



Ketabton.com

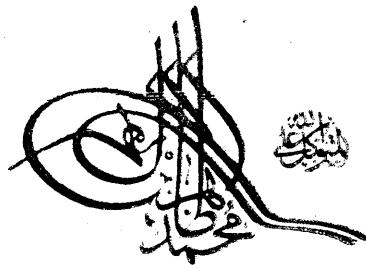
## هشتمین سالنامه کابل

جای بسا شکر گذاری و مسرت است که در زیر سایه هما پایه ذات مبارک هما یو نی اعلیحضرت معظم محمد ظاهر شاه افغان خلدالله ملکه و سلطنته و بر هنمانی هی حکومت متبعه موفق شدیم که اینک هشتمین سالنامه کابل را به محضر مطالعه فارئین محترم تقدیم نمائیم.

على الرغم تمام عجز و قصور یکه از ناحیه اقتدار نویسندگی ما به سالنامه دیده می شود میتوان گفت که اجر آت و کار روانی های بزرگ دولت که هر شعبه ازان در تحت عنوان وزارت منسوبه و مربوطه اش از نظر مطالعین عن يز میگذرد بعث افتخار ما و امثال ما میباشد زیر اخوش بختانه در هر سال بذریعه همین سالنامه موفق می شویم قدم های فراخی را که دولت در تعالی تمام شئون مملکتی میرداد نشر و اشاعه نمائیم از بن جاست که کار کنان بپتو تو لنه این همه مو فقیت هائی را که به دوازه مملکتی در ظرف سنه ۱۳۱۸ میل سال دیگر نصب شده تبریک گفته از خدای بزرگ مو فقیت های زیادی را به رجال حکومت متبعه خواهان است تابتوانند هدایات و نظریات بزرگی شاهانه را که برای ترقی مملکت دارند پیش بيرند.

د دیر شکر او خوشحال تباخای دی چه دخیل بنا غلی تو لو اک اعلیحضرت محمد ظاهر شاه ( خلدالله ملکه و سلطنته ) ترسیوری لا ندی او د خیل گران او متبع حکومت په لار شوونه بری مو مو چه د کابل اته سالنامه د محترم لو ستو نکو حضور تهوداندی کوو.

سره زمو نز له نیمگر تیاچه د نویسندگی او لیکلو له خواز مونز به سالنامه کبن لدل کیزی و یلی شو چه ز مو نز د لود او بدار حکومت اجر آت او مهم کارو و چه په هره شعبه کبن د خیل مر بو ط و زارت له عنوان لا ندی د لو ستو نکوله نظره تبریزی زمو نز تو لو د افتخار و مدی لحکه چه مو نز له شبهه مرغه هر کمال د همدى سالنامى په واسطه کولی شو چه د خیل حکومت او بز د قدمو نه چه د هملکت د شئون په ترقی او لو د والی کبن بی اخلي نشر کوو ، د همدى لامله د پیشو تو لنى کار کونکی د دغه تو لو مو فقیتو په نسبت چه لکه تبرکلو نه پدی کمال ۱۳۱۸ کبن هم لدل شوی دی مملکتی دوازه و ته تبریک و اوله خبتن تعالی معنی دخیل متبع حکومت رجال وته د پر د پر مو فقیتو نه غواصی تر خو چه د خیل تو لو اک لو د نظریات او بنه هدایتونه چه د خیل مملکت د ترقی د پاره بی لری پر میخ بوزی .



## پادشاه افغانستان

شهریار جوان و پادشاه معظم افغانستان اعلیحضرت محمدظاهر شاه خلدالله ملکه و اطال الله عمره و دولته که ذات همایونش درین سنه قدم مرحله بیست و پنجمین حیات شریف خود میگذارند ، ذات همایونی متولد در ۲۲ میزان سال ۱۲۹۳ هجری شمسی در کابل ویس از سن مقضی تعلیم شامل مکاتب مقدماتی و متوسط وبالآخره تحصیلات خود را ذات همایونی در مکاتب عالی کابل باختتم رسانیده موافقه والدماجد فقیدشان اعلیحضرت محمد نادر شاه کیر عازم سفارت افغانستان درباریس گردیدند ذات همایونی نیز بمعیت آن شهریار فقید بفرض تحصیلات مهمه تشریف فرمای فرانسه گردیده زبان فرانسه و علوم عالیه را در رشته های مختلف بمکاتب عالی و خاندان های بادانش و معظم آن مملکت تحصیل ، و تریه خصوصی را نسبت بمسائل داخلی وطن و اخلاق ملی وادرانک مطالب لازمه راجع بوطن و خصایص را ازواد بزرگوار خود حاصل فرمودند .

پس از واقعه شورش بزرگ افغانستان (که نجات آن بدست حق پرست والد شهید ذات همایونی صورت گرفت ) اعلیحضرت مددوح که تعلیمات خود شانزده دران مملکت بسرحد کمال رسانیده و مستعد خدمت وطن شده بودند در ۲۰ میزان سال ۱۳۰۹ شمسی تشریف فرمای کابل گردیده محض عشق بعالی افغانستان و تعقیب سنت سینه پدر بزرگوار خود در شعبه عسکری شامل تعلیمگاه عالی نظامی کابل شده و بعد قلبی درین فن شریف کامیابی حاصل کردند و در سنه ۱۳۱۰ شمسی باصیهٔ معظمه والاحضرت سردار احمد شاه خان وزیر دربار پسر عم معظم اعلیحضرت شهید ازدواج فرموده و در اخیر همین سنه چندی بوکالت وزارت جلیلهٔ حریه و بعداً بوکالت وزارت معارف مؤذن بوده قابلیت ذاتی واستعداد فطری ذات همایونی در حسن اداره و صحت ایقای خدمات این دو وزارت خانه بخوبی و درستی معلوم گردیده در سال ۱۳۱۲ یعنی پس از شهادت شهریار شهید بتاریخ ۱۶ عقرب باهاق و درخواست و کلا و بزرگان ملت و عموم افراد عسکری وکشوری اریکه پیرای سلطنت سینه افغانستان شده سال حاضر هفتمنی سال از جلوس میمنت مانوس این شهریار جوان محسوب میشود .

فرزندان اعلیحضرت همایونی :

- ۱ - شهزاده یگم بلقیس
  - ۲ - والاحضرت شهزاده محمد اکبر خان
  - ۳ - والاحضرت شهزاده احمد شاه خان
  - ۴ - شهزاده یگم مریم
- تاریخ ولادت ۲۸ حمل سنه ۱۳۱۱ ش » ۱۹ اسد » ۱۳۱۲ »  
» ۲۱ سنبه » ۱۳۱۳ » ۱۰ عقرب » ۱۳۱۵ »



# دوائر مملکتی

## صدارت عظمی

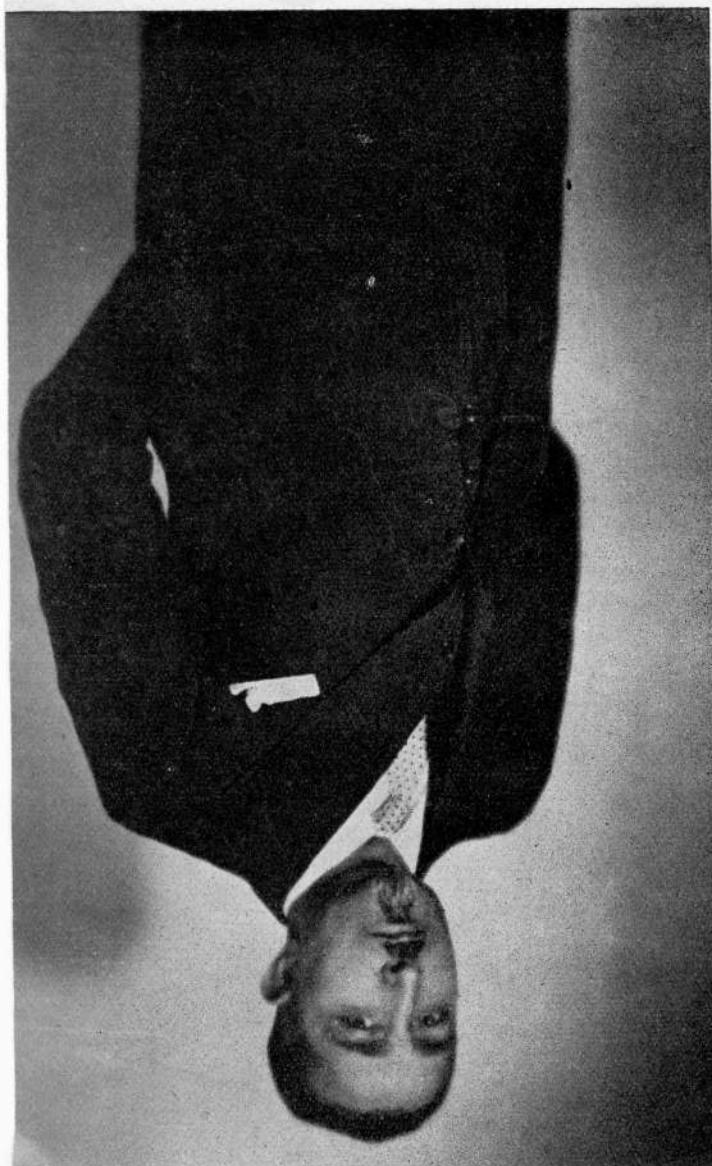
: ج، ع، ج، ۱۰۱، نشان والاحضرت افخم سردار محمد هاشم خان	صدراعظم
: ع، ج، والاحضرت سردار محمد نعیم خان	معاون اول
: «، « عبد الرحیم خان	دوم

## مشاورین :

: ع، ص، سید احمد خان	مشاور اول
: «، « یار محمد خان	دوم
: «، « محمد شاه خان	رئيس ضبط احوالات
: «، « خلیل الله خان	مدیر اول تحریرات
: «، « محمد فاروق خان	دوم
: «، « محمد ابراهیم خان	اوراق
: «، « میر عبد الله خان	عارضین
: «، « عبد الکریم خان	کنترول واجراهی

premier ministre

S. A. R. A. A. Sardar Mohammad Hachem Kham  
سید رضا ساردار محمد هاشم خامنی



## تشکیلات دوازه ملکتی

### وزارت حربیہ

وزیر حربیہ و سپہ سالار : ع، ج، ا، ا، نشان سردار شاہ محمود خان غازی  
 معاون وزارت : ع، ع، ش، محمد انورخان نائب سالار

#### ریاست ارکان حربیہ :

رئیس ارکان حربیہ عمومی : ع، ش، محمد عمر خان فرقہ مشر  
 معاون ریاست ارکان حربیہ عمومی : ح، محمد مصطفیٰ خان غند مشر  
 مدیر عمومی حرکات : ح، سراج الدین خان غند مشر  
 مدیر عمومی تعلیم و تربیہ : ح، غلام سرور خان غند مشر

#### مفتشیت عمومی اردو :

مفتش عمومی اردو : ع، ش، س، ع، اسدالله خان فرقہ مشر اول  
 معاون مفتشیت : « عبدالقیوم خان فرقہ مشر ثانی  
 رئیس ارکان حربیہ مفتشیت عمومی اردو : ح، محمد صفر خان غند مشر  
 معاون ریاست ارکان حربیہ مفتشیت : ش، عییدالله خان کنڈکشر  
 یاور مفتش عمومی اردو : غ، محمد سرور خان تولیمشر

#### متخصصیت ہیں :

متخصص پیادہ	: ح، محمد ابراهیم خان غند مشر
معاون بحیث تو لیمشر	: . . . .
متخصص طبیجی	: . . . .
معاون	: . . . .
متخصص سواری	: ح، سید احمد خان غند مشر
متخصص استحکام	: . . . .
متخصص مخابره	: . . . .
متخصص نقلیہ	: . . . .
» بیطاریہ	: . . . .
» هوائی	: . . . .
» صحابہ	: . . . .

## سالنامہ «کابل»

متخصص ذاتیہ

لوازم »

معاون

### شعبہ ترجمہ :

ترجمان فرانسوی ، ترکی ، المانی ، ....

### ریاست اردو :

رئیس اردو	: ع ، ش ، س ، ع ، احمد علیخان فرقہ مشر
مدیر عمومی مامورین	: ح ، عبدالغالم خان غند مشر
» عمومی صحیہ	: « ، میر محمد سعید خان »
» عمومی نقلیہ	: « سید محمد اکبر خان غند مشر
» اخذ عسکر	: « حبیب اللہ خان غند مشر

### ریاست لوازماں :

رئیس لوازماں	: ع ، ع ، ش ، شیر احمد خان نائب سالار
مدیر لوازم	: ح ، حسین علیخان غند مشر
مدیر محاسبہ	: ش ، خواجہ عبدالقیوم خان

### ریاست حر بیہ :

رئیس	: .....
مدیر اسلحہ	: ش ، سر بلند خان کنڈک مشر
» جباخانہ	: ح ، محمد اسماعیل خان غند مشر
آلات و ادوات فنیہ	: « محمد اسلم خان غند مشر
شعبہ هیئت معاینہ و تدقیق	: « محمد عمر خان غند مشر

### ریاست اصلاح و ترقی :

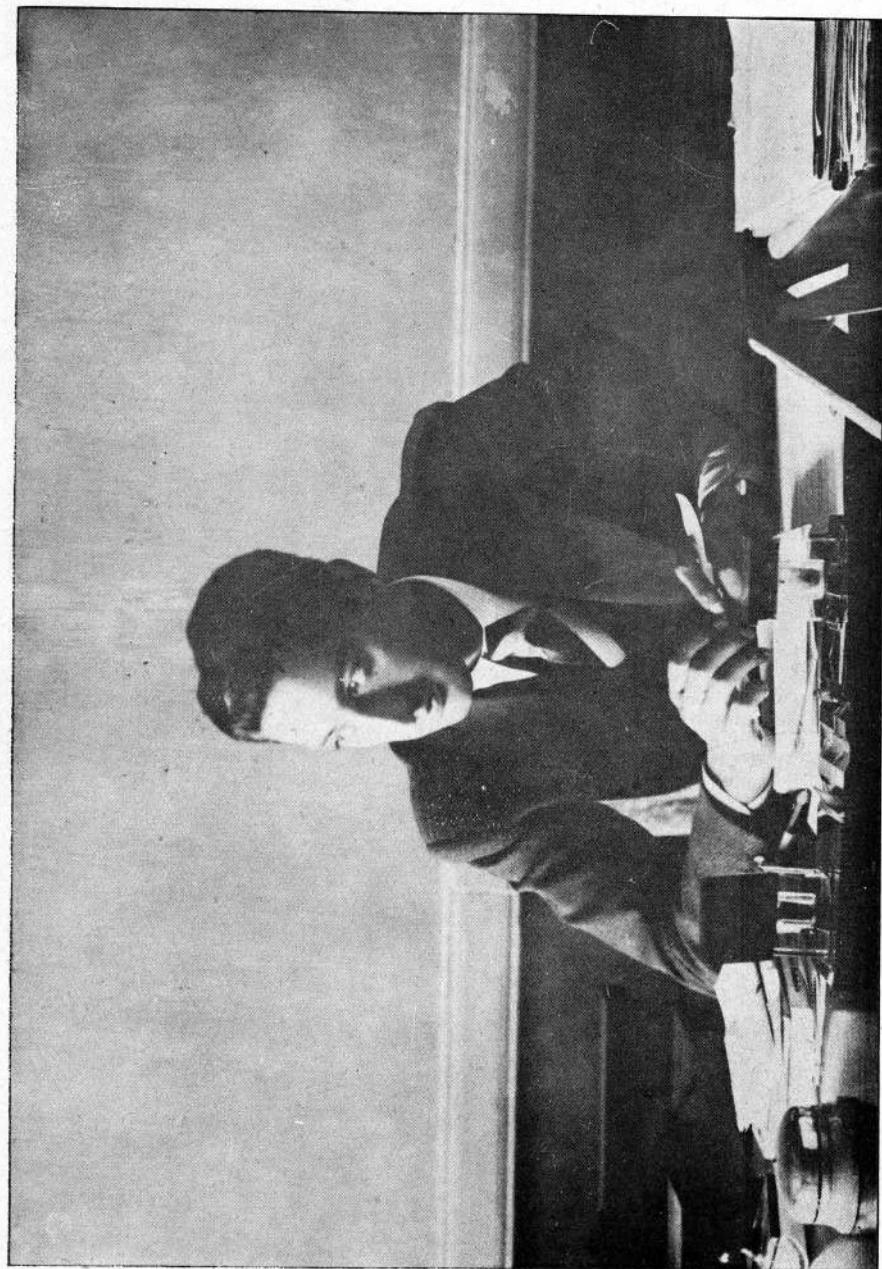
رئیس : ع ، ش ، محمد عمر خان فرقہ مشر

### ریاست محکماں :

رئیس	: ح ، سید علیخان غند مشر
» دیوان حرب دائمی	: ع ، ش ، عبدالقیوم خان فرقہ مشر



ع ، ج ، ا ، نشان والا حضرت سردار شاه محمود خان غازی سپه سالار وزیر حربیه  
S.A. R.A. A. Sardar Chah Mahmoud Khan ministre de la guerre



ع ، ح ، والا حضرت سردار محمد نعیم خان وزیر معارف و معاون اول صدارت عظیمی  
S. Ex. Sardar Mohammad Naüm Khan ministre de l'instruction publique

## تشکیلات دوائر ملکتی

### مدیریت عمومی استخبارات :

مدیر : ح ، محمد انورخان غند مشر

### مدیریت سنجش و برآورد تعمیرات وزارت حریه :

مدیر : ح ، شاه عبدالحمید خان غند مشر

### مدیریت تعمیرات :

مدیر : ح ، غلام سعید خان غند مشر

### مدیریت تحریرات :

مدیر : .....

مدیر اوراق : .....

رئیس قبانی : ع ، ش محمدشاه خان

### ریاست فابریکه :

رئیس : ع . ع ، ش ، سید عبدالله خان نائب سالار

معاون : ع ، ش ، میاء صاحب خان

### مدیریت اجرائیه و کنترول :

مدیر : .....

### قوماندانی طیارہ :

قوماندان : ع ، ش ، محمد احسان خان فرقہ مشر

رئیس ارکان حریه : ح ، محمد ہاشم خان غند مشر

مدیر فابریک : ح ، غلام دستگیرخان «

### قوماندانی قوای مرکزی و مکاتب حریه :

قوماندان قوای مرکزی و مکاتب حریه : ع ، ش ، سردار عالی محمدداود خان فرقہ مشر

رئیس ارکان حریه قوای مرکزی : ح ، محمد عارف خان غند مشر

قوماندان فرقہ اول : ع ، ش. عبدالغنى خان فرقہ مشر

قوماندان فرقہ ۲ : « عبدالاحد خان فرقہ مشر

قوماندان فرقہ ۳ : « عبدالله خان فرقہ مشر

قوماندان فرقہ ۴ : « فیض محمد خان فرقہ مشر

سالنامه « کابل »

## وزارت خارجه

وزیر : ع ، ج ، علی محمدخان  
 معین اول : ع ، ج حبیب الله خان  
 دوم : ع ، ص ، عبدالحمید خان

رئیس تحریفات : ع ، ص ، غلام محمد خان  
 مدیر عمومی سیاسی : ع ، نجیب الله خان  
 مدیر عمومی امور  
 بین المللی : ع ، میر محمدصادق خان

مدیر شفروقلم مخصوص : ص ، محمدسلیمان خان  
 « مامورین واجرائیه  
 و تنظیمات : ع ، عبدالرؤف خان

ع ، ج ، علی محمد خان وزیر امور خارجه مدیر کنکروں : ص ، عبدالاحد خان  
 اوراق S.Ex.Ali Mohammad Khan ministre des affaires étrangères.



## تشکیل سفراء و نمایندگان افغانی در خارج

سفیر کیم اعلیحضرت در انقره : ع ، ج ، سردار فیض محمد خان  
 در طهران : « محمد نوروز خان

در مسکو : « سلطان احمد خان

وزیر ختار اعلیحضرت در پاریس : « ایا ، نشان سردار شاه ولیخان که سمت وزارت

ختاری برن و بروکسل را نیز دارند .

در لندن : « سردار احمد علیخان

در برلین : « الله نواز خان

در توکیو : « ذوالفقار خان

در مصر : « محمد صادق خان مجددی کے حیثت نمایندگی  
 حجاز را نیز دارند .

جنرال قونسل افغانی در دہلی : ع ، ص ، محمد شفیع خان  
 در مشہد : « باز محمد خان

قو نسل افغانی در بمبئی : « عبدالوهاب خان

در کراچی : « محمد شعب خان

مامور ویزیر افغانی در پشاور : ص ، سید تاج الدین خان  
 در چمن : « میر غلام فاروق خان



ع، ج ۱۰، نشان والاحضرت سردار شاه ولی خان «فاتح کابل» وزیر مختار  
ونما یندۀ فوق العاده اعلیحضرت هما یونی در پاریس، پون و بر و کس  
S. A. R. A. A., Sardar Chah Vali Khan envoyé extraor-  
dinaire et ministre plénipotentiaire de Sa Majesté à  
Paris, Berne, Bruxelle et Varsovie.

تشکیلات دوائر مملکتی

وزارت داخله

وکیل وزارت : ع، ج، س، ا، غلام فاروق خان

معین : ص، عبدالرشید خان

مدیر عمومی پولیس : عبدالحکیم خان

مدیر عمومی احصایه

و نقوس : « عبدالرحیم خان

مامورین : ص، عبدالودود خان

کنترول : « مرزا محمد سعید خان

مامور اوراق : « مرزا محمد حسن خان

سر کاتب قلم مخصوص : « مرزا شاه محمد خان



ع، ج، س، ا، غلام فاروق خان و کیل وزارت داخله

S. Ex. Ghulam Farouq Khan  
Ministre par intérim du  
ministre de l'indérieur.



سالنامه « کابل »



وزارت عدليه

وزير : ع ، ج . فضل احمد خان

مجددي

معين : «، ص ، امين الله خان

رئيس تعيز : ج ، ف ، عبدالرب خان

مدير تعزيزات تعيز : ص ، محمد شريف خان

« تره کي »

مدير مامورين : ص ، مرزا محمد مير خان

مدير تعزيزات : « مرزا عبدالسلام خان

« كترول : « مرزا محمد ناصر خان

ع ، ج فضل احمد خان مجددی وزیر عدليه  
**S.Ex. Fazl-Ahmad Khan ministre de la Justice.**



## تشکیلات دوائر مملکتی



### وزارت مالية

وزیر : ع ، ج، میرزا محمد خان  
معین : ع ، ص ، محمد اسلم خان  
مدیر عمومی کنترول : . . .  
. » اجراییه : « محمد انور خان  
. » تقدیش : « محمد حسن خان  
مدیر محاسبہ دفعتہ نستان

بانک : ص ، نصر اللہ خان

» محاسبہ تجارتی دوائر رسمی : ص ، غلام سعی خان

ع ، ج ، میرزا محمد خان وزیر مالية : « محمد ایوب خان  
S. Ex. Mirza Mohammad Khan ministre de finances.  
رئیس خزانہ عمومی : ع ، ص نظر محمد خان



## وزارت معارف

- وزیر معارف : ع ، ج ، والاحضرت سردار محمد نعیم خان  
 معین اول : ع ، ص ، عبد الجبار خان  
 دوم : » » عبدالاحد خان  
 رئیس تعلیم و تربیه : » » هاشم خان شایق  
 تقیش : » » سید فاروق خان  
 تدریسات : » » عنیز الرحمن خان  
 توسعی معارف و مدیر : مکتب دار المعلمین نوی کابل : ص ، جمال الدین خان  
 رئیس حفظ الصحیه و سیورت : ص ، فاروق شاه خان  
 مدیر اجرایی و مأمورین و کفیل : مدیریت تنظیمات  
 کفیل مدیریت کنترول : ص ، محمد مرید خان  
 مدیر اوراق : » ، محمد نبی خان  
 رئیس فاکولته طبی : ع ، ص ، بای رفقی  
 » حقوق و سیاسی : ص ، بای محمد علی فواد داغپنچ  
 مدیر مکتب حبیبه : ص ، غلام حیدر خان  
 استقلال : » ، عبدالرحیم خان  
 مکتب نجات : » ، غلام جانخان  
 غازی : » ، فدای احمد خان  
 دار المعلمین یغمان : » ، رمزی  
 معاون اداری : ص ، غلام رسول خان  
 تدریسی : » عبد الغفور خان  
 مدیر مکتب صنایع : » عبد الغفور خان بر شنا  
 » تغذیه : » محمد آصف خان  
 نجاری : » عبدالسلام خان  
 کفیل مدیر مکتب اصول  
 تحریر و محاسبات : » ، عبدالقیوم خان  
 مدیر مکتب دار المعلمین مستعجل : » ، غلام حسین خان  
 مدیر معارف ولایت کابل  
 و مدیر مکتب طبی و فاکولته طبی : ص ، عبدالله خان  
 مدیر کیما خانه : » ، نور الله خان

## تشکیلات دوائر مملکتی



### وزارت اقتصاد ملی

وزیر : ع، ج، عبدالمجید خان  
معین اول : «، ص، محمداکرم خان  
معین دوم و رئیس  
اطاق‌های تجارت : ع، ص، غلام غوث خان  
معین سوم : «، « عبد الرحمن خان  
مدیر عمومی انتسابات : ع، محمدزمان خان تره کی  
» « گمرکات : «، غلام محمد خان  
» « اداری : « سیداحمد علیشاه خان  
» « تجاری : « فقیر محمد خان  
» « اطاق

ع، ج عبدالمجید خان وزیر اقتصاد ملی  
S. Ex. Abdul-Madjid Khan ministre  
de l'économie Nationale

تجارت : « میر محمد ضیاء الدینخان  
مدیر کنترول : «، محمدعنایت الله خان



## سالنامہ « کابل »

### وزارت فواعد عامہ

وزیر : ع، ج، عبدالحسین خان  
معین اول : ع، س، عبدالحمد خان  
» دوم : » نصر اللہ خان  
» سوم : » عبد الرحیم خان  
سرکار خصوصی : » سید احمد شاہ خان  
مدیر عمومی نقشیش : ع، شاہ محمد خان  
» کستروں : » عبد الکریم خان  
» تعمیرات : . . .  
» بندوانیہار : ع، غلام محمد خان  
کفیل مدیر و بریکات : ع، محمد نعیم خان  
مدیر مامورین : ص، عبد الغنی خان  
» تهیہ مصالح : » غوث الدین بخاری  
» سعد الدین خان  
» پیماشی : » سید محمد عثمان خان  
» تعلیمات و نشریات : » سید محمد عثمان خان  
حمل و نقل : » گل ایاز خان



ع، ج عبدالحسین خان وزیر فواعد عامہ  
S. Ex. Abdul - Hossain Khan  
ministre travaux publics



## تشکیلات دوازدھ مملکتی

### وزارت صحیه

وزیر : . . . .  
معین : . . . .  
مدیر عمومی حفظ الصحه : غ، جلال الدینخان طرزی  
» اجرائیه و مامورین : ص، میرزا محمد ابراهیم خان  
» عمومی معاونیت اجتماعی : ص، صالح محمد خان  
مامور اوراق : ص، عبادالغفور خان  
مدیر تقیش : ص، عزیزالله خان  
مدیر کنترول : ص، محمد افضل خان  
مدیر نشریات و احصایه : ص عبدالمجید خان  
» حفظ الصحه  
معاون فنی موسسه اکسیر : ص، عزیزالله خان  
متخصص موسسه دندان سازی مردانه : عزتمند محی الدین یگم  
دکتورش موسسه دندان سازی زنانه : محترمہ شادیه خانم  
سر طیب موسسات صحیه علی آباد : عزتمند جواد یگم  
مدیره شفاخانه مستورات : محترمہ زینت یگم  
دکتور معاینه خانه مرکزی : فقیر محمد خان  
ماموره سنا توریوم مستورات : محترمہ امیر یگم  
متخصص انستیتوی باکترولوژی و حفظ صحه : عزتمند زهدی یگم



## سالنامہ « کابل »

### وزارت پست و تلگراف و تیلفون

وزیر : ع، ج غلام یحیی خان  
 معین : ع، ص محمد حسین خان  
 رئیس تقیش : ع، ص غلام صفدر خان  
 مدیر ارتباط خارجی : ص، عبدالقیوم خان  
 عمومی پست و تیلفون : ع، محمد سعید خان  
 تلگراف : «، علی گل خان  
 محاصلہ و کشرون : ص، لعل محمد خان  
 اجرایہ و ماموریت : «، عبدالخالق خان  
 اوراق : «، میرزا پایاندہ محمد خان

شعب مر بو طه:

منتظم دفتر مرکزی

تلگراف : ص، محمد امان خان

منتظم دستگاه آخنڈہ

بی سیمیکہ توت : ص، محمد حسین خان

منتظم دستگاه مرسلہ

مهتاب قلعہ : ص، غلام سرور خان



ع، ج غلام یحیی خان وزیر پست  
و تلگراف و تیلفون

S. Ex. Ghulam Yahya Khan

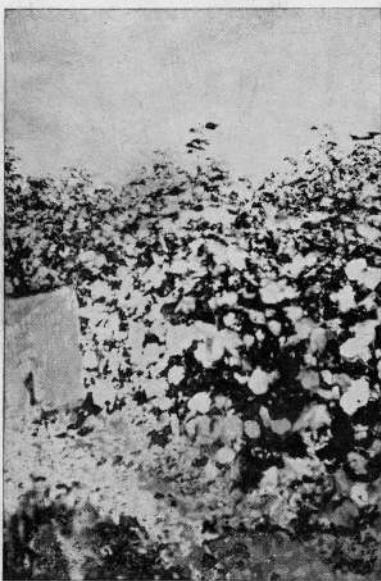
Ministre des P. T. T.

منتظم تلگراف سیار

متخصص تیلفون کبل

مدیر عمومی رادیو

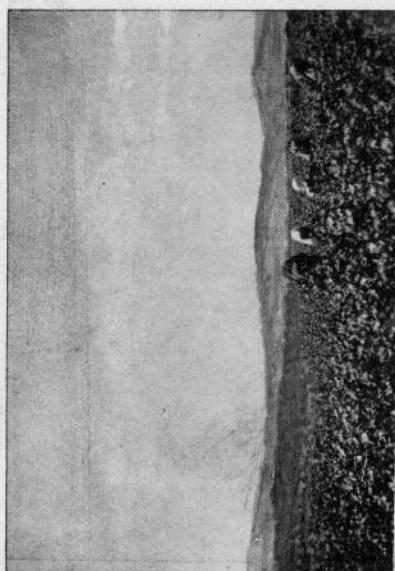




قد پنبه



بذر پنبه ( طریقه جویه بذر )



جین پنبه



طریقه قلمه شانی در ماه های تابستان  
امتحان شعبه فندوز

## تشکیلات دوازدھ مملکتی

### وزارت معادن

وزیر : ع، ج رحیم اللہ خان  
معین : صدکنور عبداللہ خان  
مدیر عمومی می  
اقتصادی : ع، غلام محمد خان  
مدیر عمومی فنی : سید عبدالاحد خان  
مدیر ما مورین :  
...  
مدیر اوراق :  
مدیر کنٹرول :  
مدیر تقسیش : ص، محمد احسان خان  
مدیر کشا فی : غلام علی خان  
سرکاتب خصوصی : ...



ع، ج رحیم اللہ خان وزیر معادن  
S. Ex. Rahimullah Khan ministre  
des mines



## سالنامه « کابل »

### ریاست مستقله زراعت



رئیس : ج ، محمد یوسف خان  
معین : .....  
رئیس فارم زراعتی : .....  
قندوز : ع ، ص ، نور محمد خان  
مدیر عمومی زراعت : ع محمد زمان خان  
« دفع آفات » : ص ، غلام صدیق خان  
« عمومی جنگلات » و تقویش : .....  
« بانک زراعتی » و احصایه : .....  
« اجرایه و مامورین » : ص ، نادر علیخان

ج ، میر محمد یوسف خان رئیس مستقل زراعت  
S.Ex. Mimir M. Yossuf Khan chef  
de département de l' agriculture



## تشکیلات دوازدھ ملکتی



### ریاست مستقله مطبوعات

رئيس : ج ، صلاح الدين خان

معاون : ع ، عبدالحی خان حیدری

مشاور شرعی : « قاری عبد الله خان  
ملک الشعرا

مدیر عمومی نشریات : « سید قاسم خان رشیتا

» آرنس : « عبدالرشید خان لطفی

» پینتو ولہ : « ع عبدالحی خان حیدری

معاون ریاست

» مطابع : « عبدالغفور خان  
برشنا

» رادیو و کلوب : « سرور خان گو یا  
« اعتمادی

» اجرائیہ : ص ، امیر محمد خان

» کنترول : « میر حسام الدین خان

کفیل مامور اوراق : « میر احمد خان

ج ، صلاح الدين خان رئیس مستقل مطبوعات  
S. Ex. Salahoddin Khan Chef du  
département de la presse



## تشکیلات ولایات و حکومتی های اعلی:

### و حکومتی های کلان :

#### ولایت کابل

: و ، ج ، محمد اسماعیل خان	وکیل والی ولایت کابل
: ع ، ص ، سید حبیب خان	مستوفی » »
: ف ، ملا صالح محمد خان	قاضی صرافعه
: ع ، ش ، طرہ باز خان	قوماندان کوتولی
: ص ، محمد اسماعیل خان	مدیر خزانه
: « محمد سرور خان	کفیل مدیر مخصوص
: ع ، ص ، غلام حیدر خان	رئیس گمرک
: ف ، ملا احمد خان	قاضی ابتدائیه
: ص ، عبدالباقي خان	مدیر تحریرات
: « سید عبدالله خان	کفیل مدیر معارف
: « عبدالحنان خان	نامینده آژانس
: ع ، غلام حیدر خان	رئیس فیصله منازعات تجاریه
: ع ، ع ، سید عباس خان	حاکم کلان غزنی

#### ولایت قندھار :

: ع ، ش ، علی شاه خان و کیل نائب الحکومه و قومندان عسکری	وکیل نائب الحکومه
: ع ، ص ، محمد نعیم خان	مستوفی
: ف ، ملا اختصار محمد خان	قاضی صرافعه
: ح ، محمد اکبر خان	قومندان کوتولی
: ع ، ص ، فخر الدین خان	رئیس گمرک
: ف ، ملا صاحب جان	قاضی ابتدائیه
: ص ، عبدالرحمون خان	مدیر خارجه

## تشکیلات دوازه مملکتی

---

: ص ، محمد اسماعیل خان	مدیر تحریرات
: « ، گل احمد خان	» خبرات
: « ، محمد یوسف خان	کپل مدیر صحیه
: « ، عبدالحیم خان	وکیل مدیر خزانه
: « ، غلام جیلانی خان	مدیر معارف
: ع ، ص غلام قادر خان	رئیس فیصله منازعات تجارتیه
: . . . .	مدیر فواید عامه
: ص ، امین الله خان	احصائیه و نقوس
: « ، عبدالغفور خان	زراعت
: « ، محمد سرور خان	نماینده آژانس
: « ، غلام فاروق خان	مدیر فیصله منازعات تجارتیه

## ولایت هرات

: و ، ج ، محمد قاسم خان	نائب الحکومه
: ع ، ش ، محمد قاسم خان فرقہ مشر	فومندان فوای عسکری
: ع ، ص ، میرزا سید محمد خان	مستوفی
: ف ، ملا احمد علیخان	قاضی صرافعه
: ح ، خدابخش خان	فومندان کوتوالی
: ص ، سلطان عزیز خان	مدیر امور خارجه
: « ، عبدالقدیر خان	تحریرات نائب الحکومه کی
: « ، محمد زمان خان	زراعت و جنگلات
: « ، عبدالغنی خان	صحیه و دکتور
: « ، محمد عمر خان	فوائد عامه
: « ، محمد الدین خان	احصائیه
: « ، محمد علیم خان	خبرات
: ع ، ص ، عبدالقدیر خان	رئیس فیصله منازعات تجارتیه
: ص ، عبدالواحد خان	مامور معارف
: « ، حاجی گل محمد خان	مدیر خزانه
: « ، عبدالواحد خان	منتظم تلگراف

## سالنامه «کابل»

## ولایت صزاد شریف

: و، ج، گل احمد خان	نائب حکومه
: ع، ش الله داد خان فرقہ مشر	قوماندان قوای عسکری
: ع، ص، عزیز الله خان	مستوفی
: ح، عبدالجلیل خان	قوماندان کوتوالی
: ف، ملا عبدا لرحمن خان	قاضی صرافعہ
: ع، ص، خواجه تاج الدینخان	رئیس گمرک
: ص، عبدالسمیع خان	مدیر تحریرات
: ص، عبدالاحد خان	رئیس فیصلہ منازعات تجارتیہ
: ص، میر سکندر شاه خان	مدیر خزانہ
: ص، غلام غوث خان	» خبرات
: ص، عبدالرسول خان	» معارف
: ص، داد محمد خان	» فواید عامہ
: ص، محمد علی خان	وکیل مدیر زراعت
: ص، سید جعفر خان	مدیر احصائیہ و نقوس
: ص، عبد الرحیم خان	وکیل مدیر صحیہ
: ف، نور محمد خان	رئیس امور روضہ شریف

## ولایت قطعن و بد خشان

: ع، ج، ا، ا، ا نشان محمد گل خان	رئیس تنظیمیہ
: ع، ش، محمد جعفر خان فرقہ مشر	قوماندان قوای عسکری
: ع، ص، محمد سرور خان	مستوفی
: ش عبدالقدیر خان	وکیل قوماندان کوتوالی
: . . . .	قاضی صرافعہ
: . . . .	» ابتدائیہ
: . . . .	مدیر تحریرات
: ص، عبد الرشید خان	مدیر خزانہ
: ص، محمد انور خان	» گمرک

## تشکیلات دوازه مملکتی

مدیر خبرات	:	ص نیک محمدخان
کفیل مدیر زراعت	:	» غلام بهاولدین خان
» مدیر صحیه و معاون داکتر	:	» محمد عفر خان
» احصائیه و نقوس	:	» صالح محمدخان
مدیر معارف	:	» محمد طاهر خان
رئیس فیصله منازعات تجارت	:	» فضل احمدخان
ناینده آزانس	:	» غلام حضرت خان

## حکومت اعلایی مشرقی

حاکم اعلایی مشرقی	:	ع، ع، ص عبدالحکیم خان
کفیل قومنداق عسکری	:	ح، محمدعلم خان غند مشر
وکیل سرنشته دار اعلی	:	ص، محمدحسین خان
قاضی مرافعه	:	ف، ملا عبدالله خان
قومندان کوتولی	:	ح، محمدجانخان غند مشر
مدیر گمرک	:	ص، آغا جانخان
قاضی ابتدائیه	:	...
مدیر خارجه	:	ص، محمداختیر خان
کفیل مدیر صحیه	:	» فقیر محمدخان
مدیر زراعت	:	» مسجدی خان
فوائد عامه	:	ص، غلام حیدر خان
مامور تحریرات	:	ص، عبدالرزاق خان
کفیل مدیر معارف	:	ص، عبدالمحمدخان
» خبرات	:	میرزا غلام نبی خان
ناینده آزانس	:	ص سید فقیر خان

## حکومت اعلایی جنوبی

حاکم اعلی	:	ع، ش، س، ع، محمدفضل خان فرقہ مشر اول
سرنشته دار اعلی	:	ص، عبدالمحیمد خان
قومندان کوتولی	:	ش مدد خان کنندک مشر

## سالنامه «کابل»

: ف ، ملا سید کاظم خان	قا ضی صرافعه
: ص ، سلطان علیخان	مدیر خارجه
: ص ، عبدالمحید خان	«گمرک
: ص ، محمد سرور خان	وکیل مدیر صحیه
: ص ، علیجانخان	مامور معارف
: ص ، مدد خان	«فواید عامه
: ص ، عبدالغفور خان	«مخبرات
: ص ، مرتضی غلام رسول خان	کفبل مامور زراعت
: ص ، غلام حیدر خان	«تحریرات
: ص ، محمد عمر خان	نایابنده آزانس

## حکومت اعلای میمنه

ع، ع ، ص محمد عزیز خان	حاکم اعلی
: ص نور محمد خان	سر رشته دار اعلی
: ف ، ملا محمد یوسف	قاضی صرافعه
: ش ، عبدالغفور خان	قوما ندان کوتولی
: ص ، محمود خان	مدیر گمرک اندخوی
: «محمد اسماعیل خان	مامور گمرک میمنه
: «سلطان عزیز خان	مدیر فوائد عامه
: «میر محمد حفیظ خان	سر کاتب کنترول فواید عامه
: « حاجی عزیز الله خان	مامور تحریرات
: «محمد عثمان خان	سر کاتب خارجه
: «محمد ابراہیم خان	مدیر صحیه
: «عبدالسمیع خان	مامور مخابرات
: «آقا رحیم خان	زراعت
: «ملا طوره خان	خرانه
: «محمد اکرم خان	معارف
: «عبدالرحیم خان	منتظم تلگراف
: «عبدالعزیز خان	مامور احصایه

## تشکیلات دوازدھ ملکتی

مامور حمل و نقل

رئیس فیصله مناز عات تجارتی : ع « احمد جان خان

## حکومت اعلای فراہ

حاکم اعلیٰ	: ع ، ع ، ص عبد الصمد خان
وکیل قوماندان قوای عسکری	: ح ، سبد غریب شاه خان
سر رشته دار اعلیٰ	: ص ، عیزیز احمد خان
قاضی مرافقه	: ف ، ملا عبد الرزا فتحان
قومندان کوتولی	: ش ، عبدالقیوم خان کندک مشر
کفیل مدیر صحیحہ	: ص ، محمد طاہر خان
مامور زراعت	: ص ، محمد امان خان
مامور گمرک	: ص ، رحمت اللہ خان
کفیل مامور تحریرات	: ص ، غلام رسول خان
مامور خبرات	: ص ، میرزا رجب علی خان
معارف	: ص ، عبد الحمید خان
مدیر فواید عامہ	: . . .
نماینده آزادس	: ص ، امیر محمد خان



## تشکیلات دوائر ملی

### ریاست عالی شورای ملی

هیئت رئیسه ریاست شورای ملی :

رئیس : ع ، ج ، عبدالاحد خان

معین اول : ع ، ص ، سید محمد یونس خان

دوم : » سید محمد خان

منشی : ع ، عبداللطیف خان

سرکاتب مجلس : ص ، عطاء محمد خان

ع ، ج عبدالاحد خان رئیس شورای ملی مامور کنترول : « محمد حسین خان

S.Ex' Abdul Ahad Khan président  
سرکاتب اوراق : « عبدالغفور خان du Conseil National.

و کلا :

وکيل شهر کابل

» شش کروهی

» پغمان

» لوگر

» میدان

» وردک

» سرو بی

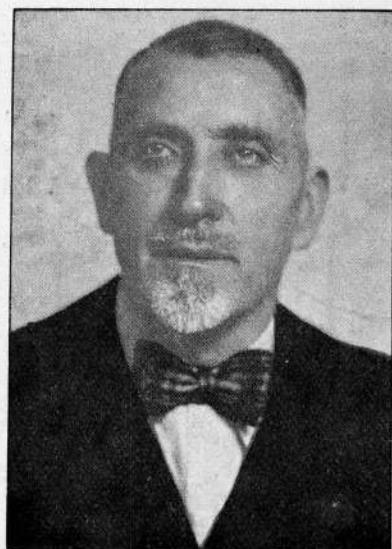
» چهار یکار

» جل السراج

» کوهه دامن

» ریزه کوهستان

» تکاب



## تشکیلات داونر ملکتی

---

: ص ، غلام نبی خان	: وکیل نجراب
: « احمد جانخان	: سیغان و کهر مرد
: « عبد الروف خان	: پنچشیر
: سید طاهر شاه خان	: بامیان
: سید اسماعیل شاه خان	: سرخ و پارسا
: محمد فاسم خان	: غور بند
: حکیم خان	: غزنی
: حاجی عبد القیوم خان	: مقر
: آزاد خان	: ده شین کته واز
: علی گل خان	: کوچی دامانی کته واز
: محمد نعیم خان	: دایرنگی
: میر محمد علیخان	: بهسود
: میر حبیب الله خان	: پیکاو لنگ
: محب علیخان	: جاغوری

### ولایت قندھار :

: ص ، عبد القیوم خان	: وکیل شهر قندھار
: غلام دستگیر خان	: وکیل شهر دند
: محمد شاه خان	: کشندی
: فیض الله خان	: ترین
: محمد اقبال خان	: کشك نخود
: احمد شاه خان	: ارغستان
: محمد سعید خان	: دهله
: محمد موسی خان	: گرشک پشت رود
: عبد الجمید خان	: موسی قلعه زمین داور
: یار محمد خان	: گرم سیر
: محمد حسن خان	: گیزاب
: مولا داد خان	: وکیل اروز گان
: حاجی عبدالسلام خان	: ترناک و جلدک
: خان محمد خان	: اجرستان

## سالنامہ « کابل »

وکیل فلات : ص حاجی عبدالمحمد خان  
 « کوچی قندھار : اسعیل حبیب خان

## ولایت هرات :

دوسټ محمد خان : کوچی پشت رود  
 شهر هرات : حاجی غلام نبی خان  
 بلوکات : حاجی محمد قاسم خان  
 عبد الوهاب خان : غور  
 احمد جان خان : شین دند  
 نصر الدین خان : غور یان  
 سید گلشن الدین خان : کشک و گلران  
 عبدالقدیر خان : بالا مرغاب  
 حاجی فیض محمد خان : او به  
 عبدالرحمن خان : تولک و تکابسان  
 غوث الدین خان : شهرک  
 محمد یعقوب خان : چقچران

## ولایت منار :

سراج الدین خان : نهر شاهی  
 عبدالکریم یگک خان : سنگتے چارک  
 مرتزک کلان خان : آئی بک  
 عبدالرحمن خان : وکیل سرپل  
 عبدالروف خان : آفچه  
 محمد انور خان : دولت آباد  
 محمد درجم خان : دره صوف  
 میر محمد اسلام خان : شبرخان  
 عزیز الله خان : بلخ

## ولایت قطعن و بد خشان :

صل غلام جبار خان : شهرخان آباد  
 عبدالغیور خان : قندوز

## تشکیلات دوازه مملکتی

: ص سیدمیرزا خان	: و کیل نہرین
: « محمد اگبر خان	: » اندراب
: « سیدمحمدخان	: » تالقان
: « صاحب نورخان	: » حضرت امام
: « میرفضل احمد خان	: » چال واشکمش
: « عبدالله خان	: » غوری
: « عبدالعزیز خان	: » رستاق
: « محمدنبی خان	: » یتکی قلعہ
: « غلام محمد معصوم خان	: » جرم
: « شاہ منصورخان	: » درواز
: « سلطان علیخان	: » واخان وزیباک

### حکومت اعلیٰ مشرق:

: « سید محمد اگبرخان	: شهر جلال آباد
: « عبدالله خان	: سرخ رود
: « سید حمزہ خان	: لغمان
: « مشک عالم	: نورستان
: « عبدالرشد خان	: خوگانی
: « محمد گل خان	: شنوار
: « محمدخان	: مهمنہ
: « ثنا گل خان	: روڈات
: « محمد مراد خان	: کامہ
: ص ، مجاهدین خان	: حکومت کللان اسمار
: ص ، عین اللہ خان	: درہ بیج
: « عتیق اللہ خان	: مرکنڈ درہ سین
: « حاجی گل علم خان	: حصارک غلجانی
: « محمد ہاشم خان	: کوچی ننک نہار

### حکومت اعلیٰ جنوبی:

: ص غلام محمدخان	: وکیل ذرمت
: « میرزا محمدخان	: خوست

سالنامه « کابل »

وکیل خوست	:	گل صاحب خان
»	:	اسمعیل خان
»	:	خان گل خان
»	:	خانجان خان
»	:	یار محمد خان

حکومت اعلیٰ میمنه :

وکیل شهر میمنه	:	ص ابو قاسم خان
»	:	سید ابوالغیر خان
»	:	چهاریار قل خان
»	:	محمد اسلم خان
»	:	آستانه قل خان

حکومت اعلیٰ فراه :

مرکز فراه	:	ص سلطان محمد خان
»	:	عبدالوکیل خان
»	:	در محمد خان



## تشکیلات دوازدھ مملکتی

## ریاست اعیان

رئیس : ع ، ج ، میر عطا محمد خان  
 معاون اول : ع ، ص ، حاجی محمد اکبر خان  
 » دوم : « عبدالرحیم خان  
 رئیس تعیز : « حافظ عبدالغفار خان  
 منشی : « مرزا محمود خان  
 عضو مجلس : ع ، سردار گل محمد خان  
 » : « حاجی خیر محمد خان  
 » : « عطا محمد خان  
 » : « عبدالحکیم خان  
 » : « معاذ اللہ خان  
 » : « شرف الدینخان  
 » : « جان محمد خان



ع ، ج عطا محمد خان رئیس اعیان  
 » : « ایشان امان الدینخان  
 » : « ملک رحمدل خان

S. Ex. Mir Ata Mohammad Khan  
 président du Sénat.

عضو مجلس : ع ، حاجی مرزا عبدالرحیم خان  
 » : « خان آفاخان  
 » : « اخندزاده محمد رسول خان  
 » : « عبدالغفور خان  
 » : ع حاجی عبدالحکیم خان  
 » : « سید فیض اللہ خان  
 » : « حاجی مرزا محمود خان  
 » : « مرزا عبداللطیف خان  
 » : « امین اللہ خان  
 » : « محمد عمر خان  
 » : « عبدالستار خان  
 » : « میر محمد علیخان آزاد  
 » : « سید احمد شاہ خان

## سالنامہ « کابل »

عضو مجلس
» علی احمد خان
» محمد حسن خان مهمند
» خداداد خان
» نظر محمد خان
» محمد حسن خان وردکی
ف ، ملا محمد پذیر خان
ع ، نور الدین خان
حاجی محمد شریف خان
غلام رسول خان
محمد اکبر خان
سید احمد خان
بشير احمد خان
خواجہ محمد خان
محمد یعقوب خان
محمد حسین خان
خواجہ جانگل خان
محمد اسحق خان
حاجی شایگ خان
دیوان حکم چند

## تشکیلات دواوئر مملکتی

### تشکیلات دواوئر حضور شاهانه

#### وزارت در بار

وزیر : ع، ج و الا حضرت

سردار احمد شاه خان

معین : ع، ص، محمد حیدر خان

سرکاتب مخصوص : ص، میرعلی احمد خان

مدیر عمومی :

کنسلرول ع، عبدالوهاب خان

» تشریفات : ص، عبدالرشید خان

» تنظیمات : «، عبدالرحمن خان

» نقلیہ : «، میراکبر خان

» دواخانه حضور : «، عبدالنبي خان

ع، ج و الا حضرت سردار احمد شاه خان وزیر در بار ناظر کارخانه : «، حاجی نظر محمد خان

» عبدالرشید خان S. A. Ahmad ChaA Khan ministre

خانه سامان باشی : ص، صالح محمد خان de la cour

عرض یگی حضور همایونی : «، محمد اسماعیل خان

موتر ران باشی : «، خواجه محمد خان

### صاحبین حضور شاهانه

ع، ص محمد اکبر خان

سلطان احمد خان » »

» حاجی محمد نواب خان

صالح محمد خان » »

محمد سرور خان » »



سالنامہ « کابل »

دارالتحریر شاھی

وکل سرمنشی : ع، ج، میر محمد حیدرخان

مشاور : ع، سراج الدینخان

مدیر قلم مخصوص : ع، نورمحمد خان

» شعبہ اول : «، حافظ نورمحمد خان

کفیل مدیر شعبہ دوم : ص؛ عبدالقدوس حان

مدیر اوراق : ع، غلام قادرخان



وکل سرمنشی ع، ج، میر محمد حیدرخان

S. Ex. Mohammad Haider Khan  
secrétaire privé par intérim

\* \* \*

سریاوری حریقی حضور ہمايونی

سریاوری حریقی : ع، ش عبدالغفور خان فرقہ مشر

معاون سریاوری : «، محمد اطیف خان فرقہ مشر

یاوری حریقی : «، فیض محمد خان فرقہ مشر

یاوری حریقی : ح محمد حسین خان » »

یاوری حریقی : «، محمد یعقوب خان » »

سرکاتب تحریرات : پاییندہ محمد خان

## تشکیلات دوائر ملکتی

### تشکیلات دوائر متفرقہ

#### ریاست مبایعات:

رئيس	:	ع، ص عبدالرسول خان
معاون	:	.....
مدیر اجرائیہ خارجہ	:	ص، محمد عثمان خان
مدیر محاسبہ و کنٹرول	:	ص، محمد سرور خان
کفیل مدیر اقتصاد	:	» جلال الدین خان
سر کاتب مامورین	:	» محمد اسحق خان
مامور اوراق	:	» غلام رسول خان
خزانہ دار	:	» باز محمد خان
تحویلدار ذخیرہ	:	» عبدالغفار خان

#### مطبوعات:

مدیر روز نامہ اصلاح	:	ع، عبدالرحمن خان «پرواں»
» انس	:	ع، محمد امین خان خوگانی
مدیر مجلہ آئینہ عرفان	:	ع، ص، ہاشم خان شائق رئیس تعلیم و تربیہ و وزارت معارف
» مجلہ اقتصاد	:	ع، محمد زمان خان «ترہ کی» مدیر عمومی افلاطیعات
» مجلہ اردوی افغان	:	از طرف دائرة تعلیم و تربیہ وزارت حربیہ نشر می شود
» مجلہ صحیہ	:	.....
» جریدہ طلوع افغان	:	ص عبدالحی خان حبی
» اتفاق اسلام	:	» محمد کریم خان صدیقی
» اتحاد خان آباد	:	» سید محمد خان بدخشی
» اتحاد مشرقی	:	» شمس الدین خان قلعہ تیکی
» جریدہ بیدار مزار	:	» عبدالصمد خان جاہد
» مجلہ کابل	:	» محمد قادر خان ترہ کی
جريدة زیری	:	از طرف پستو تولنہ (شعبہ زبان) نشر می شود

# اجرا آت دوائر مملکتی

سالنامه کابل افتخار دارد که در ختم هرسال پیش رفت یک قدم وسیع و فراخی را در تمام امورات مملکتی به مطالعین عنیز خود مژده میدهد .  
بدون مبالغه اجرا آتی که در ظرف این سال وسنوات قبل برای ترقی امور مملکتی و اصلاح نواصی اداری و کشوری از طرف حکومت متبعه به عمل آمده است برای هر فرد حساس و منتظر ترقی و سعادت این ملت و وطن مایه بسا امید واری و افتخار است .

سال ۱۳۱۸ میلادی مطلع سالانه قبل بلکه بهتر و پیش ترازان هادورة فعالیت وجودیت دوائر مملکتی ما بوده است زیرا درین سال در زیر سایه هما پایه پادشاه جوان و ترقی پرور افغانستان اعلیحضرت معظم محمد ظاهر شاه افغان وزحمات خستگی ناپذیر والا حضرت افخم صدراعظم صاحب تمام وزرای محترم امورات اداری ، اصلاحی ، عمرانی وسائل رشته های کثوری و لشکری پیش رفت کاملی نموده بما حق و وظیفه میدهد تا باستناد این اجرا آت در حضر سائین افتخار و در حضور اعلیحضرت همایونی و والا حضرت صدراعظم صاحب وسائل اعضای کاینه تقدیر کار و شکرگذار باشم و از خداوند بقای سایه این شاه مصلح و مردمی ملت و وطن را طالب گردیم .  
این است که در ذیل رؤس مسائل و اجراءات ۱۳۱۸ دوائر دولتی را بصورت اختصار درج سالنامه مینماییم .

## امور حربیه

البته تاوقتی نسل بشر ببروی زمین هست و این کره خاکی در تحت حاکمیت این مخلوق وجود دارد حس مفاد و استفاده توأم با اعمال بشر میباشد و این حس استفاده همان طور یکه از اول تاریخ تا امروز مقدرات بشر را معین کرده تاریخ اورا تشکیل داده است در آینده هم برای پیدا شدن و ترقی و بالاخره محو و اضمحلال مدنیت ها رول بزرگی را به عهده خواهد داشت این حس منفعت خواهی انسان ها را دائمآ بر علیه هم دیگر برانگیخته و برای اینکه مفاد ملی و فومنی خود را از دست برد و تطاول دیگران حفظ کنند انسان ها را دائمآ به تشکیل اردو های موقعی و دائمی و عساکر سفری و حضری سوق داده است و اکنون هم ملل جهان بنا بر دو نقطه نظر پیوسته در تقویه اردو و عساکر خود میکوشند :

۱- ملی که بالای دیگران بنای تجاوز و حمله را دارند .

## اجرا آت دوائر مملکتی

۲- مالکی که خیال حمله و تجاوز را نداشت محض خواهان حفظ استقلال و موجودیت و مفاد ملی خود اند مملکت عنیز ما افغانستان از ابتدای زمام داری اعلیحضرت مغفور شهید باین طرف برای حفظ استقلال و شرف و ناموس ملت به تشکیل از دوی منظمی پرداخت زمام این اردو را بدست با کفایت یگانه مرد رشید و سپاهی وطن ع، ج، ا، ا نشان والاحضرت سردار شاه محمد خان غازی و زیر حریه سپردند و بالحمد لله این اردو سال بسال نوافس خود را رفع و اکنون بحال یک اردوی منظمی که از هر جایی برای دفاع از مملکت طرف اطمینان و اعتقاد است درآمده واینک اجرا آت امسال این اردوی شاهانه رامث سنوات گذشت به بسیار اختصار درج سالنامه کابل مینماییم :

### ریاست ارکانحریه عمومی :

مسلم است که ریاست ارکانحریه عمومی وزارت حریه، منبع سوق، اداره، تعلم و ترینه اردو بوده در خصوص تکمیل تسليحات و تجهیزات وغیره اردو بامقامات مر بوظه آن امداد نموده و تمام اجرا آت مهمه عسکری ازین مرجع صورت مگیرد. در رأس این ریاست مهمه ع، ش، محمد عمر خان فرقہ مشر رئیس ارکان حریه عمومیه موظف میباشد واین ریاست مركب از شعباتی است که در ذیل اجرا آت آن هارا خلاصه مینماییم.

### مدیریت عمومی حرکات :

این مدیریت در تقسیمات عمومیه و وضع سوق الجيش اردوغور و تدقیقات لازمه بعمل آورده. و برای اصلاح و بپردازی اردو پروژهای لازمه را مدنظر گرفته است. اعطای هدایات لازمه راجع به تغیرات و تبدلات ویسسه های حدود و تعمیر یک سلسله عمرانات و تهانه های عسکری در مواضع معینه حدود مملکت.

تبیخ هدایات لازمه راجع به تأمین معاملات حدود بمرا جمع آنها و راجع به قضایای سرحدیه و تقديم بعضی پیشنهادات لازمه بوزارت خارجه.

از نقطه نظر عسکری ترتیب لوائح حرکات حریه و امورات عمومیه اردو.

ترتیب اعطای اوامر عسکریه که حسب وظائف قضیه در معرض اجرا آمده است.

هدایات و ترتیبات لازمه از نقطه نظر حریه که به مماندانی های عسکری تبلیغ نموده است نظر به اراده سنیه حضور مبارک همایونی بمقصد پیشرفت امور تعلیم و تربیه اردو یک دایره بنام مقتشیت اردو جدیداً تشکیل گردیده که این مقتشیت از جانب یک نفر فرقہ مشر و یا نائب سالاریکه در قطمه ابراز لیاقت نشانداده باشد اداره می شود.

نظر به تورید و ترمید طیارات جدید قواماندایت قوای هوائی مجدداً بصورت مکمل تری تشکیل گردیده است.

## سالنامہ « کابل »

وکیل فلات : ص حاجی عبدالحمد خان  
« کوچی قندھار : اسماعیل حبیب خان

### ولایت هرات :

دوست محمد خان : « کوچی پشت رود  
« شهر هرات : حاجی غلام نبی خان  
« بلوکات : حاجی محمد قاسم خان  
« غور : عبد الوهاب خان  
« شین دند : احمد جان خان  
« غور یان : نصر الدین خان  
« کشك و گلران : سید غیاث الدین خان  
« بالا مرغاب : عبدالقادر خان  
« او به : حاجی فیض محمد خان  
« تولک وتگابسان : عبدالرحمن خان  
« شهرک : غوث الدین خان  
« چچران : محمد یعقوب خان

### ولایت منار :

« نهر شاهی : سراج الدین خان  
« سنگ چارک : عبدالکریم یگخان  
« آی بک : مرزا کلان خان  
وکیل سربل : عبدالرحمن خان  
« آفچه : عبدالروف خان  
« دولت آباد : محمد انور خان  
« دره صوف : محمد رحیم خان  
« شیرغان : میر محمد اسلم خان  
« بلخ : عزیز الله خان

### ولایت قطعن و بد خشان :

« شهر خان آباد : ص غلام حیدر خان  
« فندوز : عبدالغیور خان

## اجرا آت دوائر هملگتی

فراغت یک عده ضابطان از دوره اول کورس نقلیه و توطیف آنها به قطعات مر بوthe و آغاز دوره دوم مذکور .

یک تعداد ضابطان، وا فراد موزیکه قطعات که شامل کورس فاقفار گردیدند و دوره تحصیله خود را به پایان رسانیده داخل قطعات خود شدند .

برای تربیه فاقفار های قطعات استخدام مدامین آن از افراد جلبی وادخال آنها بکورس موزیک .

ثبت یک پر و گرام صحیح برای کورس جدید التاسیس معلمین موزیک و تکمیل مدامین آن از خورده ضابطان و ضابطان فانفار های قطعات .

انجام یافتن با موقوفیت یک دوره مکتب موزیک حریه و آغاز آن به دوره دیگر .  
ترجمه وطبع کتاب تحقیک جهاز تلفون و تلگراف .

» کتاب محاسبه عسکری نظر به مقتضیات صنف لوازم، چون سیستم محاسبات اردو، از محاسبات دیگر دوایر کشوری بصورت خصوصی بوده از خود اصولات علیحده دارد لذا برای رهبری اصولات و سیستم محاسبات اردو درین اوخر یک کتاب ضمیمی بنام محاسبه عسکری از طرف متخصصین مسلک تالیف و ترجمه و بعد از طبع شایع شده است .

ترجمه وطبع کتاب انداخت هوانی

» تعلیمنامه ادمان

» اول مسلک لوازم

» تعلیمنامه تظیر اسلحه

» سوق واراده

» عسکریت در اسلام

» تعلیمات نامه خدمات داخلیه بحال مسوده

» دافع تانک و مین انداز .

### بیفتیت اردو :

از دوی افغانستان نظر به یعن وسایقه توجیهات یگانه قائد اعظم و توانای خویش اعلیحضرت جوان بخت همایونی المตوكل علی الله که همواره در ترقی و تکامل اردوی شاهانه نظریات فنا ضی داشته و توجه خصوصی مبذول میدارند و به مساعی جمله و اهتمامات خسته گی نایندر عالیقدر جلالتم آب ۱۰۱، نشان والا حضرت افخم سردار شاه یحود خان سیه سالار و وزیر صاحب حریه غازی به سرعت مراحل ترقی و تکامل خود را می پیمایند و مجازی امور اردو طوری است که: اجرای امید های دیرینه را نمایند گی می کند ، چون در تسریع امور تکامل نواقص و تفیش اجرا آت

## سالنامه «کابل»

قطعات صنوف مختلف اردو بایست تدقیق وغور بعمل میآمد تا وظائف لازمه بر حسب اصولات موضوعه و نظمات معینه و تعليمات مسلکیه اینجا و جریان می یافت و اینکه اردوی همایونی با سرع اوقات ییش ازیش چه از نقطه تعلیم و تربیه و چه از نقطه نظر تکمیل ضروریات و تجهیزات وغیره بدرجه ویمانه بلندی ارتقا یافت و نوافض وسکته کی ها هرچه زودتر رفع ودفع میگردید بتاسیس یک مقام رفیع و شامخ صلاحیت دار عسکری مجبوریت احساس میگردید، خو شختانه امر وذ میینیم که نظر به امر واراده سنیه اعلیحضرت همایونی برای اجرای همچه وظائف اخیر آمقتشت عمومی اردو (دگدو اردو پلتون لجی) با تشکیلات بزرگ و وسیع عسکری تشکیل و تنظیم گردیده و به جهت اینکه وظائف سنگین و مهم موله آن با حمن صورت کماینده اجرا شده بتواند، در راس آن تقرر و موجودیت یک ذات فهیم وعالی و مقتدر و مجرب با کفایت محسوس میگردید این است که، ش، س، ع اسدالله خان فرقه مشر اول که یکی از اجله صاحب منصب ارشد نظامی و جوان مقتدر فعال با کفایت ولایق ریا است این مقام رفیع بو دند از حضور اعلیحضرت عسکر پرور مادر رأس مقتشت مذکور بحیث مقتشت عمومی اردو وع، ش عبد ا لقیوم خان فرقه مشر سابق قومندان قطعن و بدخشان وح، محمد صفر خان غندمشر اول مسابقات ماندان لوای شاهی که از جوانان فعال و صاحب منصب مقتدر اردو و اداول الذکر بحیث معاون و موخر الذکر بحیث رئیس ارکان حریه مقتشت اردو عن تقرر حاصل نموده اند، مقتشت مذکور دارای معاونیت ریاست ارکان و متخصصیت ها و شبكات مختلف و متعددی که بر رأس هر یک از آن صاحب منصب لایق و تجربه دیده که اکثر آن ها از جمله فارغ التحصیلان مالک خارج بوده و در رشته خود ها تخصص کامل حاصل و بامعلومات مکمل و مکنی بوطن خویش مراجعت نموده اند بواسطه همین تشکیلات وسیع که به کار های بزرگ که عده این موسسه جدید التاسیس را باجدیت فوق العاده درین وقت کم اجرا و یا تحت اجرا گرفته است امید می رود که زودتر خواهشاتیکه از تاسیس مقام مذکور برواراند همی شود بعرصه ظهور برسد.

## اجرآت امور هوائی:

همچنانکه در دیگر موسسات وزارت جلیله حریه پیشرفت های نمایانی دیده می شود در قوای هوائی نیز اصلاحات لازمه و ترتیبات روز افرون مشاهده رسیده که قسمت های قابل الذکر آن را ذیلاً خلاصه مینماییم :

پیشرفت تعلیم و تربیه هوابازی بصورت اساسی .

قبول تغیرات و تبدلات نظر به تشکیلات جدید فوج هوائی بصورت عصری .

مبایعه یک تعداد طیارات جدید ، تعمیرات لازمه در میدانهای مرکز و اطراف آن .

ورودیک عده هوابازان و طیاره جهت عملیات و پرواز بمیدان مشرفی و فندهار (جون امسال زمستان

## اجرا آت دوازه ملکتی

---

قدرتی سرد بود بنا بر ان نفری جهت عملیات فرستاده شده بودند )  
تأسیس مکتب هواشنی برای تعلیم صنف بیلوتی و میخانیکی بمرکز .  
تمکیل یک عده مامورین و شاگردان نظر به تشکیل جدید .  
فرستادن یک عده مامورین و شاگردان نظر به تشکیل جدید .  
فرستادن یک عده طلاب هوابازی برای تعلیم میخانیکی به هند .  
احراز موقوفیت شایان یک قسمت قوه هواشنی مادر غایله ، قندھار ، جلال آباد ، کتواز .

### امور ریاست اردو :

انجام امور عزل ، نصب ، ترفیع ، تبدیل ، بر طرفی منسوین عسکری حسب اصول موضوع عسکری ، انجام معاملات دعوی حقوقی مسایل حسایی ، جلب و احضار منسوین عسکری .  
ترتیب و تنظیم دفاتر سوانح و سجل عمومیه منسوین عسکری .  
انجام معاملات اخذ تقوس و انقسام آن در قطعات و تر خص افراد بعد از اختتام دوره تعلیم و اعطای تذکرہ رخصت به ایشان .

تنظیم و تدویر امور صحیح اردو و مرائب های جدی از موسسات طبی و اجزائی ، بیطاری .

### مدیریت عمومی نقلیه ریاست اردو :

تشکیلات قطعات نقلیه میخانیکی که عبارت از صنوف مهمه اردو است ، درین سال به تشکیل یک قومانداییت گروپ و سعی یافته و این تشکیلات که به یک ییمانه واسع و احتیاجات بسیار عصری از طرف ریاست ارکا نحریه عمومیه مرتب گردیده بود عملی گردید ،  
اصول تعلیم و تربیه و رسانیدن شورف راه مطابق یک پروگرام صحیح ، تنظیم ، و تنیق گردید که بدینصورت مانند صنوف سایر شورفان لایق همه ساله درین ملت افروز می شود .  
ضابطان قومانداییت گروپ تا درجه لازمه که از ضابطان تعلیم یافته و محصلین کورس نقلیه اکمال گردید ، نظر به تشکیلات مذکوره لائحة و ظائف و تعیینات نامه خدمات و امور سیر و سفر و قریمیات ترتیب و تطبیق گردید ،  
در خصوص وسایط و تانک های احتیاط و تعمیر خانه های ثابت و سیار ترتیبات لازمه گرفته شده .

وسایط تعمیر خانه های متذکره تحت یک پلان درست احضار گردیده یعنی قومانداییت نقلیه مالک فابریکه ترمیم گردید برای استخدام شورفان دائمی لایحه قید قبول و مدت خدمت ترتیب گردید .

برای اکمال و احضار نفری صنعت کار به تحت یک پروگرام صحیح لایحه ترتیب گردید تا احتیاجات صنعتکاران قومانداییت گروپ به اصول صحیح تکمیل شده و بعد از اکمال دوره

## سالنامه « کا » بل

خدمت عسکری که میعاد معینه خدمت عسکریت در صنعت کاران افروز گردید . در تنظیم امور حسایه موافق با صولات موضوعه یک مدیریت اجرا آئی به تشکیل گروپ افروز گردید .

عمارت تعمیر خانه والکتر یک خانه ورنگمال خانه والحاصل موسسات صناعتی یک اصول عصری اتمام گردیده بنا برین خصوصیات عموماً وسایط نقلیه یک حالت فعال معاصر گردیده و اکمال هر گونه اختیاجات تربیمه در داخل تشکیلات هوقما نداشت نقلیه تهیه و اکمال گردیده است باین مقصد مدیریت عمومی نقلیه به مقصد وغاية تشکیل خود به اکمال و انجام هر گونه خدمات مودوعه خویش موفق گردید ، به ترجمه آثار و موسسات عرفانی که موجب ترقیات روجه افراد منسوخین نقلیه بیاشد اقدام شد واژین جهت یک اصول موافق قطعات نقلیه عصری تعلیم و تربیه میگردد ،

### امور ریاست حریمه :

ریاست مذکور در اکمال احضار و سایط حریمه نسبت به سالهای گذشته بحسن فعالیت دوایر مربوطه خویش توانسته است به انعام و ظائف مخواه موفق گردد ، قسمتی از اجرا آت قابل الذکر آن قرار آتی خلاصه می شود توحید و تکمیل اسلحه ناریه و چاره قطعات مرکز در اطراف خریداری و تورید یک تعداد طوبهای کوهی جدید ، توبه های ابوس مصخر ، دافع طباره ماشیندارهای لازمه آن ، اعزام یک هیئت کاریگران برای اصلاح اسلحه دستی و ماشین دارهای و بم های لازمه آن ، از ارام یک هیئت کاریگران برای اصلاح اسلحه دستی و ماشین دارهای قطعات اطراف ، و تکمیل قنکه ها و ماشیندارهای ناقص قطعات اطراف ، مگزین .. دادن او امر راجع به ترمیم و تکمیل اسلحه و جیخته قطعات و اعمال آن توسط ریاست فابریکه حریمه ، اجرآت در باب تحقیق اسلحه زمان انقلاب ، تهیه و اعمال بعضی از انواع جیخته ، ماشین دارهای بوم های دستی و تعلیمی ، صهی توب خادی آتش و جیخته های تعلیمی و مانوره قدری ذریعه ریاست فابریکه حریمه . تهیه پارود نواستعمال انشاء آت ..

### ترتیب و تطهیر جیخته های بازگشته وغیره .

تکمیل نیوا فهم کمبود ادوات استحکامی ، تکمیل و نوا فهم کمبود سلمان سراجی . تکمیل و نوا فهم کمبود سلمان نجاری ، کسبه های اهتری قطعات . خبرات لازمه در باب بدست آوردن معلومات وغیره آلات و ادوات کار آمد . معانی نبات صحیح طوبهای دافع طباره ماشیندارهای طباره ، طوبهای ابوس سکو دا . طوبهای کوهی طوبهای دافع تانک ، تانکهای جدید سامان و تجهیزات آن .

## اجرا آت دوازه ملکتی

معائنه سا ما نیکه جدیداً در فابریکه حربي ساخته شده.

دادن هدایات درخصوص ساختن زین هاي ماشیندار هاي سپك.

معائنه سامان ماشیندارها و تفنگها و غيره اسلحه که در فابریکه حربي ساخته مي شود.

معائنه اسلحه و جيگانه جاسجي و مشرقي ..

### امور رياست لو از مات :

اكمال البه و تجهيزات عموميه نسبت بالهای گذشته يك صورت خوبتر.

تدارک خوراکه انساني و حيواني درمواضع آن وأكمال مواد لازمه عموم شفاخنهها.

### امور رياست محکمات :

اين رياست در عموم معا ملات حقوقى اردو رسيد گي خوبى كرده ، تطبيق و تعيم قانون را بطور يك مطلوب است مراقبت و نظارت کرده است واز يڪطر ف عند الايجاب به تشکيل ديوان حرب هاي موقعى و غيره سرعت و رزيده ونتائج خوبى از آن گرفته شده وهم بر علاوه در امور مسایل حقوقى ووضع اساسات مقتنه اردو خدمات شایانى نموده است .

### امور هدیريت عمومي استخبارات :

اين مدیريت در اردو حائز اهميت مهمي بوده به تمام قدرت و توانائي خويش و ظائف مرجوعه خودرا حسب المطلوب ايفا و جريان امورات اردو را به محورش بدقت مراقبت و نظارت کرده توائسته است .

### امور هدیريت عمومي او راق :

ارسال ورسول اوراق و اوصار عسكري بصورت بسيار سريع وحسن انتظام ترتيب دوسيه هاي او راق؛ علاوه برین اجرائيه امور رياست اصلاح و ترقى ، مديريت تعimirات ، مديريت سنجهش ، مديريت فلم مخصوص ، مديريت تحريرات ، رياست قبائل که ذكر آن بطولات می انجامد هر کدام بعتره خويش خيلي اهم و بر اي پيشرفت و بهبود عموم اردو خدمات شاياني نموده اند.

### مقردي هاي مهمه در وزارت حربيه

مشاور حربي حضور مبارک شاهانه : « ع ، ع ، ش ، سردار عالي محمد غوث خان نائب سالار

قونماندان فوای مرکزی : « ع ، ش ، سردار عالي محمد داؤد خان

» فرقه قند هار : « » « على شاه خان

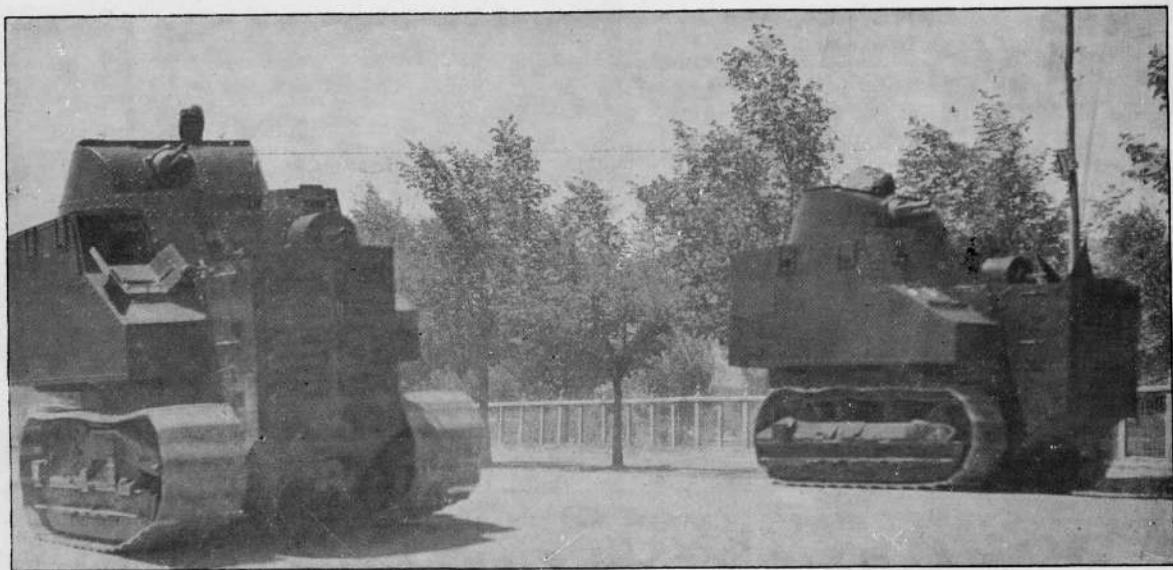
رئيس مقشييت اردو : « » « اسد الله خان

## سالنامہ « کابل »

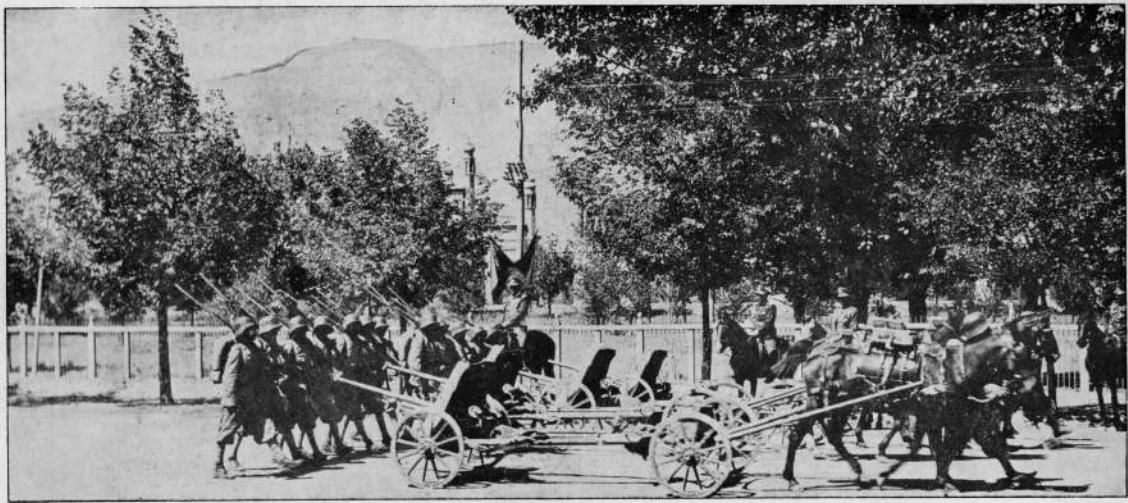
- معاونیت مقتشیت اردو : ع ، ش عبدالقیوم خان فرقہ مشر  
 رئیس دیوان حرب دائمی : « عبدالقیوم خان »  
 فرقہ مشرووای مرکزی : « عبدالاحد خان »
- وکیل فومندانی فرقہ غزنی : ح ، غلام رسول خان  
 متخصص سواری مقتشیت اردو : ح سید احمد خان  
 به قوای مرکزی : ح سید عالم شاہ خان  
 بدیوان حرب دائمی وزارت حریہ : ح محمد ایاز خان  
 به غند ۳ فرقہ قندھار : ح سید غریب شاہ خان  
 به جملہ منصبدار ان اختیاطی : ح محمد امین خان  
 به غند توپیچی قندھار : « غلام حیدر خان »  
 کیسار اسلام قلعہ و حکومت غوریان : « فقیر احمد خان »  
 به غند توپیچی هرات : « غلام محمد خان »  
 بریاست ارکان فرقہ قطعن و بدخشان : « شیر احمد خان »  
 به غند اول فرقہ مذکور : « غلام حسن خان »  
 به اختیاطی : « نصر اللہ خان »  
 به غند مشری غند ۲ فرقہ قطعن : ح علی اکبر خان غند مشر  
 به غند سوار فرقہ قطعن : ح میر اکبر خان غند مشر  
 به غند مشری طوپیچی قطعن : ح سلطان محمد خان غند مشر  
 به وکالت فومندانی فرقہ مشر فی : ح محمد علیم خان غند مشر  
 رئیس ارکان فرقہ مذکور : ح عبد الرؤف خان غند مشر  
 به غند مشری طوپیچی فرقہ مشر فی : ح محمد صدیق خان غند مشر  
 به عضواصلاح و ترقی : ح علی احمد خان غند مشر  
 بریاست ارکان جنوبی : ح نور محمد خان غند مشر  
 بدیوان حرب دائمی : ح محمد اصغر شاہ خان غند مشر  
 به غند ۳ فرقہ مذکور : ح نصر اللہ خان غند مشر  
 به غند اول فرقہ مذکور : ح غلام رسول خان غند مشر  
 به غند ۳ فرقہ مذکور : ح فتح محمد خان غند مشر  
 به غند توپیچی فرقہ ۲ جنوبی : ح طوطی شادخان غند مشر



ع · ع ، ش، والاحضرت سردار محمد داؤد خان فومندان قوای مرکزی

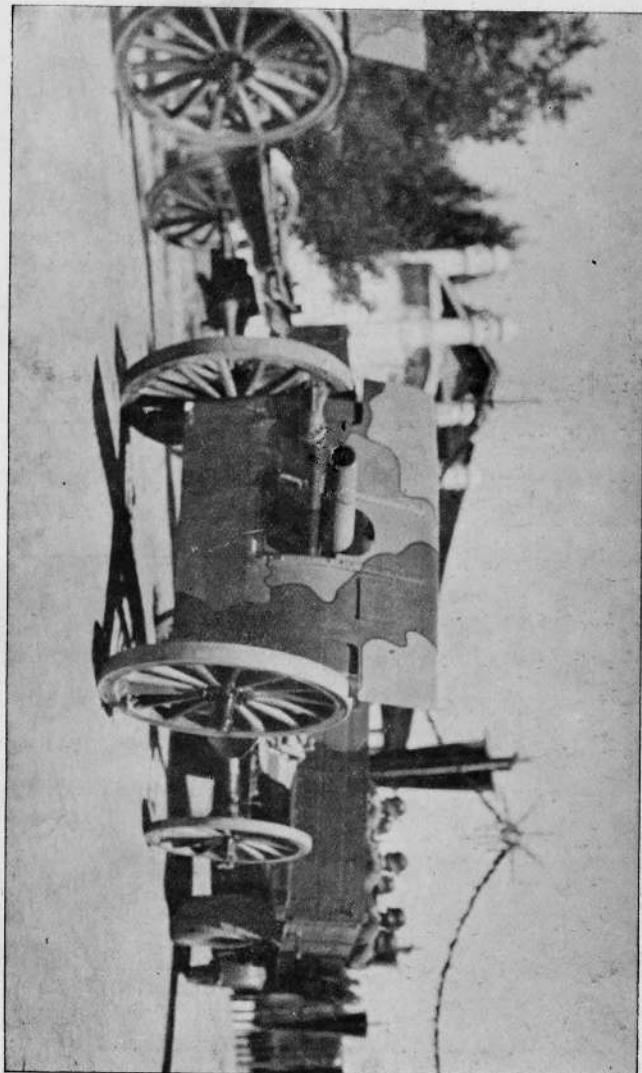


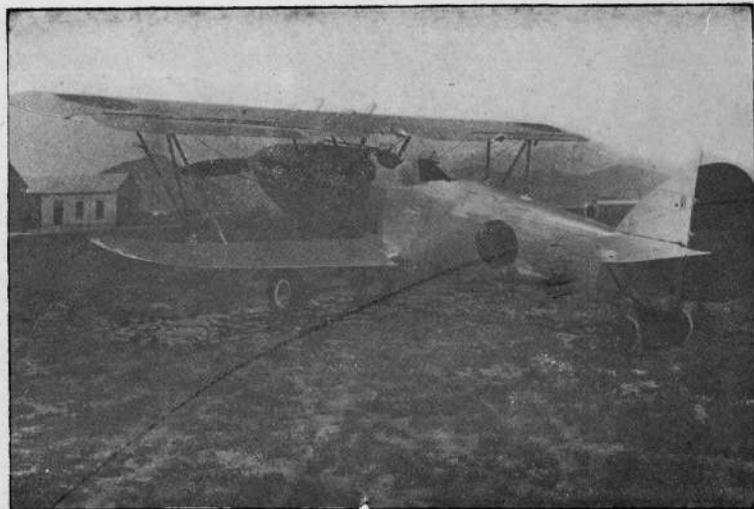
از مناظر رسم گذشت تانک ها در جشن استقلال ۱۳۱۸



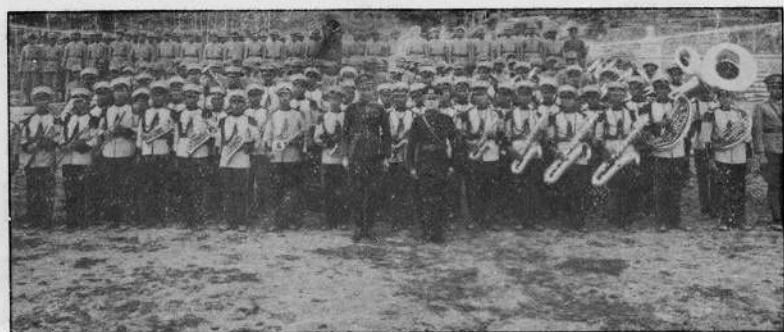
از مناظر رسم گذشت فرقه توپچی در جشن استقلال ۱۳۱۸

از مناظر رسم گردشت فرقه توپی در جشن استقلال ۱۳۱۸



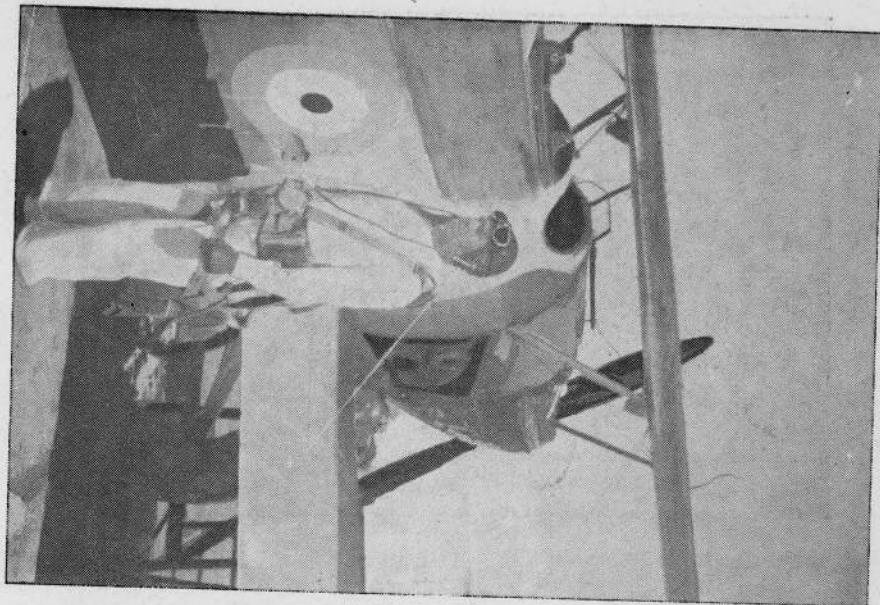
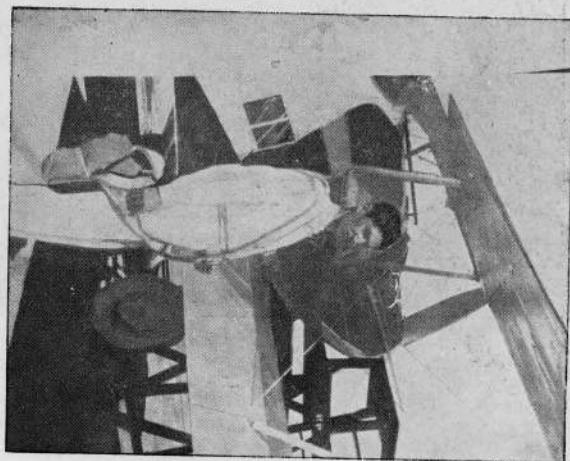


از طیاره های خریداری جدید



طبله کورس جدید التشكيل موزيك

دو جوان قصید



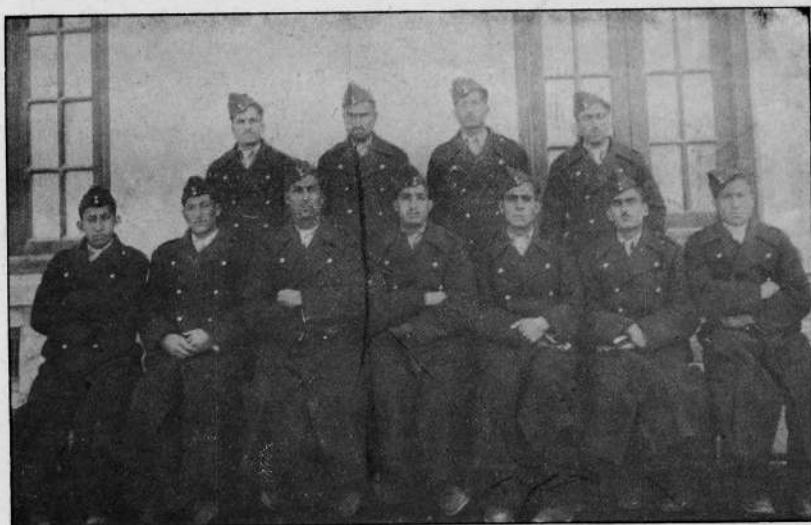
۱- فای محمد تو ایخان پیلوت و عبدالواحد خان کشاف  
که باریخ ۲۸ حوزا افریز باعث سقوط طیاره در راه  
خدمت وطن شدید شده اند .

طرف راست: محمد تو ایخان

طرف چپ : عبدالواحد خان .



ح ، ذکر یا خان غند مشر مدیر کورسها باشد او من دور دوم کورس نقلیه



گروپ کلب بیلوتی مکتب هوائی مرکز فومندانی طیاره



ح ذکریا خان غند مشر بامد او من فارغ التحصیل دوره دوم کورس اوازم



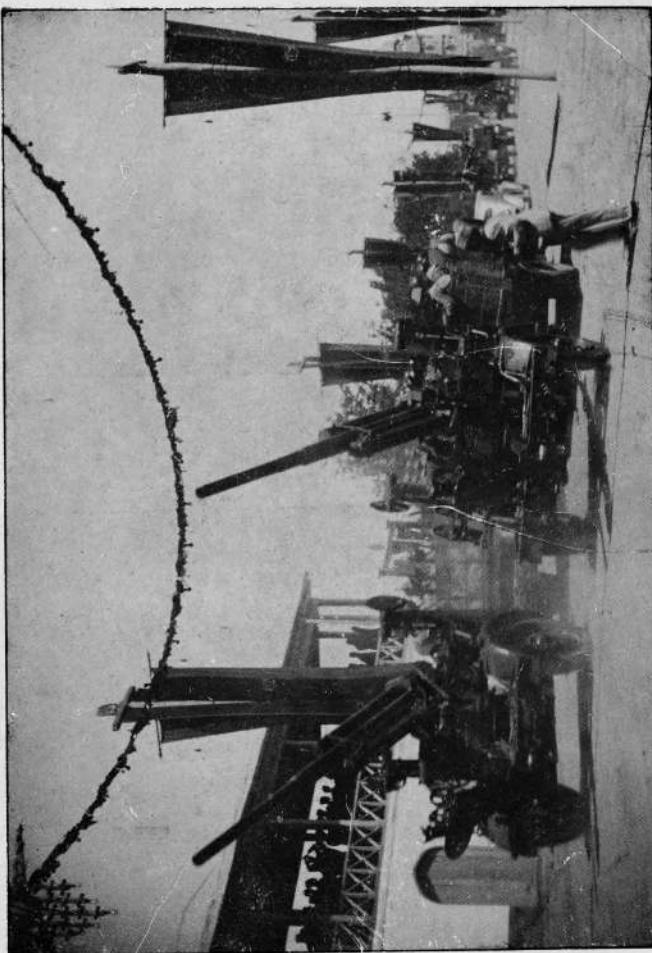
یک گروپ از مکتب میخانیکی هوائی سرکر فومندانی طباره



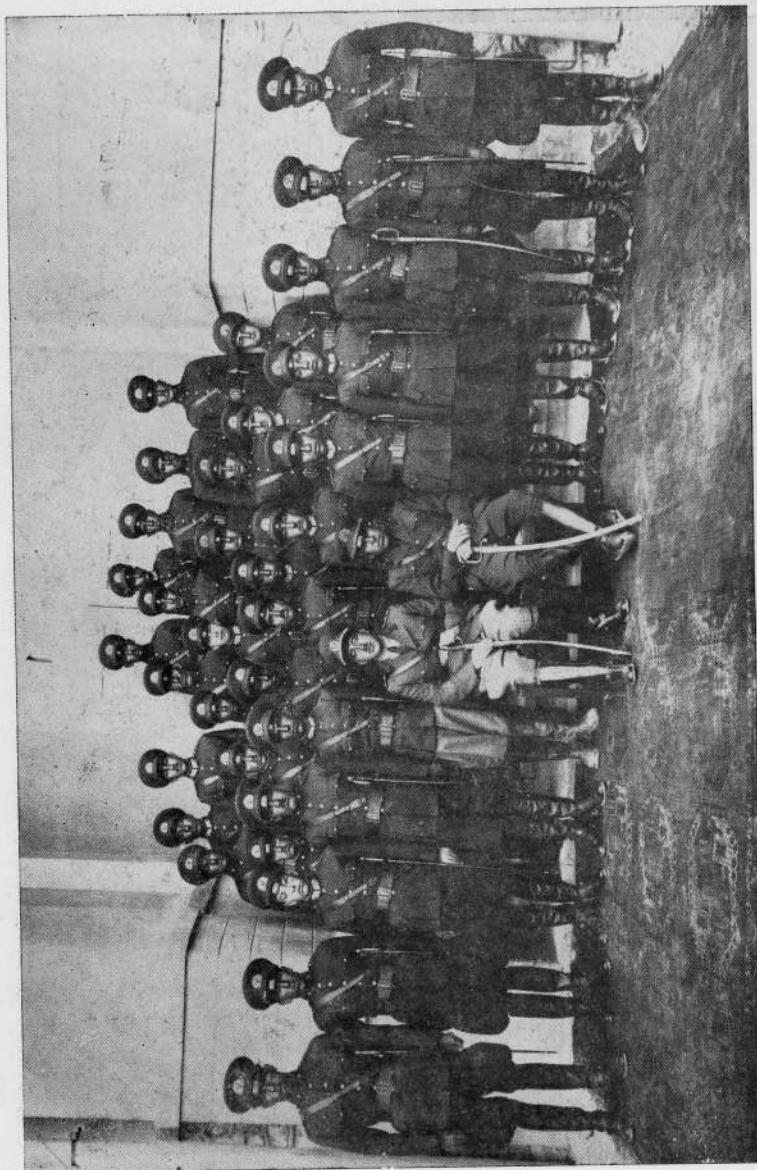
رسم گذشت افراد عسکری در جشن استقلال ۱۳۱۸



گروپ دویم طلبه میخانیکی که در ۸ برج میزان ۱۳۱۸ اعزام کراچی شده اند

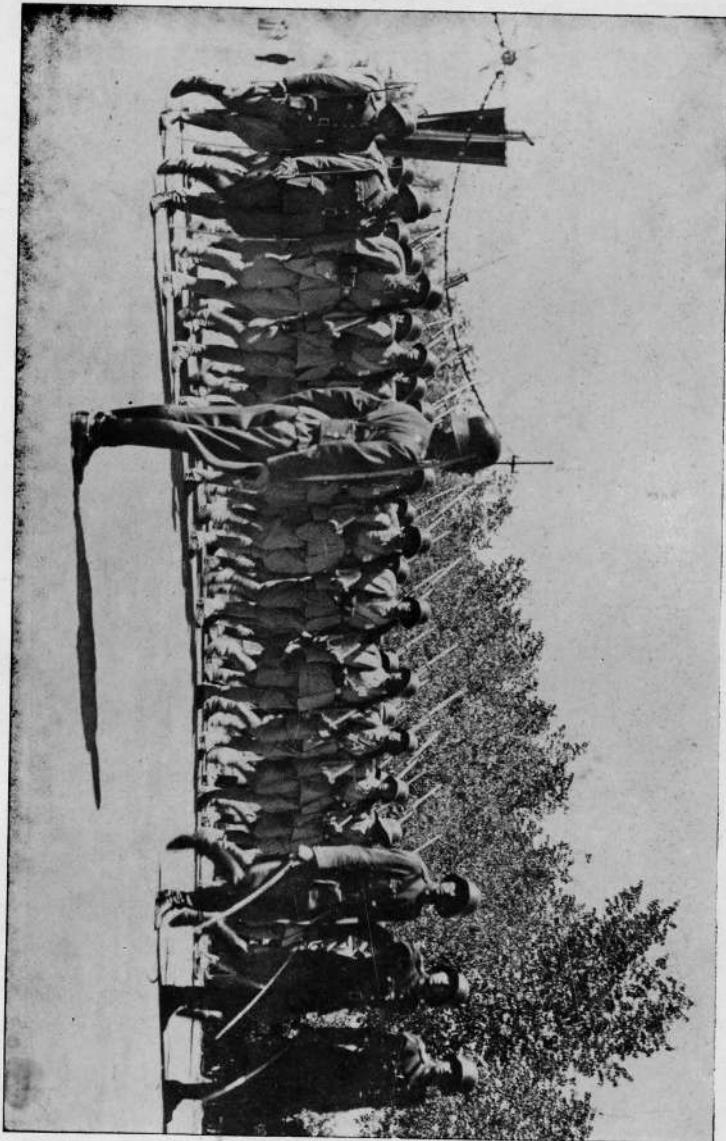


رسم گذشت قوای مرکزی در جشن استقلال ۱۳۱۸



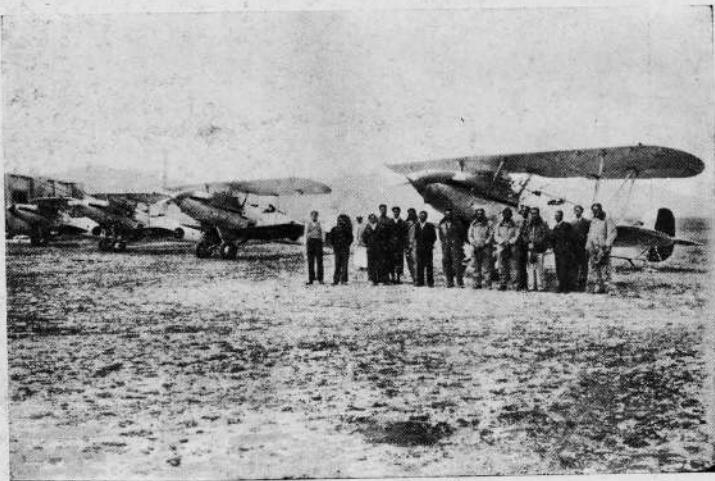
کریم فارغ انتساب ۱۳۱۸ مکتب حربه که عارض از صوف خانله میباشد

سیم  
سی و هشتاد و ۱۳۱۸ افریاد دهاده جشن امداد



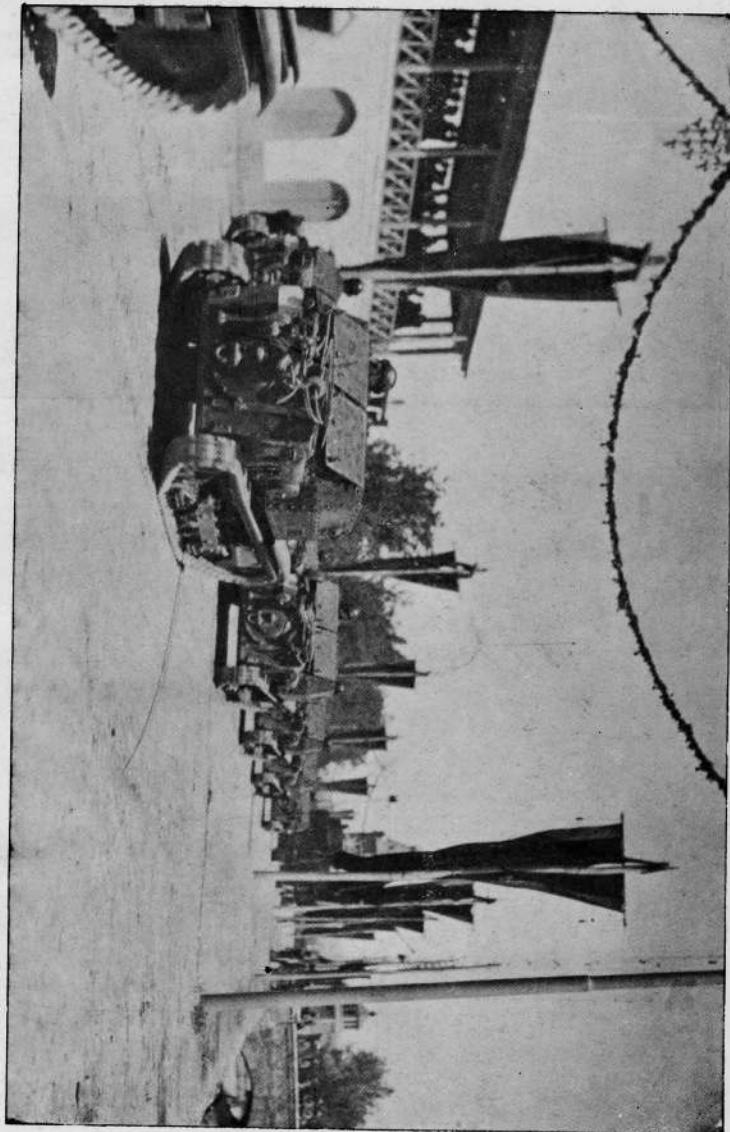


اعلیحضرت همایونی بیدان هوا بازی در روز نمایش توبهای ضد طاره



یک عدد هواپیان در انسای اجرای وظیفه در تندهار

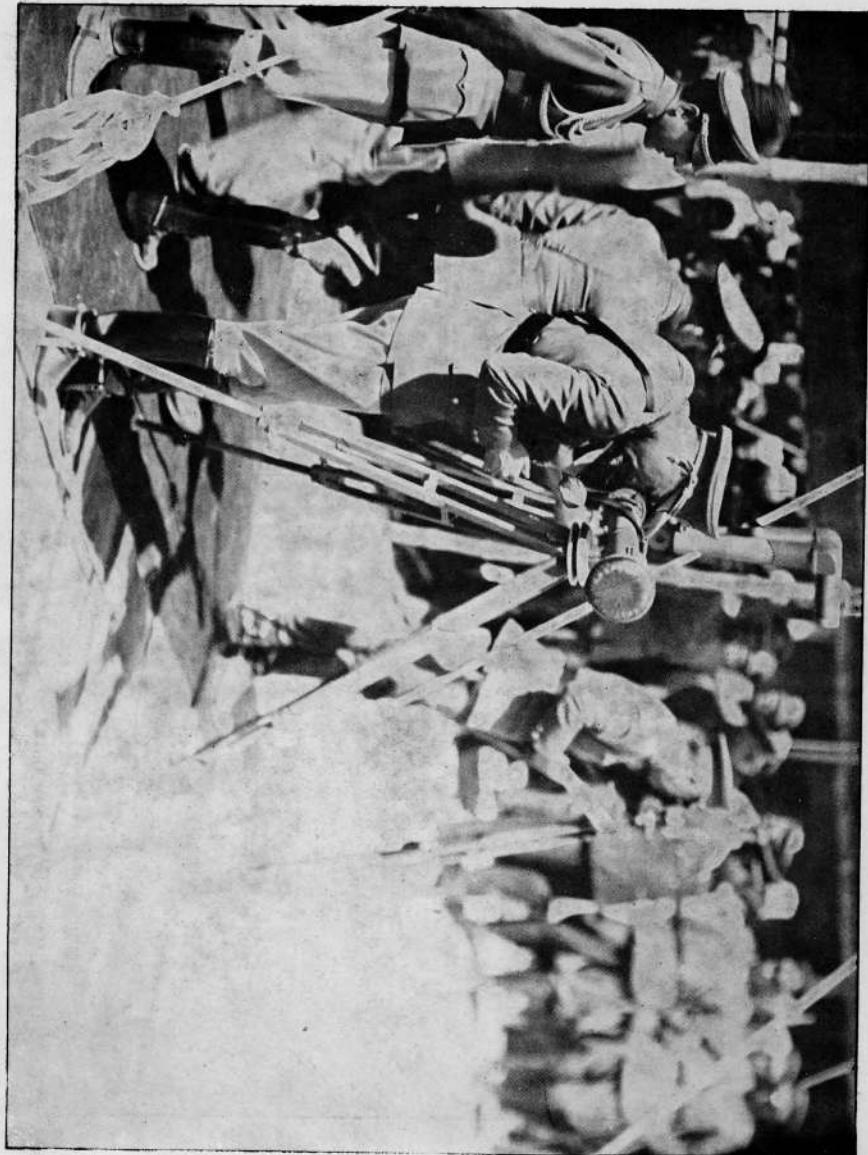
رسم گشته تاک ها در یام چشم استهلا ل سند ۸۱۳۱





ذات شاهانه : در موقع معاشرۀ عملیات اندخت توپهای دافع طاره در چمن خواجه رو اش

اعیانحضرت همایوی نی : بو امساله دورین مخصوص ذاتیج عملیات انداخت توپهار ادریمن خواجه روانش معانیه منیر ما بیند



از مقر ریهای مهمه شعب عسکری در سال ۱۳۸۱



ع، ش، س، ب، ع، علی شاخان  
فوجان عسکری قندھار

ب، ش، س، ا، محمد شوشت خان  
نایب سالار و مشاور حربی - مظفر  
ذات شاهانه

از مقر ریهای مهم شعب عسکری در سال ۱۳۱۸



ع، ش، عبدالقیوم خان فرقه مشر  
بحیث رئیس دیوان حرب دائمی  
وزارت تحریر

ع، ش، عبداللاد خان  
فرقه مشرفقه ۲ قوای مرکز



ع، ش، عبدالله خان فرقه مشر  
فرقه ۳ قوای مرکزی

ع، ش، عبدالقیوم خان فرقه مشر  
معاون مقتشیت عمومی اردو

از مقر ریهای مهم شعب عسکری در سال ۱۳۱۸



ح، محمد صفر خان غندمشر اول رئیس  
ارکان حرب مقتشیت عمومی اردو

ع، ش عبدالغنی خان فومندان  
فرقه شاهی



ح، ذکریا خان غندمشر کفبل  
دائرہ ترجمہ و مدیر کورسها

ح، غلام رسول خان غندمشر که  
در سنه ۱۳۱۸ کفالت حکومت  
خزری راهم عهد دار بودند

از مقر ریهای مهمه شعب عسکری در سال ۱۳۱۸



ح ، محمد عمر خان غندمشر مدیر  
تدقیق و معاینه ریاست حربه



ح ، محمد انور خان مدیر عمومی  
استخبارات



ح ، علی احمد خان غند مشر  
که فعلاً بحیث عضو در مجلس اصلاح  
و ترقی عسکری موظف اند .



ح ، محمد غوث خان معاون مدیریت  
تدقیق و معاینه ریاست حربه

از مقر ریهای مهمه شعب عسکری در سال ۱۳۱۸



ح ، شاه عبدالحمید خان غندمش  
مدیر دایرة سنجش تعمیرات  
وزارت حریه



ح ، سید صالح خان غندمش  
فوای مرکزی



ح ، محمد عارف خان غندمش رئیس  
ارکانحریه فوای مرکزی



ح ، محمد یعقوب خان غندمش مدیر  
عمومی نقلیه که بجای عضو در مجلس  
اصلاح و ترقی عسکری مقرر گردیده

از مقر رهای مهمه شعب عسکری در سال ۱۳۱۸



ح ، عبدالکریم خان گندم  
قوای مرکز



ح ، سید عالم شاه خان گندم  
قوای مرکز



ح ، محمد ابراهیم خان گندم  
متخصص یا ده مقشیت اردو



ح ، سید احمد خان گندم  
متخصص سواری ، مقشیت اردو

از مقر ریهای مهمه شعب عسکری در سال ۱۳۱۸



ح ، میر احمد خان غند مشیر  
قوای مرکز



ح ، گل محمدخان غند مشیر  
فرقدو قوای مرکز



غ ، سید عظیم خان توپیش  
ضابط توپیجی که در سال ۱۳۱۸ که در سال ۱۳۱۸ از  
بعد از فراغ تحصیل از تور که  
وارد مرکز شد



غ ، عبد القیوم خان ضا بط  
سواری که در سال ۱۳۱۸ از  
تور که بعد از فراغ تحصیل  
وارد افغانستان شدند

## از مقر ریهای مهمه شعب عسکری در سال ۱۳۱۸



ب ، اسد الله خان تورای  
بلوکستریاور والاحضرت غازی  
وزیر صاحب حربیه که در سنه  
۱۳۱۸ بعد از فراغ تحصیل از  
تور که وارد افغانستان گردیده

غ، امیر محمدخان ضابط نقلیه که در  
سال ۱۳۱۸ فارغ التحصیل  
و بونطن من اجت و آغاز  
به کار نموده است



غ ، عبد اللطیف خان تو ایشر  
ضابط طوبیجی که بعد از فراغ تحصیل  
وارد من کن گردیده و بکار  
آغاز نموده .

غ ، محمد موسی خان پیلوت که  
جدید از ترکیه فارغ التحصیل  
و وارد من کن گردیده و بکار  
آغاز نموده

## اجرا آت دوائر مملکتی

قوما ندان کوتولی هرات : ح ، خدا بخش خان  
 کمیسار حضرت امام : « عبد الرحیم خان  
 سرحدداردکه : باز محمدخان  
 رئیس ارکان مقتشیت اردو : محمد صفرخان  
 متخصص پیاده : « محمد ابراهیم خان  
 مدیر کورس ها : ذکر یاء خان غندمشر  
 مدیر لوازم ریا س است لو ازم : حسین علیخان  
 مدیر صحیه : میر محمد سعید خان  
 مدیر سنجش پیمايش وزارت حریه : شاه عبدالحمید خان  
 عضو اصلاح و ترقی : محمد یعقوب خان  
 مدیر عمومی نقلیه : سید محمد اکبر خان  
 معاون مدیریت تدقیق و معافه : محمد غوث خان عند مشر  
 مدیر قوای مرکز : عبد الغفور خان  
 » : سلطان احمد خان  
 اصلاح و ترقی : « محمد عمر خان  
 نگران مکتب سپورت نورستانی  
 عضو دیوان حرب وزارت حریه : ح ، گلمرخان  
 » : غلام بهاو الدین  
 » : احمدشاه خان  
 » : سید محمد حسن خان  
 در بست احتیاطی : « محمد حنف خان  
 » : محمد یعقوب خان  
 » : محمد هاشم خان  
 » : اجر خان  
 » : محمد جعفر خان  
 » : بحیث دیوان حرب شاهی : « محمد نادر خان  
 در غند متغیر قه فرهاد : عبد الرشید خان غندمشر

## سالنامه «کابل»

## امور خارجه

وزارت خارجه بتأسی آمال و نیات خیر خواهانه و صلح بسنداه حکومت متبوعه در ظرف سنه جاری مثل سالهای گذشته در موضوعات موظفه و متلقه خود چهار امور اداری مرکزی وزارت وجهه در امور و معاشرات متعلق به سیاست خارجی واوضاع بین المللی باساس حقوق عمومیه دول مصدر اجرآت خوبی شده و در تمام مجلس و جلسات بین المللی بحیث یک عضو مفید و مؤید اصلاحات نماینده اعزام و تا حدیکه ایجابات حقوقیه منقاضی بود وظیفه خود را درین راه اكمال نموده است که اینک به نبندی ازان اجرآت وزارت معزی الیها اشاره می شود :

## امور اداری :

- ۱ : - ترتیب پروژه مامورین و تشکیلات وزارت امور خارجه در ۳۳ ماده که از مقامات صلاحیت دار گذارش داده شده است .
- ۲ : - چون اصولنامه مامورین و تشکیلات وزارت خارجه مامورین وزارت را به صفت مسلکی و اداری منقسم نموده و درجات هشتگانه را برای مامورین مسلکی فائل شده لذا برای تفریق مامورین به صفت مسلکی امتحانات معلو مات متذکره که عبارت از تاریخ سیاسی ، حقوق عمومیه بین المللی و حقوق خصوصیه بین المللی و اقتصاد سیاسی و گرافیای اقتصادی و یک لسان اجنبي باشد معیار قرار یافته است .
- ۳ : - بناءً عليه برای شمولیت مامورین فعلی درین امتحانات در زمرة دیگر اقدامات یک کورس دیپلماتی محتوى مضمونی متذکره نیز بعد از وقت رسمي در وزارت دائم گردیده است .
- ۴ : - پروژه لوائح اصولنامه مسافرت و اقامات اتباع خارجه در افغانستان و پاسپورت که سال گذشته بغير ض تصویب بمقامات ذیصلاحیت تقديم شده بود از آن مقامات گذارش یافته و کسب قطعیت نموده است .
- ۵ : - علاوه بر مواد متذکر در ساخته تدقیق پروژه های مرتبه دیگر مقامات اداری واستشاره های حقوقی نیز سهم معنی بھی گرفته شده است .

## امور متعلق به مجلس اقوام :

از آنجا که حکومت افغانستان مفکورة صلح عمومی و رفاه و آرامش عالم بشری رامدار سیاست خارجه خویش قرارداده است ، در سال ۱۳۱۸ شمسی (۱۹۴۰-۱۹۳۹ع) نیز کمافى سابق مناسبات و معاملات خارجی خود را تماماً بر طبق مقررات حقوق و تعامل بین المللی و باساس

## اجرا آت داوئر ملکنی

تعهدات متقابله انجام داده ، در راه تأمین و توسعه روابط حسته‌باما لک متحابه بدل مناعی لازمه نموده و در اکثر جامع میان المللی اشتراك عمل ورزیده است اينك گذارشات مهمه سال ۱۳۱۸ ذيلاً تذکار ميشود :

مهمنرين اقداميکه علاوه بر اجرا آت سالهای گذشته درين سال بعمل آمد است اعلان يطرفي افغانستان ميپايشد : چون بتاريخ ۳۰ آگست و اول ستمبر ۱۹۳۹ اختلاف نظر بين المان و لهستان متأسفانه منجر بنزاع گردید و بروز دوم ستمبر متعددین پولند (فرانسه و انگلستان) هم بالمان اعلان حرب نمودند و چنگ جنه عموميت گرفت دولت شاهي افغانستان با ساس همان سياست صلح خواهانه خويش يطرفي افغانستان را «پس از تمويب مجلسين عالي شورا و اعيان» بوسيله فرمان پادشاهي مورخه ۱۳ ستمبر (۶ ستمبر) اعلان نمود چنانچه دران موقع اعلان يطرفي افغانستان بنمايندگان دول خارجه مقيم کابل و دارالا نشاي جامعه ملل ابلاغ گردید .

در اوایل سال برای انتقاد دوره سوم کنفرانس چهار گانه دول شامله يمان سعد آباد در طهران ، ييشنهاي از طرف حکومت شاهنشاهي ايران بعمل آمد و بعد ازين که انقاد مجلس من بوره از ظرف امضا کنندگان مبنای تصويم گرفته شد ، حکومت افغانستان عاليقدر جلالتمآب على محمد خان وزير امور خارجه افغانستان و ص ، عبد الوهاب خان سابق مدیر شعبه شرق وزارت خارجه راچhet شموليت باين کنفرانس تعين و به طهران اعزام نمود چنانچه جلالتمآب وزير امور خارجه افغانستان در جلسات کنفرانس مذبوره (۷ و ۸ ثور ۱۳۱۸) شموليت ورزیده افغانستان را تمثيل گردند .

كنفرانس يازدهم میان المللی پوستی بعاه اپریل ۱۹۳۹ در بونس ایرس ، (ار زانین) منعقد واژ طرف افغانستان جلالتمآب باي عبد الاحد سفير كبير و نمائينده ترکيه درين گنگره بحیث نمائينده ايز او اتور در گنگره مذبوره شامل گردیده چنانچه شموليت افغانستان بقرارداد میان المللی پوستی عمومي و پارسلاط که درين گنگره انقاد گردیده اخیر آب حکومت ار زانین ابلاغ شده است حسب معمول کنفرانس يست و پنجم میان المللی کار درين سال هم بعاه چون (جوزا و سلطان) در آن منعقد شد و بنابر دعویکه قبل از ماه چون برگز رسیده بود ، وزارت امور خارجه عاليقدر جلالتمآب عبدالحميد خان سابق نمائينده دائمي افغانستان مقيم جامعه ملل را با ص ، غلام احمد خان کاتب نمائندگي موصوفه بحیث نمائينده هاي افغاني در کنفرانس مذبوره بدرا لا نشاي جامعه ملل معرفی نموده بود ، چنانچه مشاراليها از ابتدا تا اخیر در جلسات کنفرانس شامل بوده افغانستان را تمثيل گرده اند ( نقطي که جلالتمآب مشاراليه در شروع کنفرانس ايزاد نموده است قبلاً بفارسي ترجمه و به رور نامه شريفة اصلاح اشاعه يافته ) .

دوره هشتم کنفرانس میان المللی معارف بعادت همه ساله در هفته اخير سلطان ( جولاي )

## سالنامه «کابل»

(۱۹۳۹) در ژنو منعقد گردید و بر حسب دعوت نامه که قبلاً از طرف حکومت سویس برگز واصل گردیده بود از طرف افغانستان ع، ج عبدالحمید خان سابق نماینده دائمی افغانستان در جامعه ملل باین کنگره نماینده معرفی شده را پورتی حاکی از پیشترهای مهمه معارفی در مملکت بکفرانس مزبور فرائت نموده و تا آخر دوره کفرانس بهم اجلاس آن شامل بودند علاوه برین به اکثر اجلاس و اجتماعات دوری و متناسب که دایر و بر مسایل اجتماعی، تکنیکی وغیره از طرف کمیسیون های موظف جامعه ملل انقاد گردیده است «تاجیکه با افغانستان تعلق میگرفت» حکومت افغانستان بوسیله نماینده دائمی خویش در جامعه اقوام، اشتراک عمل و رزیده و باتمامی موضوعات عام المنفعه که در آنجا مطرح بحث و مذاکره قرار داده شده است، تماس قریبی داشته.

چندی قبل چون عالیقدر جلال‌الآب عبدالحمید خان سابق نماینده دائمی افغانستان مقیم جامعه ملل لزوماً از ژنو برگز احضار شدند، حکومت، عالیقدر جلال‌الآب سردار فیض محمدخان سفیر کبیر اعلیحضرت مقیم انقره را در عین زمان بحیث نماینده دائمی افغانستان در جامعه اقوام نیز معرفی کرده وظایف نمایندگی خویش را به او شان تفویض نمود نظر به بحران اخیره یوروب انقاد و اسلامبله یستم جامعه ملل که وقت مقرر (ماه ستمبر ۱۹۳۹) از طرف منشی عمومی مجلس اقوام پیشنهاد گردیده بود، تصمیم گرفته نشد و بعداً بجهت تنظیم بودجه سال ۱۹۴۰ جامعه ملل، از طرف منشی عمومی جامعه کمیته چهارم اسلامبله نزدهم (۱۹۳۸) بتاریخ ۱۱ دسمبر ۱۹۳۹ احضار گردید. از طرف افغانستان بر حسب معرفی سرگز، ع، ص اسلام یگخان مستشار وزارت مختاری اعلیحضرت مقیم پاریس باش، محمد علیخان کاتب وزارت مختاری موصوفه بژنو رفته درین کمیته شامل شدند همچنین به اسلامبله فوق العاده که بروز ۱۴ دسمبر سال گذشته در ژنو منعقد شد، دونفر نمایندگان فوق الذه کر بنا بر فور مالیته، از طرف افغانستان نمایندگی کرده اند.

## امور سیاسی:

راجح بایlag اوراق مربوطه با مور قضائی درین اواخر بین وزارت امور خارجه دولت پادشاهی افغانستان و سفارت کبیرای دولت شاهنشاهی ایران تبادله نوته بعمل آمد. مقصود ازان اینست که با این موافقت «اوراق مربوطه با مور قضائی و همچنین اظهار نامه های رسمی و امثال آن را که از مقام صلاحیت دار یکی از دولتین صادر شده باشد بشرط معامله متقابله بکشور طرف مقابل با شخاصیکه اوراق مزبور باید با آنها ابلاغ شود ابلاغ نماید.

## تشکیل جدید وزارت خارجه:

دروزارت امور خارجه در ۱۳۱۸ تشکیل جدیدی به عمل آمده و به صحة مقامات مربوطه رسیده است که ماعنی آن تشکیل را برای اطلاع مطالعین محترم ذیلاً درج مینماییم:

## اجرا آت دوائر ملکتی

۱ : مدیریت عمومی سیاسی که قبلاً به سه شعبه منقسم بود :

- تشکیل جدید :  
شعبات مریوط آن بشعب چهار گانه ذیل منقسم  
شده است :  
۱ - شعبه شرق  
۲ - « غرب  
۳ - « مطبوعات

۱ - شعبه اول مدیریت مالک اسلامی

۲ - « دوم « اتحاد جماهیر اشتراکیه  
شورایه

۳ - « سوم « انگلستان و مالک داخل  
امپراطوری آن

۴ - « چهارم « سایر مالک خارجه

۲ : مدیریت عمومی تشریفات که یک تشکیل جدید :  
معاونیت اداره میشد.  
بنام ریاست تبدیل و به دو معاونیت منقسم شده

۳ : مدیریت عمومی بین المللی که قبلاً به سه شعبه منقسم بوده :

- ۱ - معاونیت امور بین المللی کاشف انسها  
تشکیل جدید :  
به دو معاونیت منقسم شده  
۲ - « معاهدات  
۳ - « حقوق

۱ - معاونیت مامورین بین المللی

۲ - « مشاوریت حقوق

تشکیل جدید :  
بنام مدیریت عمومی قو نسلگری تشکیل و به  
شعبات سه گانه ذیل منقسم شده  
۴ : مدیریت عمومی اداری که مشکل از  
مدیرت مامورین ویژه و محاسبه بود

۱ - مدیریت قو نسلگری

۲ - « امور قضایی و اختلافات قوانین

۳ - « ویژه

۵ - مدیریت عمومی اوراق که مشکل از  
از معاونیت اجرایی و معاونیت حفظیه بود  
به شعبه سه گانه منقسم شده :

۱ - شعبه اول قید و توزیع اوراق و اردا

و شیوه و توزیع اوراق صادره

## سالنامه «کابل»

۲ - شعبه ۲ طبقه بندی و احفظ هر نوع او را ق

دوسیه های وزارت که معا هدات در آن نیز

شامل است

۳ - شعبه ۳ یا کنویس مینوت های شعبات

وزارت خارجه.

۶ - مدیریت شفر و مدیریت قلم تشکیل جدید :

بنام مدیریت شفر و قلم مخصوص تشکیل گردیده.

خصوص

تشکیل جدید :

۷ - مدیریت مامورین و اجرا ئی

مستقلان بنام مدیریت مامورین اجرائیه و تنظیمات  
تشکیل گردیده. «شعبه تنظیمات سایه آجز و ریاست  
ترشیفات بود فر ارشکیل جدید مربوط به مدیریت  
مامورین شده»

۸ - مدیریت محاسبه و کنترول مربوط مدیریت

مستقل شده

عمومی اداری بود

## مقررها در وزارت خارجه

ع، ج، حبیب الله خان طرزی معین اول

«، ص عبدالحمید خان دوم»

«، غلام محمد خان رفیق شریفات

ص، عبدالرؤف خان مدیر شعبه اول سیاسی سابق سرکاتب وزارت مختاری افغانی در توکیو

«، محمد یونس خان » «، دوم » «، سفارت کبیرا » در مسکو

«، جعیه گل خان » «، سوم » «، وزارت مختاری » لندن

«، محمد اکبر سان » «، چهارم » «، خارجه، ولايت قند هار»

«، محمد فیض خان » «، معاون سابق سرکاتب و فعلاً معاون شعبه دوم

«، عبد الاحمد خان » «، مدین کنترول سابق سرکاتب اجرائیه و مامورین

## اجرا آت دوائر هملکنی

# کور دیپلو ماتیک

## مقیم دربار کابل

سفارت کبرا ای دولت جمهوریه قرقیزه :

سفیر کبیر : ع، ج مدوح شوکت اساندال

سرکاتب سفارتگیری : آفای حلمی بایور.

کاتب : حقی کتنلی

ترجمان : آفای عباس مهری

سفارت کبرا ای دولت شاهنشاهی ایران :

سفیر کبیر : ع، ج علی سهیلی

مستشار : . . . . .

کاتب سوم سفارت : آفای عباس فلی حکمی

سفارت کبرا ای دولت اتحاد جماهیر اشترائیه شورویه

سفیر کبیر : ع، ج کنستین میخائیلوف الکساندر ویچ

مستشار : آفای کازار لوف ویکو ریمو نوویچ

سرکاتب دوم : آفای واویلاف میخائیل سرگی ویچ

آشنه نظامی : آفای ماژور کار پوف ماکوف واپلی

اتاشه : آفای ایزاف

وزار تمختاری دولت بر طایه

وزیر مختار : ع، ج آفای لینوین فریزر تمل

مستشار : آفای هلین

آشنه نظامی : آفای بایس کوبیر

دکتر : آفای مودی

کاتب : آفای ایف لیدل

آشنه : مسای و لیمز

کاتب امور شرقی : آفای خان بهادر سکندر خان

## سالنامه «کابل»

### وزارت مختاری دولت الطالیا:

- وزیر مختار : ع، ج کوم دت پیترو و کوارونی .  
سرکاتب : آنری لوتنی آنریکو .  
شانسیه : دوت اودلف کرشینی .  
بیشنماز : آفای گاسیانی .

### وزارت مختاری دولت آلمان:

- وزیر مختار : ع، ج هنس پلگر .  
شانسیه : آفای شمیت .

### وزارت مختاری دولت فرانسه:

- وزیر مختار : ع، ج ژان باتیست باریه .  
کاتب سفارت : آفای گابریل بونو .

### وزارت مختاری دولت امپراطوری چاپان:

- وزیر مختار : ع، ج وارو موریا .  
سرکاتب : .....  
کاتب : آفای چنیارو ایوا زاکی .  
آتشه : آفای ریوساکو اوگاوا .  
آتشه : سیکهی سایتو .  
دکتر : کوواتا نابی .

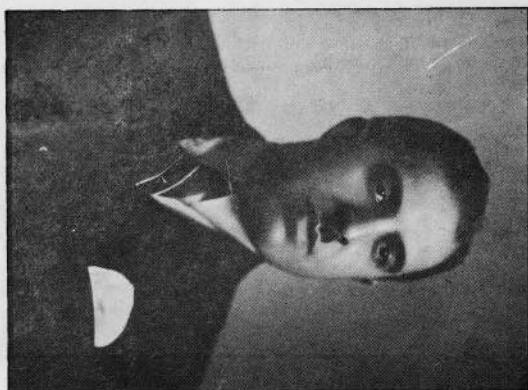
### وزارت مختاری دولت شاهی مصر:

- وزیر مختار : ع، ج محمد سلیمان الجوت ییگه آگریمان ایشان داده شده  
اما تا هنوز بکابل تشریف نیاورده و اعتماد نامه خود را بحضور اعلیحضرت همایونی تقدیم نکرده اند  
آتشه : آفای حسن العروسي .

### هریکا:

- وزیر مختار امریکا در طهران: ع، ج لونس دریفوز که تا حال اعتماد نامه خود را بحضور شاهانه  
تقدیم نکرده اند .

از مقر ریهای مهم سال ۱۳۱۸ در وزارت خارجه



ع ، ج حب الله خان معین اول  
وزارت خارجه

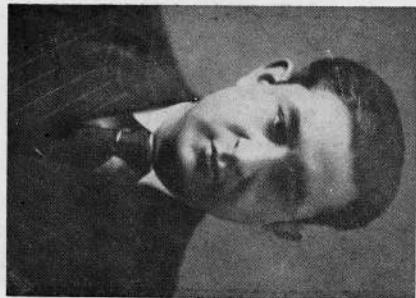


ع ، حس غلام محمد خان رئیس  
تشریفات و معاهدات



ع ، حس محمد شفیع خان چرال  
قوزل افغانی دردهلی

از مقرریهای مهم سال ۱۳۸۱ در وزارت خارجه

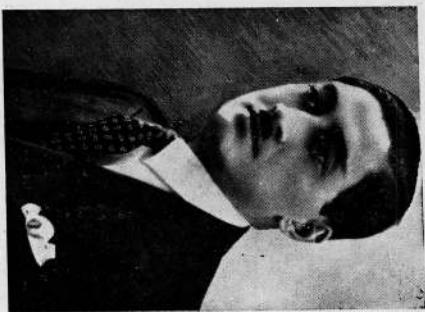


ص، محمد شریعت خان مدیر شعبه  
دوماً ساسی وزارت خارجه

ص، عبد الرؤوف خان مدیر شعبه  
اول ساسی

ع، ص، محمد شریعت خان فرنسی  
افغانی در کراجی

از مقرریهای مهم سال ۱۳۱۸ در وزارت خارجه



من، عبدالHamid خان مدیر خارجه  
ولایت قندهار



من، مولا اکبر خان مدیر شعبه  
جنگ اساسی



من، جعفر گل خان مدیر  
شعبه سور

از مقرریهای مهیه سال ۱۳۱۸ در وزارت خارجه



من، سلطانعلی خان مدیر خارجه  
من، اختر محمد خان مدیر امور  
خارجه و مسٹر فی  
سمعت چنونی

سفرای افغانی در خارج

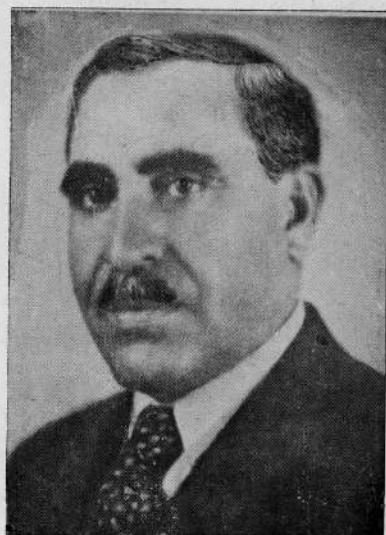


ع ، ج ، محمد نو روز خان سپیر کویر  
اعلیحضرت در طهران  
اعلیحضرت در افغانه  
ع ، ج ، فیض محمد خان سپیر کویر  
اعلیحضرت در خارج  
در انگلستان  
وزیر ختنار افغانستان

## سفرای افغانی در خارج



ع ، ج ، ذو الفقار خان وزیر مختار  
افغانستان در ژاپن



ع ، ج ، سلطان احمد خان سفير کبیر  
افغانستان در ماسکو



ع ، ج ، الله نواز خان وزیر مختار  
افغانستان در برلن



ع ، ج ، عبدالصمد خان وزیر مختار  
افغانستان در روما

## سفرای خارجی مقیم کا بل



ع، ج آفای علی سهیلی سفیر کبیر دوست  
سفیر کبیر شوروی

جناب آفای علی سهیلی سفیر کبیر دولت  
شاهنشاهی ایران در کابل در ۱۲۷۵ هجری  
شمی در طهران متولد و تحصیلات عالیه خود  
را در مدرسه عالی علوم سیاسی پایان رسانده  
ووازد خدمت وزارت امور خارجه گردیده  
و مقامات اداری را در ادارات مرکزی مرتب  
طی کرده و مدتها هم در وزارت عدلیه بر سیدگی  
امور فضائی اشتغال داشته تا در ۱۳۰۱ بعضی  
هیئت فوق اعاده برای عقد قرارداد های  
تجاری و پستی و تلگرافی و قومنسلی بمسکو اعزام  
گردید و پس از مراجعت بمعاونت اداره دوم  
سیاسی (رسیدگی، بکارهای روسها و ترکها)  
منصوب و بعد از آن در ۱۳۰۷ بعضی هیئت  
مدیره کمپانی شیلات ایران و شوروی برقرار  
و در ۱۳۰۸ بعد از مدیریت اداره دوم سیاسی انتخاب  
و در ۱۳۱۰ بسمت معاون وزارت طرق و شوارع

منصوب و در ۱۳۱۱ بر باستهیئت مدیره کمپانی  
شیلات ایران و شوروی برقرار گردیدند در ۱۳۱۲  
سمت معاون وزارت امور خارجه مقرر و در سال ۱۳۱۵ بوزیر خنثیار دولت شاهنشاهی بلند عنیت  
نمودند در سال ۱۳۱۶ به مقام وزارت امور خارجه نائل و در ۱۳۱۷ استانداری استان هشتم (ایالت  
کرمان و مضائق) را داشته و در ۱۳۱۸ به سفارتگرای شاهنشاهی در دربار افغانستان انتخاب شدند.

ع، ج بای محمد وحشی کوت سفیر کبیر  
جمهوریه تورکیه

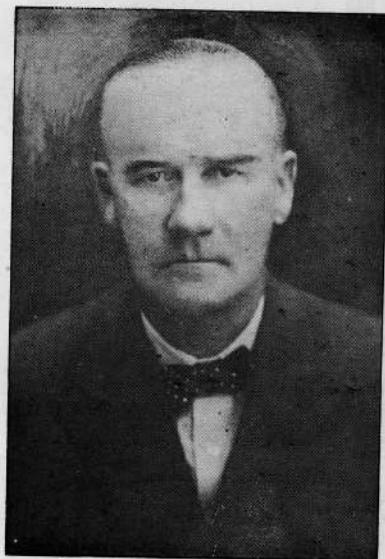


ع، ج آفای علی سهیلی سفیر کبیر ایران  
در کابل  
سمت معاون وزارت امور خارجه مقرر و در سال ۱۳۱۲  
نمودند در سال ۱۳۱۶ به مقام وزارت امور خارجه نائل و در ۱۳۱۷ استانداری استان هشتم (ایالت  
کرمان و مضائق) را داشته و در ۱۳۱۸ به سفارتگرای شاهنشاهی در دربار افغانستان انتخاب شدند.

### سفرای خارجی مقیم کابل



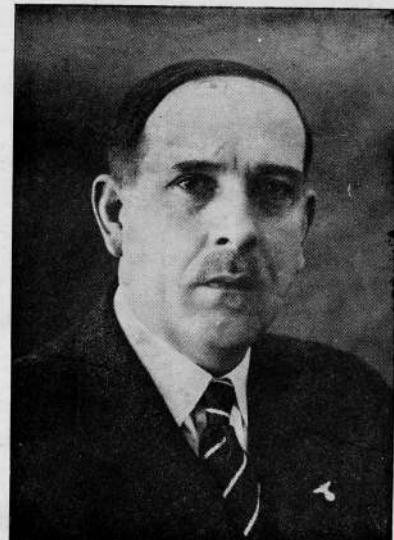
ع، ج، کوم دت پتیر و کوا رونی  
وزیر مختار ایطالیا در کابل



ع، ج، لیتو نان فرینر تتلر وزیر مختار  
برطانیه در کابل



ع، ج وارو موریا وزیر مختار ژاپان  
در کابل



ع، ج، پلگر وزیر مختار آلمان  
در کابل

## تشکیلات دوازه مملکتی

### امور داخلی

مسلم است که درجهٔ ترقی و پیش رفت و معیار رفاه و آسوده‌گی یک ملت مربوط به سکون و آرامی یا عدم سکون امور داخلی آن ملت می‌باشد در مملکتی که امنیت موجود و امور اداری داخلی آن از روی عدالت و انصاف در جریان است دیگر تمام چرخ‌های حیاتی آن مملکت به محور اصلی خود جریان داشته روز بروز آن مملکت پیش رفت و ترقی مینماید ولی در مملکتی که امنیت نباشد واقویا دائماً بر علیه ضعفاً کمرسته در بی‌چاییدن آن‌ها باشد طبیاً زارع به زراعت و کاسپ و اهل پیشه به کسب ویسنه خود وبالآخره تمام طبقات بوظائف موظفه خویش رسیدگی توانسته چرخ‌های اداری وزندگانی آن مملکت اعاظل وبالمره فاسد می‌گردد. خوش بختانه وزارت امور داخلهٔ نمادر تمام سال‌های دورهٔ درخشش‌ده امنیت مملکت را کاملاً تأمین نموده سبب ترقی و پیش رفت سائر امورات مملکتی گردیده است واینک به علاوه اجرآت سال‌های گذشته اجرآت سنه ۱۳۱۸ آن وزارت را از نظر قارئین کرام می‌گذرانیم و شاید از مطالعه سطور ذیل بتوان به اهمیت اجرآت امساله این وزارت بی‌پرده درک نمود که تا چه درجه موسسات حفظ امنیت و عدالت در سرتاسر مملکت بوظائف موظفه خود مشغول کاراند:

### صدورت تعديل تشکیلات مملکتی

#### الف مر بوط ولايت کابل :

- ۱ - درده یک مر بوط حکومت کلان غزنی نظر به موقعیت و اهمیت آن یک علاقه داری جدید تشکیل شد.
- ب : مر بوطه ولايت قند هار :

  - ۱ - حکومت درجهٔ ۲ نهر سراج که مستقیماً بر کر دارالحکومه گی قندهار مر بوط بود مر بوط حکومت کلان گر شک شد.
  - ۲ - در قندهار یک مدیریت احصائی تشکیل گردید.

#### ج مر بوطه ولايت هرات :

- ۱ - اسم قره تیبه مر بوط ولايت هرات به ( توره غنی ) تبدیل شده است.
- د : مر بوط ولايت منار شریف :

  - ۱ - حکومت بلخ که درجهٔ اول بود حکومت کلان تشکیل و مر بوطات آن ذیلاً تعیین شد.
  - ۲ - درجهٔ ۲ دولت آباد که مر بوط مرکز دارالحکومه مگزی منار شریف بود مر بوط حکومت کلان بلخ شد.

## سالنامه « کابل »

- ۳- حکومت درجه ۳ شورتیه که مربوط مرکز دارالحکوم مگی مزار شریف بود  
مربوط حکومت کلان بلخ شد .
- ۴- حکومت درجه ۳ کشنده با علاقه داری تو لکره مربوط آن که مربوط مرکز  
دارالحکومه مزار شریف بود مربوط حکومت کلان بلخ شد .
- ۵- حکومت درجه اول سنگ چهارک که مستقیماً مربوط مرکز دارالحکوم مگی بود  
چون به شهرغان فریب است مربوط حکومت کلان شهرغان شد .

### ۶: مربوط قطعن :

- ۱- یک علاقه هاری به جزیره درقد برای رفع جوانج اهالی تشکیل و منظور شد .  
و : مربوط حکومت اعلایی مشرقی :
- ۱- حکومت درجه اول شوار به حکومت کلان مبدل شد .
- ۲- علاقه ذاری نازیان مربوط به حکومت شوار گردید .
- ۳- » » اچین » » »
- ۴- » » دورباها » » »
- ۵- حکومت درجه ۲ رودات که مستقیماً بحکومت اعلی مربوط بود مربوط حکومت کلان  
شوار شد .
- ۶- علاقه داری ده بالا که بحکومت شوار مربوط بود مربوط حکومت درجه ۲ رودات شد .
- ۷- حکومت درجه ۳ بهمندزه که مستقیماً بحکومت اعلی مربوط بود مربوط حکومت کلان شوار شد .
- ز : مربوط حکومت اعلایی سمت جنوبي :
- ۱- حکومت درجه اول خوست به حکومت کلان مبدل گردید .
- ۲- علاقه داری تنه خوست حکومت درجه ۲ تشکیل و منظور گردیده مربوط حکومت  
کلان خوست شد .
- ۳- علاقه داری جاجی میدان خوست حکومت درجه ۳ تشکیل و منظور گردیده مربوط حکومت  
کلان خوست شد .
- ۴- حکومت درجه ۴ منگل باسه علاقه داری مربوط آن که حکومت مذکور مستقیماً مربوط  
حکومت اعلی بود بحکومت کلان خوست مربوط شد .
- ۵- علاقه داریهای مندو زائی ، تریزئی ، صبری کما فی الساق مربوط حکومت کلان خوست  
مانده است .
- ۶- علاقه داری گرز و علاقه داری المره که سابق مربوط حکومت خوست بود مربوط

## تشکیلات دوازه مملکتی

حکومت درجه ۲ جدید التشكيل تني شد .

ح : مر بوط حکومت اعلای هیمنه :

۱ : در میمنه یک ماموریت احصایه جدیداً تشکیل شد .

ط : مر بوط حکومت اعلای فراه :

۱ : در فراه یک ماموریت احصایه جدیداً تشکیل شد .

امور پولیس و ژاندارمه :

قسمت اول در شق تأسیسات تعلیماتی و تشکیلاتی قوae پلیس و کوتولی مملکت :

۱ : درین سال دوره دویم تعلیمگاه پلیس که در سال ۱۳۱۷ بمانند سال گذشته تأسیس و از قطعات پلیس و زاندرمه های ولایات و حکومات اعلی برای تحصیل تعلیمات پلیس های مملکت آغاز یافته بود به کمال موقوفت درین سال نیز مداومین آن فارغ تحصیل باشید تبا مه های تعلیمیه تحصلیه نظر بدرجات تحصیل خودها از درجه کند کشور ای صابط و خورد ضابط به تر فیع رتبه بمناطق مر بوط مقرر و اعنام شده است که صورت تعلیمات تحصلیه خودها را بداخل قطعات اجرا و عملی نمایند بر علاوه با ای شمولیت دوره سوم تعلیمگاه پلیس نیز یک تعداد متعلمین درست از تمام فرماندانی های کوتولی ولایات و حکومات اعلی بزرگتر حاضر و شامل تعلیمگاه شده مصروف تعلیمات هستند :

۲ : نظر به توسعه قوae پلیس و کوتولی و فوماندانی ولايت کما بل بر حسب ایجاب تشکیلات اصولی آن درین سال رتبه غندمشیری فوماندانی پلیس و کوتولی ولايت کابل بر ته فرقه مشری از حضور ملوکانه منظور گردیده است :

۳ : تشکیلات کوتولی پلیس مرکزی ولایت کما بل نظر به مقتضای امور تشکیلاتی آن برای خوبتر و صحیح تر اداره شدن تحت دسپلن نظامیه به صورت غند های منظم تشکیل و منظور شده است و در رأس اداره غند های جدید التشكیل و کند کها و تولی های مر بوط آن آسران و ضابطان تریه دیده انتخاب و مقرر شده اند .

۴ : در جمله تشکیلات پلیس و کوتولی درین سال جهت حفاظت فابریکه گوگرد سازی و دارالفنون تشکیل یک تولی منظم منظور گردید چنانچه تهیه و تدارک فر وسلحه والبسته آن مکمل و مشغول وظائف لازمه خود اند .

۵ : راجع بتوسعه و ترقی امور صنعتی محوسین محسین عمومی درین سال اقدامات مغایری بعمل آمد است که تا اندازه زیادی منفعت بخش است راجع به انتظام جیره و سائر امورات متعلقة محوسین درین سال اقدام درستی نموده شده است :

سالنامه « کابل »

- ۶ : برای فابریکه برق جبل السراج یک اندازه افراد منظور و تهیه نفر والبسه راسلحه آن گردیده است؛ هکذا قوه ضابطه علاقه داری جدید التشكيل ده یک منظور و تهیه شده است؛
- ۷ : یک دلگی بلیس بمر بو ط حکومتی سین بو لدک جدید التشكيل ومنظوري، یافته نفر والبسه راسلحه آن تدارک گردیده است؛
- ۸ : قوه ضابطه وهیئت اداری حکومتی جدید التشكيل کلان بلخ توافق بست عمومی حکومات کلان منظور گردیده و نسبت به تکمیل افراد راسلحه والبسه آنها اقدامات به عمل آمده است
- ۹ : قوه ضابطه علاقه داری جدید التشكيل منطقه در قد درین سال منظور و تکمیل گردیده است؛
- ۱۰ : حکومتی درجه اول شوار به حکومتی کلان تشكيل وقوه ضابطه وهیئت اداری حکومتی کلان مذکور درین سال منظور و در تهیه نفر راسلحه والبسه آن اقدام شده است؛
- ۱۱ : قوه ضابطه علاقه داری جدید التشكيل اجین منظور و تکمیل شده است
- ۱۲ : قوه ضابطه علاقه داری جدید التشكيل در بابا تکمیل شده است
- ۱۳ : بحکومتی اعلای سمت مشرقی تشكيل یک غند زاندرمه مطابق بست عسکری به صورت عصری منظور گردیده تهیه و تکمیل نفر راسلحه والبسه ولوازمات و تجهیزات سائمه آن گردیده غند مذکور به نقاط تهانه جات ملکی سرحدی مربوط حکومتی اعلیٰ مشرقی ایفاء وظائف مینمایند در مقابل آن از بست تهانه جات ملکی آن حکومتی اعلیٰ تنقیص بعمل آمده چنانچه وظائف موکله آنها به مفرزه و قطعات غند جدید التشكيل زاندرمه توپیش شده است؛
- ۱۴ : به امور تهانه جات ملکی درین سال غور لازم بعمل آمده چنانچه سه تهانه بنام تهانه ناوه و گنجگل و سرکانی جدید تشكيل و تهیه و تدارک نفر راسلحه والبسه آن گردیده است.
- ۱۵ : یک عدد از سواران کوتواں مركز حکومتی اعلیٰ سمت جنوبی تنقیص و عوض آن از قلم بودجه معاش آنها جهت سیر و حرکت قوه ضابطه موتر منظور گردیده است.
- ۱۶ : بمرکز فومندانی کوتواں سمت جنوبی یکنفر عکاس منظوری داشت لذا به سبب حسن اجرای امور عکاس ماهری استخدام و هکذا یک یک نفر عکاس برای حکومت کلان خوست و حکومتی محلی جاجی و حکومتی محلی ارگون درین سال منظور و معاش و مصارفات مالرمه عکاسی برای نقاط مذکور منظور گردیده است
- ۱۷ : حکومتی درجه اول خوست نظر بتوسعه حوضه حکومت و حسن اداره شدن آن درین سال بحکومتی کلان جدید التشكيل مبدل شده قوه ضابطه وهیئت اداری حکومتی کلان مو صوف بتوافق بست عمومی منظور و تکمیل گردیده است؛
- ۱۸ : علاقه داری تئی بحکومتی درجه ۲ مربوط حکومتی کلان خوست تبدیل و قوه ضابطه

## اجرا آت دوائر مملکتی

حکومتی مذکور بتوافق بست عمومی منظور و تکمیل شده است .

۱۹ : - علاقه داری جاچی میدان بحکومتی درجه ۳ مربوط حکومتی کلان خوست تبدیل وقوه ضابطه حکومتی مذکور بتوافق بست عمومی منظور و تکمیل شده است ؛

۲۰ : - درین سال نسبت بحسن انتظام قوا و انتظامیه زاندرمه های حکومتی های کلان و حکومات ثلاثة و علاوه داری های تمام نقاط مملکت غور مزیدی بعمل آمده است چنانچه از نقطه نظر حسن انتظام و توسعه محلات و احصائیه واقعات جرائم و ضبط ربط داخلی مفرزه های آن در تمام حکومات کلان یک یک نفر مامور توفیق خانه و بحکومات ثلاثة تمامآ یک یک نفر کاتب مفرزه و یک یک نفر ضابط بدرجۀ بلوکمش وهم چنان در سائر نقاط علاقه داری های مملکت یک تعداد افراد سائر علی قدر مراتبهم منظور گردیده است که گویا به اینوسیله تا اندازه زیادی انتظام وقوه ضابطه حکومتی های کلان و ثلاثة و علاقه داری های مملکت از نقطه نظر اداری دارای حسن انتظام صحیح تری شده است .

قسمت دوم راجع به تحکیم و قیام امنیت عمومیه مملکت :

۱ : - درین سال به صورت عمومی درسر تاسر مملکت امنیت و سکون کار فرما بوده نظر بمالحظه جدولهای احصائیه انواع واقعات جرائم و مقایسه با احصائیه سال کذشته درین سال در تعداد واقعات جرائم تخفیف کلی بعمل آمده است .

۲ : - نظر بینکه اصول رایورهای واردۀ مجرد واقعات و اصول تعقیبات دستگیر مجرمین و تکمیل تحقیقات و اصول فیصله باز خواست در بارۀ آنها واداره تعقیباً تی آن بسیار مفید ثابت شده است لهذا درین سال برای خوبتر و به صورت صحیح تر اداره شدن و توجه تعقیبات آن در اداره مرکزی مذکور که تمام واقعات مملکت راغور و تعقیب اصولی نموده بتواند ترتیبات درستی اتخاذ شده است .

قسمت سوم اجرا آت امور اداری :

۱ : - نسبت به تهیه البسۀ بهاری وزمستانی محبوسین و تهیه خوراک و جیره آنها درین سال نیز انتظامات درستی بعمل آمده است .

۲ : - نسبت به تعلیمات و تهدیب اخلاق و اصلاح حال محبوسین در محبس خانه ها و توچهای مزید بامور دینی و مذهبی شان و آموختن صنعت و حرفت ذریعه معلمین مخصوص و تا سیس کار گاهای امور صناعتی به محبس ها درین سال نیز ترتیبات درستی اتخاذ شده است

۳ : - نسبت به تعلیم و تریه افراد و اصطلاح فیافه وضع و لباس و اسلحه عمومیه افراد پلیس و کوتولی و غنڈراندرمه درین سال نیز اقدامات اصولی به عمل آمده :

## سالنامه « کابل »

۴ : - نسبت به اصلا حات تهانه جات ملکیه و تشکیلات افرادی آن وضبط وربط وحسن اداره آنها وتنظيم اسلحه والبسه شان درین سال نیز ترتیبات درستی اتخاذ شده است .

۵ : - نسبت بحسن اداره امور راجعه پاسپورت وامور طباعی ومر عائدات آن واصول را پورهای واراده وصادره اتباع داخله وخا رجه از طرف نقاط سر حدی وتر تیبات امور عکش گیری پاسپورتی درین سال نیز ترتیبات درستی اتخاذ شده است .

۶ : - نسبت بحسن انتظام زوره اذن اقامه اتباع خارجہ درافغانستان براغات اصولنامه ویزا اتباع خارجہ درافغانستان که تطبیق وتعییل یافه باشد اقدامات مکفی بعمل آمده است .

۷ : - راجع بحسن اداره امور راجعه مسائل حقوقی ومر عائدات آن در تزوید وار دات دولت واصول را پورهای احصائیه عایدات آن درین سال نیز ترتیبات درستی اتخاذ شده است .

### مدیریت عمومی احصائیه :

۱ - مدیریت عمومی احصائیه درسال حاضر نیز مطابق گذشته فرقی کارآمد قطعات عسکری وکوتولی وانشا آت کارآمد بندها وسرکها وغیره . رابصورت پشك اخذ وداخل خدمت کرده برعلاوه احصائیه بعضی مناطق با قیمانده ولایت کابل را تکمیل نموده احصائیه نقوس ولایت قطعن وبدخشن ، مزارشریف ، هرات ، وحکومات اعلای مینه ، فراه را تکمیل کرده ودرسال جاری بصورت پشكی از مقامات مذکور اتخاذ فرقکار آمد عسکری وکوتولی رانموده واحصائیه ولایت قندهار را نیز زیر اجرای کرفته که عنقریب اختتام خواهد یافت .

۲ - درولایات متذکرہ فوق بهاعطای نذکر تابعیت نیز شروع کرده است .

### مقر ریهای مهمه جدید ۱۳۱۸ :

ع ، ج ، ۱۰۱ ، نشان محمد گل خان وزیر داخله رئیس تنظیمه قطعن وبدخشن مقرر شده

ع ، ج ، ، س ، ۱ ، غلام فاروق خان وکیل وزارت داخله

و ، ج ، محمد اسمعیل خان وکیل والی ولایت کابل

و ، ج ، س ، ع ، علیشاه خان نائب الحکومه و قوماندان عسکری قندهار

ع ، ع ، ص ، عبدالحکیم خان وکیل حکومت اعلای سمت مشرقي

ع ، ش ، طره بازخان قوماندان کوتولی ولایت کابل ترقیعاً برتبه فرقه مشری ثانی »

ح ، خدا بشش خان غندمشر قوماندان کوتولی ولایت هرات

ش ، عبدالقادر خان وکیل قوماندان کوتولی « قطعن و بدخشن

ع ، ع ، عبد الرزاق خان حاکم کلان سمت شمالي مربوط ولایت کابل

ح ، غلام رسول خان غندمشر وکیل حکومت کلان غزنی »

از مقرر پهایی مهمه سال ۱۳۴۱ در وزارت داخله



شی، عبدالعزیز خان فوائدان کوتوله، عبدالغیوم خان فوائدان  
شی، عبدالباقی خان میرا حصایه  
ص ، محمد معصوم خان میرا حصایه  
باشیت کاربالا و لرستان

از مقر ریهای مهم سال ۱۳۱۸ در وزارت داخله



مع عبد العزیز خان حاکم کلان  
شیر غان  
مع کلان اوز کان  
مع شاه بدر گل خان حاکم  
مع محمد سرور خان حاکم کلان  
خواست

از مردم بهای مهمه ۱۳۱۸



س، سرزا عبدالرؤف خان مدیر  
کشتوں ریاست دراعت



س، عبدالاحد خان مدیر کشتوں  
و محاسبہ وزارت خارجہ

۱۳۱۷ محمدی سرمه



وَحْ ، مُحَمَّد سَاعِل خَان وَكِيل وَلَايَةِ كَابُول



• رَشِيد خَان الصَّفَنِي مدِيرِ مَعْمُومٍ  
آخَارِي رِبَاسِتِ مَسْتَقْلَهِ مدْبُوَّعَاتِ

(سوم)  
صَفَنِي حَمْدَن خَان مَعْمِين  
وزَارَتِ افْصَاد

از مقرریهای مهم سال ۱۳۱۸ در وزارت داخله



حکوم عباس خان حاکم سراسر ایران  
کوتوالی منزه شد پس از کفایل فوادان  
عبدالجلیل شاه کلان غربی  
کلان بلج

از مقرر یهای مهم سال ۱۳۸۱ در وزارت داخله



ع ، ش ، طرہ باز خان قوماند ان  
کوتولی کابیل  
ح ، عبد الکریم خان غند میر دا خانه  
و رئیس تنظیمه قطعن و بد خشان

ع ، ش ، طرہ باز خان قوماند ان  
کوتولی کابیل

از مقر ریهای مهم سال ۱۳۱۸ در وزارت داخله



ص ، سید جعفر خان مدیر احصائیه  
وزارت داخله

ص ، محمد سعید خان مدیر کیتروول  
وزارت داخله



ص ، امین الله خان مدیر احصائیه  
ولایت فندهار

ص ، محمد صدیق خان مدیر استخبارات  
حکومت اعلایی مشرقی

از مردم ریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت داخله



س ، محمد شریف خان مدیر تحریرات  
ریاست تحریر وزارت عدایه

س ، سعد بیبا و امین خان  
مدیر جراہ

س ، محمد سرور خان کنگل مدیریت  
منطقه احوالات فومندانی س کمزی

## اجرا آت دوائر مملکتی

ع ، ع ، محمد صدیق خان و کیل حکومت کلان لهو گرد مربوط ولایت کابل	مقرر شده	
» » پاینده محمد خان حاکم کلان کرشک	قندهار	»
» » عبد العبار خان	منار شریف	» شبرغان
» » سراج الدین خان	»	بلخ
» » علام قادر خان وکیل حکومت کلان بد خشان	قطعن	»
ح ، محمد علم خان غندمشر وکیل حکومت کلان شنوار	»	مربوط حکومت اعلای مشرقی
ع ، ع محمد سروخان حاکم کلان خوست	»	» حکومت اعلای جنوبي
ح ، محمد اکبر خان غند مشر سر مامور یولیس مرکز کابل	»	»
» » عبدالکریم خان	»	غند کوتولی
» » میرزا محمد معصوم خان مدیر احصائیه ولايت کابل	»	»
» » امین الله خان	قندهار	»
» » محمد الدین خان	هرات	»
» » سید جعفر خان	منار	»
» » صالح محمد خان	خان آباد	»
» » عبدالعزیز خان مامور	»	» حکومت اعلای میمنه
» » ضیاء الدین خان	فراد	»

### مجبس عمومی :

۱:- امورات صنعتی مجبس مثل سطرنجی بافی، گلیم بافی، تسریبافی و کرمج بافی و سرج بافی و قالین بافی و بوت دوزی و نجاری و نزل و خشت سازی سمنتی و خلطاطی و تابلو نویسی و سنگ تراشی وغیره که از سابق چریان داشت در هذاسنه پیشرفت خوبی نموده و وسیع تر گردیده یک تعداد نفراضاهه از تعداد یکه در سال های گذشته به شعبات مذکور مشغولیت داشته در هذاسنه افزود گرده شده است .

۲:- علاوه از شعبات فوق الذکر شعبه خیمه دوزی و چانه سازی و طبراق سازی که جدیداً تأسیس گردیده نتیجه بسیار خوبی ازان بدست آمده و یک تعداد زیاد فری در آن مصروفیت دارند .

۳:- در قسمت امورات عمرانی مجبس در سال ۱۳۱۸ یک تعمیر بسیار وسیع بصورت اساسی در حال حاق مجبس عمومی بفرض رهایش محبوسین اعمار گردیده گرچه تعمیر مذکور هنوز کامل نشده ممکن یک مدت قریبی تکمیل شود شعبات اداری برای اینکه در امورات اداری مجبس کدام سکنه گی وارد نشد و بصورت خوب تر و اساسی تری چریان داشته باشد یک شعبه کنترول در خود مجبس تشکیل شده تماماً اجرآت امورا مطابق

## سالنامه « کابل »

اصولات موضوعه حکومت متبوعه جاری بدارد .  
این بود صورت اجرا آلت و تعمیر اتیکه در سال ۱۳۱۸ بمحبس عمومی بوقوع پیوسته است .

## امور عدليه

امور موظفه وزارت عدليه وشعبات مربوطه آن که عبارت از محاکم شرعیه ابتدائيه ، صرافعه ریاست عالي تميز وغیره میباشد در سال ۱۳۱۸ به فضل خداوند معامل وتو же حکومت متبوعه تحت انصباط ومقرات شرعی بصورت صحيح وحسب مطلوب اداره وزارت عدليه مثل سنتات ماضی حسب نظریات شریعت پسند حکومت با جرا آلت امور محاکم توجه داشته در احراق حقوق مستحقین وتعین جزاى مجر مین بر طبق مقر رات شرعی صراف ونگران بوده ومتوان گفت که لله الحمد در سال ۱۳۱۸ - اجرا آلت شعب عدليه از هر حيث اطمینان بخش میباشد ودر عایدات محاکم هم نسبت به سال گذشته کسری واقع نشده بلکه يك مقدار مهم زیادت نموده است .  
در سال ۱۳۱۸ از طرف وزارت عدليه حسب منظوري حکومت متبوعه دو محکمه جدید یكی به حکومتی تنی و دیگری در حکومتی جاجی میدان منظور وهیئت آن مقرر شده است  
بریاست عاليه تميز وزارت عدليه در سال جاري (۱۰۹) فقره معاملات شرعیه بعد از طی محاکم ابتدائيه و صرافعه بصورت اصولي ويا با اثر تميز خواهی يكی از طرفین مواصلت کرده که از جمله فقرات مذکور (۸) فقره آن حقوقی و (۱۰۱) فقره مذکور جزاى میباشد و تمام فقرات آن از طرف ریاست عاليه مذکور بصورت مدققا نه و شرعی حل و فصل شده است .

## مقرری ها در وزارت عدليه :

قاضی ابتدائیه بگرامی	:	ف، ملا محمد علیخان	
»	«	مرکز لوگرد	
وردک	:	مولوی محی الدین خان	
مقر	:	ملا عبدالله خان	
واز خواه	:	عبد الغفار خان	
چهار يکار مرکز شمالی	:	فضل کریم خان	
باميان	:	عبد القادر خان	
کوهستان	:	پاینده محمد خان	
غور بند	:	محمد گل خان	
فلات	:	محی الدین خان	
نوزاد	:	عبد الغفور خان	
شورابک	:	میر اجان خان	

## اجرا آت دواير مملكتي

فاضى ابتدائى اجرستان	:	ف، ملا عبدالودود خان	»	»
پنج وائي	:	» لعل محمد خان	»	»
مرکز حکومت کلان غور	:	» محمد عمر خان	»	»
بالا مرغاب	:	» عبدالکریم خان	»	»
شین دند	:	» با با خان	»	»
گذاره	:	» حسام الدین خان	»	»
کشك	:	» عبدالکریم خان	»	»
او به	:	» الله بخش خان	»	»
چخچران	:	» حسام الدین خان	»	»
غور یان	:	» عبداللطیم خان	»	»
هزار شریف	:	» ضیاء الدین خان	»	»
آفچه	:	» جان گل خان	»	»
درة صوف	:	» عبد الله خان	»	»
سرپل	:	» سید قاسم خان	»	»
مر، افعہ مرکز مزاد شریف	:	» عبدالرحمن خان	»	»
فراء	:	» عبدالرزاق خان	»	»
اییک	:	» ملا عبد الرحمن خان	»	»
دولت آباد	:	» فضل مولا خان	»	»
ستگ چاران	:	» عبدالکریم خان	»	»
قرقبن	:	» عبد الله خان	»	»
نهر شاهی	:	» عبد الله خان	»	»
شور تیه	:	» محمد نادر شاه خان	»	»
مرکز حکومتی کلان غوری	:	» عبدالرؤف خان	»	»
حضرت امام صاحب	:	» فیض محمد خان	»	»
رسناق	:	» عبدالرسول خان	»	»
قندوز	:	» فضل حق خان	»	»
درواز	:	» محمد افضل خان	»	»
جرم	:	» عبدالصنان خان	»	»

## سالنامه «کابل»

فاضی ابتدائیه کشم	:	ف ، ملا دولت محمد خان
ینگی قلعه	»	» « محمد ایوب خان
چال واشکمش	»	» « عبدالله خان
دوشی	»	» « محمد بشیر خان
فرخار	»	» « عبدالله خان
چاه آب	»	» « عبدالودود خان
سرخ زرد	»	» « حمدالله خان
مهمند دره	»	» « محمد هاشم خان
لندي سين کامدیش	»	» « عبد الحق خان
کامه	»	» « صدیق الله خان
رودات	»	» « غلام حیدر خان
اندخوی	»	» « عبدالرحمن خان
تکاب شیرین	»	» « شیر حسن خان
جاجی و چمکنی	»	» « شیر گل خان
اززو	»	» « محمد گل خان
بلخ	»	» « عبد الکریم خان
تنی گربز	»	» « محمد یوسف خان

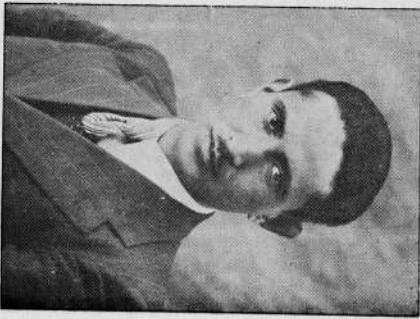
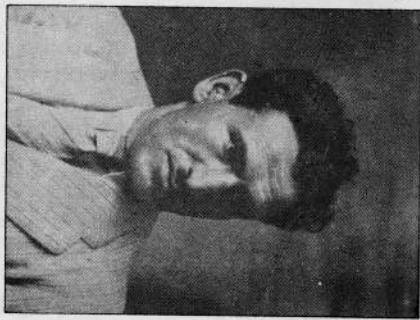
## امور مالی

وزارت مالیه بر علاوه جدیت و فعالیت و دقیقی که در صرف بودجه سالانه همکننده نموده واژین راه چرخ های امور مملکت را بدوران معقولی انداخته است امسال فراریکه از وزارت معزی ابه بما اطلاع داده اند واردات سنه ۱۳۱۸ وزارت مالیه به نسبت سنه ۱۳۱۷ فیصد ۱ افغانی و پول واذرک محصول موادی ۳ افغانی ۵۷ پول زیادت نموده که این خود از نقطه نظر عدالت و عوائد مالیه « در صورتیکه بدون ایزاد موضوع مالیه عوائد باین اندازه زیادت کنند » بسیار مهم است .

## مقر ریهای وزارت مالیه

مدیر بودجه	:	ص ، غلام رسول خان
مامورین و معاش و مصرف	:	» عبدالمجید خان
اوراق	:	» سید کمال خان

از مقر ریهای محمد سال ۱۳۱۸ در وزارت معارف

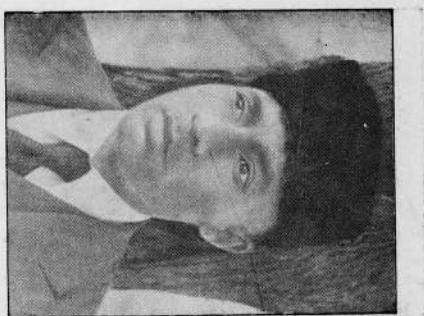


ش، س، موأوى جمال الدين خان  
رئيس توسيع مهارات مدير مكتب  
دار المعلومين خواجه ملا  
فا كوهطب ووكيل مديرية معارف  
سن، سعد عبدالله خان مدير اداري  
من، غلام حیدر خان مدير  
کتب حیدریہ

سن، غلام حیدر خان مدير

کتب حیدریہ

از مقر ریهای صهیه سال ۱۳۱۸ در وزارت معارف



س ، آقای عبدالحیم خان مدیر اداری  
اداری مکتب استقلال  
س ، غلام جانگان مدیر اداری  
مکتب غاری

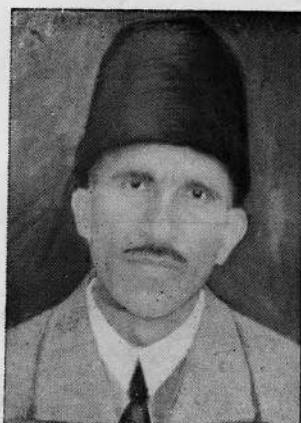
از مقرريهاي مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت اقتصاد



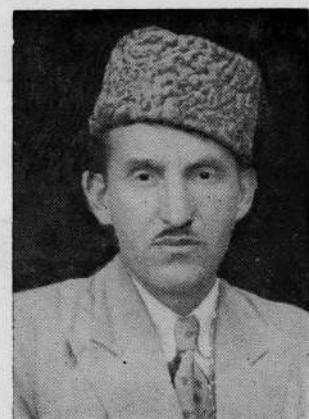
ص ، محمد عزيز خان معاون ریاست  
گورک مرکزی کابل



ع ؛ ص ، عبدالقدار خان رئیس  
فصله منازعات هرات

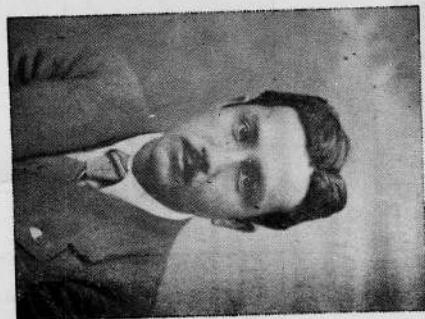


ص ، میر محمد افضل خان مدیر  
گورک دکه



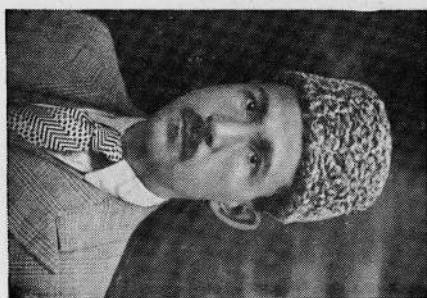
ص ، آفا جانخان مدیر گورک  
جلال آباد

از هر ریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت اقتصاد



میر محمد ضیاء الدین خان مدیر  
عجمی اطاقوی تجارت  
س، حبیب الله خان مدیر  
س، احصایه  
کرک هرات

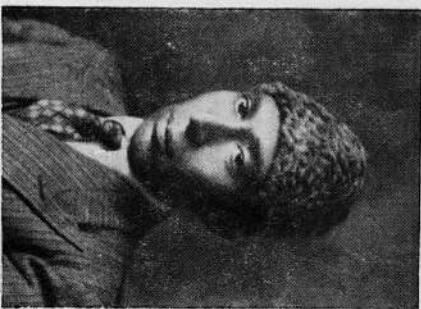
از مقر ربهای مهمه سال ۱۳۸۱ دروزارت مالیه



س ، محمد مهدی خان مدیر اعضا  
س ، علام سنجی خان مدیر محاسبه  
و تفییض دوازد تجارتی کوئی  
مدیریت عمومی تفییض

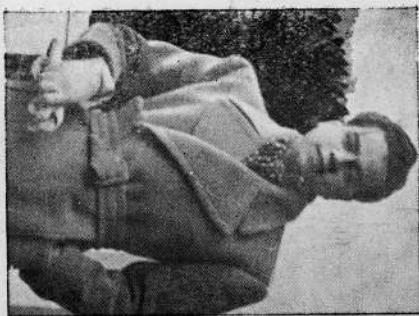
س ، عبد القفور خان مدیر  
خز این

از وزاری‌های مهم سال ۱۳۱۸ در وزارت مهندسی



س، سید کمال خان مدیر اورانی  
س، فخر محمد خان مدیر اعضاء تفتیش  
س، غلام رسول خان مدیر بودجه

از مقر ریهای مهم سال ۱۳۱۸ در وزارت اقتصاد



ع ، محمد زمان خان مدیر عمومی اطلاعات  
عمومی اداری  
ع ، سید احمد علیشاه خان مدیر  
ع ، فقیر محمد خان مدیر عمومی  
تجاری

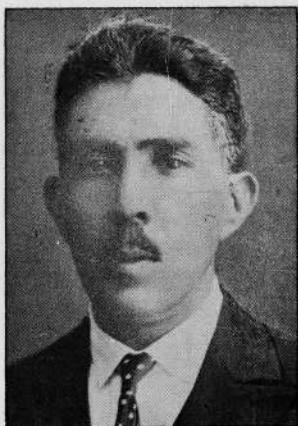
از مقرریهای مهم سال ۱۳۱۸ در وزارت مالیه



ص ، امیر محمد خان مدیر کنترول  
مستوفیت ولایت کابل



ص ، ناصرالله خان مدیر مدرک جدید  
( محاسبه داغستان بانگ )



ص ، محمد رضا خان عضو مدیریت  
عمومی قضیش



ص ، محمد ابراهیم خان اعضاى  
مدیریت عمومی قضیش

## اجرا آت دوازه ملکتی

مدیر عمومی تفیش	:	ع ، محمد حسن خان
اعضاء تفیش بحیث مدیر	:	ص محمد ابراهیم خان
»	:	» محمد رضا خان
»	:	» محمد مهدی خان
»	:	» فقیر محمد خان
مدیر مخاسبه داغستان باز	:	» فضل الله خان
» تجارتی دوازه رسمی	:	» غلام سنتی خان
» تصفیه واجرایه	:	» محمد ایوب خان

## امور اقتصادی

خوش بختانه وزارت اقتصاد ملی در سنه ۱۳۱۸ هم مثل سالات ماضیه در تمام شعبه های مر بو طه خود مصد ریاک سلسله اصلاحات اساسی اقتصادی گردیده است که میتوان باستناد این اصلاحات واجرا آت وزارت معزی الیها آینده اقتصادی مملکت را روشن و درخان تصویر نمود زیرا این ها هسته های است که برای آینده هر کدام آن ها برومند شده وضعیت اقتصادی افراد ملت و دولت را اصلاح و مقرون به رفاهیت و آسوده گی خواهد نمود و این است که به ذبی از اجراء آت وزارت موصوفه در ذیل میپردازیم :

### اطاقهای تجارت و محکم تجارتیه :

۱- اطاق تجارت مرکز که در ابتداء عبارت از یک مجلس و دارای یک عدد محدود اعضاء بود اکنون باشمولیت و انتخاب یک عدد اعضاء جدید از بین طبقه تجارد و مجلس تشکیل شد .  
 الف : - مجلس اطاق تجارت که وظایف آن امورات اصلی اطاقهای تجارت است .  
 ب : - مجلس صرافه و تعمیر تجارتیه : که وظایف آن صرافه و تعمیر دعاوی تجارتیه ایست که در محکمه ابتدائیه منازعات تجارتیه مرکزی و در محکم صرافه تجارتیه ولایات فیصله شده است .  
 ۲- تجدید لظر در مدارک عایداتی اطاق تجارت و تجویز منابع جدید برای تزئید عایدات آن با تحصیل منظوری مقامات صالحه از قبیل مدارک ذیل :

الف : - تزئید در مخصوصات جواز نامه های شرکت های تجارتیه .  
 ب : - تعدیل در مخصوصات جواز نامه های تجارتیه .  
 ج : - تجویز برای عطای جواز نامه دای صنفی به مقصود کمک بعواید اطاق و در عین حال تحصیل و ترتیب یک احصائیه و معلومات صحیح ازان .  
 ۳- تشکیل یک شعبه جدید بنام شعبه حق ثبت شرکت ها در مدیریت عمومیه اطاق های

تجارت و تاسیس دفاتر ثبت شرکت های تجارتی در شعبه مذکوره که این مدرک نیز یا کمتر غایداتی جدیدی برای اطاق تجارت می باشد .

۴- تشکیل و تاسیس یاک شعبه جدید بنام شعبه اطلاعات و قوانین تجارتی در مدیریت عمومیه اطاق های تجارت که از اجرآ آت این شعبه ترتیب و تسویه پروژه های قوانین و اصولنامه های ذیل است .

الف : - ترتیب پروژه اصولنامه اطاق های تجارت که اکنون در ریاست عالی اعیان است .

ب : - ترتیب پروژه اصولنامه دلایی که اکنون در مجلس عالی وزرا است .

ج : - پروژه اصولنامه دفاتر تجارتی که تحت ملاحظه مقام وزارت است .

د : - پروژه اصولنامه ورشکست که تحت ملاحظه مقام وزارت است .

ه : - ترتیب لایحه تعليمات نامه مجازات گریزی که تحت احرآ آمد .

و : - ترتیب لایحه مکافات گریزی و فاجحات »

ز : - ترتیب لایحه تعليمات نامه داخلی حق ثبت شرکتها »

ح : - تسویه لایحه و اساسنامه متحده المضمون شرکتهای جدید تاسیس پوست .

ط : - تسویه اصولنامه وظایف نمایندگان تجارتی و وکیل انتجارها در خارج که تحت ملاحظه مقام وزارت است .

### اجرا آت مجلسین اطاق تجارت :

۵- مجلسین اطاق تجارت از ابتدای سال ۱۳۱۸ تا اخیر سال مذکور ( ۱۷۰ ) فقره از موضوعات مختلف را که متعلق بوظایف اساسی اطاقها تجارت است حل و فصل نموده تصاویر و نظریات صادر و قایم نموده است که ازان جمله ( ۱۲۰ ) فقره اظهار نظریه و بیان شنیدات سایر از طرف خود اطاق بوده و باقی ( ۵۰ ) فقره فصاهه و قرارهای است که در امور مرافقه و مسائل دعاوی تجارتی از مجلس مرافقه صادر شده است .

۶- تعمیر عمارات دارالایتمام و مساکن . برای ساختمان عمارات دارالایتمام و مساکن که ریاست بلده تعمیر آن را در نظر داشت ، اطاق تجارت به منظوری اعانته و شرکت در تعمیر مذکور تائید از این را که شرکت ها و تجار مرکزی به تجویز اطاق تجارت قبول کرده بودند اقدام بجمع آوری نموده جنابجه یاک حصه از اعانته جمع شده را نیز بریاست بلدیه چه شروع ساختمان مذکور تادیه نموده است درین اعانته ۱۰۲۰۰۰ افغانی آن را ع، ج وزیر صاحب اقتصاد ملی از شخصی خودشان و باقی را شرکت ها و تجار مرکز شهریم شده اند :  
۷- اطاق تجارت به مقصد کمک و امداد به اشخاص مستحق در ایام زمستان یاک مدرک اعانته خریمه دیگری را از بر قبولی بعضی از شرکت ها و تجار منور مرکز تجویز و جمع آوری نموده

## اجرا آت دوائر مملکتی

مصرف آن را به امورات و امدادیه های که خود اطاق تجارت تجویز نماید تخصیص داد ازان جمله است که از طرف اطاق تجارت در اوایل زمستان برای یک عده متعلمات فقیر و ناتوان مکتب قابله گی یات تعداد البسه مکمل زمستانی قبه و بقسم امداد اعطا شده است .

۸ : - اجرا آت اطاق تجارت در امور کنترول نرخ بازارها که از باعث واقعات اروپا واقع شده بود وقتاً در روز نامهای مرکز شایع شده تقرر هیئت های کنترول نرخ و هیئت های سیار در مکتب و در هر ولایت و تعین نرخها و اقدامات برای جلوگیری از اختناک مال وغیره .

۹ : - اطاق تجارت به منظور رفع قلت مال در داخل اقدام بخرید یک مقدار مال مهم وارداتی که طرف احتیاج عامه بود نمود و برای این مقصد تا اندازه دونی ملیون افغانی رامال تورید نمود چنانچه در اثر این اقدام قلت مال که قریب بود اهالی را مشوش سازد بشاره درستی شد .

۱۰ : متعاقب آن به منظور ذخیره مال در داخل ، اطاق تجارت اقدام مجددی نموده شرکت های ذیل را که سرمایه های شان بالغ به تقریباً ۶ ملیون افغانی میشود و ازین سرمایه یک مقدار مهم آن از خود اطاق تجارت شامل است تشکیل داد .

الف : شرکت صابر که دارای سرمایه (۳۵ لک) افغانی است .

ب : شرکت عزیز « » (۱۷ لک) « » .

۱۱ : اعتراضی قرضه : اطاق تجارت در سال ۱۳۱۸ از عایدات خود تا اندازه یک لک و هفتاد و شش هزار افغانی به جهت تقویه و کمک به امور صنعتی به مدیرت عمومی صنایع وزارت اقتصاد ملی فرضه داده است که مدیرت موصوفه یکنین لک افغانی را بقسم تقاضی و تسهیلات جهت جولا های مشرقی مصرف نمود و باقی را به جهت پیشرفت و جریان فابریکه بافت موسسه آفای عبد السبعان خان صرف کرده است .

۱۲ : اقدام مهم تر اطاق تجارت در موضوع صنایع ، تاسیس موسسه قالین است که دایر ساختن آن را یک قدر از اعضاء خود اطاق تجارت تصدی نموده درین راه نیز تا اندازه یک لک و پنجاه هزار افغانی اطاق تجارت بصورت تقاضی جهت پیشرفت این موسسه از عایدات خود داده است .

۱۳ : همچنان تاسیس مکتب تجارت است که با این پیشنهاد اطاق تجارت از بودجه مشترک اطاق تجارت و بانک ملی مکتب مذکور تاسیس یافته فعلاً در قourt اداره وزارت جلیله معارف دایر است .

## انحصارات

### انحصار پوست قره گلی :

یکی از صادرات عمده مملکت چنانکه مشهود است پوست قره گلی میباشد حکومت بغرض آنکه تجارت آن به نفع و صرفه کشور تحت انتظام یاید در سال ۱۳۱۷ صدور آنرا جزو انحصار

یاک شرکت عمومی قره گلی فرارداده بود .

در سال ۱۳۱۸ وزارت اقتصاد ملی بمنظور وارد کردن عده زیاد تاجر ان و سر ما یه ملی درین شعبه و بقصد ایجا در رفاقت درین شرکتهاي مختلفه در خرید كه به نفع مولدهين (مستحصلين) تمام ميشود - انحصار خريد را يك شركت عمومي انجو نموده و بطور يكده در ذيل مطا لعه ميشود برای اينكار شرکتهاي خصوصي تشکيل داد تا بر اساس رفاقت پوست را از مستحصل و مالدار خريداري نمايند و بدینصورت طبیعت است كه مالداران در عرضه و فروش اموال خود با تر رفاقت بين شرکتها میتوانند ييشتر صرفه و منفعت برند . اعتبار مدت اين انحصار طوريكه در امتياز نامه ييش ي匪 شده برای سه سال است .

### صورت تشکيل شرکتها

نام شرکت	مقدار سهم
شرکت صادرات قره گل کابل	۸۸۹۰۰۰ / جلد
» توکل	» ۱۵۰۰۰
» خبر خواه	» ۱۷۰۰۰
» عزيز	» ۱۵۰۰۰
برادران	» ۱۲۰۰۰
» تسلیم	» ۱۰۰۰۰
» شهرزاده	» ۳۴۰۰۰
شرکت نقشبندی	» ۲۰۰۰۰
» سعيد	» ۱۲۰۰۰
» رجاء منار شريف	» ۱۰۰۰۰
» کاكا	» ۱۵۰۰۰
» رفاه	» ۱۰۰۰۰
» رشتاء	» ۸۵۰۰۰
» قومی	» ۱۰۰۰۰
» کمال بلخ	» ۱۰۰۰۰
» ميمنت ميمنه	» ۳۰۰۰۰
» اخوت اندخوي	» ۲۰۰۰۰
» اتفاق	» ۱۵۰۰۰

## اجرا آت دوازه هملکتی

شرکت محبت اندخوی	/ جلد ۱۰۰۰۰
» اقدام »	/ ۱۰۰۰۰
» متوکل »	/ ۱۰۰۰۰
» صداقت »	/ ۳۰۰۰۰
» اخلاص »	/ ۳۰۰۰۰
» سعادت »	/ ۳۰۰۰۰
» صادرات تریاک هرات	/ ۲۰۰۰۰
» طغایی خان آباد	/ ۱۰۰۰۰

### اسکان ناقلين :

در بعضی حصص مملکت باثر عدم مساعدت شرایط محیط یک دسته افرادی دیده میشود که نه زمین و نه شغل ثابتی داشته و حیات شان به بیکاری سپری میشود. و بسا ممکن است که بازربی علاوه گی آنها که ناشی از عدم جایداد است مضرات اجتماعیه تولید گردد. حکومت مصلح ما که ترقی و پیشرفت کشور را بطور اساسی وجهه منظور عالیه خود قرار داده است برای اینکه این قبیل مردم واجد زمین و جایداد و تهیه زمینه برای سعی و عمل شوند فکری داشته وزارت اقتصاد ملی به پیروی این افکار عالی در سنه ۱۳۱۸ پروژه حاضر ساخته واز تصویب دولت گذرانیده است که مطابق آن بایستی به ناقلين در ولایت قطعن باندازه لا زم زمین و تقاوی داده شود تا هر فرد و خانواده کار و مشغولیت و توفیق سعی و عمل حاصل نمایند مطابق مقررات این پروژه تاکنون یک عدد تقری که فاقد زمین و اموال غیر منقول بوده اند بولايت قطعن منتقل و اسکان یافته اند؛ مطابق مقررات پروژه ناقلين برای کسانیکه در آنجا منتقل یشوند قرار ذیل از طرف دولت کمک و معاونت بعمل میآيد.

۱ - اشخاصیکه زمین من روی اخذ مینمایند از طرف دولت برای فی خانه وارشش حد افقانی بطور رایگان داده میشود.

۲ - برای کسانیکه زمین لامزروع بدون جنگل میگیرند فی جریب ۴۰ افغانی کسانیکه زمین جنگل و نی لوخ میگیرند فی جریب ۵۰ افغانی بجاذاً داده میشود.

هر کسیکه برای گرفتن زمین نقل میکند باید باعثله خود حرکت کنند. یک صد افغانی در حین حرکت و بقیه در موفعکیه باراضی ساکن میشود اعطا، میگردد. هر عائله که نقل میکند اگر عده نفر شان ۲ الی ۳ نفر باشد ۲۰ جریب زمین وعائمه که عده اشخاص آن ۴ نفر باشد ۲۵ جریب وعائمه که ۵ نفر باشد ۳۰ جریب زمین داده شده واز قرار هر جریب زمین مزروعی ۱۰ افغانی وغیر مزروعی ۵ افغانی داده میشود و قیمت زمین در ظرف ۵ سال اخذ میگردد. عدم تجاوز

## سالنامه «کا» بل

سون از ۴۵ سال و داشتن عائله و صحت مناج وفوهه زراعت از شرائط انتقال است.

## شرکت پشتون قند هار:

این شرکت که از چند سال بانیطراف تاسیس گردیده صادرات میوه تازه و خشک قند هار و انحصار تورید پترول قند هار را بدست داشت. اما بعدها به تصویب دولت انحصار تورید قند و شکر و پترول قند هار بشرکت جدید التا سیس قند سازی مفوض گردیده و تنها قسمت صادرات بشرکت پشتون باقی ماند. این تحدید وظیفه، شرکت پشتون را - موقع داد که توجه پیشتری در حسن ترتیب صادرات میوه بعمل آرد چنانچه یک عدد ماشینهای شیرینی و مرباسازی و کانسر و در قند هار بکار آمد - اخته بطور یکه محصولات آن از یکطرف بازارهای داخله عرضه و مورد حسن قبول واقع شده. و از جانب دیگر تواندازه به صدور آن در بازار خارج نیز موفق شده است.

وزارت اقتصاد ملی به مقصد انکشاف ویشرفت امور این شرکت پروره حاضر و از تصویب دولت گذشتانده است که مطابق آن برای چندی محصول واردات سامان کار آمد شیرینی سازی وغیره آن با محصول صادراتی شیرینی باب (ساخت فابریکه) معاف گردیده است.

## شرکت پروره فروشی:

تورید موتر قلا برای است بانگ ملی تعلق داشت امادر سال ۱۳۱۷ امتیاز تورید موتور و پرورهای آن یک شرکت جدید بنام: «شرکت انحصار موتر» داده شد. چون در جریان و مرور وقت احتیاج به موفر پروره جات محسوس ولزوم اداره مخصوص برای آن مشهود گردید بنابر آن پروره فروشی از شرکت انحصار موتر منتهی شرکت علیحده بنام «شرکت پروره فروشی» تشکیل گردید. ریاست این شرکت به ع، ص غلام رسول خان رئیس سابق انحصار موتر تفویض ویژی است انحصار موتر ع، ص سید کریم خان مقرر شده و کون این دو شرکت مطابق مرآمنامه مخصوص خود اجرآت مینمایند.

## پروره فروشی قندهار:

چون امور حمل و نقل در افغانستان رو به ترقی است و پروره های مختلف موتر مورد احتیاج مسافرین دارند موتر میباشد بنابرین امتیاز ورود پروره جات موتر در ولایت قند هار در سال ۱۳۱۸ بشرکت پشتون اعطاء گردیده که شرکت مذکور مثل دیگر کارهای خود این عمل را هم تحت ریاست ع، ص محمد موسی خان رئیس انجام میدهد.

## عفو محصول گمر کی ینبه:

ینبه یکی از بیداور مهم افغانستان بوده دولت در چند سال اخیر چه بواسطه وضع مقررات

## اجرا آت دوازه مملکتی

مفید و چه ایجاد مؤسسات برای توسعه حجم تولید آن اقدامات مؤثره نموده است . چنانچه با ترقیات شرکت پنه و شرکت اتحادیه شمالی و شرکت وطن (قندھار) حاصلات پنه نسبت به سالهای گذشته در سال ۱۳۱۸ فیصد صد تر فی نموده . و صادرات آن بخارج زیاد شده است .

برای اینکه در زراعت و صادرات پنه ترقی یشتری حاصل گردد دولت در سال ۱۳۱۸ محصول گمر کی صادرات پنه را با محصول واردات تخم پنه و سامان کار آمد بار بندی آن برای یکسال غفو نموده است .

## عفو محصول ماشین آلات :

ممکن است ما در مرحله وارد شدن به دوره ایست که آنرا مقدمه ورود دور صنعتی میتوان خواند . خوشبختانه دولت مصلح ما وظایف خود را درین قسمت بنوبی دانسته و در اجرای امور مطلوب از هیچگونه اقدام مفیدی خود داری ننموده است . در سال ۱۳۱۸ بسلسله همین اقدامات مطابق ییشناخ وزارت اقتصاد ملی دولت محصول وارداتی ماشینهای صنعتی (خورد و کلان) و آلات ویژه جات ماشینهای مذکور و مواد اولیه آنرا (که در داخل تهیه نمی شود) به حساب موسسین وارباب فابریکه جات ملی معاف نموده است .

## انحصار صدور روده :

انحصار صادرات روده (بری و گو سنگنی) که برای سه سال در بدله (ده لک) افغانی به آقای عبدالعزیز خان سدو زائی داده شده بود چون در اخیر سال ۱۳۱۸ مدت انحصار آن با آخر رسید به قرارداد او خاتمه داده شده پس از اعلان مزائده علنی واصولی در روز نامه ها بالا خره انحصار خرید و صدور آن در بدله بیست و یک لک افغانی سه ساله بع ، حاجی غلام حیدر خان معاون سابق شرکت قندسازی داده شد .

## انحصار نصوار :

انحصار تولید و فروش نصوار دهن از اول سال ۱۳۱۸ برای سه سال در بدله (۱۶۲۳۰۰۰) افغانی به عبدالغفاری خان و شرکای آن اعطا گردید .

## شعبه صنایع :

اگرچه درسابق هم شعبه صنایع موجود بود ولی درسته ۱۳۱۷ مدیریت امور صنایع تشکل گردیده و شباهت آن عبارت از شعبه دستی مغازه ماشینی ، اجرائیه تشویق ، فروش نخ است اینک اجرا آت مدیریت مذکور در سال ۱۳۱۸ حسب آتی است .

## سالنامه « کابل »

## امتناع استعمال رنگ های خام :

استعمال رنگ های خام جوهری که از چند سال است در بین طرائف قالین باف ترویج یافته و سبب شکست تجارت واژاله شهرت قالین افغانی در خارج گردیده بود وزارت اقتصاد ملی برای رفع نواقص مذکور رنگهای خام جوهری را بکلی منع قرار داده و تورید رنگهای پخته را با رعایت شرایط مخصوص آن که از کمپنی های رنگ های پخته وارد گردیده مجاز فرار داده است رنگ های پخته وارد که در کیمیاخانه وزارت معارف مورد امتحان آمده طرف اطمینان واقع شده است علاوه اصول فنی استعمال رنگ های پخته جوهری ساخت خارج و روین و قرمز نید او از وطن ذریعه نشر اعلانات و شایعات مجله اقتصاد تاحدی به اهالی دانانده شده است

## قداییر قریب و پیج رنگ های پخته :

برای اینکه از استعمال رنگ های خام جوهری جلوگیری بعمل آمده و عوض آن رنگهای پخته جوهری ترویج گردد در اثر پیشنهاد وزارت اقتصاد ملی و منظوری مجلس عالی وزراء از اول ماه میزان ۱۳۱۸ پنج فصد بر محصول گمرکی قالین های رنگ خام صادراتی افزود شده و در عرض قالین های رنگ پخته نه تنها از محصول گمرکی معاف گردیده بلکه وزارت برای دادن انعام به تجاریکه قالین های رنگ پخته را صادر می نمایند مبلغ کافی اعتبار حاصل نموده و به تجار مذکور از قرار فی متر دو افغانی انعام داده است :

## نمایشگاه صنعتی جشن استقلال :

در سال جاری نمایشات صنعتی جشن استقلال از وزارت فواید عامه منفات و از طرف مدیریت امور صنایع وزارت اقتصاد ملی دایر گردیده و به اشخاص مستحق که در صنایع مر بوthe حائز نومره شدن انعامات لازمه داده شد.

## تفاوی صناعی :

برای تقویه پیشه صنعتی، مملکت وزارت اقتصاد ملی یک مقدار پول کافی به عنوان اعطای تفاوی اعتبار حاصل نموده و به بعضی موارد حرف و صنایع تفاوی داده شده است دلاوه این برای حمایت صنایع داخله از قبلی مشروبات پشم وغیره که فابریکات داخلی تا اندازه اعماق قومی احتیاجات ملی را می ترازد به محصولات گمرکی جاکت های خارجی فی متر ۲۶ افغانی افزود شده است.

## فروش نخ :

شعبه فروش نخ مدیریت صنایع بفرش جلوگیری از قاچاق و فراهم نمودن تسهیلات برای بافند گان اقسام نخ های مظلوم به را از خارج تهیه دیده و با قیمت ارزان برای بافند گان

## اجرا آت داومر مملکتی

بفروش رسانیده است این اقدام برای ترقی منسوچات مغایدات گردیده و وضع صنعتی رو به بودی نموده و هم بر عده با فندگان و مقدار مخصوص لات صنعتی شان افزود شده است چون مصنوعات مذکور از احتیاجات محلی پیشتر است، لهذا یک یاک مقدار بولایات دیگر نیزار سال میشود برای ترقی و امتیاز منسوچات داخلی از ساخت خارج یکنوع سر غیرهای کوچک بنام صنایع داخلی ساخته شده و در منسوچات داخلی مستعمل گردیده است.

### هرگزی های وزارت اقتصاد:

الف: دواوین مرکزی وزارت.

مدیر عمومی اداری : ع ، احمد علیشا خان

مدیر عمومی تجارتی : « ، فقیر محمد خان

مدیر عمومی اطاق های تجارت : « ، میر محمد ضیاء الدین خان

مدیر عمومی انتظامات : « ، محمد زمان خان تره کی

مدیر احصائیه : ص ، حبیب الله خان

مدیر مخصوص : « ، محمد صدیق خان

مدیر انحصارات : « ، محمد صدیق خان

مدیر گریزی : « ، راینده محمد خان

مدیر ترجمانی : « ، محمدعلی خان

ب: شعبات مربوطه مرکز

رئيس گمرک هرات :

رئيس فیصله منازعات تجارتی : ع ، ص ، عبدالاحد خان

مدیر گمرک جلال آباد : « ، ص ، حاجی عبدالقدیر خان

مدیر گمرک دکه : من ، آفغان خان

معاون ریاست گمرک کابل : « ، میر افضل خان

معاون ریاست گمرک کابل : « ، محمدعزیز خان

### وزارت فوائد عامه:

یکی از بهترین و متمم ترین شبکه اداری یاک مملکت امور فوائد عامه آن است در مملکتیکه این شبکه باصول درستی اداره میگردد زراعت ، صنعت ، تجارت و امنیت و سائر شبکه اجتماعی آن مملکت بیوسته رو به ترقی واصلح سیر میکند زیرا اصلاحات در امور فوائد عامه در حقیقت اصلاحات بالواسطه شبکه فوق می باشد.

چون وزارت فواید عامه مملکت ما هم خوشبختانه به جدیت و در تحت پیلان های مفید فنی کار میکند لذا امید فوی است که با آینه نزد یکی بتوانیم ثمرات شیرینی ازان برداریم و این است که برای نمونه اجرآت سنه ۱۳۱۸ آن وزارت را در ذیل مبنو یسیم.

## امور بند ها و انها

امور بند ها و انها در اخیر سال ۱۳۱۷ بوزارت فواید عامه من بو طگردید.

این وزارت بند ها و انها را که مقاد و اهمیت اقتصادی آن از نقطه نظر فن مطالعه و تصدیق شده بود زیر کار گرفت، بند ها و انها یکه پروژه و نقشه صحیحی نداشت آن را معطل نمود که بعد از پروژه و نقشه فنی زیر کار گرفته شود.

علتیکه وزارت فواید عامه را به تعطیل کار های بعضی ازین بند ها و انها مجبور گردانید. از روی اقتضای فن و اصول بوده که ذیلاً توضیحات داده میشود.

بستن بند ها و کشیدن انها زیر کنترول آوردن آب واستفاده ازان است، برای بهبود مملکت و بلند بردن معیار حیات اقتصادی باید تمام منابع نرودتی یک روز بکار افتد، آب نرودت مهترین مملکت بوده استفاده ازان عین حیات یک مملکت را تشکیل میدهد.

تأسیس بند ها بصورت های ذیل آب را زیر کنترول واستفاده می آورد.

۱- ذریعه بند ها آب های موسم آب خیزی ذخیره شده، در موقع احتیاج غندالزوم به مصرف زراعت رسانیده میشود به این وسیله زمین های خاره ولا منروع آبیاری میگردد.

۲- بند ها از خسارات دریاها یکه زیر کنترول نبوده در موقع آب خیزی مزارع دهکده ها و قصباتی که در سیر آن واقع می باشد دستخوش خود قرار داده باعث تلفات مالی و جانی میگردد. جلو گیری می نماید.

۳- و هم غرض از تاسیس بند ها تهیه دیدن قوه آب است که آن قوه بصورت قوه برق یا قوه میخانیکی، و قوه حرارت تبدیل گردیده، منازل و موسسه ها را تزویر نموده گرم میکند و ماشین ها را بحر کت می اندازد، بالاخره قوه آب بصورت قوه صوت تبدیل شده سبب بکار انداختن رادیو میگردد.

۴- بالاخره تأسیس بند ها برای آن است که آب خوش ذاته صحی برای نوشیدن اهالی شهر ها و قصبات تهیه به بیند، و اینکه به این صورت تهیه میشود از زیر کنترول طبی و صحی

می گذرد و از سایر امراضیکه بواسطه آب نشر میشود جلو گیری می نماید.

بستن بند ها بنابر مقاصد فوق زیر نظر گرفته میشود، ولی از دیگر طرف چون تأسیس بند مثل سائر امور انجمنی بنظریه منافع اقتصادی و عمرانی مملکت می باشد، باید پهلوهای نفع

## اجرا آت دوازد مملکتی

و پرده پولی آن را سنجیده تا از روی قیمت اقتصادی آن ها ، همان بند ها و انها آباد و بکار انداخته شود که از همه ارزان تر مفاد آن بیشتر است ، و برای رسیدن به این معلومات بذرایع ذیل اقدام میشود .

۱- برای بند و نهر مطلوب چقدر مصرف لازم است ؟

۲- منفعتی که ازان حاصل میشود چیست ؟

اگر تعییر بندویانه بخلافه فوق مفیدیده شود زیرا جرا گرفته شود ، والاتر که داده میشود مدرک پول و سعی و عمل بجای دیگر که نفع آن زیاد ومصرف آن کمتر باشد بکار میافتد .  
مگر باید معلوم کردن این نفع و نقصان بصورت فنی عملی شود یعنی معلوم کرده شود که قیمت هر واحد مثلاً متر مکعب تعییر بند و یا متر مکعب خفر نهر بجند تمام میشود ، و از تابس بند و نهر در از دیاب مخصوصات اراضی ، سر سبزی مملکت چه مقدار تأثیرات منفعت بخشی تو لید میشود چه مقدار زمین را ایاری میکند .

برای سنجیدن قیمت یک متر مکعب بند تعییر شده یا خفر یک متر مکعب خاک و سنگ نهر و برای تعیین نفوذ مقدار آن یکه میتواند به کاسه بند ذخیره شود نقشه و پروژه لازم است وهم مساحه تیبو گرافی کردن کاسه بند ضرور است ، و همچنین معلوم شود که کاسه بند مستعد نگهدارشتن آب ذخیره شده میباشد ، و یا کاسه بند از رقم سنگچل وغیره است که آب از ان عبور میکند ، و هم سنجیدن وضعیت اراضی بند لازم است که اراضی مسد کور برای ساختمان بندپخته و یا بندخام مستعد است تهداب بروی خاک و یا بروی سنگ قرار داده میشود چه تهداب در فیصله نمودن رقم بند اعتبار زیاد دارد و نیز راجع بمواد تعییریه بند از قبیل سنگ و سنگ یارچه چونه و خاک رس وغیره معلومات کرده شود که در نواحی بندیافت میشود یا از جای دور آورده میشود و چه قدر قیمت تمام میشود زیرا از تمام این ها وضعیت اقتصاد آن و رقم بند معلوم کرده میشود .

بعد از آنکه تمام این مراتب بروی کاغذ آمد بند و نهر زیرکار گرفته میشود .

زمانیکه امور بندها و انها بوزارت فوائد عامه تعلق پیدا کرد دیده شد که تمام بندها و انها افغانستان پیش از شروع بکارشان همچو مطالعات فنی نشده ، و مراتب منطقی خود را طی نگرده است چنانچه (بندزنخان) واقع غزنی که از چند سال زیرکار گرفته شده است بالاخره وزارت فوائد عامه بذریعه مطالعات فنی انجیران خود عدم اهمیت اقتصادی آن را در ک کرد .

بنا بران وزارت فوائد عامه بشوره انجیران فنی خود و به اقتضای تجارب مالک دنیا ، مطالعات و تحقیقات فنی را راجع به بندها و انها افغانستان نخست از همه لازم دید ، تامفاد و مضار بندها و انها را از بله او فن معلوم نماید .

مگرچون وزارت فوایند عامه مهندسین کافی دردسترس خود نداشت و ندارد طوریکه باید و شاید تمام بندها و انها افغانستان را درین مدت قلیلکه کارهای مذکور به اولتیق پیدا کرد مطالعه کرده توانست زیرا که مطالعات ابتدائی دریاک بندونهر وقت بکار دارد برای اینکه خوانندگان محترم میدانند که مطالعات ابتدائی دریاک بند چقدر وقت لازم دارد توضیح میشود که چهار نفر انجینیر در بند قراغه کار میکنند تا مراتب فنی و منطقی بند مذکور را از قبیل پروژه و نقشه تراقب داده توانستند .

علاوه بر این وزارت فوایند عامه درک کرد که برای پیشرفت کارهای بندها و انها ریکه پروژه و نقشه شده زیر کار گرفته می شود سامان فنی کار لازم است و اگر سامان و لوازم کار حسب لزوم موجود و مهیا نباشد ، باز هم قراریکه مطلوب است پیشرفت ما مول تطبیق پیدا نمیکند ، فلهذا وزارت بشوره انجینیر آن خود در صدد تهیه دیدن سامان و لوازم فنی امور بند و انها و مایحتاج ضروری آن ها برآمد تا در سال ۱۳۱۹ مهه حوالج فنی و ادوات لازمه کارهای بندها و انها رتیبه بوده ، امور آنها سریعاً زیر کار گرفته شود .

و همچنان در صدد آن برآمده که بعده مهندسین خود افزوده پروژه عمرانی و سرسیزی مملکت را چنانکه نصب العین حکومت است بصورت اساسی و فنی در سال ۱۳۱۹ زیر کار بگیرد . رو یهمرفته وزارت فوایند عامه به علاوه آنکه امور بندها و انها جاریه را بصورت صحیح و اصولی زیر کار گرفته سامان و لوازم کار آن ها دردسترس عممال آن گذشت ، تهیات لازمه را از قبیل فوق الذکر برای سال ۱۳۱۹ میرود تا خدا بخواهد امورات سال اینده بر وفق اقتضاءات فنی و اصول زیر اجزا آبد مملکت و ملت ازان متعتم و مستغیت شود .

### امور معابر :

#### الف

۱ : سرک بگر امی از سنگ کلوه وجله و ریگ به اصول مهندسی با آبروهای آن تکمیل شده .

۲ : سرک های جدید در شنوار و اطراف آن از مارکوالي چهارونی و از سرک مذکور به هر قصبه دیگر سرک ها متعدد یافته .

۳ : سرک جدید مشرقی که از راه تنگی غار و دروته بجلال آباد وصل میشود نقشه برداری آن تایک اندازه شروع گردیده از حصه دروته الی کج محمد علیخان سا خمان سرک ویخته کاری آب رو ها و غیره آن جریان دارد :-

۴ : پل سه کمانه ۴ متره پیش روی حکومتی سید آباد جدید ساخته شده :-

۵ : پخته کاری سرک پیش روی وزارت تکمیل شده .

## اجر آلت دوائر مملکتی

ب - دره شکاری :

- ۱ : سرنگک پر ایان پایان پوز ئپلر نگای غور بند .
  - ۲ : کارپل چوب پوش اشنر شهر غور بند .
  - ۳ : سنگکاری و خاکه کاری های کوتل شهر .
  - ۴ : اصلاحات سرک پایان چهاردهی غور بند .
  - ۵ : ترمیم سرک سنگ سوراخ دره شکاری .
  - ۶ : ساختمان سه کوه نه معابر برف یاک کوتل شهر .
  - ۷ : ساختمان دوهزار دو صد سیزده متر سرک جدید شهر .
  - ۸ : صفائی سه هزار دو صد متر سرک کافر قلعه کوتل شهر .
  - ۹ : ساختمان پل چوب پوش سرک جدید شهر .
  - ۱۰ : ساختمان یک معبر و دو آبرو سرک جدید شهر .
  - ۱۱ : کار سه آب روسرک جدید شهر .
  - ۱۲ : فرش جفله بالای سرک جدید شهر .
  - ۱۳ : رسانیدن سنگ پارچه بالای سرک قدیمه شهر .
  - ۱۴ : ساختمان پول چوب پوش موضع توتمدره .
  - ۱۵ : کار پخته کاری پل آهنی موضع توتمدره .
  - ۱۶ : سرنگ پر ایان و سنگکاری حصه جات باع افغان غور بند .
- مجموع کار شده گی دره شکاری ۳۶۴۳۲ فوت مکعب سرنگک پر ایان و ۰۹۸۰۸۲ فوت مکعب خامه کاری و ۹۰۵۴۴ فوت مکعب سنگک کاری و ۱۱۶۰۰ فوت مکعب فرش جفله می باشد.

اجر آتیکه در طی سال ۱۳۱۸ در فابریکه برق وردگ ک انجام یافته

حصه نهر :

- ۱ : حفریات ز مین خامه = ( ۷۹۰۰ ) متر مکعب .
- ۲ : کندن سنگ کنگلو مرات = ( ۱۳۴۰ )
- » » ( ۲۲۷۰ ) = کندن ویراندن سنگ معمولی
- » » ( ۳۸۰ ) = دیواریکه از سنگ پارچه ساخته شده
- » » ( ۵۰ ) = کانکریت ریخته شده . . . . .

حصه بند پخته :

- ۱ : حفریات = ( ۴۳۰ ) متر مکعب .

## سالنامه « کار »

- ۱ : - کا نکریت = ( ۵۹۵۰ ) متر مکعب  
 ۲ : - دریناز حصه بند پخته = ( ۹۰۰ )  
 ۳ : - کار بند خامه = ( ۲۴۰۰ )  
 ۴ : - دیوار سنگی = ( ۶۰۰ )

حصه پاور هوس ( کار خانه )

فوری و پر چاوه یخ

- ۱ : - حفریات = ( ۷۰۰ ) متر مکعب  
 ۲ : - کا نکریت = ( ۶۸۰ )

پاپ این :

- ۱ - حفریات = ( ۴۳۰۰ ) متر مکعب  
 ۲ - کانکریت = ( ۴۰۰ )

سرکیکه بطرف کارخانه امتداد یافته :

- ۱ - حفریات خامه = ( ۱۶۰۰ ) متر مکعب  
 ۲ - خاکی که بالای سرک انداخته میشود = ( ۱۵۰۰ )

کارخانه و استیشن هوائی :

- ۱ - حفریات = ( ۵۰۰ ) متر مکعب  
 ۲ - کانکریت = ( ۵۰ )  
 ۳ - خشت کاری پخته = ( ۴۶۰ )  
 ۴ - پلاستر = ( ۱۲۰ ) مربع

لهر زیر کارخانه :

حفریات زمین خامه = ( ۲۰۰۰ ) متر مکعب  
 این بود اجر آلت و کارهایکه از اول نور ۱۳۱۸ الی اخیر عقر ب ۱۳۱۸ در سب  
 استیشن دهنگ و فابریکه برق چات وردک انجام یافته . از تذکار اجرای کارهای کوچک  
 و جزئی در اینجا خود داری و صرف نظر شد .

## سالنامه « کابل »

---

۴- مستر نلسنکی معاون مهندس برای بعضی کارات مدیریت مذکور و مدیریت عمومی معابر بطرف هرات فرستاده شده .

### امور فابریکات

با اینکه مدیریت عمومی فابریکات برای پیشرفت و ترقی عموماً شعبات صربوشه اقدامات لازمه و رویه های مفیده را اتخاذ و عملی نموده با آن چون تاحال صنایع سنگ تراشی در وطن عزیز ما ذریعه دست اجرا می شود با آنهم طوریکه ملاحظه می شود کار دستی که تاحال اجراء شده ولو از امارات متعدد سنگی که تکمیل گردیده خیلی متین و قابل قدر است با وصف این مدیریت عمومی فابریکات قدم دیگری در این راه برداشته و به تاسیس یک فابریکه جدید سنگتراشی اقدام نموده تاز سنگهای قیمتی وطن عزیز ما که تاحال از آن استفاده صحیح نشده منافع لازمه اتخاذ و صنایع سنگی وطن را که قبل از این بدست اجراء می گردید ذریعه‌ماشین و آلات عصری بکار انداخته و بتواند اهالی مملکت خود را از اوازمات صناعی مستغاید و علاوه‌تاً بتصادرات این صنایع مفیده موفق شود - بدین نظریه قرارداد رسانیدن یک فابریکه مکمل سنگ‌تراشی را باشركت ای - جی - او، ايطالوی امضاء و نظر بقرارداد مو صوف شرکت مزبور یک‌ستداد صناديق ماشین های فابریکه فوق‌الذکر را وارد و چیز یکه باقیانده در سال ۱۳۱۹ واصل خواهد شد و علاوه‌تاً نصب و بسته کاری و بکار انداختن ابتدائی ماشین های مذکور چهار نفر متخصصین سنگ‌تراشی ذریعه وزارت مختاری روما قرار معرفی شرکت مذکور استخدام و درین روزها وارد خواهند شد چون تعمیر فابریکه مو صوف قبل ازین تعمیر و فعلاً برای نصب نمودن ماشین ها مستعد است در نظر است که به توفیق خدای متعال در سال ۱۳۱۹ ماشین های مذکور نصب و بوظفه اصلی خود به پردازد .

### فابریکه های صربوشه

۱ : - مدیریت فابریکه‌نساجی مرکز : - این فابریکه که مصنوعات آن عبارت از سرج فتیان و کورس و مدیم می باشد با وجود یکه بعran موجوده اروپا باینطور فابریکهای تجاری به تمام دنیا اثر انداخته مگر فابریکه مو صوف وظیفه خود را مطا بق سال گذشته انجام و با آنکه حصة مهم حاصلتش به تهیه البسه عسکری صرف می شود با آنهم از حاصلات خود حتی المقدور حوالج اهالی وطن را نیز رفع و یک اندازه تکه های راهدار و چهارخانه، کمپل وغیره را برای استفاده اهالی بعرض فروش گذاشت و حاصلات سال جاری فابریکه مو صوف مطابق سال گذشته در حدود یک لک متر تکه می باشد .

۲ : - مدیریت فابریکه نجاری دارالفنون : - فابریکه مو صوف وظیفه دار تکمیل دروازه

از مقدرهای مهندس فرید در وزارت ۱۳۱۸ سال مهندسی



میر علی خان مدیر عمومی  
وزارت امور اقتصادی  
وزیر امور اقتصادی  
وزیر امور اقتصادی  
وزیر امور اقتصادی

از مهر زیبای مهمند سال ۱۳۸۱ در وزارت فرایند عاده



س ، میرزا علیخان مادر  
کشتوول فارگات  
ص ، عبد الغنی خان مادر  
ماعزین



س ، میرزا احمد خان مادر عمومی  
معاشر



از مقرر بهای مهم سال ۱۳۱۸ در وزارت فواید عامه



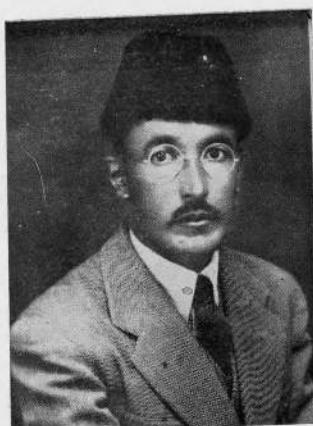
ص ، شریعت خان مدیر فابریکه  
بوت دوزی



ص ، سید محمد عثمان خان مدیر  
نشریات و تعلیمات و تجزیه



ص ، محمد اسماعیل خان مدیر فنی  
فابریکه گوگرد سازی

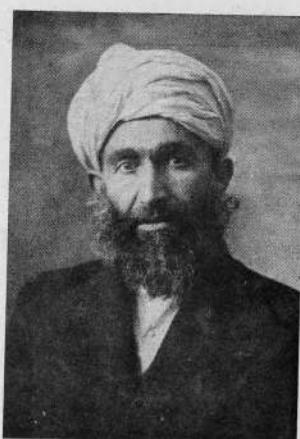


ص ، محمد ابراهیم خان مدیر فابریکه  
نجاتی جل اسرار

از مقرریهای مهم سال ۱۳۱۸ در وزارت فوائد عامه



ص ، سلطان عنزیز خان مدیر  
فوائد عامه مینه



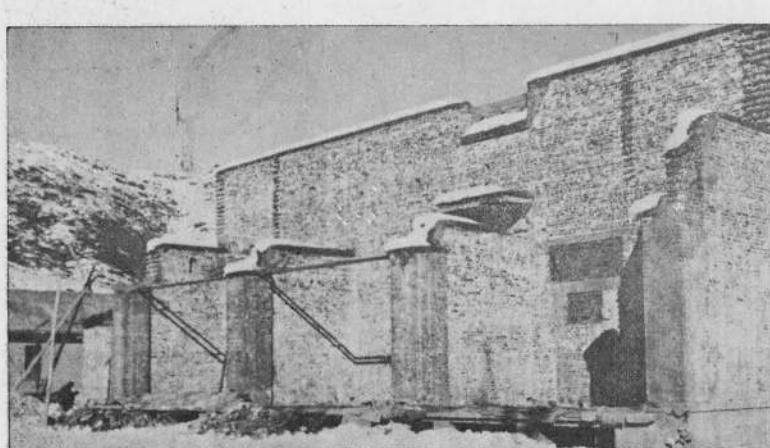
ص ، فقیر محمد خان مدیر بند سراج  
غزنین



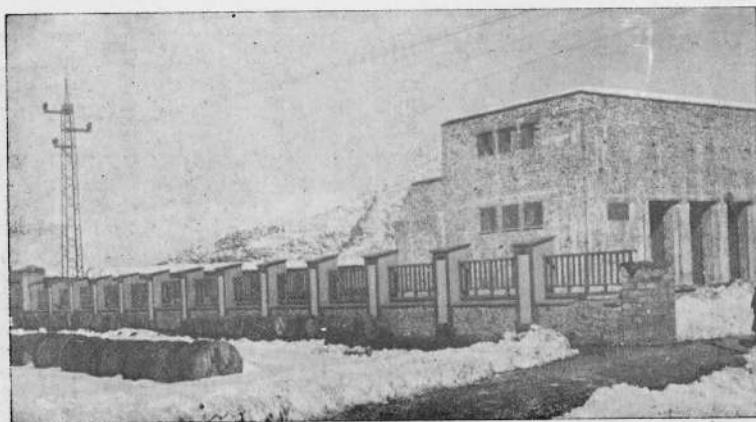
ص ، عبدالغفور خان مدیر حفظاً الصحف  
وتشکیلات وزارت صحیه



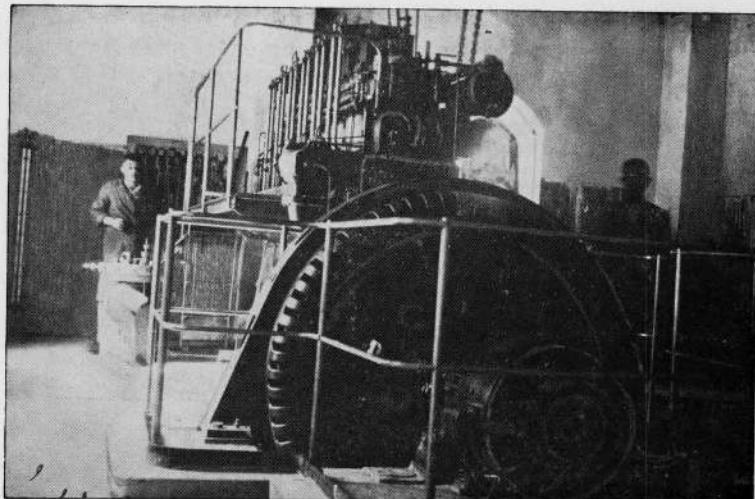
ع ، جلال الدین خان مدیر عمومی حفظاً الصحف  
وتشکیلات وزارت صحیه



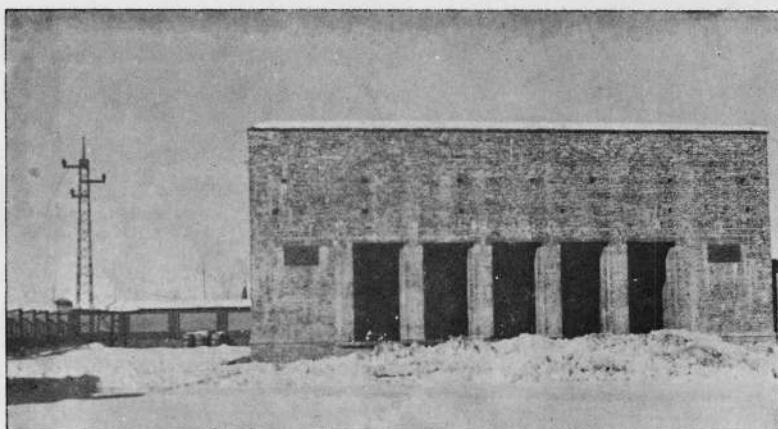
منظرهٔ عمارت نیم کاره ترانسفار مراهای سب استیشن دهمزنگ



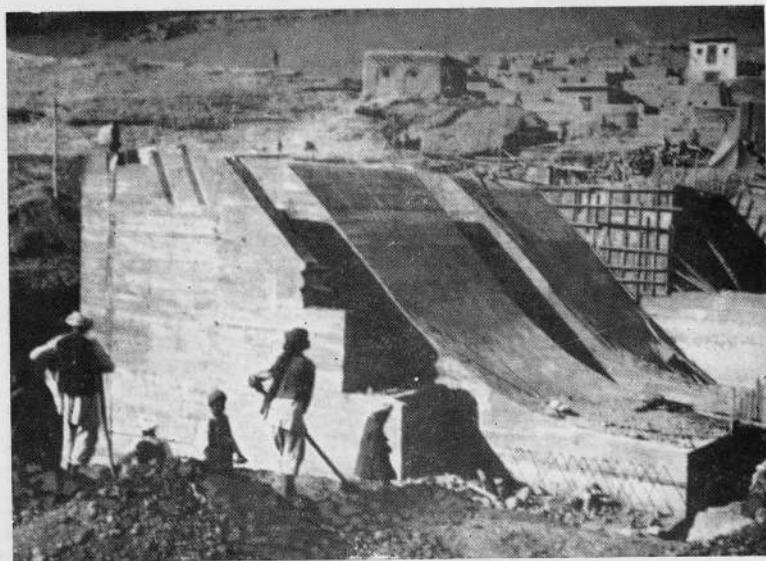
منظرهٔ قسمت غربی سب استیشن دهمزنگ



منظره ماشین دیزل کابل



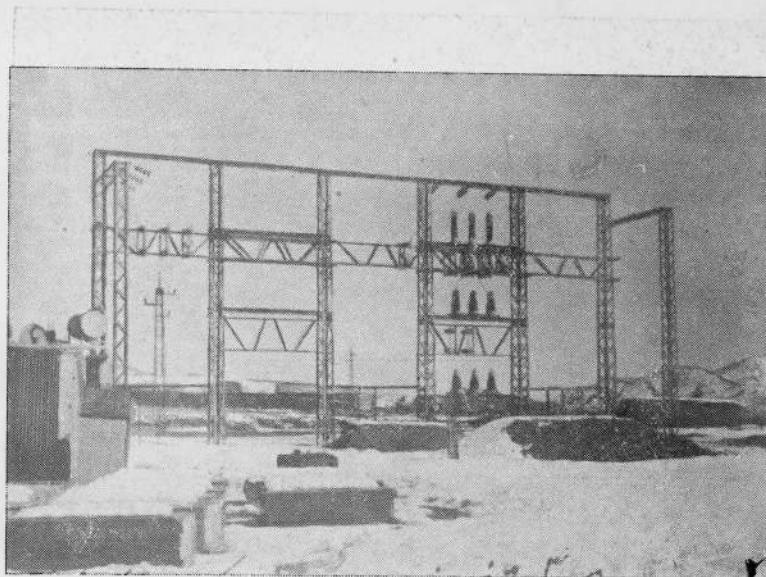
منظره عمارت نیم کاره آیل سویچهای سب استیشن دهز نگ



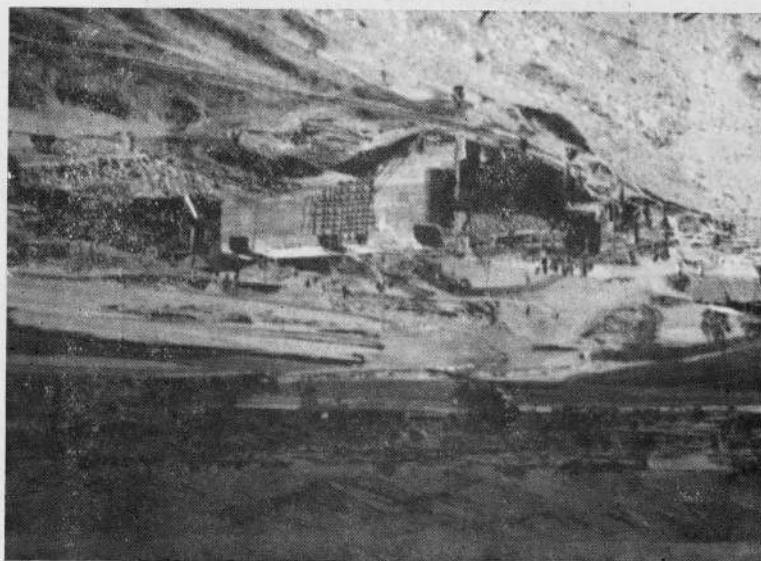
منظره يك قسمت بنده يخته فابريکه برق ورده



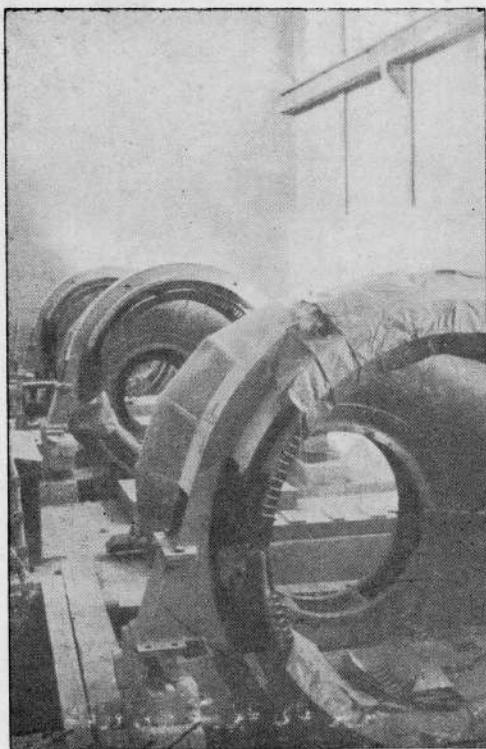
باب لين ماشين نمبر ٤ در وقت ايم کاري



استیشن هوائی فابریکه برق وردک

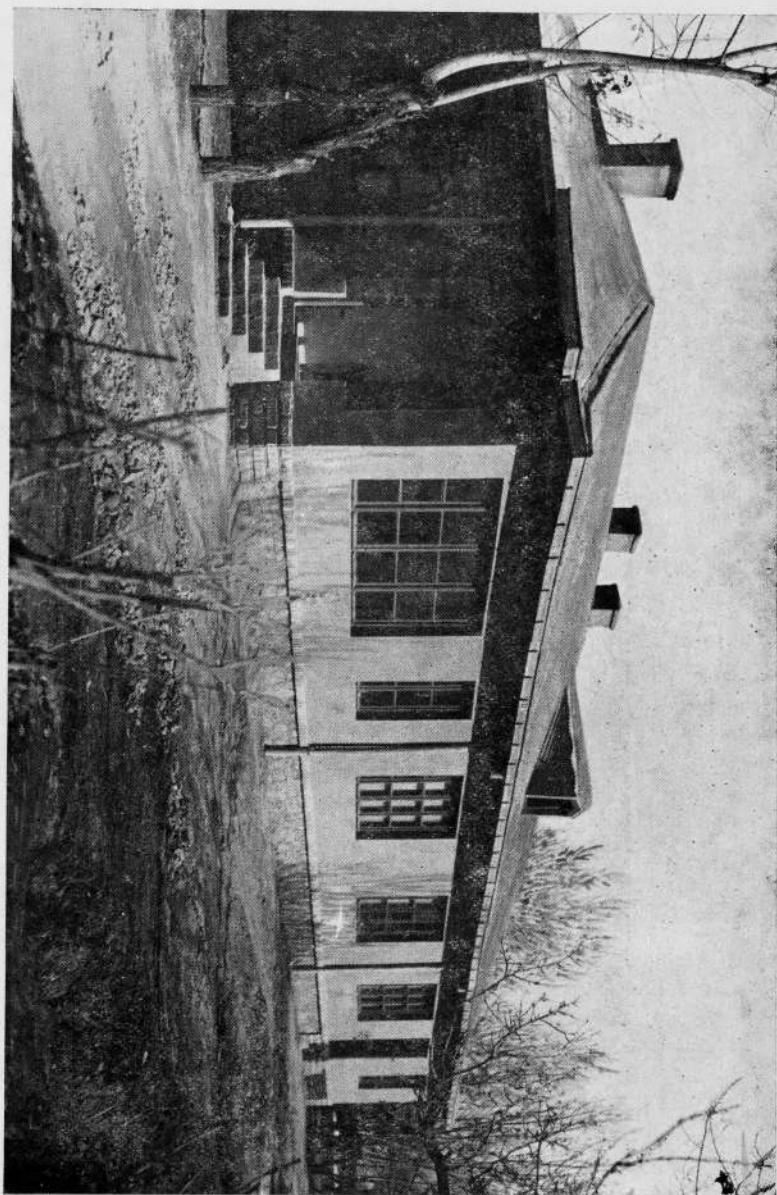


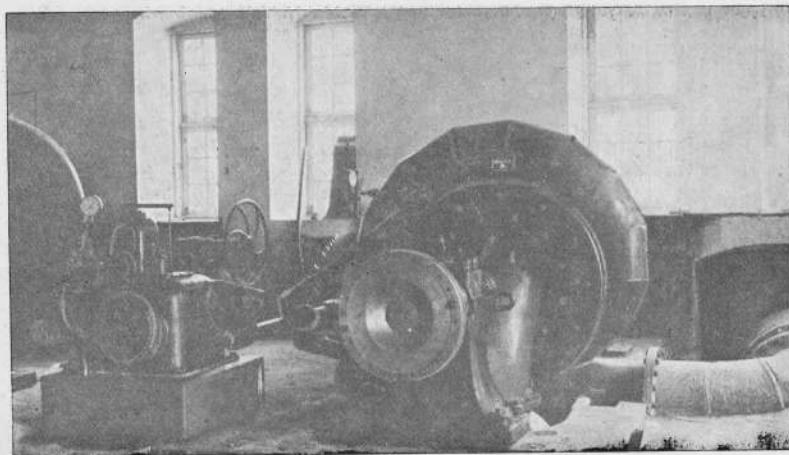
قسمت عقب بند پخته فابریکه وردک



جنریتور های فابریکه برق وردک

کتاب  
خارجی - وزارت ازدایی و جدید تعمیر





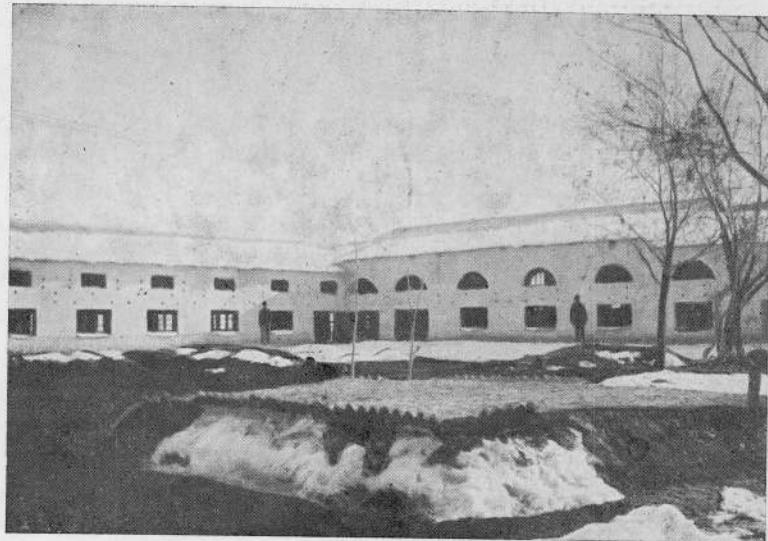
منظره تربین فابریکه برق جبل اسرائیل



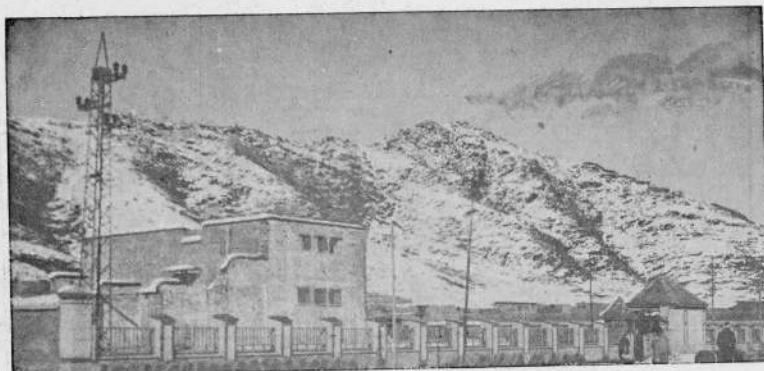
اطاق ترانسفارمیرهای فابریکه برق جبل اسرائیل



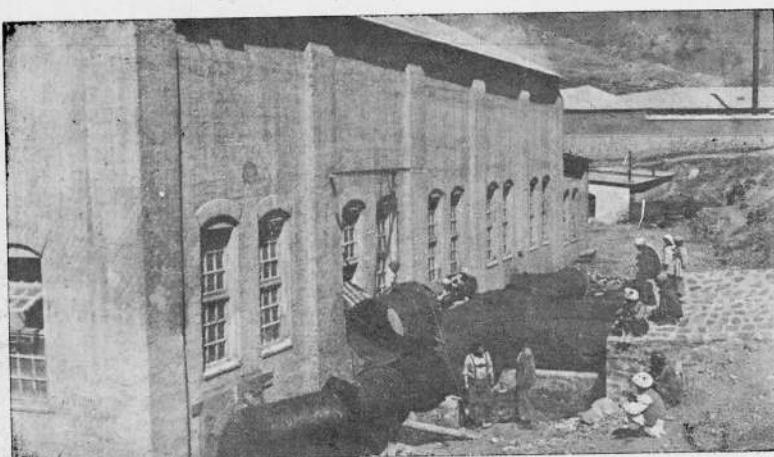
دستگاه عملیات متعلقه صنعت بوت



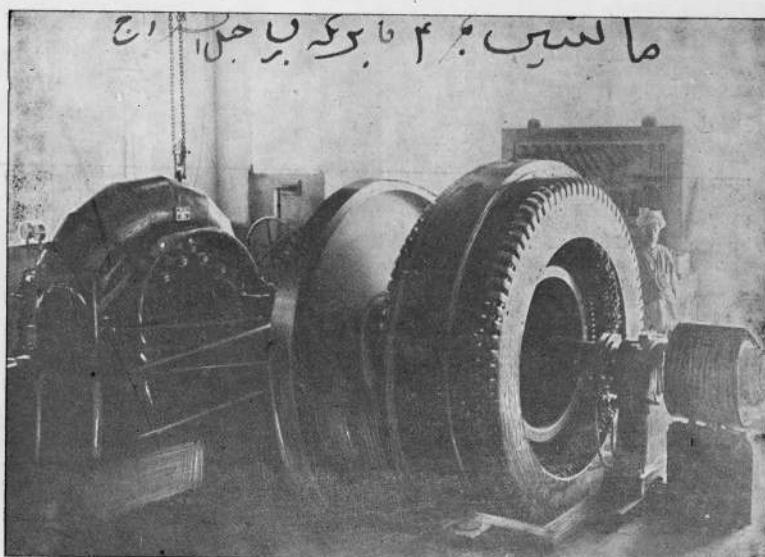
عمارت فابر یکه بوت دوزی



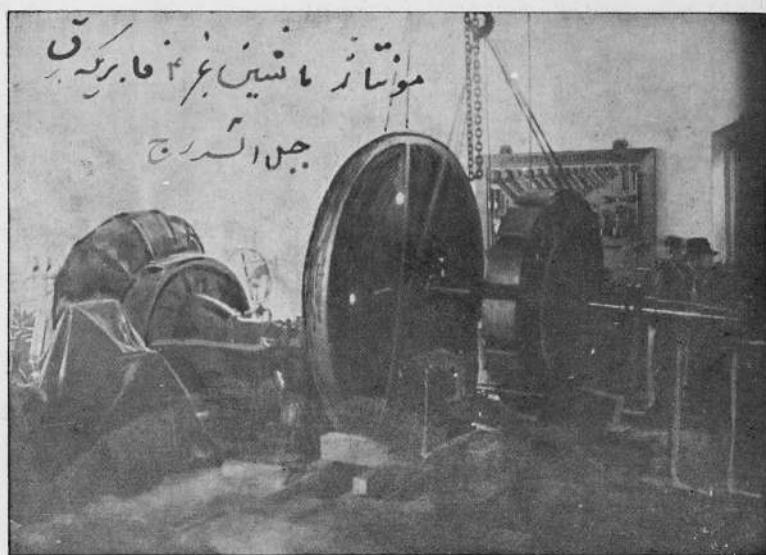
منظره سباستیشن دهمز نگ از سرک عمومی



منظره نصب تریین نمبر ۶ فابریکه برق جبل السراج



ماشين نمبر ٤ فابریکه برق جبل السراج



موئاز ماشين نمبر ٤ فابریکه برق جبل السراج

## اجرا آت دوائر مملکتی

و کلکین تعمیرات حکومتی بوده باسas وظیفه خود امورات محوله خود را بکمال متن انجام وعلاوه از آن به انجام فرمایش اشخاص وغیره مستعد بوده و تمامآ فرمایشات واصله را به بهترین صورت تکمیل نموده و در سال جاری در حدود - (۱۳۷۶) یکهزار و سه صد و هفتاد و شش باب دروازه اکمال و به اشخاص فرمایش دهنده تجویل نموده است .

۳ : - فابریکه چر مگری بوت دوزی :- چون فابریکه بوت دوزی اساساً وظیفه دار تپه و تکمیل بوت و موزه و کبربند کار آمد وزارت جلیله حریه می باشد و فابریکه چر مگری که به تهیه مواد ابتدائی یعنی چرم خود رنگ و رویه دار وغیره موظف است به همکاری فابریکه بوت دوزی کار میکند این فابریکه در سال جاری خدمات خود را نسبت به سنت گذشته بهتر اجرا نموده و حاصلاتش در حدود زیاده تر از سنت گذشته ماقبل بوده است .

۴ : - مدیریت فابریکه گوگرد سازی :- این فابریکه که به تهیه گوگرد مصارف وطن عزیز مشاغلت دارد مانند سنت گذشته به تعییل وظیفه خود اقدامات لازمه نموده است .

۵ : - مدیریت فابریکه نخابی جبل السراج :- حاصلات این فابریکه عبارت از چیم و تسر و صحن N-۲ و N-۱ می باشد حصه مهم حاصلاتش مصارف وزارت جلیله حریه و وزارت صحیه وعلاوه از آن یک تعداد تکه را برای رفع حوایج بدست رس اهالی میگذارد .

۶ : - مدیریت فابریکه نجاری مرکز :- این فابریکه دارای چند شعبه صناعتی که عبارت از سنت گتراسی ورنگ مالی ونجاری و حکاکی می باشد بوه و در سال جاری مانند سنت گذشته وظایف محوله خود را اجرا و لواز مات مایحتاج دوائی را طور منغوب تهیه نموده است و شعبه رنگمالی مصنوعات فابریکه موصوف را رنگ آمیزی کرده . و شعبه حکاکی و سنگتراشی نیز حسب در خواست های شعبات و اشخاص لوازمات کار آمد تهیه و آماده ساخته و بمعرض فروش گذاشته است .

### فابریکه چر مگری :

در ۱۳۱۸ که فرمایش ساخت بوت و موزه و کبربند از وزارت حریه یک پریدو بوزارت فوائد عامه هدایات و فرمایش داده شده حسب فرمایش وزارت حریه در هذالسنہ اجرا آت فابریکه بوت دوزی نظر بسال های گذشته پیشرفت در ساختمان مذکور نموده است همچنین که در ساخت مال فابریکه پیشرفت نموده مقادی فابریکه هم در هذالسنہ نظر بسال گذشته زیاد شده است علاوه از در هذالسنہ عمارات جدید برای نصب ماشین های جدید دولتها و سنت گ آبخانه ها و تحویلخانه ها و چرم گزی و بوت دوزی تعمیر جدید با نقصه عصری ساخته شده که ماشین و چهار عدد دول نصب و از سنت گ آبخانه ها دریخت چرم نتیجه خوبی گرفته شده است .

### امور صحیه

مسائل صحی که یکی از عمده ترین قسم های امور مملکتی محسوب می شود باش بذل توجه

## سالنامه «کتابل»

خاص حکومت که نسبت آن معطوف فر موده جنبه صحی مملکت تحت یک نظم و اصول صحیع و موافق بسط و توسعه یافته مفهوم حقیقی صحت و تندرستی در تمام مناطق و دورترین نقاط مملکت ظاهر شده است . امور صحی و مسائل متعلق آن در مرور سال ۱۳۱۸ بر اتاب آنچه در رسال گذشته بود پیشرفت حاصل نموده وزارت صحیه را موفق گردانیده است تا نظریات حکومت بهی خواهرا حسب دل خواه او تعییل نماید .

در ردیف اجرا آت سال ۱۳۱۸ وزارت صحیه یک عده موضوع عایست که شرح و تفصیل زیادی بکار داشته لازم می افتد که در اطراف هر یک آن توضیحات مطولی داده شود ولی مامسلک سالنامه را که عبارت از اشاره و اختصار اجرا آت دو ائم مملکتی است رعایت نموده و خلاصه اجرآت وزارت موصوف را آنیا می نگاریم :

اول : - حکومت متبع و خیراندیش ماکه نصب العین همیشه گی آن ترقی و تعالی مملکت بوده و برای پیشرفت واعتلای این خاک و رفاه آسوده حالی ملت دائم در صدد چاره اندیشی ویشتر به نکات مهم تعمق ورزیده دو ائم صلاحیت دار را وادر ساخته اند تا برای پیشرفت امورات مرجوعه خویش از طرق اساسی داخل کار گردیده واز قو اعد و قوانینیکه سائرين استفاده کرده اند داخل اقدامات شوند وزارت صحیه هم بنأسی همین نظریات یک حکومت داخل تشیب گردیده و بهتر ن وسیله ترقی و پیشرفت نهضت های صحی را وابسته یک پلان اساسی دانسته جبهه توسعه و پیشرفت جنبه صحی مملکت به ترتیب یک پلان پنج ساله قیام نموده و صورت آنرا برای بازدید منظوری مقامات عالیه تقدیم داشت ،

مرادیگانه وزارت صحیه از پلان مزبور که خاص تقویه صحت عمومی و احای اصر ارض مستویه از سر ایابی جامعه بوده پس از ملاحظه مقامات صلاحیه دار و مجلس عالی وزراء اخیراً تصویب و مر اتاب قانونی راطی کرده از طرف مقام وزارت صحیه در دست اجرا گرفته شد . امید و اریم که با تعیین و اجرای این پلان که بما یک قسمت نظریات ایثار کارا نه حکومت مصلح را که به منظور صحت و سلامتی ملت است معرفی کرده وریشه با اصر ارض مهله که افنا خواهد شد .

چون برای اجراء و تعیین این پلان تشکیلات اداری وزارت صحیه نیز ایجاب تغیر و توسعی می نمود لهذا حسب مقدماتیات پلان مذکور توسعیات و تعدیداتیکه در امور اداری وزارت رخ داده و دیلاً بمنظور خواندن گان محترم رسانیده می شود تنها در تشکیلات اداری سر کر وزارت بعمل آمد و از ابتدای برج میزان ۱۳۱۸ مامورین همان فسمتیکه در شش ماه اخیر سال جاری مورد احتیاج و ضرورت واقع می شد تعین و بکار آغاز کردن البته مابقی تشکیلات هم و قداً فوقة نظر به وسعت کار و ایجاب و ضرورت عمای خواهد شد .

## عمارت اکسیریز :

۱ : مؤسسه اکسیریز که یکی از مؤسسات عام المتفقہ و از جمله ضروریات صحی مملکتی بشمار می رود و از زمانی باین طرف مؤسسه اکسیریز در مرکز موجود و مورد استفاده قرار دارد ولی چون عمارت آن گنجایش تمام آلات ضروریه اکسیریز را نداشته و طرز ساختمان آن موافق به اصول عصری نبود بناسی نظریه حکومت متبعه یک عمارت جدید عصری که دارای همه ضروریات است بنام مؤسسه اکسیریز تحت نگرانی وزارت صحیه اعمار و ماشین جدید اکسیریز با لوازم معاینه و تداوی الکتریکی که از اروپا خریداری شده و اصل و نقریب در عمارت جدید که جزو بعضی ترمیمات جزوی آن باقی نمانده نصب و در سال ۱۳۱۹ برای استفاده هموطنان عزیز آماده خواهد شد .

۲ : قراریکه فارئین گرام اطلاع دارند مرض کولرا که در سال گذشته بوسیله قبائل کوچی از هند باقفا نستان آمده و ساحة انتشار خود را وسیع ساخته بود از طرف وزارت صحیه تداوی لازمه مجادله وی با اعزام هیئت های صحی به اطراف و مناطق مستولی شده مرض و هیئت های فراتین در مواضع لازمه بعمل آمده بود گرچه در اوخر تیرماسر تاسی افغانستان تما مای خبریت و نشانی از مرض دیده نمی شد ولی با آن در اوائل بهار ۱۳۱۸ اولین مرتبه باز در نوزاد مربوط قندهار افراد مرض ظاهر شده آهسته دامنه انتشار خود را وسعت داده و وزارت صحیه به مجرد اصول اطلاع بلادر نگ هیئت صحی دکتور و معاونین باسامان وغیره لوازم آن برای جلوگیری از مرض بست قندهار و به نقطه مقصود اعزام کرده شروع به واکسین ناسیون عمومی ولایت قندهار نمود برای انسداد از شیوع مرض در دیگر مناطق چند هیئت فراتین نیز در موافق معین اعزام و ترتیب فراتین گرفته شد .

بعد ازان دامنه انتشار مرض روبه تراوید نموده تا حدود فراه و چخان سور رسیده و آهسته بولایت هرات و نواحی آن نیز ظاهر گشت که در حصص مذکور نیز هیئت های صحی اعزام و امر واکسین ناسیون عمومی مناطق مستولی شده داده شد . سپس مرض درین وقت از حصص مربوط ولایت قندهار بفضل خداوند و مجاہدت هیئت های صحی کم کم محو شده و تنها در حوالی ولایت هرات الی ۲۳ برج عقرب دوام داشت ! . که اینکه برای منید معلومات فارئین خویش تعداد مصاب ووفیات تمام حصص مستولی شده مرض را با تعداد واکسین ناسیون عمومی ذیلاً توضیح می نماییم .

۱۸۹۶ نفر

تمام مصاب شد گان

» ۹۸۹

عدد قوت شده

۷۲۵۰۰۰ نفر

تعداد تمام واکسین ناسیون شد گان

۳ : - کورس دندان سازی مردانه وزناه : قراریکه سابقاً توضیحات داده بود

## سالنامه « کابل »

کورس دندان سازی مردانه وزنانه حسب قانون مقررۀ تعلیمی تحت تعلم بود و در هذاسته امتحان سال اول خود را داده و به تعلیمات بلند تر سال دوم شروع نمودند.

۴ : - تطبيق خال چیچک :- بر حسب پروگرام همه ساله ذریعه یک عدد طلاب کورس آبله کوئی در هذاسته نیز که دوره تعلیمات عملی و نظری را تمام نموده بودند تمام تقاضاً دور و نزدیک مملیکت تطبيق خال کوئی شده که تمام تعداد آبله کوب شده گان بالغ بر (۱۶۴۰۰) نفر میشود.  
۵ : - در سال جاری نیز حسب لزوم دربستر شفاخانه های ملکی مرکز و ولایات تر تبدیل بعمل آورده شده .

۶ : - کورس کمپوندری :- قرار تفصیلی که در سال گذشتۀ اداده شده بود در جریان است .

۷ : - کورس قابله گی و برستاری :- کورس مذکور که در چند سال گذشتۀ مربوط بشفاخانه مستورات وزیر اداره وزارت صحیه بود در هذاسته حسب اراده حکومت محبوب تدریس ابتدائی این کورس ازو زارت صحیه منفک و وزارت معارف مربوط گردید تنهایی از ختم تعلیمات ابتدائی یک عدد معلمات از طرف وزارت معارف برای تعلم عملی و ستار بشفاخانه مستو رات اعزام می شوند و در امسال نیز مانند سال های گذشتۀ یک عدد طلاب فارغ التحصیل گردیده با خذ شهادت نامه موفق شدند .

۸ : - هفت نفر طلاب دوره دوم فاکولته طبی تعلیمات خود هارای ایان رسانیده و در پویکنیک های امراض مختلفه مشغول ستار می باشند بعد تکمیل دوره ستار به صفت دکتور بموافق لازمه مقرر خواهند شد .

۹ : - نزد نفر طلاب دوره پنجم مکتب طبی که تعلیمات خود را با نجام رسانیده بودند مشغول امتحان میباشند البته بعد ختم امتحان و تکمیل دوره ستار بجهات لازمه بجای معاون دکتور مقرر میشوند .

۱۰ : - به نسبت اجتماع مؤسسات صناعتی در حکومت غوری و بغلان و حکومت قندوز مربوط ولایت قطعن برای معالجه و تداوی اهالی آنجا و مامور رین و مستخد مین عمال مؤسسات موجودیت یک یک شفاخانه را بحکومت مذکور ضرورت دیده واخیراً حسب اسنیدان مقام ذیصلاحیت دوشفاخانه بحکومت قندوز و بغلان افتتاح گردیده مامور رین فنی ولو ازم وادیه وغیره فرستاده شده .

۱۱ : - یک نفر متخصص امراض ساری عزمند بای حلمی رایم برای شفاخانه سیار عمومی بر حسب لزوم از ترکیه استخدام و درین روزهای قریب وارد مرکز شده فعلایم که ایفاي وظیفه مینماید

۱۲ : - شوارس المانی به صفت شویستر در هذا سنه استخدام و بشفاخانه مستورات مقرر گردیده مصروف خدمت می باشد .

۱۳ : - مدیریت دواخانه عمومی و تحويل خانه مرکزی که مؤسسات دندانسازی (مردانه و زنانه )

## اجرا آت دوازه مملکتی

و مؤسسه اکسیریز و شعبه اسپریت کشی و تهیه آب مقطر ولا بر اتوار اسینچاری و شعبه کیمیا گری و تحلیل و تجزیه بوده حسب الامر مقامات صالحه بد و حصه منقسم و حصه اول آن بنام دپوی عمومی و حصه دویمین آن نظر به ارتباط وظایف بخود وزارت صحیه حسب ذیل مر بوط ساخته شده :

اول :- شعباتیکه مر بوط بدوازه مرکزی وزارت شده :  
الف :- مؤسسه دندانسازی مردانه .

ب :- » » زنانه

ج :- « اکسیریز و دوازی الکتریکی

د :- امورات تحلیلات و تجزیه از مدیریت دواخانه متفک گردیده و بمکثر وزارت مسائل آن تعلق گرفته و راساً از طرف وزارت اداره می شود .

دوم :- شعباتیکه به دپوی عمومی متعلق شده .

الف :- دوا فروشی مرکزی و شعبات آن

ب :- شعبه اسپریت کشی

ج :- تهیه آب مقطر

د :- لا بر اتوار اسینچاری یعنی ( تیار کردن ادویه ! مثل تیت ها ، تنکچر ها سو لو سیونها بعضی سیی سیاله ها .

### مقر ریها در وزارت صحیه :

بعد از این عمومی حفظ الصحیه :

» حفظ الصحیه و تشکیلات

» اجراییه و مامورین

» صحیه ولایت هرات

» میمه

» مشرقی

» فراه

» لهو گرد

: ع ، جلال الدین خان

: ص ، عبدالغفور خان

: مرزا محمد ابراهیم خان

: عبدالغنی خان

: محمد ابراهیم خان

: فقیر محمد خان

: محمد طاهر خان

: سید رحیم خان

لست دکتوران دوره دویم فاکولتی طبی که دیبلوم اخذ و پس از تشریف بحضور والاحضرت صدر اعظم صاحب به صفت دکتور منصوب شدند .

دکتور مؤظف

: ص ، رجب علیخان

: محمد آصف خان

## سالنامه «کابل»

دکتور مؤظف	:	عطاء محمد خان
»	:	محمد اسلم خان
»	:	محمد ایوب نان
»	:	امیر محمد خان
»	:	محمود خان

## معارف (۱)

چون وزارت معارف متکفل امور تعلیم و تربیه و صریح و مقتوی کو لتورعملی افغانستان میباشد، این وظیفه را بدوشعبه کار تقسیم نموده اجرا می نماید لهذا مانیز اجرا آت وزارت معزی الیها را در دو قسم جمع و تدوین میکنیم .

اولاً اساسات امور تعلیم و تربیه و تدریس و تطبیق آن که در مرکز است توسط ریاست تعلیم و تربیه ، ریاست تدریسات ، ریاست تقیش ، ریاست سپورت ، و توسعی معارف در حواشی و سر بردهات آن توسط مدیریت ها ، ماموریتها و سرمهدین مکاتب و مدارس ابتدائی ، متوجه و ثانوی و مکاتب مسلکی ودارالمعلمین ها ، صنائع تقیسه باشعبات آن ، زراعت ، طبیه ، میخانیک و مکاتب متوجه تجارت ، اصول تحریر و محاسبه و کورسها مستعجل معلمی و پیشتو و سپورت ، با لآخره توسط ریاست موسسات عالی یعنی فاکولته های طب و دوازی و موسسه های باکتریو لوژی وفا کوئله حقوق وعلوم سیاسی ودارالعلوم ها صورت میگیرد .

امور اداری و مالی این موسسات را در مرکز بواسطه مدیریت مامورین و اجراء می ، مدیریت تنظیمات مدیریت کنترل واوراق نموده در مرکز بواسطه مدیریت مامورین و این و گرامهها واصولنامه ایسکه بماموریتها و مدیریتهای معارف و سرمهدین حکومتهای اطراف آن داده میشود اجراء می نماید .

برینوچه امور تعلیم و تربیه و تطبیق و انتظام آن که فواؤ بران اشاره رفت بطور اجمالی یک از این نظر مگذرانم .

امور تعلیم و تربیه از یک طرف بنابر وظیفه ذاتی و از طرف دیگر بر حسب هدایات مقام وزارت مخصوصاً توسط پروژه های انسکاف و ترقی بخش و تدبیر وزیر فاضل جوان و دانشمند فعال معارف والا حضرت سردار محمد نعیم خان و همکاری معین های معارف پیش میروند . وظیفه عمده تعلیم و تربیه بجمله در ضمن ترتیب بروگرام ولوائح وضوابط و تالیف ، تصحیح و ترجمه ، طبع و نشر کتب و رسائل درسی فصل ذکر می شود .

---

(۱) بنابر اهمیت موضوع مانتوانستیم اجرا آت وزارت معارف را به وقت آن بدست آورده حسب ترتیب درج کنیم لذا از تاخر رون آن مذعرت میخواهیم .

## اجرا آت دوائر ملیکتی

### در قسمت لوائح پروگرام :

- ۱ - لایحه تشکیلات جدید جهت مکتب صنافع (فیله) و شعبات آن و تقسیم نوع دروس در شعبه رسامی ، تزئینات ، مهندسی ، نجاری ، مسلکی و نجباری و معماری مستعجله ، خیاطی ، قالین بافی ، رنگمالی وغیره نموده .
- ۲ - لایحه تشکیلات جدید مکتب متوسط تجارت و تثیت نوع دروس پروگرام آن .
- ۳ : « « « مکتب تحریر و محاسبه » » »
- ۴ - تثیت رخصتی های شاگردان مکاتب از روی اقلیم و ضرورت . . . .
- ۵ - رخصتی ها و آغاز دروس در کورس های مستعجله مسلکی و مکاتب متوسط مسلکی .
- ۶ - اصول تطبيق مضامين به پيشه در صنوف سوم ابتدائي ولوائح جگونگي تعلم درآنها .
- ۷ - لوازم تحصيل از جنس اشیا و کتب در مکاتب ابتدائي ، متوسط و اعدادي وغیره .
- ۸ - کتب منتخب ادبی ، علمی ، تاریخی و اجتماعی برای کتابخانه های مکاتب از کتب مطبوع وطنی ، ایرانی و هندی .
- ۹ - تحریر رایور معارف برای مجلات ، سالنامه داخلی و خارجی چهار مرتبه .
- ۱۰ - جوابه سوالهای علمی که از سائر وزارات و ریاست و دوائر مرکز و ولایات که در مجلس علمی تثیت نموده .
- ۱۱ - ملاحظه تعليماتنامه های متعددیکه از طرف ارباب اختصاص جهت جریان امور علمی و اداری مکاتب متوسط و دارالعلمين ترتیب و از طرف هیئت تعلم و تریه تصدیق یافته .
- ۱۲ - تثیت شکل و توحید مواد شهادتنامه های مکاتب مختلفه که از طرف ریاست تدریسات پیشنهاد شده .
- ۱۳ - تدوین تعليماتنامه وظائف ریاست تعلم و تریه ، ریاست تقویتی ، ریاست سیورت ، ریاست توسعه پلان معارف وغیره جهت ملاحظه بشورای ملی .

### قسمت تصحیح وطبع :

- ملاحظه تصحیح و حکم طبع کتب درسی و معاون درسی واستفاده عموم .
- آ - چهل و هشت جلد کتاب تدریس مکاتب ابتدائی ، رشدی ، اعدادی و دارالعلمين وغیره که صفحات هر کتاب از پنجاه صفحه تا ۳۰۰ صفحه بوده تصحیح و اصلاح گردیده باندازه (۵۰۰۰۰) جلد ازان مطابق احصائی مکاتب و طلاب بطبع داده شده که چهارده جلد آن پیشتو بوده باقی فارسی .

ب - ملاحظه یک عدد کتب ادبی ، علمی و فنی که فضلاًی مرکز پغرض اشتراک در جشن استقلال

## اجرا آت داویر ملکتی

---

تالیف و یا ترجمه کرده بودند از روی اسلوب و اهمیت مضمون ملاحظه کرده در درجات آن را در نتیجه مجلس تشخیص نموده تعداد آن بالغ بر سی جلد شده اما (۱۷) جلد آن جائزه برده از جمله این (۱۷) جلد (۵) جلد آن به پیش و باقی در فارسی تحریر برایافته که بعضی منظوم و بعضی منثور میباشد .  
 ج : - ملاحظه و تدقیق کتب قابل تدریس پشتی امسال علاوه بر کتابهای فقره (آ) که برای مکاتب ابتدائی ، رشدی ، اعدادی بوده و تسبیت آن جهت تدریس و حکم طبع آن بمطبعه .  
 د : - ملاحظه و تدقیق یکدسته کتب علمی و فنی که از مکاتب عالی و اشخاص جهت ترویج و طبع آن بوزارت رسیده بعد از تصفیه مجلس حکم طبع شخصی و یارسمی داده شده بتمداد پانزده جلد و چند جلد ازان طبع گردیده .

ه : - طبع بعضی از کتب تاریخی و علمی و طبع بعضی از لواح و مقررات بروگرام وغیره در خود ریاست در حدود چندین صد صفحه بماشین تایپ .

### قسمت تالیف و ترجمه :

ترجمه هشت جلد کتاب ابتدائی از فارسی به پیشتو . ترجمه ۵ جلد کتاب اول رشدی از فارسی به پیشتو ترجمه ده لایحه و راپور مشاور معارف راجع به معارف عمومی . تشکیلات مرکزی معارف اصولنامه استخدام و تقاضاد ما مورین لایحه تشکیل اکادمی صنایع ، لایحه اصول فلم بر داری راپور راجع بلاحظه مکتب استقلال ، حیبیه ، نجات و غازی و دارالعلمین و تعلیما تمامه تدریسات وغیره .

علاوه بر آن تالیف کتابهای ذیل را نیز بواسطه اعضاء و معلمین وغیره نموده است : اخلاق رشدیه دوم تاریخ رشدیه ۲ - ۳ ، هندسه رشدیه ۳ - معلومات طبیعی رشدیه ۳ ، ترجمه سائنس عمومی معاون درس رشدیه ۲ و ۳ جمله شش جلد .

لاحظه بعضی از مکاتب از نقطه نظر تدریس و اداره در مکتب صنایع اصول تحریر و محاسبه دارالعلمین پیمان کورس ، تعلیم و تربیه و کورس پیشتو وغیره . علاوه بر آن تصحیح و تعدیل و تالیف و ترجمه مقالات آئینه عرفان که جمعاً ۹۶ مقاله میشود .

اشتراع بمجا لس تدریسات ( امتحانات معلمین و متعلمين ) و انضباط ، انتخاب ، ما مورین و معلمین وسیورت و تنظیمات و مدیریت موزه و حفريات . درینجا از تذکر جزئیات این مجا لس و معانیه مکاتب از سبب ضيقی مقام مثل مجا لس حکمیت و نگرانی امتحانات صرف نظر کرده شد .

### ریاست تدریسات

ریاست تدریسات در سال ۱۳۱۸ علاوه بر رسیدگی امورات مراجوعه دوائر مرکزو ولايات افغانستان فقرات اتی الذکر را نیز در معرض اجرا گذاشته ازین قرار :-

## اجرا آت دوائر هملکتی

---

- ۱- نتایج امتحان سنجش عموم مکاتب افغانستان که درین سنه وارد شده تماماً کنترول و نواقص هر مکتب جداگانه به شعبه مربوطه آن خبرداده شده .
- ۲- راپورهای ماهواریکه از معیار خواندگی عموم مکاتب افغانستان ترتیب و فریغه مدیریت ها و ماموریت های معارف برپاست تدریس میرسد با پروگرام موازن و مقایسه شده نواقص هر یک ماهوار بشعبه مربوطه آن خبرگزاری گردیده .
- ۳- اشخاصیکه بقراریق حسب عرضه جدا گانه خواهش معلمی نموده اند هر یک را امتحان گرفته و بدائرة مامورین معرفی شده .
- ۴- تقویش کورس های پیشتو که لااقل در هر هفته یک کورس تقویش و نواقص آن مکنوا با بشعبات مربوطه هر کدام خبر داده شده .
- ۵- کذالک اوراق تقویشی بعضی از کورس های پیشتو و ولایات واصل و عنده الو صول نواقص هر کدام باهدایات لازمه جواباً نگارش یافته .
- ۶- قرار نامه و پیر غرامها یکه از برپایاست تعلیم و تربیه واصل گردیده برای تطبیق آن اوامر لازمه اصدار و موضع متعلق بهای شان توزیع گردیده .
- ۷- بعد از چندین هزار شهادتname های دوره ابتدائیه ، رشدی و ثانوی و عالی و مسلکی بطلایکه در امتحان ۱۸ - ۱۳۱۷ تدریسی کامیاب شده اند بتمام شعبات مربوطه شان از سال و تقسیم گردیده .
- ۸- برای تهیه و تدارک معلمین پیشتو جهت صنوف سوم ابتدائیه یک هیئت طرف قند هار و هیئت دیگر طرف مشرقی اعزام و بین وسیله به تهییه یک عدد معلمین موفقیت حاصل گردیده .
- ۹- ریاست برای معلومات در اطراف امورات تدریسی بولایات و حکومات متعددی اعزام و نتایج واصله در تحت اجرا گذاشته شده .
- ۱۰- ترتیب یک جدول مکمل باسas فیصله مجلس راجع بر خصتی سمستر و رخصتی دراز و شروع و ختم دوره تحصیل و امتحانات .
- ۱۱- ترتیب جدول سیستم کتب درسی و اقسام آن بکتاب مرکزو ولایات و حکومات اعلی .
- ۱۲- صدور متعددالمال راجع بنواقص عمومی راپورهای تعلیمی و تحریق مکاتب گرمسیر و سرد سیر و تیاری امتحان سالانه آنها و امتحان ثانی ناکامهای کورس پیشتو درین رخصتی سمستر و امتحان اول پیشتو ، تعین نگرانها در روزهای امتحان سالانه هر درجه مکاتب مرکز و صدور متعددالمال راجع بجا بهای مکاتب و خواستن نتایج امتحان سالانه و جریان تعلیمات صنوف سوم ابتدائی به پیشتو و فرستادن طلاب جهت دارالمعلمین متوسط و ابتدائیه و غیره .
- ۱۳- ترتیب و توزیع ورقه های تعریفه تحصیل زبان پیشتو برای جلوگیری از معاذیر

## سالنامه «کابل»

- بی مورد مامورین در تمام دوازه‌مرکز و ولایات و حکومات اعلی و عدم تبدیل معلمین در اثنا سال .
- ۴۱: توزیع انعامات برای طلاب و معلمین پنتو بر حسب تعليماتنامه کورس پنتو .
  - ۴۲: افتتاح مکتب اصول تحریر و محاسبه و فراهم داشتن طلب ، افتتاح مکتاب متوجه در شین دند هرات دهنه غوری ، سر بل مزار شریف ، بمبائی وردک ، سلطان پور جلال آباد ، جاجی و تانوی درده خواجه قندهار .
  - ۴۳: با لا خره ترتیب احصای و گرافهای عمومی معارف از قیل معلمین ، معلمین فارغ التحصیلان و بودجه سنه (۱۳۱۸ تا ۱۳۰۸) .

## اجرا آت ریاست تقاضش

ریاست تقاضش که باحوال معلمین و شاگردان از جنبه اخلاق و تعلیم و شمول طلب و تدقیق احوال مامورین وزارت معارف موظف است لذا :

- ۱: برای موازنۀ تعداد شاگردان مکاتب ابتدائی و متوسطه و تانوی و عالی از حیث تربیه و اخلاق وغیره امور عرفانی اجرا آت مفید نموده در مکاتب ابتدائی بیست و پنج هزار شاگرد در مکاتب متوجه سطه (۱۵۵۳) در مدارس ثانوی (۱۴۱) و در مکاتب مسلکی و دارالمعلمین ها (۱۶۱۰) نظر جدیداً شامل نموده .
- ۲: دوسيه هويت و مدارج تعلمي هر يك طلبه مکاتب ثانوی و متوسطه و مسلکي و ابتدائي را تشکيل و تنظيم نموده .
- ۳: برای جلوگيري از سوء اجرا آت در مکاتب و مؤسسات و دوازه عرفانی ، در اقدامات امور اداري و مالي حسب تساویب و اصول معینه نظارت و مراقبت نموده و توسط مقاضین (۱۸) فقره تدقیق و تحقیق کرده و در جریان امور معارف تسهیلات خوبی بعمل آورده .
- ۴: مراسلات عدیده جهت اصلاح بعضی نواقص امور اداري بنام مکاتب و دوازه مر بوشهه وقتاً فوق ذكر در یافت و صادر کرده .
- ۵: در مسائل زیست و حوايج محصلین افغانی در ترکیه ، المان ، فرانسه ، انگلستان ، جایان ، امریکا ، توسط دوازه مر بوشهه رسیدگی و اجرا آت لازمه بعمل آورده .
- ۶: تحقیقات در اسناد و نوشته‌جات مسکونک دوازه حسابی که جهت من ید تحقیق از دوازه مر بوشهه واصل آمده رسیدگی و تصفیه نموده .

- ۷: کیفیت هفتاد و هفت و قایع معلمین و چهل و قایع معلمین و شانزده واقعه مامورین مرکز و محیط را تدقیق و مطالعه کرده و بعد از قرار مجلس انصباطیه اجرا آت لازمه نموده . است .
- ۸: مقاضین اعزامی برای وارسی امور عرفانی و اخلاقی و اداری در طول این سال در

اجرا آت دوازه مملکتی

مرکز کابل (۳۱) مکتب را وقتاً فوقاً در مرتبه و لایت کابل (۶۶) مکتب را یک دفعه و من جمله شش کروهی رامه مرتبه و در ولایات قندهار (۵۷) مکتب را یک مرتبه و در ولایت هزار (۳۴) مکتب را یک دفعه، در ولایات قندهار و بدخشان (۳۱) مکتب را یک دفعه، در حکومت علای جنوبی (۱۷) مکتب را سه دفعه، در حکومت اعلای مینه (۱۳) مکتب را یک مرتبه بطور صحیح و مفید تقویش کرده در نتیجه اجر آت لازمه کرده است.

۹:- در بیان هر ماه را پور های حاضری و غیر حاضری و جدید الشمول مکاتب مرکز کلیه ولایات افغانستان را در یافته و تحت مدافعت قرار داده احصائیه هر ماه را جدا گانه نزدیک نموده است.

ریاست سیورت و حفظ اصحه:

- ۱ : - بیلزیرها (لباسهای سپورتی) هر مکتب و خارج مکتب را به قرار مجلس انتخاب و تهیه کرد.
- ۲ : - فرار پروگرام آن رسم گذشت دسته سپورت هارا بروزهای رسمی مثل جشن و مسابقه را هر چشم ترتیب و انتظام نموده.

۳ - عملیات والی بال، هاکی، دویدن ۱۰۰۰\_۲۰۰\_۴۰۰\_۲۲۰ متر بمسابقه داشت. کذا خیز قدم دار، خیز بلند، انداخت دست، انداخت گلو له، جیولن، دویدن ریلی، کذا نمایش ادمان وغیره را در ایام سیورت در تحت نگرانی متخصصین اجرا و انجام داده.

۴ - برای جائزه برندهای افرادی و اجتماعی مکتب‌های سرکتز تعین جائزه و توزیع نموده.

۵ - در تریه معلمین و رهبران انواع سیورت بناسیس کورس سپورت با موافقت از باب خصوصی و رهاست تعلیم و تربیه بر وگرام تهیه و تطبيق نموده.

در قسمت حفظ الصحة معارف نیز در اعمال امورات قابل الذکری انجام داده شده است. از اینجا در شاخه معارف بجز یک نفر معاون دو کتور کدام دو کتور تحصیل کرده اروپا وجود نداشت لهذا ریاست حفظ الصحة و سپورت در اثر منظوری وزارت و معاونت وزارت

جلیله صحیه صفر علی خان داکتر دیبلومه فرانسه را که داکتر لایقی است بداکتری شفاخانه معارف مقرر نمود . چون ادویه سابقه با تمام رسیده و آلات داکتری شفاخانه معارف موجود نبود بنا برین يك مقدار مکفى ادویه تازه وبهتری راهجهت مصارفات تداوى روزمره طلاب معارف از خارج وارد و در دسترس مراجعین معارف گذاشت . وهم چنان سامان شفاخانه را بخارج فرمایش نمود . بر طبق لایحه اصول صحی در امسال دوسته تمام طلاب مکاتب عالی وابتدائی را با اطاقت‌های درس و طعام و مطبخ وغیره و دهليزها و ظروف نافعوري معاينه نموده و طلاب مريض را معايجه و راجع برفع نواقصات صحی مکتب بمکاتيب هدایات لازمه ارسال نمود . طور يك احصائيه گرفته ايم از شروع امسال تاکنون ( ۱۶۱۰۰ ) نفر طلاب و مامورین معارف در شفاخانه معارف تداوى شده است .

### اجرا آت وظائف رياست توسيع معارف :

در نتیجه استطلاعات يك در ضمن بعضی ياد داشتها معلوم ميشود اين رياست از روی تشکيلات ظاهرآ جوان و بسيط ولی كارهائی را که انجام ميدهد مرکب و با احاطه است .  
اولاً : - در تنظيم بودجه معارف اصولی که تعقب کرده نسبت به الای قبلي خيلي خصوصی وجوديد است .

لهذا در طريق تدوين بودجه فصول و موادی را که طرح نموده فصول آنرا بر دو بناهاده و مواد آنرا در ضمن ( ۱۶۳ ) قيد کرده است .

دوم : - در باب مکاتب شاگردان ، معلمین لوازم تحصيل و ادوات لازمه حد و دمتظمبي مشخص نموده در رجات معلمین را از حیث تنخواه و درجات مکاتب را از روی تعداد داخله و درجات اشیای کتب را از روی ضرورت ترتیب داده است .

سوم : - بنا برین ماده دراستقبال و بانکشاف هر مکتب قاعده گذاشته که هرگاه تعداد شاگردان روبرو باشد بگذارد از يك درجه بدريجه ديرگر خود بخود حق ترقی حاصل کرده بتواند یعنی در هر منطقه که كثرت نقوص مقتضى تشکيل مکتب ابتدائي شده بعد از اختتام چهار سال اگر تعداد شاگرد صفت اول و دوم و سوم و چهارم صفت پنجم را پروردده بتواند حق بيدا خواهد کرد که مکتب متوجه بشود همچنين هرو لايت که حيات دران روبانکشاف باشد مستعد آن خواهد شد که مکاتب ابتدائي آن ولايت بدريجه ثانوي رسيده استعداد يك خبات علمي و اختصاصي تشکيل بنها يند بريونجه بر تعداد مکتب ابتدائي امسال يك ربع و بر تعداد مکاتب متوجه يك نصف و بر تعداد طلبه يك ثلث و بر تعداد معلمین يك خمس و بر مبلغ بودجه يك ربع افروز شده با اينهمه حکومت معارف بروز با فرامين عليحده بپهای ع ، ج ، وزیر فاضل و جوان معارف والاحضرت سردار محمد نعیم خان صلاحيتی بخشیده که در هر موقع جهت پيشرفت معارف مبالغ لازمه را يبي در بي منظور فرماید . و کار

## اجرا آت دوائر مملکتی

---

فردارا امر و زمینه نگذارد ، در اثر این درایت و فعالیت در او اخیر سال ۱۳۱۸ بازوی راست صدارت عظمی یعنی معنی معافون مقام صدارت پناهی گردیدند .

۴- این ریاست در ضمن وظائف خود باداره یک دارالعلمين که معلم مکاتب متوجه سطه حاضر بنماید ، مامور گردیده برینوچه یک مؤسسه جدید دیگر در فهرست مؤسسات علمی افروز . که از تعلیم یافشان متوسطه گرفته در چهار سال به تحصیل زبان اجنبی فارغ التحصیل شده معلم مکتب های متوسطه خواهد شد ، در اصلاح اداری و علمی و تطبیقی مکتب زراعت موجوده نیز موظف گردانیده شده که حیات فنی جدید دیگری از فلاحت در ان مکتب به عمل آورده شود کذا کورس مستعجله و یا دارالعلمين مستعجل که از سه سال باینطرف در تحت یک اداره علیحده بوده درسه دوره تقریباً (۹۰۰) معلم ابتدائی تر بیه کرده بود ، اکنون زیر اداره این ریاست آمده بر قوت و نمره خود خواهد افورد چونکه جندین صد افراد شاگرد احضاری دیگری در ان شامل شده مربیان فرد اداری اصول بجهلو خواهد برد . از روی بودجه معارف برای طبیه فی نفر (۵۰) افغانی و برای (۲۵۰) افراد شاگرد یک معلم اصابت میکند

### اجرا آت سال ۱۳۱۸ دائره مامورین :

مدیریت مامورین و اجرائیه در سال ۱۳۱۸ قدم های بر جسته در راه انجام و ظائف خود برداشته است ، در سال ۱۳۱۷ همانطوریکه به ترتیب و دفاتر سجل و سوانح مامورین و معلمین و تقرر مامورین و معلمین برای تمام مؤسسات جدید و سابق وزارت معارف اقدامات جدیدی نموده بود ، در امسال (۱۳۱۸) نیز در توسعه و رفع نواقص تشکیلات خود بدل مجاهدت کرده در ترتیب و تدوین دفاتر سوانح و سجل مامورین و معلمین و به تهیه یک عدد معلمین خارجی برای مکاتب ثانوی و عالی و حسن جریان امور اداری و اجرائی موفقیت خوبی حاصل کرده است ، بعلاوه جدیت و مساعی اودرات انصاب و تقرر مامورین و معلمین جدید برای تمام مؤسسات و مکاتبی که بر حسب پروگرام در سال ۱۳۱۸ تأسیس و بنیادگذارده شده قابل وصف و تذکر دیده میشود بصورت عمومی بر وس اقدامات و اجرا آت دائره مامورین و اجرائیه معارف پرداخته اولاً باصرع ، جوزیر صاحب معارف و قرار مجلس انتخابی مامورین بالجمله در انتخاب اشخاص لائق بعدی بریت های مکاتب مرکز و ولایات ییشنهاد نموده منظوری یافته است .

در استخدام معلمین خارجی برای مکاتب ثانوی و مسلکی اقدامات نموده در مؤسسات عرفانی جدیداً (۲۰) نفر مشاور پروفیسور ، دوکتور و معلم خارجه استخدام شده در انکشاف مساعی ایشان خدمت کرده در قرارداد همین قدر و از اشخاص دیگر تجدید موقفت کرده است این رقم ها علاوه بر جندین صد نفر معلمین و مامورین معارف میباشد که در سال ۱۳۱۸ بدائره مامورین سوانح و سجل ایشان ثبت و قید گردیده و در مؤسسات عرفانی و مکاتب جدید التأسیس

## سالنامه «کا» بل

مُؤظف گردانیده است بر ینو جه ضمناً اكمال مامورین و معلمین و مستخد مین مکاتب دوازه و مؤسسات سابقه شده است .

## مدیریت تنظیمات :

طوریکه معلوم است مدیریت تنظیمات معارف هم در سال ۱۳۱۸ و ظائف خود را بحسن صورت انجام داده است این داگره با وجود مشکلاتیکه در بازارهای تجارتی عالم در تولید و تهیه اموال خارجه برایش بیش شده درین سال توانسته است وظائف خود را بصورت اطمینان پخش اجرا کند ، چنانچه سامان و ملزمۀ ضروریه مکاتب و مؤسسات را باندازه کافی تهیه دیده و نگذاشته است از عدم وجود سامان و ملزمۀ در پیشرفت تعليمات سکته وارد شود . راجع بدائرة کترول که امور تقییش حسابات و تصدیق بروات و موازنۀ فصول وابوات بودجه می باشد بنابر عدم گنجایش مقام و خصوصیت های ارقام حسابی ازان صرف نظر کرده در امور اداری اوراق نیز بذکر نموده اوراق صادره ووارده اکتفا می نمایم ازینقرار : اوراقیکه مستقیماً بوزارت معارف وارد وجوایه واجراء آن ویا مستقیماً صادر گردیده است در حدود یکصد هزار می باشد امانمۀ مکتوباتیکه از یکدائرة مرکز بذیگر دائرة مرکز وارد و صادر شده و تقریباً یکربع رقم فوق را تشکیل میکند داخل ارقام اول الذکر نیست . راجع باجراء آت سرکتاب قلم مخصوص بطور اجمال اینقدر را میتوان درینجا تذکر کرد که تحریرات (خاص) و (راساً) و (محصول) را بحضور وزارت پناهی تقدیم واوامر آنرا بدوازه، گاه بصورت تحریری و گاه بصورت شفاهی ابلاغ می نماید که یومیه تحریر خواهد شد .

## اجرا آت سال ۱۳۱۸ موزه کابل :

ترتیباتیکه مدیریت موزه و حفريات در اثر هدایات وزارت جلیله معارف در سال ۱۳۱۸ گرفته است آثار قیمتدار یکه یادگار جلال گذشته و هنر مندی ساکنین این دیار را معرفی نماید ، عجالتاً از دوراه بوزه کابل منتقل شده برثروت این موسسه حقیقی تاریخ و مدنیت گذشته افروده شده . یکی از راه حفريات و دیگری از راه اهدا یکه از مقامات رسمی واصل شده ویا ز راه خریداری که همه ساله در بودجه مدیریت موزه ، حفريات مبلغی بران تخصیص یافته است ، می باشد .

۱ - حفريات : - در سال ۱۳۱۸ عموماً در منطقه بگرام عملی شده و آن بردوشق است .

آ : - حفريات در منطقه ( شهر شاهی جدید ) بگرام .

ب : - حفريات ( قول نادر ) شش کیلومتری شرق برج عبدالله در دامنه شمالی کوه پهلوان درینجا همین قدر متذکر میشویم که بگرام در ۱۳۱۶ مانند آن بله که از آنهم پیشتر

## اجرا آت دوازه مملکتی

نتیجه داده و چیز های مهمی کشف شده است که راجم بر وا بط تجارتی افغانستان بار و من ها و چین و هند در عصر کوشانی روشنی زیادی میاندازد.

در قول نادر یاک معبد حفریات شده که تقریباً یک کیلومتری شرق (معبد شترک) واقع است. ازینجا چیزی آثار گنجی، چیزی هم سنگی کشف گردیده. رویه مر فه اشیای مکشوفه بگرام و قول نادر از نقطه نظر مواد مختلف است.

قرار ذیل تعداد اشیای مکشوفه این دو جارا با نوعیت جنس آن شرح میدهیم.

### آثار بگرام

شماره	مواد	تعداد	
۱ - :	عاجی	۱۳۹ عدد	
۲ - :	گنجی	۴۰	
۳ - :	مسی	۷۰	

### آثار قول نادر

۱ - :	سنگی	» ۲۸
۲ - :	طلائی	» ۶
۳ - :	نقره	» ۳
۴ - :	سوارید	» ۲۴
۵ - :	یاقوت	» ۳
۶ - :	ریگ مرین	» ۱

اکنون لست اشیائیکه از مقامات رسمی پدید شده اولاً آن کتاب قیمتدار قلمی پیدا شده که در سال ۱۲۴۷ در ماوراء النهر تحریر گردیده حضور همایونی شاهانه ابتاع فرموده بوزه اهدا نموده است. علاوه بر آن سیزده جلد کتاب قلمی از تاریخ ادب و سایر علوم بازیخانی مختلف تحریر یافته است خریداری شده و چهار جلد کتاب مطبوع که عنتمد موسیو هاکن هدیه نموده. علاوه بر آن سی و پنج قلم سکه، کمر بند، آفتاب، مجسمه، مهر و غیره که هر کدام آن از نقطه نظر تاریخ و مدنیت و علم آثار قیمتدار میباشد. هم چنین چند جلد کتاب متعلق به آثار تاریخی این سرزمین با افتخار از السنه خارجه ترجمه گردیده است، هم چنین بسا از میز ها را فها و تصفیف دائره های جدا گانه در ظرف همین سال ساخته و انجام یافته است.

## مقرراتی ها در وزارت معارف:

مدیر اداری فاکولتی طب	: ص، سید عبدالله خان
مکتب حیبه	: غلام حیدر خان
اداری مکتب نجات	: غلام جانطن
» استقلال	: عبد الرحیم خان
» میخانیکی	: محمد آصف خان
مکتب غازی	: فدا احمد خان
معارف مزار شریف	: عبدالرسول خان
مکتب تجاری	: عبد السلام خان
معارف فندهار	: غلام جیلانی خان

## امور مخابراتی

علماء امور مخابرات را به شریان‌ها خون در وجود انسان تشییه کردند می‌گویند «بهر اندازه که در داخل یک مملکت امور مخابرات بسرعت جریان داشته بهمان اندازه صحت وجود آن مملکت کامل و درست می‌باشد» بلی امور مخابرات مقامات و تقسیمات ملکی و اقوام و طبقات اهالی را اتصال معنوی می‌بخشد زیرا آمال و آرزوهای یکی را بدیگران فهمانده دورترین نقطه مملکت را از آمال و اجرآت دولت و دولت را از حال و گذاره ایشان مطلع می‌نماید و باین سبب ایجاد یک وحدت معنوی درین افراد ملت می‌شود.

خوشبختانه این شعبه باهمنی اهمیتی که دارد اخیراً در مملکت ما هم رنگ و رونق خوبی گرفته و سال بسال مارا به آینده روشن تری امید وار می‌سازد و این است که بر علاوه یک سلسله امورات و اصلاحاتی که درین زمینه در سالنامه‌های سنتات قبل مطالعه می‌فرمائید در سنه ۱۳۱۸ هم وزارت موصوفه مصدر اجرا آت داده است که اینک بخصوص مختصر مطالعه میفرمائید.

در سال جاری یک سلسله تشکیلات و تغیرات در ادارات مرکزی وزارت معازی ایها به عمل آمده که اینک تشکیلات و تغیرات مذکوره با اجرا آت بر جسته آن حسب آن معلومات داده می‌شود:

## الف: تشکیلات:

۱- در سال جاری مدیریت مخابرات کابل منحل گردیده. شعبات پستی آن به مدیریت پست و شقوق تبلوون آن به مدیریت تبلوون و هکذا تبلگرافخانه‌ها و شعبات تبلگرافی آن به مدیریت تبلگراف و امور محاسباتی آن به مدیریت محاسبه وزارت مربوط گردیده. ملحوظ ازین تشکیل

## اجرا آت دوائر مملکتی

خاص سهولت کار و خوب تر وارسی مامور خبرات ای مرکز است زیرا قبل از تشکیل مذکوره مدیریت خبرات مرکز مربوط و لایت کابل بوده لذا اوامر وزارت به سلسه و لایت با فجاوه کند امر اجعات آنها به سلسه ولایت بوزارت میرسید . وجون ولایت کابل نظر به کثرت وظیفه باجراء آت مدیریت خبرات خوب تر رسید کی نمیتوانست ازین حیث مدیریت مذکوره منحل و شعبات آن به تغیریق فوق به مدیریت های وزارت مربوط گردیده است .

۲ : پژوهش و ساخت وسعت کار یاک مدیریت بنام ( مدیریت عمومی پست و تلفون ) در مرکز وزارت تشکیل یافته است که در تحت اثر آن مدیریت های فرعی پست و تلفون اجرای وظیفه می نمایند .

۳ : همچنان بنا بر توسعه شق تلگراف یاک مدیریت به ( عنوان مدیریت عمومی تلگراف ) نیز در مرکز وزارت تشکیل گردیده که تحت اثر آن مدیریت تلگراف و شعبه منسو به باداره رادیو تلفونی مرکزی اداره میگردد .

۴ : شعبه تلفون که سابقاً جزو مدیریت تلگراف بود از مدیریت مذکوره بجزی و به صفت مدیریت جدا گانه تشکیل یافته است .

۵ : کندا ماموریت اجرائی و مامورین وزارت به صفت مدیریت اجرایی و مامورین تشکیل گردیده .

۶ : اداره اوراق وزارت که قبل از صفت ماموریت اداره می شد در سال جاری تشکیل مدیریت را گرفه است .

۷ : ماموریت خبرات مشرقی در سال جاری بنا بر وسعت اموریتی آن منطقه به مدیریت تشکیل گردیده .

۸ : ادارات خبرات حکومت کلان سمت شمالی و غزنی که قبل از صفت سرکتابت اداره می شد در هذاسنه بذرای ایجاد اجراء آت به صفت ماموریت های خبراتی و هکذا کتابت های خبراتی حکومت کلان لهو گرد و دایزنگی به صفت سرکتابت تشکیل یافته اند .

**مدیریت پست و ارتباط خارجه :**

۱ : دائز نمودن اصول راجع باخذ مخصوص از تمام مراسلات رسمیه .

۲ : دائز ساختن سرویس موتر برای حمل و نقل پوسته های هرات الی اسلام قلعه .

۳ : « » « » « مزار شریف به قطعن .

۴ : ارسال و مرسول پست ها هفته دو مرتبه از کابل ذریعه موتر به مزار شریف .

۵ : تشکیل دائز ساختن یک پوسته خانه بحکومت کلان بلخ تملکه ولایت مزار شریف .

۶ : طبع کتابچه های کشتر و ل راجع به سیر و حرکت پوسته ها و تو زیع آن به تمام ادارات پستی مملکت .

## سالنامه «کابل»

- ۷- طبع تکت های پستی جدید .
- ۸- طبع تکت های رسمیه برای ارسالات حکومتی داخله مملکت .
- ۹- طبع تکت های عید استقلال سال ۲۱
- ۱۰- ارسالات تکت های جدیده پستی به مجمعین المللی پست برای توزیع به ممالک اتحادیه پستی
- ۱۱- تبادله خریطه های سربرسته پستی ازراه هند با دولت علیه ترکیه .
- ۱۲- تلگرامات ترافیقی از راه ایران به ممالک خارجه و ترتیب و توزیع نرخنامه آن بدوان تلگرافی .
- ۱۳- اقدامات برای به کار انداختن استیشن رادیو تلگرافی و رادیو تلفونی افغانستان و جریان مذاکرات با دولت متحابه و ترتیب پروژه های موافقه های عایده آن .
- ۱۴- اقدامات برای اخذ اخبار ریو تر . ترانس اوشن ، هاووس ، تاس از مسکو ، انگلستان ، فرانسه ، آلمان .
- ۱۵- ترتیب احصایه خریطه های پستی سربرسته ازراه هند به ممالک خارجه .
- ۱۶- ترتیب موافقه پستی با دولت شوروی :
- ۱۷- اقدامات برای شامل شدن حکومت متبوعه ما به فرارداد پستی و پارسالات بین المللی منعقدة بواسنس رس ( ارزشین )
- ۱۸- ترتیب فهرست دفاتر تلگرافی افغانستان واعلام آن بدفتر بین المللی تلگرافی برن
- ۱۹- تبادله خریطه های پست سربرسته و مستقیم بین کابل و مشهد . هرات و مشهد . مدیریت تیلفون :
- ۲۰- کشیدن یک لین جدید از سیم مسی از کابل به سمت مزار شریف و اندخوی و تکمیل کارلين کشی الی حکومت ایک تعلق مزار شریف .
- این لین بر علاوه از لین سابقه است و این لین یک سلسله تسهیلات فوق العاده را به مخابرات حکومتی و تجارتی فراهم آورده است و مشکلات سابقه را که بواسطه امتداد یک لین و کثیر مخابرات بود کاملاً رفع کرده و حالا بذریعه لین مذکور ولایت مزار شریف و قطعن راساً به کابل واز کابل هم راساً بانجا مخابره میشود .
- ۲۱- نصب امصارها به گرشک ، فراه ، دلارام ، شین دند که باز نصب ماشین های مذکور را بآولایت هرات ، فراه ، قندهار به کابل و همچنان از کابل راساً بانجها مخابره شده میتواند
- ۲۲- تعین مقررات جدید برای مخابرات تیلفون در شرق رسمی و مخصوصی به تناسب بعد مسافه .
- ۲۳- تقسیم اوقات برای مخابرات تیلفون .
- ۲۴- تمدید یک تعداد لین های خفیف و نصب تیلفون های آن .

## اجرا آت دوازه مملکتی

۲۵ : - تاسیس يك کورس مستعجله تلگون و شامل نمودن يك تعداد طلاب زاده دران برای تعلیم به زیر دستی متخصصین فن .

۲۶ : - به کار انداختن دستگاه بزرگ تلگراف و تلفون بی سیم .

۲۷ : - تشکیل و تنظیم دوازه شعبه صادره و اخذ تلگراف و دفتر مرکزی مذکور .

۲۸ : - امتحانات تلگرافی و تلگونی راساً و مستقیماً بادول اروپا و امریکا و چاپان .

۲۹ : - تشکیل يك موسسه تعلیمات تلگرافی بی سیم و تجیکو، در خود وزارت و شامل نمودن يك عده طلاب تلگرافی به آن .

۳۰ : - تأمین معاش مامورین تلگراف خانه ها حسب اصولات مقرر .

۳۱ : - جریان و اتخاذ ترتیب تلگراف سیدار فیماين تلگرافخانه قطعن و پل خمری، قندوز بغلان ، تالقان و حضرت امام .

۳۲ : - قائم نمودن دستگاه تلگراف سیدار در پل خمری ، بغلان و تالقان .

۳۳ : - جریان تلگراف سیدارین کابل و پل خمری و قندوز و بغلان و تالقان و حضرت امام .

۳۴ : - تشکیل يك تلگرافخانه سیدار دراند خوی و جریان خبرات تلگرافی سیدار بین مزار و میمه .

۳۵ : - فرارداد يك دستگاه تلگراف بی سیم برای (فومانداني طباره) مرکزی و مرکزه رات .

۳۶ : - تعمیر تلگرافخانه (بی سیم) فومانداني طباره در کابل و شروع به عملیات نصب دستگاه مذکور .

۳۷ : - تنظیم لین تلگراف بین هرات و اسلام قلعه و خط سرحدی .

۳۸ : - قائم کردن تلگرافخانه سیدار در هرات و سرحد اسلام قلعه .

۳۹ : - تشکیل کورس های تلگراف در ولایات و حکومات اعلی بر حسب لزوم و تهیه متعلمین دران به معاش کافی .

مدیریت رادیو :

۴۰ : - توریدیک تعداد دستگاه های کوچک اخذه رادیو برای ولایات و حکومات اعلی .

۴۱ : - شروع عملیات بسته کاری دستگاه بروکاست و تکمیل آن تا يك حصه .

۴۲ : - تکمیل شدن استیشن بروکاست واقع يكه تو .

۴۳ : - اعمار يك تعمیر و تکمیل آن جهت دستگاه موتر جنرین دیزل و تولید نمودن ۱۳۵ کیلووات امپیر برق جهت دستگاه بروکاست .

۴۴ : - تکمیل عمارت نیم کاره استدیو .

## سالنامه «کابل»

- ۴۵ : - فارغ التحصیل شدن (۶۳) نفر طلاپ رادیو و تقدیر آنها بجهت منظم و رادیو میخانیک .
- ۴۶ : - اعمار چند تعمیر اخذه رادیو در ولایات و حکومات اعلی .
- ۴۷ : - کشیدن یک لین کبیل از بست استیشن ماشینخانه الی عمارت بروکاست (زندر) واستدیو
- ۴۸ : - تعمیر یک دفتر بنام دفتر نظارتی و پر و گرام ها بالحاقیه استدیو واقع با غ عمومی .
- نوت : امسال وزارت پست و تلگراف و تیلفون چندین نوع تک های زیبایی پستی هم طبع نموده بود که از گراور کردن آنها صرف نظر نمودیم .

## مقرری ها در وزارت پست و تلگراف و تیلفون :

بمدیریت عمومی پست و تیلفون	:	ع ، محمدسعید خان
» ارتباط خارجه	:	ص ، عبدالقیوم خان
» پست	:	غلام فاروق خان
» اجرائیه و مامورین	:	عبدالغالق خان
» تیلفون	:	عبدالعزیز خان
» تلگراف	:	پاینده محمد خان
» کترول	:	لعل محمد خان
» اوراق	:	پاینده محمد خان
» معاونی ارتباط خارجه	:	محمدحسن خان
» خبرات قندهار	:	کل احمد خان
» کفالت مدیریت خبرات مزار شریف	:	غلام غوث خان
» خبرات قطعن و بدختان	:	نیک محمد خان
بمدیریت خبرات جلال آباد	:	نقیب الله خان
بماموریت « جنویی »	:	عبدالفور خان
» مخبرات مینه	:	میر عبدالسمیع خان
» فراه	:	رجب علی خان
منتظم تلگراف قطعن و بدختان	:	محمد عثمان خان
معاون دفتر تلگراف مرکزی	:	عبدالغیاث خان
منتظم تلگراف بی سیم مینه	:	عبدالرحیم خان
» مزار شریف	:	عبدالله نخان
معاون « مهتاب قلعه »	:	سیدوزیر خان

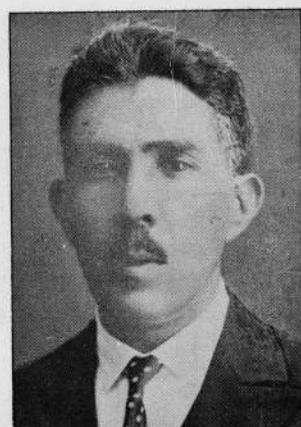
### از مقرريهای مهم سال ۱۳۱۸ در وزارت مالية



ص ، امیر محمد خان مدیر کتروول  
مستوفیت ولایت کابل



ص ، نصر الله خان مدیر مدرک جدید  
( محاسبه دافغانستان بانگ )



ص ، محمد رضا خان عضو مدیریت  
عمومی تقسیش



ص ؛ محمد ابراهیم خان اعضاي  
مدیریت عمومی تقسیش

از مقر ریهای مهم سال ۱۳۱۸ در وزارت اقتصاد



ع ، محمد زمان خان مدیر عمومی انبیاعات  
ع ، سید احمد علیشاه خان مدیر عمومی اداری  
ع ، فقیر محمد خان مدیر عمومی تجارتی

از مقرزینهای مهم سال ۱۳۱۸ در وزارت معارف



ص ، عبد السلام خان مدید  
مکتب تجارتی



ص ، محمد آصف خان مدیر اداری  
مکتب میخانگی

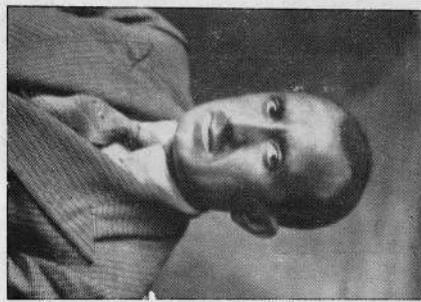
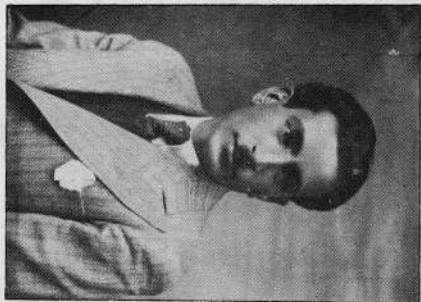


ص ، عبدالرسوکخان مدیر معارف  
مزار شریف



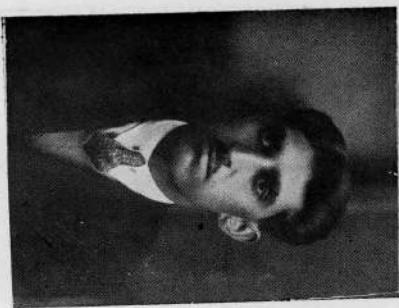
ص ، غلام جلانی مدیر معارف  
قند هار

از مقر ریهای مهم سال ۱۳۱۸ دزدزارت مالیه



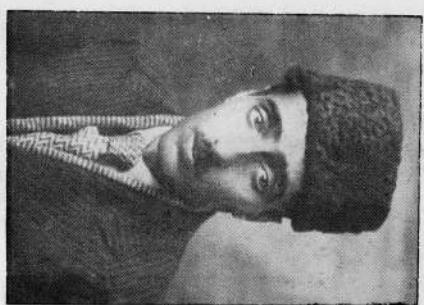
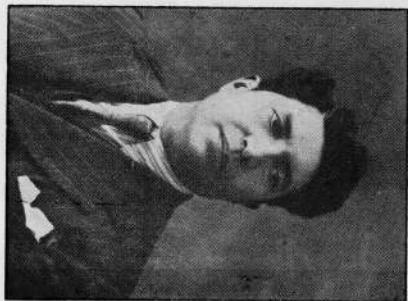
ص ، عبدالمجید خان مدیر  
هادمین  
مدیر کنسرول  
ص ، میرزا محمد عثمان  
ص ، محمد ایوبخان مدیر اجر افیه  
تصفیه مسابقات

از مقر ریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت پست



ع ، محمد سید خان مدیر عمومی  
پوست و یافوان  
س ، عبد العالی خان مدیر اجراییه  
و مامورین کفر  
ارتباط خارجی  
س ، محمد محسن خان معاون مدیر

از مهر دریهای مهمنه سال ۱۳۸۱ ادروزارت پوست



ص ، عبد الرحيم خان مدير ارتياط خارجيه

ص ، بائنده محمد خان مدير اوراق

ص ، عبد الرحيم خان مدير ، يغلوون

از مقر ریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت پوست



س ، نقیب الله خان معاون  
ریاست تدبیش

س ، پاینده محمد خان مدیر  
تلکراف

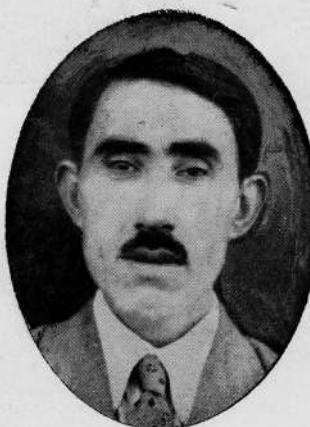
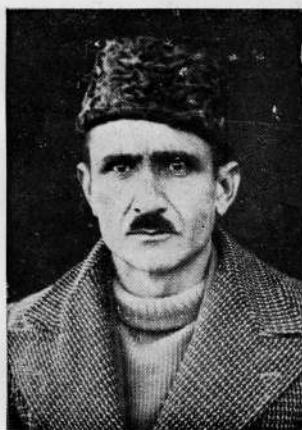
س محمد عثمان خان متخصص تلکراف  
سازمان شریف

از مقر ریهای مهم سال ۱۳۱۸ در وزارت پوست



ص ، گل احمد خان مدیر  
مخابرات قندھار

ص ، غلام غوث خان کفیل مخابرات  
هزار شریف



ص ، گل ایاز خان مدیر  
حمل و نقل

ص ، نیاز محمد خان مدیر وظائف  
و بدخشان

## اجرا آت دو اثر مملکتی

---

### معدن

معدن که یکی از عده ترین اساس های امور اقتصادی مملکت را تشکیل میدهد از مدته باین طرف تحت توجه مخصوص حکومت بهیخواه و مصلح مأوافع و برای توسمه آن مساعی بزرگی بخرج داده میشود عملیات معدن درین سال پیش از سالهای گذشته انساط و ترقی کرده چنانچه در سال ۱۳۱۷ از طرف یک ریاست مستقل اداره میگردید نظر باهیت آن در اوائل سال ۱۳۱۸ حسب منظوری مقامات صلاحیت دارمبدل بوزارت گردیده و نظر به سایه حسن پیر وی از افکار بهیخواهانه حکومت متبع وزارت معدن بعضی اقداماتی راجح به بکار انداختن معدن نمود حکومت از همه مقدم تراستخراج معدن ذغال سنگ را نصب العین فرارداد تاز مصارف چوب جلوگیری بعمل آمده جنگلات و اشجار مشر مملکت تقویه شود و از طرف دیگر ذغال سنگ برای بکار انداختن ماشین های صنعتی و غیره احتیاجات لازمه مورد ضرور است ازین نقطه نظر سال ۱۳۱۸ در ضمن یک سلسله تحقیقات و تحقیقات ابتدائی و سنجش و مطالعه در طرز بکار انداختن معدن ذغال و برخی معدن دیگر که آنها شرح داده می شود طی گردیده اما این تحقیقات و مطالعات وزارت معدن را آماده و حاضر ساخت تادر سال آینده نتایج عملی آن رادر استخراج معدن مذکور تطبیق نماید . لهذا اجرآ تیکه درین سال بعمل آمده است ذیلاً بطور مختصر آن را شرح میدهیم .

۱- وزارت معدن در بدو امر از یکطرف تو سط متخصصین داخلی بمعاینه و تحقیقات معدن سابق و اکتشاف معدن تازه و مطالعات در اطراف بکار انداختن معدن ذغال سنگ ناجه سمت شمال افغانستان پرداخت و از طرف دیگر بتاسی از نظریه حکومت متبع در صدد استخدام یک عدد متخصصین خارجی برای بکار انداختن معدن ذغال داخل اقدامات لازمه گردیده و بالاخره بسبب اشتعال ناشره جنگ اروپا با استخدام یکنفر مستر درات متخصص مجرب طبقات الارضی از مملکت پولند موفق آمد .

وزارت معدن طوریکه در فوق ذکر یافته از جمله نفری متخصصین خارجی صرف یکنفر آن را استخدام توانست که آنهم در اوائل برج اسد این سال وارد کابل گردید ، ابتدا اجرآ تیکه توسط متخصص موصوف بعمل آمده در آنی شرح داده می شود ، ولی اجرآ تیکه قبل از ورود متخصص مذکور ذریعه متخصصین داخلی گردیده قرار ذیل است .

الف معدن ذغال غور بند :

چون این معدن فریب سرکن و حمل و نقل آن ارزان تمام میگردید مسایل تحقیقات و خریات آن توسط ع ، آ قای سید عبدالله خان دیلوم انجینیر بحصه کاچی خیل شروع شد

## سالنامه «کابل»

و بعد از حفریات یک صوف (۳۵) متره بیک رگت ذغال که (۳۰) سانتی متر ضخامت داشت رسیده و رو زانه تا اندازه تقریباً دو خروار ذغال ازان استخراج میگردید ولی این نوع استخراج الی و رود مستر درات متخصص طبقات الارضی که در فوق از آن ذکر یافته ادامه داشت . وقتاً که در معدن مذکور توسط متخصص مو صوف تحقیقات فنی به عمل آمد دارای یک استعداد بزرگ و ذخیره کافی نبوده و علاوه بر نتیجه پیشرفت کار حفریات مشکلات تولید ورگت ذغال آن از ضخامت خود کیاست مطابق برآورده متخصص مو صوف در کار استخراج معدن مذکور خاتمه داده شد .

**ب : معدن ذغال دره صوف :**

در برج جوزای این سال برای تحقیقات علمی استخراج یک مقدار ذغال و سنجش مسائل حل و نقل ذغال معدن مذکور دکتور ع ، ص ، عبدالله خان معین وزارت معدن بایک هیئت متخصصین داخلی فرستاده شد معین مو صوف مزید بر تحقیقات خوش بازدیده یکهزار خر و آر ذغال را از معدن مذکور استخراج و یک مقدار آنرا از راه فر ، کوتل بدو آب میخ زرین ذریعه بارگیر بقل داده و مابقی آن را بالای معدن مذکور ذخیره نمودند بملأ حظه این اجرآت اندازه تمامی کراهه ذغال مذکور الی سرکن کابل و مشکلات غیره آن برای وزارت معدن معلوم گردید . و راجع باین معدن مستر فاکس انگلیسی رایوری قبلاً تقدیم نموده بود که ازان چنین استبطا شد که معدن مذکور از نقطه نظر طبقات الارض و نقشه برداری تحقیقات مفصل بکاردارد از آن و مسائل تحقیقات آن به مستر درات متخصص طبقات الارضی محول گردید .

**ج : معدن ذغال بر فک و ایش پشته :**

چون این معدن هم نسبتاً قریب به گزرن می باشد در اوایل برج سر طان کار تحقیقات و حفریات آن ها ذریعه ص ، آفای محمد احسانخان معدن شناس شروع گردیده بالآخر نظر باینکه از معدن مذکور خاکه و میده ذغال فیصد هفتاد تولید میگردید و باز طرف دیگر معلوم کردن ذخایر آن در اعماق زمین یک تحقیقات علمی را ایجاد میمود اجرای تحقیقات آن بعد از اقدامات معدن شناس مذکور بمستر درات متخصص طبقات الارض محول گردید .

**سوم :- اجرآ آنکه توسط مستر درات متخصص طبقات الارض مستخدم وزارت معدن**

بعمل آمده قرار ذیل است :

**الف : ذرائث ایکه متخصص مو صوف وارد کابل گردید موقی الیه تاریخ ۱۳ اسد برای معاینه عملی معدن ذغال غور بند و ایش پشته اعن ام شد .** ۱۴ ایلی معدن غور بند : معاینه و تحقیقات متخصص مو صوف درین معدن از تاریخ ۱۴ ایلی ۱۹ اسد مدت شش روز را در آبوجرفت .

## اجرا آت دوائر مملکتی

---

۲- معدن ایش پشته و بر فک : متخصص موصوف با تفاوت ع ، ص دکتور عبدالله خان معین وزارت معادن و ع ، سید عبدالاحد خان دیلوم انженیر مدیر عمومی فنی به معاینه و مطالعات طبقات الارضی و کاوش های عملی رگ ک بر فک ایش پشته پرداخته بعد از اخذ نتیجه بکابل مراجعت نمودند .

۳- متخصص موصوف بعد از اینکه از معاینه معدن فوق الذ کر فارغ شده بکابل وارد گردید نتیجه مشاهدات و نظریات خود را راجع به کشفیات عملی و استخراج ذغال غور بند و ایش پشته را پوری مفصلی بوزارت معادن تقدیم کرد که خلوص آن قرار ذیل است .

الف : معدن غور بند : مستر درات نظر بمشکلات استخراج ذغال معدن حصة کاچی خیل غور بند و اینکه فوائد اقتصادی و ذخایر کافی نداشت از اجرای استخراج آن وزارت معادن را منصرف ساخت .

ب : معدن ایش پشته و بر فک : متخصص موصوف در رایور خود از روی سنجش سطحی مقداری ذغال ناحیه این معدن را تاحدود ( یک لک تن ) و آن مود کرده و این تخمین فرضی و مقدار حقیقی ذغال را وابسته با ثبات تحقیقات علمی و عملی میداند و برای پیشبرد تحقیقات ابتدائی و امتحان معدن مذکور استخدام یک عدد متخصصین و کاریگران را برای مدت یکسال پیش نهاد نموده و علاوه آن صورت استخراج ذغال را از معدن مذکور بدون وسائل فنی غیر قابل تطبیق دانسته و نیز ضایعات ذغال مذکور را فیصد هفتاد از هنگز خاکه و میده آن و آن مود کرده ازین جهت اجرای استخراج آن را ای زمان بکار آورد و درین سال معطل نمود .

ج : متخصص موصوف بعد از اینکه رایور خود را راجع ببعد غور بند و ایش پشته و بر فک بوزارت معادن تقدیم نمود بمعیت ع ، ص دکتور عبدالله خان معین وزارت و غلام علیخان معدن شناس بطرف معدن ذغال دره صوف اعزام گردیدند ، از آنجا که در دسترس وزارت معادن سامان و لوازم برمه کاری و نقشه برداری درین سال کافی نبود و از طرف دیگر معاونتی را که متخصص موصوف از رمگذر استخدام یک عدد متخصصین دیگر لازم داشت بنابر وقوع چنگ در یولیند آمده نتوانستند ازین حیث برای متخصص موصوف از طرف وزارت هدایات ذیل داده شد .

۱- یک فکر عمومی راجع بذغال ناحیه دره صوف قایم کرده بعد هر رگ ذغال را که روشن تر هست چنگکتر بکابل ملاحظه کند دران حصه پیشتر تحقیقات و برآورد بنمایند .

۲- هنگام کدام حصه معین مذکور به نظر متخصص موصوف نزدیکتر بکابل و غنی وقابل استخراج واقع شود همان حصه را برای استفاده وزارت معادن معین نموده در مابقی حصص یکی بعد دیگری تحقیقات لازم بدارد .

د : مستر درات متخصص مذکور بعد از ملاحظه وضعیت عمومی طبقات الارضی معدن دره

## سالنامه «کابل»

صوف که قسمت آذربیجنه طباره و قسمت آ در نتیجه تردد های خود در ناحیه مذکور بعض آورده بعد از آن در حصة شو باشک که نسبتاً بکا بل نزدیکتر گفته می شد یک حصه را که ص، غلام علیخان معدن شناس بیدا کرده بود تحت تحقیقات خود قرار داده و تقریباً دوماه متواتر ای زمانیکه برف باری کار اورا معطل ساخت در آنجا کار نمود، در طول این مدت قرار اقتضای فن جرها کنده و نوت های لازمه برای ترتیب را پورت خود برداشت و همچنین بروفلی هاییکه برای نتیجه برآورده را پورت او لازم بود باخود گرفته برای تحقیقات مزید در موضع ایش پیشنه آمد و از آنجا بکابل مراجعت نمود (۱) از روی یادداشت ها و نقشه ها و بروفلی هاییکه آورده بود شروع به ترتیب را پورت خود نمود بعد از چندی را پورت مکمله را در زبان انگلیسی در چهل صفحه با چهار قطعه نقشه که یکی را بذریعه ص، غلام علیخان معدن شناس و سه قطعه دیگر آنرا خودش به معاونت آفای غلام علیخان اکمال کرده بوزارت معدن تقدیم نمود لذا تابعیکه از راپورت او اقتباس کرده شده قرار ذیل شرح میدهیم:

۱ - معدن درجه صوف برای افغانستان یک معدن غنی شمرده می شود یعنی در حدود (۶۰) میلیون تن دارای ذغال قابل استفاده گفته می شود.

۲ - طرق و شوارع یکه معدن مذکور را قابل استفاده بسازد باید مطابق نظریات متخصصین و مهندسین آن بطرف معدن مذکور تمدید و تست طبع شود.

۳ - یک قسمت اجرا آت مذکور تعلق بوزارت معدن دارد از قبیل ادامه تحقیقات، برمی کاری های لازمه، ترتیب نقشه جات لازمه در مسایل استخراج آن ذغال را از اعماق زمین در بالای معدن بقدر احتیاج ذخیره نماید.

۴ - متخصص مو صوف مسئله مهم و خلی قابل اهمیت درین خصوص ارزانی نقل ذغال مذکور را و آنود کرده زیرا قرار سنگش تقریباً بیصد هشتاد بیم ذغال خارج ترانسپورت آن می افزاید.

۵ - متخصص مو صوف بعد از یک سلسله تشریحات علمی رگهای ذغال را که در حصة شو باشک تحقیقات گرده و به نقشه جات مرتبه خود نشاناده بعد از وضع انواع خرابی های رگهای مذکور وغیره حسابات آن دارائی آنرا چهار میلیون دو صد و چهل و یک هزار تن ذکر میکند.

۶ - قرار تشریحات راپورت متخصص مو صوف در ناحیه درجه صوف نه تنها ذغال داریم بلکه اشیاء ذیل نیز در آنجا موجود است:

(۱) حين مراجعت متأسفاً نه مومنی الیه در ایش پیشنه در حالیکه مشاهدات خود را مبغواست تکمیل پنایید از بلندی ششمتر لول خورده کمر او شدیداً ضرب خورد که باعث آن قرار هدایت دیکتور ۳۵ روز در شفای خانه ملکی در بستر خواهد بود از صحت یابی باداره خود آمد.

## اجرا آت دوازه مملکتی

الف : سنگ چونه که کارآمد سمنت سازی باشد .

ب : مارل (یک قسم گلا)، وشیل (یک قسم خاک) لازمه ساخت سمنت سازی .

ج : یکنوع دیگر شیل و خاک رس خالص که برای کاشنی سازی استعمال میشود .

د : یکنوع ریگ خالص که مخصوص ساخت شیشه گری است .

ه : شیشه هاییکه دارای مواد خام آهن میباشد که از آن آهن خالص استخراج شده میتواند .

۷ - متخصص موصوف نظریه میدهد که باید در درجه صوف یک فابریکه برق بیز قایم شود تا یک قسمت برای فابریکه سمنت پاور بددهد یعنی میده کردن مواد لازمه سمنت سازی بذریعه ماشین . که برق دایر شود تهیه خواهد شد والبته برای یخته کردن سمنت خاکه ذغال مصرف خواهد گردید و بقیه توءه برق مذکور برای تنویر شهر منار شریف و بعضی حصن قریب و جوار آن بکار خواهد رفت و ماشین برق مذکور بذریعه خاکه ذغال باید دایر شود .

۸ - متخصص موصوف نظریه میدهد که باید یک فابریکه در درجه صوف تاسیس شود تا ذغال کوک بسازد و فابریکه مذکور علاوه از ذغال های مبده کوک برای گذاز آهن کار بدد گاز قابل استفاده تنویر و طبخ و فیر و بنزول را برای تراکتورها و موتو رهاییکه به بنزول بکار می افتد خواهد داد . و اینکه آیا ذغال درجه صوف قابل کوک ساختن میباشد یا نه ؟ باسas نظریات گریس نج و دکتور فاکس که قبلاً معادن مذکور را معاینه کرده بودند مستدرات متخصص مذکور جنبه مشتب را تائید می کنند .

۹ - متخصص موصوف بعد از اینکه ازدادن راپور معادن ذغال غور بند یا ایش پشته و برفک و درجه صوف طوریکه در فوق ذکر یافت فارغ گردید تمام مسایل دوسیه ها و راپور های مناطق فقط دار افغانستان که قبل از طرف متخصصین داده شده و بذریعه شرکت اهلاند اکسپلوریشن اوراق ها و دوسیه های مذکور بوزارت معادن رسیده بود تحت مطالعه مذکور قرار داده شد ، البته بعد از مطالعه آنها به نقاط فقطدار فرستاده خواهد شد تا عملاً در مناطق مذکور مصر و فتحیقات لازمه گردیده نتائج کار خود را راپور تقدیم بدارد .

چهارم : - برای وزارت معادن نظر بلاحظه راپورت های مستدرات متخصص طبقات الارض مسایل بکار انداختن معادن ذغال و اوضاع شده اجرا آت ذیل بعمل آمد :

۱ - در اجرای استخراج معدن غور بند خاتمه داده شد و تماماً سامان و لوازم کار آن بکابل و پرخی (به ایش پشته) نقل داده شد ، تحویلدار معادن مذکور وزیر دست آن بکار دیگری مقر ر شدند .

۲ - قرار نظریه مستدرات متخصص موصوف در معدن ایش پشته توسعه ، آفای سید عبدالاحد خان دپلوم انجینیر بعده از منظوری مقامات صلاحیت دار اجرای خفریات امتحانی

## سالنامه « کابل »

الی زمانیکه کار آنها را برف باری خاتمه داد شروع گردیده ، ولی چون اجرای این تحقیقات عملی معدن مذکور مستلزم اجرآت وسیع یک عده متخصصین لازمه بود راجع به اجرای آن وزارت معادن ذریعه سفارت برطانیه مقیم کابل داخل اقدامات لازمه شده برای نقشه برداری عملیات امتحانی و معلوم کردن ذخایر کافی معدن مذکور بایک هیئت متخصصین طبقات الارضی مملکت هند موافقه گردیده و تاکنون هیئت مذکور موافصل نکرده والبته در موقعیکه هوا مساعد شود وارد خواهد شد و بکار معدن مذکور گماشت خواهد گردید . وعلاوه آن نظر با ینکه معدن مذکور خاک کو میده زیاددارد مطابق نظریه مستردرات و متخصصین داخلی برای بریکت سازی میده و خاکه آن راجع به خریداری ماشین بر یکت سازی نیز توسط سفارت موصوفه اقدامات لازمه بعمل آمده است .

۳:- چون وزارت معادن از رایبور مستردرات راجع به معدن ذغال دره صوف استنباط نمود که ذخایر ذغال ، رگهای آن برای احتیاجات اقلاسی ساله مملکت کافی شمرده میشود این فکر پیدا شد که آیا راه سرک و یا وسیله دیگر که ذغال مذکور را دریکی از سرک های عمومی برساند ممکن است یانه برای دانستن این موضوع وزارت معادن به معاونت ع ، ج ، وزیر صاحب فوائد عامه پرستادن مستر کالی نوفسکی متخصص سرک سازی برای تحقیقات بدره صوف موفق گردید چنانچه متخصص موصوف راهراه اص ، ثلام علی خان معدن شناس که ین دره صوف و دوآب میخ زرین از راه کهرد وایش پشته چندفعه سفر گرده بود فرستاده شدند .

۴:- مستر کالی نوفسکی در نتیجه یک سلسله تحقیقات خود رایبوری در ۲۹ صفحه با چند قطعه نقشه پذریعه وزارت جلیله فوائد عامه بوزارت معادن تقدیم نمود تا نامبرده در رایبورت خود ترانسپورت ذغال را از دره صوف الا دوآب میخ زرین به صورت ذیل فکر کرده است :-

الف:- بذریعه خط آهن :

ب:- « ریل هو ائی .

ج:- « سرک ولاری :

خلاصه اینکه رایبور آن موضوعات زیادرا در بر دارد که قابل گنجایش این جا نمی باشد وزارت معادن رایبور و نقشه های مرتبه متخصص موصوف راتحت تدقیق وغور قرارداده ، البته اجرآت لازمه رادر تطبیق یکی از نظریات مفیده آن خواهد نمود .

۵:- راجع به حمل و نقل ذغال معدن دره صوف در وزارت معادن یک مجلسیکه عبارت از متخصصین وزارت فوائد عامه و وزارت معادن بود بتاریخ ۲۹ دلو انعقاد و بعد از دو روز ختم گردید .

در مجلس اول مسئله امتداد راه آهن از دره صوف لا دو آقب میخ زرین روی کار آمد و بعد از مفاهمه معلوم شد که برای نقل دادن آن مقدار ذغال که فعلاً تخریه آن معلوم شده هر گاه

## اجرا آت دوائر مملکتی

راه آهن ساخته شود اقتصادی نمیباشد مجلس فیصله نمود که از موضع معدن دره صوف الی دوآب باید سرک موتر را تهدید داده شود چون مخارج موترها بیش از آنها و معاش موترران و قیمت استهلاک موتر سنجیده شد تقریباً کمتر از ۲ فیصد قیمت ذغال را در بر گرفت در ینصورت ساختن سرک موتر رو ختمی خواهد بود.

اما به نسبت اینکه روزانه مقدار زیاد ذغال نقل داده میشود . باید سرک مذکور در جه اول باشد و ساختن سرک از راه نزدیکتر توسط انجیزها که وزارت معادن استخدا م خواهد نمود اتخاذ کرده شود سرکی که ساخته میشود اینطور باشد که هرگاه وزارت معادن در آینده بخواهد سرک زیل تهدید بدهد این سرک موجوده مورد استفاده شده بتواند .

۶:- وزارت معادن گرچه صلاحیت استخراج تمام معادن مملکت عزیز را دارد ولی طوری که ذکر یافت درین سال مصروف مطالعات و تحقیقات معادن ذغال بوده واژ طرف دیگر در صدد تحقیقات و کشفیات و طرح بکار آنداختن معادن ابرک ، گوگرد ، سنگ ریشه ، تورمالین ، سنگ شاه مقصود . سنگ خواجه بفرانی و گل ایرانی که از جمله معادن سهل الاستخراج می باشد اقدامات لازمه گردیده والتبه راجع بکار آنداختن آهن و مس و غیره که در ردبیف صنایع تقلیله بشمار میروند در قدم های آتی توجه لازمه بکاربرده میشود وعلاوه آن قسمت معادن فلزات از مدت سه سال است که با میاز شرکت مختلط افغان و المان داده شده است که آنها مصروف مطالعات و تحقیقات معادن مذکور تاکنون می باشند .

۷:- معادن ولایت قطعن و بدخشنان که از اوائل سال ۱۳۱۷ تحت عمل امانی آمده عواید آن نظر به سال گذشته باز توجه وزارت معادن زیاد گردیده . وهم در تشکیلات اداره و طرز بکار آنداختن معادن مذکور اقدامات لازمه بعمل آمده است .

۸:- معدن نمکسار هرات که دارای ذخایر کافی است از سالیان دراز از آن استفاده نمیگردد درین سال باز اقدامات وزارت معادن و منظوری مقامات صلاحیت دار تحت اداره و عمل امانی گرفته شده است و یک مبلغ هنگفتی از بیول عواید آن بخزانه حکومت تحويل داده شده است والتبه از مرمری مامورین اداره معدن مذکور در قسمت تشکیلات بحث رانده میشود .

۹:- معدن نمکسار اند خوی : چون وزارت معادن بتأسی از نظریه حکومت مصلح تمام معادن نمک را که در سالهای گذشته بهده داده میشد از شروع سال ۱۳۱۹ تحت اداره و عمل امانی میگیرد ، این معدن را که دارای ذخایر معتبرهای نمک می باشد برای ضبط و ربط آن بیش از بیش منظوری یکنفر مدیر و یکنفر کاتب گرفته شد که بعد میریت آن ص ، عبدالفتح خان مدیر سابق مخابرات و لایت مزار شریف مقرر و چنانچه مدیر مذکور برای مطالعات و تحقیقات در اطراف بکار آنداختن معادن مذکور ارسال و بعد از معاينة معادن مذکور

## سالنامه «کابل»

نظریات خود را نسبت به تشکیل اداره و ترقی عوائد و اصول فروش و طرح بکار آنداختن و حتی موقعیت و چگونگی نمک نمکساز مذکور را بعد از تصویب محفل مشوره حکومت اعلیٰ مینه باخود بمرکز حاضر آورده است . والته در آغاز سال ۱۳۱۹ ضبط وربط معدن مذکور از طرف مدیر موصوف بعمل خواهد آمد .

۱۰ : معدن نمکساز تا شقر غان که از سالهای گذشته به عهده داده شده آنرا نیز وزارت معادن مثل سایر معادن نمک می خواهد که از آغاز سال ۱۳۱۹ تحت اداره و عمل امانی بکیر چنانچه راجع به تشکیل اداره ، ترقی ، عوائد ، اصول فروش و طرح بکار آنداختن و موقعیت و چگونگی معدن مذکور نیز نظر به هدایت وزارت معادن ص ، عبد الفتاح خان مدیر نظریات خود را بعد از تصویب محفل مشوره ولایت مزار شریف بمرکز حاضر والته مامورین کار آن مقرر و معدن مذکور از شروع سال ۱۳۱۹ از طرف آنها تحت اثر مدیر موصوف ضبط وربط خواهد شد .

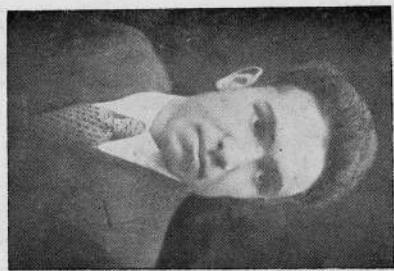
۱۱ : وزارت معادن راجع بمعاینه عموم معادن افغانستان بایک ریاست فنی هندی برای دولمه فراردادی نموده است والته درین اواخر وارد خواهند شد و با منحصصین داخلی بفرض معاینه بطریق معادن نمک اعزام می شوند تا بعد از معاینه را پوزی را راجع باصول بکار آنداختن معادن مذکور و طریق تصفیه نمک که از نقطه نظر فنی و اقتصادی بوزارت معادن تقدیم نمایند والته وزارت معادن بلاحظه را بوری آنها در طرز استخراج و فوائد اقتصادی و اصول تصفیه نمک اجرا آت لازمه را بعمل خواهد آورد و تا مثل مالک متمن نمکها را تصفیه کرده بمعرض استقاده اهالی عرضه نماید .

۱۲ : در مالک متمن نمکهارا تصفیه نموده از مضار آن باینصروت جلوگیری می نمایند ازین جهت وزارت معادن درین سال بمعاونت ص ، آفای نورالله خان متخصص کیمیاء صربوط وزارت جلیله معارف بطور امتحان يك اندازه نمک معادن ولايت فقطن و بد خشنا نرا تصفیه و این عمل امتحانی نتائج اميد بخش داده است پرای سال ۱۳۱۹ در مسایل تصفیه نمک توسعه داده خواهد شد تا يك بیان زیاد نمکها تصفیه شود والته طرف استقاده اهالی فرار داده خواهد شد .

۱۳ : اجر آتیکه از طرف مدیریت جدیداً تشکیل تفتیش وزارت معادن بعمل آمد و قرار ذیل است :

۱ : در این مدت دولمه علاوه بر اینکه مدیریت تفتیش به تأسیس و اصلاح امور اداری و اجرای وظائف حواله تفتیش عند الموضع صرف مجاہدت ورزیده ضمماً جمیع تحوز یلغانه های مرکز و غور بند و کهنه خمار میدان را تحت موجودی فرار داده و بعد از ختم این کار به تفتیش

از مقر ریهای مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت معادن



۴، عبدالغفار خان مدیر عمومی نمک  
اندوخوی و تاشق غان

من، سید قبول شاه خان وکیل  
مدیریت کنترول

مس، محمد صدیق خان مدیر ترجیحاتی  
واستعراج بطرول

از مقررهاي مهمه سال ۱۳۱۸ در رياست بلدیه

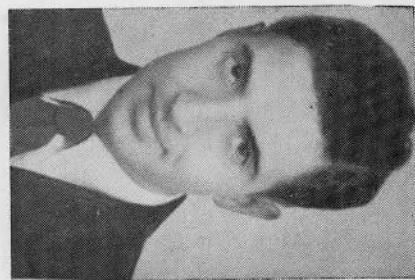
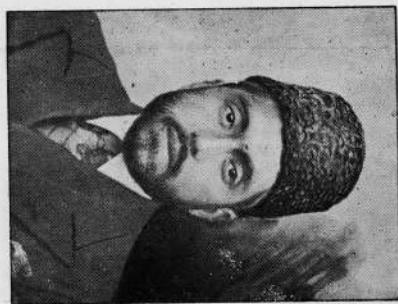
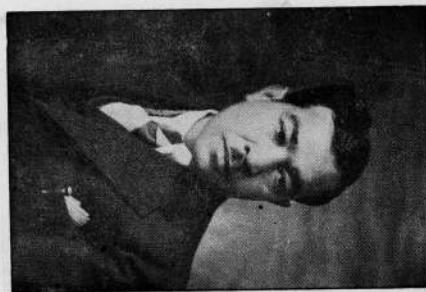


س، نوراحمد خان مدیر جتنی

س، علام محمد خان مدیر هماورین و اجراء

س، محمد آصف خان مدیر تنظیفات و صحیه

از مقر ریهای مهندس سال ۱۳۱۸ در وزارت معدن



ص ، محمد احسان خان متخصص معادن

و مدیر تحقیق فنی و اداری

ع ، غلام احمد خان مدیر عمومی

اقتصادی

ع ، ص ، دکتور عبدالله خان  
مبین

از مقرر زیبایی مهمه سال ۱۳۱۸ در وزارت معادن



ص ، سید علی احمد خان دیبلو انگلیز  
و مدیر عمومی فنی  
مع ، سید علی احمد خان دیبلو انگلیز  
ص ، سرزا فقیر محمد خان مدیر  
صل ، غلام علی خان متخصص  
ومدیر کتابخانه میراث معموری فنی

س ، محمد جان خان مدیر کنستروول  
ریاست بلدیہ کابل



س ، محمد نبی خان مدیر ارزاق  
ریاست بلدیہ کابل





س ، خلام صد بی خان مهد بر  
دفع آنات



س ، عبدالقدوس خان کفبل شعبه  
دوم دارالتعزیر شاهی

## اجرا آت. دوائر مملکتی

شعبات داخله وزارت شروع بکار نموده است.

۲ : - راجع به مسائل پیداپیش سرش که بقسم مواد لحیم کننده برای بریکت ساختن خاکه ذغال بکار مبرود اقدامات مدققاً نموده و در نتیجه از دوسیه تحقیقات او یقین حاصل گردید که در گرد و نواح کا بل و باقی نقاط افغانستان سرش بمقدار کافی و قیمت ارزان یافت می شود و راجع بمسئله پتومن و مواد فیری که بقیمت گران و مشکلات زیاد بدست می آمد فعلاً به تهیه این مواد لزومی دیده نمی شود و در وقت تهیه و بکار انداختن ماشین بریکت از ماده چسبنده مذکور استفاده کرده خواهد شد.

۳ : - راجع به بریکت ساختن خاکه ذغال موضع ایشته امتحانات مقدماتی ذر یعنی ماشین فشار متعلقه ضرایبخانه بعمل آورده و در نتیجه ثابت گردیده است که اگر با خاکه ذغال از یک قادو فیصد سرش کاهی را بقسم ماده لحیم کننده مخلوط نموده و در تحت اثر فشار ماشین قالب ریختانده شود مواد بریکت ذغال طور سخت و مستحکم بدست می آید و همین تحقیقات وزارت معادن را آماده ساخته است که یاک پایه ماشین پریس متعلقه فابریکه سمنت سازی را با موتور برقی و ملحقات آن برای بریکت ساختن خاکه ذغال ایشته بعد از امتحان بکار یند ازد.

۴ : - راجع به معاینه و تحقیقات معدن گوگرد موضع دشت سفید وهم در خصوص مقدار کارآمد سالانه فابریکه گوگرد سازی و نرخ گوگرد معلومات و اقدامات سودمندی بعمل آورده و راپورت دوسیه تحقیقات مکمل آنرا بمديریت عمومی فنی سیرده که عنده الموقع معدن مذکور مورد استفاده قرار داده خواهد شد.

### مقرراتی های سال ۱۳۱۸ در وزارت معادن

- ۱:- وزیر معادن : ع، ج رحیم الله خان
- ۲ مدیر عمومی فنی : آقای سید عبدالاحمد خان دیبلوم انجینیر
- ۳ » اقتصادی : «، « غلام احمد خان
- ۴ » نمک اندخوی و تاشر غان : «، « عبدالفتاح خان
- ۵ » تحقیق فنی و اداری : ص، « محمد احسان خان متخصص
- ۶ » کشاورزی : «، « غلام علی خان متخصص
- ۷ » انتهاي خريد و فرش : «، « فقیر محمد خان
- ۸ » ترجمانی واستخراج پترول : «، « محمد صدیق خان

## امور زراعت و فلاحت

بیشتر از همه باید معلومات جملی بالای خطمشی ریاست مستقل زراعت تحریر داریم زیرا بسا اشخاص خیال خواهند نمود که اصلاحات زراعتی در یک مملکت مسئله یک سال یادو سال بوده باید در مدت قلیل نتائج عظیم و فوق العاده که توجه عامه را جلب نموده بتواند بروی کار آید . بلی ریاست مستقل زراعت برای حصول همچه نتائج عظیم و مهم که مدعی از تولید ثروت های زراعتی است بپرسی خود را ترتیب داده و داخل کار گردیده است لاین باید خاطر نشان گرد که نتائج زراعتی بوقت ارتباط زیادی داشته مانند معاملات صنعتی دفعتاً تمامی مطالع را افتتاح بخشیده نمیتواند . علاوه بر این متنزکر باید شد که افغانستان چون بیشتر دارای مؤسسه های مهم زراعتی و تجربه گاهای وسیع فلاحتی نبوده است بحال حاضر بالای اوضاع و ساختمان طبیعی و زیو لوژی و تقاضای جوی اراضی زراعتی خود معلومات لازمه و فنی را دارا نیست تا به تعقیب آن فوراً داخل اجرآت عملی مهمی گرددیم . افغانستان قادر همچه معلومات عمومی زراعتی است که مساعی و ثبات زیادی بکار دارد . لهذا ریاست زراعت این مسئله مهم را در خاطر خویش داشته در پرسی خویش ترتیب تجربه گاهای زراعتی را با تعلیم حوانج لازمه آن از قبیل آلات و ادوات و متخصصین زراعتی شامل داشته برای مناطق مهم زراعتی افقة نستان مثلاً قطعن و بدخشن و مزار شریف و قندھار و مرکز و مشرفی و هرات ترتیب و تشکیل تجربه گاهای زراعتی را تحت غور قرار داده . از همه اولتر فارم قندوز را که مدعی از یک تجربه گاه مهم زراعتی است تحت نگرانی ع ، ص معاون ریاست مستقل زراعت تشکیل داده است که برای اصلاحات شعب مختلف زراعتی بوده برای هرشق زراعتی متخصص علیحده و آلات و ادوات فنی لازمه را مضمون است . چنانچه در صفحات آینده اجرآتیکه در فارم زراعتی قندوز ذرسته ۱۳۱۸ بعمل آمده است مفصل معلومات داده خواهد شد .

چون فارم قندوز اولین تجربه گاه مهم زراعتی است لهذا ریاست مستقل زراعت صرایب تمامی تجارب و نتائج آن بوده خواهان وساعی است که در فارم مذکور تمامی مراتب فنی عصری بیموده شود تادر آینده فریبی بتاسی فارم مذکور در قندھار و هرات و مرکز و مشرفی و مزار شریف نیز فارم زراعتی لازمه تشکیل شود . البته حصول همچه معلومات و تجربه های قناعت بخش مقتضی وفت و ثبات و حوصله است . اگر متوجه شویم که در خارج نسل جوانی که اصلاح شده است از مدت سه صد سال که دورهای تدریجی بهبودی و اصلاح رایی موده است و یا یک نباتی از مدت صد سال است که تحت تجارب فنی فرار گرفته است معلوم میشود که در اصلاحات زراعتی اهمیت وقت چقدر زیاد است ترتیب که استر زراعتی فرانسه (نقشه احصائی اراضی) با وجود ترتیبات مهم و مصارف زیاد و مساعی خسته گی نایدیر هیئت های فنی مدت ۴۷ سال را در بر گرفته است ، حال افغانستان نیز

## اجرا آت دوائر مملکتی

باید برای اینکه کلید امور زراعتی را در دست داشته باشد به ترتیب همچه کذاست: عمومی از اراضی خود بطور فنی آغاز نماید . بدون اینکه درین مسائل داخل تقسیلات گردید به تشریح اجرا آت زراعتی ۱۳۱۸ ریاست مستقل زراعت ذیلاً می برد اذیم :

### هداییت عمومی زراعت :

فارم زراعتی قندوز ، اصلاحات در زراعت پنه و تشکیل تجریه گاهای زراعتی .  
اصلاحاتی که در زراعت پنه قندوز در سنه ۱۳۱۸ بعمل آمده است قرار ذیل است :  
۱- اهالی زراعت پنه را بیش از وقت مد نظر نداشته در ماه حمل و ثور که بهترین موس  
تیاری زمین و بذر پنه است غافل مانده اکثر در ما های جوزا و سر طان به تعقیب پنه  
برداخته باین قسم وقت کافی نداشتند که زمین را باصول درست قلبه نمایند و یا جویه ها بشنید  
و پنه را در جویه ها زرع کنند ، در چریان سنه ۱۳۱۸ در اثر هداییات متواتر فارم زراعتی  
قندوز زراعت کاران پنه اکثرآ در ماه ثور زراعت پنه خرد ها را نموده اند و باین قسم  
قوه و نمای نباتات به نسبت سالهای گذشته زیاده تر بوده است .

۲- زراعت پنه را بصورت جویه هداییات لازمه داده اداره فارم زراعتی قندوز که تحت  
اشرع ، ص ، نور محمد خان معاون ریاست مستقل زراعت اداره میشود تو سط اعلا نات و  
تبیغات لازمه برای اهالی فوائد زرع جویه نی و فوائد خیشود نمودن پنه را فهمایده و علاوه آن  
متخصص زراعت پنه آقای محمد محمود احمد افندی که برای اصلاح و توسعه اصولی زرع پنه  
قطعن تو سط ریاست مستقل زراعت استخدام شده است برای اهالی در خصوص زرع اصولی  
پنه هداییات لازمه داده است .

۳- برای تجارب فنی پنه در قندوز یک حصه زمین معین شده است که متخصص پنه با  
اشخاصیکه از جمله طلبه مکتب زراعت بزیر دستی او داده شده اند در زمین مذکور تجارب  
زرع فنی پنه را آجرانمایند ، یک مقدار پنه امریکائی و یک مقدار پنه مصری در زمین مذکور  
زرع شده وزراعت پنه از نقطعه نظر عرض جویه و فاصله شخم ها و اوقات آب دادن هابصورت  
های مختلفی بعمل آمده است تا بهترین نتیجه آن معلوم شده عمومی گردد .

۴- برای نگرانی اصولی زرع پنه و انتشار اصول فنی زرع و ضبط و ربط آن قرار  
تصویب مجلس عالی وزراء به تفاطیکه دران زرع پنه به پیمانه بزرگی میشود یک یک نمایند گی  
زرع پنه مقرر شده است که مركب از یکنفر فارغ التحصیل زراعت و سه نفر از اهالی ماهر فنی  
پنه کاری و یک نفر کتاب است هیئت مذکور همیشه در حرکت بوده برای مردم هداییات  
لازمه داده زراعت پنه و حاصلات آن را قرار هداییات من کثر زراعتی قندوز نگرانی نموده  
وقداً فوقتاً رایورت های خود را بفارم زراعتی قندوز تقدیم میدارند .

## سالنامه « کابل »

منصفه، های هشتگله زرع پنه که هر ان نمیندگی هله، زرع پنه مقرر شده است قواز ذیل است:  
 ۱: - خان آباد - ۲ بغلان وغوری - ۳ حضور امام صاحب - ۴ قندوز - ۵ هتل لقمان  
 ۶ ینگی قلعه - ۷ قلعه زال - ۸ خواجه غار .

۵: - چون بیشتر چین پنه غیر اصولی و طور مخلوطی بوده اهالی بجدا کردن چین های مختلف پنه عادی نبودند لهذا فارم زراعتی قندوز مراقبت و کوشش زیاد نموده است که اهالی چین اول و دوم و سوم پنه را بصورت های علیحده تحويل شرکت پنه نمایند و شرکت نیز هر چین را علیحده ذخیره نماید تادر سوت نمودن پنه و خصوصاً انتخاب پنه دانه که در آینده کاشته می شود مشکلاتی عاید نگردد . زیرا که از روی تجربه ثابت گردیده است که بهترین تخم ها از پنه های چین اول و دوم حاصل میشود خصوصاً ترتیبات فوق در فروش بازار خارج بسیار مفید ثابت میشود چه قیمت پنه در خارج نسبت به جنس و درجه آن تعین می شود .

۶: - در خصوص توسعه زرع پنه و تشویق اهالی بر راعت اصولی آن مجلس عالی وزراء تصویبی بتاریخ ۱۵ حوت سنه ۱۳۱۷ بعمل آمد و بصحة منظوری حضور شاهانه رسیده است . در تصویب مذکور علاوه بر تاسیس یک یک نمایندگی زراعتی در محال زراعتی پنه چین بیشناهاد و منظوری حاصل شده است که : همه ساله برای هر یک از هشت علاوه خان آباد ، قندوز ، حضرت امام صاحب ، تالقان ، ینگی قلعه ، قلعه زال ، بغلان و خواجه غار ، جهت تشویق دها قین یک یک جائزه که دارای سه درجه است اعلان گردد و تقسیم انعامات در اخیر سال در وقت رفع حاصل عملی گردد . و نیز برای مامورین هیئت های هشتگله زراعتی مطابق به حسن خدمت شان انعامات داده شود .

بنابران به تقریب چین اول پنه بحضور ع، ج، ۱، ۱، نشان محمد گل خان رئیس تنظیمه فقط و بخششان نوع، ص، معاون ریاست زراعت برای یکعدده نفری که زراعت پنه را با صول صحیح نموده و نتیجه خوبتری حاصل کرده بودند یک مبلغ پول طور انعام تقسیم شده و بحضور ع، ج، عبدالmajید خان و زیر اقتصاد ملی که با یک عدده ذوات مختارم دیگر . بمناسبت زرع پنه تشریف برده بودند نیز برای اهالی که در زرع پنه خود ها حائز یکی از درجات سه گانه شده بودند انعامات تقسیم شد و ع، ج، وزیر اقتصاد برای منید توجه و مرائب ثابت شان دو آینده پنه، نصائح و تبلیغات مفید و مهی ایراد نمودند و امید میپود که در اثر همچو روش تشویقات حکومت متوجه ما در زراعت پنه ترقی و توسعه مطلوبه بعمل آید زیرا که پنه یکی از بیدوار، مهم مملکت ما است و هنوز در اولین مرحله تیکا مل و توسعه خرد بوده بالتدريج در حاصلات آن ترقی ظاهر گردد .

۷: - در اثر مساعی فارم قندوز و تبلیغات سفندی متخصص پنه و کوشش های نمایندگی های زرع

اجرا آت دوائر تعلیمی

شیطانی سخنورده غرق از راهیور و راه اصله ۱۴۲ بر ج دلو حاصل فارم زرارتی قه و قه و (۳۹۸۵۴۰۹۶) سیر بوده است که ممکن تا او خواه منکور به (۰۰۰۷۵۰۰۰) سیر رسیده باشد. حال آنکه در سنه ۱۳۱۷ مخصوصی به معنی پیغام باتخ به (۳۳۶۴۴۳۳) سین بوده است.

۲۰- «صلات احاتیکه» در آینده‌مد نصوصی در پیوند به مفهوم مدنظر مبوده داخل بیر و کرام فارم زراعتی قندوز است، اولاً اصلاح و تریه تخم پنبه است که بواسطه فنی انتخاب و اصلاح شود ویر ای لین امر را که حصه زمین از زمین های متعلقه فارم تحت اثر متخصص «صری» چه تجارت فنی پنبه معین شده است که انواع تجارت آن بعمل آمده است.

مسئله مهم دیگر ترویج ماشین های ذرا اعیتی است بدبین زمیندارها یعنی نظریه است که اولاً ماشین های ساده و کم وزن تورید و درین اهلی تقسیم شود، و بعد از آن بنا تبدیل یعنی دره توسعه و اهست آن یکوشیده شود، چنانچه فارم قندوز در سنه ۱۳۱۸ ریکمده ماشین های ذرا اعیتی را از تغییل قابله های ساده ماشین های درو وغیره از هند خردباری نموده است.

چون تقسیمات آبدرین اهالی بطور صحیح بعمل نیامده دهانه‌های آب خام و جوی های غیر منظم میباشند. زیرا است زراعت در استخدام یک‌فر متخصص آب‌یاری داخل اجرآت لازمه شده است و علاوه بر آن جهه معاینه انهرقطن و اراضی لامزروع آن از قبیل دشت حسن تال و دشت ارمچی و سایط آب یاری و حفر انهر جدید و تقسیمات فنی آب یک هیئت مهندسی از طرف وزارت فواید عامه به قطبن فرستاد شده است. تقسیمات آب بطور صحیح از روی هوائیج اراضی و بخته نمودن دهانه‌ها اهمیت زیادی را دار است زیرا که علاوه بر اینکه از مصرف بیهوده آب جلوگیری بعمل می‌آید توسط آب فاضله متواند اراضی جدیدی را قابل ازرع ساخت و باهالی ذریعه فارم تبلیغات شده که آب زاییجا صرف ننمایند.

تجارب فنيّة فارم زراعي قندوز درسٰنہ ۱۳۱۸ :

۱۰- «مصرف سگرت»، و را فنا نستان، مانند دیگر ممالک بزیاد است، و یک مقدار بول به کتفی جبهه تورید آن بخارج میدهیم لهذا در سورتیکه تمبا بکوی هضوی مخصوص سگرت، در افغانستان زرع شده بتواند تاسیس یک قابوی یکه سگرت سازی لازم است <sup>۱۳</sup>، وسائل رفع، هوایچ محلی <sup>۱۴</sup> اگر زین جبهه در خود داشت، وطن تپه، نماید..

## سالنامه «کابل»

ازینکه حوالج تباکوی مذکور بطور فنی معلوم شد ثابت گردید که تباکوی مذکور برای سکرت قابلیت دارد در توسعه زرع آن و دیگر مسائل سگرت سازی اجرآات لازمه بعمل خواهد آمد.

۲ : - چون زرد چوبه در مملکت ما مصرف مهمی دارد و تورید آن از هند میشود جهت تجربه یک مقدار تخم آن در فارم زراعتی قندوز زراعت شده و نتیجه آن هم تا حال خوب است.

۳ : - همچنین زراعت زنبیل که محصول خوب مالک است نیز در فارم زراعتی قندوز بعمل آمده است.

۴ : - مار چوبه که اهمیت طبی و غذائی آن در خوراکه های اروپانی مهم است در تجربه گاهه زراعتی قندوز زرع شده است.

۵ : - بادنجان رومی و بادنجان کابلی بظور فنی زرع شده است و یک نوع بادنجان سفید که تخم آن از امریکه وارد شده بیز زرع شده است. بادنجان سیاه امریکائی نیز کاشته شده است.

۶ : - کرم گلدزار که بیشتر در قندوز زرع آن مزروج نبوده است و یکی از سبزیجات مهم محسوب میشود زرع شده است.

۷ : - جواری هندی که نوع ازان زرع شده است و یک نوع ازده تادوازده خوش میگیرد.

۸ : - جواری خصلی برای علوفه حیوانات که در هرسال الی سه در و میدهه کشت شده نتیجه خوبی داده است.

۹ : - تخم توت خست امسال زرع شده است و در سنه ۱۳۱۹ نهال شانی خواهد شد.

۱۰ : - چند نوع اشجار زرع شده است که چوب آن برای تعمیر بکار میرود.

چون غرس نهال و ترتیب قوریه های نهال چنانچه مذکور شد یم اهمیت زیاد دارد لهذا ریاست زراعت باین موضوع دلچسپی زیاد داشته مسائلی را که به توسعه غرس اشجار و تکثیر نهال ها ربطی دارد زیاد تر طرف دقت و توجه خویش فرار داده است، چنان چه یک نظر متخصص زراعت هندی که بفارم قندوز در شعبه نباتات کار میکند تجربه آنچین اصولی را دریافت و عملی نمود که توسط آن میتوان علاوه بر موعد شروع بهار که موعد طبعی نهال شانی است که در تمام جریان سال عملیات نهال شانی و غرس قلمه وغیره را اجرا نموده تجربه مومنی الی که در اطلاع واصله قندوز صدفی صد بکامیابی رسیده است ذیلاً شرح داده میشود:

در یک چهارمی حوض مانندی اولاً یک طبقه سنگ چل انداخته بالای آن پارو خوابانده می شود و بالای پاروی مذکور یک مقدار خاکستر و بالای خاکستر ریگ انداخته می شود.

بودن سنگ چل از سبب اینست که آب درین طبقه ریگ بقدار زیاد نماند بروندی بحصه پایان تقویز یابد پارو مولده جزارت بوده به قلمه درجه گر می لازم هم را می ساند و خاکستر چون بکثر یا وغیره اجسام مولده مرض دران وجود نیست قلمه ها و از امراض و بو سبده شدن

## اجرا آت دوازه ملکنی

---

محفوظ نگاه میدارد در ریگ قلمه‌ها بطور طبیعی نشوونو نوده خراب نمی‌شوند و همان طور سبز و خرم می‌مانند. برای جریان هوا بدیوارهای این تجربه گاه سوراخها گذاشته شده و دیوارهای مذکور جهه روشن بودن سفید شده است و برای معلوم نمودن سمت با د بالای یام تجربه گاه آله نشان دهنده سمت باد وضع شده است تا از هر سمت که باد بوزد همان سمت بندگرده شود.

بناتاییکه درین تجربه گاه درماه اسد (طور قلمه) غرس شده نتیجه داده اند انجیر و نبات و انار و توت، و چنار وید است.

۱۱ : - یک عدد نهالهای هندی که بصورت قلمه از هند تورید شده است غرس شده و نتیجه مخصوصه آن اطمینان بخش است.

۱۲ : - یک مقدار تخم سبزیجات هندی و وطنی هم بذر شده است که نتیجه آن خوب است. در قطعنی بعضی اقسام سبزیجات از قبیل بامیه و فاسولیا و مار چوبه و کرم گلدار وغیره که خیلی لذیذ و با قیمت اند پیدایش وزرع آن رواج ندارد، بنابرین به تزدیک فارم زراعتی قند وز یک قطعه وسیع زمین مخصوص زرع سبزیجات گردیده است که بطور صحیح و فنی زرع میشود. نظریه است که تخم سبزیجات بمقدار مهم و فنی حاصل شده درین اهالی بفروش بر سر تازرات سبزیجات در قطعنی صورت وسیع تری را اختیار کند.

۱۳ : - برنج باریک که تخم آن از هند خواسته شده و نتیجه که ازان حاصل شده است خوب است.

۱۴ : - یک مقدار بامیه و فاسولیا نیز بذر شده است که بخوبی نمو کرده اند.

۱۵ : - چون تنها اصلاح و تریه زمات مد نظر نیست بلکه اصلاح حوانات و تریه اصولی آنها نیز داخل پروگرام کارفارم زراعتی قندوز است اینهابرا ای سال آینده مدنظر است که حیوانات نیز تحت تریه گرفته شوند.

۱۶ : - یکعدد ماشینهای زراعتی از قبیل ماشین قلبه برای امتحان وارد شده تحت کار است درصورتیکه مقید ثابت شود تکثیر آن روی کار می شود.

۱۷ : - درباغ ذخیره چهار دره قندوز یکعدد نهال منمر از تمام ولايات خواسته و تحت امتحان گرفته شده تا اگر خدا بخواهد در صورت موافقت آب و هوا و نتیجه خوب، آن درخت های که مبوء آن اعلی باشد بدیگر منطقه های بیوند و تکثیر شود.

برای اجرای تجارب زراعتی و اصلاح نباتات یک نفر متخصص زراعت هندی غلام محمد ملک وجهه اصلاح سبزیجات و کارات فنی باغبانی یکنفر باغبان باشی هندی فتح الدین درفارم زراعتی قندوز مشغول تجارب بوده نتائجیکه از تجارب خود گرفته اند اطمینان بخش است.

چنانچه بیشتر مذکور شده ایم درپروگرام کارفارم زراعتی قندوز اصلاحات زراعتی بطور

## سلسلة « کتابل ».

مجموعی داخل بوده برای آینده خارم مذکور صورت تجربه گاه هم زراعتی را اختیار نموده مؤسسه مهمی قرار یافته فنی تحت تعمیر گرفته خواهد شد و اطلاعهای متعدد تجربه هایی برای مطالعه امراض بناهات و حیوانات و مدافعته حشرات مضر و اصلاح حیوانات و بناهات و مطالعه ماشین های زراعتی و مسائل مهندسی زراعتی و اصلاح اراضی معین و برای هر شعبه کارات مذکور یکث نظر متخصص از خارج استخدام خواهد شد و همچنین بر طبق فارم و مؤسسه زراعتی قندوز بزرگتر نقاط افغانستان مثلاً قندهار و مرغون و هرات و من ارشیریف فارم هایی زراعتی دیگری برای اصلاح امور زراعتی محل مذکور تاسیس و قائم خواهد شد فارم زراعتی قندوز که در پیشترین حرص زراعتی مملکت ما برپاشده است آینده وسیع و با توجه خواهد داشت و ازان و فوائد زیادی در اصلاح امور زراعتی حصة شمال بعمل خواهد آمد.

### حشره هضره و مدافعته آن:

در اثر راپور هایی که در سنه ۱۳۱۷ بریاست مستقل زراعت واصل گردیده بود در بعضی نقاط ولایات من ارشیریف و میمه ملخ بروز نموده از طرف یک عدد متخصصین مدافعته ملخ که به نقاط فوق الذکر باهدايات لازمه تعین گردیده و در آنجا میباشد یک عدد زیاد ملخ های مذکور پراگنده و محو شده در خصوص مدافعته یک مقدار قلیل دیگر آن که بصورت پراگنده میباشد نیز برای سال آینده اختیارات لازمه گرفته شده است در جریان سال ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ مدافعته ملخ بطور وطنی و شمیکی بعمل آمده و تعداد زیاد آن محو گردیده علاوه بر آن در نقاط التصور و برکنی زاجان و دربر لوگر نیز یک تعداد ملخ بروز نموده بهمان صورت وطنی و شمیکی بعد افغانستان پرداخته شده و توجه خوبی حاصل شده است.

همچنین در بعضی حرص بخاک و ده سبز هم ملخ پیدا شده در مدافعته آن از طرف اهالی تحت هدایات ریاست زراعت و نگرانی متخصصین دفع ملخ اجرآت لازمه شده از خسارات ممکن جلو گیری شده است.

علاوه بر ملخ یک نوع حشره در باغات مقر و غزنی بنام مور پیدا شده که برگهای درخت تم خود را گذاشته برگها و میوه را از نومانع میشود از خصم این حشر در وقت اوائل بهار که می بیند میشود که بنام موریاد شده بدور خودها تارهای سفیدی همانند عنکبوت تنبیده در آنجا بالا تبوریج حالت پر از را اختیار میکند از ریاست زراعت و متخصصین باهدايات لازمه بر سناوه شدند لایکن پیشتر از آن ریاست زراعت توسط متخصصین هندی نوعیت و اصول مدافعته حشره مذکور را بطور مختلف و مفصل بخود معلوم نموده بود و در این آن بناهای الحکومه گی قندهار هدایات لازمه داده شده تابصور وطنی مثل مدافعته ملخ اهالی بعد افغانستان مور پیدا شد و حکام محلی نیز بور مدافعته آن مشارکت ورزند چون در آن وقت حشره مذکور صورت پنهانه را اختیار کرده بود و مدافعته آن

## اجرا آت دوائر ملیستکنی

ممکن نبود: لهذا لازم دیده شد که مدافعته آن در حینی پرداخته شود. که کرم‌هله درین جایی های تاری موجود و قابل مدافعت باشند چون برای مدافعته این حشره که مانند ملحخ تعداد آن زیاد است بحال حاضر مفید ترین نوع مدافعته آن مدافعته وطنی است وابین مسئله مریوط بجهالت و مسلعی اهالی و توجه حکلم محلی است. تاختت هدایات فارغ التحصیلانی که از ریاست باهدایات لازمه فرسناده میشود بطور عمومی وجودیا نه بمدافعته این حشره مضره بیز داشته.

### تریه کرم پیله :

یک مقدار تخم پیله بطور فنی از پروانه های جنس ایطالوی که تخم آن پیشتر از ایطالی خواسته شده بود به پیله خانه خواجه ملا تحت نگرانی موسیو ریسانگتیس متخصص تریه پیله در سن ۱۳۱۷ گرفته شده بود، چون قرار نظریه متخصص پیله تریه کرم پیله در مناطق طبیعی آن مثلاً مشرقی و هرات و بیان قطعی نتیجه خوبتری میدهد لهذا مطابق به نظریه متخصص موادی پیشتر وشن اون تخم پیله ذریعه ص عبدالخالق خان مامور پیله بهرات و موادی چهل اونس دیگر ذریعه متخصص ایطالوی و ص محمد کریم خان متخصص زراعت و محمد یعقوب خان مامور تریه پیله بمشرقی فرستاده شد تابطريق فنی انکشاف تخمها مید کور بعمل آمده بعد ازان باهالی تقسیم شود تا قرار هدایات متخصص و مامورین تریه پیله تحت تریه بگیرند. اجرا آت فنی که درین خصوص در هرات و مشرقی بعمل آمده است ذیلاً شرح داده میشود،

### ۱: - مشرقی :

نقائصیکه در تریه کرم پیله در علاوه های مشرقی مثلاً خوگانی و چپلار و بهار و غیره موجود است همانا عدم رعایت قوانین فنی است اولاً انکشاف تخمها خلاف اصول بوده ذریعه حرارت بدن مثلاً گذاشتن زیر بغل و یا زیر بستره خواب بعمل می آید درین صورت بصحت کرم هائیکه تولید شده نقص عاید گردیده بخوبی نمو نمیکند و امراض مسری درین انها از قبیل بیرون و فلاستری و غیره بیدا میشود. ثانیاً جای مناسبی که در ان شرایط نظافت و حفظ الصحة منع باشد موجود نیست کنافت هوا و نایا کی جای منتفع به تولید امراض وضعی کرم ها و قلت حاصل و خرابی ابریشم میگردد حال آنکه تهیه جای باصول صحی چندین مصارف و مشکلاتی هم در بر ندارد. ذریعه نی ها و بوریا که در ان محل زیاد است به تو ان خانه ترتیب داده که پاک و صفا و دارای هوای صاف و روشنی کافی که برای نمو پیله خوبی هاضم و ریاست باشد. علاوه بر این باوجود وفور برگه توت خوارکه کرم های غیر اصولی بوده ازان کرم ها استفاده کلی کرده نمیتوانند. کرم هائیکه در جات نموی شلن مختلف بوده و باید که یکی از دیگر جدا شوند یکجده بوده کرم هائیکه بخواب اول میباشد با کرم هائیکه بخواب دوم و یاسوم میباشد یکجا بوده یکسان خوبوا که برایتان داده میشود و نیز از قلت جایی و هوا و روشنی بصحت شان نقص میرسد.

## سالنامه « کابل »

از همین جهات متخصص بیله مقدار چهل انستخم بیله را که با خود از مرکز برده بود بطريق فنی تحت عمل انکشاف گرفته کرم های حاصل شده را با اهالی تقسیم نموده ، بعد از آن بمناطق مختلف گردش نموده هدایات لازمه فنی داده است . درخصوص مساعدت آب و هوا و وفور برگ نظریه مخصوص بیله اینستکه خوگانی و چپلیار بهترین مناطق بیله وری مشرقی بوده از لحاظ زیادتی برگ تها در حصة خوگانی میتوان گفت که برای تریه (۲۰۰۰) اونس تخم بیله گنجایش دارد . ۲ هرات : قرار معانیات و ملا حظات ص ، عبدالخالق خان مامور تریه کرم بیله که با بیست و شش اونس تخم بیله اصلاح شده به راستاده شده بود تریه کرم بیله در هرات دارای نقاوص متعددی است که اصلاح آن از لحاظ آینکه عایدات سالانه بیله هرات مهم است از لوازم امور بحساب میروند اولاً انکشاف کرم بیله را بصورت درست نمینداشت . ثانیاً کرم های پنج و شش روزه را در یک جای گذاشته درخواب و سن بیله ها تقریقی نمیباشد و باین قسم طبعاً کرم روز اول که بخواب میروند بزرگ شده بالای آن کرم روز دوم وبالای کرم روز دوم کرم روز سوم آنداخته شده از لحاظ کمی هوا و خوراکی ها و روشنی برای کرم های زیرین خسارات زیادی عاید میشود .

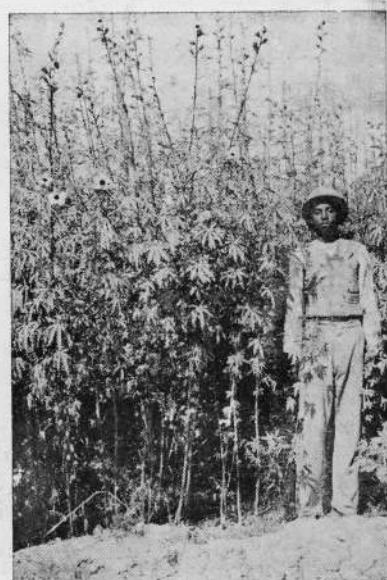
نقص دیگری که ذریعه مامور بیله بلاحظه رسیده است اینستکه دوره حیاتیه بیله از وقت انکشاف تا بغوزه تبدیل شدن تا به سه ماد وام می ورزد حال آنکه در تریه فنی ۳۵ روز کافی است . سبب آن اینستکه قرار اصول فنی باید بعد از هرسه ساعت برای کرم ها خوراکه داده شود یعنی دریست و چهار ساعت هشت دقمه برای شان برگ آنداخته شود تا در تقدیه شان تقویه بیداشده از مدت نموی شان کاسته شود حال آنکه اهالی هرات فی روز دودفعه برای شان خوراکه میدهند و پس اهالی هرات چون به اصول صحیح تخم گرفته نمیتوانند تخم بیله ضروری خود را از ممالک ایران و ترکیه خریداری می کنند برای تلقین و تعلم تخم گرفتن برای سال آینده و برای انتشار هدایات فنی ریاست زراعت ترتیبات لازمه خواهد گرفت در سنه ۱۳۱۸ تاییک حد در هرات هدایات لازمه ذریعه مامور بیله داده شده است که در سنه ۱۳۱۹ باین ادامه داده خواهد شد

## شعیه جنگلات :

غرس انهال و تکثیر اشجار مصارف روزافرون چوب در مرکز و خصوصاً مقادیر جوییکه در میوسن زمستان در دوازده حکومتی بصرف میرسد خلبی قابل توجه است . اگر کدام ماده اختراقیه دیگر مثلاً ذغال سنگ بعض چوب بیداشود البته گفته میتوانیم که در مدتی در اشجار مشرب خویش خصوصاً چوب توت قلت مدهشی را مشاهده خواهیم نمود . بنابر آن ریاست مستقل زراعت اطراف این مسله را سنجیده برای اصلاح این نواقص و جبران خساره قطع اشجار پر و گرامی ترتیب داده و بمقامات عالی تقدیم داشته است و ضمناً در سنه ۱۳۱۸ در تکثیر اشجار



لندی بته تماکو : (ورژینا) در قندوز



زراحت سند



ادویه پاشی پنه (ماشین دستی)



جواری خلبی بعد از در واول



زراعت کنجد



زراعت باجره



بامیه در (فام قند و ز)



خیشاوه پنبه (ذریعه کتمن)



خر من پنبه



بلندی بوته پنبه



پنبه در وقت چین



خیشاوه پنبه ذر یه کتن

## اجرا آت دوازه ملکنی

---

مساعی لازمه نموده برای اینشکه از موقع استفاده شود در نوای کابل و مربوطات آن یک حصه اراضی را بصورت قوریه های اشجار میوه دار و اشجار جنگلی ترتیب داده یک مقدار مهم حبوب و خسته اشجار مذکور بذر شده است که تفصیلات آن فرار ذیل است.

در حصه گذر گاه یک مقدار تخم اشجار جنگلی از قبیل ارچه، بلوط، عکاسی، سرو ششم، ارغوان وغیره با یک مقدار خسته زردالو، بادام، چار مغر وغیره کاشته شده وفعلاً یک تعداد مکافی نهال ها یمندکور باستفاده عامه گذاشته شده است.

در باغ یعنی حصار، موسم به باغ ولايتی نیز چند هزار نهال اشجار منمر غرس گردیده است.

در حصص شمالی بر علاوه قوریه جاتیکه توسط حکام و علاقه داری ها ترتیب داده شده است در استالف و سبد آباد یک اندازه اراضی حکومتی بصورت قوریه ها تشکیل داده شده و آلان یکتعداد مکافی نهال های چار مغر، بادام، سیب، نالک، زردالو، عکاسی، پنجه چنار وغیره موجود است. همچنین در حصه جات لهو گرد مثلاً شش قلعه، چرخ لهو گرد بصورت قوریه ها ترتیب داده شده نهال منمر به تنویر موجود است. همچنین در باغات یغمان قوریه های جدید احداث شده است.

یک مقدار تخم اشجار جنگلی از خارج خریداری شده و بامورین قوریه یغمان و چاردهی و باغ بلند یغمان و یک مقدار آن بفارمزراعی قندوز تقسیم شده درنظر است که نهال های حبوب مذکور بالتدريج بدیگر نقاط غرس و به قوریه های نهال های خارجی و سعت مزیدی داده شود در هذانه تعداد نهال های جدید یکه توسط ریاست زراعت در نوای قریب کابل تهیه و ترتیب شده است تخفیناً (۱۱۲۴۹۲) اصله و مربوطات ولایت کابل و دیگر ولایات (۴۲۰۸۶۹) اصله نهال غرس گردیده است و بسال آینده قوریه های جدیدی احداث شده به تعداد نهال های خلی افزوده خواهد شد.

### شعبه مامورین:

مقرر های جدید مرکزی ریاست زراعت در سنه ۱۳۱۸ م.س، میر محمد هاشم خان که سابقاً بحیث مامور دائرة او راق ریاست بوده در او ایل ها سنه ۱۳۱۸ ترقیاً مدیر ابتدائی . ص، میرزا عبدالرؤوف خان مدیر کنترول بعض ص میرزا محمد اسلم خان مر حومه ص، غلام صدیق خان سابق کمیل مدیریت مکتب زراعت مر بو ط وزارت معارف بحیث مدیر دفع افات بر ریاست مستقل زراعت .

### امور زراعت و فلاحت:

ریاست مستقل زراعت در جریان سنه ۱۳۱۸ به عملی نمودن یک حصه پرو گرام خویش مشغول و در مرکز و مربوطات آن بفرس یک عدد مهم نهال های منمر و تشکیل قوریه های نهال پرداخته و در خصوص مدافعت ملخ ده سبز و بتخاک داخل اجرآت فنی لازمه گردیده در اصلاح واژ دیاد محاصيل شیردانگره نسلگیری علی آباد صرف مساعی لازمه داشته نتیجه اطمینان بخشی حاصل

## سالنامه « کابل »

نموده است . در ولایات توجه و مسامعی خود را از لحاظ مساعدت شرایط زرع و توسعه زراعت پنبه خصوصاً بقارم قندوز معطوف داشته ذریعه متخصصین خارجی تحت نگرانی ع ، ص نور محمدخان معاون ریاست مستقل زراعت به توسعه و اصلاح زرع پنبه اصلاح نباتات قطعن دخل اجر آلت مهمی گردیده است که در صفحات فوق بطور مشترک حی تحریر شد . در زراعت پنبه فند هار و مشترقی نیز خصوصاً در جنوب کنترول امراض پنبه دقت لازمه را مرعی داشته نگرانی و معایبات امراض پنبه را ادامه داده است تا در حین بروز امراض مسری و حشرات مضره عنداللزوم جلوگیری از امراض بعمل آید .

در خصوص تریه کرم بیله در مشرقی و هرات نیز اجر آلت لازمه بعمل آمد است که بطور مشروح ذکر شد .

ریاست مستقل زراعت پلان اصلاحات عمومی زراعت افغانستان را در بر و گرام خویش شامل داشته برای اینکه شب مخالف زراعتی توسعه و اصلاح پذیر و تشکیل یکمده فارم های زراعتی را که به قسم موسمه ها و تجربه گاهای وسیع زراعتی است در نظر داشته اول از همه فارم زراعتی فندوز را تشکیل داده یکمده متخصصین خارجی را با سامان و آلات و دوات لازمه تجارب زراعتی فرستاده است تا در زراعت پنبه اصلاحات لازمه بعمل آمد دامنه آن وسعت پذیرد و نیز در زراعت سبزیجات و غرس اشجار و امور با غبانی و مدافعه حشرات مضره وغیره اجر آلت ابتدائی لازمه بعمل آمد است که در صفحات فوق بطور مشرح معلومات داده شده :

### امور مطبوعات

در ربع اخیره سنه ۱۳۱۸ در انواع تجهیزات ذات مبارک شاهانه و معارف خواهی والاحضر تین صدر اعظم صاحب و معاون صاحب صدارت ( وزیر معارف ) ریاست مستقل مطبوعات تأسیس و در تحت اثر جلالتماب صلاح الدین خان که از فضلای مملکت بوده در زمینه مطبوعات تبحر و وزیر شدن گری کاملی دارند شروع بکار کرد و انصافاً باید گفت که این ریاست در طرف این مدت قلیل مصدر اجر آلت و تأثیرات مهیی در عالم مطبوعات مملکت گردیده است . اینک برای اینکه نهاده ازان اجر آلت را ارائه نموده باشیم سطور ذیل را از نظر مطالعین عنزیر میگذرانیم :

#### مدیریت عمومی نشریات :

اجرا آلت مهمیکه از بدء تأسیس ریاست مطبوعات ( از ۱۵ جدی الی اخیر حوت ۱۳۱۸ ) به شعبه اول مدیریت عمومی نشریات به عمل آمد فرار ذیل است :

## اجرا آت دوائر مملکتی

- ۱ - اقدامات جهت بهبود روز نامه اصلاح .
- ۲ - اقدام جهت روز نامه ساختن جریده ملی اینس .
- ۳ - مزاقبت جراید و مجلات مطابق لائحة شخصیه ودادن هدایات لازمه داگر به بهبود صوری و معنوی آنها .
- ۴ - ترتیب لائحة وظایف برای شعبات ریاست .
- ۵ - تهیه ( ۷۰ ) سرمهله وغیره در قید ( ۴۰۰ ) صفحه بطور معاونتی رای نشربروز نامه اصلاح ، اینس ، مجله کابل و جرائد ولایات .
- ۶ - اقدامات جهت تعدیل روش تز ونظم .
- ۷ - تهیه واصلاح داستان ها برای اشاعه در پاورقی روز نامه اصلاح و اینس .
- ۸ - ترتیب لائحة وظایف برای مدیریت شعبه اول نشریات .
- ۹ - تهیه دستورالعمل برای جوانه اطراف .
- ۱۰ - اقدام جهت ترتیب قانون مطبوعات .
- ۱۱ - تشویق نویسنده ها بذریعه متعدد المال ها وغیره بهمکاری مطبوعات و گرفتن نتیجه خوب از این اقدام .
- ۱۲ - وارسی به شکایات مطبوعات ولایات .
- ۱۳ - ترتیب لائحة جواز برای کسانیکه بطبعات خدمات فکری و فلسفی مینمایند ( جهت تشویق و بکار اندادن استعداد شعراء و نویسندگان ) .
- ۱۴ - ترتیب لائحة جهت امور مطابع .
- ۱۵ - تحریر رساله اصول تنقیط .
- ۱۶ - همکاری با مدیریت عمومی مطابع درباره تهیه سامان و بهبود شکل مطبوعات .
- ۱۷ - همکاری در تهیه کفر افسها با کلوب رادیو .

### شعبه دوم :

- ۱ - اقدامات لازمه برای انسداد جلوگیری بعضی شایعات بی اساس خارجی تو سط همایند گهای افغانی در خارج .
- ۲ - امداد و معاونت بجز اید همکاری از قسم مقالات سیاسی معلومات عمومی وغیره که ترجمانهای شعبه از السنه مختلفه ترجمه و اقتباس کرده اند به تعداد ( ۱۱۲۴ ) وزق .
- ۳ - امداد و معاونت اخلاقی بجز اید ولایات از قسم مقالات سیاسی معلومات عمومی وغیره که ترجمانهای شعبه از السنه مختلفه ترجمه و اقتباس کرده اند به تعداد ( ۶۲ ) وزق .
- ۴ - اشتراك جراید و مجلات خارجی به تعداد زیاد برای معلومات شعبه بوترماجم لازمه .

## سالنامه «کابل»

- ۵: - اشتراك بدويير كتنيگ فروشی خارجه برای جلب اطلاعات مربوط بافغانستان وغیره مطالب مفیده .
- ۶: - ارسال معلومات نشریات وفوتوهای مختلفه برای مؤسسات خارجی که طلب کرده‌اند ( عند الموقعا ) .
- ۷: - ارسال یادداشت‌هایی که از جراید تخارجه اقتباس شده به مقامات مربوط نظر بارتباط موضوع (۸۴) نومره .
- ۸: - ترتیب لایحه وظایف برای مدیریت شعبه ۲ .

## مدیریت عمومی آژانس :

با تشکیل ریاست مستقل مطبوعات مدیریت عمومی آژانس هم بعدان آمده است . مدیریت عمومی آژانس بالاصله پس از تشکیل و انتخاب و مقرری قسمتی از اعضا دفتری خویش پروژه برای قائم ساختن سرویس اخباری مطابق بنظور و پروژه که قبله تیه شده بود وضع نموده و بدوان ذریعه انتخاب و بکار انداختن مأمورین اطلاعات مركزی خویش یك سرویس منظم اخباری در مركز کابل قائم نموده و موفق شده توائست که اخبار واقعه روز را خواه رسمی و یا غیر رسمی باشد بلا فاصله پس از وقوع آن حاصل پس از ملاحظه و تدقیق برای درج برای لازمه و جراید مركزی ارسال نماید، قدم دوم آن که خالی از اشکال نبوده و بنوچه اولیای امور حکومت به سهولت برداشته شد قائم نمودن نماینده گی های آژانس در ولايات یعنی تمام نائب الحکومه گی ها و حکومت های اعلی و کلان بوده است با تاسیس نما یند گی های آژانس که بنام مأموریت های اطلاعات آژانس باخته در ولايات یاد می‌شوند مركز با کلیه ایالات خورد و کلان مملکت تیلفوناً مربوط شده و در ماه اول تاسیس آژانس توائستند که یومیه خبرهای مركز را بولايات خواهی و از تمام ولايات را ذریعه نماینده های خویش تیلفوناً حاصل و در جرائد مركز نشده‌ند و فعلاً با کمال انتظام این سلسه جریان دارد .

بر علاوه وقایع داخلی وظیفه دیگری را که آژانس بدوش خویش گرفت اخذ خبر های یومیه اژانس های خارجه از قبیل ریوت انگلیسی و ترانس اوشن المانی وها و اس فرا نسوی و تاس روسی است که روزی یکمرتبه از تلگراف خانه بی سیم بعیدیت عمومی اژانس واصل و ذریعه ترجمان ها ترجمه و در جرائد مركز نشر و خلاصه آن بصمیمه خبرهای داخلی هفته یك تا دو ماه ایه برای جرائد ولايات تیلفوناً و تیلگرافاً فرستاده می‌شود .

قدم های دیگریکه مدیریت عمومی اژانس باخته در سال جاری در نظر دارد که بردارد یکی قائم نمودن روابط با شرکت های خبرسازی خارج و اخذ واعظای خبرهای است که خبرهای

## اجرا آت دوائر ملکتی

داخله افغانستان زیر عنوان خبرهای ازانس باخترا بدنیا ارسال و از دنیا مستقیماً بنام خبرهای ازانس باخترا حاصل و بهمان نام در جرائد نشرداده شود مقدمات این امر ذریمه وزارت خارجه تابجایی فراهم شده و تا کنون مذاکرات به ترتیبه قطعی و اصل نشده است، دیگر تاسیس نمایندگی های مستقل ازانس در بعضی ممالک خارج است که برای این مقصود هم اقدامات جاری میباشد.

مدیریت عمومی ازانس تا کنون در سایه توجه حکومت موقیعات شایانی در حوضه و ظائف خویش حاصل داشته و امید میرود که سائر نقشه ها و نوافص آن هم بنویسه شان آهسته آهسته عملی ورفع شده و ازانس باخترا بمفهوم صحیح آن ابر و منداند خدمات خویش را انجام داده بتواند.

### مدیریت عمومی پښتو تو له

مدیریت زبان :

- (۱) کتاب دوم پشتزلی در درجو (۲۰۳) صفحه تالیف امین الله خان زمریالی مدیر زبان پشتو و قیام الدین خان «خادم» عضو اول شعبه تالیف و ترجمه :
- (۲) تالیف و تدوین بک کتاب ادبی باسم «مرغیری» در حدود ۳۵۰ صفحه، تالیف امین الله خان زمریالی
- (۳) کتاب دوم ضرب المثل ها یکصد صفحه نا تمام تالیف محمد قدیر خان مدیر صحافت و امین الله خان زمریالی
- (۴) ترجمة منول آف پشتو (روسکیل) ۱۰۶ صفحه مترجم ارجمنداس «کپور»

شعبه تالیف و ترجمه :

- (۱) ترجمه یک درام بنام (یومسلمان او تو ل یورپ) در حدود ۳۰ صفحه از قیام الدینخان «خادم» .
- (۲) نوشتن اخبار تعلیمی هفتہ وار (زیری) گل پاچا خان الفت .
- (۳) ترجمة کتاب (اسرار موافقیت) بربان پښتو گل پاچا خان الفت .
- (۴) ترجمة کتاب (علم الاجتماع) از عربی بربان پښتو گل پاچا خان الفت .
- (۵) تحریر فولکلور علاوه شوار ، تیرا و مهمند که بمواد ذیل منقسم میگردد
- (الف) حدود طبیعی (ب) رسوم و رواج (ج) امراض و معالجه آن (د) اقسام نباتات و فوائد آن (ه) حیوانات و اقسام آن ۴۰۰ صفحه تدوین اورا دالدین خان عضو .
- (۶) ترجمة کتاب (قومی ژوندون) از عربی ۸۰ صفحه اورا دالدین خان عضو .
- (۷) تالیف و ترتیب حکایات و لطائف ۱۴۰ صفحه صدیق الله خان (رشتین)
- (۸) فولکلورا (انواع شکار) — ۵۰ — صفحه صدیق الله خان (رشتین)

## مایل‌نامه «کابل»

## شعبه لغات و قواعد :

- (۱) لغات برای قاموس علاوه بسال گذشته روی کارت ها (۷۰۰۰) هفت‌هزار جمله (۱۲۰۰۰) دوازده هزار .
- (۲) ترتیب لغات برای کتاب لغت حیی که از ماه حوت ۱۳۱۸ شروع شده (۲۰۰۰) دوهزار .
- (۳) ترجمه لغت‌حیی انگلیزی که در سال گذشته شروع و نا تمام بود درین مثال با تفاه رسید ۲۳۳ صفحه میرزا محمد اعظم خان عضو اول .
- (۴) تدوین گرامر کلاسیکی ابتدائی به اتموریات لازمه ۱۳۰ صفحه محمد اعظم خان عضو اول .
- (۵) گرامر کلاسیکی برای رشدیه - ۵۰ - صفحه » » »
- (۶) اصول مضمون نویسی در پیشو ۶۰ صفحه - ناتمام » » »
- (۷) انشاء پیشو . . . - ۱۶۰ صفحه » » »

## شعبه تقییش :

- (۱) تقییش و بازدید و امتحان کورس های مامورین مرکز .
- (۲) کتاب (ادبی و رانگه) درخصوص حقیقت و مجاز و تشبیهات پیشتو تالیف عبد الرؤوف خان پیشا علاوه به تالیف و تراجم فوق تخفین سه صفحه اوراق و جداول و لایح و زارت خانه‌هاوشورای ملی نیز بصورت عمومی ترجمه و مقالات و اشعار وارد تصحیح و اصلاح و برای مجلات و سالنامه و سایر اخبار های وطن مقاالت داده شده و از هفتم مدیریت ترتیب لایح و اقدامات لازمه برای پیش رد زبان پیشتو و امورات اداری اجرا گردیده است و نیز از مدیرالی اعضا اکثر اوقات خود را به تدریس کورس ها صرف نموده اند .

## مدیریت قاریخ :

در طی سال ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ در اثر هدایاتی که بشهه تاریخ داده شده بود جدیست شعبه سراسر منحصر به این بود که حتی القدور تاج‌بیکه مأخذ خارجی در این‌جهن ادبی باشد ترجمه شود چنانچه درین راه منسوبین شعبه‌فعالیت زیاد به خروج داده آنچه مأخذ قابل ترجمه در زبان فرانسه، انگلیسی - چرمنی در انجمن بود حرص مربوط افغانستان آن را ترجمه نموده بوده دو سیه ها مرتب قید کرده است چنانچه در سالنامه های سال مذکور کارهای هر ساله قید است . در طی سال ۱۳۱۶ ضمداً یگ نظریه دیگری هم پیدا شد که قرار امر حضور والا حضرت ع، ج وزیر صاحب معارف و معاون صدارت عظماء مفردات تاریخ دوره های ناسلامی افغانستان ین یاک عده نویسنده گان بوطن تقسیم شود چنانچه مکاتب متحده‌العالی به اسم یک عدد دواز

## اجرا آت دوائر مملکتی

محترم فرستاده شده است.

راجع به دوره پیش از اسلام در ۱۳۱۷ چنین فکر بود که کتاب « اریانا افغانستان قبل اسلام » تالیف آقای احمد علیخان کهزاد مدیر شعبه تاریخ طبع و نشر شود و لی مجلس باید آن را قبل از طبع به بینند چون از یک کطرف قرار مطلوب عکس‌های لازمه آن بdest نیامده و از جانب دیگر مجالس برای ملاحظه کتاب مذکور تشکیل نشد طبع کتاب مذکور تا اوائل ۱۳۱۸ به تعویق افتاد.

جون درین دو سال مواد تازه و نواز مأخذ خارجی بدست امده و در شعبه تاریخ مตรา کم شد در ۱۳۱۸ شعبه تاریخ از نشر کتاب مذکور بکلی صرف نظر نموده در مر امنامه سر سال ۱۳۱۸ چنین تجوییز ویشناد نمود که مانند مفردات عصر اسلامی دوره پیش از اسلام هم به مفردات و فصل‌ها تقسیم شود و راجع به هر فصل یا کرساله مستقل ترتیب و طبع گردد. این ترتیب چندین فایده دارد (۱) هر کس در تعزیر یا کی قسمت سهم گرفته میتواند (۲) هر فصل بصورت رساله علیحده طبع میشود و پیش از طبع عمومی اگر نواقصات داشته باشد تصحیح و تکمیل میشود.

(۳) حاجت به انتظار نیماند وقت بوقت به تدریج قسمت‌های تاریخ پیش از اسلام برآمده می‌رود.

(۴) برای هر رساله به تدریج عکس‌های لازمه هم جمع آوری میشود (۵) مطبوعه دچار مشکلات نمیشود کم کم فصل به فصل این اثر را طبع میکند. به این ترتیب در پروگرام ۱۳۱۸ چنین یشنhad شد که (۶) فصل یا یک جلد تاریخی که برای دوره‌های پیش از اسلام در نظر است ترتیب و تدوین شود این پنج فصل یا رساله قرار ذیل است.

(۱) رساله افغانستان قبل التاریخ

(۲) مدنیت ویدی

(۳) اوستائی

(۴) نواد افغانیان

(۵) زبان‌ها در افغانستان



برای اینکه در همین زبان به سلسه سالهای گذشته ترجمه مأخذ خارجی هم معمول نماند درین قسمت ترجمه ملحد ذیل در نظر گرفته شده بود:

(۱) ترجمه عروج بارگزاری ها

(۲) نگاهی به تاریخ آریانا قدمیم (حصه از آریانا اتنی کوا)

(۳) رساله ال میکال

این بود صورت پروگرام کارهای که برای سال ۱۳۱۸ در نظر گرفته شده بود اینکه

در اخیر سال انجواییکه شده ذیلاً شرح میدهیم:

## تألیفات :

رسائل مربوط فصول کتاب آریانا یا افغانستان قبل اسلام :

(۱) افغانستان قبل التاریخ : اگرچه در خاک خود افغانستان امروزی به استثنای حفریات مقدّماتی فرانسوی‌ها در تپه‌های (سرخ داغ) و (سفید داغ) ناداعلی یعنی زرنج یا یتخت باشکوه سیستان قدیم حفریات نشده و چیز نگاشتن درین موضوع کار آسان نیست معاذالک تحقیقات سیستان و حوضه اندوس (موهجو ویترو و هرپا) . و تدقیق‌تی که درین زمینه به چهار طرف افغانستان در بلوچستان و ایران و سغدیان وغیره شده زمینه را تا اندازه مساعد ساخت . مدیر شعبه تاریخ نگارش این رساله را بهده گرفته و در ۱۰۹ صفحه متن و ۱۲ صفحه مقدمه و تو ضیحات آن را حاضر نمود ولی قرار مجلس اخیری که شد چنین فیصله گردید که خلاصه آن طبع گردد (۲) مدنیت ویدی : مدنیت ویدی رساله دومی است که فصل دوم تاریخ افغانستان پیش از اسلام را تشکیل میدهد . این رساله از نقطه نظر زبان - عرق - نژاد - ادبیات تشکیلات اجتماعی - تذکر اسمای قبایل افغانستان و بسیار چیزهای دیگر خیلی مهم است واولین فصل در خشان دوره تاریخی افغانستان را تشکیل میدهد . دوره مدنیت ویدی اگرچنانچه حق آن است نوشته میشود ثابت میگردد که اصل کتابون این مدنیت افغانستان بوده و مبادی مذهب ، ادبیات - موزیک - تشکیلات اجتماعی و دیگر چیزهایی که اساس تفاوت ویدی را تشکیل میدهد از (افغانستان) شرقی به هند انتشار یافته است . این رساله را آقای کهزاد در حدود ۱۵۰ صفحه نوشته و حاضر کرده است .

(۳) رساله مدنیت اوستائی : اهمیت مدنیت اوستائی در تاریخ پیش از اسلام افغانستان کم از مدنیت ویدی نیست . همان طور که مدنیت ویدی افغانستان جنوبی و شرقی را منور ساخت مثل مدنیت اوستائی قسمت‌های شمال را روشن کرد . همان طور که شماع مقافت و ویدی به ما و رای اندوس تایید اشعه مدنیت اوستائی به خارج سرحدات غربی افغانستان روشنی افگند کنانوں مدنیت اوستائی قرار متن چرافیئی خود اوستا سرزمین افغانستان کشونی است . این رساله که در تاریخ پیش از اسلام اوستا نستان فصل سوم را تشکیل میدهد در (۱۱۴) صفحه بقلم جناب احمد علیخان کهزاد مدیر شعبه تاریخ نوشته شده است چنانچه عنین آن را در همین سالنامه مطالعه میفرما نیم .

(۴) نژاد افغانیان : چون مفترضین و مورخین خارجی بواسطه عدم اطلاعات صحیح راجم نژاد افغان دچار خطاهای مدحش شده‌اند شعبه تاریخ اهمیت موضوع را دیده چنین تجویز نمود که رساله مخصوص درین موضوع وضع کنند از یکطرف مورخین خارجی به اشتباہ و غلطی خود بهمند و از جان دیگر به اصل حقایق روشنی افگند شود . تایف این اثر مهمن راجناب یعقوب حسن خان معاون

## اجرا آت دوائر مملکتی

شعبه تاریخ بعده گرفته و در حدود (۱۲۸) صفحه رساله خوبی حاضر کرده است . رساله مذکور در ماشین «گستندر» تحت طبع است راجع به طبع عمومی آن بعد از مجالس آینده اقدامات خواهد شد . (۵) زبان ها در افغانستان : چون جناب یعقوب حسن خان چندی قبل در سالنامه کابل تحت عنوان فوق مقاله نوشته بود نگارش رساله مخصوصی را درین زمینه پیشنهاد کرد قرار معلوم تا اندازه ائم مادر فراهم کرده و متن آن را نیز نوشته ولی هنوز تکمیل نشده است . پس قرار شرح فوق با استنای یک رساله زبانها که بعده جناب یعقوب حسن خان است باقی رسائل همه تحریر شده است .

### قرار جم :

- (۱) عروج بار کزا ایها : تالیف (ای - ای پاریس) ترجمه آقای عبدالرحمن خان پژواک آقای عثمان غنی در (۴۳۵) صفحه
  - (۲) نگاهی به آریانا قدمی : فسمتی از کتاب «آریانا انتی کوا» تالیف «اج، اج، ولسن» ترجمه آقای عبدالرحمن خان پژواک مدیر روز نامه اصلاح (۱۶۹) صفحه
  - (۳) رساله ال میکان : ترجمه آقای عبدالباقي خان لطفی سابق عضو شعبه تاریخ معاون مدیریت عمومی ازانس .
- فرادر شرح فوق آناریکه که ترجمه آن برای سال ۱۳۱۸ در نظر گرفته شده بود بکلی تمام شده است . کارهای فرق العاده که خارج پژواک موضوع اجرا گردیده است :
- (۱) کتاب کافر سنان تالیف «مارتن فویک» آلمانی : ترجمه آقای غلام جیلانی خان مترجم آلمانی که از ابتدای ماه اسد به این مدیریت داخل همکاری شده است ، در (۲۱۰) صفحه .
  - (۲) فسمتی از تاریخچه زبان سانسکریت تالیف ، روزف ، مانشیرون فرانسوی ترجمه آقای علی احمد خان نعیی در حدود (۷۰) صفحه .

### مدیریت صحافت :

این مدیریت توام با تشکیل جدید ریاست مطبوعات و پیشتو تولنه به میدان برآمده طور یکه موظف بود در اصلاح و بهبود مجله کابل از هر جیت پرداخته شماره های مجله را پوره در روزهای اول هر ماه مملو از مقالات سودمند اجتماعی ، ادبی ، تاریخی ، زبانی وبالآخره فلسفی بدست مشترکین محترم تقدیم کرده است .

این مدیریت بر علاوه مجله در ظرف سه ماه توائست این سالنامه را با همین ماهیتی که دارد تقدیم مطالعین عزیز نماید پس با در نظر گرفتن ایکه تا کنون اعضای این مدیریت استخدام نشده میتوان گفت که خدمت خود را انجام داده است .

## سالنامه «کابل»

جهون این شعبه متعلق به خود ماست شاید شهردن زحمات خودستا ئی تلقی شود پس به  
همین قدر مکتفی می شویم .

## اداره رادیو :

۱: ترتیب یک پروژه برای جمع آوری کسب و اطلاع از اسمای مطر بها و مفہی های کسی  
و خواننده گان شوقی و نی نوازها و کسانیکه آلات باستانی موزیک را می نوازنده و همچنین کسب  
اطلاع از اشخاص اهل ذوق و آرتس های مملکت شعر اوادبا، موزیک نوازان شوقی و اشخاصی  
استعداد اکت و تقلید در آنها موجود باشد و همکذا سر ایند گان نشیده ها و ترانه های ملی و وطنی  
وارسال یک هدایت و تعلیمات مفصل بطور متعدد المال عاید باین موضوع عنوان نائب المحکومه  
ها و حکام اعلی .

۲: ترتیب پروژه برای مقاهمه و مذاکره با کمپینی های ریکارد گیری هند، ایران، مصر  
تورک، و حاضر کردن آنها برای اینکه کلکسیون های ریکاردها و مخصوصاً ریکاردهای (لیت  
موزیک) و سایر موزیک های بعدرن و عصری شانرا چه ریکلام به بروکاست ماروانه دارند  
و برای عملی شدن باین پروژه ارسال مکاتب مفصل و دارای توضیحات کامله به نمایند گان  
افغانی مقیمین مالک مذکوره چه درین صورت اگر خدا بخواهد و کمپینی های مذکور بموافقت  
نمودن درین موضوع باما جا پیش شوند هر آئینه بدون اینکه متحمل مصارف زیاد چه خریداری  
ریکاردهای تازه و جدید بشویم و همچه ریکاردهای را که در سایه موزیک یک مملکت جدیدا  
وارد می شوند هر آن در دسترس خود داشته خواهیم بود .

۳: ارسال نمکاتب متعدد المال به عنوان جنرال قومنسل های افغانی مقیمین هندراجع به ارسال  
نمودن کانا لوك های آلات موزیک های مختلف هندی و اروپائی و اعطای معلومات نسبت به  
قیمت ساز های مذکور .

۴: اقدامات برای اشتراک بعضی مجلات رادیو که باحت از پروگرام های رادیو و موضوعات  
و مقالات راجع باین موضوع باشد .

۵: داخل مفاهمه شدن با اشخاص خارجی که در قسمت ها و موضع عات پروگرام وغیره خصوصیات  
رادیو دلخیزی و معلومات دارند بالوسیله مکوب و مراسله و اینکه اگر موافقة و دلخیزی خود  
هارا ارائه نمایند آنها دعوت خواهیم نمود .

۶: ترتیب و تدوین مفردات پروگرام کلوب رادیو و طبع و تصحیح آن بصورت موزون و زیبا

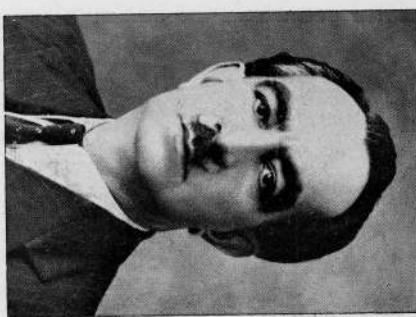
۷: اجرایی ترمیمات ورنگمالی های بعض قسمت های ضروری کلوب و تهیه و تکمیل بعض  
نوافض آن تا اندازه که تکمیل آن درین موسم زمستان ممکن شده می توانست .

س، احمد الله خان «کریمی» مدیر

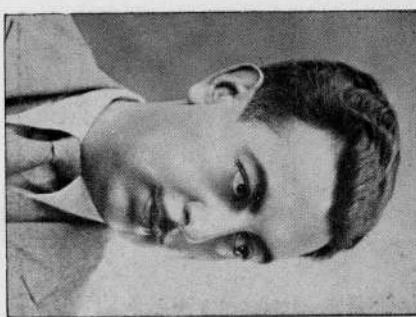
شیعه اول نشریات



من، بای محمد نوری مدیر زینگو گرافی  
ومشاور فنی مدیریت عمومی مطابع



ب، عبدالغفور خان «برشنا» مدیر  
عمومی مطابع



مدرسہ مدرسیت آرائی معاون خان «الٹافی» معاون ، بدائلی خانہ تیصون مس ، بہادری کوہ پہنچہ بہانہ مس ، عبد الواد خان مدیر



## اجرا آت دوائر مملکتی

- ۸: تهیه و خریداری یک اندازه فرش وغیره لوازم مات وادوات ضروری مثل بخاری و جوب و ظروف و سامان چای و میز، پوش وازین قبیل سامان که معجل ضرورت دیده شده برای عمارت کلوب و همچنین خریداری یکپایه رادیو برای کلوب.
- ۹: فرمایش تهیه و ساختن یک تعداد جوکری و بعض لوازم دیگر بمکتب صنایع نقیسه چهنه عمارت کلوب.
- ۱۰: ترتیب و انتقاد مجالس جهه شور و مذاکره در مسایل پروگرام وغیره موضوعات رادیو و در نتیجه تعیین و تخصیص سکسیون های دهگانه برای تهیه مواد جهه موضوعات علمی و اجتماعی، ادبی، تاریخی، فوکلور، دهاتی، اقتصادی، اطفال، جهان زنان، تعلیم و تربیه، بیس ها، درآفته ها، مؤذیک، کومندین ها، وغیره امثال این موضوعات.
- ۱۱: مکاتبه و جستجو برای اینکه تولید اصوات رعد و آتشوار و طیاره و امثال آن چطور بندست می آید وهم بکدام وسیله میتوانیم مساعتنی را که بزد مقنطیس بوده و صحت خود را همیشه حفظ کرده بتواند با آلاتیکه نصف النهار ذاتیخیص بدهد با نقشه های دقیق مطابق ساعت های نام دنیا و باقی لوازم آن بندست یاوریم.

### مقدوری ها:

- |                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| رئیس مطبوعات                 | : ج، صلاح الدین خان        |
| معاون ریاست مطبوعات          | : ع، عبدالحی خان جیجی      |
| هشاو و شرعی                  | : ع، فائز عدالله خان       |
| مدیر عمومی نشریات            | : «، سید قاسم خان رشتیا    |
| مدیر عمومی آزانس             | : «، عبدالرشید خان لطفی    |
| مدیر عمومی مطبعه             | : «، عبدالملوک خان برشنا   |
| قدیر رادیو                   | : «، سرورخان گویا          |
| معاون مدیریت عمومی آزانس     | : «، عبدالباقي خان لطفی    |
| مدیر شبکه تاریخ              | : «، احمد علیخان کهزاد     |
| مدیر شبکه زبان               | : «، امین الله خان ذسویالی |
| مدیر صحافت                   | : «، محمد قدیر خان تره کی  |
| مدیر زبانگوگرافی و مشاور فنی |                            |
| ذر مطبعه                     | : «، محمد نوری افندی       |
| مدیر فنی                     | : عبد الوهود خان           |

مدیر طبا عتی : ص، محمد بنی خان  
 مدیر شعبه دوم نشر یات : « احمد الله خان کریمی  
 مدیر اجراییه مطبوعه عمومی : « عبدالمجید خان  
 مدیر اجراییه ریاست : « میر محمد خان  
 مدیر کنترول ریاست : « میر حسام الدین خان

### اعطا نشان

- نشانهای که در سال ۱۳۱۸ از حضور مبارک شاهزاده برای اشخاص خارجی اعطای گردیده:  
 ۱: به موجب اعتماد نامه ۱۵۱ بر ۹۷۴ مورخه ۲۰ حمل برای والا حضرت شاه پور محمد رضا  
 ولی عهد دولت شاهنشاهی ایران نشان امara علی.  
 ۲: به موجب اعتماد نامه ۱۵۲ بر ۹۷۵ مورخه ۲۰ عمل برای جناب محمود جم رئیس  
 وزارت رای دولت شاهنشاهی ایران نشان سردار اعلی.  
 ۳: به موجب اعتماد نامه ۱۵۳ بر ۹۷۶ مورخه ۲۰ عمل برای جناب مظفر اعلم وزیر  
 امور خارجی دولت شاهنشاهی ایران نشان سردار اعلی.  
 ۴: به موجب اعتماد نامه ۱۵۴ بر ۹۷۷ مورخه ۲۰ عمل برای جناب حسن اسفندیاری رئیس  
 مجلس شورای ملی دولت شاهنشاهی ایران نشان سردار اعلی.
- \* \* \*

- نشانهای که از ابتدای حمل سنه ۱۳۱۸ تا آخر سنه ۱۳۲۱ مذکور برای اشخاص اعطای شده  
 ۱: به موجب اعتبار نامه نمبر ۳ نشان استور درجه دوم معارف برای مولوی جمال الدین احمد  
 ۲: « ۱۰۱ / ۲۴ / ۲۴ نور نشان تحسین برای محمد آصف خان توپیش  
 یاور قومندان فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
 ۳: به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۰۲ / ۲۴ نور نشان تحسین برای سلطان محمود خان ضابط  
 تعلیم و تربیه ریاست ارکان حریه فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
 ۴: به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۰۳ / ۲۴ نور نشان تحسین برای محمد هاشم خان توپیش  
 ضابط شعبه اداری ریاست ارکان حریه فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
 ۵: به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۰۴ / ۲۴ نور نشان تحسین برای محمد حسین خان توپیش  
 تولی تانک فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حریه  
 ۶: به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۰۵ / ۲۴ نور نشان تحسین برای عبدالکریم خان توپیش  
 تولی تانک فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حریه

## اجرا آت دوازه مملکتی

---

- ۷:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۰۶ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد طریف خان توییشر تویی ۲ کنندک اول غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۸:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۰۷ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای سید قدیم شاه خان توییشر تویی ۳ کنندک اول غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۹:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۰۸ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای احمد شاه خان توییشر تویی ۴ کنندک اول غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۱۰:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۰۹ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای خوشدل خان توییشر تویی اول کنندک ۲ غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۱۱:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۱۰ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد علم خان توییشر تویی ۴ کنندک ۲ غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۱۲:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۱۱ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای عبدالمومن خان توییشر تویی اول کنندک ۳ غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۱۳:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۱۲ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد سرور خان توییشر تویی ۲ کنندک ۳ غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۱۴:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۱۳ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای جانباز خان توییشر تویی ۳ کنندک ۳ غند اول پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۱۵:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۱۴ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای عبدالله خان توییشر تویی ۳ کنندک ۲ غند دوم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۱۶:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۱۵ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد حسین خان توییشر تویی اول کنندک ۳ غند دوم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۱۷:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۱۶ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای دوست محمد خان توییشر تویی ۲ کنندک ۳ غند دوم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۱۸:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۱۷ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای عبدالاحد خان توییشر تویی ۳ کنندک ۳ غند دوم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۱۹:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۱۸ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد لقمان خان توییشر تویی اول کنندک ۲ غند سوم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۲۰:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۱۹ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای عبدالرزاق خان توییشر تویی ۲ کنندک ۲ غند سوم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۲۱:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۲۰ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای سعد ملوک خان توییشر

## سالنامه «کابل»

- تولی ۳ کندک ۲ غند سوم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۰۲۲ به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۲۱ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد سعد خان توپیش  
تولی اول کندک ۳ غند سوم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۰۲۳ به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۲۲ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد تراب خان توپیش  
تولی ۲ کندک ۳ غند سوم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۰۲۴ به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۲۳ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای عزیز الله خان توپیش  
تولی اول کندک اول غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۰۲۵ به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۲۴ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای ظوظی شاه خان توپیش  
تولی ۲ کندک اول غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۰۲۶ به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۲۵ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای امین الله خان توپیش  
تولی ۳ کندک اول غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۰۲۷ به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۲۶ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد فاسخخان توپیش  
تولی ۴ کندک اول غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۰۲۸ به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۲۷ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای غوث الدین خان توپیش  
تولی ۲ کندک ۲ غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۰۲۹ به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۲۸ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای نور محمد خان توپیش  
تولی ۳ کندک ۲ غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۰۳۰ به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۲۹ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد انور خان توپیش  
تولی ۴ کندک ۳ غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۰۳۱ به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۳۰ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای حفیظ الله خان توپیش  
تولی ۳ کندک ۳ غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۰۳۲ به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۳۱ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای میر حکیم شاه خان توپیش  
تولی به انداز ... غند چهارم پیاده فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۰۳۳ به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۳۲ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای قدرت الله خان توپیش  
تولی اول غند اول سوار فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۰۳۴ به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۳۳ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای سید احمد خان توپیش  
تولی ۲ غند اول سوار فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه  
۰۳۵ به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۳۴ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای غبد العزیز خان توپیش  
تولی ۳ کندک مخابره فرقه شاهی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریه

## اجرا آت دوائر مملکتی

- ۳۶:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۳۵/۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد یعقوب خان توییش تویی اول کنندک نخا بره فرقه شاهی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۳۷:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۳۶/۲۴ ثور نشان تحسین برای غلام محمد خان توییش یاور ھوماندان قول اردوی مرکزی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۳۸:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۳۷/۲۴ ثور نشان تحسین برای عبدالعزیز خان توییش تویی اول کنندک ۲ غند دوم فرقه اول قول اردوی مرکزی در اثر تحقیق وزارت حربه
- ۳۹:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۳۸/۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد هاشم خان توییش تویی اول کنندک ۲ غند اول فرقه اول یاده قول اردوی مرکزی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۴۰:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۳۹/۲۴ ثور نشان تحسین برای شهاب الدین خان توییش تویی ۲ کنندک ۳ غند اول یاده فرقه اول یاده قول اردوی مرکزی در اثر تحقیق وزارت حربه
- ۴۱:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۴۰/۲۴ ثور نشان تحسین برای میر حیدر خان توییش تویی ۳ کنندک اول غند ۲ فرقه اول یاده قول اردوی مرکزی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۴۲:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۴۱/۲۴ ثور نشان تحسین برای امیر جان خان توییش تویی ۲ کنندک ۲ غند ۲ فرقه اول یاده قول اردوی مرکزی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۴۳:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۴۲/۲۴ ثور نشان تحسین برای فخر الدین خان توییش تویی ۲ کنندک ۳ غند ۲ فرقه اول یاده قول اردوی مرکزی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۴۴:- بوجب اعتبار نامه نمبر ۱۴۳/۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد اسلم خان توییش تویی ۳ کنندک ۳ غند ۲ فرقه اول قول اردوی مرکزی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۴۵:- بوجب اعتبار نامه نمبر ۱۴۴/۲۴ ثور نشان تحسین برای عبدالجید خان توییش تویی ۴ کنندک ۲ غند ۳ فرقه اول قول اردوی مرکزی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۴۶:- بوجب اعتبار نامه نمبر ۱۴۵/۲۴ ثور نشان تحسین برای جمعه دارخان توییش تویی ۲ کنندک ۳ غند ۳ فرقه اول قول اردوی مرکزی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۴۷:- بوجب اعتبار نامه نمبر ۱۴۶/۲۴ ثور نشان تحسین برای عبدالرحمن خان توییش تویی استحکام . . . فرقه اول قول اردوی مرکزی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۴۸:- بوجب اعتبار نامه نمبر ۱۴۷/۲۴ ثور نشان تحسین برای سید انور شاه خان توییش تویی ۳ کنندک اول غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه
- ۴۹:- بوجب اعتبار نامه نمبر ۱۴۸/۲۴ ثور نشان تحسین برای رمضان علیخان توییش تویی ۲ کنندک اول غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربه

## سالنامه « کابل »

- ۵۰ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۴۹/۲۴ ثور نشان تحسين برای محمد رسول خان تو لمشر تولي ۲  
کندك ۲ غند ۳ فرقه دوم قول اردوی مرکزی در اثر تقييش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۵۱ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۵۰/۲۴ ثور نشان تحسين برای محمد سلیم خان تو لمشر تولي ۱  
کندك اول غند ۲ فرقه سوم قول اردوی مرکزی در اثر تقييش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۵۲ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۵۱/۲۴ ثور نشان تحسين برای عبدالعزیز خان تو لمشر تولي ۳  
کندك ۲ غند ۲ فرقه سوم قول اردوی مرکزی در اثر تقييش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۵۳ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۵۲/۲۴ ثور نشان تحسين برای محمد عظیم خان تو لمشر تولي اول  
کندك ۳ غند ۲ فرقه سوم قول اردوی مرکزی در اثر تقييش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۵۴ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۵۳/۲۴ ثور نشان تحسين برای محمد سرور خان تو لمشر تولي ۲  
کندك ۳ غند ۲ فرقه سوم قول اردوی مرکزی در اثر تقييش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۵۵ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۵۴/۲۴ ثور نشان تحسين برای نجم الدین خان تو لمشر تولي ۲  
کندك ۲ غند ۳ فرقه سوم قول اردوی مرکزی در اثر تقييش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۵۶ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۵۵/۲۴ ثور نشان تحسين برای ضبا الدين خان تو لمشر تولي  
استحکام . . . فرقه سوم قول اردوی مرکزی در اثر تقييش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۵۷ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۵۶/۲۴ ثور نشان تحسين برای معراج الدین خان تو لمشر  
ضابط شعبه اول ریاست اركان حریه فرقه توب چی در اثر تقييش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۵۸ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۵۷/۲۴ ثور نشان تحسين برای نیاز محمد خان تو لمشر معلم  
خواهر . . . فرقه توب چی در اثر تقييش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۵۹ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۵۸/۲۴ ثور نشان تحسين برای عبدالرحیم خان تو لمشر  
تولي اول کندك اول غند اول فرقه توب چی در اثر تقييش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۶۰ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۵۹/۲۴ ثور نشان تحسين برای محمد اسماعیل خان تو لمشر  
تولي اول کندك ۲ غند اول فرقه توب چی در اثر تقييش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۶۱ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۶۰/۲۴ ثور نشان تحسين برای خواجه محمد صدیق خان تو لمشر  
توای ۲ کندك ۲ غند اول فرقه توب چی در اثر تقييش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۶۲ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۶۱/۲۴ ثور نشان تحسين برای میر غوث الدین خان تو لمشر  
تولي ۲ کندك اول غند ۲ فرقه توب چی در اثر تقييش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۶۳ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۶۲/۲۴ ثور نشان تحسين برای غلام فاروق خان تو لمشر  
تولي اول کندك اول غند ۲ فرقه توب چی در اثر تقييش سال ۱۳۱۷ وزارت حریه
- ۶۴ :- بوجوب اعتبار نامه ۱۶۳/۲۴ ثور نشان تحسين برای عبدالاحمد خان تو لمشر

## اجرا آت دوازد مملکتی

---

- تولی اول کندک ۲ غند ۲ فرقه توب جی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه  
۶۵ - به موجب اعتبار نامه ۱۶۴/۲۴ نور نشان تحسین برای محمد یاسین خان تو لیمشر
- تولی اول کندک اول غند ۳ فرقه توب جی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه  
۶۶ - به موجب اعتبار نامه ۱۶۵/۲۴ نور نشان تحسین برای محمد یعقوب خان تو لیمشر
- تولی ۲ کندک ۲ غند ۳ فرقه توب جی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه  
۶۷ - به موجب اعتبار نامه ۱۶۶/۲۴ نور نشان تحسین برای محمد اسحق خان تو لیمشر
- یاور فرقه مشر توب جی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه  
۶۸ - به موجب اعتبار نامه ۱۶۷/۲۴ نور نشان تحسین برای محمد عمر خان تو لیمشر تولی اول کندک ۲ غند ۳۲ فرقه مشرقی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه  
۶۹ - به موجب اعتبار نامه ۱۶۸/۲۴ نور نشان تحسین برای عبدالله خان تو لیمشر
- تولی ۲ کندک ۲ غند ۳۲ فرقه مشرقی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه  
۷۰ - به موجب اعتبار نامه ۱۶۹/۲۴ نور نشان تحسین برای جلال الدین خان تو لیمشر
- تولی ۳ کندک ۲ غند ۳۲ فرقه مشرقی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه  
۷۱ - به موجب اعتبار نامه ۱۷۰/۲۴ نور نشان تحسین برای محمد یعقوب خان تو لیمشر
- تولی اول کندک ۳ غند ۳۲ فرقه مشرقی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه  
۷۲ - به موجب اعتبار نامه ۱۷۱/۲۴ نور نشان تحسین برای اقا محمد خان تو لیمشر
- تولی ۳ کندک ۳ غند ۳۲ فرقه مشرقی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه  
۷۳ - به موجب اعتبار نامه ۱۷۲/۲۴ نور نشان تحسین برای سید محمد خان تو لیمشر
- تولی ماشینداو غند ۳۲ فرقه مشرقی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه  
۷۴ - به موجب اعتبار نامه ۱۷۳/۲۴ نور نشان تحسین برای سید قریباخان تو لیمشر
- تولی اول کندک اول غند ۳۳ فرقه مشرقی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه  
۷۵ - به موجب اعتبار نامه ۱۷۴/۲۴ نور نشان تحسین برای سید محمد عتمان خان تو لیمشر
- تولی اول کندک ۲ غند ۳۳ فرقه مشرقی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه  
۷۶ - به موجب اعتبار نامه ۱۷۵/۲۴ نور نشان تحسین برای آقا محمد خان تو لیمشر
- تولی ۲ کندک ۲ غند ۳۳ فرقه مشرقی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه  
۷۷ - به موجب اعتبار نامه ۱۷۶/۲۴ نور نشان تحسین برای عبدالاحمد خان تو لیمشر
- تولی ۳ کندک ۲ غند ۳۳ فرقه مشرقی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه  
۷۸ - به موجب اعتبار نامه ۱۷۷/۲۴ نور نشان تحسین برای عبدالظاهر خان تو لیمشر
- تولی ۳ کندک ۳ غند ۳۵ فرقه مشرقی در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت حربه

## آجوان آت دیوار مملکتی

- ۷۹ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۳۴/۷۷۸ ثور نشان تحسین برای عبد الله خان توپیش  
وکیل کنندک ۲ غند ۲۰ خرقه قند هار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۸۰ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۳۴/۱۷۹ ثور نشان تحسین برای غلام علیخان توپیش  
وکیل کنندک ۳ غند طوبیچی خرقه قند هار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۸۱ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۸۰/۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد علم خان توپیش  
وکیل کنندک ۳ غند ۱۷ خرقه قند هار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۸۲ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۸۱/۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد نعیم خان توپیش  
وکیل کنندک ۳ غند ۱۷ خرقه قند هار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۸۳ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۸۲/۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد علی محمد خان توپیش  
ضابط استخارات: ۰۰۰ فرقه قند هار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۸۴ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۳۴/۱۸۴ ثور نشان تحسین برای خواجه محمد امیر خان  
توپیش تولی سریع آتش غند توپیچی خرقه قند هار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۸۵ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۸۴/۳۴ ثور نشان تحسین برای محمد اکاظم خان توپیش  
ضابط شعبه اول ریاست ارکان حربیه فرقه قند هار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۸۶ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۸۵/۲۴ ثور نشان تحسین برای عبد الحمید خان  
توپیش تولی اول کنندک ۲ غند ۱۸ خرقه قند هار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۸۷ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۸۶/۴۲ ثور نشان تحسین برای حاجی عبدالقدیر خان توپیش تولی  
اول کنندک ۳ غند ۲ خرقه قند هار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۸۸ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۸۷/۲۴ ثور نشان تحسین برای الله رسول خان توپیش تولی اول  
کنندک ۲ غند ۱۹ خرقه قند هار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۸۹ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۸۸/۴۲ ثور نشان تحسین برای محمد جنم خان توپیش تولی  
ماشیندار کنندک ۲ غند ۱۸ خرقه قند هار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۹۰ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۸۹/۴۲ ثور نشان تحسین برای عبدالعلی خان توپیش تولی ۲  
کنندک اول غند ۲۰ خرقه قند هار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۹۱ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۹۰/۴۲ ثور نشان تحسین برای میرا خان توپیش  
تولی ۲ کنندک ۳ غند ۲۱ خرقه قند هار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۹۲ - به موجب اعتبار نامه ۱۹۱/۴۲ ثور نشان تحسین برای خیر محمد خان توپیش تولی ۳ کنندک ۳  
غند ۱۹ خرقه قند هار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۹۳ - به موجب اعتبار نامه ۱۹۲/۴۲ ثور نشان تحسین برای دین محمد خان توپیش تولی ۳

## اجرا آت دوائر ملکتی

- کندک اول غند ۴ فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه  
 ۹۴ بوجوب اعتبار نامه ۱۹۶۳ / ۲۴ نور نشان تحسین برای علم شامخان تولیمشر تولی اول  
 کندک ۳ غند ۲۰ فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه  
 ۹۵ بوجوب اعتبار نامه ۱۹۶۴ / ۲۴ نور نشان تحسین برای عبدالودود خان تولیمشر تولی ۳  
 کندک ۲ غند ۱۸ فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه  
 ۹۶ بوجوب اعتبار نامه ۱۹۶۵ / ۲۴ نور نشان تحسین برای شیراز مان خان تولیمشر تولی اول  
 کندک اول غند ۲۰ فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه  
 ۹۷ بوجوب اعتبار نامه ۱۹۶۶ / ۲۴ نور نشان تحسین برای احمد شامخان تولیمشر تولی اول  
 کندک ۳ غند ۲۰ فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه  
 ۹۸ بوجوب اعتبار نامه ۱۹۶۷ / ۲۴ نور نشان تحسین برای شیر محمد خان تولیمشر تولی ۲ کندک  
 ۲ غند ۲۰ فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۸ وزارت حربیه  
 ۹۹ بوجوب اعتبار نامه ۱۹۶۸ / ۲۴ نور نشان تحسین برای غلام علی خان تولیمشر تولی ۴  
 کندک ۲ غند ۲۰ فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه  
 ۱۰۰ بوجوب اعتبار نامه ۱۹۶۹ / ۲۵ نور نشان تحسین برای غلام حسین خان تولیمشر تولی ۵  
 کندک ۲ غند ۱۹ فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه  
 ۱۰۱ بوجوب اعتبار نامه ۲۰۰ / ۲۴ نور نشان تحسین برای صاحب خان تولیمشر تولی ۶ کندک ۳  
 غند ۲۰ فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه  
 ۱۰۲ بوجوب اعتبار نامه ۲۰۱ / ۲۴ نور نشان تحسین برای داد محمد خان تولیمشر تولی ماشین دار  
 ۱۰۳ غند ۲۰ فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه  
 ۱۰۴ بوجوب اعتبار نامه ۲۰۲ / ۲۴ نور نشان تحسین برای جبله احمد خان تولیمشر تولی  
 کندک ۳ غند ۱۹ فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه  
 ۱۰۵ بوجوب اعتبار نامه ۲۰۳ / ۲۴ نور نشان تحسین برای کا کو خان تولیمشر  
 تولی ۳ کندک ۳ غند ۱۹ فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه  
 ۱۰۶ بوجوب اعتبار نامه ۲۰۴ / ۲۴ نور نشان تحسین برای عبدالجید خان تولیمشر  
 تولی ماشین دار ۰۰۰ غند ۱۹ فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه  
 ۱۰۷ بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۰۵ / ۲۴ نور نشان تحسین برای سید نور خان تولیمشر  
 تولی اول کندک ۳ غند ۱۸ فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه  
 ۱۰۸ بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۰۶ / ۲۴ نور نشان تحسین برای امیر گل خان تولیمشر  
 تولی ۴ کندک اول غند تبعیقی فرقه قندهار در اثر تحقیق سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه

## سالنامه « کاپل »

- ۱۰۸ بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۴ / ۲۰۷ ثور نشان تحسین برای محمد عمر خان تو لیمشر تویی اول کندک ۲ غند تو پیچی فرقه قندهار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۰۹ بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۴ / ۲۰۸ ثور نشان تحسین برای امیر جانخان تو لیمشر تویی ۳ کندک اول غند تو پیچی فرقه قندهار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۰ بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۰۹ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای نورالدین خان تو لیمشر تویی ۲ کندک ۲ غند ۱۸ فرقه قندهار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۱ بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۰ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای فیض محمد خان تو لیمشر تویی ۲ کندک ۲ غند تو پیچی فرقه قندهار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۲ بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۱ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای مدد علی خان تو لیمشر تویی ۳ کندک اول غند ۱۸ فرقه قندهار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۳ بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۲ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای آفا گل خان تو لیمشر تویی اول کندک ۳ غند ۱۷ فرقه قندهار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۴ بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۳ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای عبدالاحمد خان تو لیمشر تویی ۲ کندک ۳ غند ۱۷ فرقه قندهار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۵ بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۴ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد سالم خان تو لیمشر تویی ماشیندار کندک ۰۰۰ غند ۱۷ فرقه قندهار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۶ بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۵ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد رستم خان تو لیمشر تویی ۲ کندک ۲ غند ۱۷ فرقه قندهار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۷ بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۶ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای دین محمد خان تو لیمشر تویی ۲ کندک اول غند ۱۸ فرقه قندهار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۸ بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۷ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد رسول خان تو لیمشر تویی ۳ کندک ۲ غند ۱۷ فرقه قندهار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۱۹ بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۸ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد عزیز خان تو لیمشر تویی اول کندک ۲ غند ۱۷ فرقه قندهار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۲۰ بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۱۹ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای داد محمد خان تو لیمشر تویی اول کندک اول غند ۱۷ فرقه قندهار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۲۱ بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۲۰ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای اقا محمد خان تو لیمشر تویی استحکام . . . . . فرقه قندهار در اثر تقویش سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه
- ۱۲۲ - بوجب اعتبار نامه نمبر ۲۲۱ / ۲۴ ثور نشان تحسین برای محمد نعیم خان تو لیمشر

## اجرا آت دوازه مملکتی

- تولی ضابط شعبه اول ریاست ارکان خریبه فرقه فراه در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریبه  
۱۲۳ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۲۲۲ ثور نشان تحسین برای سراج الدینخان تو لیمشر  
ضابط شعبه دوم ریاست ارکان خریبه فرقه فراه در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریبه  
۱۲۴ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۲۲۳ ثور نشان تحسین برای بها درخان تو لیمشر  
تولی اول کندک اول غند ۲۱ فرقه فراه در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریبه  
۱۲۵ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۲۲۴ ثور نشان تحسین برای غلام خیدر خان تو لیمشر  
تولی ۲ کندک دوم غند ۲۱ فرقه فراه در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریبه  
۱۲۶ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۲۲۵ ثور نشان تحسین برای شرف الدین خان تو لیمشر  
تولی اول کندک ۲ غند ۲۱ فرقه فراه در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریبه  
۱۲۷ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۲۲۶ ثور نشان تحسین برای امیر ج نخان تو لیمشر تولی اول  
کندک ۳ غند ۲۱ فرقه فراه در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریبه  
۱۲۸ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۲۲۷ ثور نشان تحسین برای محمد اکرم خان تو لیمشر  
تولی ۲ کندک ۳ غند ۲۱ فرقه فراه در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریبه  
۱۲۹ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۲۲۸ ثور نشان تحسین برای عبدالمجید خان تو لیمشر  
تولی ۳ کندک ۳ غند ۲۱ فرقه فراه در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریبه  
۱۳۰ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۲۲۹ ثور نشان تحسین برای عبدالکریم خان تو لیمشر  
تولی اول کندک کی تو پیچی فرقه فراه در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریبه  
۱۳۱ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۲۳۰ ثور نشان تحسین برای محمد عمر خان تو لیمشر  
تولی ۲ کندک تو پیچی فرقه فراه در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریبه  
۱۳۲ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۴/۲۳۱ ثور نشان تحسین برای رحمند لخان تو لیمشر  
تولی اول کندک ۴ سوار فرقه فراه در اثر تحقیش سال ۱۳۱۷ وزارت خریبه  
۱۳۳ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۵/۳ جوزا نشان استور درجه سوم برای عنتمند عبدالرزاق خان  
البر بوئی مقتش بطری دولت دوست ما عراق  
۱۳۴ :- بسوجوب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۲۶۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عزت همراه  
محمد اکبرخان فرقه مشر ملکی  
۱۳۵ :- بسوجوب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۲۶۲ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عزت همراه  
فضل حق خان جر نیل ملکی  
۱۳۶ :- بسوجوب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۲۶۳ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد علم خان  
برگد ملکی

## سالنامه «کتابل»

- ۱۳۷ - بعو جب اعتبار نامه ۱۶/۲۶۴ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه نظر محمد خان  
کرنیل ملکی
- ۱۳۸ - بعو جب اعتبار نامه ۱۶/۲۶۵ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد افضل خان برگشتلکی
- ۱۳۹ - بعو جب اعتبار نامه ۱۶/۲۶۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه مظفر الله خان کرنیل ملکی
- ۱۴۰ - بعو جب اعتبار نامه ۱۶/۲۶۷ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه ولی محمد خان برگشتلکی
- ۱۴۱ - بعو جب اعتبار نامه ۱۶/۲۶۸ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه مظفر الله خان کرنیل ملکی
- ۱۴۲ - بعو جب اعتبار نامه ۱۶/۲۶۹ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه صاحبی محمد رفیق خان  
برگشتلکی
- ۱۴۳ - بعو جب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۰ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عزت همراه عنزین الله خان  
فرقه مشر ملکی
- ۱۴۴ - بعو جب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عزت همراه عنزین الله خان  
فرقه مشر ملکی
- ۱۴۵ - بعو جب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۲ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه شیر احمد خان  
برگشتلکی
- ۱۴۶ - بعو جب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۳ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عزت همراه مقصوم خان  
فرقه مشر ملکی
- ۱۴۷ - بعو جب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۴ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد جمه خان برگشتلکی
- ۱۴۸ - بعو جب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۵ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه قلتدر خان کرنیل ملکی
- ۱۴۹ - بعو جب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه نور محمد خان  
کرنیل ملکی
- ۱۵۰ - بعو جب اعتبار نامه ۱۶/۲۷۷ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالحمید خان  
کرنیل ملکی
- ۱۵۱ - بعو جب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۲۷۸ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عزت همراه  
محمد انور خان لوامشر ملکی
- ۱۵۲ - بعو جب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۲۷۹ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبد القادر خان  
برگشتلکی
- ۱۵۳ - بعو جب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۲۸۰ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه امیر محمد خان  
کرنیل ملکی
- ۱۵۴ - بعو جب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد صدیق  
خان برگشتلکی

## اجر آلت دوائر مملکتی

- ۱۵۵:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۸۲/۲۷۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد امین خان .
- ۱۵۶:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۸۳/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد ایوب خان .
- ۱۵۷:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۸۴/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه دوست محمد خان .
- ۱۵۸:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۸۵/۲۸۰ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه غلام علی خان .
- ۱۵۹:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۸۶/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالله سخان .
- ۱۶۰:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۸۷/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد عمر خان .
- ۱۶۱:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۸۸/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه خان محمد بنخان .
- ۱۶۲:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۸۹/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه میر اکبر خان کسر نیل ملکی
- ۱۶۳:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۹۰/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد سلیمان خان .
- ۱۶۴:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۹۱/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالاحد خان .
- ۱۶۵:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۹۲/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه غلام احمد خان .
- ۱۶۶:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۹۳/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه غلام احمد خان .
- ۱۶۷:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۹۴/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه غلام خان .
- ۱۶۸:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۹۵/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه داد محمد خان .
- ۱۶۹:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۹۶/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد اعظم خان .
- ۱۷۰:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۹۷/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد کریم خان .
- ۱۷۱:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۹۸/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالحق خان .
- ۱۷۲:- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۲۹۹/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد عثمان خان .
- ۱۷۳:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۳۰۰/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه سید محمد خان

سید محمد خان

۱۷۴:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۳۰۱/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد انور خان

۱۷۵:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۳۰۳/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه سیدار خان

۱۷۶:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۳۰۳/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه حاجی محمد هاشم خان

۱۷۷:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۳۰۴/۲۸۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد سرور خان

## سالنامه «کابل»

- ۱۷۸:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۰۵ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه حاجی نصرالله خان
- ۱۷۹:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۰۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه نظر محمد خان.
- ۱۸۰:- نیک محمد خان » » » » / ۳۰۷ » » » »
- ۱۸۱:- دارو خان » » » » / ۳۰۸ » » » »
- ۱۸۲:- محمد شاه خان » » » » / ۳۰۹ » » » »
- ۱۸۳:- حاجی حیدر خان » » » » / ۳۱۰ » » » »
- ۱۸۴:- حاجی تور خان » » » » / ۳۱۱ » » » »
- ۱۸۵:- محمد صدیق خان » » » » / ۳۱۲ » » » »
- ۱۸۶:- محمد رحیم خان » » » » / ۳۱۳ » » » »
- ۱۸۷:- غلام حیدر خان » » » » / ۳۱۴ » » » »
- ۱۸۸:- حبیب الله خان » » » » / ۳۱۵ » » » »
- ۱۸۹:- محمد جمعه خان » » » » / ۳۱۶ » » » »
- ۱۹۰:- دین محمد خان » » » » / ۳۱۷ » » » »
- ۱۹۱:- آدم خان » » » » / ۳۱۸ » » » »
- ۱۹۲:- گلمبر خان » » » » / ۳۱۹ » » » »
- ۱۹۳:- حاجی جمعه خان » » » » / ۳۲۰ » » » »
- ۱۹۴:- ملاعبدالرزاق خان » » » » / ۳۲۱ » » » »
- آخرندزاده متولی خرقه مبارکه .
- ۱۹۵:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۲۲ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه سید عبدالقوی خان متولی موی مبارک
- ۱۹۶:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۲۳ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه ملا اختر محمد خان قاضی مرافقه
- ۱۹۷:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۲۴ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالعلیخان
- ۱۹۸:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۲۵ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالباقي خان .
- ۱۹۹:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۲۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالغفار خان .
- ۲۰۰:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۲۷ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه سردار خان اچکن ائی
- ۲۰۱:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۲۸ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محبوب خان .

## اجرا آت دوائر مملکتی

- ۲۰۲: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۲۹ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه سید علی اکبر خلن کرنیل ملکی
- ۲۰۳: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۳۰ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالحسین خلن غند مشیر ملکی
- ۲۰۴: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۳۱ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه غلام دستگیر خلن تو خن
- ۲۰۵: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۳۲ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عنز همرا حاجی امیر محمد خان جرنیل ملکی
- ۲۰۶: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۳۳ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه گلبدین خان الکوزائی
- ۲۰۷: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۳۴ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه داود شاخان
- ۲۰۸: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۳۵ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه آدم خان
- ۲۰۹: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۳۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه غلام قادر خان محمدمند
- ۲۱۰: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۳۷ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه باز محمد خلن
- ۲۱۱: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۳۸ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه حاجی محمد رسول خلن بازی
- ۲۱۲: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۳۹ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالرحمن خان
- ۲۱۳: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۴۰ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالرحمن خان
- ۲۱۴: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۴۱ جوزا نشان خدمت برای دارو خان فوفلرائی
- ۲۱۵: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۴۲ جوزا نشان خدمت برای عبد الشکور خان
- ۲۱۶: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۴۳ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه جلاد خان
- ۲۱۷: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۴۴ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد ایوب خان
- ۲۱۸: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۴۵ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه ملیک موسی خان
- ۲۱۹: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۴۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد رسول خان
- ۲۲۰: بوجیب اعتبار نامه نمبر ۱۶/۳۴۷ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالله خلن
- ۲۲۱: «» «» «» «» «» «» «» «» پاییون خان وزیر کرنیل ملکی
- ۲۲۲: «» «» «» «» «» «» «» سید محمد خان
- ۲۲۳: «» «» «» «» «» «» عبدالسلام خان

## سالنامه «کابل»

- ۲۲۴:- بوجوب اعتبار نامه ۱۶/۳۵۱ جوزانشان خدمت برای عالیجاه اخت محمد خان  
 ۲۲۵:- » » » » / ۳۵۲ » » » » / ۳۵۳ » » » » / ۳۵۴ » » » » / ۳۵۵ » » » » / ۳۵۶ » » » » / ۳۵۷ » » » » / ۳۵۸ » » » » / ۳۵۹ » » » » / ۳۶۰ » » » » / ۳۶۱ » » » » / ۳۶۲ » » » » / ۳۶۳ » » » » / ۳۶۴ » » » » / ۳۶۵ » » » » / ۳۶۶ » » » » / ۳۶۷ » » » » / ۳۶۸ » » » » / ۳۶۹ » » » » / ۳۷۰ » » » » / ۳۷۱ » » » » / ۳۷۲
- ۲۲۶:- » » » » / ۳۵۴ سليمان خان وزيري  
 ۲۲۷:- » » » » / ۳۵۵ عبدالمجيد خان  
 ۲۲۸:- » » » » / ۳۵۶ عبدالحق خان  
 ۲۲۹:- » » » » / ۳۵۷ حاجي محمد حسن خان  
 ۲۳۰:- » » » » / ۳۵۸ حاجي محمد رسول خان  
 ۲۳۱:- » » » » / ۳۵۹ حاجي عبدالرحمن خان نور زائي  
 ۲۳۲:- » » » » / ۳۶۰ عبدالحبيب خان  
 ۲۳۳:- » » » » / ۳۶۱ حاجي نظر محمد خان بازكزائي  
 ۲۳۴:- » » » » / ۳۶۲ محمد شاه خان  
 ۲۳۵:- » » » » / ۳۶۳ حاجي نظر محمد خان توخي  
 ۲۳۶:- » » » » / ۳۶۴ عزيز الله خان  
 ۲۳۷:- » » » » / ۳۶۵ بلوج خان  
 ۲۳۸:- » » » » / ۳۶۶ حاجي رحمة لخان  
 ۲۳۹:- » » » » / ۳۶۷ وزير خان الکو زائي  
 ۲۴۰:- » » » » / ۳۶۸ منگل خان خوازك  
 ۲۴۱:- » » » » / ۳۶۹ محمد رحيم خان  
 ۲۴۲:- » » » » / ۳۷۰ نور محمد خان اطوال  
 ۲۴۳:- » » » » / ۳۷۱ مراد خان خروشي  
 ۲۴۴:- » » » » / ۳۷۲ جوزانشان خدمت برای عالیجاه عنتر همراه خيرگاه خان

۲۴۵:- بوجوب اعتبارنامه ۱۶/۳۷۲ جوزانشان خدمت برای عالیجاه عنتر همراه خيرگاه خان

جز نيل ملكى

۲۴۶:- بوجوب اعتبارنامه نمبر ۱۶/۳۷۳ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محى الدین خاخان

نور زائي

۲۴۷:- بوجوب اعتبارنامه نمبر ۱۶/۳۷۴ جوزانشان خدمت برای عالیجاه حاجي سلطان محمد خان

۲۴۸:- بوجوب اعتبارنامه نمبر ۱۶/۳۷۵ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد حسين خان

۲۴۹:- بوجوب اعتبارنامه نمبر ۱۶/۳۷۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه مدد خان

كر نيل ملكى

## اجرا آت دوائر مملکتی

- ۲۵۰ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۳۷۷ / ۱۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه محمد امین خان
- ۲۵۱ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۳۷۸ / ۱۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه نور احمد خان
- ۲۵۲ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۳۷۹ / ۱۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه حاجی خدای رحم خان
- ۲۵۳ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۳۸۰ / ۱۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه حاجی رستم خان
- ۲۵۴ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۳۸۱ / ۱۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عبدالستار خان
- ۲۵۵ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۳۸۲ / ۱۶ جوزا نشان خدمت برای عالیجاه عزت همه  
عبدالله خان جر نیل ملکی
- ۲۵۶ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۴۷۸ / مورخه ۲۴ اسد نشان استور درجه سوم برای  
عزمند (هر مورلک) ناینده رایین مثال
- ۲۵۷ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۷۰۹ / نشان صداقت برای ع ، ج ، عبد الاحد  
خان و کیل مرکز رئیس شورای ملی در اثر خدمات او در دوره سوم شورا
- ۲۵۸ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۷۱۰ / نشان صداقت برای ع ، ص ، سید محمد یونس خان  
و کیل شهر مزار شریف معین اول شورای ملی در اثر خدمات او در دوره سوم شورا
- ۲۵۹ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۷۱۱ / نشان صداقت برای ع ، ص ، سید محمد خان و کیل  
کنر خاص و کوز کنر معین دوم شورای ملی در اثر خدمات او در دوره سوم شورا
- ۲۶۰ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۷۱۲ / نشان صداقت برای ص ، سید جلال الدین خان  
و کیل شهر کابل در اثر خدمات او در دوره سوم شورا
- ۲۶۱ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۷۱۳ / نشان صداقت برای ص ، عبدالصمد خان و کیل  
شش کروهی در اثر خدمات او در دوره سوم شورا
- ۲۶۲ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۷۱۴ / نشان صداقت برای ص ، محمدعلی خان و کیل  
پغمان در اثر خدمات او در دوره سوم شورا
- ۲۶۳ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۷۱۵ / نشان صداقت برای ص ، حاجی محمد ابراهیم خان  
و کیل لوگرد در اثر خدمات او در دوره سوم شورا
- ۲۶۴ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۷۱۶ / نشان صداقت برای ص ، مولوی عبد القدس  
خان و کیل میدان در اثر خدمات او در دوره سوم شورا
- ۲۶۵ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۷۱۷ / نشان صداقت برای ص ، عبدالقیوم خان و کیل  
وردک در اثر خدمات او در دوره سوم شورا
- ۲۶۶ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۷۱۸ / نشان صداقت برای ص ، عبدالمومن خان و کیل  
سر و می در اثر خدمات او در دوره سوم شورا

## سالنامه «کتابل»

- ۳۶۷:- بهوجب اعتبار نامه نمبر ۷۱ نشان صداقت برای ص، میرزا محمد جانخان وکیل چهارینگار در اثر خدمات او در دوره سوم شورا
- ۳۶۸:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۰ نشان صداقت برای ص، حاخانی امیر محمد خان وکیل تجبل السراج در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۶۹:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۱ نشان صداقت برای ص، سید احمد خان وکیل کوهدامن در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۰:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۲ نشان صداقت برای ص، سید العصیب خان وکیل ریزه کوهستان در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۱:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۳ نشان صداقت برای ص، محمد یعقوب خان وکیل تکاب در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۲:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۴ نشان صداقت برای ص، نلام نبی خان وکیل نجراب در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۳:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۵ نشان صداقت برای ص، احمد جان خان وکیل سیفان و کهرم در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۴:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۶ نشان صداقت برای ص، عبدالرؤوف خان وکیل پنجشیر در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۵:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۷ نشان صداقت برای ص، سید ظاهر شاه خان وکیل پامبان در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۶:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۸ نشان صداقت برای ص، سید اسماعیل شاه خان وکیل صرخ و پارسا در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۷:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۲۹ نشان صداقت برای ص، محمد تقی خان وکیل خور بند در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۸:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۰ نشان صداقت برای ص، حکیم خان وکیل غزنی در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۷۹:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۱ نشان صداقت برای ص، حاجی عبدالقیوم خان وکیل مهر در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۸۰:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۲ نشان صداقت برای ص، آزاد دخان وکیل ده شین کهواز در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۸۱:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۳ نشان صداقت برای ص، علی گل خان وکیل

## اجرا آت دوازه مملکتی

- کوچی نادامانی کتواز در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی ۲۸۲ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۴ نشان صداقت برای ص ، محمد تعیم خان و کیل دایر تگی و دایی کندی در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- بهشتود کار اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی ۲۸۳ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۵ نشان صداقت برای ص ، میر محمد علی خان و کیل
- یگاولنگ در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی ۲۸۴ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۶ نشان صداقت برای ص ، میر حبیب الله خان و کیل
- خانگوری در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی ۲۸۵ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۷ نشان صداقت برای ص ، محبت غلیخان و کیل
- شهر قندنهار نادر اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی ۲۸۶ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۸ نشان صداقت برای ص ، عبد القویم خان و کیل
- الهائی دند در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی ۲۸۷ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۳۹ نشان صداقت برای ص ، غلام دشتگیر خان و کیل
- اهلی اکدنی نوز اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی ۲۸۸ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۰ نشان صداقت برای ص ، محمد شاه خان و کیل
- اهلی سیرین در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی ۲۸۹ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۱ نشان صداقت برای ص ، فیض الله خان و کیل
- اهلی سیرین در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی ۲۹۰ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۲ نشان صداقت برای ص ، محمد اقبال خان و کیل
- اهلی کشک نخود در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی ۲۹۱ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۳ نشان صداقت برای ص ، احمد شاه خان و کیل
- اهلی ارغستان در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی ۲۹۲ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۴ نشان صداقت برای ص ، محمد سعید خان و کیل
- اهلی ناهله در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی ۲۹۳ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۵ نشان صداقت برای ص ، محمد موسی خان و کیل
- اهلی گرشک پشت رود در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی ۲۹۴ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۶ نشان صداقت برای ص ، عبد العجیذ خان و کیل
- اهلی موسینی قلعه اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی ۲۹۵ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۷ نشان صداقت برای ص ، یار محمد خان و کیل
- اهلی گرم نسبت در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی ۲۹۶ :-

## سالنامه «کابل»

- ۲۹۶: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۸ نشان صداقت برای ص ، محمد حسن خان و کیل اهالی گزاب در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۲۹۷: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۴۹ نشان صداقت برای ص ، مولا داد خان و کیل اهالی ارزگان در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۲۹۸: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۵۰ نشان صداقت برای ص ، حاجی عبدالسلام خان و کیل اهالی ترنگ و جلدک در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۲۹۹: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۵۱ نشان صداقت برای ص ، خان محمد خان و کیل اهالی اجرستان در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۰۰: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۵۲ نشان صداقت برای ص ، حاجی عبدالمحمد خان و کیل اهالی قلات در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۰۱: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۵۳ نشان صداقت برای ص ، اسماعیل حبیب خان و کیل اهالی کوچی قندهار در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۰۲: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۵۴ نشان صداقت برای ص ، دوست محمد خان و کیل اهالی کوچی بشت رود در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۰۳: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۵۵ نشان صداقت برای ص ، حاجی خلام نبی خان و کیل اهالی شهر هرات در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۰۴: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۵۶ نشان صداقت برای ص ، حاجی محمد قاسم خان و کیل اهالی بلوکات در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۰۵: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۵۷ نشان صداقت برای ص ، احمد حافظخان و کیل اهالی شین دند در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۰۶: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۵۸ نشان صداقت برای ص ، نصرالدین خان و کیل اهالی غوریان در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۰۷: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۵۹ نشان صداقت برای ص ، سید غیاث الدین خان و کیل اهالی گندک و گلران در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۰۸: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۶۰ نشان صداقت برای ص ، عبدالقادر خان و کیل اهالی بالا مرغاب در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۰۹: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۶۱ نشان صداقت برای ص ، حاجی فیض محمد خان و کیل اهالی او به در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۱۰: به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۶۲ نشان صداقت برای ص ، غوث الدین خان و کیل

## اجرا آت دوائر مملکتی

- ۳۱۱:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۶۳ نشان صداقت برای ص ، عبدالرحمن خان وکیل اهالی تولک و تگابستان در اثر خدمات او دردوره سوم شورای ملی
- ۳۱۲:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۶۴ نشان صداقت برای ص ، محمد یعقوب خان وکیل اهالی چغچران در اثر خدمات او دردوره سوم شورای ملی
- ۳۱۳:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۶۵ نشان صداقت برای ص ، فاری سراج الدینخان وکیل اهالی نهر شاهی در اثر خدمات او دردوره سوم شورای ملی
- ۳۱۴:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۶۶ نشان صداقت برای ص ، عبدالکریم خان وکیل اهالی سنگ چهارک در اثر خدمات او دردوره سوم شورای ملی
- ۳۱۵:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۶۷ نشان صداقت برای ص ، غلام حسن خان وکیل اهالی تاشرغان در اثر خدمات او دردوره سوم شورای ملی
- ۳۱۶:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۶۸ نشان صداقت برای ص ، میرزا کلان خان وکیل اهالی ایک در اثر خدمات او دردوره سوم شورای ملی
- ۳۱۷:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۶۹ نشان صداقت برای ص ، عبدالرحمن خان وکیل اهالی سرپل در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۱۸:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۷۰ نشان صداقت برای ص ، عبدالرؤف خان وکیل اهالی افجه در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۱۹:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۷۱ نشان صداقت برای ص ، محمد مرادخان وکیل اهالی دولت آباد در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۲۰:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۷۲ نشان صداقت برای ص ، محمد رحیم خان وکیل اهالی دره صوف در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۲۱:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۷۳ نشان صداقت برای ص ، میر محمد اسلام خان وکیل اهالی شبرغان در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۲۲:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۷۴ نشان صداقت برای ص ، عزیزالله خان وکیل اهالی بلخ در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۲۳:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۷۵ نشان صداقت برای ص ، غلام حیدر خان وکیل اهالی شهر خان آباد در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۲۴:- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۷۶ نشان صداقت برای ص ، عبدالغیور خان وکیل اهالی قندوز در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی

## سالنامه « کتاب »

- ۳۲۵ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۷۷، نشان صداقت برای ص، سید همایر خان وکیل اهالی نهرین در اثر خدمتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۲۶ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۷۸، نشان صداقت برای ص، محمد اکبر خان وکیل اهالی ابدراب در اثر خدمتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۲۷ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۷۹، نشان صداقت برای ص، سید محمد خان وکیل اهالی تالقان در اثر خدمتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۲۸ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۰، نشان صداقت برای ص، صاحب فور خان وکیل حضرت امام صاحب در اثر خدمتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۲۹ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۱، نشان صداقت برای ص، عیدالله خان وکیل اهالی غوری در اثر خدمتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۰ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۲، نشان صداقت برای ص، عبدالعزیز خان وکیل اهالی رستاق در اثر خدمتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۱ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۳، نشان صداقت برای ص، محمد بنی خان وکیل اهالی ینگی قلعه در اثر خدمتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۲ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۴، نشان صداقت برای ص، شاه منصور خان وکیل اهالی درواز در اثر خدمتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۳ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۵، نشان صداقت برای ص، سلطان علی خاون وکیل اهالی واخان زیباک در اثر خدمتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۴ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۶، نشان صداقت برای ص، سید محمد اکبر خان وکیل اهالی شهر جلال آباد در اثر خدمتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۵ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۷، نشان صداقت برای ص، عیدالله خان وکیل اهالی سرخ روی در اثر خدمتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۶ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۸، نشان صداقت برای ص، سید حمزه خان وکیل اهالی لغمان در اثر خدمتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۷ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۸۹، نشان صداقت برای ص، مشیک عالم خان وکیل اهالی نورستان در اثر خدمتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۸ - به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۹۰، نشان صداقت برای ص، عبدالرسیش خان وکیل خوگانی در اثر خدمتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۳۹ - بعوچب اعتبار نامه نمبر ۷۹۱، نشان صداقت برای ص، محمد گل خان وکیل اهالی

## اجرا آت دوائر مملکتی

- شناور در اثر خدماتش در دوره سوم شورای منی  
۳۴۰ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۹۲ نشان صداقت برای ص ، محمدخان و کیل اهالی  
مهمندره در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۴۱ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۹۳ نشان صداقت برای ص ، تنگل خان و کیل  
اهالی رودات در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۴۲ :- به موجب اعتبار نامه نمبر ۷۹۴ نشان صداقت برای ص ، محمدزاد خان و کیل  
اهالی کامه در اثر خدماتش در دوره سوم شورای ملی
- ۳۴۳ :- بمحض اعتبار نامه نمبر ۷۹۵ نشان صداقت برای ص ، مجاهدین خان و کیل اهالی  
اسمار در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۴۴ :- بمحض اعتبار نامه نمبر ۷۹۶ نشان صداقت برای ص ، عین اللهخان و کیل اهالی  
درجه پنج در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۴۵ :- بمحض اعتبار نامه نمبر ۷۹۷ نشان صداقت برای ص ، عتیق الله خان و کیل اهالی  
برگز درجه سین در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۴۶ :- بمحض اعتبار نامه نمبر ۷۹۸ نشان صداقت برای ص ، حاجی گل علم خان  
و کیل اهالی حصارک در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۴۷ :- بمحض اعتبار نامه نمبر ۷۹۹ نشان صداقت برای ص ، محمد هاشم خان و کیل اهالی  
زنگنهاری در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۴۸ :- بمحض اعتبار نامه نمبر ۸۰۰ نشان صداقت برای ص ، غلام محمدخان و کیل اهالی  
زرمت در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۴۹ :- بمحض اعتبار نامه نمبر ۸۰۱ نشان صداقت برای ص ، میرزا محمدخان و کیل اهالی  
خوست در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۵۰ :- بمحض اعتبار نامه نمبر ۸۰۲ نشان صداقت برای ص ، گل صاحب خان و کیل اهالی  
خوست در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۵۱ :- بمحض اعتبار نامه نمبر ۸۰۳ نشان صداقت برای ص ، اسماعیل گل خان و کیل  
اهالی ارگون در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۵۲ :- بمحض اعتبار نامه نمبر ۸۰۴ نشان صداقت برای ص ، خان گل خان و کیل اهالی  
جدران در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۵۳ :- بمحض اعتبار نامه نمبر ۸۰۵ نشان صداقت برای ص ، جان خان و کیل اهالی منگل  
در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی

## اجرا آت دوائر ملکی

---

- ۳۵۴ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۸۰۶ نشان صداقت برای ص ، فتو خان وکیل اهالی جاجی در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۵۵ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۸۰۷ نشان صداقت برای ص ، یار محمد خان وکیل اهالی چمکنی در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۵۶ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۸۰۸ نشان صداقت برای ص ، ابوالقاسم خان وکیل اهالی شهر مینه در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۵۷ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۸۰۹ نشان صداقت برای ص ، سید ابوالخیر خان وکیل اهالی تیرین تگاب در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۵۸ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۸۱۰ نشان صداقت برای ص ، چهارقل خان وکیل ادامی اندخوی در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۵۹ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۸۱۱ نشان صداقت برای ص ، محمد اسلم خان وکیل اهالی در زاب و گزی وان در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۶۰ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۸۱۲ نشان صداقت برای ص ، استانه قل خان وکیل اهالی فیصار در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۶۱ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۸۱۳ نشان صداقت برای ص ، سلطان محمد خان وکیل اهالی مرکز فراه در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۶۲ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۸۱۴ نشان صداقت برای ص ، عبدالوالو کیل خان وکیل اهالی چخانسور در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۶۳ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۸۱۵ نشان صداقت برای ص ، در محمد خان وکیل اهالی بکواه و خاشرود در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۶۴ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۸۱۶ نشان صداقت برای ص ، میرزا عبد اللطیف خان منشی شورا در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۶۵ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۸۱۷ نشان صداقت برای ص ، فضل احمد خان وکیل اهالی چال واشکمش در اثر خدمات او در دوره سوم شورای ملی
- ۳۶۶ :- بوجوب اعتبار نامه نمبر ۱۰۰۶ / ۵ جدی نشان استور درجه دوم برای مو سیو مکدم نماینده تجاری سکودا
- ۱:- فضائل همراه ملا عبدالله خان ولد محمد عظیم خان قوم غلچانی رکن جمعیت العلماء بوجوب فرمان نمبر ۹۰۵ بر ۴۴۰ نشان خدمت اعطای شده
- ۲:- فضائل همراه حاجی ملا دادمحمد خان ولد ملا گل محمد خان ساکن کرجی ملای مدرس

## اجرا آت دوازه مملکتی

- بموجب فرمان نمبر ۹۰۶ بر ۴۴۴۱ نشان خدمت اعطاشده  
۳:- فضایل همراه ملا محمد اکرم خان ولد انبیا خان ساکن کرجی بلنده مدرس بموجب فرمان نمبر ۹۰۷ بر ۴۴۴۲ نشان خدمت اعطاشده
- ۴:- فضایل همراه ملا ضیاء الحق خان ولد ملا محمد امین خان ساکن دارآباد مدرس بموجب فرمان نمبر ۹۰۸ بر ۴۴۴۳ نشان خدمت اعطاشده
- ۵:- فضایل همراه ملا محمد سرورخان ولد امیر محمد خان ساکن سورمدرس بموجب فرمان نمبر ۹۰۹ بر ۴۴۴۴ نشان خدمت اعطاشده
- ۶:- فضایل همراه حاجی ملا عصمت الله خان ولد ملا عید محمد خان ساکن کرجی مدرس بموجب فرمان نمبر ۹۱۰ بر ۴۴۴۵ نشان خدمت اعطاشده
- ۷:- فضایل همراه ملا محمد عیسی خان ولد ملا مجید خان ساکن نوبهار مدرس بموجب فرمان نمبر ۹۱۱ بر ۴۴۴۶ نشان خدمت اعطاشده
- ۷:- فضایل همراه ملا عبدالقیوم خان ولد ملا دین محمد خان ساکن قلعه ملا امان مدرس بموجب نمبر ۹۱۲ بر ۴۴۴۷ نشان خدمت اعطاشده
- ۹:- فضایل همراه ملا محی الدین خان ولد ملا عبد الله خان ساکن درج مدرس بموجب فرمان نمبر ۹۱۳ بر ۴۴۴۸ نشان خدمت اعطاشده
- ۱۰:- فضایل همراه ملا عبدالحق خان ولد ملا محمود خان ساکن اناردره مدرس بموجب فرمان نمبر ۹۱۴ بر ۴۴۴۹ نشان خدمت اعطاشده

## مجلس شورای ملی

مجلس شورای ملی درسته ۱۳۱۸ هم مثل سالهای قبل در اوقات معینه به جلسات خود پرداخته در طی شور و مبارحه اینک درین سال موفق به تصویب اصول نامه های ذیل گردیده است :

اصولنامه ها و ضمایم وغیره تصویبات :

اصولنامه ها :-

۱:- پاسپورت

۲:- شرایط مسافرت و اقامت اتباع خارجه در افغانستان .

۳:- اخذ محصولات بلادیه .

۴:- اساسنامه در افغانستان بانک .

۵:- اصولنامه اطاعتی تجارت .

## سالنامه « کابل »

۶: موتو رانی و گادی رانی .

۷: ماده واحده : در موضوع معاش زمان انتخاب مامورین و مستخدمین .

ضمایم :

۱: ضمیمه راجع بزیادت نوت دو افغانیگی در انواع نوت های متذکرہ اصل ۳ اصولنامه نوت ها

۲: « اصولنامه حاضری و رخصتی مامورین : در موضوع اتفاق تکت های رخصتی مامورین

معاهدات :

۱: تصدیق معاهده مؤدت بین دولت شاهی افغانستان و دولت هولاند .

متفرقه :

۱: تصدیق به یطریق افغانستان در ناٹرہ حرب اروپا

۲: اصول نامه راجع بدوران و جلند نوت دو افغانیگی .

## مجلس اعيان

مجلس اعيان هم مثل سנות دیگر و بر طبق دوازه رسمی در ظرف سال ۱۳۱۸ موفق به تصویب اصولنامه ها و ضمایم ذیل شده است .

اجرا آت :

اصولنامه ها و ضمایم آن ها در ریاست اعيان امسال تصویب شده :

الف: - اصولنامه ها .

۱: - اصولنامه پاسپورت .

۲: - « شرایط مسافرت و اقامات اتباع خارجه در افغانستان

۳: - « اخذ محصولات بلدیه .

۴: - لایحه اساس نامه دافغانستان بانک .

۵: - لایحه اصولنامه گادی رانی و موتو رانی .

۶: - راجع به بی طرفی افغانستان از محاربه موجوده اروپا

۷: - اصولنامه اطاق های تجارت .

ب : ضمایم

۱: - ضمیمه اصولنامه نوت ها راجع به زیادت نوت دو افغانی در انواع نوت های صریچه .

۲: - « اصولنامه حاضری و رخصتی مامورین .

## اجرآت دوائر ملکی

## امور بلدية کابل

در سال ۱۳۱۸ ریاست بلدية کابل نیز بتاسی از نظریه حکومت مصالح خود با فما لیت مخصوص صفت به پیشرفت پلان های اصلاحات اینه وی آبادی های قدیم و تعمیرات جدید اهالی و تهیه ارزاق درمار کیت ها و امور صحی و نظافت شهر و ترتیب احصائی جات عمومیه واداره مساکن و عجزه وایتمام و تعمیر و ترمیم مساجد بالآخره عملی نمودن پلان آبادی شهر جدید دار الفنون مساعی زیادی نموده است که اینکه امورات مهم آن را ذیلاً مینگاریم :

۱ - برای اینکه در حسن مجا ری امور بلدية نظامی قائم گردد ریاست بلدیه جهه پیشرفت اجرآت کارهای سال ۱۹۲۳ خود پلان ۵ ساله ترتیب کرده چنانچه پلان مذکور مراتب منظوری را حاصل نموده باسas آن بودجه سال ۱۳۱۹ بلدیه ساخته خواهد شد .

۲ - پلان (۷) ساله آبادی شهر جدید دار الفنون ترتیب بعداز منظوری در دست اجرا گرفته شده و باسas آن یک ریاست جهه اجرای پلان مذکور و امور عمرانی ریاست بلدیه در شهر قدیم تحت عنوان ( ریاست نوی کابل ) تا سیس گردیده است ۳ - در سال ۱۳۱۸ عمارت بزرگ دار الفنون با تمام ملحقات و باغات و غیره آن که سابق مربوط بوزارت معارف بود بنابر منظور پر فیتمی که حکومت متبعه ما در توسعه مؤسسات ملی خصوصاً ریاست بلدیه و بهبود عامه دارند از وزارت جلیله معارف منتفک و بر ریاست بلدیه العاق گردید و ریاست بلدیه اداره آنرا بر ریاست جدید التاسیس ( نوی کابل ) بابودجه آن سپرد .

۴ - در اثر نظریات نیک حکومت متبعه ما منطقه یغمان که سابق ازین دارای مؤسسه ملی بلدیه وی علیحده نبود و از منطقه بلدیه کابل هم خارج شناخته می شد در منطقه بلدیه کابل داخل و تمام عمارت و باغات آن با بودجه معاش ومصرف باغبانها و معابر آن از وزارت فوائد عامه ، ریاست زراعت ، وزارت در بار ، وزارت مالیه منتفک و به بلدیه سپرده شد و ریاست بلدیه در انجاییک ماموریت بلدیه قائم و فعلاً نگرانی امور آنرا به حاکم محلی تفویض نموده است .

۵ - در موارد حفظ صحت عمومی معاينه خانه های شهری را تنظیم و بکارانداخته و بجهته نظافت شهر از قبیل خاک رو می ، آبیاشی ، زیبائی جاده ها ، و رفع غونت از خندقها وغیره حتی الامکان کوشیده تمام وسائل پیشرفت کار آنرا فراهم و نظر بایجاب ضرورت آن چند عراده موثر آبیاشی هر یک دارای ظرفیت ۸۰۰ گیلن آب و چند آبیاش عراده ای اسیه کی هر یک دارای ظرفیت یک هزار لیتر آب و یک عراده خارج کن مواد کشیفه خندقها و چاهها دارای ظرفیت ( ۱۵۰۰ ) لیتر به صورت تبادله با مواد خام بیدا وار افغانستان از خارج وارد نموده و همچنان برای عامه اهل کسبه از قبیل دکاندارها ، هوتل دارها ، مارکیت ها ، و مسلح ها

## سالنامه « کابل »

حمامها ، سلمانی‌ها ، قهوه خانه‌ها وغیره دستورنامه‌های خاص صحی وضع و بربط وضعيت بحیط آنرا تطبیق و نیز بذریعه هیئت کمیسون های فنی واداری سیار اشیای خوراک که باب را از نقطه نظر صحت و نظافت کنترول و آب نل پغمان را بیوسته مورد تقویش ووارسی قرار داده و بر حسب ضرورت ادویه لازمه را در آن استعمال نموده علاوه‌آ دکانهای متفرق گوشت ، دنبه ، کله پاچه ، دل جگر ، و انواع سبزی جات را که قسمت عمده احتیاجات اهالی را فراهم می‌نماید و بجهات عدیده وضعيت پرا گندۀ آن غیر موزون و اضافه بر مشکلات ترافیکی نظافت و تازه گی وبالآخره استقرار نرخ ووفت آن قابل اطمینان نبود به صورت مارکیت‌ها تبدیل گردید به ناحیه شهر مارکیت‌های آنرا تحت عنوان (دغو بنواد سبومارکیت) تاسیس و همچنان چوب فروشی‌ای چوب دستک را از دخول به شهر منع و خارج شهر در دو جای معین نقل داده است .

۶ - در حصة اجر آلت طبی ، معاینه خانه‌های بلدیه مثل سائر موسسات صحی حکومتی به تداوی و معاشه و کارهای جراحی وغیره مراجعين بذل مقدرت ورزیده بیش از ۲۳۰۰۰ قفر راتنداوی و معاشه کرده و علاوه‌آ تمام اهل کسب وصنفی های بازار و موتو رانها معاینه صحی شده و در عین زمان در جلو گیری و مبارزه با امراض مسریه مثل چیچک و کا لرا وغیره خواه در خود معاینه شانه ها یا در محلات شهر ذریعه مامورین سیار سمی و توجه نموده همچنان با غقاد و دایر کردن کنفرانسهای صحی مردم را از شیوع و بروز امراض مسریه وسائل علاج و مدافعت آن آگاهاندیه است چنانچه اقداماتی که درین باره بعمل آمده است وقتاً فوقتاً در روزنامه اشاعه و باطلاع عموم رسانیده شده است .

۷ - باسas پلان توسعه وی معاینه خانه‌های بلدیه در بودجه بعضی از آن‌ها نسبت به سابق سه چند در بعضی دو ویکنیم چند ایزا دات بعمل آمد و در اثر آن در تمام معاینه خانه‌ها یمندکور ادویه کافی تهیه و همچنان اضافه بر علاواتی که در موبل و فرنیچر و سامان جراحی وآلات معاینه وی وسامان لا براتورها ودوا خانه‌های معاینه خانه‌های مذکور هم رسیده یک سلسله اصلاحات ضروریه و ترمیمات عمارات و تهیه وسائل تنوریه و دمامه و دست شوری ها نیز در معاینه خانه‌های مذکور اجرا و تکمیل شده یک الحافه جدید که دارای اطاقهای متعدد است در معاینه خانه گذرنگاه آباد و نیز نقشه یک عمارت جدید دیگری در معاینه خانه گذرنگاه که تعمیر آن نظر به پلان توسعه وی معاینه مذکور و موقعیتی که این معاینه خانه بین شهر قدیم و شهر جدید دارالفنون دارد دارای اهمیت وعمارت مذکور از عمارت موجوده معاینه خانه موصوفه بزرگتر است ترتیب وزمینی که در آن عمارت مذکور بنا و باعچه آن ساخته می‌شود خریداری وکار تعمیر آن باتابادیه یک اندازه بول بیشکی جهه تهیه مصالح و مواد تعمیریه آن بریاست نوی کابل محول گردیده وریاست معزی الها مواد

## اجرا آت دواتر مملکتی

کار آمد تعمیر مذکور را تهیه کرده تادر بهار سال ۱۳۱۹ بکار آن آغاز نماید این عمارت دارای اطاقهای ذیل است :

- ۱ - اطاق اکسریز، ۲ الکترو کارد و کراف ۳ جراحی ۴ آبله کوب ۵ اطاقهای خصوصیه برای معاینه مرضیان که برای افاث علیحده و ذکور علیحده تخصیص یافته ۶ اطاقهای انتظار خانه زنانه و مردانه ۷ دواخانه ها ۸ کتابخانه ۹ دفتر و نشیمن داکتر، حمام، مستراح .
- ۸ - در اثر عملیاتیکه در کاربری های یغمان بعمل آمده و یک عدد از میتر های آب دران های شخصی نصب شده آب یغمان فلت سال ۱۳۱۷ خود را در سال ۱۳۱۸ مبدل به وفرت نموده و نظر به گنجایشی که در آن دیده شده فروش حق امتیاز یک عدد از ان ها برای خانه های اهالی و تمدید یک عدد نیزها در گذر های شهر در مورد استفاده اهالی گذاشته شد .
- ۹ - دو عراده موتو جنازه بردار یکی رقم شورلیت و دیگر رقم فورد مولد جدید که باطری خصوص و مراسم تشریفات تشیع جنازه ساخته و در بالای پوش و بادی آنها آیات کلام شریف به صورت طلائی واپریشم دست دوزی بر جسته نوشته شده در مورد استفاده عامه قرار داده شده است .
- ۱۰ - توازن نرخ تهیه ارزاق مصرف سال ۱۳۱۸ منطقه بلده با وجود مداخله بعضی بحرانات بلندی نرخ اموال خارجه بواسطه اغتشاش اوروپا و بلند رفتن اجره مزدور کاران و تزئیداتیکه در نقوس بعمل آمده است نسب به سال ۱۳۱۷ به صورت بهتری موابوطت و اجرا شد و نیز با اثر پلان ۵ ساله بلده تصمیم گرفته شده است که در سال ۱۳۱۹ گدام های ارزاقیه تعمیر شود .
- ۱۱ - پنجاه باب عمارت کارته ۴ شهر جدید دارا لفون تعمیر گردیده است .
- ۱۲ - پنج باب تهانه های معابر و تنظیفات در شهر ارا گردنه با غلالاچهار رائی قبر، پل سوخته؛ یعنی حصار بصورت کار تمام تعمیر شده است :
- ۱۳ - کار باقی مانده پخته کاری های جاده ای داخل شهر اکنون تمام و علاوه اما در شهر نو بعضی خیابان های نیمه کاره تکمیل شده است .
- ۱۴ - کار بسته کاری پلهای آهنی با غلام عموی و شاهد و شمشیره در سال ۱۳۱۸ تکمیل و پل با غلام عموی آن افتتاح شده افتتاح پل شاهد و شمشیره در سال ۱۹ بعد از تمام شدن کار سریک آن بعمل خواهد آمد .
- ۱۵ - کار تعمیر سلاح خانه یکه توت هم در سال ۱۳۱۸ به شدت ییش رفته است .

فنون نقیسه :

# آثار بر جستهٔ صنعت و ادب پشتو



مهم‌ترین چیز‌هایی که انسان‌دار ادوار مختلف زندگانی خویش بیان آورده و به آیندگان خود گذاشته‌اند، آثار بارزه و قیمت دار آرت و صنعت است، که از حیات و مشاعر و احساسات بدیعی آنها کنون نمایندگی می‌کند. طوریکه دانشمند فرانسه گوستاو لوپون عقیده دارد، فنون همواره پیش از دورهٔ علم و فلسفه بوجود می‌آید، زیرا که فن و صنعت زاده مشاعر و احساس است، ولی علم زاده عقل و تجربه است.

وی گوید که فن و صنعت با تبدیل ظروف و محیط‌ها شدیداً زیر تأثیر تحول می‌آید، وکثر دیده می‌شود که ملتی فن‌ملت دیگری را گرفته و آنرا نگنگ نوی موافق محیط و طبیعت ملی خود نداده باشد.

ع، عبد الحمی خان «حیلیسی»

نگارنده و مقاله

جمال و بداعت چیزیست که فوای اعجاب و ذوق

بدیعی مارا بر می‌انگیزد، واین هم از منبع مشاعر و احساسات بر می‌خورد. پس جمال در حقیقت محور آرت و فن بوده و شعور انسانی زندگانی کننده آن گفته می‌شود، رو-چر بیری گفته است «آرت و فن یونان تمام‌آ در کلمهٔ تلخیص می‌شود که عبارت از جمال است» پیش از وهم پریکلس یونانی این مقصد را چنین شرح داده بود.

«ماقومی هستیم که جمال را بشکل طبیعی آن دوست داریم».

پس ازین مقدمهٔ مختصر میتوان فهمید، که جب جمال و زیبائی در طبیعت انسانی مرکوز بوده و فنون نفسه و آرت از منبع مشاعر و احساسات بدیعه، همواره در ادوار حیات بشر، به اجراء همین غریزه قویه بظهور پیوسته است! صنعت و آرت راه‌دم وحشه کرده‌اند، یکی صنایعی است عمومی و سودمند که منبع و عامل آن علم بوده، واکنون در حیات مدنی انسانها به شعور متفرقه کار میدهد، و دنیایی فلات و تجارت، و کار خانه‌ها و وسائل حمل و نقل وغیره از پرورش و نمای آن معمور است. اما قسم دو همین آن صنایع بدیعه و فنون مستظرفه و نقیسه است که برخلاف قسم اول که به ماده و حیات جسمی سروکاری دارد، به روح و پرورش معنویات و احساسات بدیعی ربطی داشته، و وسائل زندگانی روح گفته می‌شود.

فنون نقیسه و صنایع مستظرفه که به عقیده علماء، یگانه غذای روح و وسیلهٔ پرورش آنست، واژ بدخلت بشر تاکنون، در هر دورهٔ حیات و جو داشته، به شعبه‌های تقسیم می‌گردد،

## آثار بر جستهٔ صنعت و ادب پنفو

که دو شعبهٔ مهمه آن هم نقاشی و ادبیات است، که این هردو بنوته خود در تبیح احساسات انسانی و غلبلان مشاعر درونی اثرخوبی داشته، و قریحهٔ حب جمال بشری را جلایش و صیقل کاری مینماید و احساسات بدیعی وی را جاتی می بخشد.

بینید! ادبی از دیدن منظره زیبای تابلوی بهار متحسنس گردیده، و به سرودن شعری و قطعهٔ احساسات خود را ترجمانی کرده، شعر دلچسپ و نازکی را می نویسد، اما یکنفر رسام و نقاش همین احساس را ذریعه نوک قلم بر صفحهٔ کاغذی بصورت تابلوموئی زیبا و نظر فریبی رسم میکند، این هردو جمال طبیعت را ستایش و تجسیم می نمایند، و دیگران را نیز از دیدن یاخواندن اثر خامهٔ خویش شریک هیجان احساسات می سازند، ولی هر یک بطور دیگر، که یکنی را رسام و دیگری را ادیب یا شاعر می نامی.

شاعر رسام الفاظ و معانی است، و رسام شاعریست، که الفاظ و معانی را بصورت بدیعی در اشکال ورنگ آمیزی‌های دل‌اویز نقش می بندد، و همان چهرهٔ زیبا و گلگون جمال را با بداعت و تردستی از میدان فکر، به صحنهٔ تجسیم میکشد.

بس این هر دوفون باهم فردیکی و لزوم تعامی داشته، و در ادوار مختلفهٔ حیات بشر و هکذا در مدنیت کنونی توأم هم‌دیگر آمده، و مورد دلچسپی ام ساله و لاحقه بوده است! در یونان قدیم فن هنرمندانه ایشی و ادبیات مترقبی، و همچنان در ملل گذشته دیگر این هردو فن که زادهٔ احساسات و مشاعرات است، زندگی داشته است.

در وطن عنیر ما که مهد پیر ورش نژاد آر یا بوده، و دوره‌های روشنی را از مدنیت گذرانیده است، نیز در ادوار ساقه ادب و آرت وجود داشته و دوره‌های خوبی را طی کرده است! مخصوصاً در قرون قبل از اسلام که این کشور محل النقای مدنیتین بودائی و یونان بود، قرایح روش و تابدار این ملت، صنعت، آرت مخصوصاً صریح آورد، که در تاریخ صنایع دنیا به عنوان مخصوص صنعت گریکو بودیک باد می شود، واهیت بارزی را در صنایع مشرق زمین دارد! ترقیات این صنعت در ان عصر، و آثار گرانبهانی که در هرسوی کشور عنیرزا از زیرزمین می براید آشکار می سازد، که این مرزو و بوم محل پرورش آرت مهم و بدیعی بوده، و صنعتگر ان آریانی به تردستی و مهارت زیادی شهرت داشتند.

این عنیرزا صنعت پروری که در نهاد این توده بودیه گذشته شده، در ادوار ما بعد نیز در خشندگی داشته، و بهر سو پرتو افکنده است!

در قرون اولیه بعداز اسلام بلخ و سیستان ویس ازان بست و غزنی مامهد آرت و صنعت آسیا بوده و آثار گرانبهانی ازان تاکنون بست می آید، و از نقاشی های رنگین و ابتکار آ او د غزنی تاکنون هم در آنجا ابری دیده می شود.

هر چند مملکت عنیرزا از مدت‌هاست بدینظرف مکرراً مورد تاراج و چپاول جهانگیران دنیا گردید، و چندین بار به یغماهی مغول رفت، و شهرهای معمور و آبادان آن بکلی ویران و برهم گردید، و اثری از ان دستگاههای باشکوه مدنت کهنه نماند، با آنهم دیده می شود که در هر دوره و بهر سو، قرایح صنعت کاران و پرورندگان آرت تابش و فروغی داشته است!

## سالنامه « کابل »

کسانیکه با تاریخ علاقمندی دارند ، میدانند که هرات مامدنی مرکز علم و فن آسیای مرکزی بوده و بادشاہان فن دوست و وزراء دانش پروری مثل میر علی شیر نوائی وغیره را میداشت .

درین دوره صنایع نقیسه در هرات ما رونق و فروغ زیادی داشت ، و فرائج فنان اها لی آنلا آثار گرانها و خبلی نقیسه رادرجهان آرت و صنعت بوجود آورد .

بعدازین دوره هایی که عهد شباب و ریحان صنعت و آرت شمرده می شود ، چون اعلیحضرت احمدشاه بابای کیم ، شاهنشاهی افغانی را در قندھار تاسیس ، و شالوده مدنیت افغانی را در وطن بر اساس مبنی نهاد ، و در بر روش ثقافت ملی کو شید ، درین دوره نیز می بینیم که همان فریحه تابناک فن و صنعت در اهالی این کشور بفروغ آمده و پرورانده شده است .

در دوره اعلیحضرت شاهنشاه کیم و دودمان سدوزائی علم و ادب و صنعت و آرت تابندگی خوبی داشت ، علماء و ادباء و صنعتگران زیادی از خاک پاک این کشور برخاستند ، که از مفاخر علمی و ادبی ما شمرده میشوند .

مقصد از تحریر این مقاله نیز همین است ، که یک نگاه کو تاهی به یکدو اثر ادبی و صنعتی پیشتو که درین دوره نگارش یافته نموده ، و به خوانندگان عن بز خود فروغ صنعت و همدوشی ادب و آرترا در انصر آشکارا سازم :

### دو نفر پیروزند گان فن

#### در دوره اعلیحضرت شاه زمان

شاید بخوانندگان محترم واضح باشد که اعلیحضرت شاه زمان نوasse اعلیحضرت احمدشاه بابای کیم از شاهنشاهان علم دوست و دانش پرورما بوده ، و فریحه روشنی درسیاست و علم و ادب داشت ، وزبان ملی راهم خوب می پروراند .

از قرار معلوماتیکه تاکنون بدست آمده ، چندین نفر از ادب و شعرای زبان ملی در عصر این شاهنشاه ، پرچم سخنوری افراده اند ، که ازان جمله است (رحمت داوی) و همچنان یکنفر رسام و نقش ما هروربرد ستی درین عصر برخاسته که نامش (ملاولی) است ، در سطور آینده این دو فنان عصر خود را به اندازه توان قلمی خود بخوانندگان عزیز شناسانگی میدهیم :

#### ۱ : رحمت داوی

رحمت داوی از شعرای نامور و زبر دست پیشتو است که در عصر اعلیحضرت شاه زمان مدتی از مولد و مسکن خود قندھار دور و در کوهستان سکونت داشت ، وبعد ازان به کشیم رفته و ملازمت سردار عبدالله خان والی آنجارا اختیار کرده است ، رحمت دارای دیوان شعر پیشتو است که خلیلی نادر و کمیاب است ، در سال سوم سلطنت اعلیحضرت شاه زمان بنام این شاهنشاه رحمت داوی کتاب لیلی مجنون رانیز به پیشتو منظوم داشته و در سال (۱۲۱۰ه) پیایان رسانیده است ، طوریکه از دیباچه و خاتمه این کتاب می برايد ، رحمت این اثر نقیس ادب پیشتو را در ایام حبس و غمگینی بوجود آورده ، وبعد از آنکه در کشمیر بملازم سردار عبدالله خان رسیده ، آنرا به محضرش اهداء کرده است !

## آثار بر جستهٔ صنعت و ادب پشتون

رحمت داوی در سبک کلام و گویندگی خود شیواست، سخنانش شیرین و پاکیزه از تعقید وابهام است، در ادای مطالب مقندر بنظر می‌رسد، شیوهٔ شعرش ساده و پسندیده است.

رحمت در طبقات ادبی زبان ملی ما جایگاه بلندی دارد، و ادبی پیشون نیز اورا بنظر احترام نگریسته‌اند، مثلاً عبدالله پوبلر ائم راست:

بل رحمت داوی کتاب لری دلکشه  
در مقدمهٔ کتاب لیلی و چمنون پیشتو چنین گوید:

زده‌می‌محکه دا آ هنگ کړ	غموملک را باندی تنگ کړ
شانی غم دزده بېرون کړم	جه پیشتو لیلی مجnoon کړم
ترهه چانه سینه چاک دی	هم به دا چه دوی غم
له ما لری کړی ما تم	ګوندی وی چه ددوی غم
لا له لاسه زیات ماتم کا	خبر نه چه غم به غم کا
پیبر غم شوم ګرفتاره	چه ماتم کړم اوس ناچاره
په دوه غم دزده زبون شو	یو غم خیل بل دجنون شو
چه می کړی ابتدا ده	اوسمکم که خنده داده
اته‌تا ته می تلو اردی	پر پیشول ئی راهه عاردي
ای ځاما دستر ګوتوره	بل هم داده ځماوروره
پیشتو نه ده چاید لی	په پار سی هر چا ویلی
د اقصه کړم عجا ګه	ځککه زه په پیشتو ټبه
او دعا و ماته وکا	پیشون هم خوښ باندی زدہ کا
دی خاقان ابن‌الخاقان دی	سلطنت دشاه زمان دی
دویه تاج دهر افغان و	پلار نیکه ئی بادشاها ن و
زیات په ورکړه ترجیجون دی	سیاسته کښلی پیشون دی

قصیل منایای ادبی کلام رحمت، و کتابش محتاج به مقال علیحده است، که با سرایند گان پارسی زبان این افسانه موافقه و مقایسه کرد شود، چون این مضمون گنجایش آنرا ندارد، بنابران همین قدر این شاعریغته گوی پیشون را بخوانندگان خود معرفی کردیم، حالا می‌رویم که رفیق فنان دیگریش یعنی ملا ولی رسام و نقاش زبر دست افغان را نیز بشنا سیم، و لحظه تابلوی دلچسپ و قشنگ میناتور های خامهٔ توانای وی را بیینم:

## ۲ - ملا ولی نقاش و مصور

ملا ولی نقاش‌هم اصلاً از قندهار بوده که مسقط الرأس وی نیز همین شهر شمرده می‌شود، طوریکه دریکی از آثار مرسومه‌وی دیده شده، ملا ولی پسر گل محمد خان افغان قرم علی زی است، که پدرش در فتوحات احمد شاهی بکشمیر رفت، در انبعا با حکم ار ان افغان مباشرت

(۱) از دیوان قلمی عبدالله قندهاری

## سالنامه «کابل»

وملازمت داشته و ملاولی هم مدتی در کشیر تحصیل کرده ، واژ علوم مبادیه بهره بدبست آورده است ؛ ملا ولی دارای خط خوبی بود و زبان ملی را بخط زیائی می نوشتند است ؛ ولی بوج و شهرت ملا ولی در رسمی و نقاشی زیاد بوده و مصور تر دست و ما هر یست که تا کنون من ۹ کتاب مصور خامه توانای وی را دیده ام .

ملا ولی به امر خواهش امرای افغان در کشیر همواره آثار ادیه پینتورا مصور کرده ، و بحضور آنها تقدیم مینمود ، و جائزه های هنگفتی را از ان مردان هنر پرورد می یافت ، چنانچه نسخه های چندی را از دیوان مشهور عبدالرحمن با بای مهمند با مهارت زیادی مصور کرده و فکر شاعر توانای پیشتون رادر هر جا بصورت خوبی تصویر نموده است . طوری که من یادداشت گرفته ام ، ملاولی یک نسخه دیوان مذکور را در کشیر به امر عبدالرحمن خان افغان ، و نسخه دیگری را در پشاور به امر نور محمد خان و همچنان نسخ زیادی را از یوسف وزیری خان پیشتوی عبدالقادر خان خنث بخط خوبی نگاشته و آنرا تذهب و قصص کتاب را جابجا تصویر کرده است ؛ ملا ولی ادب و مصوری را همدوش یکدیگر فرار داده ، و خدمت خوبی به دنیای آرت افغانی کرده است ، زیرا تخلیکه از طرف شاعر پیشتون ذریعه یک یت یا یک فقطه دلچسب و شیوای شاعرانه ، بر بن ملی صورت گرفته و در لف کلمات والفاظ منسجم گشته است ، خامه توانای این مصور ترددست افغان آنرا بروی کاغذ بصورت زیبا و دلکشی نقش و ترسیم داده است !

که از نقطه نظر صنایع مستظر فه بسی گرانه است ، و احساسات بدین معنی را خلی جنبش و حرکت میدهد . مثلاً در کتاب لیلی و مجنون رحمت ، جامی که شاعر بعد حشا هشتماً ادب دوست خود می پردازد ، ملا ولی موکب شهر یاری را درین ایات مدد جبه تصویر می کند ، و همچنان در دیوان عبدالرحمن بابا جابجا تخلی آن شاعر حساس و نامور را نقش می بندد ، که در صفحات آنده نسونه هایی چندی را از آرت ملا ولی عیناً خواهید دید ، متأسفانه یکت دیگر مصور خامه این صنعتگر زیر دست افغان که در مصوری و نقاشی بدرجۀ اعلی است اکنون پیش من موجود نیست ، و نسخ متعددی را از ان دیده ام ؛ ولی یک دو نسخه ناقصی که اکنون موجود است ، تصویر چندی ازان گرفته می شود متأسفانه تصاویر دیوان عبدالرحمن با باکه اکنون در دست است ، از طرف کدام جا هلی حک و خراب شده با آنهم بعضی ازان که فی الجمله بجا مانده ، طور نونه گرفته و گراور می شود ، تاهمو طنان عزیز به آثار مرسمه این مصور توانای وطن آشنا شوند ، و همدوش ادب و مصوری و نقاشی را در آثار گذشتگان خود بینند .

ملاولی کتاب لیلی و مجنون رحمت را شش سال بعد از نگارش آن در کشیر با مر شیر محمد خان بردازی نگاشته و مصور ساخته و بتاریخ ۱۲ جمادی الثانی ۱۲۱۶ ه تمام کرده است . که تابلو های چندی از میناتور های کتاب مذکو نیز در اینجا گردیدند .

(۱) متأسفانه از باعث قلت وقت بگرفتن گر اور های آن موفق نشدیم .

# مدنیت اوستائی

## عمومیات



### اقضا آت محیط و نژاد :

در سلسله تاریخ باستانی افغانستان بعد از مرحله قبل التاریخ و دوره مدنیت «ویدی» که به مهاجرت عناصر اریائی از حوضه اکسوس «باخت و سعدیان» و استقرار آنها به نقاط مختلف آریانا و ممالک مجاور هند و ایران متنه میشود در حوالی هزار قم ستاره مدنیت در خشان دیگری طلوع میکند که میتوان آنرا «مدنیت اوستائی» خواند . مقدماً تی که زمینه را برای ظهر این دوره آماده نمود طوری که ذکر رفت در حوالی هزار قم یا یک دو قرن پیشتر چیده شده تا اینکه در حوالی فرن ۷۶ قم اثرات مثبت آن نمودار شده اصل ثقافت با مبانی مخصوص خود تاسیلهای مقارن ظهر هنامنشی ها و جنبه خصوصی دیانت آن با تغیرات محسوسی در آریانا تازمان فتوحات اسکندر دوام کرد .

«مدنیت اوستائی» در حقیقت دامنه همان «مدنیت ویدی» است که هر دو مانند مشعل در خشان یکی بعد دیگری در دامنه های کوهسار این سرزمین روشن شده و شعله فروزان آنها بر حسب تقاضای وقت و مهاجرت پاره قبایل به ماوراء جبال هم تاییده است چنانچه اولی حوضه سند و پنجاب دومی تامتها ایه غربی فلات ایران را منور ساخته است .

بلی «مدنیت اوستائی» عین همان «مدنیت ویدی» است که قرن های متعددی در عروق آریائی های کوهنشین این دیار ریشه دوانیده و مقتضیات وقت و زمان تازه تر ، سبب شد که از همان سرود های قدیمه - از همان اساطیر عناصر طبیعی از همان مبانی اولیه حیات آریائی نظریات، معتقدات، سبک زندگانی وبالآخره ثقافت مادی و معنوی تازه تری بیان آید .

## سالنامه «کابل»

ناگفته نماند که «دوره ویدی» هنوز دوره است که انتشار قبایل آریانی از حوضه اکسوس «باخترس‌و‌سدیان» به آریانا و ممالک مجاور هند و ایران تمام نشده و اختتام همین مسئله دوره مذکور را به پایان میرساند بناءً علیه چون دوره اوستایی آغاز می‌شود مهاجرت‌های قبایل آریانی روبه اختتام گذاشته و قبایل، اول، در خاک «آریانا» و سپس در خاک‌های هند و ایران استقرار دارند.

پس مرام این رساله عبارت ازین است که حتی‌الامکان در اطراف تقافت آریانی‌هایی صحبت کنند که با سیر مهاجرت‌هایی که در اوایل دوره «ویدی» (حوالی ۲۰۰۰ق.م) شروع شد بطرف خاک‌های دو مملکت مجاور هند و ایران نزفته در خود سر زمین کهستانی «آریانا» مستقر و مسکون ماندند و در اثر مقتضیات عمومی محیط و مخصوصاً کوایف طبیعی صفحات شمال آن «باختر» و تهدیدی که دائماً از مناطق علف زار شمال آمو و سر دریا» حس می‌شد حس‌یگانگی، تعاون، اشتراک مساعی، و حدت امال؛ دفاع منافع، سر پرستی حیوانات‌اهمی، حفظ خاک، قبایل متشتت آریانی را بهم نزدیک و متند ساخته تشکیل نظام سلطنتی را بیشتر از تمام نقاط فلات ایران در اعماق از هر ساخت و باز در اثر مقتضیات محیط همان عرق و نژادی که وارث مبادی یاد دوره تقافت قبل التاریخ مشترک آریانی و مدنیت ویدی بود اصلاحاتی را بحال خود مناسب دانسته به اساس و اصولات زندگانی قدیم شالوده‌مدنیت جدید اوستایی را ریخت.

آن دسته قبایلی که از خاک آریانا جدا شده در حوضه پست ویکرنگ و هموار گنگا مسکون شدند در میان دراویدی‌های بومی هند خود را یگانه و خارجی دیده بی اتفاقی و مخالفت‌های قبیلوی خود را کنار گذاشته از نقطه نظر سیاست پیش از هر چیز به تشکیل سلطنت پرداختند. و برای اینکه نزد آریانی در اثر دخول خون یگانه مخلوط نشود بر علاوه طبقات برآمده و کشا تریا یعنی طبقه روحانیون و جنگجویان، طبقه پست «سود را» هم تشکیل شد. همین طور در شرق مذهبی هم اصلاحات شروع شده سر زمین یکنواخت حاصل خیز هند به انها تلقین نموده که دنیا و ماقبل‌هایه از یک قوه طبیعی تراوش می‌کنند، انسان محتاج به نیرو و فعالیت نیست و در اثر ریاضت و ازین بردن قالب مادی بدن به روح بزرگ‌تر منشاء که اینات متوصل خواهد شد. این بود بصورت خلص اثراتی که محیط هند بر آریانی‌ها وارد کرده از نقطه نظر اجتماعی، سیاست و دیانت باب تازه و مخصوصی را برای ایشان کشود.



شاخه دیگری که از سر زمین آریانی بطرف غرب برآمده به حرص غربی پارس و جنوبي خزر متشر شدند به حیات قبیلوی و ممالک داری خود ادامه دادند و چون محیط تویی نبود و غرباتی نداشت و خاک آریانا و ایران از نقطه نظر ساختمان طبیعی زمین واجد اختلافات

## مدنیت او ستائی

مهی نبود در حیات و اوضاع فبایل مهاجر مانند مهاجرین شرقی (هندی) تغیراتی آنی وفوری بعمل نیامد «مادها» و «پارسی ها» فرون متقدمی به همان طرز زندگانی اویله به حیات مال داری قیلوی تحت اداره ملکان ورئاسی خود در دامان کوهها و مراتع زندگانی نمودند تا اینکه از صد مه فشار قوم بزرگ سامی آشوری ها بتنگ آمده ایشان هم به نوبه خود فرمیدند که باید ملکان و شهرزاد گان دست بهم دهند و بین خود دارای نظام سلطنتی شوند چنانچه «مادها» درین راه پیشقدم شده و به تعقیب ایشان پارسی ها بنای تشکیل سلطنت را گذاشتند و دست عناصر سامی از حکومت آریائی ها کوتا شد.



این دو شاخهٔ شرق و غرب مهاجرت آریائی که اوائل دورهٔ آنها در محیط های تازه و ترا رات فوری آن در زندگانی ایشان شرح یافت پسان هر کدام راهی را تعقیب نموده بطرف هدف مخصوصی بحرکت می‌افتد که تعقیب آنها خارج تگارشات ما است آنچه که مردم این رساله را تشکیل میدهد صحبت در اطراف آن حصهٔ آریائی هائی است که به دو جانب فوق الذکر مهاجرت نکرده در جلگه های حاصل خیز و دامنه های سرسیز و کوهای سر بلک کشیده اراضی بین هند و ایران کشونی یعنی «آریانا» منتشر شده تحت تأثیر عمیق محیط گوناگون و دشوار گذار که یک قطعه آن به قطعه دیگر نمی‌ماند دارای سنجایای مخصوص و سبک زندگانی علیحده می‌گردیدند. محیط مختلف الشکل که یک حصه آن کوهستانی، یک حصه آن جلگه، یک قسمد آن تپزار، یک قسمت آن همار، یک طرف آن خشک، یک طرف آن سرسیز و شاداب، یک گوشه آن گرم و گوشه دیگر آن سرد است تأثیرات عمیقی در روحیات ساکنین آریائی این دیار وارد نموده به ایشان حالی نمود که زندگانی و صحبته حیات جنبه های تاریخ و روشن، آسان و مشکل داشته هیچ گلی بی خار نیست ولی این خارها بهیچ صورت سد راه موقوفت های زندگانی شده نمیتواند و انسان باعتماد به نفس باید به زور بازو و قوه قلب تمام مشکلات را از مقابل خود بردارد. دوره اوستائی به معنی حقیقی خود دوره پرو رش و تریه روحی آریائی های بومی این سرزمین است و تمام اصلاحات اجتماعی، اخلاقی، مذهبی که درین دوره بیان آمده و اساس مدنیت دوره اوستائی را تشکیل میدهد ترکیه نفس نظافت بدن تشید مبانی راستگوئی و راستکاری در فرد و جامعه، فعالیت، مقابله با مشکلات، توسعه زراعت، اصول آبیاری، غرس اشجار، تریه حیوانات مفید و قتل حشرات مضره وغیره وغیره است که اگر تمام آن را خلاصه بگنیم این نتیجه بdest می‌اید که فرار مبانی اوستا فرد و جامعه مستعد - متعدد - نیرو مندان، باشناط و فعل و خاک مسکونه ایشان حاصل خیز و صحت بخش باشد. جزئیات اصولات موضوع اوستا که در حیات فرد و جامعه و محیط مدخلیت دارد پسان شرح داده خواهد

## سالنامه «کابل»

شد. آنچه که بصورت تمهد میخواهم درین جا خاطرنشان نمایم این است که آریائی هائی آریانا اولاً در اثر مقتضیات فوق الذکر بخط، فعل - معتمد به نفس، جنگجو و روشنده حمت کش باز آمدند و تا آنجا مجاورت با ساکنین مناطق علف زار شمال سندیان و تمهدید یکه از خطرات تهاجمات آنها بصورت دائمی حس میشد. نسبت به سائر نقاط فلات ایران که در اثر تیغه های کوه ای و در ریاچه های طبیعی محفوظ بود مفکوره اتفاق قبایل و پیوستگی آنها برای حفظ منافع و خاک اریائی واشر اک مساعی را به آنهاز و دتر تلقین نموده همین مسئله باعث شد که نسبت بسائر نقاط مهاجر شین اریائی، قبایل آریائی با ختر زودتر بهم متوجه شده بر علیه توران اساس سلطنتی را بگذارند. آریائی های هند به مردیکه در میان قبایل «در اویسی» بومی هند مخصوص شدند علاج حفاظه حیات خود را منحصر به تشکیل سلطنت یافتند چنانچه دیری از ورود آنها به حوضه گنگانگذشته بود که به تشکیل سلطنت اقدام کردند.

همین طور اریائی های باخته در مقابل خطرات تورانی در نیک نموده اساس سلطنتی را کذاشتند که داستان های اوستا به نقل روایات آن رنگین است ولی چون اصل متن اوستای باخته بدهست نرسیده بصورت دقیق تاریخ ظهور اولین سلطنت باخته و موسس اول آن در پرده های اساطیری مستور است. اوستا بصورت واضح قبل از زمان «ویستا سیپ» که در عصر او «زوراست» و کتاب اوستا بیان آمد از یک سلسله شاهان مقنده باخته حکایت نموده اوائل آنها را به اب النوع قدیم آریائی و اخر شان راجز، اسلاف آریائی های باخته حساب میکند تذکر این موضوع تنها منحصر به اوستا نیست پیش از اوستا و بعد ازان از عصر ویدی گرفته تا امر وز داستان های شاهان پیهلوان باخته زبان زد خاص و عام بوده و هست. همین طور یکه ما امر وز قهرمانان و سلاطین مقنده باخته را از زوی تذکرات اوستا می شناسیم اوستادر عصر خود به آستان زمانه های سابق نگاه افگنده و به زمانه های مجھول از ایشان سراغ میدهدنا گفتنه نماند که درین اقوام آریائی این حصه ها داستان گوئی و داستان نویسی از قدیم ترین زمانه ها معمول بود و فحص شاهان گشته همیشه به دربار شاهان خوانده میشد. اگرچه فتنه یونانی اکثر کتب قیمتدار را نایدید ساخت معدا لک دوره پارتی و ساسانی در روشن کردن اساطیر قدیم کمک زیاد نمود بعلاوه سر ودهای رزمی مادها و پارسی ها که حاکمی از سلاطین مقنده باختراست آثاری که در عصر ساسانی بر بان پیهلوی نوشته شده درین زمینه روشنی زیاد می اندزاد «خداینامک» که این موقع از از پیهلوی به عربی ترجمه نموده تاریخی است که حصه زیادش داستان های عصر قدیم را تصویر میکند.

هکذا فصل ۳۱ بنداهش پیهلوی سراسر در اطراف سلاطین شاهان داستانی باخترسخن میراند آثار زبان پیهلوی مبنی بر داستانهای شاهان ایران و قصه های سلاطین زیاد است که اکثری بافتوات اعیان ازین رفتہ و چیزی مانند «کارنامک» اردشیر با بکان «ویاد گارزا ایران» که ازرا

شاہنامه اکشناست هم گویند و بعضی های دیگر تا امروز باقی مانده است.

به این ترتیب داستان سرائی و قصه‌نویسی بصورت مسلسل رواج داشت تا نوبت به گویندگان عصر اسلامی رسید اگرچه پیشتر، هم کارنامه‌های سلاطین و فتوحات ایشان پیشتر بزبان شعر سروده میشدولی بعد از دوره اسلام و عروج زبان فارسی درین دیار و تشییقاتیکه از طرف حکمرانی ایان بعمل می‌آمد این کار پیشتر به شعر اعلق گرفته و داستان سرائی سراسر کار شuraشدو فردوسی تمام گشختگی های عصر پارسی و اساسانی را بهم پیوند زده داستان‌های سلاطین با خبری را از قدیم ترین زمان‌های عصر اوستاتا به دوره غزنی‌ها مربوط ساخت.

ناگفته نماند که مانند فردوسی چندین کسان پیشتر از او به این خیال افتاده و درین راه خدمات زیاد کشیده اند مثل مسعود بروزی ابوعلی بلخی - ابوعلی بلخی ود فیقی بلخی (؟) که همه باشندگان حوضه اسکوس بو دند و از داستان‌ها و در و ایات قدیم با خبر بخوبی اگاهی داشتند ولی متأسفانه آثار سه نفر آنها ازین رفته و جز هزار فرد دقیقی که ازرا فردوسی در شاهنامه خود قبول نموده است از دیگران اثری نمانده است. فردوسی با تکارش شاهنامه در روشن کردن داستان‌های قدیم ایران که صحنه ظهور آن با خبر است خدمت برگزیده نموده و چون در عصر وی بسا آثار پهلوی مانند «خداینا مک». وغیره وجود داشت و حافظه‌ها هم برای یاد آوری قصه‌های گذشته مستعد تر بود بخوبی موفق شد که نامهای داستانی اوستانی سلاطین با خبر را تازه کند. بعد از اجتهدات شعرای بلخی و طوسی قرون اول اسلامی که نامها و کارنامه‌های شاهان و پهلوانان با خبر داخل ادبیات فارسی شد داستان سرایان و شعراء هر کدام بر طبق معلومات عصر خود چیزی گفته و نوشته رفتند پس مجموع روایات - اساطیر - داستانها - افسانه‌ها بصورت قطعی حکم میکنند که پیش از زوار است و ویستا سب مفنون و حکمرانی با خبری یک سلسله شاهانی در صفحات شمال آریانا به سلطنت رسیده اند که چیزی بواسطه قدمات و چیزی هم در اثر ازین رفتن اوستا حقایق چگونگی آنها مغلوش شده و یک حصه آن در صفات ارباب‌النوع قرار گرفته است. قبل ازینکه امپراتوری هخامنشی تشکیل شود، پیش از ینکه مادها به سلطنت رسند، مفکر ره نظام سلطنت در میان آریانی‌های با خبری ظهور نموده است. جنگهای «بنو س» و «سمیرا میس» بادولت مقندر با خبر که پسان شرح می‌آید، تجاوزات «پیگیت، پیلس» و «سلمان‌سار» دوم آشوری بطرف شرق ایران و مقابله هائی که در ارا کوزی می‌یند هر کدام بجای خود اشاره میکند که دولت بسیار مقندری درین وقتها در آریانا وجود داشت و (دونکر) چر منی اولین ظهور سلطنت را در با خبر از ۱۱۰۰ قم تازه تر قرار نمیدهد و با دارد که مبدئ ظهور این مفکوره در قرون سابق تر ازان هم سراغ شود.

## سالنامه «کابل»

## احفاد ارباب النوع یا شاهان دا ستانی باختر:

در رساله می که برای مدینت عصر «ویدی» آریانا تفصیص داده شده است در مبحث دین و آئین بصورت مفصل راجع به جمیع ارباب النوع اریائی بحث شده است درین رساله که مخصوص روشن کردن تاریخ و تقافت عصر اوستائی است طبعاً چون مو قعش رسد راجع به آئین و دین باختر خواهد بود و علاوه تا اندازه کافی مبانی دیابت، اسماء ارباب النوع و رول آنها درین دو دوره باهم مقایسه خواهد گردید . انچه که تحت عنوان فوق میخواهم شرح بدhem این آنست که باختر همانظوریکه کانون ظهور ارباب النوع «ویدی» و «اوستائی» است در تمام سرزمین اریائی ها اولین منطقه ایست که نظام شاهی وسلطنتی در انجا تشکیل شده ویک عده شاهان اوستائی درین سرزمین عرض وجود نموده اند که مشعل تحقیق و تسعی مبدء ظهور انها را به رب النوع ها وصل میکنند و حدس و خیال چنین حکم مینمایند که پرده های روزگار پیشین را یکه برداشت و اوائل شخصیت ایشان را در جمیع ارباب النوع سراغ کرد . در رساله مدینت اوستائی اریانا گنجانیدن این بحث خیلی مهم است زیرا در اثر اشوب بی دریی که موقعیت و مرور زمانه برسر باختر وارد کرده حقایق سلطنت باختری و کار نامه های شاهان مقتدر این سرزو بوم یکلی ازین اوستائی قدمی قبل از مجامعتی جامعه باختری میدا کرده است . متأسفانه اگر چه اوستا خصوص آن اوستائی قدمی باختر و داشته افسانه و داستان هم باتها جمات ظالمانه یونانی ازین رفت معدالک در بعضی یارچه های پاشان و پرا گند هم کسانی ها جمع شده رفت انگلاس عظمت قدیم باختر و بدبه سلاطین آن کشور دیده میشود که چنانچه اوستای موجوده - بنداهش - خداینامک - کارنامک - شاهنامه دقیق و فردوسی و دیگر کتب نظم و تر دوره اسلامی یکی بعد دیگر درین زمینه رو شنی افگنده مانند انگلاس او از او ازه شهامت مردان بزرگ و کار نامهای شاهان مقتدر باختر را بصورت داستان بگوش ما رسانیده اند و ذیلاً مستند بر تذکرات اوستا از برجسته ترین انها صحبت میکنیم .

## دسته «پارادا تا» شاهان او لیه :

Vima : اولین شخصی که از خلال مضامین اوستا دیده میشود «یما» است که میتوان اورا بر طبق مندرجات این کتاب مانند زور است مرن اجتماعی - مبلغ و پادشاه خواند در اوستا، «هوما» رب النوع مشر و بکوهی میگوید که «یما» پسر «وی وانگانا» Vivanghana است و چون مشارالیه اولین کسی است که عصاره «هو ما» را کشیده است در اثر این اقدام نیک «یما» معزوفترین تمام کسانیکه افتاب دیده است در خانه اومتو لد شد . «یما» در اوستا به لقب «کنائتا» Kshaeta یعنی (پادشاه) هم یاد شده و در عصر

## مدنیت اوستایی

زماده ای او نه سر دی نه گرمی نه مرض نه بیری هیچکدام به مخلوقات هر مزد اسیبی رسانیده نمیتوانست و سراسر دوره سعادت و آرامش بود . قرار نگارشات اوستا «یما» پادشاه خیلی رعیت پرور و مهر بانی بوده و بر «هو کیریا Hukairyà» قله کوه قدس (۱) وقت بوقت بنام ارباب النوع خیرات زیاد میکرد تادر دفع عناصر مضره اقتدار بیدا کرده و مخلوقات هر مزدرا از شرآفات و بلیات نگاه کند .

از مندرجات بعضی قسمت های فانوئی کتاب اوستا معلوم میشود که هر مزد قبل از ینکه «یما» را پادشاه مخلوقات بازد به تبلیغ قوانین در میان گروه مردمان هم تکلیف نموده بود جون «یما» خود را مستعد انجام این وظیفه نیافت ابا ورزید و در تیجه هر مزد اورا حامی ، نگه بان ، حکمفر ما و شاه گروه مردمان معین کرد و به اویک عصا ویک اسپار طلائی داد تا مردم را به کشت وزر اعت و تریه حیوانات شویق کند سه صد سال بعد جمعیت آنسانی و حیوانات و پرندگان بحدی زیاد شد که در روی زمین برای آنها جای نمایند انگاه به او درس داد که بطریق مشرق رفته و با عصای خود بهز مین بکوبد و زمین بزر گک خواهد شد . یما به این طریق رفتار نموده و زمین برایر ثلث مساحتش فراخ شد . بهاین طریق سه مرتبه سطح زمین برای گنجایش مخلوقات خورد شده و سه مرتبه در اثر اقدام «یما» بزرگتر گردید . بعد از دفعه تالث چون هزار سال گذشت هر مزد به پادشاه خود خبر داد که سر ماوختن سختی به روی زمین عائد خواهد شد برای یانکه گروه مردمان و حیوانات و پرندگان و سائر انواع مخلوقات ازین مصیبت جان بسلامت برده بتوانند منطقه زیر زمینی بزرگی اماده کن و در آن از تمام انواع مخلوقات یک یاک یا چفت را با خود بیر «یما» قرار فرمان . هر مزد مغضمه که هر ضلم آن را یک اسپ به دوش طی میتوانست در زیر زمین تهیه نموده و از بنی نوع انسان و حیوانات و پرندگان یک یاک جوره با خود گرفت . زندگانی این منطقه حیاتی بود با امن و آرامش نه دران در دو آلام راه داشت و نه خبائث زاده خوی بشری همه با اصفای قلب و ارامی خاطر زندگانی داشتند و در هر ۱۴ سال از هر چفت مخلوقات مخلوقی بیان میآمد .

## تری تو نا Traetaona

دو مین کسی که در قطا راشخاص داستانی شمرده شود «تری تو نا» است و چون پدرش «اویا Athuya» دومین شخصی است که عصاره «هو ما» را کشیده است در بدل عمل یک خود صاحب این فرزند شده است چون او به دینامی آمد «انگرو ما نو» یا «اهریمن» برای مقابله او بنام «از هی داها کا Azhi dahaka» مار عجیبی را خلق کرد که سه سر، سه حلقوم و شش چشم داشت و اسنان را میخورد

(۱) بمقابل خرافی خود شان

## سالنامه « کتابل »

و دنیا را تهدید میکرد « تری تونا » به مقصد اینکه بر او فایق شود صد اسب و هزار نر گاو و ده هزار حیوانات کوچک دیگر قربانی نموده و به این طریق به مار مذکور غالب آمد و آن را کشت و دنیا را از عذاب تهدید او نجات داد و مانند « یما » دوره با امن وارا مشی را به حکمفر مائی گذرانید.

تری تا Thrita

« تری تا » که از خانواده ساما « Cama » بود سومین کسی است که به استخراج عصاره « هوما » اقدام کرده اولین شخصی است که در علم طب اظهار تبحر و لیاقت نموده زیرا میخواست به این ذریعه امراض والام بدنی مخلوقات را رفع کند برای موقیت او هر مزدانواع مختلف گیاه را که اقسام آن از هزارها تجاوز میکند بدور گیاه مخصوص « گوکر نا » یا « گوزبان » خلق کرد مشارا لیه دو پسر داشت . یکی « یوروواک شایا Kereçəçpa » Urvakshaya که یشتر به قوانین حیاتی معلومات داشت و دیگری « کرساسیا » که جوانی بود فشنگ و جنگجو ازین دو برادر « کرساسیا » معروفتر است . مشارا لیه چون به پادشاهی رسید اهریمن مارسیزی موسوم به « سرووارا Çruvara » را خلق کرد تا اقدامات نیک شاه را عقیم سازد « کرساسیا » کنار سواحل دریاچه « پیسانو Piçano » که عبارت از (بیشین) سیستان باشد قربانی هائی تقدیم کرد تا بر او غالب امد مشارا لیه غیر ازین در چندین موارد دیگر هم اظهار شجاعت نموده « گانداروا Gandarewa » عظیم العجه را که کنار دریاچه « وروکاشا Vouru kasha » بود و ۹ تن دزدان دیگر را بقتل رسانید استان های اوستایی نقل میکند که چون برادر او « یورو واشایا » را هیتا سیه Hitaçpa بقتل رسانید « کرساسیا » از شمال استعانت جسته و بکم او انتقام برادر خود را گرفته و چون قاتل را بdest آورد در گردوه خود بسته کرد تا او را هلاک سازد . ازین قبیل اشخاص داستانی نیمه روحا نیمه رب النوع نیمه پادشاه در اوستا زیاد است بعداز (یما) (تری تونا) (کرساسیا) به ترتیب اشخاص دیگری مثل « وی وانگانا » Uivanghana اویاوا Athwyia - ساما çama تری تا Thrita - یورو واک شایا Urvakshaya می آیند و تمام اینها در اوستا بنام « پارا داتا Paradhata » یعنی کسانیکه اول سلطنت نموده اند یاد شد ه اند .

## دسته کاوه : Kava

بعداز دسته سلاطین فوق الذکر که بواسطه مراتب قدامت خودشکل داستانی گرفته و در صفات ارباب النوع بشمار میروند یک دسته شاهان دیگری در باخترا به سلطنت رسیده اند که اول نام

## مدنیت او سنتانی

ایشان عموماً به کلمه «کاوه» شروع می‌شود و «دونکر» بعد از ذکر نام و وقایع مربوط شاهانی که قبل برین گذشته ازانها بحث می‌کند (۱)

سرسلسله‌این دسته سلطان که با جلال خصوص در اوستاد کر شده کاوه کاواتا *Kava kavata* است بعدها او «کاوه یوسا Uca» که جوان فشنگ و جالاک بود به تخت نشست و به مقصد ایشکه بر تمام دنیا ازدیو گرفته تا انسان به کل مخلوقات آمریت کند بالای کوهی موسوم به «erezifya ارز فیه» قربانی های زیاد تقدیم نمود.

بعد از او شخص دیگری موسوم به «کاوه سیا ورشنا Kava Cyavarshana» به پادشاهی رسید و در اثر مرگ خوفی پرورد حیات گفت پس این شخص «کاوه هو سراوا Kava Huera» که بعد از مرگ پدر به سلطنت با ختر میرسد در اوستا خیلی معروف است زیرا وحدت خاک اریائی و تشکیل سلطنت واحدی در آن بدست او صورت می‌گیرد قرار یکه از مندرجات او ستاح می‌شود چنانی مینماید که مشاراله بعد از تشکیل وحدت خاک اریائی و تمرکز قوای باختری، بجنگ های خارجی هم پرداخته و علی ا لخصوص با مهاجمین تورانی نژاد یغما گرمقابل های شدیدی نموده است چنانچه آخر در اثر کوششات زیاد و قربانی های متواتر بر شاه ایشان «Franghracianas فرانگر اسپانا» غالب شده و اوراعقب در یاچه «شاشاستا Chaechacta» بقتل میر ساند. بعد ازین پادشاه یاک سلسه شاهان دیگر از قبیل «ناوتارا Naotara» — مانو شیترا Manuschithra و ایریو Airyú آمده و قرار اکثر احتمالات این دسته به اینجا متنه می‌شود.

## دسته ایسپه :

آخرین دسته شاهان داستانی باختر که بر اتاب از دسته های فوق الذکر خواص افسانه ئی را از دست داده و به حقیقت نزدیک تر شده است خانواده یاک سلسه شاهانی است که اخیر نام ایشان به کلمه «اسپ» تمام می‌شود اسپ طوریکه امروز در باختر اهیت زیادداردو سوار کاران باختری در تمام دنیا معروف اند در زمانه های قدیم به اتاب رول مهم تر بازی کرده و گفته می‌توانیم که از قدیم ترین زمانه ها تا امروز اسپ علامه فارقه «باختر» بوده است در اسلامیکی از مرآکنی قدمیم با ختر که موقعیت آن بمقام «شاه جوی» بهشت کیلومتری غرب بلخ پیدا شده کلمه «اسپ» گنجانیده شده چنانچه انرا «زاریسپ» یا «زاریسپه» می‌گفتند که (هر اسپ) معنی داشت.

سرحلقه دسته شاهانی که نام ایشان به کلمه «اسپه» متنه می‌شود «ایور و اتا سپه» نام داشت که پدر و اجداد او را به اخرین شاهان سلسه که قلاً ذکر رفته نسبت میدهند ارجع به این شاه و وقایع مربوطه او معلومات مزید در دست نیست در شاهنامه فردوسی با جزوئی تغیری

(۱) صفحه ۳۷ جلد ۵. Duncker's History of antiquity Evelyn. Abbott

## سالنامه « کابل »

بنام « لوراسپ » یادشده است . پسر او « ویستا سپه Vistaacpa » که شخص خیلی مقتدر و جنگجو بود بزرگترین شاه باختر شمرده میشود انجه که اسباب افتخار و در عین زمان موجب شهرت او و دوره زمامداری اش میشود و ازان پسان تر مفصل صحبت خواهیم نمود این است که « زور استر » مقنن بلخی واوستا کتاب دینی و قانونی جامعه باختری در عصر او بیان آمده است . از جمله ۲۹ پسر او اوستا سه نفر را که عبارت از « سپتوداتا Cpentodata » فراشار و سترا Frashastra « و جم اسپه Jamaacpa » باشد که میکند و تریلد مینماید که با خود شاه اشخاص خیلی مهمی بودند نظریه « هوسر او » اخیرین شاه دود مان « کاوه » که با تورانی ها جنگ کرد « ویست اسپه » هم با یک فراز شاهان ایشان « ارجت اسپه Arejatacpa » داخل نبرد گردید . شاه باختر و حکمرانی تورانی برای ایشان بر یکدیگر غالب شوند هر یک به الاه « اوردوی سورا » Ardvicura قر بانی ها تقديم نمودند و اخر در اثر معاونت رب ال نوع شاه تورانی که میخواست سر زمین آریائی را لگد کوب ستوران نماید مغلوب شد .

بیشتر گفته شد که « ویست اسپه » وزردشت معاصر هم بودند علاوه با ید نمود که « ارجت اسپه ». یا « ارجسپه » تورانی هم در همین زمانه میزیست . جنگ های شاه باختر و تورانی را بعضی ها انگلکس تبلیغاتی میدانند که زردشت در باختر نموده شاه و آریائی های باختری را به دین خود در آورد و در نتیجه اینکه شاه باختر « ارجسپه » را به آئین نو دعوت نمود جنگ میان ایشان در گرفت قرار یکه « دونکر » از روی مندرجات اوستا (۱) خلاصه کرده چنین مینماید که محار بهین باختر و توران شروع شده بود وزردشت تمام اقدام روحانی خود را به طرف داردی « ویست اسپه » شاه مقتدر باختر بخرج داده و در نتیجه جامعه آریائی وقو این آئین جدید باختری بر ظلمت و توحش تورانی فایق آمد .



مطالعه مبحث فوق مستند بر مندرجات اوستا تا اندازه کافی خطوط عمومی قدامت سر زمین باختر و ظهر مفکورة نظام اداره و سلطنت را نشان میدهد این قصه ها که اوستا بمارساند ه با وجود یکه تارو بود خود اوستا هم بکدام اندازه در اثر تطورات روز گار دستخوش حوادث شده بدون اینکه بصورت اطمینان بخش داخل جزئیات شده بتوانیم ارائه میکند که تمام این قصه ها در اساس شالوده داشته و این شالوده متین و خیلی ها قدیم بوده انسان اگر بر مندرجات کتب « وید » اوستا و بنداهش که قسمتی از اوستا بربان پهلوی میباشد تا شاهنامه فردوسی وبعد ازان به کتب معاصر نگاه کند می بینند که این قصه های داستانی چطور قبل از مهاجرت آریائی های هند و ایران از حوضه اوکسوس (باخترو سفیدیان) تا امروز باقی مانده و خاطره های

## مدنیت او ستائی

آن جسان سلسله وار دوام نموده است . از عصر « ریگ وید » گرفته تا مثلاً زمان طبع « نامه خسروان » (۱) هر دوره بروی قصه‌ها و نام‌های قدیم تر سلسله شاهانی برای باخترا و کل آریانا درست گرده است . کتب بعداز اسلام هرچه سلسله شاهانی برای باخترا آریانا یا کل فلات مسکونه عناصر اریائی درست گرده اند ییشتر در اثر انگکاس شاهنامه فردوسی است . فردوسی که هزار سال قبل برین در عصر غزنی‌ها می‌زیست زمانی را ییاد میدهد که هنوز دیانت اسلام به کل قبائل وزوایایی آریانا منتشر نشده بود - و خاطره‌های او ستای ساسانی و بنداهش پهلوی هنوز در ادبیات و افسانه‌ها تازه بود . این شاعر خراسانی و فتنی که دست به کار می‌زند و می‌خواهد که یادگار شاهان قدیم را تازه کند ییشتر از بقایای آثار پهلوی استقاده می‌کند چنانچه بطور مثال بگیریم فصل ۳۱ « بنداهش » پهلوی سرا سر و قف سلسله و نسب شاهان کیانی است . ییشتر ازین اوستای ساسانی پارتبی و باز اوستای قبل از هخامنشی است که به تدریج قصه‌ها و نام‌های شاهان و پهلوانان مانند انگکاس او از ازیک عصر بدیگر عصر رسیده و برای اثبات قدامت مفکوره نظام سلطنتی در باخترا باید به چهار کتاب سرود های « وید » مراجعت کرد . خوانند گان سلسله تاریخ آریانا این مطلب را بصورت ایجاز از رسالت « مدنیت ویدی » خواهند یافت .

## از افسانه تا حقیقت :

با تفصیلات فوق و با مقایسه بعضی پارچه‌های اوستا با عصر قدیم تر که عبارت از زمانه‌های سرودهای « ویدی » می‌باشد خوب معلوم می‌شود که سلسله داستانهای باخترا که به ترتیب زمان تا عصر شاهنامه فر دوسي تغیرات نموده در زمان بیش از مهاجرت شاخه‌های آریانی هند و ایران یک مبدء واحد داشته و این پهلوانان و سلاطین باخترا اگر از یک طرف متنه به ارباب النوع می‌شوند از طرف دیگر مفکوره خوبی راجع به موجودیت روح نظام سلطنتی در باخترا میدهند . داستان‌های اوستائی اگرچه پارچه پارچه بمارسیده بازهم مجموعه‌آن در واژه بزرگی در قسمت تاریخ مجھول باخترا باز می‌کند « دونکر » درین زمینه می‌نویسد . « شکوه و جلال شاهی اغلب » اوقات به اندازه برجسته نشان داده شده که مجبوراً باید نتیجه گرفته بگوئیم که در علاوه که اوستابیان آمده یعنی در شمال آریانا سلطنتی خیلی قوی و مقندری وجود داشت تغیر شکل ارباب النوع قدیم آسمانی در اوستا به پهلوانان و یاد شاهان زبر دست به آن شکلی که در یوتان معمول بود ییشتر به این نظریه موافقت می‌کند که یک وقتی در اینجا امپراطوری

(۱) کتابی است که جلال پور فتحعلی شاه قاجار در ۱۸۶۸ راجع به شاهان قدیم و افسانه‌های ایران تالیف وطبع نموده و از حیث اهمیت تاریخی مقامی ندارد .

## سالنامه « کابل »

وجود داشت که انگلکاس آن در زمانه های قبل از تاریخ افتاده است مسئله از باب النوع آسمانی که در سرود های رزمی بشکل پهلوانان درآمد و جای اجداد پادشاهان و پدر ملت را گرفته اند خوب تر به این نتیجه رهنمونی میکند که سلطنت عسکری در باخت و جواد داشت و فقط شهزادگان جنگجو و میدان دیده میتوانست داوطلب تخت و تاج پدرشود . از دایرۀ فرضیات گذشته اوستا واضح تر هم سخن میزند زیرا ( باخدی ) را « سر زمین یرق های بلند » یاد نموده و « اوستاهای » تازه تر بصورت واضح مسکن « یورواتاسیه » و « ویستاسیه » آخرین شاهان دسته کاوه را در باخت قرار میدهد آیا در تمام داستان ها « باخت مرکز قدیم ترین شاهان افغانستانی و تاریخی قدم ایران بشمار نرفته » ؟ در قرن ۳ قم شهرزادگان باختی نه فقط برای احراز استقلال خود ظهره کردند بلکه سلطنتی تیکیل دادند که یک طرف باسلطنت بزرگ « سلوسیدها » مقابله میکرد و دیگر طرف سر زمین « اندوس » را تابع خود نموده بود علاوه برین چیزها اگر به سرود های « مادها » مراجعت کرده و قرار تشریفات اشعار آنها اقتدار بزرگ شاهان باختی ، خزاین پر از طلا و نقره ، شهر های مستحکمی را که فتح آنها جزو کارهای عمدۀ « نینوس » حساب میشود - در صفحه خیال تصویر کنیم گفته میتوانیم که در زمان ما د ها یعنی پیش از سال ۶۵۰ سلطنت مهمی در باخت وجود داشت .

## باخت و توران :

اهمیت موقعیت پل منطقه به اندازه در حیات و روایات یک قوم مدخلیت دارد که میتوان علل و منشاء تمام اختصاصات زندگانی ایشان را در آن سراغ کرد .

تاریخ بوضاحت نشان میدهد که متوجهین یقما گر آسیای مرکزی چطور بکرات از راه درۀ زرافشان به سعدیان و مرد و باخت سر ازیر شده اند . قسمت غرب فلات آریائی ها بواسطۀ وجود بعیرۀ خزر و کوه های آذر یا یجان از دست گزند این آفت در پناه بود و تنها قلمرو باخت بایغما گران آسیای مرکزی دست و گریبان بود برای اینکه وضعیت باختی ها با تورانی های اسطوری که معمولاً میگویند مقابله ایرانی و تورانی در قدیم ترین زمانه ها در نظر مجسم شود بهتر است از زمان اوستا تازمانه های تاریخی نگاه محملی درین زمینه افگند .

دراوستا ذکر شده است که « کاوه یوسراوا » و « ویستاسیه » جنگ های شدیدی با « تورا Turas » با « تویر یاها Tuiryas » نموده اند . آیا این دشمنان شاهان باخت که بودند ؟ درز بان قدیم باختی دو کلمه فوق « دشمن » و « ظالم » معنی میدهد « استرابن از سر زمین توریها Turuia . شمال پاریتا بطرف علف زار های اکسو س سخن میراند .

در داستان های تازه تر ، « تورانیها » خطر ناک ترین دشمنان شاهان باخت بشمار رفته اند در علف زار هایین اکسو س وایگزار ( سیحون و جیحون مورخین عرب ) قوی مسکن

## مدنیت او سنتی

داشت که جموع آنها را فارسی ها «اسکانی» و یونانی ها «سیت» خوانده اند این اسکانی ها و سنتی ها عموماً قبایلی بودند چادر نشین که پیشتر به تریه حیوانات می پرداختند و از قدیمترین زمانه ها اراضی حاصل خیز باخت و سعدیان نگاه پر حرص و آذ ایشان را جلب نموده بود «سیروس» وقتی که باخت و سعدیان راقع نمود برای حفاظت این دو ولايت با اقوام فوق مبارزه نمود از وسط قرن ۲ قم گرفته بعد، این قبایل چندین مرتبه به پارتیا و مرجانا و باخترها جمات کرده اند. آیا از خاندان «ارساسید» پارتیا دونفر فرهاتس دوم Phraates II وار تبانوس دوم Artabanus II در مقابل اسکانی ها کشته شد؟ تا اینکه مهرداد دوم پارتیا را از یقای نگاه کرد. ولی باز هم در حدود ۱۰۰ قم در باخت نفوذ نموده سرزمین حاصل خیز هلمد. ساسکاستانا یا ساسکاستانا یا ساسکاستانا را متصرف شدند و در حوضه آن دوس هم دست یا فتند هکذا آمدن یوچی ها یا کوشانی ها و تشکیل سلطنت مقندری در آریانا مر بوط به همین موضوع است غیر ازین عناصر آیا هیاطله - ترک ها - تازمان تها جمات چنگیز خان همه از امور ای اکسوس به باخت نه ریخته اند؟ باین شهادت های صریح تاریخی شکی در مندرجات اوستا باقی نماند، و هتم آیش از زمان سرسوس و مادها، شاهان باخت هیشه با قبایل علف نشین شمال مصروف مقابله ویکار بودند.

در اوستا باشندگان باخت سراسر یک ملت «سوار کار» نایش یافته و واضح معلوم میشود که اسپ را خیلی دوست داشتند و در زندگانی آنها رول مهمی بازی میکرد پیشتر در ذیل شاهان «دسته اسپه» دیده شد که بسیار نامهای مردان معروف و شاهان باخت به کلمه اسپ متهمی میشد و یکی از مرآکز مهم آن ولا قریب بلخ اسروزه بنام «هزار اسپ» یاد میشد. قربانی اسپ در اوستا مهمترین قربانی ها بشمار رفته چنانچه قربانی صد اسپ برابر هزار نرگاو و ده هزار حیوانات دیگر منزلت داشت. تنها در سلک نظام داریوش چهارم سی هزار سوار کار بلغی منسلک بود گفته میتوانیم که اسپ علامه فارقه و نشان مسکوکات شاهان یونانی این سرزمین بود تمام این چیزها نشان میدهد که وقیکه آریانی ها در سعدیان و بکتریان و مرجان متمرکز شدند وزراعت بعلاوه مال داری نزد آنها ترقی کرد لزوم حفاظت اراضی از مهاجرت لاینقطع اقوام علفزار شمال و یغمای آنها بشدت حس میشد و این مسئله خود بخود در میان آریانی ها نجابت چنگجویی را بیان آورد که وظیفه آن دفاع خاک باخت بود پیشتر گفته که غرب فلات آریانی ها را بعیره خزر و کوههای اذر بایجان در امن نگاه میداشت حال آنکه باخت بزرگ نفوذ مهاجرت و تهاجم او لادان صحراء باز بود و فقط شمشیر و بازوی تو ای ای مردان جنگ آزموده میتوانست که اراضی حاصل خیز باخت را محافظه کند. باختی که حتی در قرن ۶ قم از نقطه نظر مدنیت مراتب ابتدائی را بیموده بود بخوبی چشم حرص بادیه

## سلنامه «کابل»

نشینان را جلب میکرد . گفته میتوانیم که تهاجمات اقوام مناطق علف زار آسیای مرکزی در باختر و سغدیان و سرچنان از زمان ترقی پرورش حیوانات و انساط زراعت شروع شد ، و در اثر دوام و شدت این حملات بود که همدردی و وحدت آمال بیشتر در میان باخترها پیدا شده اسباب اتفاق و برتری دسته جنگجویان دران جامعه گردید هکذا یکی از رازهای مهمیکه نسبت به دیگر نقاط فلات ایران اولتر اسباب تشکیل دولت و نظام سلطنت را در باختر فراهم کرد همین مفکو ره مقابله با اقوام علف زار بود که آنرا معمولاً «عنوان جامع مقابله (ایرانی و تورانی) یاد میکنند و در حقیقت عبارت از مقابله باخترها با اقوام علفزار شمال است .

حالا که سخن به اینجا رسید باید متذکر شد «یوروا تاسیه» و «ویستاسیه» شاهان همین سلطنت بودند در اوستا ایشان از سلسله که بنام های «پارا داتا Paradhata » و «کاوه» یاد شده اند مجری اند و با قسم های خصوصی که بنام شان علاوه شده و دیگر اختصاصات دسته سومی تشکیل میدهند «دونکر» از روی تفاصیل خود زمان سلطنت باخترا از ۱۱۰۰ تازه تر قرار نمیدهد و عصر حکمرانی ویستاسیه را به حدود ۱۰۰۰ قم تخمین میکنند و میگویند شاهانی که اشتهر دوکوهانه و گاو کوهان دار در (حوالی ۸۵۰ قم) بقسم باج برای سالمنا سار دوم اشوری فرستاده اند و تیگیت پلیسیر دوم در ۸۴۵ قم در ارا کوزی نفوذ ایشان را تهدید نموده و بالاخره سیروس ایشان را منطقی ساخت جانشینان ویستا سپه بودند .

در آخر ناگفته نباید گذاشت که درین سلطنت باختر طبقه جنگجو و روحانیون هر دو اهمیت زیاد داشتند چنان نچه شهرهای «زاریسپ» و بکترا مراکز آنها بشمار میرفت و در اثر ترقی همین دوروح بود که زور استر از نقطه نظر دین اقلابی در جامعه باختری تویید کرد و روح عسکری و جنگجویی که در زمان هخامنشی ها تهدید شده بود در عصر تهاجمات یو نانی دوباره جان گرفته و در دامان کوهای سربلک کشیده مدت چهار سال جنگجویان این کشور مهمترین کارستان های جنگی را به یونانی ها نشان دادند .

### سلطنت باختر :

در دوره ویدی تاریخ آریانا که برای تذکار و قیع مربوط آن رسالت تخصیص داده شده است تاجاییکه از رزوی منابع موثق سرودهای چهار کتاب «وید» معلوم میشود آریائی های باختری بیش از شروع مهاجرت بطرف هندو ایران دارای نظام سلطنتی نشده بودند وزندگانی ایشان سراسر جنبه دیموکراسی قیلوی داشت و هر قیله تحت ریاست ملک خود و هر خانواده تحت فرمان پدر اداره میشد . چون دوره مهاجرت سالهای یین ۱۹۰۰ قم و ۱۴۰۰ قم را در بر میگیرد ، گفته میتوانیم که درین مدت آریائی های آریانا دارای تشکیلات سلطنتی نشده بودند چنانچه جنگ های «ده قیله و ده ملک» در سواحل چپ اندوس بوضاحت کامل این نظریه را

## مدنیت او ستائی

ثابت کرده مانند تبلوئی حیات ملوک الطوایف و قبیلوی و نفوذ اقتدار ملکان و روحانیون را در غیاب شخص «شاه» نشان میدهد پس آریائی‌های باختری نه فقط در زمان استقرار خود در باختر فاقد نظام سلطنتی بودند بلکه در تمام دوره مهاجرت و انتشار عناصر آریائی در «آریانا» وهند و ایران این تشکیلات در میان ایشان وجود نداشت تا اینکه شاخه هندی در حوضه گنگار رسید و پارسوس‌ها شاخه ایرانی بطرف غرب فلات آریائی‌ها با امدادی (مادها) شاخه دیگر آریائی که از راه در بنده کسین به حصن غرب ایران فرو آمد بود تصادم نمودند و به این طریق نظام سلطنتی در وادی گنگا «سوداس» در حوالی ۱۴۰۰ قم، و در ایران بعد از مادها با سیروس هخامنشی در حوالی ۵۶۹ بیان آمد.

حال سوابی در خاطر میگذرد که آیا اساس سلطنت و نظام حکمرانی مملکتی در خود باختر و آریانا که منشاء مهاجرت آریائی‌های هند و ایران بود چه وقت گذاشته شد؟ جواب این سوال خیلی مهم است زیرا برخلاف آنچه که تا حال باوسته تاریکی موضوع تصور می‌شد بین دو تاریخ فوق الذکر یعنی زمان تشکیل نظام سلطنت در میان آریائی‌های پنجاب و ایران سلطنت نهایت مقتدری در باختر تشکیل شده بود متأسفانه تاریخ ظهور این سلطنت، نام مومن آن، علت و کوایف تشکیل آن چیزهای است که در میان پرده‌های تاریک زمانه بیچیده شده و کشاده در اطراف آن صحبت کردن اسان نیست معاذالک چون به کتبیه‌های آشوری و سرگد های رزمی مادها و پارسی‌ها رجوع شود از خلال روایات افسانه‌ئی عظمت سلطنت مقتدر باختر و نیروی مادی و معنوی آریائی‌های این سرزمین بخوبی اشکار میشود.

دولت باختر و حکمرانی افسانه‌ئی اشور و بابل :

قدیمترین منبعی که ازان میتوان اقلای نظریه‌ئی راجع به وجود دولت باختری و نیروی کهن ترین سلطنت آریانا بdst آورد. افسانه‌های آشوری و اشعار رزمی مادها و پارسی‌ها است راجع به تعلقات دولت باختر و تجاوزات آشوری‌های دوره تاریخی بطرف شرق آسیا آتیا ناجاییکه معلومات در دست است بحث خواهیم کرد ولی پیش ازین مبحث که اشخاص تاریخی روی صحنه می‌باشند قسمت قدیمتری هم است که اشخاص آن، خصوص از طرف آشوری نیمه افسانه‌ئی و واقعی مربوطه آنها هم طبعاً جزء اساطیر خواهد بود ولی باز هم چون شخصیت آنها خیلی بر جسته و کار نامه‌های ایشان خارق العاده است ذکر ایشان بی مورد نیست. علاوه برین چون این اشخاص کاملاً افسانه‌ئی هم نیست (حال انکه اگر فرض آ کاملاً جزء اساطیر هم باشد تذکر آنها خالی از فایده نیست) و در اثر تجاوزات آنها بطرف شرق و تعلقاتی نوی که ییدا میکنند اقلای نظریه‌ئی راجع به وجود دولت باختر و اقتدار آن نسبت به سائر حکومت‌های آسیای غربی بdst می‌آید تذکر آن جزء مرام این رساله است.

## نینوس و مقابله با دولت باختر

در سرزمین بین رودخانه‌زاب و دجله که آن را میتوان مهد ظهور آشوری‌ها خواند و فرار نگارشات یونانی‌ها و این سلطنت اسیائی در انجع عرض وجود نموده است چنین معمول بود که تاسلاطین کارهای فوق العاده نمیکردند صاحب شهرت و نام بلند نمی‌شدند اولین شاهی که حافظه‌ها به خاطر دارند و حایز کارنامه‌های بزرگ میباشد «نینوس» پادشاه آشوری است مشاراً لیه طبع آجنبگو و جاه طلب بوده اکثر تابعین جوان خود را بعلاوه اینکه مسلح ساخته‌در اثر مشق و تمرین‌های مختلف الشکل و طولانی برای استقبال هرگونه بیش آمد های مشکل و خطرات جنگ آماده ساخته بود . بعد از تشکیل قبهون عالیشانی با «اریوس» شاهزاده اعراب متفق شده و با قلعه زیاد بر علیه بابلی‌ها پرآمد . هنوز در این وقت شهر بابل آباد نشده بود زیرا اساس آن را «سمیرامیس» عیال او میگذارد چون بابلی‌ها فاقد صفات حریبی بودند ایشان را بدون اشکال مطبع خود ساخته، شاه ایشان را محبوس گرفته و با پسرانش بقتل رسانید و خراج سالانه برانها نشانید سپس با قوای بزرگتر مشغول تهاجم ارمنستان شد و شهرهای آن سامان را خراب کرد . «بارزانس Barzanes» پادشاه ارمنستان چون در خود توان مقابله را با شاه آشور نمی‌داند با تعییف نیشما ر بحضور «نینوس» آمده و مطبع او شد انگاه نینوس اورا دو باره بر تخت ارمنستان نشانید بشرط اینکه اذوقه برای جنگ‌ها تهیه نمایند، به این ذرایع چون قوای شاه آشوری تقویت شده رفت فکر تسخیر مدیا در سریش افتاد - فارنوس Pharnus نام پادشاه دریا باقی ای یک سلسله کامایی‌های فوق الذکر بکثر تسخیر اسیا افتاد، و قراریکه «استریاس Ctesias» شرح میدهد - مصر - فینیقیه - کوئل Coele - شام سیلیسیا Cilicia - لیوسیا Lucia کاریا Caria لیدیا Lydia - میسیا Mysia فریجیا Phrygia بی‌تونیا Bithunia کپا دو چیا Cappadocia و یک عدد نقاط دیگر را به زیر فرمان آورد . انگاه پیشتر بطرف شرق رخ نموده خود را صاحب اختیار و بادار «کدوزی‌ها» - هیرکانیها - درانجی‌ها - دریکی‌ها - کرمانی‌ها - خوارزمی‌ها - پارسی‌ها - و دیگر ساکنین «سوزیانا» و بعیره خزر و اقوام کوچک دیگر ساخت ولی بلاین همه اقتدار و گوششات زیاد در مقابل باختری‌ها کامایی‌ها حاصل تنو انتزیرا مدخل اراضی آنها دشوار گذار و عده مردان جنگی آنها خیلی زیاد بود به این ملاحظات جنگ و مقابله را بایشان به موقع مساعد تری موکول ساخته و بعد از ۱۷ سال مجاهد به که در نتیجه به استثنای باختری‌ها و هندی‌ها تمام اسیا را مطبع ساخت باقشونش به آشوری مراجعت کرد پادشاه اعراب حلیف و متفقش را با تعییف و غایم سرشار به مبلکتش فرستاد

## مدنیت اوستائی

و خود در نظر گرفت که شهری بسازد که نه فقط در سابق نظرداشته باشد بلکه در آینده هم چشم روز گار مانند آن را نه بیند. با این نقشه و خیال محلی را کنار رود دجله انتخاب نموده و شهری بصورت مستطیل اعمار نمود دو ضلع طویل شهر هریک (۱۵۰) استاد (۹۰) کوتاه آن هریک (۴۸۰) استاد طول داشت و روی هم رفته مساحت سطح آن (۲۰۰) استاد میشود دیوارهای اطراف این شهر صد قدم بلندی داشت و با اندازه ضخم بود که سه کراچی با لای آن یکجا تردید میتوانست. تعداد برج هایی که حد بعد درین دیو از های حصار شهر ساخته شده بود به ۱۵۰۰ میرسید و هر کدام ۲۰۰ قدم بلندی داشت. «نینوس» این شهر عجیب را که از غرائب روزگار بود بنام خود مسمی نموده و یشتر کسانی را که در آنجا اجازه رهایش داده بود آشو ری بودند نام این شهر باستانی «نینوا» مانند خواهش شهر «بابل» که بانی آن عیال شاه، ملکه «سمیرا میس» است مثل کلمات سحر انگیز تا امروز باقی مانده و بعد ازین هم ازین نخواهد رفت.



بعد ازینکه شهر «نینوا» به اتمام رسید «نینوس» که متظر موقع مساعد بود بعکر جنگ باختری‌ها افتاده و چون از تعداد زیاد مردان جنگی و حسن‌سلحشوری ایشان و مشکلات اراضی خبردار بود ترتیبات بسیار بزرگ گرفته قشون تمام ممل واقع ام مطبع خود را جمع و به تعداد ۱۰۰۰، ۷۰۰۰، ۱۰۰۰ نفر بیاده، ۲۱۰ نفر سوار و ۱۰۰ عراده‌های جنگی آماده نمود. چون از ترتیب و تجهیزات قشون یشمار خویش خلاص شد روبرو بطرف باختر نموده و بعلت اشکالات اراضی قشون خود را بچندین چبه تقسیم نمود.

«اوگر یارتیس Oxyartes» پادشاه باختر که این اواده هارا شنید تمام مردان کاری و جنگ آزموده قلمرو خود را جمع نموده با ۴۰۰، ۰۰۰ نفر برای مقابله آشوری‌ها تا قسمت‌های صعب‌العبور کهستانی بیش رفت و در انتظار حمله صفت آرائی نمود. آشوری‌ها که بواسطه دره‌های تنگ دسته‌بندی شده بودند به ترتیب عبور نموده و در جلگه جمع شده میرقتند چون یک عدد کافی آنها جمع شد شاه باختر مجال تمرکز تمام قوا را به آنها نداده و برایشان حمله برد و تقریباً صد هزار نفر آشوری‌ها را بقتل رسانید لیکن چون ما بقی قشون آشوری در اراضی هموار جلگه رسیدند در اثر تقویت تعداد، باختری‌هارا پر پیشان ساخته واشان را به شهرهای شان عقب نشانیدند میگویند که «نینوس» در گرفتن سائر شهرهای باختر چندان اشکال ندید ولی پایتخت و مرکز مملکت «بکترا Bactra» (بلخ) بواسطه عظمت و بالا حصار مستحکم و آذوقه کافی که داشت فتح نمیشد «نینوس» با قشون یشمار خویش مدتی

(۱) واحد مسافت یونانی است و مساوی ۶۰۰ قدم یا خت یونانی میباشد.

## سالنامه «کابل»

مشغول محاصره بود و هرچه فکر میکرد راه کامیابی نمی‌یافتد چون این وضعیت طول کشید «اونس Oppnes نائب السلطنه شام که شاه آشوری را در جنگ هراهی نموده واولین مشاور او بشمار میرفت عقب عیال خود «سمیر امیس» نفر فستاد تا حاضر شود و چاره‌در مقابل باخته‌ها بستجد.

## نقشه «سمیر امیس» :

تپون «نینوس» و زرالهای او و سائر شاهان قطعات مختلف اسبای غربی که در رکاب او بودند در اشغال شهر «بکترا» موفقیتی حاصل نتوانستند با این نتیجه رسیدند که از «سمیر امیس» ملکه سحرانگیز شامی که پسان ترعنوان «بانی شهر بابل» شهرت یید امکن است مدداد نمایند. چون رول سمير اميس، در مقابل آشوری‌ها و باخته‌ها و در اقداماتی که پسان تر بطرف هند میکند خیلی مهم است بی مورد نیست اگر قبل از ذکر پلان نقشه جنگ او چند کلمه مختصر راجح بخودش بنویسیم:

میگویند که بیاد شاه شام چوبانی داشت موسوم به «سیماس» که رمه‌های اورامیچرا نیست. این چوبان روزی در میان دشت بالای صخره سنگی دختر یکسا له‌ئی یافته اورا بخانه خود آورد و با گوشت کبوتر و شیر و پنیر تقدیه نموده کلان ساخت و چون اولاد نداشت اورا دختر خوانده «سمیر امیس» نام نهاد و نزد خود نگاه کرد روزی «اونس» نائب السلطنه شام که مامور ملاحظه رمه‌های شاهی شده بود در کله «سیماس» دختر خوانده زیبای اورا دیده و عاشق او شد و با او زدواج نمود و در نتیجه صاحب دویسر بشدیکی «هیاتس Hypates» و دیگری «هیداسپس Hydaspes» چون «سمیر امیس» در حسن و زیبائی طلاق بود شوهرش مانند غلام مطیع فرمان او شده و هیچ‌کاری را بدون مشورة او نمیکرد زیرا هر مشکلی بود در اثر رأی صواب او حل میشد بهمین ملاحظه «اونس» چون دید که شهر «بکترا» قلعه نمیشود و «نینوس» و قشون آشوری نامید شده اند عیال خود ملکه را احضار نمود.



«سمیر امیس» چون از امر احضار خود در میدان جنگ مطلع شدموقع را برای ابراز تدبیر و شهامت خویش مساعد یافته لباس مردانه در بر کرد و عقب حصار بلخ ر سید مشاور ایها بعد از ملاحظه وضعیت سیاه و موقعیت شهر بلخ و صورت محاصره ملتفت شد که قشون آشوری فقط به انظر ف شهر حمله نموده اند که در میدان هموار جلگه واقع است، و بر بلندی‌ها و قسمت‌های مستحکم بالاحصار چندان توجه‌ئی نیست علاوه برین ازین وضعیت درک نمود که باخته‌ی ها هم عموماً به قسمت های هموار شهر در مقابل صوف آشوری دفاع دارند و خود بالاحصار را از توجه افگنده اند «سمیر امیس» بعد از مطالعات در میان دسته‌جات قشون آشوری آنها را که به بالاشدن مهارت داشتند جمع نموده از راه گودال عمیقی بر بالاحصار حمله بزدوجون یک رخنه آن را اشغال کرد به تمام

## مدنیت اوستایی

فشوینکه در همواری‌ها جمع شده بودند امر حمله داد. اشغال بالا حصار جرئت با ختری‌ها را کاسته و به این تدبیر شهر تسليم شد «نیوس» (به شهامت و دلاوری‌های این زن افرین‌گفته) با خلعت‌های فیمداداری داد و چون اسیر حسن او شده بود شوهرش خودکشی نموده و «سمیر امیس» عال «نیوس» ملکه آشوری شد.

سمیر امیس و فکر فتح هند:

بعد ازوفات نیوس «سمیر امیس» خودش بر تخت آشوری نشسته و بعد از تعمیر شهر با پل و یک سلسه آبادی‌های دیگر به باختر آمده و مدت مديدة را به ارامی گذرانید و چون می‌شنید که هند بزرگترین و قشتک‌ترین ممالک دنیا است به فکر تسخیر آن افتاد و بعد از سه سال زحمت ۳۰۰،۰۰۰ پیاده در جنگ ۵۰۰،۰۰۰ سوار و ۱۰۰،۰۰۰ عزاده جنگی در باختر آمده نمود و چون شنیده بود که هندی‌ها در جنگ فیل رانیز استعمال می‌کنند خدعاً بکار برده صد هزار اشتر را از بیوست‌های گاو سیاه بار نموده و با لای هر ۲۳۴ سر بازی را نشانید تا شتر و بار و را گوش بش بمناسبت فیل بزر گک معلوم شود و کار فیل را بدهد. علاوه برین چیز‌ها برای عبور رود اندوس (سند) ده هزار کشتی ساخته و پارچه‌های آن را بر شترها حمل نمود تا لب دریا بهم بسته شده و کشتی‌ها آمده شود.

اماذه کی هندی‌ها:

«استا برو باتس» شاه هندی باقشون و سفاین خود در سواحل اندوس متظر آشوری هابود. چون «سمیر امیس» نزدیک شد با او مکاتبه را شروع نموده واژ جنگ و حمله بی جهت او را ملامت نمود «سمیر امیس» به مکاتبات اهمیتی نداده و چون کشتی‌های هندی‌ها کنار رود خانه آمده جنگ بود مشارالیها هم سفاین خود را بسته کرده و حاضر محار به گردید و در نتیجه یک هزار کشتی هندی‌ها غرق شده و فتح اولی نصیب «سمیر امیس» شد و بعلاوه اشغال جزائر و شهرهای قریب سواحل صد هزار نفر هندی را دستگیر نمود پادشاه هندی‌ها باقشونش از سواحل رود خانه پس تر موقع گرفتند و چنین خیال داشتند که هین عبور رود خانه به دشمن حمله کنند ولی سمير امیس با تدایر پخته پل عریضی بالای رود سند ساخته و تمام قلعون خود را عبور داد و ۶۰۰۰۰ قر را برای حفاظت پل گماشته خودش به مقابل هندی‌ها روان شد و اشترهای را که ببابار بیوست گاو به فین تغیر شکل داده بود در صفت اول سیاه قرارداد چون هر دو سپاه بهم نزدیک شدند پادشاه هندی‌ها به سواره نظام و عراده‌های جنگی خود حکم حمله داد «سمیر امیس» فیلهای مصنوعی را در مقابل آنها سوق داد. میگویند که چون بوی پوست‌های خام گاو به مشام اسپ‌ها و سوار کاران هندی رسید حال شان

## سالنامه «کابل»

متغیر شده واستاندگی توانستند «سمیر امیس» که براسپ خود سوار بود ازین موقع مسا عد استقاده نموده خود را با سواران به دل سیاه دشمن زد . «ستا برو باتس» شاه هندی با این پیش آمد هم استقامت را از دست نداده و کوشش داشت که با ملکه آشوری مقابل شود ، فیل های هندی ها دهشت بزرگی در صوف قشون آشو ری افگنده شاه خود را نزدیک به «سمیر امیس» رسانید و بعلاوه اینکه تیراو به بازیش اصابت نمود ضربت نیزه ای هم به پشت ملکه رسانید انگاه هرج و مرچ زیاد در صوف سیاه آشوری رخ داده در اثر تعداد خود آنهوا فشاری که هندی ها از عقب آورده بودند بسیاری به رودخانه افتاد . چون «سمیر امیس» سرا سیمگی و عقب نشینی حصه زیاد قشون و فشار قوای دشمن را از عقب حس نمود پل را بریده ، عده‌هایی از آشوری ها که بالای پل بودند در آب غرق شدند . به این ترتیب دو هلت قشون آشو ری تلف شده آنچه باقی مانده بود با ملکه زخمی پس به باخته مراجعت کرد و در هند فتوحاتی توانست .



از روی افسانه های آشوری و اشعار رزمی پارس و ماد ، مقابله های آشوری و دولت با ختر وهند به این منو ای منتهی می شود . اگر چه برای «نینوس» و «سمیر امیس» که پهلو انان نیمه افسانه ای اند تاریخی هم قائل شده و حیات و سلطنت ایشان را درحوالي ۲۰۰۰ ق م نسبت مید هند ولی ما تاریخ مذکور را در مورد سلطنت با ختر استعمال کرد ه نمیتوانیم زیرا قرار نظریه عمومی در ۲۰۰۰ ق م هنوز مهاجرت آریانی از باخته شروع نشده بود (۱) ناگفته نماند که تاریخ فوق از نقطه نظر قدامت سلطنت آشوری که اولین شاه تاریخی آنها در ۱۱۱۵ ق م ظهر میکند غرایتی ندارد بلکه سراسر ممکن مینماید که سلاطین خیالی و افسانه ای آنها درحوالي ۲۰۰۰ و حتی خیلی های پیشتر هم وجود داشته باشد بهر حال پیشتر متذکر شدیم که اولین سلطنت آریانی های مهاجر دسته شرقی در هند با «سوداس» درحوالي ۱۴۰۰ ق م در وادی گنگا و اولین سلطنت آریانی مهاجر دسته غربی در ایران با سیر و سفر درحوالي ۵۴۹ ق م در مهد خود شان تشکیل شد . از طرف دیگر چون اولین شاه تاریخی آشوری «تیکیت پلیسر» بین ۱۱۱۵-۱۱۰۰ ق م سلطنت نموده است نینو س و «سمیر امیس» اگر جنبه حقیقت داشته باشد از تاریخ اخیرالذ که مقدم تر بوده اند و امکان دارد که تا ۲۰۰۰ ق م هم بر سند حالا در مورد سلطنت و شاهان باخته و هندی که با «نینوس» و «سمیر امیس» آشوری مقابله کرده اند چه سان اظهار نظریه باید نمود ؟ در مورد «استا برو باتس» شاه هندی گفته میتوانیم که شاید غیر آریانی و از توده «در اویدی» عرق

(۱) زیرا اوائل مهاجرت آریانی را از باخته معمولاً به ۱۹۰۰ ق م نسبت میدهند .

قدیم هند بوده باشد زیرا با کشفیات جدید مراتب اقتدار و مدنیت هند قبل آریائی بخوبی ثابت شده است «اوگز یارتس» شاه با ختر معاصر نینوس و سیرامیس غیر از عرق آریائی چیز دیگر بوده نمیتواند و گفته میتوانیم که بعد ازاوین جنبش مهاجرت که درحوالی ۱۹۰۰ قم شروع و درحوالی ۱۴۰۰ در گنگا و در قرن ۷-۸ قم با پارسوس‌ها در ایران سرایت میکند نظام سلطنتی در خود با ختر هم در میان آریائی‌هایین عصر «ویدی» و «اوستائی» عرض وجود نموده است. پیشتر متذکر شدیم که برای تشكیل اولین سلطنت آریائی با ختری تاریخی معین کردن مشکل است؛ اگر یک طرف به تاریخ تشكیل اولین سلطنت آریائی‌های شاخه هندی در گنگا درحوالی ۱۴۰۰ قم نگاه شود و از طرف دیگر به یک سلسله شاهان افسانه‌ئی «اوستا» دقت شود که هر کدام به مراتب از «نینوس» و «سیرامیس» شگفت‌انگیزتر بوده و مقامی بلندتر از بشر عادی احراز کرده اند آنگاه به سهولت به این نتیجه میرسیم که سلطنت آریائی با ختر اگر فرضانه درحوالی ۲۰۰۰ قم وجود خارجی نداشت افلایش از ۱۱۰۰ قم فکر نظام سلطنتی درانجا میداشده بود. در باب تقویت و اقتدار اگر یائیم از آنچه که پیشتر گذشت بوضاحت کامل معلوم میشود که دولت با ختر نسبت به تمام سلطنت‌های نقاط مختلف آسیای غربی قوی تر بوده چنانچه «نینوس». نه تنها نیروی آشوری بلکه قشون تمام شاهان تحت الحمایه خود را تمرکز داده و همه را بر علیه دولت با ختر با خود آورده بود و باز هم فری و زی نصیب ایشان نمیشد. بلخ که در عصر اسلامی «ام البلاد» شده بی حقیقت نیست پیش از ینکه «نینوس» شهر «نینوا» و «سیرامیس» شهر «بابل» و باغهای معلق آن را تعمیر کند «بکتر» وجود داشت و مرکز سلطنت با ختر بود و چنین شهر بزرگ و مستحکمی بود که مدحش ترین قشون آشوری و متحدهین او از اشغال آن عاجز شده بودند «راولسن» در ملحقات جلد چهارم تاریخ هرودت صفحه ۱۶۶ نیروی با ختر بربان فسیح یان میکند (۱)

### آریانا و تجاوزات دولت آشوری بطرف شرق آسیا :

درین شبیه نیست که آشوری خصوص آشوری دوره تاریخی یکی از مقندر ترین دول آسیای غربی بوده و کتبیه‌های شاهان ایشان مراتب کشورکشانی و مدنیت آنها را نشان میدهد آشوری‌های دوره تاریخی بطرف شرق آسیا فتوحات زیاد نموده و از روی کتبیه‌های میغی معلوم میشود که «تیگت پیلسه» Tighat Pilser اولين شاه تاریخی آنها که يين (۱۱۱۵ قم) سلطنت داشت داد جنگجوئی را داده و در فلات ایران تا کنار دریاچه «وان»

(۱) با ختری‌ها مهمترین تمام قبایل سرحدات شمال شرقی میباشند از روی روایاتی که بمارسیده معلوم میشود که برای یونانی‌ها اقتدار و عظمت با ختر در عصر آشوری‌ها چیز واضح و مبرهن بود.

## سالنامه «کابل»

که در ارمنستان در جنوب قفقاز واقع است پیش آمده بود بعداز او شاه دیگر ایشان «آشور نازیر ها بال» ssur-Nazir Habal در قرن ۹ ق م بخاک ایران بنای تهاجمات را گذشت «سالماناسار» سوم Salamanašar III باد شاه دیگری است که از دونفر فوق الذکر پیشتر بطرف شرق تجاوز نموده «اماڈی» و «پارسوس» یعنی «مادها» و «پارسیها» را که هنوز دارای تشکیلات اداری و سلطنتی هم نشده بودند شکست های مدحت داده و بسیار رو سای آنها را بقتل رسانید . فشار آشوری ها بالای «مادها» و «پارسی» چیز واضح است و کتیبه های میخی ازان به صراحت سخن میگوید . میگویند که این «سالماناسار» یا سالماناسار دوم از حدود فارس به آریانا هم تجاوز نموده ولی حقایق و کوایف آن معلوم نیست و دیلا می بینیم که این نظری یه چطور نشست کرده است .

در میان خرابه های مقبره سلطان آشوری که در «شالاوه Chalah» در محل تقاطع دورود پرگه «زاب Zab» و دجله واقع است ستون سنگی کشف شده که «سالماناسار» دوم که از ۸۲۳ تا ۸۵۹ سلطنت داشت آن را باد بود فتوحات خویش برپا نموده بود .

در میان غنائمی که با اوداده شده بود «کر گدن» - فیل - گاو کوهان دار اشتر و کوهانه اسم برده شده است و مخصوص بواسطه اینکه ازین حیوانات اشتر دو کوهانه (۱) و گاو کوهان دار در بکتریان ، در جنوب بجزیره خزر و در تا تارستان وجود داشت و پیسان ها فیل هم در تصرف حکمر ما یان با ختر افتاد پر و فیسر «دونکر» جرمی چنین نتیجه میکشد که باید قلعون «سالماناسار» مذکور تا آخر یاریا در حواشی خاک آریانا هم پیش فت نموده باشد .

این دلیل او اگرچه طبیعی مینماید ولی راه رد هم داشت اما متعاقباً مشارا لیه متن کتیبه های «تیگت پیلس» دوم شاه آشوری را بیان آورده می نویسد که مشارا لیه اگر تا بکتریان پیش فرته تا وادی هلمند و «ارا کوتی» تجاوز نموده است . قرار اند که مرخ جرمی موصوف در میان اراضی مفتوحه سال ۷۴۵ ق م آشوری نیسا Nisaa زیکروتی Zikruti - ار ا کوتی Arakutti نام برده شده است مشارا لیه تشریح میدهد که در موقعیت «نیسا آ» شبهه نمی نیست و عبارت از «نیسا آ Nissea» شرق مدیا مینماید . «زیکروتی» بلا شبه عبارت از «سکار تیان» هردو دوت و «اسا کارتا» کتیبه های قدیم پارسی ها مینماید . «ارا کوتی» شکل سامی نام ارا کوزی . است که همان منشی ها آن را «هیرو واتی» میگفتند . چون «اسا کارتا» کتیبه های هخامنشی و «هیرو واتی» ایشان عبارت از وادی هلمند وارگنداب است معلوم میشود - که «تیگت پیلس» در حاشیه غربی آریانا در سیستان و قندھار رسیده بود اما نفوذ او به سائر نقاط

(۱) این شتر مخصوص باخته بوده ازان سبب بنام باختی یعنی باخته را کنون شهرت دارد .

ملکت آریانا و صفحات باخترا ثابت نیست.

» دونکر « بعد از ذکر امر اتب فوق می نویسد : - « تاجیکه عجالتاً از روی کشته ها قضاوت شده میتواند جانشینان « تیگیت بیلسر » با جنگ های خود بیشتر بطرف شرق ایران تجاوز نتوانسته اند و بصورت محقق گفته میتوانیم که دونفر از شاهان آشوری « اسارها دون « و « ساشور بانی پال » که سلطنت آشوری را به دامن کمال واختلا رسانیدند درین سمت فتوحات مزید نسکرده اند .

### تفاقات معنوی

در صفحاتی که قبل برین گذشت آنچه راجع به باخترا و جامعه باخترا نوشتم بیشتر جنبه مادی داشت حالا میغواهم به شق دیگر مدنیت عصر اوستا ئی که عبارت از تفاقات معنوی آن دوره میباشد به پردازیم در باخترا از قدیمترین زمانه هایی که معلومات در دست است دو روح همیشه در جامعه ترقی داشت یکی روح سلحشوری و دیگری روح مذهبی . در صفحات ما قبل بصورت غیر مستقیم تا اندازه کافی علی انساط روح سلحشوری و سوار کاری و ترقیات آن نسبت به سائر نقاط آسیائی شرح یافت و دیده شد که باخترا نه تنها سدامواج تهاجمات تورانی بود بلکه با قوای مد حش ، آشوری های سامی نژاد هم مردانه مقابله ها نمود . در اثر تئیه این روح باخترا ها نسبت به سائر باشندگان فلات آریانا یک بدیگر بیشتر فردیک و متعدد شده خود را وظیفه دار دفاع خاک آریائی تصور مبنودند و تا اندازه کافی در مقابل تورانی ها و سامی ها از انجام این عهد هم برآمدند . روح مذهبی و دیانت خواهی به امر اتب از جنبه سلحشوری در جامعه باخترا ریشه دوانیده و گذارشات تاریخی بوضاحت نشان میدهد که از زمان استقرار آریائی ها در رحوضه اکسوس حتی قبل از ظهور ایشان از زمانه های قبل از تاریخ تازمان انتشار دین مقدس اسلام که باخترا باسلامه سامانی مهد مدنیت اسلام و کعبه امال مسلمین میشود هیشه ادیان مختلف عناصر پرستی ، بر همنی - مزدیزم - زور استریزم - بودائی - اسلامی هر کدام بنوبه خود شکوه و جلال مخصوصی داشت . بر طبق پرسو گرام خود درین رساله ما به دو مرحله مذهبی که عبارت از مزدیزم و زور استریزم باشد سروکار داریم بعضی ها درین دو هم فرقی نمی یند ولی چون در حقیقت فرق زیاد است و « مزدیزم » مانند حلقة زنجیر بین عناصر پرستی اولیه آریائی و « زور استریزم » قرار گرفته احتماً باید در اینجا از آن بحث شود . مزدیزم مانند زور استریزم از خود کتاب و مقتن نخصوصی ندارد ولی بسی وجود آن تغیرات عناصر پرستی آریائی به زور استری فهمیده نمیشود لذا اول مختصرآ در اطراف مزدیزم شرحت نوشته سپس به تفصیل زور استریزم می پردازیم :

## آئین مزدیزم :

از روی مبانی عناصر پرستی آریائی که شرحش در رسالت «مدنیت ویدی» داده شده است بنابراین میشود که آریائی هادر اثر دو عامل «آمید و یم از عناصر» قوای طبیعی و تأثیرات فلکی راستایش کرده و متعاقباً قوای روحی تخلی هم نزد ایشان شکل ارباب انواع را بخود گرفت قرار نظریه بعضی مدفین

که «کریستن سن» مستشر ق دانمارکی هم ازان جمله باشد قبل ازینکه مهاجرت آریائی شروع و قabil آریا باز با خبر بطرف هندوایران بروند در میان «دیواها Daivas» (که مهترین آنها اندرا Indra) «رب انواع جنگ بود) و «آشورها Assuras» یعنی ارباب انواع پیمان و ارامش و حقوق (که سر حلقة آنها وارونا Varuna «رب انواع اسمان ستاره دار و مترا Mitra رب انواع روشی بود) اختلاف وجود داشت.

به این اساس اغلب علماء متفق اند که مزدا Mazdah یعنی «عقل» آریائی های باخته ای که در عین زمان مقام «اهورای عالی» هم دارد همان «وارونا» قدیم آریائی است که او را «وارونا اهوارا» هم میگفتند و چون در زبان اوستائی یازند (س) به (ه) تبدیل میشود «وارونا اسورا» به «واردنا اهورا» تبدیل شده و چون «مزدا» به تغییر نوعبارت از همان «وارونا» قدیم است «وارونا اهورا» «مزدا اهورا» یا «اهورامزدا» گردید.

به این ترتیب یک گروه ارباب انواع قدیم آریائی که روی هم رفته آنها را «دیواها» یعنی (ذرات در خشان) میگفتند از هم سوا شده «دیواها» که در رأس آنها «اندرا» رب انواع جنگ فرامیگرفت با «اهوراهای که بیشتر ارکان آن را ارباب یعنی «دیواها» خصوصاً مواد تمجید قabil چا در نشین سر حلقة آنها بودا خلاف یکدیگر طور یکه «دیواها» خصوصاً مواد تمجید قabil چا در نشین و جنگجو «اهورا» که چنین مدنیت کارانه بیشتر داشتند طرف ستایش شهر های مدنی تر واقع شدند و «اهورا مزدا» نزد آریائی های باخته شکل رب الارباب (۱) یارب انواع عالی بخود گرفت و به این ترتیب آئین «مزدیزم» را در جامعه باخته بوجود آمد «مزدا» در جامعه آریائی باخته را رب انواع یک معبد یا یک ملت نبود بلکه معبد تمام جهان و بشریت بشمار میرفت.

چون «مزدیزم» در حقیقت دنبله همان آئین عناصر پرستی قدیم آریائی است نام ها دیاد گار های اکثر ارباب انواع قدیم دران باقیمانده چنانچه میترا Mitra رب انواع میتاق و روشنی - از دوی سو را Ardevi-sura یا «اناهیتا» ربه انواع آب و حاصل خیزی - Veretrayna «وری تری نا» رب انواع فتح و هر کدام به نوعی توصیف شده وقدیم ترین قسمت اوستانه آنها اشاره کرده است.

(۱) نهایه عقاید منسوخه شان

## مدنیت او ستائی

« مزدئیزم » که از نقطه نظر دیانت بروزخی بین عناصر پرستی اولی آریائی و دیانت زور استری را تصویر میکند در سلسله ادیان قدیم آریانا مقام خیلی مهمی دارد زیرا مفکرۀ عناصر پرستی اولیه آریائی و مبانی آئین جدید زور استری را مانند حلقه بهم و صل میکند و با این صفت در حالیکه از یکطرف ~~پهلوی~~ عناصر پرستی در آن دیده میشود از طرف دیگر شبا هتی به زور استریزم بهم میرساند و چون مزدئیزم باشکل مخصوص خود باهم‌جرت یکدسته فایل آریائی به تمام نقاط فلات آریانا منتشر میگردد از آن علاوه بزرور استریزم که در اوائل تنها در باخته محدود بود شبعت دیگری بنام « میترائیزم » و « اناهیتیزم » وغیره می‌برآید که به تدریج از سواحل غربی آسیا صغیر در اروپا سرایت میکند هکذا طوریکه در رساله مخصوص در قسمت هخامنشی‌ها خواهیم دید « مزدئیزم » عصر فارسی‌های هخامنشی ( طبقه‌عوام ) و ( مغ‌ها ) یا کاهن‌ها فرق داشت حتی شاه و خاندان او رویه‌ئی مخصوص برای خود داشتند و در موقیکه « هیرودت » مورخ یونانی از دین و مذهب فارسی‌ها و ماد‌ها صحبت میکند. هنوز آئین جدید زور استری از باخته بغرب سرایت نکرده بود و در قرن ۴ قم باراول یکنوع مزدئیزم به لباس زور استری بین مغ‌ها دیده میشود که با مذهب اوستائی جدید هم فرق دارد و از آن در موردش صحبت خواهیم کرد مدققین با مقایسه در میان عناصر پرستی اولیه آریائی و آئین مزدئیزم عوامل مشترک که زیاد یافته اند و چون مزدئیزم فراریکه دیدیم از عناصر پرستی اولیه آریائی بیان آمده و مهد هردو باخته بوده بیدا شدن چیزهای مشترک در آنها از مسائل طبیعی است خلاصه اسامی بعضی ارباب انواع که در آنها مشترک است قرار آنی است .

## مزدئیزم

## عناصر پرستی آریائی

اسورا وارونا ( آسمان ستاره‌دار رب‌النوع بزرگ )	« اهورا مزدا » رب‌النوع عالی
میثرا Mithra ( رب‌النوع روشنی )	میترا Mitra ( رب‌النوع میثاق و روشنی )
سوما Soma ( شرابی که‌از گیاه ساخته میشود )	هوما Homa ( شراب مذکور )
اتار Atar ( آتش )	اگنی Agni ( آتش )

## زور استری :

در این رساله که برای شرح مدنیت عصر اوستائی آریانا تخصص داده شده دیانت « زور استری » که بنام مقنن بزرگ بلخی « زور استر » معروف شده مقام خیلی شامخی دارد و مدنیت این دوره بدون نام زور استر و کتاب اوستاو آئین زور استری معنی ندارد . آریائی‌های اوستائی که بعد از مهاجرت شاخه‌ای آریائی بطریق هند و ایران در آریانا مانندن « بلهیکا » یا « باخدی » را که به صفت « شهریرق‌های بلند » یاد شده مرکز سلطنت و فعالیت‌های عسکری و مذهبی خود فرار داده و تقاضای محبوط و زمان از اصل مبدع عناصر پرستی و جمیع ارباب‌النوع آریائی وقت بوقت

## سالنامه « کابل »

باقیرات تدریجی دیانت‌های بیان آورده رفت . چنانچه مزدیسم کهیک یادو فرن قبل از هر ار اول قم در باخته بیان آمد او لین قدیمی بود که بعد از جداشدن آریائی‌ها و مهاجرت آنها بطرف هند و ایران در باخته برداشت شد .

سپس در حوالی هزار قم معاصر زمان سلطنت « کشتا اسپ » یا « کشتا سپ » که احتیاج مقابله عناصر آریائی با توزانی‌های ماورای آمو یشتر حس میشند مفنن بزرگ‌گی اجتماعی بنا م « زوراستر ». یا « زوراسترا » یا « زردشت » از میان باخته‌ها سر برآورده در آین « مزدیسم » تغیراتی ولرد کرد و مطابق مقتضیات محیط وقت‌قوانین وضع کرد که مجموع آن بنام کتاب اوستا معروف شد و در نتیجه باخته‌ها دارای سبک زندگانی و دیانت مخصوص شدند .

اهیت معنوی این انقلاب که مختصراً درین رساله بحث میشود خیلی‌ها بزرگ‌گی است زیر اهمان طوریکه قبایل آریائی « ویدی » آریانا سبک زندگانی - زبان - مجموعه ترانه‌ها - ارباب النوع داشته و در نتیجه در اثر مهاجرت یکدسته آن به نیجان انتقال اجتماعی - تزادی - لسانی بزرگی در خاک هند بیان می‌آید . که اثرات آن تا امروز فناشده است . چند قرون بعدتر قبایل باقیمانده آریائی آریانا صاحب زندگانی - زبان و دیانت - اجتماعیات - قوانین و کتاب مخصوصی میشوند که انقلاب بزرگی در آریانا تولید نموده اثرات آن شکل « میزدیسم » و « انا هیتیزم » تافقاً ط غرب‌بارویا و بصورت « مزدیسم » و « زوراستری » در حوالی قرن ۴ قم در قسمت‌های غرب ایران کنونی نیز سرایت میکند .

همانطوریکه چهار کتاب « وید » و مخصوصاً سرودهای ( ریگ و وید ) منبع معلومات مادر زمینه مد نیت عصر « ویدی » میباشد کتاب اوستا با وجودیکه نسخه اصل باخته آن در دست نیست یگانه منبع موثقی است که معلومات دلچسب و قیمتداری از آن نسبت به تمام مسائل اجتماعی - دینی - اخلاقی - قانونی - و قایع تاریخی داستانی - و جغرافیائی آریانا بدست می‌آید .

چنانچه در قسمت تشکیلات سلطنتی باخته‌که قبل برین گذشت حصه بزرگ معلومات از خلال مضامین خود اوستا استخراج شده است و آتی‌اهم از هر نقطه نظر هرچه که بنویسم مستند بر نگارشات اوستاخواهد بود پس چون چنین است ابتدا شرح مختصراً راجع به خود زوراستر داده سپس کتاب اوستارا از یهودی‌های مختلف معاینه میکنیم و در آخر مستند بر این در اطراف بعضی قسمت‌هایی که موافق به مرام این رساله باشد صحبت می‌نماییم .

### زوراستر :

زوراستر - یا زوراشترا - یا زردشت کسی است که نسبت به حقایق شخصیت او منابع تاریخی بدلاً آتی‌الذکر بطور یقین چیزی گفته نمی‌واند و ازین‌سبب اگر بعضی نظریه‌ها از طرف متین داده شده - مهلهف‌رضی و تقریبی است و چون اصل اوستا و دیگر کتب عصر او بواسطه فتنه‌یونانی بر بادشد

مو رخین به خاطره‌های با قیمانده آن که بشکل داستان واساطیر در آمد متصل شده میگویند که «زردشت» نام چندین نفر بوده و یا هیچ وجود خارجی نداشته و شخص وهمی و تصویری است ولی اگر درین مسئله دقت شود که زور استر و آئین او با نظریات مختلفی که درین باره است بین فرن<sup>۶</sup> و هزار قم بیان امده و سپس تمام آثار و کتب آن دوره با آشوب یونانی تباشد طوریکه یک نسخه هم از کتاب «اصل اوستا» باقی نماند طبعاً باید که زور استر مقدم باخته شکل موهومی بخود بگیرد زیرا فرا موش نباید کرد که او ستائی که امروز در دست است و از آن همه صحبت میکنیم اوستائی است تازه که در عصر پارتی و باز دفعه دیگر در عصر ساسانی از حافظه ها اور ارق خطی پرا گنده جمع شده و دست زیاد خورده حتی در قرن ۹ میسیحی دو صد سال بعد از ظهور دین مقدس اسلام هم در آن چیزی تزئید کرده اند پس افسانه هایی که راجع به زور استر نقل میکنند همه ساختگی ویشن آن هم در عصر پارتی و ساسانی که میخواستند زور استر و آئین اورا زنده بسازند بیان آمده پس اگر شخصیت زور استر تایک اند ازهار و ضعیت افسانه می بخود گرفته علتش یکی بر بادی اثار تاریخی عصر او با اشوب یونانی و دیگر هم عدم معلومات محیط عصر پارتی و ساسانی است و این باعث شده نمیتواند که زور استر یا زر داشت بلخی وجود نداشته باشد اینکه میگویند زور استر نام چند نفر گذشته بی اساس نیست بلکه زور استر باخته، دو نفر دیگر راهم به این نام یاد میکنند یکی زور استری که اصلاً نامش مزدک بوده و در عصر ساسانی ها در آئین زردشتی عصر ساسانی تغیراتی وارد کرده و یاد آئین قدیم باخته دین نوی بیان آورد و دیگر زور استر آشوری که او را مورخین قدیم یکی از شاهان ماد و حکمرانی با بل تصور میکنند و تاریخ او را درحوالي ۲۰۰۰ قم ثبت می کنند بهر حال زر داشت بزرگ معروف همین شخص باخته بوده که اوستائیکی از یاد گارهای او است.

با وجود فتنه تهاجمات یونانی و آشوری که در اثر آن به معارف و کتب خانه‌ها صدمه مدحش وارد شد، نام زور استر از خاطر هامگو نشده و اکثر مورخین قدیم و کلاسیک به خوبی از یاد آوری کرده اند و تذکرات بعضی را در اینجا بیان میکنیم:

افلاطون زور استر را بانی مذهب مازهادانسته اورا پسر «اوروماز» (هرمزد) قلمداد میکند هر میوس Hermippus که از اهل سميرنا Smyrna بود زور استر را باخته و شاگرد «ازوناک» Azonakes میداند.

دیودو روس Diodorus می نویسد که زور استر در میان آریائی‌ها چنین وانمود نمود که از واح نیک اساس آئین نوی را به او الهام نموده است ترگ پومیوس Trogus Pampeius اورا معاصر نینوس شاه آشوری دانسته مینویسد که زور استر شاه باخته‌ها با کشف حرکات

## سالنامه « کابل »

اجر ام سماوی و اسرار سحر امیر دیگر اقتدار فوق العاده حاصل کرده و آخر بدست نینوس بقتل رسید پلینی Pliny بلاحظه میرساند که زوراستر موسن دوکترین مازهابوده و در روزی تولدی خود می خندید : Diochrysostom « دیو کریسوس تم » مینویسد که زوراستر در اثر عشق و علاوه که به حکمت و عدالت داشت متروزی در کوهی در میان آتش زندگانی میگرد و چون پادشاه وقت باعفای و بر رگان کشور به دیدن اورفت از میان آتش برآمده و ایشان را به آئین خود دعوت نمود . کفالیون Kephalion متذکر میشود که زور استر شاه باخته با سپیر امیس جنگ نموده و مغلوب اوشد . هکذا تئون Teon باشندۀ شهر اسکندر یه جنگی سپیرا میس زور استر بلخی رامتند کر میشود « امینوس مارسلی نوس » زور استر را باخته خوانده علاوه میگند که هستاسپ پدر داریوش آئین مغان را به خارج انتشار داد . سویداس Suidas زور استر باخته وزور استر آشوری را که در عصر نینوس می زیست از هم تمیز میدهد . علاوه برین بسیار کسان دیگر بصورت های مختلف از زور استر اسم برده اند و بعضی با اشتباه با زور استر آشوری اورا هشتمین پادشاه ماد و سلطنتش رادر بابل مصادف ۲۴۵۱ق م قرار میدهند لیکن چون اکثر این یادات اغراق امیز و خالی از حقیقت است از ان صرف نظر میگنیم .

از یادات مورخینی که گذشت چنین بر می آید که زور استر مو سس دوکترین مازهای اصلاً آریانی یعنی باشندۀ سرزمین آریانا بوده « هرمی پوس » - تروک « پومپیوس » کفالیون - تئون - ارنو یوس Arnobius وایوز یوس Eusebius اورا از اهل باخته و شاه باخته های مینویسد و از جنگ های او باینوس و سپیر امیس شاه و مملکه آشوری صحبت میگند . آنچه که خود « اوستا » و به تعقیب او « بنداهش » یهلوی عصر ساسانی مینویسد این است که « زور استر » اصلاً از اهل باخته بوده اوستا پدر و پدر کلان اورا پو رو ش اسپه Pourushaepa و هیچا تاسیه Haechataepa نام سپیر دو بعد از ۱۲ پیش نسب اورا به « مانوشیرا » می رساند در اوستا مانوشیرا پسر « ایریو A iryu » فلمداد شده و « ایریو » پسر « تری تونا » است که نزد آریانی آریانا احفاد او میباشد .

بهر حال افسانه ها و غرائب در اطراف شخصیت وظیور زورا ستر زیاد است و کثیر ت آن چنین حکم میگند که باشد از همه صرف نظر شود انچه واضح از کتاب او ستا فهمیده میشود این است که زور استر در زمان ویستانس پ شاه باخته در حوالی یین ۶۰۰ و ۱۰۰۰ق م می زیست و چون عالم متبحر و شخص خیلی دانسته ؓی بود در اثر تقاضای محیط در اصولات زندگانی و معتقدات قدیم آریانی باخته اصلاحاتی نموده کم کارش بجا تی رسید که قوانین اجتماعی شکل دین نوی بخود گرفت انگاه بحضور ویستانس پ حاضر شده با جمع علمای درباری که عده آ نها

## مدنیت او ستای

رابعی ها ۶۰ نفر مینویسند مدت چهل روز بحث و مناظره نموده آخ رهه را به نظر یات خود قانع ساخت و شاه بیر و فرما یشات اوشد . ویستا سپ در انتشار آئین زورا ستر جد و جهد بلیغ نموده حکم داد تاسخان حکیماه او راروی پوست گاو نوشته به معابد با ختر تقسیم نما یند بعضی ها مینویسند که در اثر حکم ویستا از سخنان زوراست فقط دو نسخه نوشته شده که در خزانه سلطنتی با ختر بود حين تهاجمات یونانی ها یک نسخه آن در دسی نبشت - Des-i-nipst یعنی (قلمه کتاب) یا کتابخانه شاهی و دیگر آن در خزانه شایگان Shapigan بود این دونسخه از نسخه های اصل و مخصوص اوستا بود که با آب طلاروی پوست گاو نوشته شده و تا زمان اعتلای هخامنشی ها در باخته بود و بعد از آن آنها را به کتابخانه استخر برداشت و حين تهاجمات یونانی یک نسخه آن با کتابخانه استخر طامه حریق شد و دیگر ش را اسکندر برای ترجمه به یونان فرستاد .

## اوستا :

کلمه اوستا رامستر قین اروپائی بصورت مختلف ترجمه و تعبیر نموده اند بعضی آن را «مضمون» و بعضی که اشتقاق آن را از کلمه Apstak اپستاک گرفته اند «قانون» ترجمه کرده اند . کلمه «زند» را که به ان ملحق میکنند بصورت صفت تعبیر میشود و آن دومعنى دارد «شهر» و «نماز» وacialاً از کلمه «زانتو» Zantu بیان آمده است پس معنی اسم مرکب «زند اوستا» یک تعبیر «کتاب یا قانون شهری» و به تعبیر دیگر «کتاب دعا و نماز» مینشود بعضی های دیگر مدعی اند که «اوستا» بمعنی (مجھول) است به این طریق که این کلمه مرکب از دو قسمت است «او» بمعنی دانش و «ستا» بمعنی (نه) و معنی شکل مرکب آنها غیر مفهوم مجھول میشود و علت این تعبیر را چنین مینویسند که چون اوستای باخته منحصر به دو نسخه بود و هردو در اثر تهاجمات یونانی ها ازین رفت ، در عصر پارتی وساسانی که شروع به جمیع آوری پارچه های خطی نمودند معنی آن را عموماً به جهت اینکه بزبان زند نوشته شده بود نمیفهمیدند به این مناسب آن را اوستا یعنی (مجھول) نا میدند لیکن روی هم رفته نسبت به تعبیر آخر نظر یاتی که اول ذکر نمودیم صحیح تر بنظر میخورد . امر و ز عو ما کلمه «زند» را «قصیر» ترجمه میکنند و معنی «زند اوستا» یا «اوستازند» «قصیر اوستا» میشود انسیکلو پیدایی بریطانیا مینویسد که صورت قدیمه نام اوستا Avistâk « اوستا » بود و معنی حقیقی آن معلوم نیست .

اوستا روی هم رفته عبارت از «مانتر اسپتا» Manthracepta یعنی « سخنان مقدس » است و بر جموعه هدایات و قوانینی نسبت میشود که زوراست از طرف هر مزد آورده بود . اوستا بوضعیتی که فعلاً در دست است حصه محدودی از اوستای قدیمی است که قوانین مذهبی

## سالنامه «کابل»

و اجتماعی زوراستریزم را در برابر میگرفت اوستای باختری با اوستای اولی که در حدود ۱۰۰۰ قم در باختر بیان آمده دو مین مظہر روحیات آریائی است که مقتضیات محیط و زبان بیان آورد.

از اوستای باختری یا اصل اوستا، امر و زماناً سفنه جز و یادگارهای غیر مستقیم چیز دیگر در دست نیست و دونسخه که تا عصر یونانی وجود داشت طوریکه بالا گفته شد از باختر به استخراج برده شده و در انجا یکی طمعه آتش شد و دیگری به یعنی یو نایان رفت. به این قسم اوستای باختری ازین رفته مدت تقریباً ۴۰۰ سال (از حدود ۳۳۰ قم تا ۷۰ ب م) یادگار آن در سینه هاو بعضی قسمت های آن پاشان و پریشان روی پارچه های یوست باقیمانده پس در صورتیکه کتاب اوستا ازین رفت آنچه که امر و زماناً خوانده میشود عبارت از چیست؟ از اینجا مدققین به وجود دواوستا معتقد اند یکی اوستای بلخی که از ۱۰۰۰ قم تا حصر اسکندر و جود داشت و دوم اوستای بعد از تهاجمات یو نایی که ازان مفصل صحبت خواهی نمود.

چون یک حصه اوستا مجموعه دعا و نماز است با وجود مرور زمان متواتی در سینه ها خوب حفظ شد مخصوصاً «وندیدادساده» که هر روز در عبادات تکرار میشد از سایر قسمت های اوستا مخصوص «یشت ها» Yasts که عموماً ماه یکد فعه خوانده میشد خوب تر در حافظه ها نقش شده بود. اوستایی که بعد از تهاجمات یو نایی بیان آمده و آن را معمولاً «اوستایی ساسانی» گویند اوستایی است که جمع آوری آن از عصر و لکش یا «لو جس» Vologeses شاه پار تی شروع و در زمان سلطنت شاه پوراول (۲۴۱-۲۷۲ م) تمام گردیده است.

اولین کسی که بخیال جمع آوری مضامین کتاب اوستا افتاد و لکش Volkash نام پار تی بود و چون در میان پار تی ها اقلام چهار نفر به این اسم سلطنت نموده اند مدققین جمع کشند اوستامعروفترین «ولکش ها» ولو جس اول Vologesesi را میدانند که معاصر «نیرو Nero پادشاه روما بود و در نیمة دوم قرن اول مسیحی سلطنت داشت (ولو جس اول) برادرش «تری داتس Tridates» هردو نیرو آئین زردشتی بودند و حتی «تری داتس» خودش مغ برگت بود و این نظریه را مکاتبی ثابت میکنند که بین «نیرو» و این دو برادر مبالغه شده است و ازین گذشت چون ایشان اصلاً باختری بودند به آئین زردشتی طبعاً بسته بودند. بهره جهت اولین اقدامی که در جمع آوری کتاب اوستا بعمل آمد از طرف ولو جس پادشاه پار تی در ربع سوم قرن اول مسیحی بود. اوستای پار تی تاهراندازه که جمع شده بود تاظهور ساسانی ها باقیماند. موسس سلاطه ساسانی ارد شیر چون پسر یک نفر کاهنی بود که بنام «بابک» در یک معبد «انا هیتا» در شهر استخراجاوری میگرد در اثر توصیه پدر به جمع آوری کتاب اوستا اقدام نموده

## مدنیت او سنتامی

» تا نسار Tansar بزرگترین عالم وقت خود را امر داد که هیشی تشکیل داده رسماً به تعییل این کار اقدام کند چنانچه تا اندازه زیاد درین راه صرف مساعی بکار برده و آنچه در عصر پارتی جمع شده بود مکمل گردید .

بعد از اردشیر پسر شاه پور اول (۲۷۲-۲۴۱ م) سومین شخصی است که در تکمیل اوستا مجاهدت نمود مشارالیه حکم داد تابعی مباحث علمی - حکمتی - ستاره شناسی - فلسفی - بغرا فیاتی را از کتب قدیمه هند و یونان ترجمه نموده داخل اوستا نمایند و حتی میگویند که از روی ترجمه اوستای قدیمی که اسکندر یک نسخه اش را به یونان فرستاده بود ترجمه کرده و اوستا به این طریق دو باره ظهور نمود چون اوستای نو به ترتیبی که دیدیم از پارچه های پیرا گند و سینه های توده جمع شده بود طبعاً روایات متضاد و مختلف دران زیاد بود و به این مناسبت طریقه های مختلف در دین زردشتی عصر ساسانی بیان آمد مانند طریقه مانی و مزدک و غیره که مر بوط به واقعیم عصر ساسانی است شاه پور اول و بعد از و بهرام اول (۲۷۶-۲۷۲ م) و حتی المقدور ازین تفرقه ها جلوگیری نمود تا اینکه سلطنت به شاه پور دوم رسید (۳۷۹-۳۰۹ م) مشارالیه علمای تمام فرق راجمع نموده بعداز مناظره « ادار باد » Adarbad پسر مهر اسپاند « Mahraspand » در حالیکه برای ثبوت نظریات خود خود را در آتش افکنده وزنه برآمد بر رقبای خود فایق شد و پیروان اوستای نو دارای وحدت مسلک مذهبی شدند و کتاب اوستای ساسانی به آخرین شکل خود درآمد .

پس به شر حیکه ذکر رفت و قنیکه کلمه اوستا تلفظ میشود فرا موش نباید کرد که اوستا دو دفعه حتی یک شکل سوم هم عرض وجود نموده یکی اوستای اصلی با ختری که مدققین اروپائی آن را اوستای قبل از اسکندر یا قبل از هخامنشی مینامند و دیگری اوستای نو که آن را معمولاً اوستای ساسانی میگویند و یادگار اوستای قدیم است که جمع آوری آن از لوجسنس اول پارتی شروع و به شاه پور دوم ساسانی تمام شد و چون در عصر جنگ ها و غلبه اعراب هم بسا کتب مذهبی وغیره در عجم تلف شد در دو قرن اول بعد از ظهور دین مقدس اسلام هم در اوستا چیز های تزئین و تنقیص کرده اند که آن را بشکل سوم در آورده است .

بنظر علما تنها قسمتی که از اوستای قدیم یا از سبک مفکوره و نظریات آن در اوستای تازه دیده میشود « وندیداد Vendidad » است که جزو اول اوستای جدیدرا تشکیل میدهد و فرگان اول بافضل جفر افیائی آن بهترین تبلوی افغانستان اوستایی است وازان در موقع صحبت خواهیم کرد . قدیمترین و مهمترین قسمت اوستای نو « گاتا » یا سرود هائی است که مجموعه آن کتاب پارسی های معاصر را تشکیل میدهد و تاریخ آن را دار مسٹر فرانسوی در مقدمه ترجمه کتاب « زند اوستا » به انگلیسی به اواخر قرن اول مسیحی قرار میدهد نهاند که بعضی ها

## سالنامه « کامل »

قدیمترین قسمت اوستا « گاتا » را فرار میدهد و « دارمستر » هم میگوید یکن اینطور هم باشد و نویسنده - « وندیداد »، « گاتا » را در مقابل خود حاضر داشته و نوشته باشد اما از نقطه نظر مواد مفکوره و نظریات « وندیداد » طوریکه گفتم قدیمترین قسمت اوستا است.

### تقسیمات اوستا :

اوستا را معمولاً به دو حصة بزرگ تقسیم میکنند حصة اول و حصة دوم :

حصة اول شامل کتاب هایی است موسوم به : وندیداد Vendidad و یسپراد Vispērad

یستنا Yasna خنث تفصیل آنها را فرار ذیل میتوان تعریف نمود :

وندیداد : جموعه قو این مذهبی و افسانه ای .

ویسپراد : جموعه دعاها مخصوص مراسم قربانی .

یستنا بعلاوه دعاها مخصوص مراسم قربانی پنج سروд گات ها را نیز در بر میگیرد . این پنج سرود در لهجه مخصوصی نوشته شده که از زبان عمومی سائر قسمت های اوستا قدیمتر است . این سه کتاب در اوراق فلمی به دو شکل دیده شده ، هر کد ۱۰ تنها تنها یاهرسه یکجا و مخلوط . در صورت اول هر کدام دارای ترجمه پهلوی و در صورت دوم بدون ترجمه میباشد . واژین جهت جموعه هرسه کتاب را « وندیداد ساده » گویند زیرا ساده است و از خود ترجمه ندارد . حصة دوم که معمولاً آن را « خورد ه اوستا » یعنی اوستای خورد هم میگویند مرکب از دعاها کوچکی است که نه تنها علماء و کاهنان بلکه تمام مردم از برداشتن و در مواجه معینه روز - هفتة - سال میخوانند . علاوه برین « یشت ها » یا ( سرود های ستایش ) که تعداد او لیه آنها زیاد بود و حال جزء (۱۸) آن باقیمانده هم جزء این حصه میباشد . اوستائی که جمع آوری مواد آن در عصر پارتی شروع و در دوره ساسانی به اتمام رسید روی هم رفته مشتمل بر ۲۱ کتاب یا ( نقش ) میباشد که آنرا به سه دسته هفت کتابی بنام دسته گات ها یا الهیات دسته دات D ياقواین و دسته هدها ما تا Hadha-mâtha یا قسمت مخلوط . از میان ۲۱ کتاب فوق الذکر عصر ساسانی فقط دو کتاب « وندیداد » و « استوت یست Stot yast » بصورت کامل بما رسیده باقی از سائر کتب بعضی حصص کنده کنده و از یک قسمت دیگر فقط ترجمه پهلوی آن در دست میباشد .

### مهد و ملت رفورم :

درین شبه نیست که باز راستر عهد نوینی در میان آریائی های آریانا شروع میشود ولی چون عهد نو در اثر رفورم زور استر بعمل میاید باید دید که ملت این انقلاب اجتماعی چه وصل مرکز آن کجا بود اگر چه فصل اول « وندیداد » بربان واضح خاک اوستائی و اراضی را که

## مدنیت او سنتائی

هر مزد خلق نموده شرح میدهد و ما پسان تر تحت عنوان مبحث جغرافیائی اوستا از ان صحبت خواهیم کرد ولی - چون علل رفورم سراسربسته به کیفت محیط است مختصر از مرکز ظهور آئین اوستائی هم باید تذکر داده شود .

از مضماین پراگنده اوستا به اطمینان و صحت کامل معلوم میشود که زور استر اصلاحات اجتماعی خودرا در شرق ایران کنونی در باختر شروع کرده و چون دیانت اوستائی توصیه زیاد به زراعت و کشتمندی داشت امکان ندارد که این دین در صحراء های جدروزیا Gedrosia (بلوچستان) یا علف زارهای سگارتیا Sagartia ظهور نموده باشد .

غیری ترین نقطه که در جمله اراضی اوستائی در اوستا ذکر شده راغا Raga است از جمله ۱۶ قطعه اراضی که هر مزد خلق نموده همه در شرق فلات، خاک آریانا قدمی و افغانستان اسرورزی را تشکیل میدهد . درین شانزده قطعه زمین که پسان شرح آن داده خواهد شد باز اگر دقت شود اکثر ان دارای معایبی است که «انگرمانو» یا اهربیعن بر ضد هر مزد دران وارد کرده و اگر این نقاط هم ازین برداشته شود مساعد تر برای ظهور آئین اوستائی خاک «ایریانا ویجو» — «مارجیانا = مردو» — «سوغدیانا = سعد» و «بکتریا = باختر» باقی میماند . خود اوستا شهرت «زوراشترا» رادر سرزمین «ایریانا ویجو» ذکر میکند چون این منطقه سال ده ماه سردوآب و هوای خنکی داشت معمولاً مورخین موقیت آن را در شمال هندو کوه قرار میدهند در «بنداهش» نوشته شده که خانواده پدر زور استر (پوروشاپی) در دامنه کوهی کنار رود خانه داراجا Daraja می زیست . بند اهش این رود خانه رادر «Airanvij» ایران ویچ یعنی در «ایریانا ویجو» قرار میدهد و بعد از تحقیقات زیاد اکثر مورخین به این نتیجه رسیده اند که «ایریانا ویجو» باید در شمال شرق آریانا در بدخشنان حالیه جستجو شود بیشتر دیدیم که «زاروشترا» معاصر و یستاده شاه باختر است قام او باوستادی و «هوتا اوسه Hutoaoça شاه وملکه باختر که از طرفداران جدی آئین او بوده و با «ارجت اسپه» تورانی مقابله ها کرده هیشه متصل است و در هرجایی که از پهلوانان ازمنه قدیم وارواح های نیک استعانت خواسته شده پهلوی زاروشترا و «فراسوسترا» رفیقش نام نامی شاه باختر متصلای دادشده و چون باختری هاو سغدیانی ها نسبت به تمام نقاط ایران بیشتر و مستقیم تر با جامعه تورانی تماس و مقابله داشته و در حایکه اوستا ویستا سپ بادشاه را حامی زوراشترا حساب میکند خودزو راسترا راهم در باختر قرار میدهد پس بربان فصیح خود اوستا گفته میتوانیم که زور استر در شمال آریانا در باختر ظهور نموده و باختر مرکز ظهور آئین اوستائی میباشد .



سرزمین آریانا چطور عوامل ظهور آئین اوستائی شد؟ و در اثر چه کوایهی زور استر داخل

## سالنامه « کابل »

اصلاحات اجتماعی و مذهبی گردید؟ این سوالات باید حل شود زیرا یکی از سار برگ و نهضت ویداری قومی در آن نهفته است. قبایل آریائی قبل از اینکه تقسیم شده بطرف هند و ایران رفتند دارای یک اختصاصات روحی و یک اساس عناصر پرستی بودند.

درین شبے نیست که مبادی تصورات مذهبی نزد آریائی‌های هندواران ابتدا یک چیز بود. اصل اساس از قدیم ترین زمانه‌ها همین بود که عوامل درخشان با ارواح نیک مولد خیر و نیکی وجود داشت و تهداب عناصر پرستی قدیم آریائی بشمار میرفت. آریائی‌ها و قیکه به‌وادی گنگا ازان طبیعت و تمام مخلوقات بیان آمده و هیچ عنصر مراحم عنصر خوب شده نمیتواند و کارهای جیات بر ورق امال ایشان خود بخود بکمال خوبی اجرا شده میرود انسان باید عاطل و یکار در کنج عزل نشته با گوشش گیری و ریاضت و تفکرات مذهبی خود را محو نماید بلی سرزمین هند همیشه این سبک اثرات را در ساکنین خود تولید کرده و آریاها مهم عنده‌لورود از ان خلاص شده نتوانستند و بر همنو و «جنیزم» و «بودیزم» همه در اثر کوایف محیط هند بیان آمده است.

بر عکس خاک آریانا کاملاً اثرات معکوس دارد و این اثرات هم بجا خود تابع قانون طبیعی ساختمان اراضی و آب هو امیا شد خاک آریانا که برخلاف وادی گنگادر حاصل خیزی بر ادب کمتر است تنوع دار در در آریانا اگر نقاط حاصل خیز هم است پهلوی آن دشت‌های لایزروع و دامنه‌های سنگلاخ کوهستانی فراوان میباشد. نگاهی به افغانستان طبیعی بوضاحت اختلاف ساختمان اراضی و مشکلات خاک را بمانشان نمیدهد بلندترین نقاط مرتفعه کوهستانی در شمال، عمق ترین دره‌ها به دو طرفه هند و کوه، صعب العبور ترین کوتله‌ها، جلگه‌های وسیع و هموار باخته، دشت‌های فراخ فراه و چخان سور و سیستان نقاط خیلی گرم شرقی و حاشیه غربی و مرکزی سرد و پر برف شمال شرقی و مرکزی رودخانه‌های سیلانی یا میرات و دیگر نقاط وسطی و جنوبی رودخانه‌های بزرگ اکسوس - هلمند و اندوس - کوه های پر جنگل سرسبز و تپه‌های پر بهنه، یغچال‌ها و عالم‌های برف تمام این چیزها منظره‌های عادی این سر زمین است که در هر قدمی تغیر میکند و تبلوی دیگری جلب توجه مینماید ایا تغیرات گرمی و سردی حرارت تابستان و برف زمستان - مشکلات زمین هموار جلگه و دامنه‌های مرتفعه کوهستانی د هشت و صدۀ سیلاب‌ها و برف کوچه‌ها و مشکلات عبور دره‌های عمیق و تنگ و کوتله‌ای د شوارگزار وغیره سختی‌های حیات را ماخوب حس میکنیم یا ساکنین وادی گنگا؟ این کوایف که میتوان آن رامفصل تر شرح داد اختلاف ساختمان خاکی هند و آریانا را بوضاحت ترجمانی کرده اثرات هر محیط را بصورت قانون طبیعی درمی‌آرد. این اشکالات و اختلافات طبیعی اراضی طبعاً در رویه

زندگانی ساکنین اینجا اثر بخشیده است ایا علت بادیه نشینی و حیات خانه بدوش کوچی یک حصه قایل افغانستان غیر از مشکلات اراضی چیز دیگر میباشد.

اگر خاک یک منطقه ما یحتاج حیات یک قوم را در تمام ایام سال داده میتواند آن قرم دیوانه است که تکا لیف در بردن را متتحمل شده دائمآ در حرکت باشد. یک حصه ساکنین اریانا وایران یعنی بومیان تمام فلات از قدیم ترین زمانه های حیات بدوی داشته و هنوز هم دارند و باز همین زندگانی کوچی باقی است که این قوم برای حفظ جان، حفاظت رمه ها و حیوانات و مقاد خود همیشه آماده مقابله و نبرد باشند.

این اختلافات طبیعی که روی هم رفته در تمام آریانا مشهود است در شمال هند و کوه در بکتریان و سغدیان و مار جان جنبه خیلی مهم تر بخود میگیرد زیرا دره های حاصل خیز و پر میوه آمو و معاونین آن را بطرف شمال و غرب و علفزارهای بحیره خزر و جنوب روسیه و از طرف جنوب دامنه های سنگلاخ کوهستانی هند و کوه احاطه کرده در حالیکه آسمان شفاف و ماهتاب روشن و ستار گان در خشان در فضای نورانی آریانا روشنی می اندارد باد مدهش و طوفان گرد باد ریگ از دشت های می پایان جنوب روسیه می خیزد و در زمستان شمال سردی که گوئی از روی یخچال بر خواسته باشد از جانب شمال وزیده تمام باخته و سغدیان را منجمد میساخت. در تابستان جریان و زش این بادها از شمال طوفان ریگ را بپر باخته میپاشاند و بطرف جنوب دامنه ها وقلی که از پرف دائمی سفید میزد آب های سرد چشمه سار های خود را تا نقاط دور دست جلگه میرستاد علاوه برین چیزها وجود قایل یشمار چا در نشین منا طق علف زار خوف دائمی بود که ساکنین سغدوبا ختر را تهدید میکرد پس طبیعی قایلی که در چنین یک خاک بود و باش داشته دائمآ با مشکلات طبیعی و خوف تهاجمات همسایگان در نبرد باشد از همه یشتر مفکرۀ اختلاف بین عناصر خوب و بد را می بیند و درک میکند در نظر باشندگان آریانا میوه های شیرین - فراوانی غله جات - حاصل خیزی اراضی و هزار ثمرة خوش ایند طبیعت همه زاده نیروی همت عناصر خوب بود حال انکه باد و طوفان - بزف و سرما و دیگر مضرات به عناصر بد اطلاق میشد در سر زمین باخته و سغدیان زراعت ، تجارت با انساط خود حیات بومیان را مسuo د گردانیده بود و در مواردی شمال ز مین خشک و علف زارها نتیجه معمکوس داده منیات زندگانی را یک قلم از نظر اهالی محسوساخته بود و این رویه یعنی جنبه های روشن و تاریک حیات اساس مفکرۀ مذهبی این دیار گردید.

مفکرۀ وجود عناصر نیک و بد و مقابله انها که زاده محیط آریانا و مخصوصاً باخته است طوریکه قل برین گفته شد قبل از شروع مهاجرت آریانی ها وجود داشت با تغیر محیط نزد انها ئی که در هند رفقتند این مفکرۀ عوض شد در انجا بر همنی اقتدار مطلق مراقبت تمام از باب انواع را به یک

قوای بزرگی سپرد که در طبیعت مضمود و در آریانا نادر اثر مقابله دو عناصر دو جنبه از باب انواع نیک و بد بیان آمد که رفته هر کدام در جنبه خوددارای رئیس و حکمرانی هم شدند چنان نفعه هر مزد سر حلقة مجمع از باب انواع نیک و «انگیر و مینو» یا اهریمن سر کرده عناصر مضره گردید.



حالا که تایک اندازه کافی سرکر و علal اصلاحات زوراستر شرح یافت مختصرآ به اصل خود مفکر کرده اصلاحات می پردازیم در صورتیکه قبل از ظهور زرده است محیط آریانا نظریه عناصر نیک و بد و مقابله ا nehara بیان آورده بود زوراستر با فرم خود در آن چه تغیراتی وارد کرده؟ در اینجا دقیق باید شد که صاحب کتاب اوستا هیچ انقلاب تازه از نقطه نظر پرستش در آئین قدیم باخترا وارد نکرده تمام آنچه که به عنوان اصلاح به جامعه یش نموده این است که چه سان و بجه وسیله در مقابل عناصر بد مقاومت نمود این مفکر کرده نظریه خبلی اساسی و تنها جمله ایست که فرق میان آریائی های هند و آریانا وارد کرده است بلی اریائی های پنجاب در سر زمین پست و هموار هند و در فضای باحرارت آن منطقه خود را سرا سر تسلیم یقای خوا که نموده، فلاخ خود را در محو نمودن جسم وجان خود یافتد و مصلح باختری به جامعه آریانا تعلیم داد که باید در مقابل عناصر بد کمر همت بست و کار کردو زحمت کشید تا باین طریق همdest عناصر خوب شده مشکلات طبیعی زندگانی و تهلهکه تهدید دشمنان یفما گر مناطق علف زار بکلی از بین برداشته شود.

ناگفته نماند که آریائی های هند در بجا آوردن عبادات خود بصورت صحیح و در استعانت از باب انواع و قوای حاکمه طبیعت صرف مسامی زیاد بخرج میدادند در آریانا هم عیناً همین طور وجود دوستا ظاهر می‌سازد که اسما، عناصر نیک و ارواح های مقدس «استعانت گاه» آنها است ازین جهت اولین قدمی که زوراستر در راه اصلاحات خود برداشت این بود که سلک جدیدی در رویه عبادت و محضر تعجب از باب انواع پیش کند به این فکر آتش که کشندۀ عنصر مضره است روی کار آمده روشن کردن آن جزو مرام مذ هبی گردید و هر کس که پاپر کاه خشکی آن را روشن میکرد مستحق اجر میشد. روح روشنی میترای کیم و غیره اجرام نورانی آفتاب و ستار گان را ورتر گنا Verethragna و سروشا Craesha قاتل شیاطین را نمایندگی میکرد رب النوع حیات بخشای «هوما» هم ازین نرفته همیشه طرف تمجید و احترام بود و در اثر استخراج این عصاره حیات بخشای بود که زورستر او پیشتر از او دیگر پهلوانان و مقتنه بزرگی که اوستانام می برد در خانواده های پدرهای شان متولد شده اند. این مفکر که قرابت به کثافت و لمس اجسا دمرده به عناصر مضره قوت می بخشند از نظریه های قدیم آریائی است. در فرم زوراستر به این مسئله توجه خاصی شده و در مسائل نظافت بدنی

وروحی توصیه‌های اکید بعمل آمده است تادر تبیجه پاکی و ظهارت ظاهری و باطنی عناصر مضره وارواح خیثه ضعیف‌گردد و نابود شود مستله تزکیه بدنبی چیزی است واضح که با نظافت جسم و لباس عملی میشود برای تزکیه روح هم اصولاتی وضع شد و مهترین راهی که انسان را به این مقصود میرساند راستی، راستکاری بود چنانچه راستی بذات خود دارای رب ا النوعی شده بودموسوم به اشا واهیستانا Asha Vahistana که در عن زمان منتهای راستی و کمال پاکی را نمایندگی میکرد وزوراستر اولین کسی است که ستایش این رب النوع را نموده است.

هر چیزیکه حیات را مسعود ساخته و در این باطاط آن دخالتی داشت مانند آب و نباتات و زمین حاصل خیز و حیوانات مفید به انسان همه مظاہر اعمال ارواح نیک و جز و مخلوقات خوب و مفید بشمار میرفت . بر عکس مناطق خشک و دشتی صحراء، حرارت - سرمای شدید - حیوانات در نده مظاہر کرد از عناصر بدوجز و مخلوقات خیثه حساب میشد . انسان در اثر این باطاط زراعت - غرس اشجار - و کشت و کار اراضی و توسعه آبیاری و اتلاف حیوانات و حشرات مضره زمین و تبدیل مناطق لا یزرع به اراضی زراعتی و دفع مار و گزدم و دیگر حشرات موذی در عین زمانی که برای برومندی و سعادت حیات خود کار میکرد گوئی کمکی به عناصر مفید هم می نمود و با انها همدست شده با عناصر مضره می جنگید اهمیتی که اوستا به زراعت و حیات کشتمندی میدهد به اندازه مهم است که میتوان آن را خط طاسی رفورم - زوراستر حساب کرد . اوستا در جمله طبقات جامعه در روزی جنگجویان و علماء در جه سوم همین طبقه زار عین را شمار میکند در «وید» ارباب النوع روشی و آسمان ستاره دار میترا Mlthra ووارونا Varuna محافظه راستی و پاکی و سزا دهنده اعمال قیبح شمرده شده‌اند اوستایی آین وظیفه برای «میترا» تخصیص داده اور ارباب النوع عنصر پاکی و سزا دهنده قاهر ظلم و ستم معرفی میکند . پس میترا همان طوریکه نظافت بدن را منابت میکرد به پاکیزگی و ظهارت روح هم موظف بود و چون پیشتر متذکر شدیم که اساس عمدۀ ظهارت روح را راستگوئی تشکیل میداد «میترا» اشخاص دروغگو را خیلی ها بدیندید و همان طوریکه نجاست ، ظاهرا بدن را کشیف میساخت دروغ آینه روح را ملوث میکرد . در آین اوستا و جامعه باختری دروغ و فریب در جمله گناهان کثیره بشمار میرفت و بر عکس راستی و راستگوئی و صفاتی قلب از جمله صفات اویه بشر محسوب می شد .

در «وید» مفکوره اجتماع ارواح اجداد و داخل شدن ارواح نیکو کاران در «اسمان نورانی» وجود داشت عین این فکر در جامعه باختری هم دیده میشد و اصلاحات زور استر با قوانین شدید پاکی - راستی و فعالیت واینکه یک شخص در اثر مراعات مبانی فوق مستحق بادا ش میشود نظریه یکنوع قضاؤت روح را بعد از وفات بیان برآورد تاهر کس بداند که فلاح این جهان و دنیا ثانی در اثر قوانین اخلاقی کردار نیک - گفتار نیک - پندار نیک

وفعایت بدست می‌آید و این هم از خود سنجش و قضاوی دارد.

### ظهور اهو را مزدا و انگر و مانو :

تا گفته نمایند که ظهور اهورا مزدا و انگر و مانو یا هر مزد و «اهرین» هم از جز های تازه ایست که در اثر اصلاحات زور استر ظهور کر دیشتر چندین مرتبه متذکر شدند که آئین اولیه آریائی ها در حوضه آمو (سندیان و باختر) عبارت از پرستش عناصر مختلف طبیعی بود و هر عنصر از خود رب النوعی داشت. هر مذهب همینکه یک اندازه انساط یافت با این تمایل نشان میدهد تا از میان گروه ارباب انواع قوای واحدی را سراغ کند یا به زبان دیگر بطرف وحدت الوهیت قدم بردارد. آریائی های هند با علمای برهمی بعد از ینکه تحت تاثیری فضای گنگ آمدن در اثر بلند بردن قوای مقدسی که اعمال ارباب انواع را کنترول میکرد با این نظریه رسیدند که باید از باب انواع از خود رئیس و سر کرده هم داشته باشدند.

چنان نچه این خیال به مفکرۀ قوای بزرگ یا روح کائنات که منشاء حیات و نمoe طبیعت است در میان آنها ییداشد. در آریانا و باختر بواسطه اختلافاتی که در مظاهر طبیعت و ساختمان اراضی در هر گوش و کنار و در هر آن و دفیقه دیده میشود در کث و حدت قوای بزرگ طبیعی برای اهالی مشکل بود زیرا عملاً وحدت قوارانمیدیدند بلکه فراریکه مفصل شرح یافت هر چه مظاهر اتنی بود مخالف هم دیده میشد و وحدت در نظر آنها دو جنبه بخواهی داشت یکطرف قواهای محسنة طبیعت که بجهات انسان نور - سعادت و مقاد عرضه میداشت و جانب دیگر قواهای مضره آن که اسباب نقص و تکلیف میشد به این نظریق گوئی قوای محسنه یکطرف مجتمع و عوامل مضره طرف دیگر صفت بسته بود رفورم زور استر چیز دیگری که درین زمینه علاوه کرد ایجاد این مفکرۀ بود که باید هر طرفی جنبه عوامل نیک و بد هر کدام از خود سرکرده و رئیسی داشته باشد با این نظریق اهورا Ahura یعنی بادار که او را به صفت مزدا Mazda یعنی «دانان» هم یاد میکنند و روی هم رفته «اهورا مزدا» یعنی (بادار دانان) میخوانندند رئیس عوامل نیک قرار گرفت اصل خود این اسم جدید نیست بلکه در عصر ویدی هم بصورت «اسورا مدھا Asura Medha» وجود داشت ولی در این عصر نه یک نفر بلکه به چندین از باب انواع روشی اطلاق میشد. همین طور طرف مقابل یعنی دسته عناصر مضره هم صاحب رئیسی شد که اورا «انگر و مانو» (کسی که به بدی فکر میکند) میگفتند و پسان ها به اهرین تبدیل شد.

این دو دسته عناصر نیک و بد هر دو مشغول فعالیت بودند و این فعالیت شان را اوستاطوری و آنmod میکرد که گونی ازاوائل شروع بنای جهان دست بکارزده یکی در نیکی و آسانی دیگری در بد منشی میکوشید.

اوستا بزبان بسیار فصیح صحنه حیات را میدان مبارزه ساخته به آریائی های باختر و کل

آریانا میگفت که رستگاری اینجا و جهان دیگر بسته به درستی ، امانت، راستگوئی و راستکاری و صفاتی ظاهری و باطنی است و ازین گذشته تمام افراد جامعه باید زحمت کش ، کار کن ، فعال باشند ، پرورافت و کشتمندی توجه نمایند تا در صفحه ارواح تابناک و عناصر درخشان قرار گرفته بر مضرات و جنبه های تاریخ حیات یک قلم فایق آیند .

### پهلوهای عملی اصلاحات زوراستر، مقایسه نتایج رفورم بر همنی واوستائی :

در موقعیکه ما ازانقلاب اجتماعی باخترا صحبت میکنیم حد بعد اشاره به اصلاحاتی که شاخه شرقی مهاجرین آریائی در محیط هند نموده رفته اند حتمی شده میروند مقارن به همان وقتیکه زوراستر در باخترا به اصلاحات اجتماعی و مذهبی دست میزند یا چیزی پیشتر ازان آریائی های هند هم در اساس حیاتی و مذهبی قدیمه تغیرات وارد میکنند لیکن نظر به احتیاج محیط و خصوصاً اثرات آن این دو انقلاب اگرچه در میان یک عنصر نژادی بینان می آید باز هم بین خود اختلافات زیاد دارد . بر همنهای گنگا وقتیکه «برهمارا» به «اندرا» تطییق میدهند در وجود رب النوع جدید قوای مجرد روحی وروح مادی دنیائی هر دور انمرکن میدهند موضوع بین ماده وروح بین ایشان خوب از هم تمیز میشود و برای اینکه هر کس دارای قواهای روحی شود از تباطع دنیای مادی راست گذاشته و برای احراز مقصد اساسی ورجحان روحی بدن را در مضيقه گذاشته محو و فنا میسازد .

دوكترین زوراستر بین روح و ماده اختلافی قائل نیست . ارواح نیک دنیارا برای ازار و تکلیف وضعف انسان خلق نکرده بلکه برای این بیان آورده تا انسان و سائر مخلوقات دران به آسوده گی رهایش و بخوشی زندگانی نمایند در معتقدات اوستائی فقط یک طرف عناصر یا طبیعت که دران دست ارواح نیک مدخلیت ندارد و آنهم فقط کار عنصر ضعیف است در صد دایزاء برآمده است یعنی در دو کترین اوستا ایزاء منحصر به تاریکی ، ویرانی و خشکالی و قحطی و مرگ است و چون این چیزها فقط یک پهلوی طبیعت را تشکیل میدهد و در اثر کوشش و فعالیت بسیار آن رفع شدنی است باید خود را فنا نساخته برای ازاله اقدامات ارواح خیته اماده باشد پس آئین اوستائی روح استقامت و پایداری را در مقابل مشکلات در افراد جامعه استوار ساخته ایشان را برای استقبال هر گونه سختی ها اماده میسازد و به آنها مژده میدهد که حتماً در اثر مراءات قوانین اخلاقی برهمه جنبه های تاریخ حیات موفق خواهد شد . بل افراد جامعه باید پهلوی روشن حیات - گوشه منور زندگانی - جنبه درخشان روح را تقویت نموده بر تاریکی ها فایق شود و همیشه تحریکات بی معنی نفس و دیگر حرکات خیته را در خود کشته حاکمیت را سراسر بدست مشعل فروزان روح و دل دهد . فرد صحیح جامعه اوستائی باید دروغگوئی فریب ، تقلب - تبلی - و دیگر کثافت های ظاهری و باطنی را از خود زایل ساخته با صفاتی قلب

## • سالنامه «کابل»

ونیت یاک داخل میدان سعی و بجهدت شود گفتار نیک - کردار نیک، پندار نیک راسر مشق زندگانی قرارداده پیش از تمام قوانین به راستی و راستگوئی پابند باشد و باروح نیک یکجا و همقدم شده با او و تحت کنترول نگاه او کار کند. قوانین مدنی اوستا بر اصولات فکر - و تصوف و ریاضت بر همنی های هندخط بطلان کشیده میدان حیات راصحنه عملی فعالیت و زحمت کشی ساخت تابا قلب قوی و روح پر نشاط هر کسی دران داخل شده و مطمئن باشد که فتح و فیروزی نصیب اوست. زر دشت فنا و کشتن نفس را از اتباع خویش خواهش نمیکرد بلکه صفائی روح و بدن و راستگوئی را تدریس می نمود مطابق قوانین مدنی اوستا اگر شخصی بدن و روح خویش را باک نگاه میداشت و در اعمال و گفتار خود راست می بود و در حیات زراعتی و تکشیر اشجار سهم میگرفت و در کشتن حیوانات موزدی و ضرر رسان فعالیت میکرد از هر طرف روز نه های سعادت برا او باز شده حیات بر او لب خند میزد و از ثمره زندگانی برخور دار میشد. عمر او دراز، احفاد و حیوانات مفیده او زیاد و خانواده او مسعود و بختیار می بود و آخر هم در زندگانی جاویدان در اسمان ارباب انواع روشنی بار میافت.

این است یهلو های اخلاقی مدنی دوره اوستا که تذکار آن جزو پرو گرام اساسی این رساله است نگاه کنید این مبانی که شالوده آن را در ۱۰۰۰ سال قم مفنن بزرگ باختیاری میگذرد بکدام اندازه اساسی و مفید است.

طبقات جامعه :

ناندازه که روی هم رفته از تعلم حصه های اوستا و مخصوصاً از قسمت های قانونی آن معلوم میشود در دوره اوستائی جامعه آریانا به سه طبقه تقسیم شده بود روحانیون - جنگجویان وزارعین . طبقه زارع چیزی است که در هر محیط بوده و هست ولی فراریکه بیشتر هم مخصوصاً اشاره شد اوستا زراعت و حیات دهقانی را به اندازه اهمیت داد که نظر آن در کدام آئین و قانون دیگر مشاهده نمیشود .

بلی کشت و کار و زراعت در دوره مدنیت اوستائی آریانا نه تنها جزء مشاغل حیاتی بود بلکه از بزرگترین وظایف مذهبی بشمار میرفت . قبل از ظهر زور استر و اصلاحات اوستا آیا در جمیع ارباب انواع آریائی زمین - آب در جمله سائر عناصر ، رب النوع نداشت ؟ ازین گذشته در رساله مدنیت قبل التاریخ آریانا در ذیل آئین و معتقدات شرح داده شد که زمین از خود الا ه داشت که او را « الا ه مادر میگفتند » و هیکل او از باخترو « موهنجو دیر و » و سائر نقاط آسیا پیدا شده است طوریکه بعضی مجسمه های مکشوفه « موهنجو دیر و » و انمود میکند این رتبه النوع زمین را بعضی اوقات بصورت نیم تنه هم نمایش میدادند زیرا عقیده چنین بود که مناصفة بدن او در زیرزمین میباشد . زمین حاصل خیز که ازان بصورت معجزه نما گیاه

## مدنیت او ستائی

های مختلف - جبویات - اشجار سبز و خرم می‌روید و انسان و حیوان را تغذیه میکند چیزی است که قدیم ترین جنس بشر را بخود واله ساخته و از قدیمترین زمانه‌ها فکر بشر تحت نفوذ آن آمده و برای آن رب‌النوع فائل شده‌اند.

قبل از ظهر زوراستر مقتنی یا پهلوانان بزرگ که دیگری که بیش از او در اوستا اسم برده شده‌اند هر کدام در موافق مشکل به منظور کامیابی برای «ارد ویسورا» Ardvīšura الاهه زمین قربانی ها تقدیم میکردند ندواین تمثال واضح می‌سازد که بطور مسلط مفکوره رب‌النوع زمین از اعصار قبل از اثار یخ دوره استقرار آر یا ائم تابعه از دوره مهاجرت و عصر اوستائی در باخترا مانده زوراستر که برای آبادی مملکت و سرسبزی خاک باخترا زراعت و غرس اشجار را از لوازم او لیه میدانست با اصلاحات خود آن را جزء قوانین مذهبی فرارداده انسان در اثر زراعت و کشتمندی و نهال شانی و آب یاری در صرف ارواح نیک قرار میگرفت و با این رفتار خود با آنها هم‌دست شده عناصر مضره را زایل می‌ساخت. تا قوانین اوستائی در باخترا مراعات می‌شد سرسبزی آن سامان را هیچ نقطه روی زمین نداشت و علت خشکباری موجوده بجز تخلف ازین قوانین اساسی چیز دیگر نیست. طبقه جنگجوی بارو حایون همیشه قدم بقدم در آریانا یکجا بود علت روح سلحشوری در باخترا مجاورت آن بمناطق علف زار است که همیشه اولاد آن چپاول بیشه بوجود می‌آیند، ازین‌جهت وقتیکه قبایل آریائی در حوضه اکسوس مستقر شدند برای حفاظه رمه‌های حیوانات و حاصلات زمین حتی بود که روح سلحشوری، سوارکاری و جنگجویی تقویت شود. در میان آریائی‌های باخترا و سائر نقاط آریانا تقریباً یافته این مفکوره اشکالی نداشت زیرا آریائی‌هایی که فطرتاً استعداد جنگ داشتند بزودی حاضر به دفاع خاک و منافع خود در مقابل یقیناً گران شمال گردیدند و چون هرچه مدنیت باخترا ترقی نموده میرفت چشم خرص بادیه نشینان ییشتر موجه می‌شد روح سلحشوری هم در آریائی‌های باخترا ییشتر منبسط گردید و همین مفکوره مدافعت خاک و مقابله با خارج بود که نسبت به سائر نقاط آریائی قبایل آریائی در باخترا ییشتر بهم متعدد شده برای حفظ منافع عمومی آمادگی نشان دادند و از سائر قبایل آریائی مقدم تر، معاصر با قدیم ترین شاهان آشوری دارای نظام سلطنتی و اقتدار بزرگ که شدند اوستا و اشعار رزمی مادها و فارسی‌های غرب ایران کنونی طوریکه در اوایل رساله دیده شد از نیروی مقتدر باخترا و مقابله های آن با تورانی‌ها و آشوری‌ها بوضاحت صحبت میکند. اریستوکراتی جنگجو و یا شرافای سلحشور طبقه بود که در موقع رسمی و حیات عادی در حواشی شاهان باخترازندگی میکردند استعانت های که در اوستا از میترا - وره ترا گنا Verethraghna و وايو Vayu خواسته شده بخوبی روح جنگجویی دوره اوستائی را ثابت میکند. وظیفه جنگ که یک وقتی بدست این ارباب انواع بود و با «اژدهای فلکی

## سالنامه « سابل »

یعنی ابر و دیگر عناصر طبیعی مقابله میکردند پسان تر بسته به لوازان بشری افتاده و مشغول است شاه و طبعة « نجای سلحشور » گردید.

این نجادر اوستا یاد بود جنگ های عصر « ویدی » که جنگجویان در میان عراده ها سواره می جنگیدند بنام « راتستر » یاد شده برای خود سر باز در اوستا کلمه های « اوستا یا Vaiçyas » ویسیاس Vactrya دیده شده است.

طبقة رو حانيون با « اتراوا » Athravas

طبقه رو حانيون علاوه بر مقام بلند مذهبی از پهلوی مقاد حربی هم برای جامعه خیلی مهم بود و اهمیت و ارتباط آن با طبقه سلحشوریش از عصر اوستائی دور دوره « ویدی » وجود داشت چنانچه علم اهلیش در جنگ های آریانی در صفوں جنگجویان حاضر می بودند ناگفته نماند که اهمیت طبقه رو حانيون در جامعه اوستائی محض برای کمک عسکری نبوده بلکه این کاریکی از شعب مشاغل ایشان شمار میرفت در اوائل عصر ویدی و مخصوصاً پیشتر از ان رو حانيت منحصر یک عدد اشخاص معین نبوده بلکه پدر در هر خانواده بعلاوه بزرگی مقام پدری دارای جنبه رو حانيت هم بود فربانی و خواندن سروده های مذهبی و حفاظت تهدیب خانواده گی و نژادی وظیفه ایشان بود بعد از عصر مهاجرت همانطوری که طبقه بر همنان در هنداين کار را منحصر بخود ساختند و در ان محیط رو حانيت هم جزء یکی از طبقات اهالی شد در آریانا هم این تغیرات پیش شود در عصر ویدی عیناً این طبقه در مملکت ماهم مقام خود را مشخص ساخت در عصر اوستائی این تغیرات مراثی را یموده و پخته شده بود همان طور یکه بر همن ها در هندر و حانيت را از هر خانواده جدا کرده و خانواده و قبیله و حتی طبقه مخصوصی برای آن تشکیل دادند یعنی آن در آریانا هم بیان آمده و در دوره اوستائی رو حانيون طبقه اول جامعه را تشکیل میدادند ناگفته نماند که در تقسیمات طبقات جامعه آریانی هندی و با ختری فرق زیاد بوده که ظاهراً معلوم نمی شود و آن این است که طبقه « سودرا » که عبارت از بومیان « در او یدی » غیر آریانی هند بود باعث شد که غیر از رو حانيون و جنگجویان وزار عنین طبقه پیشی هم بیهان آید و بر علاوه خود عناصر آریانی را هم بین خود شان تفرقی کند. بر همنان یار رو حانيون هندی خود را در حال که احفاد « بر هما » می دانستند در عروق خود خون رب ال نوع را تمور می نمودند و ازین جهت خود را عرقاً نه تنها از توده بومی هند حتی از عناصر آریانی هم تیز میدادند. این مفکر و تواندازه به این در بط داشت که ایشان دنیا و مافیها را ناشی از یک روح میدانستند در آریانا غیر این بود و چون پیروان اوستادنیارا ناشی از « هرمزد » تصویر نمیکردند از جوهر وجود اور طبقات چیزی نبود که نظر به صرائب آن در ان تقسیماتی قابل شوند. در جامعه با ختری همه بلا استنا باید بر علیه عناصر بد و مضر بجنگند

ودرین مقابله تنها مقام سرکردگی بدست روحانیون بود و بس، در حقیقت مدنیت او سنتانی اختلافات طبقات جامعه را ازین برده مساوات را در میان همه قائم کرده بود تقسیمات سه گانه روحانیون - جنگجویان - وزارعین محض ازروی پیشه و وظیفه است که بر طبق احتیاجات طبیعی کشور بیان آمده و در حقوق حیاتی و مذهبی همه ایشان مساوی بودند. روحانیون چون با کلمات واوراد مذهبی وسائل طهارت بدن و روح را اماده میکرند نسبت به سائر صفات ایشان را به پا کی و پا کیزگی یادمی نمودند. آنها را «مردان پاک» میخوانند. قربانی با مدخلیت ایشان اجرا می شد واوراد مذهبی واستعانت های لازمه فقط از لب و دهن ایشان خوب تر مقبول می افتاد روش کردن آتش وظیفه ایشان بود طبیعی این چند وظیفه مخصوص به ایشان مقامی داده بود ولی نه بان درجه افراط که بر همین هادرسواحل گنگا حاصل نموده بودند در آریانا روحانیون اندوخته های فضل و دانش را مانند هند در خانواده خود منحصر نموده بودند ولی حق نداشتند که دروازه قرابت به خانواده و طبقه خود را ببروی دیگر ان به بندند ویا مزا و جت دسته روحانیون را با سائر طبقات منوع قرار دهند. اگر چه از تذکرات اوستا برتری روحانیون بر دوطبقه دیگر بخوبی معلوم میشود ولی نسبت به نفوذ بر همین ها دائم اقتدار سیاسی و اجتماعی آنها برات کمتر است. اوستا به استثنای شتر و گاو و بعضی حیوانات دیگر که جنگجویان وزارعین در عوض مراسم طهارت به علما میدادند عایدات دیگری برای آنها قابل نشده است البته بعنوان قربانی ندر و نیاز و تحایف به ایشان داده میشد. مهتمرین وظیفه رو حانیون افروختن و نگه داری و مواظبت آتش بود که در موقع ستایش ارواح های حسنه در موقع قربانی و ادائی مراسم طهارت و هنگام مطالعات کتب مقدسه بعمل می آمد.

### آریانا و مبحث جغرا فیائی اوستا :

یکی از قسمت های خیلی مفید و دلچسپ اوستا که ذکر شد درین رساله اهمیت زیاد دارد مبحث جغرا فیائی است این مبحث اگرچه از نقطه نظر دینی نوشته شده نه تنها نامهای قدیم عصر او سنتانی آریانا را ارائه میکند بلکه بصورت ایجاز خو اص نخنچه هر گوشه اهالی آن را نیز نشان میدهد.

روی هم رفته باید متند کر شد که مستله ظهور اوستا در «آریافا» امری است که در آن بکلی شباه و تردید راه ندارد و اگر تمام دلایل کنار گذاشته شود تنها مندرجات خود اوستا باز باز فضیح این نظریه را به ثبوت میرساند اوستا از نقطه نظر جغرافیه بکلی غرب ایران کنونی رانیشنا ساز اسکبنا نا Ecbatana ( همدان ) و «پاسارگاد » یعنی مرکز اقتدار سلاطین «ماد» و «پارسی » با وجودیکه در تمام ایران واسیای علیا سلطنت نموده اند را اوستاذ کری نرفته و بر عکس از شرق فلات ایران از آریانا قدمی ( افغانستان فعلی ) مفصل

## سالنامه « کابل »

---

قطعه به قطعه صحبت میکند . سعد به صفت قشنگ - باختر سرزمین زیبا و دارای پیرق های بلند « هری یو » خاک بدی ، هروواتی ( ارغنداب ) به صفت مقبول - هیتومنت ( وادی هلمند ) به صفت تابان مششع - در خشان و دیگر قطعات سرزمین بهشتی آریانا هر کدام به صفات بر جسته و ممتاز یاد شده « آریانا ویجو » - Airyana Vaejo یعنی مهدرهایش آریائی که در جوار سرچشم رود آمو در بدخشنان تعین شده در اینجا است . « بخدھی » - « هار اووا » Haraeva یاهری وا Haraiva - « هی تومنت » هار اویتی ویکراتا - یعنی ولایت باختر - هرات وادی هلمند ( منطقه فراه و چناسور ) وادی ارغنداب ( ولایت قندهار ) ولایت کابل مانند خانه های شترنج پهلوی هم افتد و خاک افغانستان امر و زیر ارشکیل میدهند سفده مورو هیتا هند و یعنی سندیان و مر و پنچاب که خارج حدود نقطه سیاسی افغانستان افتد اند بامناطق مرکزی فوق الذکر ملحق بوده خاک آریانا واراضی طبیعی او ستائی را تشکیل میداد غربی ترین نقطه که در اوستاذ ذکر شده « راغا Ragha » که است محل آن رادر « مدیا » اذربایجان تغییر نموده اند پس قرار یکه « دونکر » میگوید از یانات فوق واضح معلوم میشود که کانون اوستا بطرف شرق بوده واز « راغا » تا « اندوس » را دربر میگرد و به این حساب که در حقیقت حساب خود متن اوستا است تمام آریانای قدیم یا افغانستان فعلی جزو خاکی است که منطقه جغرافیائی اوستا را تشکیل میدهد و چون « بخدھی » باختر به صفت « پیرق های بلند » یاد شد « دونکر » نتیجه گرفته میویسد که مرکز این فلرومهم یا پایتخت سلاطه شاهی آن همین شهر بوده است .



قبله در تقسیمات دوگانه اوستا متذکر شدیم که « وندیداد » اوین کتابی است که بادو کتاب دیگر حصه اول را تشکیل میدهد هکذا در جای دیگر این هم نگاشته شد که در میان ۲۱ کتب اوستائی عصر ساسانی تنها « وندیداد » ویک کتاب دیگر بصورت مکمل بما رسیده و و ندیداد از نقطه نظر مواد و تصورات و گا تازه پهلوی لهجه زبان و نگارش، قدیم ترین قسمت اوستا میباشد بعبارت دیگر گفته میتوانیم که « وندیداد » و « گاتا » دو قسمت اوستای نواست که از ماورای مندرجات آن اوستای بزرگ یا اوستای باختری را دیده و ازان معلومات قیمت داری راجع به اوضاع جغرافیائی طبیعی قطعات وطن خود استخراج کرده میتوانیم .

« وندیداد » کتاب بزرگی است که ۲۲ فصل دارد و فصل اول کاملاً وقف تشریح چگونگی اراضی شده که هر مزد خلق کرده واهریمن به تدریج آفتشی در هر کدام تولید نموده رفته است جنایجه روی هم رفته هر مزد ۱۶ قطعه زمین اوستائی را بیان می آورد واهریمن در هر کدام فتنه فی را بر بامینماید .

## مدنیت او ستائی

علمای تاریخ و چهارمیا، خصوص مدققین نژاد شناسی در اطراف این شانزده قطعه زمین تحقیقات زیاد نموده اند زیرا با ترتیبی که دارد از نقطه نظر اوستا مهاجرت نژاد آریائی تا یک اندازه بخوبی حل میشود اگرچه متأسفانه هنوز این ۱۶ قطعه زمین بصورت یقین معین نشده باز هم تراجئی که تدقیقات علمی شده ازان معلومات خیلی قیمتداری برای مملکت مابدست می‌آید. اولين محلی که هر مزد خلق نموده عبارت از سرزمینی است که بنام ابریانا و یوجو Airyana Vaego یا ایریانم و یوجو Airyanem Vaego یاد شده و معنی تحت اللفظی آن «مهد آریائی» است.

قراریکه در بنداهش بزرگ ذکر شده (۱) سرزمین «ایریانا و یوجو» جایی بود خوش آب و هوای مطبوع و اهورامندا مخصوصاً آن را زیبا و قشنگ آفریده بود تاساکین آن، آنرا دوست داشته باشند و برای اینکه همه نوع بشر در آنجا رجوع نکنند هر مزد حب وطن را خلق کرد تا دیگران در گوش و کنار خاک‌های خود بمانند و آریائی‌ها مستریح در زمین بهشتی و ش خود آرام و مسروور باشند.

عبارت دیگر این خاک زیبا سرزمین زوراستری است زیرا زوراستر در آنجا متولد شده و فرم خود را در آنجا بیان آرده است و او لین جفت پرندگان و حیوانات در آنجا خلق شده و از نام آن «مهد آریائی» معلوم میشود که خاک‌تلدی و پرورش اولی نژاد آریائی بوده است. علاوه بر باب تعین قلمرو «آریانا و یوجو» تدقیقات زیاد نموده و اخیراً بصورت عمومی به این تیجه واصل شده اند که «آریانا و یوجو» معنی محدود عبارت از دامنه‌های شمال غربی پامیر و مناطق قریب سر چشم آمو دریا است زیرا رودخانه که در قلمرو «آریانا و یوجو» میگذشت بنام «وانگو» دیتیا Vanguhi Daitya «یاد شده و این رودخانه عبارت از اکسوس - چیجون - آمودریا میباشد زیرا در عصر ساسانی هنوز آنرا (و ه) Vēh میگفتند ورود (و ه) عبارت از همان رودخانه فوق الذکر است.

اسم «ونگو» دیتیا مرکب از دو کلمه است: «وانگو» به معنی «نام رودخانه و (دیتیا) آن صاحب قوانین مذهبی گردیده است. و چون زوراستر بلخی بود از اینجا هم معلوم میشود که رودیکه از قلمرو «آریانا و یوجو» میگذشت عبارت از آمو دریایی فلی بود پس «آریانا و یوجو» یا «خاک آریائی» به معنی محدود سرزمینی است که دریایی دامنه‌های شمال غربی پامیر به دو طرفه قسمت علیای بلکه رود آمو افتداده و اگر ساگر قطعات اراضی را که هر مزد به تدریج خلق کرده می‌رود داخل قلمرو آن کنیم و «آریانا و یوجو» را به معنی نسبتاً جدیدتر و جامع تر بگیریم عبارت از «آریانا» یا افعا نستان امر وزی میشود.

(۱) صفحه ۳ کتاب زند اوستا ترجمه دار مستر فرانسوی

بعد از یشکه هر مزد « آریانا ویجو » را بیدا کرد اهر یمن سرما و خنک فوق العاده را درانجا بیان آورد تا آریائی ها را ازانجا دور کند چنانچه از نقطه نظر اوستا علت مهاجرت نواد آریائی همین خنک زیاد بود و این کیفیت در « حوضه اکسوس » امری است طبیعی تزیر از مستان آنچه تقریباً ده ماه مسال را در بر میگیرد و به این جهت سال در نظر آریائی های اولیه عبارت از زمستان شده بود واگر در سرود ها عمری زیاد میخواستند (صد سال) نه بلکه صد (زمستان) خواهش میکردند و بهمین جهت مستر ولسن انگلیس خانه اصلی نواد آریائی را دارا منه پامیر و شمال حوضه اکسوس قرار داده است بهرجهت موضوع اصلی از نظر نماند که اهر یمن با تولید سرما آریائی ها را ازاولین زمین مخلوقه هر مزد بیرون کشید.

بعد ازین هر مزد به تدریج ۱۵ قطعه اراضی خلق کرده میروند و اهر یمن در هر کدام اتفاقی تولید میکنند ازین ۱۵ قطعه زمین (۹) آن بلا تردید معین شده و چون دران شبهه نیست ابتدا در جدولی نامهای زند - فارسی قدیم - یونانی - واسم حالیه آنها را داده سپس هر ۱۵ قطعه زمین را صرف با بعضی تشریفات مربوطه هر کدام ذکر میکنیم.

نام زند	فارسی قدیم	یونانی	نام حایه
سغده	سوگو ده	سوگیان	سغد
مورو	مار گو	مار زیان	مرو
باخدی	باختر	باکترا	بلخ
هارویو	هری وا	آریا	(رود)
وهر کانا	وار کانا	یر کاویا	گرگان « جران »
هارا وی تی	هرو واتی	ارا کوزیا	ارخچ - ارخند (آب)
هی تومنت	هرو مان	اتو ما ندروس	- هلمند ( سیستان )
هیتا هندو	هیندا وا	هندوی - هند	( پنجاب )

روی هر ۱۶ قطعه زمین که اهورا مزدا خلق نموده با بعضی تفصیلات وقتنه هائیکه اهر یمن در آنها بیان آورده قرار آتی است :

(۱) سرزمین « آریانا ویجو » که رود « وانگوهی دیتیا » ازان میگذشت و تفصیلات مربوطه آن پیشتر ذکر شد - انگرامی مینو Angra Mainyu یا اهر یمن سرمای فوق العاده را درانجا تولید نمود طوریکه زمستان آنچا ۱۰ ماه و تابستان از دو ماه پیشتر نمیشد .

(۲) جلکه فشنگ سغد « سندیان » :

اهر یمن به نوبه خود درانجا ملخ را خلق کرد که فصل هار امیخورد و در میان حیوانات اراضی تولید نمود بهمین جهت از نقطه نظر اوستا بعد از یشکه آریائی ها از دامنه های شمال غربی پامیر

## مدنیت او ستائی

و سواحل راست رو دامو به سعدیان پایان می شوند هجوم ملخ ایشان را مجبور می کند که به با ختر مهابرت کنند.

## (۳) قطعه زمین مورو «مر و»:

اهرین درانجا هرج و صرچ سواران یغماگر یعنی الامان ها را بیان آورد چنانچه مر و تازمان تسلط سوویت همیشه صحنه آشوب و گیرودار تورانی ها بود و این مسئله طبیعی برای اهالی فشار واذیت تولید می کرد.

## (۴) سرزمین بدیع وزیبای با خدی «با ختر»:

اهرین درانجا مور را خلق کرد تا به کشت و کار با ختری ها صدمه رسازد.

(۵) (زمین فشنگ «نیسایا») که بین مورو یعنی مر و با خدی یعنی با ختر واقع بود اگرچه بنام نیسا یا چندین جای یاد شده تا حال معمولاً آن را نیشاپور تعبیر می کنند اما منص اوستا موقعیت آن راین بلخ و مر و تعین می کند و مدققین چنین نظریه دارند که باید از بلخ بطرف مر و گفته جائی یعنی دونقطه باشد اهرین درانجا بی اعتقادی را صرچ نمود (۱)

## (۶) سرزمین فشنگ هرو یو = هری = «هرات»:

اهرین درانجا گریه و شیون را برای مرده رواج داد فرار مقررات قوانین ذر دشته اگر کسی بر مرده می گریست فطرات اشکش مبدل به مرودی می شد که مانع عبور او از پل کینوات Kinvat می گردید و در نتیجه به سرزمین فلاخ نمیرسید.

## (۷) (زمین زیبای ویکراتا = «کابل»):

اهرین درانجا «پریکا کشی تی Pairika Knthati» مفکوره «بت پرستی» را خلق کرد تا داخل بدن کرساسپا Keresaspa هیولای بت پرستی و بی دینی شده مردم را از راه بکشد و بت پرست سازد در افسانه های زور استری «پریکا» Pairika را بشکل بهلوان بت پرستی تصویر می کنند که اخر ساویانی Saoshiyani پسر زور استر بر او غلب شده آئین خلط بت پرستی را از میان می بردارد.

چون کابل تازمان ظهور دین مقدس اسلام در عصر بر همنی و بودائی سرزمین بت پرستی بود و دین بودایزم طوری که در مو قعش مفصل خواهیم دید در قرن ۲ قم درانجا رواج یافته است حقابق تاریخی هم نشان میدهد که اهالی آن بسیار زود از آئین زردشتی خارج شده اند.

(۸) (یور وال Urval) : - محل آن معلوم نیست بعضی آن را فرات سفلی تعبیر می کنند اهرین در آنجا غرور را خلق کر.

(۱) دار مسْتَر در پاور فی صفحه ۷ جلد اول ترجمه انگلیسی کتاب زنداؤستا می گوید که در آنجا مردمانی بودند که از وجود خداوند جلو شانه منکر بودند. العیاذ بالله.

## سالنامه «کابل»

- (۹) کنستا Khnenta شاید عبارت از «گرگان» باشد زیرا به این نام رو دی هیر کانیا «جاری بود.
- (۱۰) دههین زمین خوبی که هر مزد خلق کرد عبارت از وادی فشگ «هر اویتی» الرخچ= ارغندیعنی وادی ارغنداب قسمت جنوب غربی افغانستان است که ولایت قندهار حالیه رادر پر میگیرد. و آنچه که اهريمن در آنجا رواج داد دردادن مردها است چنانچه کشف خاکستر مرده در کوزه های نقره که در موزه قندهار موجود است این نظریه راقویت میکند.
- (۱۱) یازدهمین زمین خوبی که هر مزد خلق کرد «هیتومنت» وادی هلمند و سیستان است و اهريمن در آنجا جادو و جادوگری را شیوع داد چنانچه اهالی آنجاهمه ستاره شمار- غیب گو- وجود و گر شده بودند
- (۱۲) راغا Ragha محل اینجا معین نشده: بعضی برای آن اذربایجان را پیشنهاد میکنند اوستا مینویسد که اهالی آن مرکب از سه نژاد بود. اصطلاح سه نژاد را مدققین سه طبقه اجتماعی تعییر کرده اند که عبارت از - روحانیون- جنگجویان - دهاقنین باشد اهريمن در آنجابی اعتمادی را خلق کرد.
- (۱۳) زمین خوب اوستائی «کخر» بود «کرخ» شهری بود در غزنی بین هرات و قلعه نوهم محلی موسوم به کرخ میباشد.
- (۱۴) «وارنا» محل آن معلوم نیست بعضی ها آن را حوالی کوه دماوند یا (ری) فریب طهران تعییر میکنند و اهريمن در آنجا اطفال عجب الخلقه و فشاردهشت امیزیا «غیر آریائی» را خلق کرد.
- (۱۵) زمین خوب عبارت از «هیتا هندو» منطقه هفت دریا یا پنجاب فعلی هنداست و اهريمن در آنجا گرمی فوق العاده را بیجاد کرد.
- (۱۶) زمین را نگایار نگه Rangha که اهالی آن رئیس نداشتند واز قبول آئین زر دشته تخلف میکردند.
- مدققین اینجا را به حدس مناطق علیای رود دجله تصور میکنند و اهريمن در آنجا سرمارا پیدا کرد.



قارار شرح فوق از روی مبحث جغرافیایی اوستایو صاحت کامل معلوم میشود که تنها مملکتی که سراسر قلمرو آن در اوستا ذکر شده افغانستان است و این «سرزمین بهشتی» مجموعه قطعات اراضی فشگ وزیبائی است که به تعییر اوستا و آئین آنوقت هر مزد خلق کرده در میان نامهای جغرافیائی قطعات اراضی خوب اوستا از ۹ محلی که بصورت یقین معلوم شده هفت آن «آریانا» یا افغانستان قدیم را تشکیل میدهد و یقین کامل داریم که اگر دامنه تخصصات علماء و مدققین در افغانستان

## مدنیت اوستائی

انبساط یابدو از اسمای بومی گوشه و کنار این خطه کهستانی مطالعاتی بعمل آید دیده خواهد شد که اقطعه زمین قشنگ اوستا، افغانستان امروزی وحاشیه قریب و اطراف آن را تشکیل خواهد داد چنانچه همین حال این نظر یه به ثبوت قطعی رسیده است.

نوت : وقتیکه نگارش این رساله تمام شده بود در صفحه ۹۰۷ جلد دوم کتاب Innermost Asia تالیف سراورل استن باورقی دیدم که با مبحث ( آریانا و مبحث جغرافی اوستا ) ربطی داشت خلاصه ان قر اراتی است :

در مقاله ام « افغانستان در جغرافی اوستا » که در شماره ۱۵ مجله Indiantiquary نشر شده در صفحه ۲۲ چنین نگارش یافته : چهار رودخانه را که بعد ازیشت Xix با همتدذ کر شده اند چنین تغیر نموده بودم که « هواکترا Hvaetra » « هواسپا Hvaçpa » « فراداتا Fradatha » « هوار نویی تی Hvarenuhaiti » که عبارت از رودخانه های موجوده خاش - خسپاس - فراه - هاروت میباشد و همه از سواحل شمال برو دهمدند میریزند .

## النشا ر مبانی آئین اوستائی بطرف غرب :

این نظریه قبل از حدود شد که زور است در حوالی ۱۰۰۰ قم در باخته ظهور نموده و در حدود ۸۰۰ قم آئین اوستائی بکمال معنی به دو طرفه هند و کوه عمومیت داشت چون اساس این دیانت تهادر خاک آریانا محدود نمانده و تامتها به غربی نقاط ایران کنونی هم منتشر شده است و بعد از قرن ۲ قم بکلی دین بودایی قائم مقام ان شده است سوالی در خاطر میگذرد که آیا آئین اوستائی چطور و بکدام عصر بطرف غرب نفوذ نموده است مورخین غربی مخصوصاً یونانی های قدیم از زمان هرودت (۱) و افلاطون گرفته تا قرون بعدتر ..... بصورت مستقیم و غیر مستقیم از زور استر بعضی مبانی دوکترین او بطرف غرب فلات ایران صحبت کرده اند Nicolaus Damscus « نیکولای دمشقی » مینویسد که « سیروس » موسس سلطنت هخامنشی یا پدرش « اتراداتس Atradates » یعنی « عطا شده آتش » نام داشت از اینجا از روی کتبیه های داریوش بدون شبهه معلوم میشود که قوانین - زور استری معاصر سیروس در میان فارسی ها معمول بود اینجا « دونکر » چرمنی (۲) نتیجه گرفته مینویسد که : دوکترین زور استر در زمانیکه فرا ورتس Phraortes قایل « ماد » هم انتشار یافته بود .

(۱) هرودت بصورت واضح از زور استر و این او نام نبرده چنانچه بعضی ها خاموشی اور ادیل آورده میگویند که زور استر و این او سراسر مر بوت به آریانا است . ولی با ذکر بعضی عادات مادها و معتقدات ایشان بصورت غیر مستقیم معلوم میشود که مبانی آئین اوستائی در میان مادها و بیارسی ها هم انتشار یافته بود .

(۲) صفحه ۹۰ - ۹۱ جلد پنجم Dnnecker's Uistory of Antiquity Abbott. Vol.V

## سالنامه «کابل»

را بهم متعدد میگرد (حوالی ۶۵۰ قم) بطرف غرب ایران رسیده و در فرد مادها و قبیلی معمول بود که ایشان هنوز بصورت ملوک الطوایفی تحت اداره رؤسای خود حیات داشتند و با جگذار آشوری‌ها بودند (وسط قرن ۸ قم تا سطح قرن ۷ قم) هرودت هنوز هم زمان انتشار آئین اوستائی را بطرف غرب عقب ترمی برد زیرا «مازها» را نژاد یا قبیله از مادها قلمداد میکند و قرار تفسیری که میدهد مینویسد که این قبیله در عصر دیوس Deioceس یعنی در حوالی ۷۰۰ قم وجود داشت و چون تشکیل یک طبقه روحانیون یا یک روز و یک وقت کو تا امکان ندارد «دونکر» نتیجه گرفته ایزاد میکند که افلاً یک قرن پیشتر از وجود طبقه روحانیون مذکور آئینی که براساس آن تشکیلات طبقه بیان آمده است، نفوذ ییدا کرده است.

بوثوق گفته میتوانیم که پرستش «اهورامزدا» در وسط قرن ۶ در میان پارسی‌ها و افلاً یک قرن قبل تر در حوالی ۶۵۰ در میان مادها معمول بود چون مقارن این زمان طبقه ارثی روحانیون در غرب وجود داشت چنین نتیجه بدست می‌آید که دینی که این روحانیون نماینده آن بودند پیش از ۷۵۰ مسیح در ان دیار وجود داشت. به این طریق سلسه وار به این مطلب میرسم که این زور استر در شرق فلات ایران در باختر نهنهای در حوالی ۸۰۰ قم معمول بود بلکه پخته و استوار هر طرفی ریشه دوایده و به اند ازه کافی آنقدر قوت داشت که بطرف غرب انتشار یابد و بر قبایل مجاور مادو پارسی فایق شود و آئین ایشان گردد (۱)

درین دو نقطه هیچ جای شبه نیست که اصل کا نون ظهور دیانت زور استر باختر است و ازینجا بانی قوانین اوستائی به طرف غرب در میان سائر قبایل آریائی مادها و پارسی‌ها انتشار یافته ولی غیر از عبارتی که فوآداده شد صورت انتشار ان را صریع تر بطرف غرب شرح داده نمیتوانیم.

قرار مطالعات دقیقی که علما در صورت نگارش وزبان و اهنگ کلام قدیمترین حصه‌های اوستان نموده اند چنین معلوم میشود که فهرست دعاها و اوراد مذهبی در حوالی ۸۰۰ قم در باختر وجود داشت و کتب مفصلی که تمام آئین اوستائی را دربر بگیرد بین سال‌های ۷۰۰ و ۳۵۰ قم نوشته شده. این هم ناگفته نماند که «گانا» که قدیمترین حصه اوستا را تشکیل میدهد. با دیگر حصص عمدۀ اوستا پیش ازینکه «سیر وس» در عوض امپراطوری «مادی» سلطنت پارسی را بیان آرد در سر زمین آریانادر باختر وجود داشت و تمام حصص آن قبل ازینکه بودا در کنار گنگا ظهور کند یعنی در حوالی ۶۰۰ قم مکمل جمع شده است. (۲)

(۱) صفحه ۹۱ Duncker's History of Antiquity Evelyn Abbott. Vol.V

(۲) صفحه ۱۰۴ جلد پنجم اثر فوق.

## تشکیل خانواده، ازدواج و مسئله از دیدار نسل :

اگر به نظر عمیق به احکام اوستا نگاه شود دیده میشود که نقطه اساسی مبانی اصلاحات زور استر تقویة نسل و تزاد آریائی و مصدا نمودن آن از تمام کثافت مادی و معنوی است اوستا اگر توسعه زراعت- کثرت اشجار - اتلاف حشرات و حیوانات مضره - تریه حیوانات مفید - پاکیزگی و طهارت وغیره احکام مفید را توصیه میکند مقصودش مخف بھودی حال بشر و ترقی مبانی حیات او میباشد . برای اینکه نسل آریائی در جامعه باختری سالم و نیرومند بماند «وند یداد» به مسئله ازدواج اهمیت خصوصی داده واژ طرف اهورا مزدا مینو یسد : - «فرد من شخص عیال دار مقدم تر از مجرد، شخص خانه دار مقدم تر از بی خانه و پدر اطفال مقدم تر از شخصی اولاد است» ازین مفکر به خوبی معلوم میشود که ثقاوت او ستانی چه اهمیتی به اولاد و خانواده و عائله و پدر اطفال میداد از بعضی روایات دیگر استنباط میشود که عمل من اوجت ثواب جمیل داشته و در میان جامعه بنظر خیلی تقدیر دیده میشد واژ دواج هرچه باخو یشاوندان فریب بعمل میآمد محسن تربود . (۱)

سن ازدواج دختر بعداز ۱۵ سالگی بود و پیش ازین وقت بکسی داده نمیشد . دوشیز گانی که مدت مديدة در خانه بی شوهر میمانند «هوما» رب النوع حیات برای ایشان حامی زند گانی رفیق حیات و شوهر باوفایی تهیه میکرد .

اگرچه در جامعه باختر طبقات مردم به سه دسته روحانیون چنگجویان و دهاقین تقسیم شده بودند ولی در اوستا مبنی بر مسائل ازدواج ترقی در میان اها لی دیده نمیشود و هر صنف و طبقه بایکدیگر بطور عادی مقاربت میتوانست طبیعی مسئله ازدواج با غیر دین اوستانی ازین قانون مجرا است زیرا درین زمینه فرمایشات صریح خویشا وندی تابعین «هر مزد» راقدغن فر ار مید هد .

پدر در خانواده اوستانی جامعه باختری دارای همان مقام و امتیازاتی بود که قانون «مانو» برای آریائی های کنار گنگامقر کرده بود یعنی رئیس و صاحب اختیار خانواده بود . خانم در خانواده اوستانی خیلی محترم بود ولی مانند آتش هر مزد از او مراقبت بعمل می آمد راجع به تریه اطفال تاجی که از بعضی نکات فهیده میشود قاعده چنین بود که از سن ۷ به تعلیمات اوپرداخته و پس پانزده سالگی بعنوان اینکه داخل دوره رجلیت میشود «کمر بندی» در کفر او می بستند . کمر بسته کردن اطفال که در محیط ما تا همین سال های اخیر رواج داشت

(۱) قرار تجارب طبی اصر و زه هرچه ازدواج با یگانگان بعمل آید مفید و صحی تراست .

## سالنامه «کابل»

یکی از عادات خیلی قدیم آریائی است که منحصر به جامعه باختری دوره مدنت اوستایی هم شده نمیتواند زیرا در دوره ویدی و حتی قبل ازینکه آریائی ها از هم جدا شوند در میان ایشان معقول بود . اصلاً معنی کمرستن در تقافت اوستایی این بود که شخص را از اسیب ارواح خیته محافظه میکرد .

روز تولدی اطفال در خانواده روز مسرت و شادمانی بود و بیاد بود آن همه ساله جشن میگرفتند و خوشی میکردند .

احترام مادران بر اطفال از واجبات بود طفل بدون اجازه در حضور ما در حق نشستن نداشت و باید به پای می ایستاد .

در اوستا موضوع دوزن برای یک مرد دیده نشده تعدد زوجات که مورخین یونانی در میان پارسی ها دیده اند پیشتر سربوط به خانواده های اشراف بوده زیرا قرار یکه امیان Ammian میگوید نسبت تعداد زوجات در میان آنهاسته به ثروت ایشان بود راجح به بودن ذن ها بوده و مراقبت ایشان در اوستا توصیه های زیاد شده است .



بگرام: پارچه از یک فضله عاج  
Begram: Partie d'une plaque d'ivoire





Begram: Plaque en ivoire

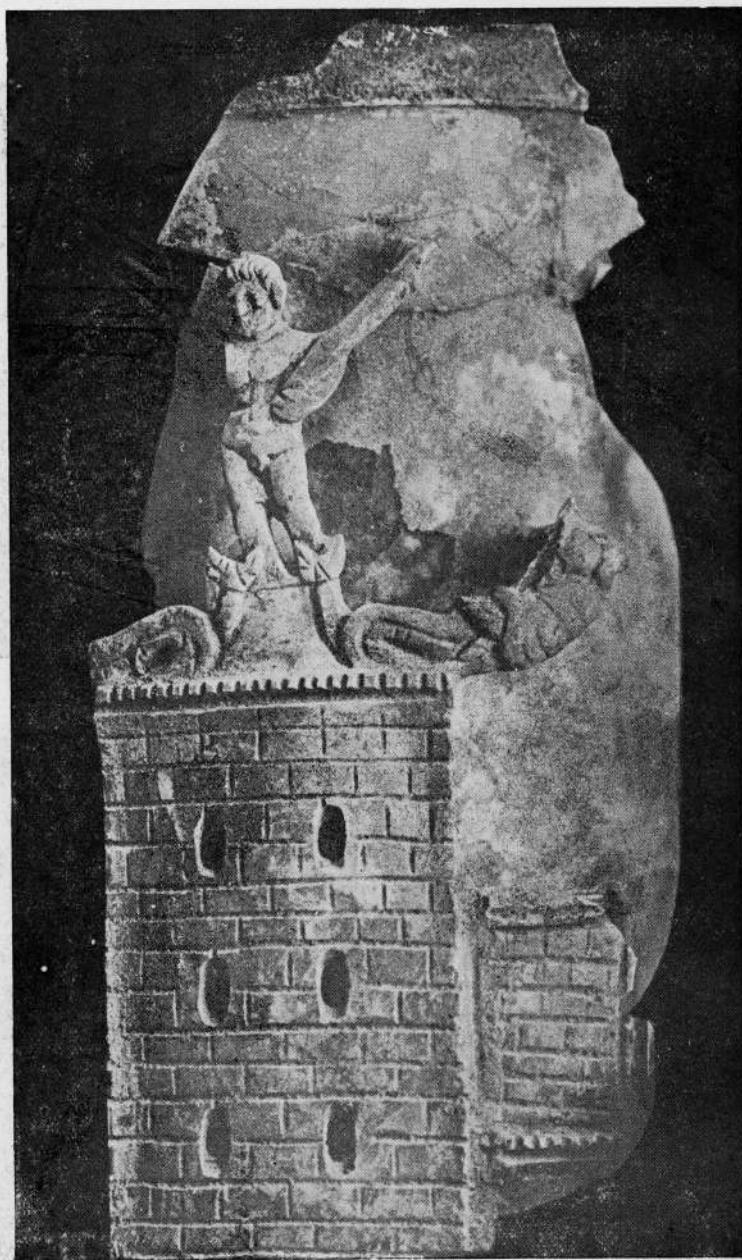
بگرام • پارچه از عاج

بگرام: جزیات یک پارچه سعی  
Begram: Detail d'une plaque en ivoire

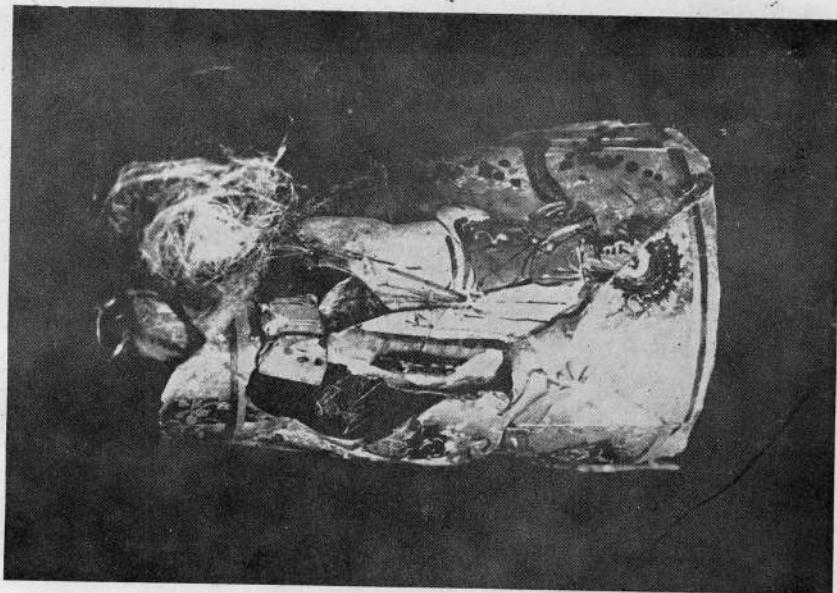


بگرام: پلاکت  
Begram: Plaque en ivoire



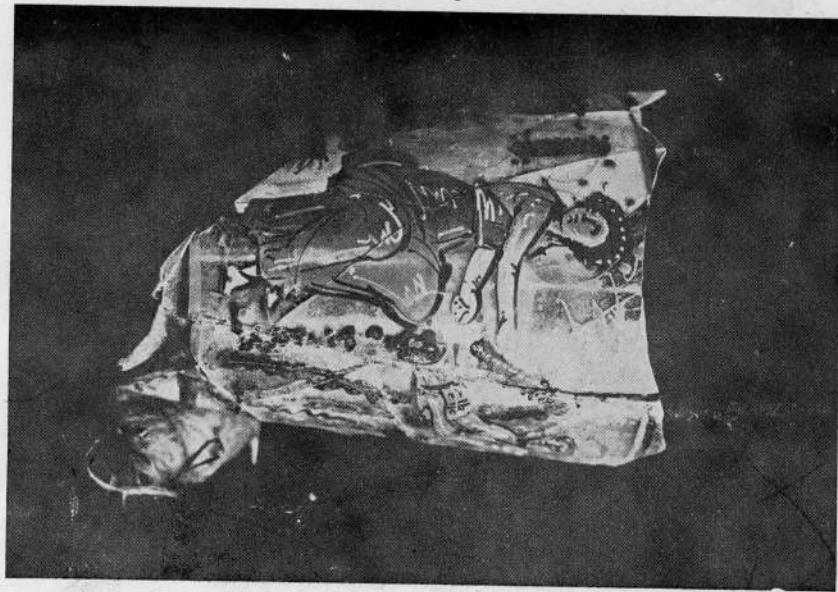


بگرام : پارچه‌ئی از گیلاس شیشه‌ئی .  
Begram: Fragment de gobelet en verre

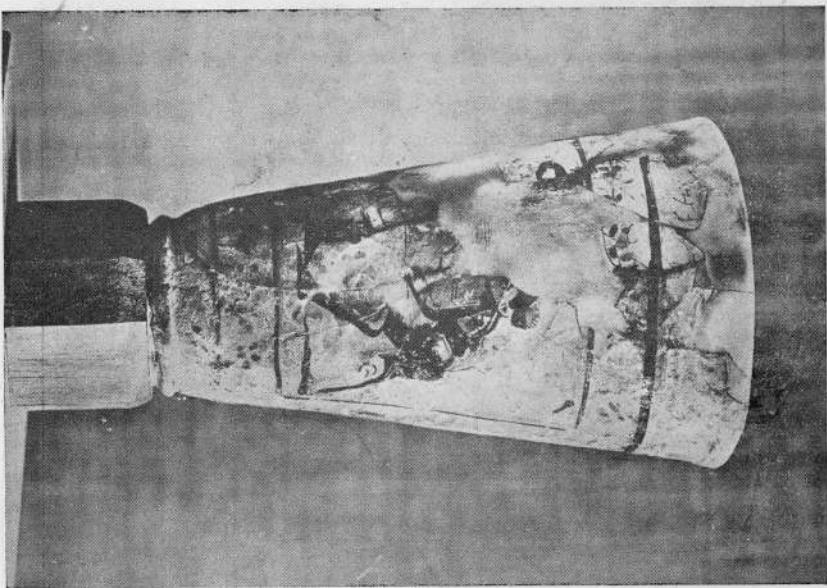
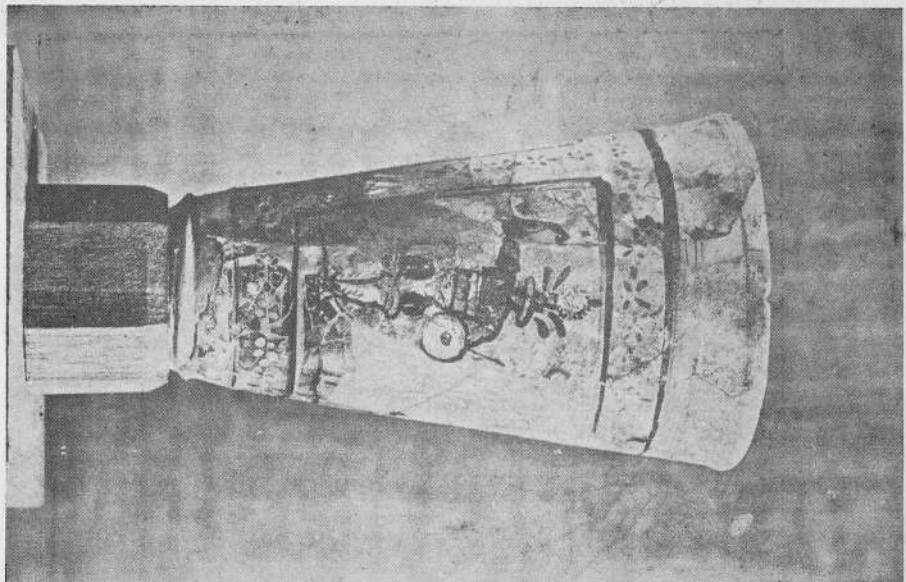


بگرام • گلپاس شبیه نمایش .

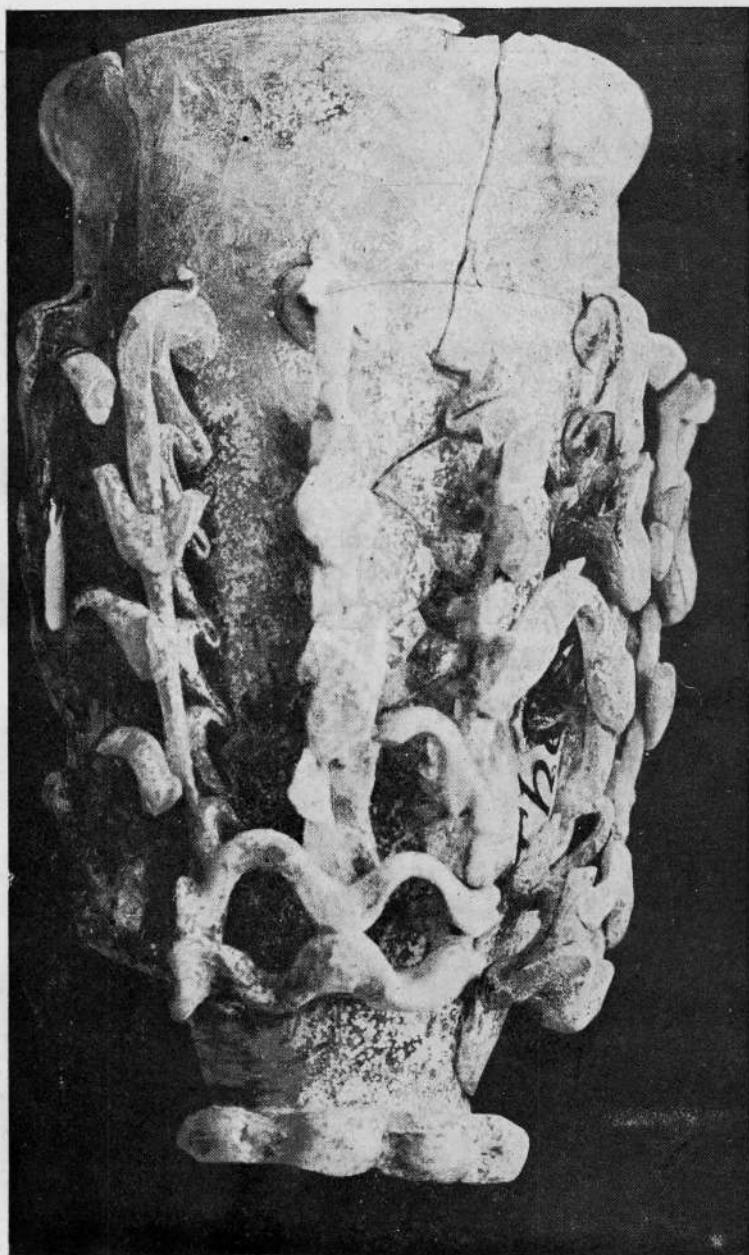
Begram: Gobelet en verre peint



04-07-21 09:40:08 1168 513



بگرام: گیلاس شیرینه نی میتووش .  
Begram: Gobelet en verre peint.



بگرام: گیلاس شیشه نی .  
Begram: Gobelet en verre filé

# یادگارهای مدنیت هری



از روی تقسیمات امروزه گوشة غرب شمالی افغانستان ولایت هرات نام دارد که مرکز آن نیز شهری بهمن است. این ولایت از دوران قدیم تا کنون خلیلی اهمیت داشته مرکز تجارت و تهذیب بوده. اگرچه بازهادر اثر تاخت و تاز جنگ آواران پاییمال گردیده ولی از یک طرف حاصلخیزی خاک وشا دابی وادی، بی نظمی های هنگام بحران را چاره کرده و از طرف دیگر موقعت جغرافی و تجارتی این ولایت از قدیم تا کنون اهمیت اقتصادی داشته و قبل از اکشاف دریانوردی راه یگانه کاروان هندو بلاد چین بادنیای غرب بوده است بالغاصه مرکز این ولایت یعنی شهر هرات مرکز مهم تجارت محسوب و راههای متعدد دکار وان رو ازان به سمت میرفقه.

راجع بقدامت تاریخی هرات چیز نوشن مارا نگارنده مقاله: آقای عثمان خان از هدف اصلی دور میدارد؛ اما برای اینکه «صدقی»

مطالم عنیز در اثنای خوازدن اصل مقاله بی سابقه نماندیک نگاه بر ادوار تاریخی آن می افکریم. نام هرات در اوستادیده شده و همچنان در کتبه های داریوش (هری و تحریر گردیده) و ممکن است که لفظ (هری و) هم بر ایام از اریان منجر ف شده باشد چه این ولایت بنام آریه یا آریانه (۱) گفته شده.

مورخین می نویسنده که سکندر مقدونی هرات را بنام قدیم آن (آرتا کوانا) خوانده. آریان آنرا آرتا کوانایا (آرتا کانا) که به معنی شهر شاهی صدم آریه است می نویسد (۲) بهر حال شک نیست که این شهر در وقت مقدونیان در واژه بود که اسکندر کیرجهت تسخیر هند ازان عبور نموده.

(۱) در نظر باید داشت که افغانستان نیز چندی آریانه یا آریانا خوانده شده.

(۲) صفحات مابعد دیده شود.

اسکندر مقدونی هرات را در سال ۳۲۷ قم فتح کرد . بعد از آن صفحات تاریخ هرات تا ویرانی آن بدست چنگیز خان (۱۲۲۱-۲۲) قدری تاریک است . در هنگامیکه سلاطه کوشن در افغانستان باقی دارد آمد و بزرگترین شاهنشاه قبیم افغانیان کشکا بر تخت نشست ولایت هرات نیز مانند سائر ولایات در جمله امیر اطوروی او شامل بود . بعد از مرگ او کوشن ها رو باضمحلال رفتند و بالاخره سلطنت وسیع او تقسیم گردید . حصة از مملکت او تحت سلطه هیاطله و قسمتی هم بدست ساسانیان گذشت و شعبه ضعیفی از کوشانیان تاقرن ۷ میلادی در کابل ماندو بواسطه ضعف ملک سلطنت هرات بدست ساسانیان افتاد . تقسیل این زمان پوره واضح نیست اما اینقدر معلوم شده که هرات در عصر ساسانیان نیز عظمت و موقعیت خویش را از دست نداده بود . چینیکه ساسانیان رو برا وال رفتند و مسلمین ایران را فتح کردند اهلی هرات نیز مانند دیگر مناطق برخلاف مسلمین بجنگ قیام نمودند ولی نظر تحریر فرشته خراسان با پایخت آن هرات در سنه ۳۱ هجری (مطابق ۶۵۲ میلادی) توسط عبدالله بن امیر حاکم بصره فتح شد .

خلافت عباسی دولت خیلی پهناوری داشت عربستان ، سوریه ، عراق ، مصر ، افریقا شمالی ترکستان و افغانستان در داخل قلمرو آن فرار داشت . خلفای بغداد میگواستند از شهر بغداد این مملکت وسیع را ادا ره کنند اما نتوانستند و بالاخره آن مملکت وسیع دچار انقسام گردید . ضعف مرکز خلافت در هر طرف احساس استقلال جوئی تولید کرد واولاً این فکر را طاهریان عملی نمودند .

طا هر مؤسس این سلسله امیری بود از امراء ای مامون الرشید که در سنه ۲۰۵ ه بamarat خراسان مقرر شد . مشارالیه در فوشنج هرات تولد شده و از عائله صاحب اعتباری بار آمده بود . موصوف ده سال تا به خلیفه بغداد بوده مملکت را اداره می کرد . در پاداش وفا داری و خدمتگذا ری والی خراسان شد و در افغانستان مستقل حکومت می کرد . بعد از وفاتش حکمرانی مستقل را جانشینش تا نیم قرن دیگر نیز دوام دادند مملکت در عهد ایشان آرام و آسوده بود چنانچه صاحب لب التواریخ یحیی بن عبد اللطیف قزوینی گوید : طا هریان پادشاهان عادل ، کریم ، و هنر پرور بودند . خراسان در حکومت این طبقه در نهایت معوری و آبادی بود (۱) .

نیم عصر بعد یعقوب بن لیث صفار که از روی گری و عیاری بدامن درهم بن نصر (۲) والی سیستان رسیده موقعی بهم رسانید . ولی بعد از وفات درهم بفرزندانش خروج و عصیان نموده حکومت را ریبوده در مقابل خلیفه عباسی اعلام استقلال نمود . و شهرهای مهم چون

(۱) ص ۸۱ لب التواریخ طبع طهران .

(۲) دکتور محمد ناظم اسم والی سیستان را صالح بن نضیر نوشت .

## یادگارهای مدنیت هری

---

هرات ، فارس ، عراق ، کابل ، بدشان و بلخ را در دائره حکومت خود در آورد . در سنه ۲۰۹ ه محمد آخرین شاه آل طاهر را شکست داد و پادشاه خراسان گردید . در سال دیگر طبرستان را فتح کرده جانب بغداد رفت اما درینجا شکست یافت . بعد از چندی باز جانب بغداد عنم نمود . اما در راه میض شد و بتاریخ ۱۴ شوال ۲۶۵ ه ( ۹ جون ۸۷۹ ع ) وفات یافت ( ۱ ) .

پسرش عمر و پادشاه شد و اقتدار بهم رسانید خلیفه از اقدار روز افزون او ترسیده اسماعیل سامانی را بروی ترغیب داد . امیر اسماعیل در سنه ۲۸۷ ه در بلخ اورا اسیر گرد و بخلیفه فرستاد . عمر و درجس بغداد بگیر سنگی وفات یافت . از آثارش مسجد جامع شیراز است . چون عمر و اسیر شد طاهر بگریخت و بسجستان آمد ولشکر جمع کرده بفارس آمد و از طرف معتصد برا درش بمقابل وی آمد . طاهر بگریخت و بسجستان رفت و مرد ( ۲ ) مدت سلطنت ایشان نیز نیم عصر بود .

بعد ازان سامانیان اقتدار بهم میرسانند هرات نیز در قلمرو حکمرانی ایشان داخل میگردد . موسس خانواده سامانی یکی از نجایی بلخ بوده نسب ازبهرام جوین میرد و در وقت المامون پسر هارون الرشید مسلمان شده . اسد پسر سامان چهار پسر داشت که در سنه ۲۰۴ ه ( ۸۱۹ - ۸۲۰ ع ) عباسیان سرقند را بنوی فرغانه را به محمد ، شاش و اشر و سانه ( ۳ ) را به یحیی و هرات را با لیاس سیرد ( ۴ ) .

در اواخر فرن دهم میلادی هرات در تحت قیومیت سبکتگین پدر شاهنخاه محمود غزنوی داخل گردید . مسعود در ۴۰۸ حاکم هرات مقرر شد . اوضاع مدنی هرات در عصر ایشان خیلی خوب و شهر بنابر عمارت فشنگ و باشکوه و اطراف و نواحی زر خیز و شاداب و مرکزیت تجارت شرق شهر تی بسزا داشت .

در نصف دوم فرن ۱۱ مییعی آل سلجوق قوت و عظمتی حاصل گردند . طغول یک قتون سلطان مسعود پسر محمود بزرگ را شکست داد و نیشاپور و هرات را بست آورد . غیاث الدین بن سام برادرزاده جهانسوز در سال ۵۶۹ ه ( ۱۱۷۳ م ) غزنه را متصرف شده و دو سال بعد هرات را نیز بتصرف در آورد و تا سال مرگ خود ۵۹۹ ه ( ۱۲۰۲ م ) تمام این صفحات حکومت و سلط داشت .

( ۱ ) ص ۱۸۶ کتاب حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی تالیف دکتور محمد ناظم .

( ۲ ) نظام التواریخ تالیف ابوالحسن علی یضاوی سنه ۹۷۴ نسخه قلمی موزه کابل .

( ۳ ) تاشکند و اوراتیه امر وزه .

( ۴ ) صفحه ۱۸۰ حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی - تالیف دکتور محمد ناظم .

## سالنامه «کابل»

در نصف دوم قرن دوازده میلادی خانواده سلجوق خاتمه یافت و قسمت بزرگ سلطنت شان و همچنین هرات بدست سلاطین خوارزمی افتاد. در سال ۶۰۴ هـ (۱۲۰۷ م) هرات و فیروز کوه به امیر محمود پسر سلطان غیاث الدین که یکی از جانشینان سلاطین غوری است افتاد. اما اوچون مرد عیاش و شرایخور بود زیر دستان از اطاعت شریعه اوتاچ الدین علیشاه برادر کارها پیش آمد تا آنکه اورا در سال ۶۰۹ هـ (۱۲۱۲ م) بقتل رسانیدند و بجای او تاج الدین علیشاه برانداخته شد.

در ۱۲۱۹ م خونریز ترین جهانکشايان چنگیز خان بطرف ماوراء النهر رخ نمود. همینکه از آب جیحون و معبیر ترمذ گذشت پس خود تولی را بحراسان مامور نمود و تولی در دو سه ماه بlad خراسان را از حدود مر وال روز تا بهق (سبزوار) و از نسا و ایورد تا هرات یکی یکی تسخیر و سراسر آن کشور آباد و پر جمعیت را بروز گار ماوراء النهر نشاند. بعد از قتل عام نیشاپور تولی بهرات آمد و یکی از کسان خود را با شهر فرستاده مردم را با طاعت خواند و از قاضی و خطیب و حاکم و بزرگان شهر خواست که باستقبال او برآیند. حکومت شهر درین تاریخ با مملک شمس الدین جوزجانی دست شانده جلال الدین منگرتی بود او قبول فرمان مغول را ننگ داشته فرستاده تولی را کشت و مستعد دفاع از هرات شد. تولی در خشم شده هرات را محاصره کرد محاصره هفت روز طول کشید روز هشتم ملک شمس الدین در اثر تیری جان سپرد اهلی شهر را به تولی واگذاشتند و او بجز (۱۲۰۰۰) نفر اتابع سلطان جلال الدین بکشتن دیگری اقدام نکرد (مورخه ۶۱۸ هجری) (۱)

آتش چنگیزی بزودی فرونشست، چه ۲۹ سال بعد از فتح دوم هرات او و جانشینش ناپدید شدند و از آن وقت تا خروج تیمور هرات در تحت اداره ملوک وطنی در آمد. زیرا در زمان سلطنت منکو (۱۲۵۹-۱۲۵۱ م) شمس الدین محمد کرت (۶۴۳-۶۷۶ هـ) که اصلاً غوری و قلعه خسیار را متصرف بود شهر هرات را بdest آورد. مشارالیه موسی سلسله کرت است و از ۶۴۸ حکمران مستقل گردید و اوست که در هرات دوباره سلسله غوری الاصل را برقرار نمود سلاله کرت در تمام مدت استیلای مغل در ایران، در هرات سلطنت میکردند. در قرن ۱۳ و ۱۴ م فخر الدین کرت وینجین پادشاه این سلسله (۱۲۸۵-۱۳۰۷ م) ارگ کنونی هرات که بنام قلعه اختیار الدین معروف بود بنا کرد.

در زمان معز الدین (۱۳۳۱-۱۳۷۰ م) که هفتمین و مقندر ترین سلاطین آن کرت بود مغلها

(۱) ص ۵۷ از چنگیز تا اعلان مشروطیت جلد اول تالیف آفای فاضل عباس اقبال طبع تهران

## یادگارهای مدنیت هری

تماماً سقوط کردند . و بعد از فوت طغاییور (که بنام مطیع او بود ) پادشاه مستقل شد (۱) در عهد ملوک کرت شهر و بازار رونق خوبی گرفت .

در زمان غیاث الدین پیر علی آخرين پادشاه کرت در سال ۷۸۳ (۱۳۸۱) هرات بدست تیمور فتح گردید . شهر در مقابل تیمور هیج مقاومت ننمود ولی او بر هرات هجوم آورد و آنرا با خاک برابر ساخت و آنچه بود و نبود بیگنا برداشت .

در سن ۷۹۹ هـ (۱۳۹۶) تیمور و لایت خراسان را بفرزند خویش میرزاده شاه رخ تفویض نمود . جمعی از سران و امرا و اشخاص درست راخانه کوچ بعلازمت وی مقرر نمود .... (شاهرخ) در شعبان همان سال بکنار آمر سید از آب گذشت باند خوی فروند آمد و از آنجا جانب هرات رخ نمود امرا ، علماء ، اعیان و اکابر هرات برسم استقبال ییش آمدند . شاه رخ داخل شهر گردیده با غازانزا نشیمن خاص مقرر نمود . حکام و لات اطراف خراسان و سیستان همه با نوع ییشکنها بدرگاه وی شناختند « (۲) شاه رخ حکومت آزادانه را گزید و شهر هرات را پایتخت قرارداد . هرات با گامهای وسیع بسوی ترقی روان شد ، و آن خسارتی که از هجوم تیمور بر آن وارد شده بود جبران گردید . شاه رخ بعد از مرگ تیمور ۵۸۰ هـ (۱۴۰۵) در هرات بود اما بعد بسر قند رفت ولی چون هرات را برای مرکز یت سلطنت مهمتر دانست برگشت والوغ ییگ را بانجاع فرستاد . این وقت از بهترین ادوار شکوه و عظمت هرات و سلطنت برگشت والوغ ییگ را با خشنان تاریخ این سرزمین است . مشارابه دیوار های شهر را آباد ، دروازه هارا اصلاح و از تزئینات و نقاشی شهر را رونقی داد .

قلعه اختیار الدین که آباد کرده ملک فخر الدین کرت بود و بنابر حکم تیمور ویران شده بود دوباره آباد نمود (۳) ارباب علم و هنر را پرورش داد و خودش نیز از علم بی بهره نبود .

شاهرخ در سن ۸۵۰ بعمر ۷۱ سالگی درگیری وفات یافت . نعش او بسر قند نقل داده شد و در جوار تیمور پدرش دفن گردید . بعد ازوی الوغ ییگ مرزا بر تخت امپراطوری جلوس نمود این مرد تقریباً فناگی العلم بود خاصه در ریاضیات و نجوم ید طولا داشت . زیج الوغ ییگی خلیل معروف است . بعد ازوی عبدالطیف شاه شد .

آخرين شاهنشاه مقدور تیموری در هرات سلطان حسین میر زادی بایقراست . این سلطان بهم دستی بزرگترین سیاستمداران آن عصر امیر نظام الدین علی شیر در راه علم و عرفان کوتاهی نکردند . مملکت در وقت این پادشاه معمور بود . از آثار وی با غجه بجهان آراست که یا غ مرداد موسوم است که دارای عمارت ، قصر هامدرسه خانقاہ وغیره بوده و خود نیز در مدرسه

(۱) طبقات سلاطین - لن پول (۲) ظفر نامه شرف الدین علی بزدی - نسخه قلمی کتب خانه ملی

(۳) تاریخ کشیره مؤلفه سید شریفه راقم قلمی موزیم کابل

## سالنامه «کابل»

دفن است (۱) چون طبع سلطان مائل بعمارات و آبادانی بود جمیع امرا و ملازمان در یرون هرات عمارات تعمیر نمودند . میرزا با علمای عصر خودش خیلی خوش بود و خود نیز فاضل و صاحب تالیفات است که یکی از آن جمله دیوان فارسی و ترکی او میباشد . موصوف سی وینچ سال پادشاهی کرده آخر در ۹۱۱ه در باد غیس وفات نمود نعشش را بهرات آور دند و در گنبدی که خود ساخته بود دفن شد .

بدیع الزمان و مظفر حسین پسران سلطان حسین مرزا از دست شیانی شکست یا قتله و سلسله تیمور یان هرات یا یان آمد .

شیانی ها در مجادله باصفویان شکست خوردند . شاه اسماعیل هرات را تسخیر نمود . درین وقت شکوه وعظمت شهر را وداع گفت . شیانی ها چند مرتبه آنرا محاصره نمودند اما در ۱۵۳۷ میلادی شاه طهماسب آنرا تصرف نمود و تا ۱۷۱۵م بدست صفوی ها بود . در ۱۷۳۱ نادر شاه افشار هرات را گرفت . بعداز مرگ او ۱۷۴۹م اعیان حضرت احمد شاه بابا هرات را از دست اجانب نجات داد . در سنوات ۱۸۳۸ و ۱۸۵۰ و ۱۸۵۵م مرتبه برین شهر حمله آوردند . همان سال بعداز حمله دوم ایرانیان اعلیحضرت دوست محمدخان هرات را از حملات اجنیان مصون گردانید .

این بود مجلل تذکر تاریخی هرات . اکنون راجع بخود شهر مختصر صحبتی کرد ده بتماشای آثار تاریخی آن مشغول میشویم : شهر هرات درین دورشته کوه مرکزیت وادی شادابی را دارد . درین وادی قریه های زیاد تا کستانها ، کشتزارها و باغهای فتنگ وقوع دارد . چویبار های چندی که برای سیراب کردن وادی کشیده شده در هر طرف منظره نظر فریبی دارد . در مرکز این وادی شاداب شهر متینی کائن است که ساخته روز گاری داشته و مهد تمدن و تهدیبی بوده .

راجع بعظمت گذشته و عمارات و وسعت شهر ازیاد داشت های با بر که در سننه ۹۱۲هجری شهر را دیده فکری میتوان بدست آورد . این نکته را نیز ناگفته نباید گذاشت که با بر این شهر را بعد از غلبات چنگیز خان و تیمور ملاحظه کرده و چنین می نویسد : « یست روزی که در هری بودم هر روز جایهای را که ندیده بودم سوار شده سیر مکردم رهبر ما درین سیرها یوسف علی کوکلتاش بود . در هر سیرگاهی که فرود آمده میشد یوسف علی کوکلتاش یکنوع آش می کشید . درین یست روز از سیر گاههای مشهور غیر خانقاہ سلطان حسین مرزا دیگر جای نادیده شاید نمانده باشد . گازرگاه و باغچه علی شیریگ و چهار کاغذ و تخت آستانه ویل کاه و کهرستان و باغ نظر گاه و نعمت آباد و خیابان گازرگاه و خطیره سلطان احمد میرزا و تخت

---

(۱) راجع بمن بدقن با یقرا در جای خودش ذکر خواهد شد .

## یادگارهای مدنیت هری

سفر نوائی و تخت برگیر و تخت حاجی یگ و شیخ‌بها الدین عمر و شیخ زین الدین و مزارات مولینا عبدالرحمن جامی و مقابر او و نمازگاه مختار و حوض ماهیان و ساق سلمان ، و بلوری که اصل او ابوالولید بوده است و امام فخر و باغ خیابان و مدارس و مقابر میرزا و مدرسه گوهر شادیگم و مقبره او و مسجد جامع او و باغ زاغان و باغ نو ، و باغ زیده و آفسرای ساخته سلطان ابوسعید میرزا که برسر دروازه عراق ساخته است . و پورن وصفه سراندازان ، چتر عالانک و میر واحد و پل ملان و خواجه طاق و باغ سفید طرب خانه و باغ جهان آرا و کوشک و مقواخانه و سوسنی خانه ، و در واژه برج و حوض کلان طرف شمال جهان آرا و چهار عمارت چهار طرف او ، پنج در واژه قلعه ، دروازه ملک و در واژه عراق و در واژه پیروز آباد و در واژه خوش و در واژه پیچان و بازار ملک و چارسو و مدرسه شیخ‌الاسلام و مسجد جامع ملکان و باغ شهر و مدرسه بدیع‌الزمان میرزا که کنار جوی انجیل ساخته و خانه‌های بودن علی شیریگی که انسیه می‌گویند مقبره و مسجد جامع او که قدسیه می‌گویند ، مدرسه و خانقه او که خلاصه و اخلاصیه می‌گویند حمام و دارالشفاء او که صفائیه و شفاییه می‌گویند اینهمه را دراندک فرست سیر کرد (۱) میلسن گوید : « من الفاظی نمیتوانم پیدا کنم که بتوان شوک گذشته هرات را افاده کند جرآنکه هرات راهرات بخوانم . (۲) »

نیدر مایر راجع به بناهای هرات چنین اظهار نظر می‌کند : « اگر بناهای هرات را با شهر فاهره مقایسه کنیم می‌بینیم که فاهره با وجود اینکه در تعداد اینچنین بناها نسبت به رات افروزی داشته ولی در تجمل و شکوه بیانه بناهای هرات رسیده نمیتواند . (۳) »

فصیل مستحکم و حیرت آور آنرا آکنون برداشته اند . این فصیل خیلی مهم و تهداب آن وسطی دو صد و پنجاه فت عرض داشته و اطراف آن خندق عریضی حفر کرده بودند .

دست روزگار روز بروز این شهر قشنگ و تاریخی افغانستان را افسرده نموده رفت و هرات آن شوکت و عظمت گذشته را باز نیافت . آثاری که از ادوار تمدن گذشته آن یادگار مانده بود نیز کم روبخرا بسی گذاشت . اینک راجع بعضاً آثاری که شواهد دوران گذشته این شهر باستانی است مختصر تذکری داده میشود :

### مسجد جامع :

در داخل شهر یکی از بناهای مقدس مسجد بیست که بجا می‌شیریت دارد . این جامع شریف بنایی است وسیع و در گوشش شمال مشرق واقع گردیده . ایت از زبان

(۱) صفحه ۱۲۱ توزک با بری

(۲) هرات ، باغ و غله خانه آسیای مرکزی - میلسن

(۳) افغانستان تالیف نیدر مایر وارنست دیس برمبنی صفحه ۵۸

## « کابل » سالنامه

ابن حوقل (۱) در خصوص آن چنین گفته :

در همه خراسان و ماوراء النهر جانی نیست که مسجدی خوبتر و فشنگتر از مسجد هری داشته باشد . بعد ازان مسجد بست در بلخ و سپس مسجدی در سیستان . «

این جامع شریف را اصلاً غیاث الدین ابو الفتح بن سام که از سلاطین غور است (۲) بنا نموده و سبب بنای این مسجد بزرگ حضرت فخر علمای اسلام فخر الدین رازی رحمة الله علیه بوده (۳) و سلطان از برای وی بنا کرده میگویند که پیش از ظهور و سرایت دیانت اسلام

(۱) ابن حوقل : ابوالمقادس محمد یک سیاح و چهارمی دان مهم عرب است : از حیات وی کمتر اطلاعی در دست است او راجع بخود مینویسد که در رمضان ۴۳۱ هـ بغداد را ترک گفته در تمام دنیای معلوم از شرق بغرب مسا فرت نموده : بقرار نظریه دوزی (۱۰۰zy) او خفیه بود در خدمت فاطمان . در اثنای سفر خود به الاصطخری ملاقی شد (غالباً در ۴۰۰) و قرار خواهش او در بعضی نقشه های چهارمی او اصلاحات نمود وائز او را دویاره نوشت . بعد ها فرار داد که اثر مذکور را باز بنام خود و عنوان المسالك والمالک بنویسد (۳۶۷ هـ) .

(۲) غیاث الدین بن سام برادر زاده علام الدین جها نسوز (متوفا ۵۰۶ هـ) میباشد که در سال ۵۶۹ (۱۱۷۳ م) غزنیه را از چنگ طافنه غز یرون آورد و دو سال بعد هرات را نیز مسلم خود کرد و تا سال مرگ خویش (۵۹۹ م) (۱۲۰۲ م) بر تمام ممالک وسیعه اجدادی حکومت و سلطنت داشت . پدرش بهاء الدین سام پسر عز الدین حسین غور است که در ۴۴ هـ حکومت فیروز کوه داشت .

(۳) رازی ملقب به ابن الخطیب ابو عبدالله محمد بن عمر رازی میباشد . اصلاً تمیی بکری قریشی بود . پدرش ضیاء الدین خطیب در علم و ادب و خطاب نامور عصر خود بود . این خطیب چون در سال ۴۴۵ هـ (۱۱۴۹ م) در بلادری تولیدیافتۀ ازین سبب رازی شناخته میشود . تحصیل ابتدائی را از پدر و علوم حکمت ، فلسفه ، توحید را در نزد محمد الدین جبلی در مراغه حاصل نمود و باندک مدت در علوم و فنون و فلسفه عصر خود سر آمد شد . مشارکی خوارزم ، هرات ، بامیان ، غزنیه رقه و دربار گاه سلاطین غور و خوارزم معزز و محترم زیسته و ملقب به شیخ الاسلام شده . سلطان غیاث الدین غوری مسجد جامع هرات را بنام شافعیه برای او تعییر نمود که بروز های جمعه و عظیم میفرمود . ابن خطیب در حدود هشتاد جلد کتاب نوشته که همه در توحید ، فلسفه ، طب و بالجمله علوم عقلیه و تقلیه بود تا امروز قیمت خود را از دست نداده ولی ییشتر آثارش در کتب خانه های اروپیاست و قسمتی هم بطبع رسیده . بالآخره بروز عید فطر سنه (۶۰۶ هـ) وفات نمودند قبر شان در خیابان هرات است . گویند وقت وفات این رباعی را فرمودند :

هر گز دل من ز علم محروم نشد  
کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد  
همتا دو سال درس گفتم شب و روز  
معلوم شد که هیچ معلوم نشد

## یادگارهای مدنیت هری

درین صزو بوم در همین جا بادیان مختلفه معبد عامه بوده است . بعضی هم بنای آنرا سلطان حسین بایقرا در اوخر قرن ۱۵ مسیحی نسبت میدهند (۱) بار تو لد گوید در خود شهر فقط یک عمارت بر جسته جلوه گر میباشد و آن مسجد جامع است که در سال ۱۲۰۱ ع سلطان غیاث الدین غور بنا کرده و بعد در دوره سلاطین کرت تعمیر و ترمیم شده است (۲) نیدر ماير گوید که سلطان غیاث الدین غوري بعداز فتح هرات ۵۷۱ هـ (۱۱۷۶ م) آنرا تعمیر کرد .

اميل تر نکلار گويد : « راجع به بنای مسجد گفته میشود که در سال ۱۱۹۲ م (۵۸۸) از طرف غیاث الدین شروع شده و در سال (۱۲۱۲ م) از طرف محمود پسرش بانجام رسیده . بهر حال حصة ازان را چنگیز خان ویران کرده بود که دو باره از طرف سلطان حسین میرزا تعمیر یافت . (۳)

این مسجد شریف دارای چار ایوان بزرگ ، شش دروازه ، چار صد و شصت گبد ، یکصدوسی رواق و چار صد و چهل و چار فیل پایه و یکدربند مدرسه است .

البته در اوقاتی که بنای این مسجد شریف بیایان آمده چه شکوه و چه عظمت داشته و با چه کاشی کاری های فشنگ مزین بوده باشد ! جای تردید نیست . اکنون نیز با قسام خطوط سبعه الواح مقدس از قبیل آیات و حدیث شریف که ترئین یافته مشاهده میگردد .

صحن مسجد جامع شریف بصورت یک محو طه مستطیل نهاده شده که چهار طرف آنرا بنای مسجد مبارک احاطه کرده است . چار ایوان بزرگ بچار سمت در حصن وسطی نهاده شده و هر کدام از حیث رفت و بزرگی خود شکوه این بنای معظم را تضاعف میبخشد .

صحن مسجد (۴۹۲۰) متر مربع و در وسط آن حوض کلان و پخته میباشد . در یک گوشه مسجد چاهی هم حفر شده که آب وافر و خوشگواردارد ، اهالی اطراف از آن استفاده میکنند . یک چله خانه هم در مسجد مبارک است که میگویند خواجه عیید الله احرار و بسیار دیگر از مشائخ کبار در آنجا بعبادت پرداخته اند .

درین مسجد جانب اندرون حویلی و بر روای فرامین و احکام پادشاهان سابق که درخصوص معافات ورفع تکالیف نموده اند ؛ روی سنگهای ص منقول و قسمتی که تا هنوز باقی مانده متعلق بدورة های اخیر است .

**همچین در ایوان غربی پهلوی محراب بصندوق چوبی تبرکات که در سنه ۱۳۴۰ قمری**

(۱) ص ۴۷۲ جلد ۱۱ انسیکلو پدیایی بریتانیکا .

(۲) ۱۰۹ تذکره جغرافیای تاریخی ایران .

(۳) ص ۵۲ عبور از قلب افغانستان مؤلفه امیل تر نکلار جرمنی ترجمه فیدر ستون انگلیس .

## سالنامه «کابل»

جناب فخری باشا (سفر دولت ترک) وارد افغانستان نموده نهاده شده و در طرف شمال صندوق سنگی یادگار این تبرکات بدیوار نصب و در آن راجع باین موضوع تحریری می باشد تبرکات مذکور عبارت از غبار صندوق مبارک روضه مطهر، قطعه از پوش روشه و قطعه از شمع داخل روشه، قادری صندل از صندلهای بخور روضه مبارک، بر شصف نماز پوش روضه مبارک و پرده های اندرون خانه مبارک و قادری از غبار روضه مبارکه سیدة النسا فاطمه الزهرا رضی الله عنها می باشد (۱).

بنای این مسجد شریف طوریکه گفته آمدیم در عهد سلطان غیاث الدین غور نهاده شده و در اثر مرورده هوراین بنای ذیشان رو بپیرانی گذاشت تا اینکه در سنه ۸۹۵ هجری در عهد سلطان حسین مرتضی امیر علی شیر نوائی وزیر بزرگ هرات ترمیمات مقصوده و یک طاق آنرا بعل آورد. رباعی که بر روی کاشی های آن خوانده می شود دلیل واضح برآست.

مقصوده و طاق جامع شهر	گردیده خراب بود از دیر
شد امر زغب گشت تاریخ	وفق لبانه علی شیر
(۸۹۵)	

در دفعه ثانی ترمیمات عمومی مسجد شریف آغاز و در سنه ۹۰۴ ختم شد چنانچه دور رباعی دیگر که نیز روی کاشی کاری ها خوانده می شود بر سنه مذکور دلالت میکند: این بقیه که مانده بود چون عظم رصم ما ننده کعبه یافت احیای عظیم شانی بنای طیب ابراهیم تاریخ عمارتش ز دل جسم گفت (۹۰۴)

بد روازه شمالی:

بتعییر این بقیه جان یافت فیض	که مانند خلد است مأواتی فیض
چواز فیض تعییر شد بهر و مند	خرد یافت تاریخ آن جای فیض
(۹۰۴)	

مرتبه ثانی در عهد شاه اسماعیل صفوی خراب شده بود در ۱۲۵۳ ه ایوان سمت شمالی مسجد را وزیر یار محمد خان در آنی آباد کرد. و در سلطنت اعلیحضرت امیر شیر علیخان (۱۲۹۳) در روازه های مسجد از طرف خود امیر موصوف آباد کرده شد که نام امیر بدر ب غربی و این رباعی بدر ب جنوبی مسطور است:

کرد استاد کریم طرح چهار	باب این مسجد پاکیزه سرشت
ملکی از بی تاریخش گفت	فتح الله ک ابواب بهشت
(۱۲۹۳)	

(۱) آثار هرات جلد اول تالیف خلبی.

## یادگارهای مدنیت هری

در اول سلطنت ضیاء الملہ والدین ایوان قبله مسجد خراب شده بود ترمیم یافت . درسته ۱۳۲۵ که سراج الملہ والدین بهرات رفت و مسجد را دید که رو با نهادم است امر کرد که آنرا ترمیم کنند و مبلغ دولک رویه عطا کرد که در ظرف پنجسال ترمیم یافت (۱) بعضی برین عقیده اند که اساس آن از دوره سلطنت عرب باقیمانده و بعضی از قطعات آن شیه مسجد ابن طولون و سامره است . چندین بار تجدید عمارت آنرا چنانچه ذکر شد نموده واصلاح کرده اند دیوارهای رو بطرف حیاط مسجد را معلوم میشود که بعد ها به آجرهای فشنگ منین کرده اند واندکی بعد روی آجرهارا بطرز ابینه غربی خراسان کاشی کاری نموده اند . میتوان حدس زد که این بنای مقدس طوریکه گویند معبد عامه بود ، ولی بعد از انکه مسلمانان هرات را بدست آورده همان معبد را مسجد تبدیل کرده باشند و در عهد سلطنت سلطان غیاث الدین غور نزدیک پیشی که دیده میشو د تجدید شده و سپس ازان ترمیم و کاشی کاری وغیره شده خواهد بود .

در طرف شمال مسجد جامع شریف مدفن خود سلطان غیاث الدین غوری است که گنبد بزرگ و بلندی داشته و اکنون ازان جرجهار دیوار و بعضی نوشته های گذشته چیزی دیگر باقی نمانده است . این مدفن را خود سلطان مذکور در زمانی که مسجد جامع را بنا نموده برای همین معنی احداث کرده . غیر از این قبرهای دیگر از اولاد او وغیره هم در آنجا بود . ملک معز الدین حسین گرت نیز در آغوش این بقعه با استراحت ابدی سپاریده شده است . میگویند که خانه مذکور آن معادل یک جریب است که زیریک گنبد بنا یافته و یکی از معجزه های معماری است . دیگر بزرگ هفت جوش و منقشی که در زمان ملوک گرت قلندر نام فقاعی ساخته روی پایه ها گذاشته شده . قطر آن یک نیم متر و عمق آن دو متر می شود و در ایوان غربی مسجد قرار دارد . این دیگر را برای شربت دادن در ایام متبرکه وقف مسجد ساخته اند . در حاشیه بیر و نی دیگر اسم محمد بن محمد بن محمد کرت (۲) نقش کرده شده و این دویت رادر مرح پادشاه وقت و تاریخ آن در حواشی خارجی آن نقش نموده اند :

هزار سال جلا لی بقای ملکش باد	شهر او همه اردی بهشت و فروردین
بسال هفتاد و هفتاد و شش بد از هجرت	ک نقش بند حوادث نمود صورت این (۲)
علاوه بر ان جامع شریف کتب خانه کوچکی نیز دارد مشتمل بر کتب متداله دینیه و علمیه .	

### قلعه ارگ :

بعد از مسجد جامع مشهور ترین جای در شهر همانا قلعه ارگ است . ارگ هرات در

(۱) ص ۸۷ و ۸۸ جزء اول مزارات هرات طبع لاھور .

(۲) صفحه ۸۸ جزء اول مزارات هرات .

## سالنامه « کابل »

موضع بلند قدری عقبتر خاکتو ده بزرگ شمالي واقع و بر تمام شهر سرکوب است. دیوار های آن همه از خشت واز بناهای خيلي قدیم معلوم نیست. طوريکه ابن حوقل قلعه را شرح میدهد چنین است (۱) :

« هرات قلعه دارد باخندقهای ، این قلعه در مرکز شهر واقع و توسط دیوار های مستحکمی حفاظه نیست. » خندقها پرسده و قلعه هم از مرکزیت شهر خارج گردیده است. فسمیکه در آن رهایش کرده نیست محوطه ایست بطول (۳۳۰) فو و عرض (۱۸۰) فوت . قلعه دارای چهار برج و درب آن بطرف بازار عمومی است که به چهار سو میرود .

در قرن ۷ هجری فخر الدین پنجمین پادشاه (۵۷۶-۶۸۴) ارگ کنونی هرات را که بنام قلعه اختیار الدین بود بنا کرد. مورخین اسلامی آنرا بهمان نام قلعه اختیار الدین یاد کرده اند. بارتولد گوید : « مسلمین اسکندر یه در ولایات آریاموند داستان فوقالذکر است . بطليموس یونان راجع به بنای شهر اسکندر یه در ولایات آریاموند داستان فوقالذکر است . بطليموس تحت عنوان (Aria metropolis) همچنین (ایزید و رخارا کسی) غیر از شهر ارتا کوان پایتخت قدیم بومی ازین شهر هم نام میبرند . بدین جهت محل وقوع شهر آرتا کوان بین علماء موضوع بحث بود . یعقیده تو ماش شهر آرتا کوان در جای ارگ هرات واقع بوده که بعد از این در زمان سلسله کرت (قرن ۱۴ و ۱۳) با اسم اختیار الدین معروف گردید (۲) . » شاهرخ قلعه اختیار الدین که آباد کرده ملک فخر الدین کرت بود و بنابر حکم تیمور ویران شده بود دوباره آباد نمود (۳) در وقتیکه با بر شاه به رفت قلعه مذکور به ( باله قورغان ) شهرت گرفته بود چنانچه خود گوید « قلعه اختیار الدین هری که حالا به باله قورغان مشهور است . . . (۴) » در زمانهای سابق از حیث ممتاز و استواری خزانه عمومی و عموم تجهیزات و ذخایر دولتی در آنجا تعییه میشد .

حصص بیرونی قلعه شیرازه واز یک کطرف که مشهور بیاحصار و بداخیل شهر است خندق دارد . و دیوارهای ثابت و بلند آن با برج و باره که بصورت هندسی و عسکری ترتیب داده شده بر مناعت و انتظامات نظامی هرات میافزاید . حملات سنگین و طاقت فرسار اکه هرات در اثر مهاجمات و محاصرات تحمل نمینموده یک پهلوی مهم مدافعه ممتاز همین قلعه ایفا کرده است . عمارت و بنانی که مر حوم فرامرز خان سپه سالار احداث کرده بهمان طرز و اصول اصلی

(۱) هرات ، باغ و غله خانه آسیای مرکزی - تالیف میلسن

(۲) ص ۱۰۱ تذکرة جغرافية تاریخی ایران

(۳) تاریخ کثیره مؤلف سید شریف راقم نسخه خطی موزه

(۴) ص ۱۲۵ توزک با بری .

## یادگارهای مدنیت هیری

آن تاکنون موجود است . از خانه سیه سالار منظره بیرون شهر در سمت شمال بخوبی دیده میشود . قریب هشتاد فت پائیتر ارگ نو ساخته شده است که ازان بعد میدان وسیعی برای پریتگاه عسکری و خارج از شهر همارات و مناره های محلی که بعد از آن وسعت بزرگی که بالاخره بدامنه کوههای مابعد می انجامد دیده میشود .

چاونی عالی پایی ارگ و دیگر چونی ها بصورت بسیار منظم باشقا خانه مکمل عسکری درین اوخر تاسیس شده است . (۱)

خلاصه این قلعه متین از زمانهای قدیم آباد و شاهد دوره های اعتلا و مدنیت سابق هرات بوده است .

## مصلی :

در پیرون شهر مایه دلچسپی همانا زیارات و جایگاه های مقدس بمراست . روی دامنه کوههای شمالی جانی بوسعت ۴ میل طول و عرض ۳ میل می باشد که روزی آن پارچمهای خشت درینجا و آنجا آثار دیوارهای خراب شده قصور غالیه بر باد رفته که باری مایه تعجب یتنند گران و شکوه وعظمت شرق حساب میشده ملاحته میگرد . ازین عمارات بر باد رفته پاره شخص شهادت عظمت گذشته این شهر تاریخی برپاواز فتنگی سابقه هرات حکایه میکند در میان اینها عمارات مصلی که در سمت شمال شرقی شهر باقی هزار قدم واقع و عمارات خلیلی بر شکوه بوده است ممتازانه اکنون در حال آنچنان خرابی است که بجز مناره های آن چیزی دیگر درست نیست . مصلی در داخل مشتمل بر سه عمارت است که از شمال شرق بجنوب غرب متند بوده و جانی بازدازه (۱۸۰۰) فترا از یک گوشه تا گوشه دیگر اشغال گرده بود . بقراری که مورخین می نویسند بنای مصلای اول را ملوك گرفت و دومرا امیر تیمور کورگان و سوم را سلطان حسین باقرا نموده است (۲) .

اما بخیال نگارنده قسمی را که با امیر تیمور کورگان نسبت میکنند درست نیست ، زیرا تیمور بهمچو اقدامی نیز داشته بلکه در عهد پسرش میرزا شاهرخ چنین شده است ، چنانچه از سطور پایین معلوم خواهد شد .

به حال مصلی یکی از یادگارهای تاریخی این خاک است : از عمارت شرقی یعنی مدرسه بجز گنبدهد علیا و چهار منار چیزی نمانده . رواقهای آن باید از (۶۰) الی (۸۰) فت بلند بوده باشد روی آنها کاشی کاری و تزئینات شده که اکنون بعض جایهای آن معلوم میشود . راجح باین مدرسه صور یکه در خلاصه الا خبار مولیانا محمد بن خاوند شاه هراتی مورخ مشهور تحریر یافته نقل کرده

(۱) صفحه ۵۳ جلد اول آثار هرات تالیف آظی خلیلی

(۲) صفحه ۵۵

## سالنامه «کابل»

میشود (۱) :

مومی الیه در ذیل اینه بیرون شهره رات مصلای موصوف را بنام مدرسه مهدعلیا گوهر شاد یگم (ملکه شاهرخ) و مدرسه سلطان حسین مرتزا و خاقانه و مدرسه اخلاصیه ذکر می کند مهمترین این سه بنا مدرسه گوهر شاد یگم بوده است . راجع تاریخ آن ذیلاً نگاشته میشود :

آ - مدرسه گوهر شاد یگم :

در سال (۸۲۰) هجری قمری گوهر شاد یگم بنت سلطان غیاث الدین ملکه امپراطور شاهرخ در آوان سلطنت شوهر خویش بنابر احساسات فضیلت پروری و ترقی علوم و معارف و تربیه علم او را باب دانش عزم آن کرد که مدرسه بزرگ بنام مد رسین عمه هرات را در آن جمع آورده در توسعه علم و کثرت عده علمای آن خطه بهترین خدمات را انجام بدده .

بنقیب این عزم جبل معماران، حجاران، کاشی کاران، خطاطان، نقاشان ماهر و شیرین کار را از نواحی طلیبه و از عین المال خود مبالغ خطیری را صرف ، و این مدرسه - شریف و بنای عظیمه را نهاد . و بعد از مدت مديدة بنای مدرسه موصوف بكمال زیبائی انجام یافت . رواق های مرتفع و مزین و دیوارهای محیط و منارها و گنبد هایش عموماً بکاشی های رنگ بر نگ و بر سم (خواجه میرک) هر اتنی نگاشته شده و در جوار این مدرسه گنبدی بنای زیبائی و قشنگی برای آنکه مدفن امیر موصوف و ملکه علیا در آن بشود بنا یافت .

یک قطعه سنگ مرمر قشنگی که تاریخ تعمیر مدرسه موصوفه است بخط ثلث جلی بقلم خطاط شیر (جعفر جلال) هروی نگاشته شده اکنون در موزیم هرات موجود و عبارتی که روی آن حک شده است بدینقرار می باشد :

بعامن فیض فضل ربانی و مساعدت تأیید سبطانی این عمارت رفع البیان شامخ الا رکان که فواعد معا قدش در روز قدر سنه عشرین و ثمان مائه (۸۲۰) تعمید یافته بود و در ایام دولت حضرت خلافت پناه السلطان بن السلطان معین السلطنه الدین والدین معز الاسلام و منبت المسلمين شاهرخ بہا در خلد الله تعالی ملکه و سلطانه از آثار مسا عی مشکوره و خالص مال علیا حضرت مهد علیا عصمت الدین والدین گوهر شاد آغابنت امیر الكبير غیاث الدین خان خلد دولتها اتمام یافت . فی سنه احادی و اربعین و ثمان مائه (۸۴۱) کتبه جعفر جلال (۲)

کاشی کاری های منارها در اثر دستبرد عوارضات و مرور دهور کهنه شده ولی برای اینکه کس عظمت و شوکت بنارادر وقت تعمیر آن تصور کند کافی است . منار های این مدرسه

(۱) اقتباس از شماره ۱۲ سال ۳ مجله ادبی هرات .

(۲) » » » » »

## یادگارهای مدنیت هری

از همه منارهای دیگر بلندتر است و غالباًین (۱۲۰) و (۱۵۰) فت بلندی دارد .  
کونولی در ۱۸۳۱ می نویسد که « بعد از طی یکصد و چهل پله بقسمت علیاً مناره بلندترین آن واصل شدم و از آنجا بسوی شهر و باعهای مزین اطراف آن و تا کستانهای گرد و نواح نظر افگندمنظره های زیاد و قشنگ آنرا نمی توان در جامی بجز (شاید) اتالی تصور کرد (۱) » گنبد جوار مدرسه مذکور که فوّاً تذکار یافت هنوز خراب نشده و بهمان طرز ساختمان خصوص خودش سه پوشش بشمار میرود . پوشش اول آن راه داشته و پوشش دوم آن بدون راه واژسوراخ سقف پوشش دوم ، سقف پوشش سوم بنظر میخورد .

چهار عدد رواق بزرگ با ابتد آن که دو بدومقابل هم تعییه شده و سابقاً با نقاشی های زیبا نقاست و قشنگی خویش را ارائه می کرد افسرده شده و یادگار نقاشی ها و حجاری های ماهر از استاذان دور اعلای هرات اندک روبانهدام رفته . این مقبره از کاشی های آبی رنگ توئین شده که روی آنها آیات قرآنی مشاهده میگردد . اما اثر عوارضات روزگار آن را از حال اصلی و زیائی های پیشین در انداخته است . این گنبد در ازد عوام به گنبد سوز هم شهرت دارد . در داخل آن مقابر ذیل موجود است :

۱- قبر بایسنفر بن شاهرخ بن تیمور که تاریخ آن ۸۳۶ هجری قمری مطابق به ۱۴۳۳ میلادی است بایسنفر سوم شاهرخ در سن ۷۹۹ تولد گردیده ماده تاریخ وفاتش این قطعه است :

سلطان سعید با بایسنفر سحر م	گنبا که برد با هل عالم خبر م
من مردم و تاریخ و فاتم اینست	بادا بهمان دراز عمر پدرم (۲)

۲- قبر سلطان احمد بن عبداللطیف بن سلطان عیید بن شاهرخ که تاریخ آن ۸۴۸ هجری مطابق ۱۴۴۵ م است :

۳- قبر مهدعلیا گوهر شادیگم که تاریخ آن ۸۶۱ هجری قمری مطابق ۱۴۵۷ میلادی میباشد .  
۴- قبر علاوه الدو له بن بایسنفر بن شاهرخ مورخه ۸۶۳ هجری قمری مطابق ۱۴۵۹ میلادی است  
۵- قبر ابراهیم سلطان بن علاوا لدو له بن بایسنفر بن شاهرخ مورخه ۸۶۳ هجری قمری مطابق ۱۴۵۹ میلادی است .

۶- قبر شاهرخ سلطان بن ابو معید بن سلطان محمد بن میرانشاه بن تیمور که تاریخ آن

(۱) هرات باغ و غله خانه آسیا - تالیف ملائین .

(۲) امیر شاهی سزاواری فروزکوهی مداخ بایسنفر بوده و در مرثیه اور باعی ذیل راسروده :

در ماتم او د هر بسی شیون کرد .	لا له خون دیده در دامن کرد
--------------------------------	----------------------------

کل جیب ئای ار غوانی به رید	قری نمد سیاه در گردن کرد
----------------------------	--------------------------

( تاریخ کشته - نسخه خطی موزه کابل )

۱۹۸ هجری قمری و مطابق ۱۴۹۳ میلادی می‌باشد.  
ازینقرار طور یکه شاهوخ میرزا ای کبیر و مهد علیا ملکه اش این مقبره را برای خود آماده داشتند هردو کلمایاب نگردیدند که درزیر آن بقعه باهم آرام گیزند. تنها علیا حضرت ملکه با دیگران درینجا دفن شد. این مقبره چنانکه در تزدیع اقامه شاهرخ شهرت دارد بواسطه‌ایست که شاهرخ نامی از نوه‌های تیمور قویب ۴۷ سال بعد از شاهرخ بزرگ بدهی نام ملقب بوده در آن آرام دارد؛ وازینجاناست که مقبره چنین مشهور شده.

در کتیبه گبد مذکور اشعاری در مرثیه سلطان بایسنفر نگاشته شده اما دست حوادث آنرا طوری بطل انراس درآورده که بعو این دوفرد دیگر آن خوانده نمی‌شود:  
بسکه رفت از چشم مردم خون دل زین واقعه خامه را موج سرشک خویش در طوفان نماند غوطه زد در نیل مصر از مصر گوئی شد عزیز چین گرفت ابروی چین در چین مگر خاقان نماند معمار این مدرسه شریف وابن بنای عالی استاد عمامه الدین هر وی بود که در سال (۸۴۲) فوت و در مصرخ هرات تزدیک مقبره سادات مدفون گردید (۱).

علیا حضرت گوهر شادیگم ذوق سرشاری در تعمیر مدارس و مساجد و ترقی معارف داشت علاوه بر مسجد مصلی، مدرسه همداشت؛ چنانچه در مشهد نیز مسجدی بنام خود (مسجد گوهر شاد) آباد گرد.

امپراطور با پر دراثتی سفر خود به رات در سنه ۱۹۴ هجری قمری (۱۵۰ میلادی) مدرسه مقبره و مسجد گوهر شادیگم را خلیل تعریف کرده در نامه خویش ثبت نموده است. اما حالا بجز سنگ قبر که در میان خاک‌توده هامتسانه نیمه گور شده و همان لوحه تاریخی که در موزیم هرات می‌باشد اسمش در جایی دیده نمی‌شود «این سنگ بنام هفت قلم مشهور است وضعیت مخصوص در حجاری دارد که منحصر بفرد است».

مصلی بطرف غربی مقبره مهد علیا واقع است؛ و طور یکه از نام آن ظاهر است متر لگاه مبارک است غالباً دیوارهای مزین بوده عمارت سرکن مشتمل بر گنبدی بود و قریب (۷۵) فت فطرداشت که در عقب آن گنبدی نسبتاً کوچکتر و قوی یافته و یک عدد حجیرات و اطاقدا در اطراف آن بود مدخل آن ازین راه روکمان داری بطرف مشرق باز بود که باندازه (۸۰) فت بلند و با کاشی کاری هاملون و خطوط بر جسته طلائی ترین یافته بود در بالای دهلیز آن حجیرات و دواهای مختلف موجود بطرف شرق محبوثه قریب (۲۴۰) صرع فت محاط با طاقها و رواهای مزین بود. مدخل بزرگ در طرف شرق حیاط باز شده و ازین دهیز کمانداری باند ازه (۸۰) فت بلند بوده است. چهار منار آن که هر کدام قریب (۱۲۰) فت بلندی دارد ندر چهار

(۱) شماره ۱۲، سال ۳ مجله ادبی هرات.

## یادگارهای مدنیت هری

گوشه عمارت بوده که اکنون یکمقدار زیاد نقاشی‌های آن را مواسم تحت تاثیر کشیده افسرده ساخته و مخصوصاً سمتی که بابادهای موسومی مواجهه است پیشتر متاثر شده، اما ازدیگر اطراف آنقدر ها خساره ندیده است (۱) خدامیداند در او قایکه این عمارت تازه از زیر کار استادان ماهر آنحضر فراغت یافته بود چگونه یینندگان را بحیرت دچار می‌کرد! گویند اطاقه را برای رهایش طلاب مدرسه ساخته بودند.

### ب - مدرسه سلطان حسین با يقرا :

دیگر مدرسه سلطان حسین با يقرا است که مشهور بمدرسه میرزا می باشد این مدرسه نیز خیلی فشنگ و زیبا تعمیر یافته بود. سلطان موصوف از دیانت پروری و حسن افکاری که داشته در زمان زمامداریش تعمیر این مدرسه شریقه عنز کرده، معماران، کاشی کاران، و نقاشان ماهر را احضار و بصرف مبالغ کثیره به بنای آن پرداخته و تمام گنبود در و دیوارش را بکاشی های فیروزه و لاجور دی و بخطوط نقاشان آنحضر تزئین داد (۲).

آفای خلیلی در آثار هرات مولفه خویش صورت تهیه سامان تعمیر آنرا از زبان صاحب بحیره چنین اقل میکند: «درین سال یعنی ۱۰۰۴ هجری مانند مدرسه، میرزاده کل ایران و توران مدرسه بشکوه و صفائیست و آنرا بصرف مبلغ خطری احداث فرموده اند. یعقوب یگ شاه تبریز نظر بر وابط اتحادی که با سلطان حسین میرزا داشت فرار درخواست سلطان (۶۰۰) فطارستگ مرمر از تبریز برای مصرف این مدرسه فرستاده است.» (۳)

خلاصه این مدرسه یکی از بنای های مزین و عالی آن دوره بوده و جوی انجل شملاً جنوباً از صحن آن می گذشت (۴) مزار خود سلطان نیز درینجا واقع است ترنکلر گوید: «درین مثارها

(۱) نادر در افغانستان مولفه ایت. (۲) شماره اول سال ۴ مجله ادبی هرات.  
 (۳) صفحه ۵۶ جلد اول آثار هرات. ولی در نظر باید داشت که سنگ مرمر خوب در هرات موجود است.

(۴) راجع بهر یروود صاحب نزهه القلوب (ص ۲۲۰) چنین نگاشته است که هر یروود از جبال غور نزدیک رباط گردن بر می خیزد و آبهای بسیار آن جمع میشود که نهر ازان بر می دارند اول نوجوی دوم آذر بائیجان، سیم لشکر گان، چهارم کراغ، پنجم غوسمن، ششم کنک، هفتم سفر، هشتم آنجیر که به رات می آید (آنجیر پسانها انجل شده و تا امروز چنین مانده است) نهم یارشت و ولایت بسیاری مثل فوشنج وغیره ازین روود. مزروع میشود و این آب از هرات گذشته به سرخ رود (میروود). و طول این رود هشتاد و سه فرسنگ است. (جلد اول جغرافیای مفصل ایران تالیف فاضل مسعود کیهان ص ۹۶)

## سالنامه « کابل »

محوطه که با دیوار های پست محااط شده قبر صرسی سیاه سلطان حسین میرزا افتاده است.  
گلهای عجیبی درین صرسیاه نقر شده که حتی در هند هم چیزی برای بآن ندیدم « (۱) »

### ج - جامع امیرعلی شیر و مدرسه اخلاقیه :

دیگر مسجد جامع امیرعلی شیر است که در آن نزدیکی ساخته شده بود و بانی آن امیرعلی شیر میباشد در حوالی آن ابینه دیگری را نیز امیر موصوف تعمیر نموده که من جمله آن دارالشفاء بود نهایت فشنگ و در حوار دارالشفاء مدرسه اخلاقیه و خانقاہ اخلاقیه نیز از ابینه او بوده است . آنچه راجع بیناها در خلاصه الا خبار تحریر شده نقل کرده میشود : دیگر از ابینه رفیعه علیه این بلده طبیه مسجد جامع است که جامع خیرات و رفاعت معاالم مبرات ... دولت خاقانی مقرب الحضرة السلطانی در محاذی منزل شریف خویش ساخته اند ، الحق عمارتی است که صفاتی صفة مقصوره اش بلاجورد و طلامزین و محلی گشته از صفاتی باطن خجسته میامن بانی حکایت میکند ، و ثبوت قواعد جدار عالی آثارش ازرسوخ اعتقاد پاک عامرالنواب توصیف نماید :

فانظرو حالنا عن الا ثار  
ان آثار ناتدل لنا

ودو منارة پرکنار بریعن ویسار آن بقیه مبارکه سر بسپهر دوارکشیده مانند راه کهکشان بکوا کب درخشنان که آنها را بکاشی زر کاری ساخته اند مزین گردیده . در شمال این بقیه عدیم المثال دارالحقاظی بكمال زینت در غایت لطافت و فرشت ساخته و در میان آن بقیه جنت نشان حوض کوثر مثال طرح اند اخوه واطنه همواره در آنجا بتدا وی مرضی و معالجه اسراف مشغول اند واز ادویه واشر به آنچه دریافت میشود بیوسته در آن مکان خجسته آمده ومهما دارند واز جمله عمارت علیه مقرب حضرت السلطانی خانقاہ اخلاقیه است که قریب بدارالشفاء مذکور بوده واین دو بقیه شریقه نزدیکی تکثیر و غرائب اختراقات آراسته و مزین است واز جریان آب عذوبت آب انجلیل که در میان آنها جریان دارد . . . . . و هر روز باطعام فقراء و ضعفا می پردازند و هر سال قریب دوهزار پیستین و کپنک و پیراهن وازارو طاقه و کفن بدرویشان میدهند . و در هر بقیه شریقه هفت قرار علماء و فضلائی واجب الاحترام را بتحقيق مسائل دینیه و تدقیق در علوم یقینیه مشغول می فرمایند « (۲) » .

آنچه در فوق ذکر گردید راجح بمعارفی بوده که اکنون بعضی آثار آنها در حال پریشانی باقیست و تا اوائل قرن ۱۴ هجری آباد بوده در سال ۱۸۸۵ میلادی در عهد امیر عبدالرحمون خان

(۱) صفحات ۳۵ و ۵۲ کتاب عبور از قلب افغانستان موافقة امیل ترنکلر .

(۲) شماره اول سال چهارم مجله ادبی هرات

## یادگارهای مدنیت هری

بنابر بعض مسائل این یادگارهای مقدس منهدم شد و امروز جز هفت مناره و همان گنبد مقبره مهد علیادیگر چیزی آزان نمانده است.

### تل بنگیان:

در مشرق این عمارات کهن وقدری بطرف شمالی قلعه کهنه، تپه بزرگی است که غالباً دراز منهقید از استحکامات دیوار شهر محسوب می شد. اینکه شهر در کدام وقت تا اینجا وسعت داشته و باز در کدام وقت بشکل موجوده درآمده باشد معین کردن عجالته "کار آسان" نیست. اما طوریکه ابن حوقل از شهر هرات در تحریرات خود تعریف کرده و قلعه را در مرکز شهر گفته (۱) باین نکات میتوان بی بردا که: (اولاً) همان قلعه کهنه اکون در جانب شمال شهر واقع است و (ثانیاً) اینکه اگر قلعه را می کنند تصور کنیم می بایست تا این حد و د بوده باشد. بنابران از آنچه مشاهده می گردد ظاهر است که دیوار شهر تا این حاکموده بزرگ می رسیده.

بار تولد گوید: «فریه (ج اص ۳۴۲) روا یتی شنیده بوده که بنظر خود وی هم بعد رسیده بدین معنی که گویا این تپه را نادرشاه برای توب بستن بارگ هرات ساخته بود احتمال دارد که این تپه همان ارک هرات زمان قبل از مغل می باشد (اسفاری) (۲) .»

به حال این تپه را امروز تل بنگیان می نامند. این تپه چنانچه بنظر می آید اکنون گورستانی است و می گویند که این نام را از روی اسمای اشخاصی که در آن دفن اند (۳) کشیده اند. در نیمه دوم قرن نوزدهم عیسوی در یک جای بطرف شمال این تل اثنا پیکه عمال بکندن تهداب استحکام جدیدی مصروف بودند بکشف اطاق بزرگ سنگی موفق شدند که پر از استغوانهای انسان بوده اما چیزیکه دلالت بر طریقه دفن آنها بدان صورت بہت آور می گرد معلوم نمی شد. آزان جاهیج سکه و یا اشیای ییدانشده که بتوان ازان فکری راجع بزمانه و عادات مردمانی که میزیستند بدهست آورد (۴) .

در بالای تپه دو زیارت واقع شده که از مشاهده یکی از آنها ادوار ابتدائی اسلامی ظاهر میشود. چه درنوشه های اطراف سنگ قبر نام عبدالله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر ذو لجنابین خوانده میشود. ولی تاریخ وفات مشاهده نمی گردد. بانی این زیارتگاه شیخ بایز یید بن علی مشرف در سنه ۸۶۵ هجری بوده (مطابق ۱۴۶۱ م) زیارتگاه دیگر آن که مشهور

(۱) ناردن افغانستان مولهه ایت فصل سوم.

(۲) ص ۱۱۰ تذکره جغرافیای تاریخی ایران.

(۳) ناردن افغانستان مولهه ایت فصل سوم.

## سالنامه « کابل »

بریارت شهزاده قاسم است (۱) ظا هرآ از اولی نویر معلوم میشود اگرچه در یکطرف سنگ قبر ابوالقاسم بن جعفر متوفی سنه ۹۴۴ هجری و در طرف دیگر سنه ۸۹۷ هجری خواهد میشد و اولی تاریخ درستی که باعث تائید این گفته شود ظاهرا نبست . سنگ قبر دیگر که میگویند از جای دیگر در آن جا نقل داده اند چندان دلچسی ندارد .

### گازر گاه :

بعد از مصلی جای مشهور و قشنگ دیگر گازر گاه شریف است . این جایگاه مقدس در دامن کوهی که بنا صله دومیل بطرف شمال شرقی شهر است وقوع دارد . این مقام را مورخین بنامهای مختلف یاد کرده اند که اینجا تذکر مورخین را از آثار هرات اختصار آنکه میکنیم . مولینا جامی آنرا گازر گاه خوانده که گازر جامه شو را میگویند . درینجا هم جامه های که بلوت معصیت سیاه میشود با آب زلال رحمت خداوندی سفید میگردد :

گازر گهیست تربت اوکابر مفترت      در ساحت سفید کنند نامه سیاه (۲)

صاحب بستان السیاحه کارزار گاه مینویسد و میگوید کارزاری در سنه (۱۵۰) هجری اهل اسلام هرات با خوارج درینجا کرده و شهدای مسلمانان را در موضعی که هفت چاه میگویند دفن کرده اند . ازین جهت این جارا کارزار گاه می نامند . معجم البلدان این موضع همایون را بنام کازیار گاه یاد فرموده والحاصل اهل تاریخ میگویند که این مقام به نسبت خواجهان هفت چاه که در سنه ۱۵۰ هجری شهید و درینجا دفن اند مرجع دعوات اهالی واقع شده . (۳)

بار تولد می نویسد : « (۱) اصل کلمه کارزار گاه یعنی محل جنگ است که تحریف شده بنابقول استفاری در سال ۲۰۶ هجری درین نقطه جنگی روی داد ) کارزار گاه یکی از مقبرهای سلاطین سابق هرات بوده و مقبره پیر هراتی خواجه - عبد الله انصاری که یکی از مشایخ قرن یازده بود و مقبره وی را سلاطین تیمور در قرن پانزدهم بنادردند . (۴) »

(۱) شهزاده ابوالقاسم بن جعفر بن محمد بن امام زین العابدین است . مرقد ایشان زیارتگاه خاص و عام و فیوضات شان از قدیم الی الان مشاهده میشود . در سنه ۱۳۲۵ هجری که امیر حبیب الله خان بدوره رفت و بهرات آمد امر به ترمیم و تعمیر اعمار آن که افسرده شده بود نیز داد . چله خانه ، مسجد ، حجره وغیره علاوه بر سابق تعمیر نمودند .

(۲) این یست از قصیده ایست که مولینا جامی در توصیف این مقام مقدس سروده .

(۳) آثار هرات جلد اول .

(۴) ص ۱۱۰ جغرافیای تاریخی ایران - بار تولد .

## یادگار های مدنیت هری

عمارت بزرگ دیگری که بالای آن بصورت صربع وروی گنبد بزرگی است از دور در نظر می آید . گازر گاه شریف از همه جایهای این ولایت مقدس و مشاهده این منارات جذاب و پرفیض تر میباشد . مخصوصاً مقبره خواجہ انصاری و قبر امیر دوست محمد خان . برای اینکه خوبتر از معرفی این جایگاه مقدس برآمده باشیم قدری واضحتر حرف می زنیم و از بیرون شروع کرده آنچه دیدنی است تا بدائل تحقیق می کنیم :

هر گاه یک شخص بخواهد بارت کنداولاً باید ازین باغ بزرگی (که دورش را دیوار کرده اند) کذشت که در انجام یک مقبره گنبد دارهشت یهلو می رسد . مقبره دارای روافها و اطاها کوچک بسیار است دو سه بالاخانه وغیره هم که بطرف داخل باز میشود در روزهای تموز سردخانه آنست . عقب این احاطه زیارت است که اکنون باز و بی جیز است هر چیز آن معلوم میشود و بخرابی است راه رو مدخل و کاشی کاری های محوطه که در حفظ آن اختیاط نشده اکنون خیلی افسرده بنظر می خورد و انسان راحخون میدارد . مدخل زیارت ازین دهليز کماندار بلندیست . زمین آن از سنگ مرمر سفید مفروش است که در اثر رفت و آمد زواران بی اندازه لشم شده . در جلو مدخل بطرف داخل روی سنگ مرمر تصویر درازیست که یشتر از نصف سنگ موصوف در ته گل فورفته و آن تصویر شیری است (۱) اما اینکه شیر با این مقام چه ارتباط دارد عجلانه حکمی نمی توان کرد . از مدخل گذشته ، محوطه مستطیل شکلی جلب نظر انسان را می کند . دیوار های آن طاق نما ساخته شده اند . کاشی کاری دیوار مشرقی قشنگ بوده ولی اکنون قدری خراب شده .

دروسط حوالی قدری بطرف جنوب یعنی بطرف مدخل نزدیک تریاک سکو بار تفاعیک متر بنا یافته در میان سکو و دیوار طرف مدخل یک راه رو و در میان سکو و دیوار طرف قبله دیگر راه روموجود است . راه رو اولی را طی کرده بر ارو دوم داخل و یکسر طرف شمال میروند . مزار اعلیحضرت دوست محمد خان در زاویه شمال غربی واقع شده . طرف شمال سکو باز بقدیریک و نیم متر فاصله بصوره یک راه تشکیل شده که طرف شمال را و مذکور خطیره مبارک خواجہ عبدالله انصاری و طرف پای شان قبر اولاد شان است . بر روی سکو صندوقه های بسیار نقیسی بر گورستان فضلا و امرا نهاده شده . روی مزار خواجہ گهواره چوبی است . سنگ های سفید بر قبر گذاشته شده و کتیبه که بر سنگ اطراف قبر خوانده میشود بخط میرعماد است . روی آن تمامآ کنده کاری نقیسی شده است . این سنگ چه از روی کنده کاری و چه از روی ساختمان و خط وغیره خیلی قشنگ است . نام خواجہ که روی آن نقر شده چنین است : «ابو اسماعیل خواجہ عبدالله انصاری» و تاریخ وفات شان از کلمه «فات» بحساب ابجد خارج میشود که مطابق بسنی ۴۸۱ هجری (۱۰۸۹)

(۱) مانند آن یکی دوتا در حوالی حریم مزار سلطان محمود غزنوی در غزن نه نیز مشاهده میشود

## سالنامه. » کابل «

می باشد .. (۱)

سنگ هفت قلمی که صاحب بحیره توصیف کرده گفته سنگی بدان تقاضت در دنیا نیست (۴) در یکی از جوهره های دیوار طرف غربی حوالی نصب است . سنگ هفت قلم از جنس سنگ های سیاه است .

از خطوط ثلثی که بالای سنگ نقر شده معلوم می شود که این بنا در زمان سلطان شا هرخ

(۱) ایشان از فوزندان ابو منصور متالا انصاریست که پسر ایوب انصاری (رض) صاحب رحل حضرت رسول (صلعم) می باشد اجداد ایشان در خلافت حضرت خلیفه ثالث در هرات آمدند و این مبارک در مصر خهراًت بروز جمعه وقت غروب آفتاب روز دوم شعبان سنه ۳۹۶ هجری تولد یافته . درنه سالگی املانو شته و در خوردي شعر عربی گفته و مایه حسرت دیگران گردیده . در تحصیل کمال سعی بلیغ می نمود و حافظه نهایت قوی داشت . ایشان محدث بزرگ آن . و طوریکه می گویند از سیصد تن حديث اخذ کرده آن . در چهارده سالگی در تذکیر و تفسیر قرآن شا گرد امام یجیع عمار بود که امام موصوف راجح بوی چین گفته «عبدالله را بنادرارید که ازوی بوی امامی می آید» در تصوف دست شیخ ابوالحسن خرقانی گرفته . چون پدرش مردا خورد سال بود . بنابران همیشه غریب و بی نوامی زیست و چنانچه می گوید اکثر بجاهمه عاریت مجلس می کرد و بسا روزها بگیاه خوردن بسر برده واذکس توفعی ننموده ، با وجودیکه شا گردان و اخلاق صمدان متول داشت . مصنفات ایشان زیاد و معروف فست مانند تفسیر قرآن شریف ، منازل السائرين ، طبقات ، گنجنامه وغیره وفات ایشان طوریکه گفته شد در سال ۴۸۱ هجری اتفاق افتاد و عمر شریف ایشان (۸۴) سال (۲۰) ماه و (۴) روز بود . ماده تاریخ وفات او ازین رباعی که در سر لوح صزار شانست می بر آید :

آن خواجه که در صورت و معنی شاهست و ز سر حقیقت دو کون آگا هست

از روی حساب جمل اردانی «فات» تاریخ وفات خواجه عبد الله است

۴۸۱

در سنه ۸۵۹ عمارت آن بتکمیل رسید و در سنه ۱۳۰۴ قمری وقت سلطنت امیر عبد الرحمن خان مرقد مبارک شیخ الا سلام بسنگ رخام محجر و به پنجه چوب سر پوش کرده شد . و در سنه ۱۳۰۷ هجری قمری مرمت ایوان بارگاه و تعمیر مسجد جامع و خانقاہ از طرف سپه سالار فرامرز خان کرده شد که این واقعات را دلوحه سنگ یکی بکنار ایوان غربی رو به فریب دروازه جنوبی در دیوار نصب است و دیگر در قدم مبارک شیخ الا سلام خواجه انصاری نصب می باشد نشان میدهد .

## یادگارهای مدنیت هری

در سنه ۱۴۵۵ هجری قمری ساخته شده است (۱).

سنگ قبر امیردوست محمد خان خیلی ساده است (۲). طول این سنگ مرمر سفید هشت فوت و عرضش یکنیم تا ۲۰ فوت خواهد بود. در اطراف آن نیز سنگ های مرمر است. اوجه سنگها که در سر ویای امیر موصوف ایستاده از سنگ مرمر سفید و خیلی ظریف می باشد.

در طرف شمال منار خواجه باندازه دو متر دور تر طاق بزرگ و عالی بنا یافته شبیه بطاقدار ابورصیر پارسا که در بلخ می باشد. ولی ازان بمراتب بلندتر و زیباتر. کاشی کاری های این طاق از بدایع صنایع عمرانی هرات محسوب می شود. این طاق از تمام بنا های گازار گاه عظیم تر و حیرت انگیز تر است.

در داخل یست - سی سنگ قبر است که بسیار قدیم نمی باشد. روی قدیمتین آنها که از سنگ مرمر سیاه است سنه ۱۴۶۱ هجری (۱۴۶۱م) بخط عربی بدون کدام نام تحریر یافته. چهار پنج عدد دیگر که عیناً مانند آن است دارای نام و تاریخ هردو می باشد. بردوی دیگر نام رستم محمد خان و محمد امین خان نقر است که معلوم می شود از احفاد چنگیز خان (؟) باشند. و تاریخ های آنها جداجدا بقراحت حساب ابجد ۱۰۵۳ هجری و ۱۰۷۶ هجری می برآید. قبر سوم از محمد عوض خان پسر خان سوم ۱۰۶۷ هجری و قبر پنجم از شاهزاده مسعود سنه ۱۲۵۶ هجری میباشد.

در حوالی دو سنگ قبر کهنه معلوم می شود که دارای خطوط عربی است. یکی از سلطان محمد سنه ۷۶۱ هجری (۱۳۶۰م) و دیگر از استاد محمد خواجه ۸۴۲ ه (۱۴۳۸م) است. نه تنها حوالی آن ملو از قبور است بلکه در هر اطاق و هر محوطه چنین می باشد، همه امراء، اولیاء و مشایخ زمان خود بوده اند که در پایی حضرت خواجه مدفوونند. یک سنگ نسبتاً آفتابگردان مرمری قبر مادر کدام پادشاه رائشان میدهد ولی نامش معلوم نیست. اما کلمه که دلالت بر بلندی صاحب قبر می کند « مهد علیا » است. تاریخ وفاتش ۸۶۶ هجری می برآید. خلاصه همه قبوری که دیده می شود روی هر قبره تقریباً بر چهار صد قبر بالغ خواهد شد.

در مدخل محوطه یک دیگر سنگی است که از سنگ مرمر سفید ساخته شده، و برای شربت زائرین بود، سطح یاروی آن تماماً منقوص و کنده کاری شده است که میگویند دختر شاهزاده خیر میرزا

(۱) اگرچه این تاریخ نه سال بعد از فوت شاه موصوف است، امامیتوان گفت که این عمارت در اثر حکم وی بنا یافته و در عهد سلطان ابوسعید انجام گردیده باشد.

(۲) امیر موصوف در ۱۲۵۸ هجری دوباره بر تخت بنشست. قندهار، هرات و غیره بوری سر تسلیم فرو نکرده اند امیر موصوف اول قندهار و بعد هرات را تصرف کرد. هم‌اصله هرات یکسال طول کشید. بعد از فتح امیردوست محمد خان وفات یافته و در جوار خواجه دفن شد.

## سالنامه « کابل »

آ نرا ساخته . ولی از نوشته های آن صاف ظاهر است که خود وی ساخته بود اما در سال ۱۱۰۰ هجری ( ۱۶۸۹ م ) چون این دیگر ترمیم طلب بود از طرف خانمی از خانواده شاهی دوباره ترمیم شده ولی نامش معلوم نمیشود .

حوض هشت دروب رکه زمزم باعمارت نمکدان شهرت فوق العاده دارد . دوچله خانه که در هنگام سر ما وگر ما حضرت خواجه و دیگر مشایع بزرگ در آنجا بعبادت پرداخته اند تا هنوز بهمان ساختمان اصلی باقی است .

در زمانهای سابق اشخاصی که مجرم واقع میشدند هرگاه بگازرگاه شریف پناه میبردند حکومت محض احترام خواجه بزرگ اورامادامیکه در آن جا بود غرض نمی گرفت . این پناه گاه را بست حضرت خواجه گویند .

از زمانهای قدیم برای مصارف حضرت خواجه اراضی و وجهه زیادی مقرر بوده که به مصرف زائرین مجاورین و ترمیم عمارت آن جایر داخته میشد که این کار تاحال همان طور جاری است .

یکی از تبرکات مهم و مقدسه اینجا موی مطهر حضرت ختم الرسل صلعم است که در ابتدای سلطنت امیر حبیب الله خان شهید از ترکیه آورده شده .

مسجد زیر زمینی بزرگی هم در اینجاست که با صول عجیبی ساخته شده است و در آن بعبادت می پردازند .

### راه مخفی و بعضی از مزارات دیدنی :

قریب یک میل دور تر بطرف شمال شهر عمارتی است که از کاشی کاری های قدیمی پوشیده است و در سطح آن حفره ایست . گویا این حفره راه اطاق زیر زمینی بوده که حالا خیلی افسرده شده . بنابر ملاحظات تاریخی این راه زیر زمینی غالباً تابقلعه میرفته ، اما ظاهراً مقبره شانداری معلوم نمیشود . اگر کدام سنگ قبری داشته که دلیل بر صاحب بزرگ آن بود مفقود است : اما پنج - شش عدد دیگر از سنگهای سفید و سیاه قدری دور تر افتاده که در بعضی بخط عربی و در بعضی بخط نستعلیق نقرشده است . و از آنجمله روی یکی از آنها که امیر جلال الدین سنّه ۸۴۷ هجری ( ۱۴۴۴ م ) نوشته شده قابل یاد داشت می باشد . سنگ دیگری هم بنام امیر جلال الدین در زیارت شهزاده قاسم است که ۸۵۸ هجری ( ۱۴۵۵ م ) تاریخ آنست . گویند در راه گازرگاه دیگری هم بهمن نام است اما اینکه این امیر جلال الدین ها که بوده اند پوره معلوم نیست .

## بادگار های مدنیت هری

در غرب این مقبره گنبد دار، زیارات و قبور بزرگانست که یکی قبر مولانا جامی است (۱) دیگر زیارت شیخ زین الدین خوافی رحمته الله عليه که یکی از مشايخ بزرگ بوده (۲) در جوار عیدگاه دفن اند. بالای قبر ایشان نیز عمارت عالی ساخته شده و از لوحه مزارش سال وفات که بعد از ۸۱ سالگی در سن ۸۳۸ هجری اتفاق افتاده نیز خوانده میشود.

دیگر از زیارات مهم بطرف شمال غرب شهر بمسافة قریب دو میل در فریه آزادان زیارتگاه

(۱) مولانا عبدالرحمن جامی که لقب اصلی شان عماد الدین و لقب مشهور شان نور الدین و تخلصی جامی است پسر نظام الدین احمد بن محمد و حنفی مذهب اند. ولادت ایشان در ۲۰ شعبان سنه ۸۱۷ هـ واقع گردیده. جامی شخص با کمال و فضیلت مآبی است که در عصر خودش از بزرگان علمای محسوب میشد. در نظم و نثر در آن زمان نظری نداشت تصانیف ایشان بعدد لفظ جامی پنجاه و چهار جلد است مثل: شرح ملاجامي، نفحات الانس، هفت اورنگ (مشتمل بر هفت کتاب) بهارستان و کلیات اشعار، اشمه المعمات، رساله در موسيقى، معماى کوچك متوسط و بزرگ، وغيره. در رشحات می نویسد که جامی در صغر سن با والد خویش وارد هرات گردیده در مدرسه نظامیه اقامت نمود از علمای زبده عصر مانند مولانا جنید اصولی، مولانا خواجه علی سمرقندی وغیره کسب علوم نموده، ملای زبر دستی شد. جامی در خوردی زکی و ساعی، در جوانی عالم عامل و در پیری مولانا و پیر بود از عمر شان ۸۱ سال گذشته بود که رخت از عالم فانی بستند تاریخ وفات جامی ازین آیه شریف می برازید «ومن دخله کان آمنا» (روز جمعه ۱۸ محرم ۸۹۸ هجری). خاقان کبیر سلطان حسین مرزا و وزیر او امیر علی شیر بزرگ امرا، ارکان دولت از سادات و علماء و مشايخ زمان بمشایعت جنازه ایشان بودند. جنازه جامی در عیدگاه هرات خوانده شد. در سال ۱۳۲۵ هجری عهد امیر حبیب الله خان شهید مزاری جهت ایشان ساخته و قنات مشهور بخسر و آقارا وقف آن نمود.

(۲) شیخ زین الدین الخوافی از اکابر اهل ارشاد و افراد بوده اند. چندین نوبت سفر حجج نموده در سلوک بطریقه شهاب الدین سهروردی در مذهب حنفی بود. مریدان ایشان در غرب و عجم خیلی زیاد بوده در آخر عمر گوشی گیری اختیار نموده در نواحی گذازه در کوهی زاویه ساخت و در آن باد نام نهاد. بزرگان عصر همچون خواجه محمد پارسا خیلی با ایشان عقیدت و احترام داشتند. شیخ مو صوف در ۸۳۸ هجری رحلت نموده اول بقریه مالین دفن گردید سپس بدرویش آباد و از آنجا در جوار عیدگاه نقل و دفن گردیدند.

## سالنامه «کابل»

---

ابوالولید احمد بن ابی الرجاء عبد الله بن ایوب بن حنفیه صریحی ثم هزوی رحمة الله عليه است (۱) سنگ قبر اصلی آن موجود نیست، اما آنچه بر لوحه سنگی بالای درب نصب شده ظاهر می‌سازد که زیارت ابوالولید احمد است. ایشان در سنه ۲۳۲ هجری وفات یافته‌اند. قبر مبارکش معروف و مشهور است. سلطان محمد کرت بالای تربت ایشان عمارت عالی بنافر موده که الی آن موجود است. این مقبره گنبدی دار سراپا از خشت پخته ولی از بیرون زیستی ندارد. در داخل کاشی کاری شده و مزین است با غی که جلو آنست اکنون خلی خراب و ویران است. درین اوخر آنرا ترمیم و مدرسه دارالحفظ و مسجد جامع و حوض طاقنما آباد کرده‌اند. ملوک از بکه نیز در حوالی زیارت ایشان بنها ساختند.

در جوار برج خاکستر یعنی بطرف جنوب غرب شهر هری زیارت بزرگ دیگریست که با اسم زیارت سلطان میرشاهد یاد می‌شود. نوشه روی سنگ قبر بخط عربی و اسنم عبدالواحد بن امیر زید بن امام حسن بن علی رض الله عنهم نوشته (۲) که در سنه ۳۵ یا ۳۷ هجری تولد و در سنه ۸۸ هجری در زمان حیات پدر وفات یافته‌اند.

علاوه بر این زیاراتی که در هر دروازه شهر است زیارت دیگری بنام زیارت خواجه علی باقی که بطرف شمال شرقی شهر افتاده. و نیز زیاراتی بنام خواجه تاقی روی پشته بسته جنوب شرقی شهر است اگر درینجا از تمام زیارت‌گاه‌های هرات صحبت کرده شود حقاً مارا

(۱) خواجه ابوالولید احمد در علوم ظاهری و باطنی شاگرد امام احمد بن حنبل رضی الله عنه که از اکابر علمای ظاهر و باطن و صریح الاصل است. ابوعبد الله بخاری صاحب صحیح بخاری و امام دارانی سمرقندی صاحب ستین پیش وی حدیث خوانده‌اند و در کتاب‌های خود از ایشان حدیث روایت کرده‌اند. در نفحات الانس نوشته که وی مال بسیاری داشت و در راه تحصیل علم صرف کرده، جواد و کریم الطیب بود شاهر خسرو تیمور صاحبقران بزار ایشان عقیدت داشت و مادامیکه در هرات بودند هر چهار شنبه بلا ناغه بزیارت ایشان میرفت.

(۲) ایشان از بجمله اولیا و در علم حدیث و تاریخ یسطرانلای داشتند. در سال ۳۲۰ هجری شیخ ابوالفر و قطبیکه بخراسان آمد این زیارتگاه را احیا فرمود. عمارت بالا تی آن در عهد شهر یار بزرگ سلطان حسین بایقراء در سنه ۸۹۰ هجری (۱۴۸۵ م) تعمیر یافته و در عهد امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان د و باره ترمیم و تعمیر شده. بر قبر سنگ دیگری که درین زیارتگاه است نام جعفر ابوواسحق متوفی ۲۸۹ هجری نقر شده. بعضی هم نسب ایشان را عبدالله الواحد بن مسلم بن عقیل نوشته، اما آنچه روی لوحه مزار نوشته است بالا تحریر یافته.

## یادگارهای مدنیت هری

از تعقیب هدف اصلی دور کرده لذا بهمین ذکر جزئی اکتفا شد (۱).

### پل مالان:

دیگر از چیزهای قدیم و قابل ملاحظه پل مالان نست. این پل روی هریرود بنایافته که سرک قندهار ازان عبور می‌کند. هرات در آن زمانیکه از راه تجارتی شمال کنار افتاده بود مرکز تجارت باسیستان و ولایات جنوبی ایران بود. در هریرود یکسفر از آتش پرستان پلی ساخته بود که بنا بر قول مقدسی (۳۰) در تمام خراسان نظیر نداشت. اسفراری در دورهٔ تیمور یان پل را بهمان نامی که امروز معروف است اسم می‌برد و پل مالان می‌نویسد. در کتب انگلیسی Pul-i-Malun و فریه (ج ۲۹ ص ۲۹) (۲) نوشته اند. اما تلفظ صحیح آن همان مالان اسفراری است. بانی اصلی این پل معلوم نیست ولی آنچه صاحب حیب السیر مورخ هروی می‌نویسد چنین است: «از جله نوادر هرات یکپل - مالان است که بر هریرود بسته اند، مبنی بر طلاق (چشم) که از خشت پخته و گچ و آهک ساخته شده اما بانی این پل را کسی نمی‌شناخت. می‌گویند بانی آن ضعیفه بیوه بوده» (۳).

در فرن یا زدهم یار محمد خان مشهور این پل را دوباره ترمیم نمود. و نیز در سال ۱۳۰۲ شمسی پل مالان بصورت منظمی از طرف حکومت هرات ترمیم شد.

### آتشکده زردشتی:

دیگر از چیزهای قدیم که در تاریخ از آن تذکر یافته آتشکده زردشتی است بنام «سر شک» که در قله کوهی واقع بوده. این کوه نزدیک ترین کوه هرات و از شهر دو فرسخ مسافت دارد (۴). بار تولد می‌گوید که درین این کوه شهر هرات کلیسای ترسایان واقع بوده (۵) ولی اکنون ازان نامی نمی‌شنویم. اگر تدقیقاتی بعمل آید شاید بکشف بقاوی آن موفق شوند. این بود آنچه در اطراف شهر هرات قابل دید بود. راجع به بعضی مقامات تاریخی که متعلق بشهرهای دیگر و قصبات هرات است عجالته صرف نظر کرده می‌شود.

(۱) درین موضوع مزارات هرات کتابی است در دو جلد که مجله احوال هریک از بزرگان و علمای را ذکرمی‌کند که در هر ت دفن شده اند و برای مطالعه این زمینه سرما یه خوبی است.

(۲) ص ۱۱۶ تذکره جغرافیای تاریخی ایران - طبع تهران

(۳) ص - ۲۰ خاتمه حیب السیر

(۴) ص ۴۵۴ و ۴۵۵ تقویم البلدان بحث هرات . طبع پاریس

(۵) - جغرافیای تاریخی ایران صفحه ۱۰۳

## سالنامه «کابل»

### مآخذ:

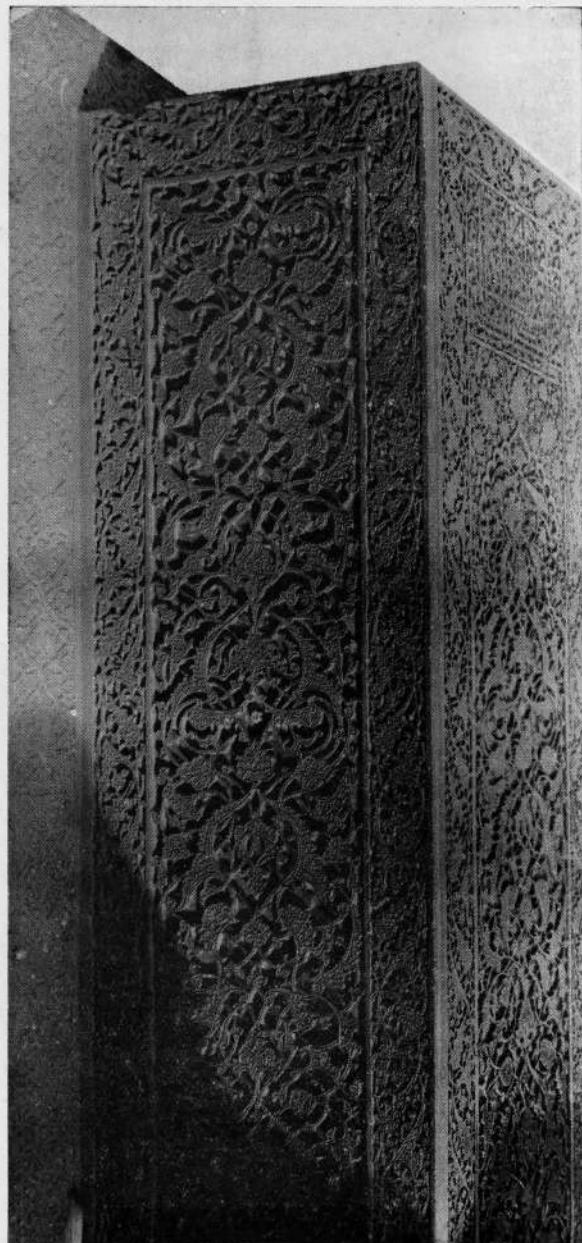
- ۱ - تاریخ کثیره مولفه سید شریف راقم نسخه خطی (موزه کابل)
- ۲ - انسیکلو پیدیایی اسلام
- ۳ - انسیکلو پیدیا بریتانیکا
- ۴ - نار درن افغانستان مولفه ایت طبع لندن
- ۵ - هرات، باغ و غله خانه آسیای مرکزی مولفه کالوون ملیسن طبع لندن
- ۶ - تذکره جغرافیای تاریخی ایران تالیف بار تولد ترجمه سرداد و رطبع تهران
- ۷ - طبقات سلاطین تالیف لن پول ترجمه عباس اقبال طبع تهران
- ۸ - آثار هرات جلد اول تالیف خلیلی افغان طبع هرات
- ۹ - جغرافیای مفصل ایران جلد اول تالیف مسعود کیهان طبع تهران
- ۱۰ - مزارات هرات جزء اول و دوم طبع لاہور
- ۱۱ - از استیلای مغول تاعلان مشروطیت جلد اول تالیف عباس اقبال طبع تهران
- ۱۲ - تاریخ فرشته نولکشور طبع لکنھور
- ۱۳ - توڑک پاپری طبع هند .
- ۱۴ - حیات واوقات سلطان محمود غزنوی تالیف دکتور محمد ناظم طبع کبرج
- ۱۵ - نظام التواریخ تالیف ابوالحسن علی یضاوی سنه ۹۷۴ نسخه خطی موزه کابل .
- ۱۶ - لب التواریخ تالیف یحیی بن عبداللطیف قزوینی طبع تهران .
- ۱۷ - امان التواریخ تالیف عبدالمحمد ایرانی نسخه خطی وزارت معارف .
- ۱۸ - ظفر نامه شرف الدین علی یزدی نسخه خطی کتب خانه ملی .
- ۱۹ - حبیب الاسیر تالیف خوند میر .. طبع هند .
- ۲۰ - ترودی هارت آف افغانستان مولفه امیل تر نکلر جر منی ترجمه فیدرستون با انگلیزی طبع لندن
- ۲۱ - شماره ۱۲ سالی ۳ و شماره اول سال ۴ مجله ادبی هرات
- ۲۲ - تقویم البلدان طبع پاریس
- ۲۳ - افغانستان مولفه نیدر ماير وار نست د تیس جر منی صفحه ۵۸ طبع لا ئیزیک  
( ترجمة آفای جیلانی خان ) .

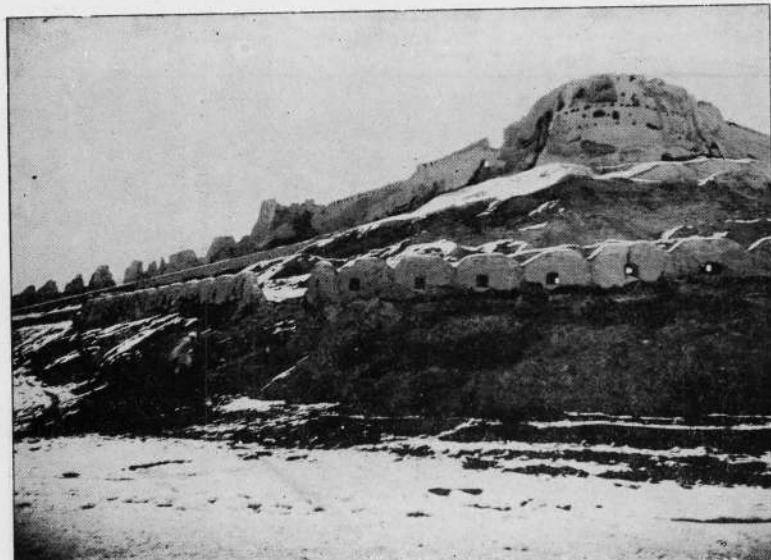
### نوت:

بجناب محترم فاضل آفای خلیلی افغان که مشاهدات خود شانرا در موضوع این مقاله از پنده دریغ نداشتند عرض شکران می کنم .

«مریض مقاہ یاد گار ہائی مدینت ہری»

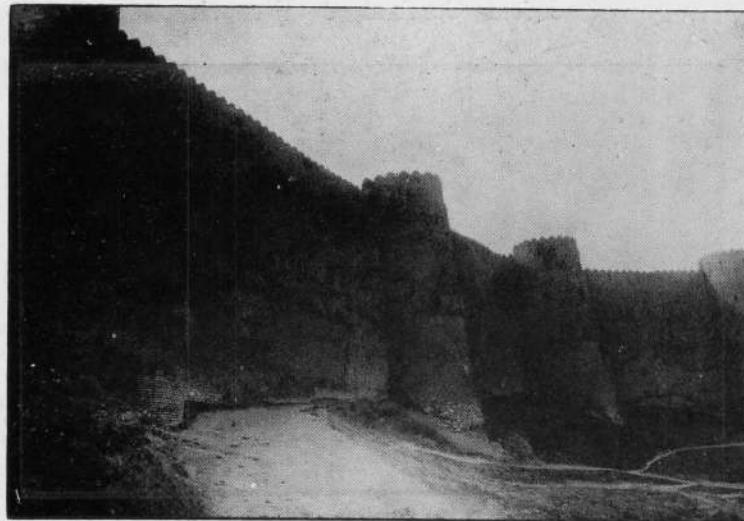
یکی از سندوچہای نئیں در گزار گاہ  
Hérat: Epitaphe d'un Tombau





حصه از دیوار قدیم شهر

Hérat: Ancien Rempart de la Ville



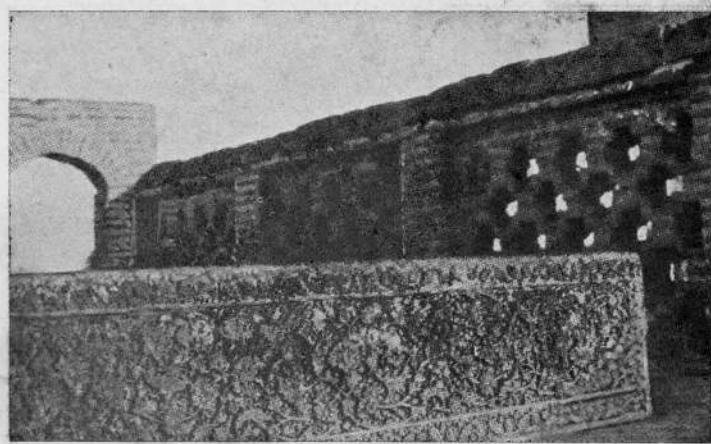
حصه از دیوار سمت شمال ارگ هرات

Partienord du Rempart de la Citadelle de Hérat

« مربوط مقاله یادگار های مدنیت هری »



گنبد فیروزه یامحمد علی  
Hérat: Gombad - é - Firoseh



صندوچه نفیس سنگ سیاه که روی قبر سلطان حسین مرزا باقرا گذاشته شده

Black Marble Sarcophagus of Hussain Mirza

«مربوط مقاله یادگار های مدنیت هری»



زیارت خواجہ ابوالولید احمد.

Hérat: Mausolée du Khadja Abolwalid Ahmed

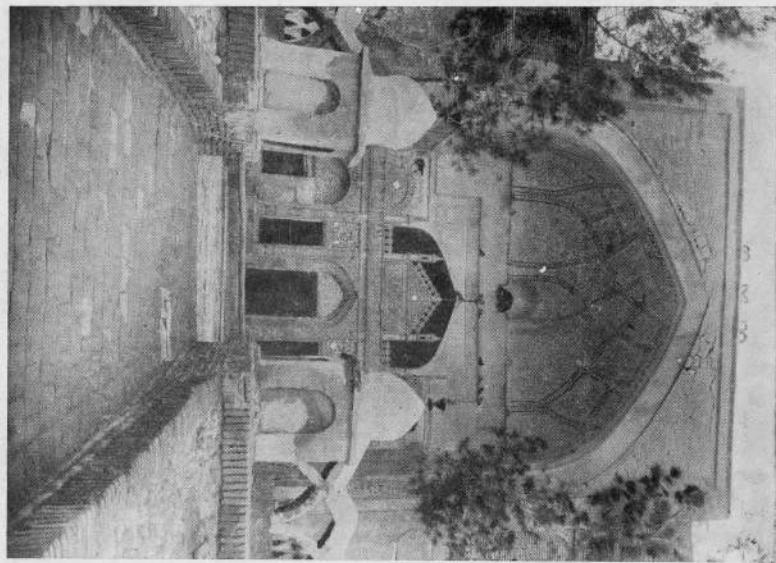


قسمت خارجی زیارت حضرت میر عبدالله الوحد

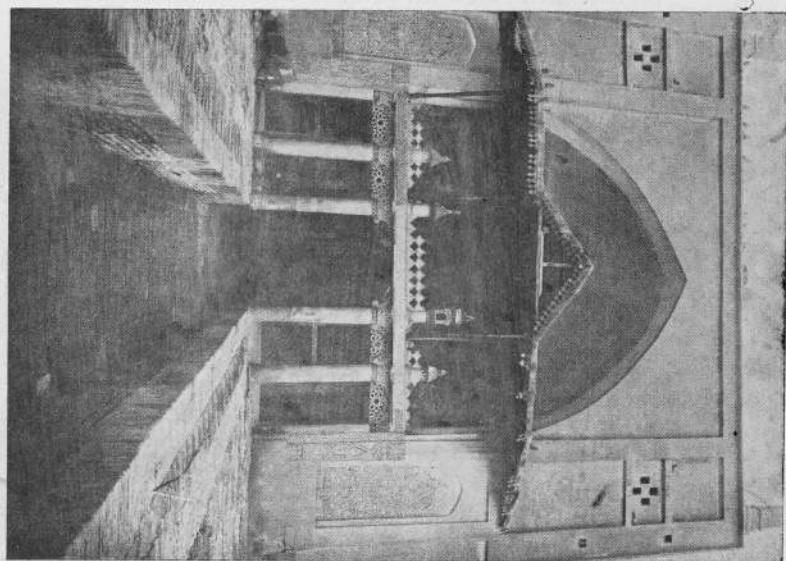
Hérat: Mausolée de Mir Abdullahehloihed

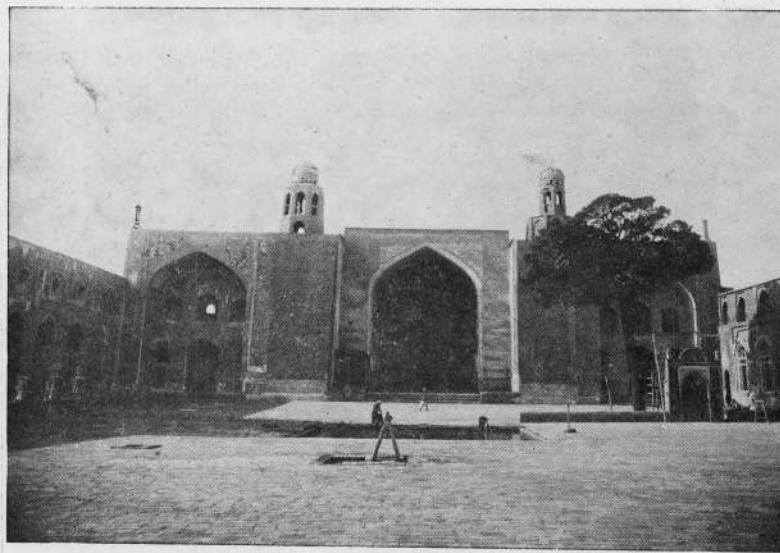
«مربوط مثاله یادگار های مدنت هری»

فسمت خارجی زیارت شهر اده فاسم (د) هری  
«صبوط مقاشه یادگار های مدینت هری»  
Hérat: Mausolée du Shahzadé Abdullah



فسمت خارجی زیارت شهر اده فاسم (د) هری  
Hérat: Mausolée du Shahzadé Quassem





صحن مسجد جامع  
Hérat: La Grande Mosquée

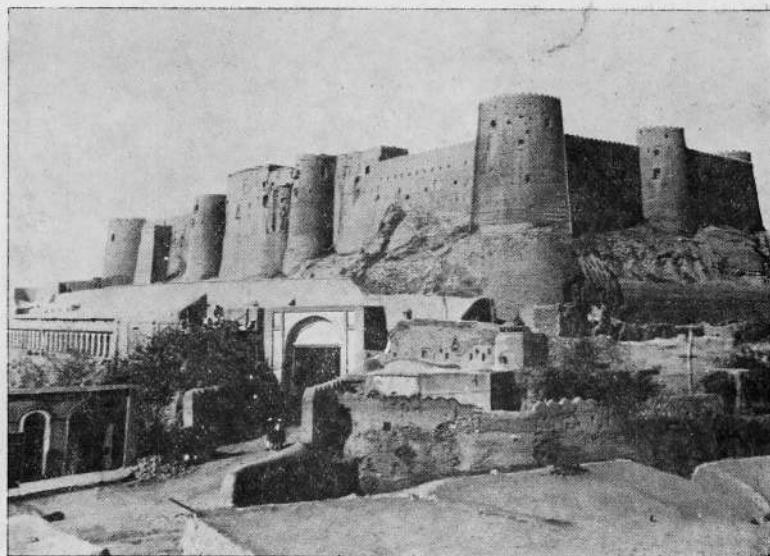


سمت شمالی مسجد جامع مقبره سلطان غیاث الدین غوری در هرات  
Hérat: Mausolée du Sultan Ghyassoddin ghorid  
«مر بوط مقاله یادگار های مدنیت هری»



بل مالان

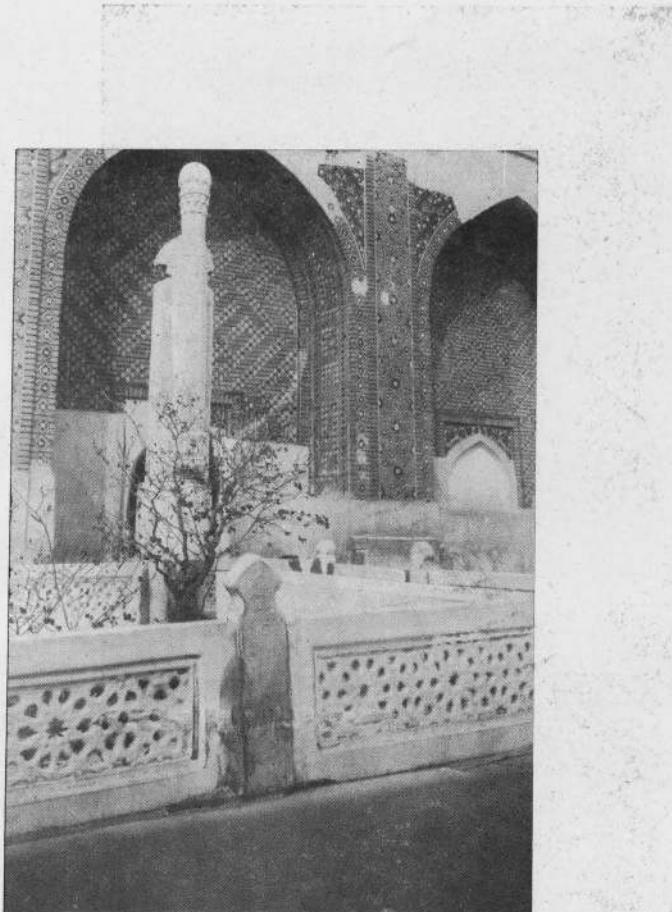
Le Pont dit Malan Sur Hariroud



ارگ هرات

La Citadelle de Hérat

«مربوط مقاله یادگار های مدینت هری»

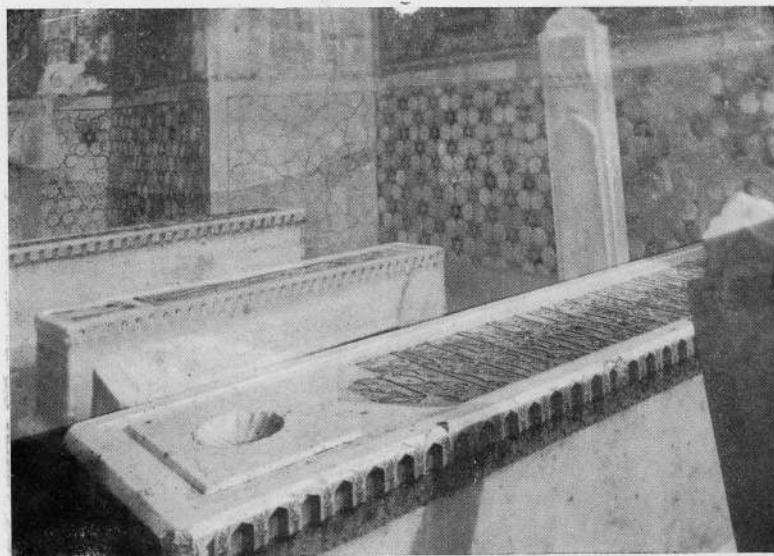


مقبره امیر کبیر اعلیحضرت دوست محمد خان از گازر گاه

Hérat: Mausolée de S. M. L'Émir d'ost

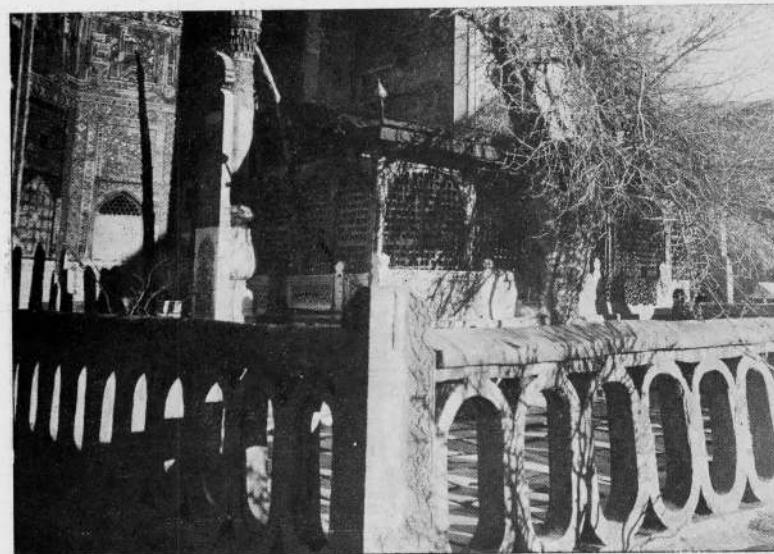
Mohammed Khan

«میوط مقاله یادگار های مدینت هری»



قبر یکی از احفاد چنگیز خان موسوم به مجهر رستم خان - ار گازرگاه

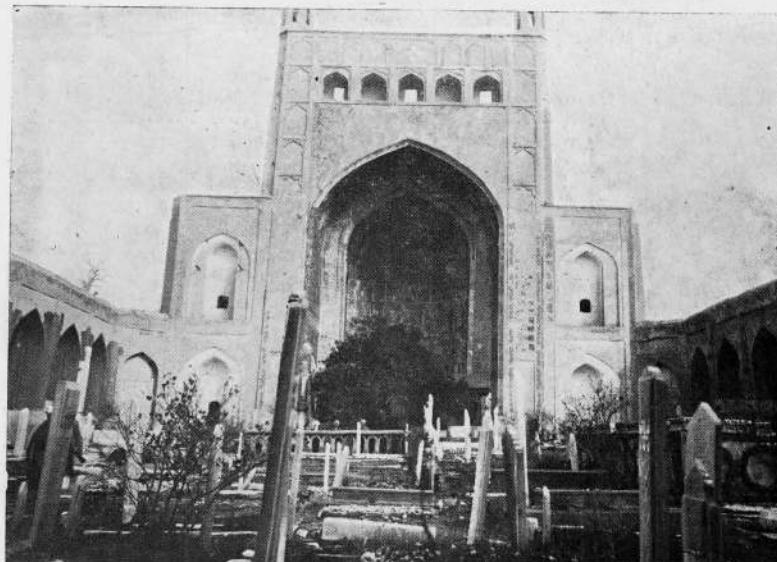
Hérat: Mausolée de Sultan Mohammed Khan



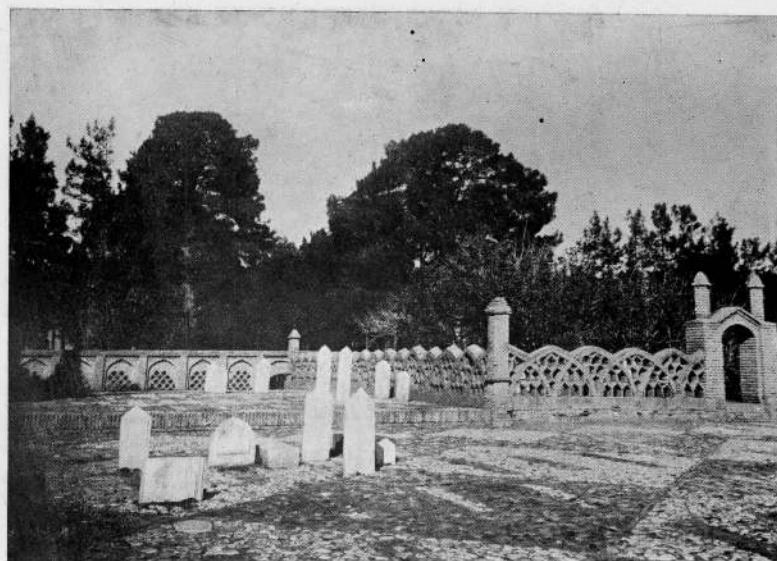
مقبرهٔ متبرک حضرت خواجه عبدالله انصاری

Hérat: Mausolée du Khadja Abdullah é Ansari

«مربوط مقاله یادگار های مدینه هری»

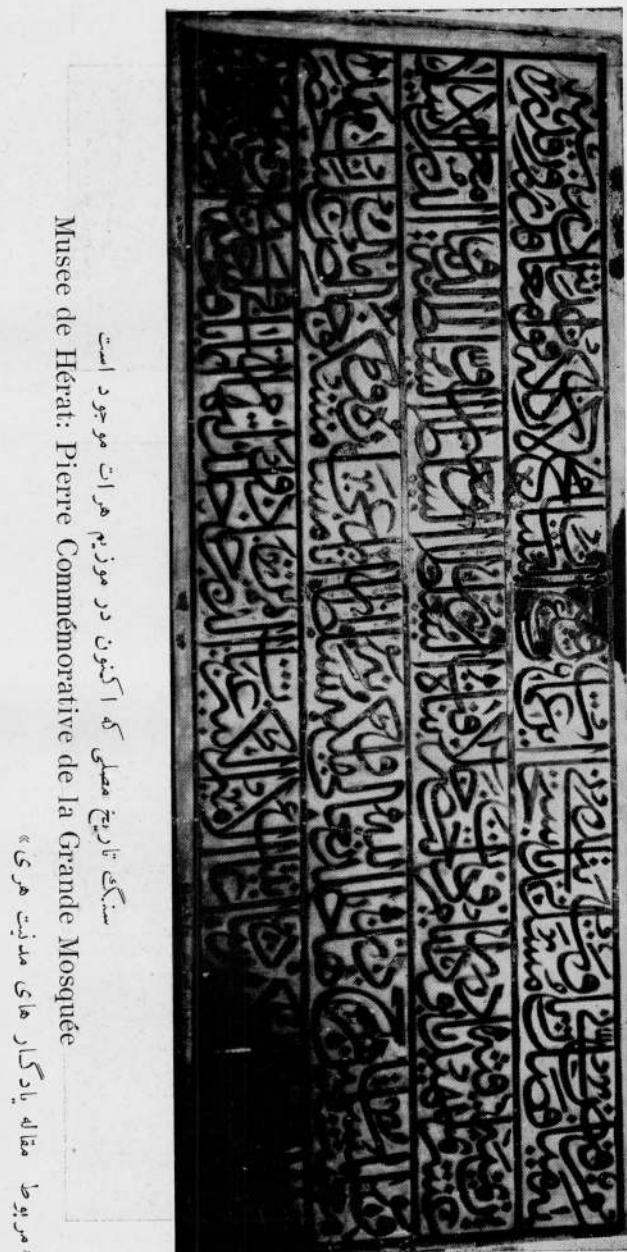


رواق غربی و صحن مزار حضرت خواجہ عبدالله انصاری  
Hérat: Mausolée du Khadja Abdullahé Ansari

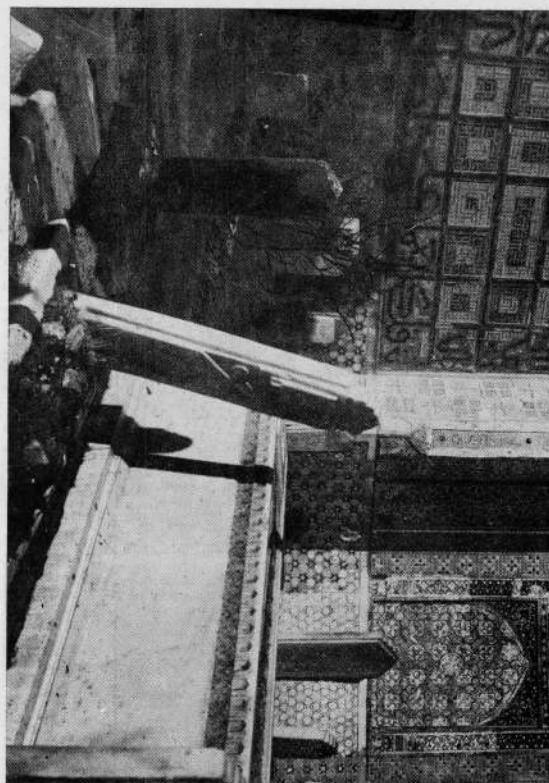


مقبرة مولانا عبد الرحمن جامي  
Hérat: Mausolée d'Abduraman djami

«مربوط مقاله یادگار های مدینت هری»



سنگ تاریخ مصلی که اکنون در موزیم هرات موجود است  
Musee de Hérat: Pierre Commémorative de la Grande Mosquée



قسمتی از گازر گاه هرات

Hérat Une partie de Gazergah

« مریوط مذاله یاد گارهای مدینت هری »



بکی از منبارهای مصلی هرات

The Minaret of the  
Mosallah in Herat

د سالنامې پاتې برخه :

## د پشتو ننۍ لیکوال

### غلام جیلانی خان «جلالی»



غلام جیلانی خان «جلالی» د غزنی په واغنځای کښ زپن پدلی دی . او یه قام اندیدی . جلالی دده فامېلی نومدي دی طبع انرم، بردبار، خوشغلق او منکرس المزاج سری دی د ده دخولی خنځه هېڅکله سختی او سپوری نه اوږدې هېڅېزی .

ده خيل تعلیمونه په خیل وطن کښ دخیل والد او دوطن د مدریسینو خنځه حاصل کړي دی . دده دنوشتوا او صحبو خنځه موغږ ته معلوم شوی دی چه ده صرف نحو؛ منطق؛ حکمت؛ فقه؛ تفسیر؛ اونور عربی علوم ویلی دی . دیامدسي اوعر بی په ادب باندی بهن عور لري ، د نوی عربی سره اشتادی او بهن استقاده و رخنۍ کول شي . په پاډسي کښ بهن لیکونکي او په پښتو کښ هم نظمونه لري .

لیکونکي ددي مقالی آفای «جلالی» صاحب دقضا، افنا، مدیریت معارف، مدیر پت تحریرات دوری تپری کړي . ده چه په آخره کښ په انجمن کښ عضویا د تاریخ د شعبی معاون او وروسته د کابل د ولایت مدیر معارف مقرر شو . چه اوسمهم په دنځه رتبه په قندهار کښ مقرر دی .

که خنځه نراوشه دده پښتو تئز موز تر نظره ندي تپر شوي؛ مګر واهم د «جلالی» صاحب دیښتو خینې شیکلکی نظمونه موږ ګکه ته دیښتو د لیکوالو د فهرست ترتیبولو اوتد کړي لیکلو په وخت کښ غنکښ کېزی؛ او یه موپېزدی چه له ده خنځه سترګي پټي کړو . دده هنه مقالی چه دیښتو اوعر بی ادبیاتو د مقایسې په باب بی لیکلی دی اکثره خلقو خوبی کړیدی وائني چه دی دیښتو د ادبیاتو او موسیقی د استقلال سخت دعوه ګير دی .

## سالنامه « کابل »

د « جلالی » صاحب دشعر نمونه :

(۱)

کشیده په شفق لوری د مشرق و  
چه شغلو یه رنگ رنگین کپکور و کلی  
لر و بر ه شاوخوا وز لید له  
باورا گان په اور دسر و گلو کپکبزی  
جوده به باغ کبن د بلبلو انجمن شو  
د خبر له سوکی سترگه په ختو شو ه  
چه د زده په سترگو سیر دمشرق کرم  
چین و قدس و مصر وهند، ایران باختره  
نه د هند تکسیل په مخای ده نه با بل  
نه صبا نه ملکه شته په یمن کبن  
نه یه مصر کبن سه بشکاری بی اهرام  
چه خلیل خنی ییداشی په افاق کبن  
نه د بست له طاق یا سپاره جاروزی  
لا په دیر کبن د یجیو و هی جین  
چه مغرو رمادی فرعون په نیل کی غرق کبن  
چه که و یش له بحر رومه تر او رال  
شو ه غافله د مذهب له اتباهو  
چه هر دودنی هم د غرب تر هر دود به و  
نه د پارس پاته منه نه فینیقیان شته  
انیوال کم دی چه یا له الپ تیر شی  
نه دوه لوید فلسفه فان زردشت بودا شته  
په هر لوری شوی د غم کمتوی باندی  
لمر د حق ییر ته په شرق بازد سرگندشو  
چه د طور له سوکی پریوت په بطحاشو  
حقیقت د حق سر گند شو په خاور  
روحانی خونه د فیض او در حمت شو ه  
له دی بشکنی نه ئی د شرق علم او چت کر

یو سجر چه فسکر سپر ته شایق و  
لمر په سو کو سرک لا نه و را و هلی  
د ما مه صفار نه اوز لپد له  
پسرلی دی ونی شنی غولی غوده ہزی  
د بهار نسیم په لوری د چمن شو ه  
لکه زیده د سخنی ارته ارشو شو ه  
اندینېنبو آخر په دی فسکر فایق کرم  
گورم هفی پخوانی مطلع د لمر ته  
نه بانی د چین د لود د یوال شته بل  
نه د بلخ زراسپ لیدای شی په وطن کبن  
نه هرسی یو ایس کاته شی بی له نام  
نه کم او رو نینوا شته په عراق کبن  
نه د بلخ له مانده بل کاروان پریوزی  
گهواره د اسیا و فلسطین  
نموسی (ع) نه ئی هیئت یاه په شرق کبن  
نه عیسی (ع) د شرق نبی شته پخیل حال  
سرمه سو رگه رو حانی د اسیا و  
شرق د قول جهان محور نه و نو خه و  
نه میلیان شته نه اشکان نه باختریان شته  
مغريان د مرآکش که هرسو دیر شی  
نه چند ر گپتا اشوك نه کا نشکاشته  
لود آثار د شرق شو و قول تر خاوز ولا ندی  
جه رومیادی خوبزی لمری په شخوند شو  
دو باره مشرق په هفه لمر رنها شو  
له یش به ز اید و در وح منظر  
مد ینه جامع دوحی ، معرفت شو ه  
منکر ازو ته نه بشکاره د حق قوہ کر

## د پیشتو ننئی لیکوال

چه شمار نشي به قلم د دوي صفات  
 دا خوت خونه و يجاره شوه هر خاي  
 مسلمان له برم پريوت و يركبن غرق شو  
 نه عمر (رض) شته چه فرمان و کپري تاتاره  
 قتييه نه روانبزى و ڪاشفره  
 نه د نيلو ڪار وان درومي تر کسينه  
 نه د شام له سيمى بل و ليد زيني  
 نه مامون هنر پر و رشته په بغداد ڪبن  
 ايوبى صلاح الدین ييا ڪله زيني  
 نه يه شرق ڪبن د بغداد پيت الحکمه شته  
 نه هفه شان و شو ڪت د فر طبي شته  
 ز ما نه ئى لا تر او سه سره نفادي  
 نه د تر ڪو محمد فاتح سلطان دى  
 نا ٻه زوي ئى چنگير ياسا ايلاشى  
 ولی خه شى چه ڪاسيرو او بد نها دوو  
 و هلازمه شرق آباد ڪى دوى خراب ڪره  
 چه له شرق دى لم پير ڀوزى په يووارى  
 مقابل د جهل شرقى او رم و بنا ڪبن

د مشرق په سير ڪبن خوارخته يمار شوم  
 و خيل زان ته مى نظر ڪورايدر شوم

(۲)

دو لوونه دنگبزى پنځکونه تو ٻيزى  
 درسته د مړانۍ مړوله رغبزى  
 پرونى ته ود دى چه نورخ پتېزى

تخت او ټوپل ، هواد گران دى رښتيا  
 لود - لود در شل مهربان دى پر ما

هلهيم پېشون چه په سره او رگبزى  
 په خرسکو ڪى پتېم مردك مى لگبزى

ولي ولا ڏدحق و لور ته هفه ذات  
 پس له خو مودي تقدير و د بهه خداي  
 نتيجه ئى تبا هي نفاق د شرق شو  
 نه بو بکر (رض) شته چه مخ کازنگبارنه  
 نه له شامه لنپکر د رومي و بر بر ته  
 نه موسى شته چه ملك فتح ڪاتر سينه  
 نه په مصر ڪبن يو بل معز بشكار ڀيزى  
 نه هارون نه لويدر بارشه دى هواد ڪبن  
 له موصله نور الدین نه پيدا ڪيزى  
 نه د شام مطب په خاي نه خليفه شته  
 نه دى مصر صيدلى نه مكتبي شته  
 العمر ادغز ناطى له ويره ڙامي  
 نه سامان د باختر پااته نه سامان دى  
 هنی مور لره چه خيل لر مون بلاشى  
 هم چنگيز هم هلاکو ددى هوا د وو  
 داقوی ټولرا ڪداران چه مومن ټرساب ڪره  
 افلاقاب د زمانى ڪاهسى چاري  
 اووس اقبال که شرق چه وينم دنيا ڪبن

موږ ٻك په ملي زبه ماشه ڙغېزى  
 دري رنگه جنه کي پېشون ورڅلېزى  
 نامرد دى هفه چه له ننگه غړېزى

تخت او ټوپل ، هواد گران دى رښتيا  
 لود - لود در شل مهربان دى پر ما

هلهيم پېشون چه په سره او رگبزى  
 په لېزنده مھکه لمبي بور ته ڪيزى

## سالنامه «کابل»

چه منه پر مخ کرم صفوونه پیر بزی  
بودی می به لاس کبس دبر ذر ذر چلپزی  
که کرانگی دا ور طباری پر هوا  
یا بهم ، شر مغل ، توری کاند بر بشنا

لور لیک دتو او اک دی چه ور شه یه جنگ  
په توره دشمن نه ما نده کوه پری تنسک  
خر جاری خود و نه بی په وینو کره نگ  
پر خوشی کوه پیاسته کوه غنیم په یوه در نگ  
خوز ما ساهو تو به راخه په غور زنگ  
په صغر ، چو هه تورو گلهود کرم لهدنا

یاخیل گران وطن کرم شین بنه په دنبنا

هر خواک چه خدمت کازوندی کاخیل خان  
اوچت شه پینتوه هوادی دبر گران  
اغزی بی گلان دی هر صخری رجحان  
پر مهنه یاد بزی اکبر ، نادر خان

لو د غرونه که بوئی ناموس د افغان  
شلمه پیری ده عالم شو و دان

تورتم د وحشت کوه په علم رنما  
ودان په همت کوه خیل کور او پیدا

گران دی وهر چاته هواد و نزاد  
چو پر د هواد دی لازم پس او لاد  
نه پار شته نه پر دی یم د بر بشاد  
پینتون یم ناموب می هوادی هواد

په جنگ کی ذمری ہم چپتن زما پر خوا  
سور او رشم جار وزم سیئم خیل بد خوا

## محمد اعظم خان «ایازی»

محمد اسلم خان زوی په خته چدران او ۵۰ کلن سری دی. ددوی خبلخا نه دغاظی سردار  
محمد ایوب خان سره جلاوطن شوی وه ؛ ایران ، ترک او دهند وستان مختلفی صوبی بی لپلی  
دی . په آخره کبس بی په کوتنه (بلوچستان) کبس توطن نبولي او دله بی دلس مجامعته پوری  
اردو او انگر پری و پلی ده ؛ ورو سته همدله په دفتر و نوکبس په ملا زمت اخستل شوی دی او په  
۱۳۰۳ ش کبس بپرته د خیل پلار او نیکه وطن ته را غلی او دله د مکتبو په معلمی مقر ر شوی  
دی . کوم وخت چه په قند هار کبس دینتو انجمن تاسیس شو ، نو دی د معلمی خخه دانجن  
عضو پت ته را تبدیل شوی دی . بیا کوم وخت چه دینتو او د کابله انجمنو نه په «پینتو تو له»  
بدل شوه ، نودی دلغت او صرف ، نھو دشنبی په مد پر پست و تا کل شو . دی د خیل نامه سره  
«ایازی» لیکی . «ایازی» صاحب شعر نه وايی . دده دشتر تحریر و نونو نی دمقالو او ترجمو

## د پېښتو ننۍ لېکوال

په صورت په « پېښتو » مجله؛ کابل مجله؛ او انبېس کېښ شته .  
دده زیات زور په دی خواکېن دی چه دېښتو دصرف او نحو په بابه معلومات غونه کاندی؛  
په دی باکېنې د مختلفو ماخدو خخه دېښتو یو گرائمر (صرف و نحو) ترتیب کړی هم دی چه  
چاپ شوي دي او دېښتو دلغاتو په جمع او تدوین باندي بخت دي . پرته له د ښه یېي الګا روق  
او ځپنې نور کتابو نه هم په پېښتو ترجمه کړي دي .

### برهان الدینخان «کشککی»

برهان الدینخان «کشککی» د اصلاح دروز نامی موجوده مدیر په عمر ۴۰ کلمن ، په قد  
و قامت ود ګوتني ، مګر خورا چست و جالاك ، نهسته کي ود ګونکي او د ټولونکي اعصابو والاسې دی  
علاوه د تېز فکر او فراسته خخه ، حاضر جوابه ، تېز زبانه ، د عنم او استقامت خاوند ؛ او غږ  
متعدد سې هم دي . دی دو پلو نه دکولو دير طرفدار دي .  
مولديي دمشرقی دسره رود «کشکک» قريده . په دغه سبب دی خانه «کشککی» وايني  
ګويادي دنورو ټولومېز اتو خخه . مادر وطن ته زبات اهمیت ورکوي ، نو دا جهه د چهدی خان  
دوطن یوی ودی قريبي ته منسوبي .

جناب برهان الدینخان ابتدائي تعليم دخیل والد خخه اخستي دي ، وروسته یېي دعربي علومو  
د تحصيل پسي سفرونه کړي دي ؛ صرف ، نحو ، منطق ، حکمت ، او نور نوري ويلی دي .  
دومېي زلدي داتحا دمشرقی په دا ګړه کېن مقرر شو ، لېز موده روسته مدیر شو ؛ ترددي  
وروسته یې دمطبو عاتو په سلسله کېن ډېرى دوری طي کړي دي او به آخره کېن د «اصلاح»  
دروز نامی مدېر شوي دي چه او س هم دي . دی دومېي سې هم دي چه زموږ په وطن کېن یېي دروز نامه  
نو پسي رېکار د قائم کړي دي .

«کشککی» صاحب په پادسي کېن بر جسته لېکونکي او د مستقلو تالېفو تو او تصنېفونو خاونددي  
ولي موږ چه دده يادولو ته مجبور وي ، هغه دده دېښتو مينده . دهد پخوانه دېښتو سره علاقه لر له .  
په موجوده نهضت کېن اول سې هم دي چې بی له شرائطو خخه یې دا خبار دېښتو کولو ذمه په یو لوی  
 مجلس کېن وکړه او ترهېي وروسته دېښتو یې نشر او اشاعت کېن یې به سهم اخستي دي . په روز نامه کېن  
دېښتو رومان برخه اول وارد ده په مسا عياتو ولبدل شو . (پته مينه) دده دېښتو د لېکلون نمونه ده  
چې به اصلاح کېن به تاسی لوستي وي .

### صالح محمد خان

صالح محمد خان د فیض محمد خان نخوی ، یه قام هوتك دینځه خلو پېښتو کالو حوشواره سې هم  
دي . دی دقندهار په پهار کېن زېښېدلی او لوی شوي دي . ابتدائي تعليم یې دخیل ما مامو لوی

## سالنامه «کابل»

عبدالواسع صاحب او خیل مورنی نیکه مولوی عبدالرئوف صاحب خخه حاصل کرده دی . او هر کله چه هفوی دبادشاها نو په خوا اودر بارونو کښ او سیدل اودی ورسه و ، نو په دی لحاظ بی دیره موده په کابل کښ تیره کریده ؛ اودر باری اوضاع بی هم بهه زده کرده دی . دی خورا خوشپوشه ؛ او فیض اغوسټونکی دی .

ده دیاډسی او عربی په ځینې کتابو عبرت حاصل کرده دی . د پښتو دادب کتابونه لکه رحمن ، حمید او خوشحال خان بی پلېتلی دی ؛ او په دغه واسطه سره دوی دشعر د پژندلو یوه لطیفه فریجه موندل ده .

دی داعلیحضرت امیر حیب الله خان په عصر کښ خه موده دکابل دولایت مدیر معارف و . خه موده بی طلوع افغان چلو لو . یاد ۱۳۱۵ ش پو ری دقند هار مدیر معارف و له دغه خایه خخه دپښتو ټولنی دپښتو مبصر شو ؛ خه موده وروسته دار التحریر شاهی تهلامد .

مبصر صاحب دپښتو پخوانی طرفدار دی ده داعلیحضرت امیر حیب الله خان په وخت کښ دپښتو یوه قاعده او یو لمړی کتاب لیکلی وو چه چاپ شوی دی . یوبل کچنی کتاب بی په قندهار کښ د «خود آموز پښتو» په نامه ؛ روسته دیو ھیئت داصلاح او کتنی خخه چاپ شوی دی . او یو کتاب بی «پښتو زبه» ده چه په دوو ټوکه کښ طبع ته رسیدلی دی . دا اثرونه ده په دی لحاظ لیکلی دی چه دپښتو دنو آموز انو او مبتدی یانو سره مرسته و کردي شي .

دی پچله نظام هم وائی . اوس غو اړو چه د ده دنظم نومونه لا ندی و لیکو : دی جناب پخوا پخوا یولوی نظام لیکلی دی چه دھنې نوم دی «هر سپری کارونه لری» په دی کښ دده په فکر سره دجامعي دھرصنف وظائف شودل شویدی . داد ده مشهور نظام دی . چه دطلع افغان بی ۱۱ کمال کښ نشر شویدی . له دغه نظام خخه دالاندی ټونه لیکل کېږي :

## ادیب وائی

زه چه ادب په - نو ستا حیب په زه عند لېب په - ادب ایب په

زه خو ملت و پیشوم - زه خودولت و پښوم

نازک خپا لو نه لرم - تازه فکر و نه لرم خه بنه شعرونه لرم - بنه بیانو نه لرم

تسویر د فکر کوم - دھر شی ذکر کوم

ښی قصیدی جود و م - ښی ترانی جود و م بنه رسالی جود و م - ښی مجلی جود و م

وطن پر شوق راولم - وطن پر ذوق راولم

اد بیات لیکم - بنه پیانات لیکم بنه مقلالات لیکم - لور عنوانات لیکم

خدمت کوم په قلم - یان کوم په بنه چم

دینپشتون، لیکوال

زه چه ناری و همه - یا غلبلی و همه  
یامضامین لیکمه - درو گوهر بیمه  
داقول دستا دیاره - داخیل اشنا دیاره  
عصری آداب در نیم- لار او مآب در نیم هریچ و تاب در نیم- سم او خرا بدر نیم  
ستادو پیشیا دیاره - دار تقای دیاره  
گاه مضامین ادبی- کله علمی سیاسی  
اجتماعی او عصری- دزده په وینولیکی  
کار دادیب دی دا - دخوز طیب دی دا  
خوب و آرام نه لرم- تل یه فکر و نو و بیم  
تول خیر و شر سنجوم- لار دینگنی شیم  
دخیل قلم په قوت - ولاد و مه ملت  
په دغه او ز دنظم کین دهر کاس سب دخولی نه همدغسی بیان شو یسی په آخره کین دخه  
داد بب توقه ده چه پورته و ایکل شوه .  
دبورته خفیف بحر دده دیر خوبن دی اکثره په دغه بحر گوییزی و گوری لاندی نمو زه  
بنشو والی  
زه چه پشنو زبه یم - دپشنتو زبه یم دنار ینو زبه یم - د بشو مزو ز به یم  
زم روز نه و کی - زما بالله و کی  
زه عالمان غوادم - زه فاضلان غوادم  
زه ادیبان غوادم - زه بشهز لمیان غوادم  
چه ما علمی زبه کری - او مارسمی زبه کری  
بنشو زبه اول جلد

## محمد امین خان «خوگیانی»

جناب محمد امین خان خوگانی دجناب مولا نامحمد اسرائیل خان محبوی او به قام یوسف زی دی .  
دی په حکیم اباد د خوگانی کښ په کمال د ۱۳۱۷ قمری کښ زینې یدلی دی دی په نسبت  
دوطنیت په خوگانی مشهور دی او د نامه سره گئی لیکی ، جناب خوگانی خپل تعلیمات په پارسی  
اوغری کښ دا بتدنا ترا اتها یوری زیات دخیل ، والد خنخه او خنه نور دخبلی کورنی د نور و فضلاو  
خنخه حاصل کړیسی د تحصیل په ورخوکشن د کورنے د باندی د سبق دباره وتله نه دی مکھه چه دی  
مسافرت ته محتاج نه و . د دوی . کورنی یوه د علم او دفضل کورنی ده :

دده والد ماجد جناب مولا نامحمد اسرائیل خان دخیل عصر یونامتو عالم فاضل او یو معروف  
ذکری حق گوی مخه و ریز او کړیم مجاہدمتی ذاتو ، او د عربی او د پارسی دقو لوسر و جو علومو  
فتو نوما هر مدرس او استاذ او یو معروف زړه و را صلاحی بلیغ مبلغ و علاوه د دوی دا لد د وجود نه د دوی  
په کورنی کښ نورهم د علم او دفضل خاوندان همه وخت کښ هم دربرو او او س هم شته جناب خوگانی  
دعربی سروج علوم اخلاق ، صرف ، نحو ، منطق ، حکمت ، طب ، فقه ، اصول ، تفسیر ، حدیث ، هیئت ، کلام  
ا بد ، مناظر ، عرض ، تجوید لوتستی دی . علاوه تردی د خصوصی «علماینو سره خیل کورکښ

## سالنامه «کابل»

عصری فنون خط، حساب، جغرافیه، تاریخ، هندسه، انشاء او داسی نور حاصل کریدی دیاره دامنه خاناتو در شدی مدارجو دانتها پوری دطورو مکتب کبن وازیه وار شامل شویدی دلاهور نعمانیه کبن او دتا کمال یه اسلامی کالج کبن ئی دعیی علومو امتحان ور کریدی اوددی امتحانو فور دکامایی بی شها دتنا می ئی حاصل کریدی، دی لوپری وار ۱۳۹۹ کبن دستگزی د مکتب سر معلم او ۱۳۰۳ کبن معاون او ۱۳۰۴ کبن سکفیل د مدیریت معارف د مشرقی او ییا میا ذن داتحاد مشرقی مقرر شونوئی اوعلاوه دیار سی - یه دوهشمارو دهته کبن یوه شماره یوازی یه بینتو په خپل قلم زیاته کره شیز ماشتی س ۱۳۰۵ یه اوائلو کبن دهمدغی جریدی مدیر شو دانقلاب نهور وسته داصلاح دا خبار مدیر او ۱۳۱۱ کبن دانیس مدیریت تهرا بدل شو تراوسه په همه رتبه مقرر دی، جناب خوگانی طبعاً مجلس آراء اشنا پرور متن محتاط متحمل او دلوی زده او پراخی حوصلی خاوندی یه عربی پارسی، بینتو، اردکن لوده قلم لری یه پارسی کبن مستقل اثار هم لری یه بینتو کبن ئی چه خه لیکلی دی همه عبارت دهنه مقاول خنجه دی چه یه انس کبن نشیزی دده غالب بینتو تحریر و نه علمی، اجتماعی، تاریخی او اصلاحی دی یه هر جنبه کبن ئی قلم دیوره فلسفی او استدلاهه داک دی دینتو یه باب کبن معقول نظریات او اساسی اقدامات داو له خنجه لری دینتو زی دسبک اوسلوب دوحدت طرفدار دی که خونک ئی دینتو دکلام نوونه گوری داتحاد مشرقی دشپرم کمال او دانیس مجلدا تو ته دی سراجعت وکی جناب خوگانی په خپله شعر نه وائی لیکن دبا اخلاقو او د مصلحه شعر او- اشعار و ته دلخیخت به ستر گی گوری. دهه ملی خدماتو کی دمعنوی بینتو امتحانات ور کی دی. او د استقلال او د نجات د حصول یه جنگ کبن ئی بشه پوره حصه اخستی ده

## سید حسین خان «سید»

په قام سید، یه عمر خلو بینت کلن، یه قدادهار یه بشار کبن زیبیدلی او لوی شوی دی. لیکل او لوستل یی دخلو شاؤخوا استاذانو خنجه یه خصوصی دول سره زده کری دی. دی مخکن د طلوع افغان معاون و، یه ۱۳۱۲ شمسی کبن چهزه دقدنهار اجمنه ور غلم؛ دی د مطبعی منتظم و، او س اورم چه پا د مطبعی منتظم شوی دی. دوطن د استقلال د حصول او د نجات یه نخار با تو کبن بشه مهمه نیکننا مه برخه لری.

دی یه بینتو کبن بشه ذوق او روانه خوزه طبعة لری. یه اشعار و کبن خپل تخلص «سید» لیکی. موذ د سید صاحب تر ندی لیدلی. لیکن نظمونه یی بناسته دیر دی. یه شعر کبن دی معاشرتی اجتماعی مسائل را اخلي.

سید صاحب دلاندی نظم د گیف او اثره ندی خالی.

یاره نه لرم ولور

## زوم والی

پخوا لاتر دی بشه و م گرزیدم به دخیل سر. کوزنه نه وه بلابوه تر پخعوا شومه بتر  
یاره نه لرم ولور

## د پیشو نننی لیکوال

بر ماي ابني له سره ، خسر دى خلورزره      ولور نه کما مليزى خر خو مه خيل چگر  
 ياره نه لرم ولور

دامهر دى کحمله ده ، داکومه مسله ده      ولور که خر خيده دى دانسان نوع بشر  
 ياره نه لرم ولور

نكاح راته ماتم دى ، کوزده نده يوغتمى      خسر بابا کوه غصب کەمى غواصه کەسخوندر  
 ياره نه لرم ولور

كلونه دى تېرىزى ، رسمي نه دى دېرىزى      په يور يى لپونى کرم د خسر با با تېرى  
 ياره نه لرم ولور

داخه دود دستوردى ؟ داکله ياضا وردى      چەخوارلا په خورىزى يابې پروتوى پېتېرى  
 ياره نه لرم ولور

واده ولۇ خەنپىزى ، دودواريه وارغەنپىزى      خوابىنى لارا تەگۈرى ، پاتە نور زر وزپور  
 ياره نه لرم ولور

دوستى کەدبىمنى ده ، سېالى دە كەخوانى ده      له سره نه يو هيپىزى دا مخلوق پەخېر وشر  
 ياره نه لرم ولور

شكوه كرم له بىحاله ، له داسى سخته جاڭە      پە عذر نه خلاصېزىم پەزىدەگى مى تەنخى خنجر  
 ياره نه لرم ولور

خسر با باكە بىنە وا ئى پرمابى وسیله واى      مانە پېرىزىدى و كورتەراتەواى پېل وغىر(۱)  
 ياره نه لرم ولور

خودا لورىپورە شى زىدەگى بە مى ارەشى      يە سېلى بە مى ماينە (۲) مى دى بە گەنخى شەملۇر  
 ياره نه لرم ولور

خسرە بىخورە ! پورە دى كە خوززە ؟      گروى بى چاتەور كۆزى زماشوى خاورى پىسر  
 ياره نه لرم ولور

خسر با باچەمۇشۇ ، وادەمە داسى جومشۇ      دوستى کە دىبىمنى ده سرە ولو بە پە سخىر  
 ياره نه لرم ولور

داخه دول وادەدى . داسىلى دى كەماندەدى      بە زرنە تامە كېپىزى زوم يى يو وەلكەپىر  
 ياره نه لرم ولور

ديگونە دى بىجمى دى ، سالىن دى كەتلەمى دى      وادە پە چەمام شو فضول خىخ كە برابر  
 ياره نه لرم ولور

(۱) پېل وغۇرپىل يېھودە وينا او بىدە وينا . (۲) ماينە يَا ماندىنە : خىلە بېئە ، ار تىنە .

## سالنامه «کابل»

دری سوه نارینه دی، نیاز منی به بانه دی  
فضول رسمونه دیر شوه زوم په غم و هی غومبر  
یاره نه لرم ولور

خسر رویی راشه کری و مخان تهئی خره کپری  
جهیز به دلور و رکپری زود تلتک (۱) نوی تغیر  
یاره نه لرم ولور

داگته کری دور و ره؟ هو، یودی و ده تر کوره  
نوها لاس می په زیره که اخته نشوی په شر  
یاره نه لرم ولور

چه ورک مواعت دال شو، دهر چایه سر خیال شو  
دغه دودو نه دیر شوه چه بی و کی بدادر  
یاره نه لرم ولور

نه کور ورک نه به دود» و، مثل د پیتنتو  
پغوا به خوک خوبن نه و ویود بله په ضر ر  
یاره نه لرم ولور

دا شعر بی در ده ندی، دهره سپری په بندی،  
په کار دی هر مومن او مسلمان لره هنر  
یاره نه لرم ولور

«سید» چه نصیحت کرم، خیل مخان به په عبرت کرم  
وینا وی می پغله پر ما دیر کوی اثر  
یاره نه لرم ولور

طلوغ ۴۰ شماره ۱۲ کمال

## سراج الدینخان «سعید»

دملا منها خ الدین خان زوی، چه او س ددا را لتحریر شاهی مشاور دی  
په قام شنواری، په عمر ۳۵ کالو، له ونی تیت سپری دی. دی دکابل په ده افغانانو کښ  
زیبزیدلی اولوی شوی دی. دده والد بنه عالم سپری و، ده ابتدایی تعلیم دخبل پلاره خخه  
اختستی دی. او نور بی یو خای بل خای دخصوصی معلمانو خخه خه دماموریت په وختو کښ  
او خه مخکښ له ماموریته تحصیلات کپری دی. او س علاوه له پیتنتو او پادسی خخه په عربی  
اردو، ترکی، انگریزی، باندی پوهیزی او مطالعه پکښ لری، او دخبلو مطالعو په برکت  
په هره خواکښ دنبو معلوماتو خاوند دی. اهل فضل او اهل علم خلک ده ته دعالم او فاضل  
په سترا گه گوری.

په اخلاقی حیثیت سره دروند، قدر پیژند و نکی، رشتیانی یو خی، زمه سواندی، یضرره  
او فیاض سپری دی. دهر چا سره بی چه نیکی دلاسه کپزی کوی بی؛ او په هیچ شان دچا  
زده بناوی نه غواړی.

(۱) تلتک : پرستن

## د پښتو ننټي لیکوال

دی په پايسى کېن خورا بهه لیکونکي دی . په خپلو تحریر ونو کېن دنامه سره سعيد لیکى سعيد صاحب دپښتو دير طرفداردي . هر کله چه دی يو فاصل سړي دی او پښتو يې مورنې زېه هم ده نو په دی لزه موده کېن چه دپښتو نهضت په کابل کېن شروع شويدي ، ده ورته توجه کړيده ، او وارله واره يې په پښتو کېن دا اسی آثار لیکلی دی چه دستي مقبول شويدي . دی شعرته خه په بشه نظر نه ګوري . په پښتو کېن هم دده نظر يه داده چه بايده په پښتو کېن بهه بشه ترونه ولیکل شی . او دشتر لیکل دپاره بهه متین او متعدد سبك او اسلوب يیداشي . په دی خیال سره ده دکابل په مجله کېن خوبني بشني حز ينه قصي نشر کړيدی ، دپښتو په تحریر کېن دی هم دسماجت او سوچه والي ټینګ طرفدار دی . دی وايی : دپښتو لیکونکي ترڅو چه خل لغت او محاوره مومني بايد پردي لغت او محاوره وانځلي .

### محمد عثمان خان « پښتون »

د پښتو د انجمن پخوانۍ رئیس چه اوس دو وزارت معارف د تعلیم او تریي در یاست عضو دي . دی په قام بارکزی دی ، دده ابائی مقام د قندھار ماروف نو ماندی خا دی ؛ دی په کمسنی کېن هندوستان ته تللى و لکه چه ده پیل ده ابتدائي تعلیم په لاہور کېن د خلورم جماعته پوری حاصل کړي دی . نو ره يې خصوصي زد کړه کړيده . د هند و ستان په مختلف پناړو نو کېن او سیدلی دی ، خصوصاً کراچي او په کوتاهه (بلو چستان) کېن يې دير عمر تير کړيدی . په اردوبنه یوهیزی ، ويلى يې شي او بشه مطالعه پکېن لري . وايی چه په سند هی زېه هم یوهیز . پنجابي هم ويلى شي ، او په انگريزی هم خبری کوي . په خيله ملي ژ به په هره خواکېن مطالب لیکلی او اداکولی شي . دده نظم ، تر ، او ترجمې په « پښتو » مجله کېن شته . ده خيل تخلص « پښتون » غوره کړيدی .

« پښتون » صاحب د مولانا ابوالکلام در ترجمان القرآن دفاتحی جز په پښتو ترجمه کړيدی چه تراوشه ندي چاپ شوي . یو کتاب يې د « پښتو شوونکي » په نامه په خپلو يېسو په لاہور کېن چاپ کړيدی او د همدي کتاب دو یم جلد په کابل کېن چاپ شو یدي . په دی کتاب کېن د ګرايم او محاوري مختلف اصول د نظر لاندی نیول شوي دي .

### ګل با چا خان « الافت »

د مير سيد پاچازوی ، په قام « سيد » ، په عمر داته ويشنوکالو او په قد جګک خوان دی دی د لفمان په کچ کېن زېزیدلی او لوی شوي دي . ده په خصوصي طور سره عربې صرف ، نحو ، او د منطق ، حکمت ، فقه ، اصول ، کتابونه ويلى دی . په عربې یوهیز او استفاده ورځنې کولی شي .

## سالنامه «کابل»

علاوه تردی چه یه ملی ز به کین نظم او شر لیکی ، یه پادسی کین هم قلم لری . دومبی په ائیس کین مقرر و ، او اوس په پیشتو قولنه کین عضو دی . که خه هم لزه موده کیزی چه دی دادیا تو میدان ته را کیشیو تی دی مگر بیاهم دده یه آثار و کین د پوخوالی علامی خر گندی دی . پاچا صاحب په شعر کین «الفت» تخلص غوره کریدی . شوق او کوبنن لری ، چه خپل شعر په نازک خیالات او شعری صناعه عوبدائعاً باندی بنا یسته کری .

او س غواړو چه دده د تر او نظم نمونه د خیلی تند کری لوستو نکوته و شیو :

## بله د دنیا

نیمه شپه ده هی خوک له ظایه حرکت نکړی ، مگر زه لکه سر سام بی ارادی روان يم .  
په مخکین می غرو نه او سندونه رالمخی خوزما مانع کیدی نشي ، په لود وا وزورولکه نسمیم  
یا برینهنا خر خنده تیریزم هیش شی می په مخ کین نه حايل کیزی . یوه شیبه وروسته نه يم  
خبر چه مادخومره مودی لار په خو دقیقونکن قطع کړی خوله دغی دنیا چه زه ورسه اشناع  
و تلی او یوی نوی دنیاته د معجب په ستر ګو ګورم . زما اوددی ظای خلقو تر منځ دوسره ه بعد  
او فاصله ده لکه چه داولی ورځی انسان بی ددی وخت له انسان سره لری ، دله هر خه  
نوی دی او له هفی دنیا سره چه زه تری راغلی یم هیش مشا بهت نلری ، حسن او جمال قول  
همدله جمع شوی . عیش او عشرت دهندی خلقو په برخه رسیدلی دی .

ددی ظای و ګړی چه لکه دیوه چمن ګلان یوشان تراوتازه بشکاری ماته هنجه تفاوت  
او تیت و پاس چه مادانسا نانو په دله کین لیدلی وورایا دوی او هفه کسان چه دفتر او ضعف  
نمايندگان ووراهه حاضر دی . دله که هر خومره میخانی او د ساعت تیری و سیلی دیری دی  
مگر خلق بی دوسره نه دی بیخوده کړی چه له آینده حیات نه غافل او پدی حال قانع شی .  
ګویا دی ظای ته لا دقتاعت لغت نه دی رسیدلی او حرص بدنه دی معرفی شوی . هر طرف  
ته کار خانی او فابریکی جاري نوی نوی کشبات او اختراعات کیزی ، خو افسوس چه زه  
ددی ظای دشیانو نوم نه پیژنم او تعبیر تری نشم کولی مگر دوسره پوهیزم چه دټولی دنیا  
د تسخیر دباره کفایت کړی . ددی ظای په کتاب کین هیرشیان چه ماته بدمعروفی شوی وه  
ښه بیو دل شوی او دا خلاقو په غتو غتو عنوانو کین لوی تغیر او بدیل پیدا شوی دی ، دله  
په عوض د تواضع او میندوواری د عنزة النفس او اعتماده نفس درس ورکول کیزی او د صداقت په ظای  
سیاست ستایل کیزی . زه پدی بنا یسته دنیا کین بنکته او پورته ګرم او د بشر یت د اراضو  
دوا لکه همدردی او نور . . . اټوم خوبی له زهردارو غازو او جهانسوزه اوره بل خه نه وینم  
او وروسته له دیر و پیشتو راهه ویل کیزی چه ته د مرشوق موزیم خا نو ته مراجعت وکړه

## د ینتو ننی لیکوال

گوندی دادشل قرنو پخوا ارمغان دهنه خای یه زدو اوشکید لو پانو کبین پیدا کړي .  
 ( ۲ )

نو به هله کړي رنما مينه اوکور ، ته  
 دشپرین وطن په عشق کښې نامتور ، ته  
 نو په وجۍ کړي خولی اهمخ دورور ، ته  
 تبلی او سکون پوله لوی پیغور ، ته  
 د وطن د ګلو باغ به کړي سمسور ، ته  
 په همز لوکښ به سر جګ نګړي نور ، ته  
 پت به نکړي د وطن لوح اوسر تور ، ته  
 وبه نه شندی خوزه میود هر لور ، ته  
 نو په سر به دېښمن شی هله سور ، ته  
 وبه نه ساتی وطن له غله اوچور ، ته  
 کهرستم یه هم آخر بشی نسکور ، ته  
 نو وطن بواه په شان دڅلپی مور ، ته  
 همه خورا اورور ګنه دستر ګو تور ، ته  
 لکه خان دهنه هم او سه غمخور ، ته  
 په «الفت» په پیگانه اوپردی خپل کړي  
 وبه نکړي دغه کار په زدر او زور ، ته

( ۳ )

## د ینتو نوالي تعلیم

سینهه توره ده خلیزې خوپکښ شه جو هر نشه  
 ژو بل نه یه روغ رمتی یه ضرورت ددا کتر نشه  
 که له دغه قیده خلاص شوی نو په مخکښ بل غر نشه  
 خوک یې نخه نیوی نشي له هیچایی حذر نشه  
 جسارت در ته په کاردي در سره که خنجر نشه  
 که بل شوی در ته او روی پکشی سوز او اثر نشه  
 پنه تعلیم د ینتو نوالي ما یه هریت کښ را ودی  
 کپوهیزی ز ماوره ! هیچ حاجت د دفتر نشه

هیڅکلهه تری مه ویریزه پکش خوف و خطر نشه  
 ته دوهم له ګړنگه یې ولیدی قیست د لاندی  
 مانع ستادو داندی تللو یاخو طعم او یاخو ف دی  
 چه نصیب یې آزادی شی د نیم په شانی وروروه !  
 ګرد که هر خومره ضعیف دی ډندوی دېښمن ستر ګی  
 بت د خوف او ویری مات کړه په جرئت د حق دیاره

## سالنامه «کابل»

## رحمت الله خان قندھاری

دملعبدالله صاحبخوی او دشیتو کالو معمر سری دی . په قام پولیزی او مولديي دقندھار  
ښار دی . تعليمي په دیارسی او خنی عربی کتابو میندلی دی . دخلی زبی سره پیره مینه او عشق  
لري . دی په پښتو کښې پخوانی ډول شعر وایي . دده شعر دقندھار اکثره موجوده پښتو ټوهان  
خوبنوي ، او وايي چه دده شعر دروندوالي او پوخوالی لري . دده تر هیڅ ندي لیدل شوی .  
دخلی زبی شاعری ده ته په میراث پاتي ده . ددوی والد هم دپښتو به شاعر و دهقه دغزر لیاتو  
يو د یوان هم پاتي دی چه ندی چاپ شوی .

دی دعريضو لیکلو کسب کوي . دسړک په غاړه ناست وي قلم مشوانۍ او عريضيېي په مځکښ  
پرتي وي . خوچه کوم وخت لزفارغشی ؛ دستي دیوغلې لیکلو کښ چرت وهی . په طلوع افغان  
کښ دده هومړه دنظم آثار دهیجا ندی نشر شوي .  
دی فکر کوي کوم وخت چه دپښتو یونوی غیر مبتذل لغت یا محاوره فکرته ورشی ، دستي  
ورباندي غزل تري . او کوښن کوي چه د خیلی زبی عناصر زیات مستعمل کاندی او شهرت ورکړي .  
او س موښ دده دکلام نمونه لیکو :

(۱)

## گونجی گونجی

د خزان باد چه ګلان کي گونجی گونجی  
د بلبل ہنی ر ڙېږي په ځالی ڪښ  
لکه شپه چه کړي دنا وي سر ه تير ه  
د اسمان د غه ڪانی د غه یېښي دی  
چه د عشق بی تر انو لیک په قلم کا  
دا چه نن د «رحمه الله» په حال خندا کړي  
د عشق اور دی زیده گریان کي گونجی گونجی

(۲)

## زدہ وزبه

ههه چاله چه اصلاح شی زدہ وزبه  
مریان بی په فلاح شی زدہ وزبه  
د حرامود مشکرک به بی لاس لنه شی  
چه لاس لنه دمباح شی زدہ وزبه

## د یېپتو نننى لىكوال

منا جاتى خود يە غر ش پورى لىگىاشى  
 دىمدوح زىدە بە هەرو سەۋە ئەر كېرى  
 پەسو كە (۱) بە دەمقىسىد اقلىم كرى فتح  
 پە اخلاقىن بېرى چىلىزى مقولە دە  
 رەحمة الله بىنه بىنه ويل كۆھەر كەلە  
 جە فارغ دى لە جراج شى زىدە و زىبە  
 « طلوع »

## غلام رحمن خان « جرار »

دا قىصاد دەجلىي پەخوانى يېپتو لېكۈنكى چە او س داتخاد دەشقىمى معاون دى دەميا جانخان  
 بخوى، يە عمر ۲۸ كىلن او بە قام ترە كى دى . مولدىيى دەھلىي دەلمى كىلى دى . ابتدايى تىعلمىت  
 بى خصو صى ؛ او رسمىيى دەھلىي پەنجەم المد ارس كېنى د او مصنف پورى لوستى دى . دى پە  
 پېنتوكېنى بى تىكىلە طبىعە لرى . دەدوئى كورنى ھەم دىشۇر كورنى دە ئاما مایى ملا مەحمد گەل خان داتخاد دەشقىمى  
 بخوانى معاون روانە طبىعە لرى . او مورنى نىكىيى دەلما مەحمد گەل خان پلاز ملا احمد گەل، حسن  
 خېل مەھمەند دېپتو مشھور شاعر و . دەغۇزى ؛ رېباعيات اوچار بېتى داوسە پور دەخلقۇ پە خولو جارى  
 دى ، لەكە چە ماوارىدىلى دى دەدوئى دېبوان ھەم باتى دى چە لاچاپ شوئى نىدى .

غلام رحمن خان خېل تخلص « جرار » غورە كېرىدى . جرار صاحب پە خېلە زېبە كېنى بى تىكىلە  
 او بى اىتنا شعروايى چە كەلە دە دە دخولى نە خوراسنەجىپە اوپاخە اشعار ھەم را و وزى . دى  
 دېباڭالى وزىر صاحب داخلى دە صحبت پە اغىزى دېپتو پە سەداجەت كېنى كەلە دوسرە كۆپىنەن كۆپىنەن كۆپىنەن  
 چە مەختى اشعار پە خالصە يېپتو لېكى . لەكە دە دە پەلاندى منتخب شو ئاثارو كېنى اول غەرل :

## گل اواغنى

سحر ولادوم يو مقام كېنى دەگۈزەر سەرە  
 چەمى پەغۇز شو گەفتگۈ دەگۈل و خارە سەرە

كم بختە خارە سەرە كاردىدى دى از ارە سەرە  
 اى يېغىر تە داستا خە دى لە و قارە سەرە  
 تامى عمر كېنى دوست نشوي لە مiliارە سەرە  
 پە مقابل كېنى ربىزىا در كەرە دەنارە سەرە  
 نىكەدىي سپارى ھەرسپى دەخدايى دقارە سەرە

پە اشا رەت كېنى دېيغۇر خېرى گل كولى  
 لەكە د سىي دەيلەنۇ لەنى كەلەكىنى نىسى  
 نە لەرى شوق نە لەرى ذوق نە محبت چا سەرە  
 وادە، زادە، جىنكى، بېنگلى، سئالە ئەلمە كەشور  
 تە پە نىشتە دەزى بى ھەر چا تە ضرر رىسى

(۱) سو كە : اسا نە سەرە

مقام می بیاموندو دجونو در خساره سره  
محکم دیغلو په سینه زا نگم له هاره سره  
مجلس می خوشن کرو بورا گانوله هزاره سره  
زه مدعا یم ته لاخه چه ستا دیلاره سره  
مناسب نه دی گفتگوی دریا کاره سره  
بی شجا عنه محکم خرخ شوی له بازاره سره  
زهر دنیش می بر ابر دچمچه ماره سره  
خدی نسبت دیو مخصوص دلوی حصاره سره  
که دی سوداوی ورشه کینه له هو سیاه سره  
که وپره نه وی د بدخواه اود بدکاره سره  
رنگ دی پنا که ! نهیم خوبیستا له دیداره سره  
مناست ندی گفتگوی بی اعتباره سره  
سنه نده او سه میانه رو به دغه لا ره سره  
فکریه کاردی په هر خکنیش له مقداره سره

زه چه په سرو شوندو و دوزدله خاندمه تل  
پته خوله ناست یم په ضرر دچار اضی نه یمه  
حما چه رنگ و بوی شوقف خاصو عامو لره  
دقهره تاوشو اغزی داجواب دگل که ادا  
ته تمامی عمر په خلقو رنگ و بوی خر خوی  
په خو شامندو دی هر چاته خلله خوله نیولی  
خنجر په لاس دد بشمنا نو مقابله یمه زه  
ته تل زمایه حمایت کنیش ورخی شبی تیر وی  
هو ، حفاظت دملکت په شجاعت سره دی  
ظالم بدخواه کلمه صرفه کوی په مو نزه باندی  
گلا به ته چه شجاعت او قاهری نه لری  
ته د خیل ٹان په حفاظت باندی قدرت نه لری  
دیر تهور او چاپلوسی لکه دگل او اغزی  
نه داغزی په شان تیره نه اسکه گل په خندا

## غزل

(۱)

شوک په لار دی شوک کور و ته رسید لی  
د هفو په ژوند کنیش خلکو یکلی  
دوی په لپو لپو هفعه و ینی خکلی  
په هه و بی او سیر اته دخا و رو خلی  
ترینه بنه دی دکه خوله گنهه یر خومد لی

پا خه و ینش خلک و ایده در نه تللى  
تا دیلار او نیکه پا نپوی چیر ته لوستی  
د اسره بو تی سری کوکی چه در ته بشکاری  
چه دستا دیاره توی وی په دا گو کنیش  
چه دبل کونهه ته چینگه خوله ولا د وی

## غزل

(۲)

زن چمن سیر لی هفعه گل چه وار مان زما  
او س چمن په زده کنیش شرمومی هفعه دامان زما  
داد زده په وینو او به کپیدی با غوان زما  
توره دی تپره وی خه به و کاندی خزان زما

زر راشه بلبلی غوره ید لی دی بوستان زما  
کله چه له تندي الوتی پکنی مرغی نشووه  
زن چه دفعه سورین د گلنو خواو شاوینی  
ماله بی مالیار زیری د دیر عمر را کپیدی

## محمد ګل خان «نوري»

عبدالواحد صاحبزاده ټخوی په قام نور زی دی ، د قندھار په کوچني کار یزك کېښ زېړېدلی اولوی شوی دی . ده تعلیم خصوصی حاصل کړي دی . د عمراني د صرف ونحو ، فرائت ، فقه ، کتابونه یې و یلې دی . بدی په ۱۳۱۳ کېښ د پښتو انجمن په عضو یات مقرر شوی دی ، اوس په پښتو ټولنه کېښ عضو دی . دده د نتر او نظم آثار په «پښتو» مجله او «کابل» مجله کېښ شته .

دی د فولکلور جمع کولو سره شوق لري . لنډي ، متلو نه ، فصي ، نقلونه او داسي نور شيان ليکي او غونه وي یې . اوس یې «پښتو لیک شنوندکي» په نامه ، د پښتو یوه انشا ليکلی ده چه چاپ شويده .  
يو بل کتاب یې هم د ( ملي هينداره ) په نامه چاپ شويدي . په دی کتاب کېښ د پښتو مشهوري فصي ليکل شويدي .

## ارسانخان «سليمى»

دی ، په قام و رد ګئ دی ، او د ورد ګو په چغتو څای ڪېښ زېړېدلی اولوی شوی دی . ده د کابل په دارالعلوم کېښ د اوم صنفه پوری تعلیم حاصل کړي دی . اول په پښتو انجمن کېښ د کاتب په حيث مقرر ، یا د مرافقی محروشو د اصلاح د پښتو لیکونکي شو . اوس د مطبوعاتو په ریاست کېښ کار کوي .

ده د «نيکختي» په نامه يو کتاب په پښتو ترجمه کړيده ؛ چه د انجمن له خواهه دی ورځو کېښ چاپ شو . بل یې «اعتماد بنفس» په پښتو ترجمه کړيده ؛ او «په خان باور» یې وړ باندې نوم اينې دی . دا کتاب لاندې چاپ شوي . د «سليمى» صاحب د نظم او نتر آثار په طلوع افغان او کابل مجله کېښ شته .

## عبدالغالق خان «اخلاص»

عبدالغالق خان دملا جان اخندرزاده ټخوی په قام صافی ډچفسراي دد هو ز په مقام کېښ زېړېدلی دی . دفعه او نظم کتابونه یې د خيل پلا ره خخه . حدیث او نجني نوريسي دوطني علماء خخه و یلې دی .

دماموريت په خوا کېښ یې دغونه کاتبي دشوری وکالت دوری طی کړيده . په ۱۳۶۴ کې د انجمن عضو شو . په پښتو او پايدسي ڪېښ نظم او نتر ليکي . د پښتو د نظم نموني یې په ايس او کابل مجله کېښ شته .

## سالنامه «کابل»

عبدالخالق خان په نظم کښ خپل تخلص «اخلاص» لیکي . ده دالاندي کتابونه لیکلې دی :

(۱) «استقلال» په دی کتاب کښ دافنا نستان دمحذایي شاهانو تاریخ او داستقلال موضوع پېښتو نظم ایګل شويده . دا کتاب چاپ شويدي . (۲) تصحیح التلاوة يې دفرائت په علم کښ لیکلې دی . (۳) نهضت پېښتو په دی کتاب کښ دېښتو لغتونه دفارسي په نظم کښ دنصاب صیان په اصول راویدل شويدي . دادوه کتابه نه دی چاپ شوي . دېښتو د نظم نمو نه يې لاندی لیکل کېښی :

### پوه او ناپوه

کم عقل له کوتکدي او هنبیار له اشاره  
هر خو که ورته ووايسي د عقل سیپاره  
هیچانه دیوکار نه کوی دی استناره  
دی کیدی په بازار کښ کوتکی په نقاره  
هواته يې پرواز کوی د عقل طباره  
چا خله به راویدل دنایوه په شماره  
یاخان ورته بیکار یېزی له بل چانه بیکاره  
هم نه کاندی له کبره له بل چا استعاره  
ویشتل په تپا نچه دی یاوهل په کماره  
هنبیار هغه سری دی ر شتیا عبدالخالق  
چه لمان کړی دنایوه هو له مجلس نه کناره

پېښتو کښ یومتل دی دنا پوه په باره  
نایپوه کله پوهیزی دوینا په باریسکو  
نایپوه دهنبیار په مصلحت نه راغۍ کله  
کمھېي دیردی په مخکښن ووايسي پهورو  
لاداعجیبه زیاته چه نایپوه نه گنتری لمان  
خو خیر کدی پدی خه پوهیدلی لزو دیر  
نادان مه گنتره هاغه چه له چا کوی پوښته  
نادان هغه باله شی چې يې نه وي عقل خپل  
داحمق پوچه وینا دتوری واردی یادشل

### محمدشریف خان «جانان»

دی په قام کا کړ دی ، دقندهار په بار کښ پیدا شوی او لوی شوی دی . مخکښ معلم و ،  
اوسمی ملازمت نه لری . دی په پېښتو کښ شاعر دی ، آثاربی په طلوع افغان کښ لیدل کېښی  
ده یو کتاب د «بهار جانان» په نامه په خپلو شخصی یېسو چاپ کړی دی . په دی کتاب کښ ده  
ددغه لخای دهه کلاسیکی شعر او آثار راغونه کړی دی چه دو ګرو په خولو کښ جاري وی .

### ورو ستمني خبر ۵

پر ته مددی ، شلو کسود پېښتو لیکو الوخشې ؛ نورهم دیر شاعران او لیکو نکی شه . چه هنوی  
یانا لوسټی دی یاوس دادب میدان ته داخل شويتې ، یاخوپا خه مقتدر لیکونکی او شراء دی

## د پښتو ننۍ لیکوال

لیکن به نور و ظایقتو نبته دی . او خه دیر آثار یامستقل تالیفونه نه لری . نوله دوی خخه معافی غواړم ! هو ، کیدی شي چه په دغه سخته لاره کښ چه دومې زل مایل اینې دی اود دیر و مشکلاتو سره مخامنځو شوی یم ؛ تر ماورو سته نور خوک هم پدا شي او خما په اساس له مایاتي اشخاص و لیکل شي!

## د پښتو هغه کتابونه چه نوی چاپ شوی دی

## مؤلف او لیکو نکی

## کتاب

- ۱ : - پښتو سیند بشاغلی محمد ګل خان « مومند » وزیر صاحب دخله .
- ۲ : - پښتو کلې اوول کتاب دوه جزء امین الله خان زمریالي ، مولوی یعقوب حسن خان قیام الدین خان « خادم »
- ۳ : - معلم پښتو دفضل او یوهیئت
- ۴ : - د کوچنیانو اخلاقی پالنه قیام الدین خان « خادم »
- ۵ : - نیکختی محمد ارسلان خان « سلیمانی »
- ۶ : - پښتو سیروونکی محمد عنما نخان « پښتون »
- ۷ : - پښتو زبه دوه جلدی صالح محمد خان
- ۸ : - بهار جانان ملا محمد شریف خان « جانان »
- ۹ : - خودآموز پښتو صالح محمد خان
- ۱۰ : - ملي هنداره محمد ګل خان ( نوری )
- ۱۱ : - د خوشحال خان او عبدالقادر په اهتمام د عبد العجی خان « حبیبی » خان دیوانو نه
- ۱۲ : - پښتو کلې د دویم کتاب دوه جزء امین الله خان « زمریالي » او قیام الدین خان « خادم »
- ۱۳ : - قواعد پښتو محمد اعظم خان « ایازی »
- ۱۴ : - پته مینه بر هان الدین خان « کشککی »
- ۱۵ : - په پته د پښتو پېټنه امین الله خان « زمریالي » او قدیر خان « تره کې »
- ۱۶ : - د پښتو متنو نه میر اجان خان « سیال » د کوچنڅلوا
- ۱۷ : - غازی پښتون محمد ګل خان « نوری »
- ۱۸ : - لیک سیروونکی

# نورستان یا جدید الاسلام

لیکونکی ددی مقالی آفای عبدالخالق خان  
«اخلاص»

په افغانستان کېښ پرته له پېښتو نه نور متعدد قبایل او شعبات لکه سادات : تاجک ، هزاره هندو .. .  
که خه هم دا قول پېښانه بلن کېږي شتهدی چه دوطن په صفحو کېښ ددوی حالات او کورنۍ دودونه  
او خصایص ییلایل ټبت شوی اویه واروار دقلم خاوندانو دهفو کیفیات په خپلو مقالو کېښ لیکلی او  
دنیا ته یې بشکاره کړی دی اما نورستانیان (جدید الاسلام) قوم (چه دجلال آباد دشمالی خوا په غرونو  
کېښ یغوانی او سیدونکی دی او د ضباء الملة والدین امير عبد الرحمن خان مرحوم په عصر کېښ داسلام په دولت  
مشرف شوی دی او هم دهقه رایسته یې د کفرستان نوم په نورستان بدل شوی دی ) دلیکو نکو  
دقلمه خخه پتې پاتې دی او د اوسه پوری هیچاددوی په حالاتو کېښ پوره قلم نه دی چلولی .

نوزه چه په سبب دقرب مسکن او نزدی ګاؤنه چه ددوی بعض طوایفو سرهی لرم تگک راتګک  
او ناسته او ولاډه مویه مینځ کېښ ډیره ده ددوی په زیاتو خصایصو خبریم خیل مخان مجبور ګنم چه  
ددی قوم او صاف او اصطلاحی معاملات خهجه رامعلوم دی دقلم په ژبه یان او د محترمو لوستونکو  
حضورته یې تقدیم کړم .

## قومیت او پیغواه اسلامه احوال

دوی ته دخیل قوم او نسب سلسله هیڅ نه ده معلومه که خوک تری پوښته و کړی دوی پوره  
جواب نشي ورکولی کله خوائی او کله خواهی خودغه هر خه یې حقیقت نه لری دوی په خیله ژبه مخان  
ته (کلمتا) او پېښتو ته اغوان وائی کلشا ددوی مذهبی او قومی نوم دی لکه پېښتو ن، هزاره ،  
تاجک .

دوی یغواله اسلامه عناصر پرستی او دا جدا دودا حترام په مذهب باندی کلک و له دی  
نه معلو میزی چهد Homoel pins هو موالي نوس (غرنی نزاد یا غرخنی سړی) اصل دی  
دهو موالي نوس اختصاصات دادی چه بنا یسته صورت ، خرمائی و یشته ، شنی ستر ګی او متناسب  
اندامونه لری او دهندو کش دمشرقی شمال دره و خلک ټول په دی نزاد پوری مربوط دی .  
多多ی یغوانی سین ژیری دهقه وخت دخلی عناصر پرستی فصی کوي ماچه خپل تحقیق

دکمورشتنو نور ستانو خخه کپری دی هفوی راته دومره تفصیل کپری دی چه ددوی پخوانو بتانو خونو مونه لرل مشربت بی چه ددوی په زعم « خالق کل » و « امره » نوم لاره اوبل بی « جمری » و « چه هفه » بی دینجی په صورت جوده کپری اود « امره » بنجی بی گمنله دوه واده تبان بی « موئی » او « گش » و « چه هفه » بی دیغمبر انبیه مترله او دامره زیردست گنجل دغه مونی او گش به دوی دجنگ رب النوع هم بل دوی دهربیوه دپاره منجصوصه قربانی کوله چه دامره دیاره بی غوا اود گش دیاره بی غوا بی او دموئی دیاره بی وز گودی مقرر کپری و چه ددغه باطله خدا یا نوبه نامه بی قربانول اووینی بی وله بی هفو شندلی - دوی به گش او مونی په هر کلی کبن په مخصوصو عباد تخانو کبن سائل او دجنگ په وخت کبن بیسی تری استمداد کاوه .

په دغه رنگ بی خودو کی ارباب انواع باطله نور هم لرل چه هفه بی دفصلونو او دمالونو محافظ اوروز و نکی گنجل -

او دغه قول بتان به دوی پخله دلر گو خخه په تفعی اویه خولی جودول چه یو لوی او غتے لر گی بی و توزه ستر گی ، پوزه ، خوله ، غوزونه او دنارینه الات بی پکش جود کول امره نوم بی بی بری کینبو دبل به بی دینجی په صورت و تو زه جمری بی ورته وایه نورهم په دی قیاس . او کله بی داله تیز و خخه جودول په چینو خایو کبن داسی هم ووچه بی دتوزلو بی لوبه گپه خوبنه کپه دعبادت رسوم بی ورته ادا کول لکه چه دغه رنگه تیزی چه پتووا ددوی معبدان و واوس هم دوی ته معلومی دی چه کله بی دنامت په صورت فصی کوی او بشی چه دجهات په وخت کبن دغه زمونز خدایان وو ( نعوذ بالله )

## مر نیتو ب او وسله

دوی په توره ، مر نیتو بها دری او زدور توب کبن پینتنو ته ور ته دی دکفر به وخت کبن چه صافی او مهمند او دباجور پینتانه دوی له بی جنگ ورتلل او غزایی پری کوله دوی ورسره کلکه مدافعته او سخته مقابله کوله چه دیر و مسلمانانو سره دهیره شهامته ددوی دلاسه دشهادت بیالی و خکبیلی .

چاچه په هفه وخت کبن دیر مسلمانان بی شهادت رسولی او بشه توره بی کپری وی او س ورته قول قوم به درنه ستر گه گوری او خیل مرنی ، تور یالی او دفترخای بی بولی او پخله دی لاسه چه دده اولادته په مخصوصو صو خایو اورسمی دعوتونو کبن چه یان بی وروسته راخنی بیل امتیاز ورکوی .

ددوی وسله پخوا عموماً غشی او لینده اویه ملایوری ترلی یوه کتیره وه خنی سری پکن

## سالنامه «کابل»

فلیتہ والاتویک هم لاره اوس همسرہ ددی چه نور عصری تویکونه (بیتی، یودزی) او... بی هم پیدا کری دی خوھنے خپل غشی او لیندی دلاسه نه و باسی هم هغسى غشی لیندہ شخولی موندوی په خنگ کښ گر خوی دوی اوس دهر رقم تویک په ویشو پوهیزی، تخبه رسایه خال ولی بشکار هم کوی دتو پاک دارو (باروت) پخیله جو دو لی شی.

## رنگ او قیافه

دوی په عمومی دول سره غښتلی، مزی، تکره، درنگه سین غنم رنگ، بنا یسته خلک دی دزیاتو سره ویشنہ او زدنگی سترگی نری. لوڈی بوزی دی مگر په ظاهر کښ درنگه تور او خیرن معلومیزی تکه چه دوی اورونه دیر بلوي او غودو او خربو شیونو کښ لاس وی دلوگی په سبب یی دمغ بشره او نور وجود تک تور شوی وی اوبله دا چه په کلوا نو کلونو کښ استحمام نه کوی خابون خود سره نه یئنی چه خه شی دی نو خانجا خیرن پیرن معلومیزی دوی هیشنه په خرمینه پیشنه (کمر بند) ملاتری او کتیره یا چودکه یی پکنیں تومبلی وی په تلوکنی دغره اور مبوسی نه گزندی وی په منیو کښ یی هیشوک نشی رسولی.

## کسب او ګټه و ته

ددوی کسب او کار دنرو او دینجو په مینځ کښ دوو تقسیمه دی : نارینه یی چوبانی کوی غوا او بې ساتی هر سپری په خپله و سع دمالداری خدمت په مخان فر په کړی دی او دا یی کلکه عقیده ده چه (بالعکس ددی چه مال دا سان دراحت دیا ره خدا ی پیدا کری دی) دوی دمال دساننی اوروزنی دیاره مخلوق شوی دی چه دسبانه تریگا بلکه شپه او ورڅي پسی مخان لالهانه کړی او بې غرو او رغومی گرخوی - دوی فقط دیری غوا او دیری بزی ساتی لزني، لزی ایندی، ګډی هم لری میزی او مینې بی نه ګڼی غوا او بزی یی دیری خوښی وی هرځای کښ چه بنه وابنه او شه ور شوی هله، یی پسی یائی په سمو او بې په دیدیا کښ ورته شې تير وی دشودو لو شلو او شلو مبوشر بلو خدمت یی پخیله په دیر رغبت او مینه سره کوی دخو شیانو او نور شیونو خنځ یی هیڅ کر که نه ګښی.

دشودولو شنی چه دوی ورته «ډمل» وايی او دشلو مبوغر کې دخان سره سم گرخوی په هر مخای کښ چه یی شپه یاده هر وی هله خپلی غوا، بزی لو شی او له شودو خنځ یی دیسرلى په میا شتو کښ پیښ یا پوشه (خام پښن) چه دوی ورته «بگودا» وايی جو دوی او بې او دی کښ یی شاربی (غودی تری و باسی) خود دیر افسوس دی چه دوی غړ کو ته دزنگ ور کولو په چل نه پو هیزی او هه پوستکی استعمالو ی. هم داسېب دی چه دوی غودی تل بد بويه او وزمى وی

اوژیات پیشانه ترقیت کوی نه بی خوبه وی .

دد هقانی کاری تول دبنخو په غاده وی بنه بی دیری کلکی او مضبوطی دی چه به کار نه ستري کبزی سهار وختی به بر گه تارینه پنه (چه پیشوار به رنگی بی او دلی وی) ملاتری اوپتوه اوئی دیگرا پوری به کار بختی وی کر اویوه هر خه په خپلولا سوکوی داوسینی تسکوری (میتی) اوکلنگونه نه پکاروی غویان هم په قله نه تری خپل لاسونه بی قله او د لرگی کشی بی تسکوری (میتی) دی دوی واده واده پنه دیباز و د کرامو (کرد ونو) په شان جود کری وی اودلر گو په کشیویه کبین عمل کوی ، غنم او گدن بیکن کری ، په لاسویی هواروی - دوی کله دد هقانی کار دا شر په دود په شریکه کوی « یعنی » دلول کلی بنه دیوی بنه کار نن کوی د بلی سباخوجه دلولوکارونه سره و رسیزی بل دسولو لر کی هر خو مره چه د کا له مصارف وی هم دبنخو په ذمه وی ددوی بنه تبر گی اویاسته اخلی خوتنه په چله (صورت اجتماعی) سره هره ور لخ غره له بخی اود لر گولوی لوی کیله بی شا باندی کورته راویدی چه هغه گیله هیچ نارینه هم نشی بورته کولی خه چه روز مره سیزی هغه سیزی نوردرزی دیاره ذخیره کوی اودا ذخیره ورته دیره مده دیوه کمال نه بل کمال ته پاتی کبزی اودا بنه هر رنگه دروند بار په شاباندی ود لی شی . دوی یوه مضبوطه اویز ده همسا هم گرمی چه د بار ورلوبه وخت کین ورسره هغه امسا پیر کومک کوی

## خوراک او آگوستن

ددوی خوراک عموماً گدن دی او گدن هم په دوه قسمه دخود لود پاره تیاروی اول : گدن په میچنو وده کوی دودی تر پخوی . دوم : گدن په پایکو گا نو کین تکوی چه بوس تری لیری شی نویایی په کتو کبین دور یجو په دول پخوی اوخری ئی خود دودی نه ئی دریجی بئی رامخی . دامی خپل خوراک دی او د میله د پاره د غنمو دودی هم پخوی - دوی دنگولی (کتع) پخلی نهیز نی شلو مبی او شوده اوپنیر دهودی سره خوری میلمنو ته خالص غودی در کوی دبزو غوشی او جوشه پخوی ببوروائی تویه وی او یوا بخی غوبنی خوری په میو و کبین غوزان او کور دیری لری او خوری بی . د کورو شخه بی پخوا (د کفریه وخت کین) شراب تیارول او اوس تری سرکه جودوی . عمومی آگوستن بی د بزو پوستکی وی چه دری پوستکی سره یو محای گنهی یو پوستکی دشا طرف ته او دوه نور دخی طرف ته یعنی بینبو نو په محای اچوی او یوه بی نستو نو قبا دولی لباس تری جودوی چه د پوستکو ور غنی هم ور پوری وی او عموماً د پوستکو لکی د کونا ته په محای برابروی چه بخنی خیا لولی بیغلی په هغه لکی بوری یوه لوبه غزه (جرس)

## سالنامه «کابل»

هم زود ندوی چه دتلويادنا خ به وخت کښ ورته شر نگهار کوي او طبعاً تور بير پوستکي چه ديری ور غنی لري دسيين نه زييات خوبنوي هم داوجه ده چه پخوا به مسلما نانو دوي ته تور کا فر يا سياه پوش ويل اود خلپو په لخای د بز ينو يا د غرخه د پوستکو ڪوري (چموشني) په يپنو کوي چه هفه ددوی باريان (غلامان) چه بيان به ئى ورسنه راشي جودوي نور پا ئزار نه لري . ددوی معتبرين او مشران ديسىتى (كر باس) جامى هم اغونى خصوصا هفه وخت چه د پېښتو ڪلو ته د كم ڪار دياره لخى واسكت او سور غادي لو نگى هم په غاهره کوي په دى اوس وختونو کښ چه ناسته ولايە ئى دېښتو سره زيا ته شوه دسر لو نگى ياد ململ پېشكى هم په سر کوي ددوی بېئى هم ددوی پشان پو ستكى او خامتا اغونى علاوه غتى بېئى ئى سين ديسىتى لوى لوى گاره کېښ يواخى او گى په غاهره او دزير و و خى په لاس کوي د نارينه و گمان کوي په گانه کېښ يواخى او گى په غاهره کوي او په غوزه و نو کېښ غتى مندري (كرى) اچوی نور خه نه يېزى ئى -

## ميمىمه :

دوی د آشنا او خاص ميمىمه سر ه مينه محبت دير کوي لکه چه پخوا مو ووبل د خپل اصطلاحى خوراک نه په غير ميمىمه ته خالص غودى او پينير در کوي . او له پېئه ڪوشخه زيا تو ميلمنو دياره خاخا وزه حلا لوى او ميلما نه دنه کاله نه نباشي . بېئى يى ميلمنو ته دودي پخوي او نارينه يى نگولى (غومى) او پينير را اخلى ميمىمه ته ئى په مخكىښ بزدى .

## تبصره :

لکه چه وموبل ددوی بېئى د هقانى کوي او نرئى چو پا نى کوي . دار نگه د خرخو لو په وخت کېښ نر په غله کېښ او بېئى په غودو کېښ واڭ نشى کولي . يو دبل په کار کېښ تشىث او مداخلت نه کوي هر يو د خپل د ستر نج د تىتجى مالك دى نارينه د نگولى او بېئى ده دودي په ور کو لو ميمىمه ته خپلې بير زو بشكا ره کوي . عام او ناشنا ميمىمه ته چندان التفات نكوي .

## «ودانى او معماران»

ددوى ودانى عموماً يوشان دى يوه لاندى کو قه چه دوى ورته «گو ده» وائى او په سريپي يوه دوه پوشه کله درى پوشه هم جودو دى چه هر ه کوي ته يې دوه بشه خلور ستني لري ددو دى ودانى دمچيو د چك به دول يو په بله يورى تېلى دنبىتر و دلر گوشخه

تباری وی به لود و خایو نو اود گر نگو نو په سر یونو، بی کلی پراته دی زدوی دی پنهانیه دول قلعه گلاني او لوی دروازی نه لری دوی دمماری دپاره مخصوص اشخاص لوی چه دوی ورته (باریان) وائی - دفعه باریان به دوی کبن خانه طایله ده چه ددوی قول کارونه اهنجگری، زر گری، معماری، موچیگری، کولا لی اوهر نگه فنی ضروریات اجرا کوی - باریان ددوی سر یونه دی هر سری خانله لخنی به خونه شریک یو باری لری چه خوبه بی یو په بل بی خوشولی هم شی اوددوی اولاد (لونه اونامن) هم دخان دپاره خر خوی کله بی چاته بخنی .

دوی ته باریان په نظر کبن دیر سپک ورخی دوهی ورسه یو خای نه خوری په مجلس کبن بی دخان سره نه پر یزدی ، خورا ولور بی به نکاح نه اخلي ، لنده داچه دعوا ملو اوچار پایانو په شان بی استعمالوی دوی چه به خیل مینچ کبن یو بل ته به فارشی دستختی کنخلی په خای ورته دباری خوی وائی .

### تعلیم او تربیه

دوی په استناد هفو کسا نوچه په مرکز یا په نور و حکومتی دواير و کبن بی ملازمت کری وی تعلیم او تربیه هیچ نه لری په اول داسلام را اودلورته سرکاری ملا امامان مقرر ووچه دنامنخه او اوداسه په ترتیب بی یویه ول به امانی عصر کبن تر هفه هم موقوف شو . اوس په لخنی خایو کبن اختیاری ملا امامان لری چه وروه لکانوته بی ایله منع او اودس وربنی مکر صحیح او اصولی معلمان او مر یان یکبن نشته له دی کله بی تر او سه پوری دانسایت جنبه په حیوانیت باند کمزوری ده جهل اونابو هی یکبن زیات مروج دی .

### ژبه او الفاظ

ددوی ژبه نه ایوالخی د نوروژبونه یله ده بلکه په خیل مینچ کبن هم دیوی علاقی خلک بی دبلی منطقی په ژبه نه پوهیزی مثلا د کامدیش او د وايگل درری خلک یو دبل سره په خیل ژبو مقامه نشی کولی - دارنگه دپارون او د لفمان د کو هستانا یادواما کو اود گر نگلیانا نو په مینچ کبن دام الفاظ او د لذاتو مناسب هیچ نشته دی دوی چه یو دبل سره په کوم همای کبن - خامخ شی مقامه سره په پینتو یا په فارسی کوی او که د غه بی هم نه وی زده نود چارا گانو په شان بی د اشارت یا د چب کیناستونه بل تعلاچ نه لری :-

په دوی کبن د وايگل دری د ژبی لخنی لغات: چه ماقه معلوم دی تو فارسی: او د چې مشتو او دار دو او لخنی د انگلیسی سره د لهجه په لز تقاؤت خه نزدی: چه هم لوی: چه زی بی

## سالنامه «کابل»

لاندی یو خو لغات د نمونی په دول در شمې :

انگلیسی	اردو ، پنجابی	فارسی	پښتو	نورستانی
ون	ایک	یک	یو	ایک
تو	دو	دو	دوه	دو
تری	تین ، تریا	سه	دری	تری
فور	چار	چهار	خلور	چتا
پیپ	پانچ	پنج	پنځه	پونج
سکس	ھجھ	شش	شپز	شو
سیون	سات ، ست	هفت	اوہ	سوت
ایته	آ تھے ، ات	هشت	اته	اشت
بن	نو	نه	نه	نو
تین	دس	ده	لس	داش
نواز	ناک	پیښه	پوزه	نواز
تو تھے	دانٹ	دندان	غانب	دوند
آئی	انکھ	چشم	ستره	آنچ
لب	اوٹ	لب	شوندہ	اوشت
ټنسک	جب	زبان	ز به	جيپ
اییر	کان	گوش	غوز	کار
فنگر	انگلی	انگشت	گوته	انگو
ھینه	ھاتھ	دست	لاس	داس
نیل	.	ناخن	نوك	نوجه
ستون	وات	سنگ	گته	وات

د دوی په لهجه کښ د (غ) او د (خ) کلمي استعمال نشه د (غ) په ځای دوي عموماً ګاف (ک) او د (خ) په ځای ګاف (ک) استعمالوی مثلاً د غرمی په ځای ګرمه او د غبرت په ځای ګيرت همدارنګه د خان په ځای کان - د خير په ځای کير دخور په ځای کور وائي هيڅکله دادواړه حر و ف په خپل خمر ج کښ نشي ادا کولی دوي چه ګله په پښتو ز به تلغظ ګوی هېيشه (غ) او (خ)، په ګاف او په ګاف بدلوی لکه وائي امد کانه په کير را ګلې اکيل ېردي او ګوا بزی دی قول جو دوو ؟

## رسوم اوعادات

### ازدواج

دنو رستانیا نو په اصولو کښ د تره لور او دمامالور دخور په شان دی په نکاح بی نه اخلي هميشه د لري کورنې خور او لور غواړي .

حاصل دا ذذی په دوى کښ چه یوسپری غواړی چه د زوي یادورور دپاره کوش ده وکړي اول د چاخور یا لور په زیده کښ وټاکي نو پخواله دی چه اظهار دخبری ورته وکړي یوبنه لوی سيرلى (وز) د مخان سره روانه وي او د جبني د اوليا وکړه بی ورولی په رموز او اشارت ورته خيل خواهش بشکاره کوي . که چری د جبني پلار ګنۍ دده خواهش فلاوه بالغور به هفه سيرلى چه ده وروستلي وي حلل کړي او خوکسه نزدي اقارب او خپلان پرې راټول کړي او د هنه وز گوړي غوبې سره و خورې . دايي علامه د ایجاد شو ه نورهیچ نه وائی رخصتیزې د یوه کاله یور پیاغلې وي ، اوکه چرته د جبني پلار ګنۍ دده ارزونه منله نو هغه دده مال نه حلاب لوی ژوندی بی پیرته ورسره کوي . ګویا دادده نا اميدی شو ه به صورت د قبول کښ چه یو کمال تېر شي نو دا سېرې دوه لوی سيرلى یا و هفه کاله ته ورولی او خوکسه خپل دوستان هم د مخان سره یا یی دا پير ه د خپل مطلب اظهار په وضاحت سره کوي د جنبي پلار هم په ملاعيت سره دلور د سر فیتم (لور) چه دوى ورته « دنيا » وائی معلوموی مثلا ددوی په اصطلاح زريادوه زرد دنيا مقره وي دغه زريا دوه زره اگر چه د عدد درویه لريشي دی تحکه چه ددوی په حساب کښ زرڅلور سوه ته وايي ، مګر په حقیقت کښ د دغه زرونه ديرلوی شي جود یېزې تحکه چه ددوی په ورور کښ نقدي روبيه نه اخلي تولی غوا او بزې اخلي او هغه خنګه اخلي ؟ مثلا زرد دنيا يې مقرر کړه په دى کښ ترى نېمې غوا او نېمې بزې اخلي - چه دغوا ولوري قيمت اوه روپې او د بزې یوه روپې ده چه د دغوا زرورو په حساب دڅلور سوه روپويو کم د دېرېش (۲۹) غوا او دوه سوه بزې شوي داچه اصلې قيمت ته وادوو ديرلوی بارترې جود یېزې . لنډه داچه داسپې ورو ورو دغه مالونه که دکوره وي که د بوره ور بوره کوي . هر کلمه بی چه قول ورو سول نویا هله دواده تجویز کوي :

### واده

داسپې چه واده کوي دد وي په اصول به ارو سرو یونقرئی کټوری او یوه او ګښ او یوه سور غامدي لونګۍ د جبني دپاره کړه ور ودمي :

چه کیتوری یا مخلله اخلى او نور شیوه نه دواده په وخت کین لور له ورکوی، یاد واده په ورخ دزوم دخوانه یوه دله غبوانی خوانی بنه خو سری دجینی (ناوی) در اوستلو دپاره ورخی دجینی پلار دطاقت به اندازه خلو بسته؛ شپیته منه غنم زیات و کم نینی کوی او دغوزانو چنگی او مرخنی ورسه گکوی په گکد و ککن بی اجوی همانو چینکوته بی چه دزوم له خوا راغلی وی وریه شا کوی چه دزوم کرده بی او هفه او گئی او سور غامدی لو نگی خپلی لور (ناوی) ته په غامد اچوی په دی طور سره چه دلو نگی یو سر دجینی په کینه او زمه واجوی او بل سریبی دنبی تغیرگئ لاندی تیرکری په بله او زمه بی را واره او وملاره کلکله و تری دېنخو سره بی پوئای دزوم کاله ته رخصت کری په لاری چه بخی هفه سری چه ورسه وی او نی، سندری وائی او زمی کوی او ناخی خوچه دزوم کاله ته ور سیزی دزوم پلاز گئی خوره چه طاقت لری غویان او سیرلی حلا لوی دوه ورخی یادری ورخی خللو کلیتو او دندی کلو خلپانو ته عمومی دعوت ورکوی او هر خو شپی چه داد عو. تو نه جاری وی سم ور سره رقصو نه او سندری په چیزه مستی او شور او شغب سره دنرو اود بخو له خوا اجرا کیزی کله بنه خوی او نارینه یو خامی لاسو نه اچوی او نخا (اتن) جودوی بوری هم په رقم رقم تماشی پکن کیزی خوچه دعوتونه ختم شی یا نویه مسلمانی طور سره عقد دنکاک کوی. داچه وشه نودا جینی دیو کالو سره پوری یا دپلار کرده نه بخی پس له یو کالو سره یاتگه راتگه جاری کوی.

په دوی کین یوسپی دوی او دری بنه خوی هم کوی مگر هری بنه ته حتماً یله یله کو ته جودوی دوی بنه خوی هی خلکه په یوه کو ته کین نه او سی گنه و ته هم یله یله کوی میزه بی دهه یوی سره چه خوبی وه همیشه او سی او دبلی کرده کله کله یا په نوبت ورخی.

## دولادت رسوم او نوم اینبو دل

دچاخوی یالور چه بیداشی نویه ابتداء کین ورته زمی بنه خوی چه ددوی دقابلو په جم وی راغنه بزی او دته نیت سندری ورته وائی په دی سندرو کین که هلك وی دپلار دخوانی کویه اووریکو نه بی او که جینی وی دمور دخوانیا گانی بی ستائی او دهر یونوم او افعال یا نوی داوینا دها غه پوری نه ختیزی چه خو طقل په تی رو دلو شروع و نکری - چه ورکو تی او لکرمه تی واخت او په رو دلو بی شروع و که گوری به چه دهه بنه خوی په خوله کین په دغه وخت برکین ڈچانوم اوستینه شروع ده. هر نوم چه دهه بوریه خوله و هفه بدی هیلکه یا جینی نو هم شو. هم دایی عادت دی چه دوی په هلك دنیکو نوله نومونو او په جنتی دنیا گانو بدنومو نو خخه.

یو نوم ژدی ددوی دنزو نومونه عموماً دادی اسپیوک - سومیرا - ننگتا - راچکان - چودک -  
مالکرا - ایرادینگ - استان - چنه لو - سافیک - گوشرا - کلشواک - سامبار - جینشا - اودارنگه نور.  
ددوی دارقم خپل رسمي نومونه دی مگردپیشتو دتارفه دیباره لخنی کسان چه روی  
شناس وی خالله نور دیپیشتو یه طرز نومونه هم ژدی لکه احمد کان - محمد گل - گل محمدی -  
اونور لکه سخنکن موولی ووچه دوی (خ) - اود(غ) دتلقطعه عازجه دی په نومو کبن هم دخان په لحای  
کان وائی لکه محمد کان - حبیب کان ، امیر کان ... هم دا وجهه چه ددوی مخاوی او بشکارند و یه  
اشخاص دوه دوه نومونه لری چه یوبی خپل رسمي نوم دی اوبل بی دیشتو نوالی ، او عموم  
افراد بی هم هفه یواولنی نوم لری نور هیشخ :  
دېشخونمو نه بی دادی - سمر ی - بچیک - چپشی - پاتو - کتوری - واری ، زور ی -  
او داسی نور -

## د سنجي پاد خبتن مرگ

که دسپری پنجه مره شی نو داسپری دیو کا له بوری نه سر خروی او نونو کونه پریکوئی لونه هچلم  
یه رسمی دعو تو نو یا به قومی جر گو کبن شریکتی تمام کال دایقده و نه به بخان تیروی چه  
کمال بی پوره بشی نو پیا به له دغه قید و نویه دخان از ادو لو پس نامه یوه بخصره جلا: لکه  
( قربانی ) و کی نو سر هله و خرمنی او نونو کونه و اخلي ۲

دارانگیه سخه هم اججه میه و بی مره شی دکا لو سره یوده ی سرنو و ینشی، ستورگی  
نه تور وی دچلو ادم یا بل دخی شجاعی مجلن له ور تھی او دخبلو بلا و گنیه کره  
هم نه بھی خوش چه کمال بی پوره شی نو پیا دخبتن وارثان بی مخلعن دی چه خر خوبی  
بی او که کوری ساتی .

هیخ بنجھے دمپی بنجھی لرگی نہ سیزی

یووه بنججه بجهه مره شنیده هفتیه دلاس لر گئی چهود ذخیریه دباره بی انبار کری اوپراته وی یلهه بنججه بی قطعه آنه سبزی روی داورته بیغور بنکاری اونارینه هم پرسی غرض نه سکوی دیو کلوبنے خاهی به خای برانه وی خوجه و راسته او خاوری شی په دی باره کنیه مادیووه نور ستلی اشنانه یو پستهه و کرو چه په دی لر گو کنیه بخیب دی او دا خاص معنی لری چهنهایی سینی دهراته په جواب کنیه و دیلین چه هفته مره بنججه یا گیله بکوی لومولنر ته یغوده را کوی چهه ز مهریم او ته سوز ما دلاس لر گئی سبزی او بله دا چه مو نبر ته دنیکونو او نیا گانو به داده دنیاتی شوی دی او هی تری خاله استه نه شو کو لی .

## طلاق یا بیجعه خرخول

دوی ته طلاق یا بیجعه خرخول هیچ عیب نه بشکاری هروخت چه بی بیجعه خوبشه نهشی یاتری له خپلی طبیعه خجعه مخالف یو حركت او کردار حس کاندی فی الحال بی دمال په دول په چاباندی خرخوی اوچه په چاباندی بی خرخه کپری هم دھفه اخستو نکی کره بی تگراتگ عیب نه گمنی او همیشه ورکره دخلوی په دول تله راتله کوی بلکه هفته او بینی (خسربره) وا بینی یعنی داخله سا بهه بیجعه اوس خور گمنی اونوی مبہم بی په دی نسبت سره او بینی شمیری . کله داسی هم وشی چه دوه تنه دخلو بیجعه نه راضی نهوي دوازده سره غوزدونه نزدی کوی او خبلی بینی سره یو تر بله بدلوی .

## دمري تجهيز

په دوی کښ چه کم مالدار او معابر سری مړشی دھفه تقدیر او مرثیه خوانی په دی دول سره ادا کوی چه اول دغه مړی ته بشی فاخره جامی و اغوندی ملاوله وتزی هفه . سله چه ده په زوند انه گر مخولی وي هم وریه غازه کپری یا بینی په لاسو نوکښ دژوندی په هیئت نیغ په کټ کښ کینوی او زدی بیجعه چه په دی کار کښ مهارت او خصوصیت لری او هلتنه حاضری وي په خیله زبه دی مخاطب کوی او دویر په لهجه سره ورته وا بینی چه ای فلاپه اه خود یه نارینه تو ریالی او مرنی سری وي په فلانی فلانی وخت کښ دی داسی توری کپری وي او دوسره ناری دی کپری ووته چه هر خنگه مهم کارتنه و مداندی شوی په سر به دی رساهو هیچرهه ستاد توری او دېه لوانی ساری نهو تابه ویل چه زه په هر چا زور وربم مانه هیچوک شخنشی ویلی او رشتیا هم دسی وي هر خوک به ستانه ویریدل اوس په تاخه وشو اوولی مړشوی داخلل کور او بساط دی چاهه په پیشودل . پا خیزه ! پا خیزه یو نکل خویهدی خپل کاله کښ و گرځه ؟

سمددی و بینا سره بی خوکه په لاسو نوکښ راجګک کپری او دکومی په خلور ووادو گوټونو کښ بی و گرځوی او قسم ستابینی او مخاطبی ورته دسندره په دول کوی خوچه دوی بشی ستپی شی او یوه شبه او ورخ یازیبات هم تیرشی په دی فر صت کښ دنورو کلو خلک چه راغښتی بی وي هم راورسی پغوا درسیدو چه لابه لاری وي او ددی کلی خواته را نزدی شی دهر کلی خلک یعنی در اتلونکی میلانه دقوپکو دوزی کوی او راغونه یېزی .

یانودا مړی په تخته و اچوی او یه اسلامی دستور سره (نخکه اوس مسلمانان دی ) غسل او کفن ورکپری او یه جنازه (کټ) کښ بی دکوره راو باسی په دغه وخت کښ هم دمري یه بام باندی هفه حاضرین چه هر خوک وي دقوپکو بانه و چلوی (دبری هزی و کاندی) چه دی . کاله له پیریان را نشي نو یا جنازه واخلي او قبر له بی ویسی .

دوی غونبهادیره هم نه لری هر خوک خپل مری دهقه په خپله م JACK کبن بشخوی - هم په دغه ورخ ددی مری په نامه دیر مالونه (غواویزی) قربانی کوی او غوبنی یسی تختنی پغنوی او خنی او می تقسیموی تقسیمی هم دقومنی منصب اورتبی په اندازه دی یعنی خوک چه دیر مرنی او تو زن ورکوی یا بی خپل رسمی دعوتونه (جهیان بی وروسته کینزی) دیر کری وی هفته ته دیره برخه ورکوی او خوک چه په منصب کبن کم وی یا بیخی پکنن نه وی شامل هفته ته پخله اندازه سره کمه برخه ورکوی حتی چه دیر غریب سری پکنن نیم لیجی هم وونه رسی .

دایی دغوبشو ناری (خبرات) دی او دوده دهول کلی خلکوته د نگسکو غومه و سره ورکوی . په دی قسم دمری په ناری کبن دهر جاطاقت معتبردی خنی سری داوه و نه ترسو یاد شلو پوری غویان او خوچنده سیر لی حلال کری خنی ددی نه زیات یا کم .

پاس چه موذر وویل چهدوی هر خوک خپل مری دهقه په خپله م JACK کبن بشخوی دابخولی بی او س اسلامی طریقه نیولی ده دکفر په وخت کبن به دوی مری په یولی صندوق کبن اجاوه یا بی دیوه گران تپه غاده یا په یوه سمع کبن اینبود بنخاوه بیهی نه - او خه غوبنی او میوی بیهی هم ورسه په یوه لوشنی کبن اینبود لکچه اوس هفزاوه اووراسته شوی صند وقونه او دمرو هدو کی او هنه لوشنی چهدوی بهورته پکنن غوشی او میوی ایشی وی په سمشو او غارونو کبن خلک مومنی .

## (جرگی مرکی او د جگکو و فیصلی)

نورستانیان چه په هر کلی کبن او سی یلی کورنی لری هر کورنی دسرو په شمیر او دز یاتوالی په اندازه خان معتبر بولی او دافراد و شخصی اهیت بی هم دخیلی کورنی او فیلی په مقام او اعتبار او بیاد مال او تروت په دیر بنت پوری منحصردی ، هر کورنی او قبله خانه یومشر (رئیس) لری دغومشانو چه هر ترون او فیصله و کره قولی منی .

که چیری په یوه کورنی کبن کمه و مده (جزئی) جگکه بینه شی هم دهنخپلی کورنی رئیس بی خانله فیصله کوی - او که معامله غته (و خیمه) او مهمه و هنور مشران هم پسی راغونویزی او په خبلو رسمي اصول و سره بی خلاصوی .

هر خوک چه په او ملامته وی نو هنه اروم و بی مال (چهدوی ورت په خپل رسم کبن «دوکل» وائی) دنواتی په دهول دهقه و د (جانب مقابل غیر ملامت) کره یا بی او هلتنه بی حلالی چه دجر کی مشران بی و خوری په دغه مجلس کبن پر دخپلی ملامتیه عندر او پیشیما تبا بشکاره کوی او و دورته غنو-کوی .

## تبصره

دامشان علاوه پهپورته یا ان همه کسان دی چه دیرمال اوثروت لری او کم تر کمه یی په رسمي دعوتو نوسره (چه یا نی روستی راجحی) افتخار حاصل کړی وی په دوی کښې ثروت او مالداری ده رخنه نه زیات اهمیت لری که یوسپری دیر عاقل، هبندیار، بهادر او زید و رهم وی خوجه په مال او مکنت کښې لاندی وی په فومی جرګو اومر کو کښې هیڅ نفوذ او اهمیت نه لری.

## (قبلن او زنا)

ددوی په خيلو رسمي 4 صنلو کښې دقاتل و ټول (قصاص) نشيء شوک چه قتل و کړی: جز ایسی دغده د چه قاتل د خيل کور و اکلی شنځه شغري، هماخه مشران ورته یه فزر دلزو مدلزا بوطنی یو، همعینه نېړه مقرز وی په دو مره بکلوا نه به دی خيل کور و کلی ته نه راجحی او دیت هم ورته مقرزروی! داسپری چه فوارشی په بل کلی کښ اوسي نوره و سله هم نه ګرځوی فقط یو وړ کوتی تبرګوئی (چه دده د جنایت علامه وی) په لاس کښ ګرځوی دی هیڅکله خيل کاله ته شنی راتلی مګر که په غلار ايشی؟

هر کله چه نیته یعنی یوره شی او د مرۍ دیت هم چه خو مره مشرانو مقرر کړی وی د مرۍ ورته و ته ور سبزی نو یا همه رسمي «دوکال» یعنی یولوی غوائی دجر ګی سره درولی چه د دواړو (قاتل او د مقتول دورته و) صلح او مخ کید نه و شی.

در ناپه معامله کښ هم ډوی خوک، هه وتنی مګز دنزاع سفهله، یعنی په دی صورت سره کېږي چه اول د زنا کار درشلي او د کوتی سبتي په تبرګو وه او جنډونه یکښ کړی چه د ادده د شرم او خجالت نځبه ده چه همیشه یعنی په ليدوسره خجالت ودی او شر میزی دد وی په قانون کښ همه زانی هم دغه نځښي پرته نشي و رانولي همسى ده ډيری مودی پوري پاتني وی بیانو د زنا کاری خښن خنار دی چه په زنا کار باندی خيله بېنه (زنا کاره) تاوانوی په عوض کښ تری قیمت یادده خور او لور اخلي او که دقاتل په شان یعنی دکلی نه شپی په اختر کښ یاد «دوکال» په ور و شتلو سره جوړه کړی.

## د قرض اصول او معا ملات

په توی کښ د نهد و درو یو قرض او معا مله ډيره نشيته قول، معاملات یعنی په مالونو او په غودو جاري هدی دوی، چه سبکاں جا له یوه بزه قرض، ورکی کال له تری دووه بری اخلي او که یوه یعنی غودی، ورکی پیاتری دو، یعنی اچلني همه بل، سپری هم د خيلو اصولو منقادوی په ورکولو کښ بی دیل او دال نه کړی او نه پری خفه کېږي.

به دوی کبین دتلی او دکانی رواج شته دغود و او دهه او بلن (مایع) شی دباره بی دلگی  
بیمانی په هره اندازه لوی او و می ساتلی وی او دغلی او دنور واجناسو دباره بی دلپتو قو کری  
به معینو انداز و سره تماکلی وی .

ددوی په مینځ کښ دمالونو دتبدل نرخ او نوا معلوم دی مثلا دلوی غو ائی قیمت  
بین اس بزی او دېنځی غوا اوه بزی معین نرخ دی چه تجاوز تری نه ڪوی مگر دېنښتو سره  
په دغه نرخ نه چلیزې په روپو ور سره علیحده قیمت ڪوی ، دوی دېنښتو سره هره  
معامله دېنښتو هړو رواج کوی حتی چه دخور اولور خلوي هم ور سره دېنښتو لی په دوی ڪوی  
ددوی خل رسم او قومي معاملات هم په دوی یوری منحصر دی .

### اشنائی پا لل

دوی په اشنائی پا للو کښ دیر متانت لری مطلق محض بیژاندی شوی سری ته اشنا نه وائی  
دوی ته اشنا دورور په شان بشکاری .

دوی داشنائي عقد په دی دول کوی چه اول تراو له یوتن به خورب سيرلي ( وزگوډی )  
دهه بلکره ورولي هفه یی حلال کری خوکسه نور څلواون هم یکښ داشنا دعزن داوه فاره د پاره  
شامل کاندی دسیرلي غوشني سره یوځای و خوری او دوی دواړه سره یو تبله غیښې غیږ په  
شی اولا سوله سره ور کړی .

داددوی داشنائی عقد شه نویا چه تری هفه دسیرلي خاوند رخصتیزی دکور خاوند کم تر  
کمه یوه غواړو کوی خه موده پس چه هفه بل ور کره ورشی هفه هم داسی عمل بلکه پهور کړو کښ  
خه حقق لاکوی نو دغه اشنائي ددوی په مینځ کښ دیر اعتبار لری په غم اویه بنا دی . کښ  
یو دبل سره لاس ادوی په هر یو چه خه غم یا بنا دی راشی بل ورسه خامنځانی او مالی تاوان ګالی .  
که چرتة کورو نه بی سره جدا او په یلو یلو علاقو کښ وی اویه تاوده غم یا بنا دی باندی  
چه دکم یوه په کاله کښ بین شی هفه بل زر خبر نشی نور وروسته یا هر کله چه خبر شه یو سيرلي  
یا غواړی د تعزیت په نامه ورولي مدعا تش لاس هی خکلنه نور نهی نور هم په ګرانو او مهمو کارو نو کښ  
سره یو تبله دیر معاوتنو نه کوی .

### حمايتی پلا ر

په دوی که حمايتی پلا ره لوي اهیت لری که چری د یوه سری دلا سه کم لوي جنایت  
وشي چه دی د هفه په مجازات کښ په خل ره ګک و ہر یزې او دی په خپله موقع د چایه کاله  
ور نهی او د کاله د خاوند په تې باندی ناخابی چه هفه خبر نه وی خوله کېښ دی نو هفه دده  
حایاته پلا ره او دی بی خوی شه اګر چه دده خپل د شمن وی هم پس ددی دده حایات په  
هفه فرض شه نهی ورسه پخله بد کوی او نهی بل چانه خوشی کوی چه بد ورسه وکړی .

## سالنامه. «کابل»

هر خوک چه دده بدوته اخپیل کوی هم داھامی پلان ووره به سراویه مال ولندیوی دده به سرکین خیل سورکوی ددوى به او صافوکین دایبو لوى صفت دهی چه بى اعقولى اوونچي بى ورته ده بىكارېتکارى هيچكله دمى اعتبارى پېغۇرغا نە نە جودوى .  
كە چرى يوسپى بى دارنگە بى اعتبارى (چه خوک دده بە تى خولە كېزدى او دى بى بورە حمايت ونگىرى ) منسوب شى هييشە ورته خلک پېغۇرکوی اوھرچاتە سېك سیاندېتکارى بنىخى او نورته لازى توکى خاوازى ايرى پسى بادوى .

## رسمى د عوتونه

## ۱ دشیروار نارى :

مونزه مخکىن وىلىي ووجه دوى دشودو دلوشلو او شر بلو كارونه پېغىلە كوي نو اوس پە كارده چە پە دغە باب كىن يوخە قصىل وکرو :  
دوى پە اويدى كىن چە دشودو دھيروالى وخت وي شىل شىل او ديرش ديرش تە زياتو كم خيلى مالونە (غوا او برى ) بە يوه ئاخى كىن باشه (دېرە ) كوي او دھير شودە چە هر خومرە وي د معلومى اندازى پە يىمانە معلوموى او د يوی مقرىركىي نېتىي بورى دغە قول شودە روزمرە يوه تىن لە ورکوی چە هەفيي خالىلە خەشارىي او خە پېغىركوی دى . فعل تە دوى «شىروار» وايى هر كىله چە دغە او لىسى دشیروار نوبت خلاص شى نۇدىي مجيور دە چە هەفە قۇلۇ باشه والوته يورسى دعوت ور كىرى چە هەفە تە «دشیروار نارى» وايى بە دغە نارى كىن ددى بانهە والوېنىخى هم د شمولىت حق لرى . چە پە دغە كىن . فقط غۇھىي او پېغىر خودىل كېزى قربانى او حلا لەكە پېكىن نە وي .

چە دعوت تمام شى هر خوغۇرى او پېغىر چە پە دى شىروار كىن دده شوي وي پە غە كۈ او كجاوە كىن بى اجوى بىنۇتوھە بى پە شاكوی او كورته بى ودى .  
يادشىروار نو بت بل اخلى هەم دارنگە خىل وار بورە كوي يايى بى بل ، مەداونىڭە يو پە بل پسى چە خوقۇل خىل وارونە خلاص كېرى .

بە دى شىروار كىن د اولىت حق دشودو بە زياتوھە بورى سەرپەت دى دھە جەشىدە چە زىيات وي هەنە لمىرى او زىيات مودە نو بت اخلى او د چاشودە چە لېز خە كم وي دە .  
وار بە هەنە لمىنى پسى وروستە او دده دشودو بە حاب خە ور ئىمە كم وي هم بە دى دە تېقى سەرم چە د چاشودە لە قۇلۇخە لېزوي هەنە لە قۇلۇنە وروستى او كم نو بىند اخلى بە دى دستور سەرە هييشە عادلا نە رەفتار كوي چە يو بل تە پېكىن علاوه نفس او تقاوت نە رسېزىيە

## ۲: بلیزر (کالوسری ناری: )

د شیر و از دثاری نه غیر د دوی یو بل کالو سری ناری دی چه په کال  
کبن یسی یو و از جرا کوی او دوی و رته پغله ز به « بلیزر » و ائم  
بوزنه دعوت کبن قول دبانه خلک شریک مصرف کوی قربانی هم پکن کیزی بسخی اونر پکن  
توول جمع کیزی و طعام خود لونه و رسته نارینه او پسخی پا خیزی لاس تراسه نیسی او خله مخصوصه  
نه (آن) به دیره مسیه او خراحت سره کوی ددوی په عقیده کبن کچری دا « بلیزر » و نه کاندی  
تول مالونه یی مره کیزی او هلا کیزی .

به دی دعوت کبن دوی الله پښتو خنه احتراز کوی دخان سره یی نه پریزدی او که جری کوم  
شیون پیتون یکنن ناخبره پیش شی هفه بسخی چه دنغا دیاره غونه شوی دی به دی پشتا نه باندی  
هنده خر جو چوی او قوی جامی تری خیروی به تو قواویه خندا کبن یی به سو کبن نو او په خپروشین  
سابه کوی خوچه تری په تیپته یادکم اشنا په حمایت خان خلاص کړي .

## ۳: معا لبار (لوی ناری)

مالبار چه ددوی لوی او افتخاری دعوت دی هر خوک چه دیر مالونه وزیات ثروت لري  
او غواړی چه لخانه به قوم کبن فخر او سر لونی حاصله کړی نو دغه مالبار (لوی ناری) کوی په دی  
مالبار کبن اګر که تول مال او دولتی صرف شی او د مفلسی نه دیولی تاک ته کینی دده دیاره  
دیر فواید او افتخارات هم حاصلې ی .

الف . ده نه ددی مالبار په سبب دجیست (کلاتر) لف و رکاوه شی .

ب : دی دنور و غنانو جیشانو او مش انویه دله کبن په کېټکی (جوکی) باندی . د کیناستلو جواز  
ومی هم دا وجه د چه دهه نزدی کلوبنستانه ددوی دی دعوت ته د کېټکی ناری و ائم لخکه په غیر دهاغه  
چاچه مالباری کړی وی بل خوک ددوی په رسی دعوت کبن په کېټکی نشی کیناستلی .

ج : د اسری پس له دی هم که چادوی یادری مالبارونه کړی و ووهه دو او دری برخی اخلي .  
و دی په سر له دی هم که چادوی یادری مالبارونه کړی و ووهه دو او دری برخی اخلي .

د : د اسری په دنځایه وخت کبن دنور و غنانو په دله کبن سر حلنه وی او په لغې صف کبن  
په خاک نیسی .

ه : دی همیشه په فومی جرګو او د منازعی په فیصلو کبن لکه چه نخکنن مو ویلی و ودشموليست  
حق لري .

## د مالبار د کولو صورت

د اسری په مالبار کوی اول به خپل د نزد و کلو خلک په عمومی صورت سره خبر وی او وخت

## سالنامه «کابل»

ورته بینی چه په همه تا کلی وخت به قول خان حاضر وی .

یانو کم تر کم شل دپرش غویان او پنخوس شیته عت سپر لی راولی اود خیل کلی خلک چه قول دخدمت دپاره ملاتپی تیار ولادی داغویان او سیرلی په یوه خای متصل یویو حلالوی چه دبلو لو وینی دبهندی ولی په شان په کوشونکن و بهزی او هبر خلک بی تماشی ته و دریزی یانو داغوشی دوه تقسیمه کوی یو برخه او مه پریزدی اوبله برخه او منزه غوند پخوی او هم بی خو خرو اره دکفایت په اندازه غتی وریجی دگنوسر ه گدوی کپی وی او پخوی بی دغنمودودی علیحده په تبی گانو باند پخیزی .

دغوشو خدمت او پخلی نارینه اوده دودی اودور یجو پخلی قول کلی بینجی کوی - او وه لو یو لو یو دشو کانو په خمانو کبن بی (چه دوی ورته «کروان» وائی) یو خرا و ارزیاتو کم غودی ویلی کپی تیار پر اته وی - پنرونه بی هم تیار ایشودلی وی دنور و کلو میمانه چهراور سیزی دسپاداته و یجو خخه دشی ددو لسو بجو بوری چو دی ورکول جاری وی .

## د دودی خود او تنظیم

جیستان (کلاتران) بی به مخصوص ئای کبن په کتکو باند کینی اوده خلور کسو مینج کبن یو ودکی میز چه دوی ورته «پاشپه» وائی بروت وی یو بنانکی وریجی دیوی قولی پنیز سره په هره پاشپه باندی زدی - او عموم خلک په مئکه کینی هفوته هم په خلور خلور کسه بنا نکی زدی دپاسه غودی پسی په خا ورینو ڪوزو ڪبن راودی اودور یجو په بنانکو ڪبن بی هزی پینلی ته ادوی دوی قلار ناست وی په خوراک شروع نه کوی خوچه قولو ناستو خلکو ته ترنگ دی وشی سم ددغه - شیلی سره قول په خودلو شروع کوی .

اناظران ورته دغودو کوزی په لاس گر تھی چه چاته خه کمود کوی بیحسا به بی ورته ادوی هم په دغه حال کبن دېخو غو سبوویش پسی را شروع کیزی دغوشوویش گرندی (قاسم) ناست وی اودده یو ناینده په خلکو کبن ولاد وی او له خیلمی شروع دجیستانو له خوا کوی دیوه تن نوم اوده تهدیلار اود کلی نوم اخلى - ویشگرندی ته که دهقه رتبه اور سمی لبات معلوم وی خوبنے او که نه وی دنور و معاونینو خخه یو میتنه کوی دهقه په مناسب برخه ور لہزی په دیدی ترتیب سره خوچه دېخوغو سبوویش خلا صیزی چو دی هم خودل شوی وی لوښی تری پورته کپی اودوی لاناست وی چه سم پسی داو مو غوشو تقسیم شروع شی او می غوښی هم په دغه ترتیب دنامه یه اخیستو تقسیم کاندی . لکه چه مخکنن مو ویلی و دجیستانو برخی غتی او زیاتی وی حتی چه دچانیم غواصی دچاپوره غواصی ورسیزی او دنور و خلکو هم په خلله اندازه کمی زیاتی

برخی ورسی - بار یانوته یی ایو ایخی لری او کلمی مقرر دی. پدی دول دهر کلی خلکوته به رون، رون دودی او خپلی برخی رسوی په اخر کبن خپل کلی هم پسی دارنگه سر تهورسوی دامیلسستیا تردری ورخو یوری هم او زده کبزی په دی ورخو کبن دوی قول دمسا بقی په دول خپل قومی ناخ اوسره دوونه کوی په دی ناخ کبن دوی خپل زور، قوت، شها مت او تهور پنکاره کوی دنا خ په حالت کبن هره یوه په یوه لا س کبن و بنکلی توره او به بل لاس کبن توپک نیولی وی شل یاد یارش کسه یو خای حلقة شوی چا ییر په غر ب او غروب او به عجیه طرز چه ددی فن دپا ره بی مخصوص بولی یو قدم ورو اوبل په زوره بزدی په یوه خوا او به خوا توره او توبات بری پسی او گرمخی یاد میدان مینخ له په یوه خل رامخی په زور او هو، هو سره قسمونه په مخکه وهی او ورته لریو خی او په عین دغه جوش او خروش کبن یو خل دنیوکو خولی اسمان ته نیسی هر خو تو پاک چه وی یو خای یی د « اوربل » په او از خلا صوی چه ده یرو د زو په غر هار د حاضر ینو په تخلی کبن محکمه او اسمان لر زیبزی په دی ناخ اوا ته کبن کله سره بنه اونریو خای لاسونه اچوی دخارجی « دانس » په دول شریکه نشا او مستی کوی: هر کله چه داهر خه تمام شی او مالبار ختم شی او س نو دلری کله و میمانه رخصتیزی هریو خپلی دغوبیو برخی چه په ویشن کبن یی رسیدی وی په کجا وو کبن اچهوی او د تسللو په تکل را پاشی .

دمالبار خاوند په دغه وخت کبن کلی په کلی ژوندی مالونه په دوی تقسیموی چه دخان سره یی هر خوک خپلو کلوله بونخی نظر دکلی لویوالی اوور کو تو الی ته دهر کلی برخه دیووه غوائی نه تر خلورو پنجه و پوری کبزی بخنی کلی چه دیو نیم یا ددوه نیمو غو یانو استحقاق لری یعنی کسر پکبن رامخی هنجه ته دنیم (کسر) په عوض دقیمت له بخی سپرلی ور کوی په دی مالبار کبن بی پخوا ( دکفریه زمانه کبن ) شراب هم استعمالول چه عموماً بیهی په نفرمی کتو رو کبن خکل مکراوس چه مسلمانان دی په فحودا د ظن المؤمنین خبرا « پری دغه گمان نه شو کولی ». ددوی انتظام او په ترتیب کارونه لکه چه پور ته یان شو که خوک بنه فکرو کپی د تحسین او د تعجب ور دی .

## اقتصاد

دوی په هرشی کبن دا قصاد په لاری دیر پنه چلیزی په خوراک او په قو لو کار و نو کبن میانه روی کوی هی خکله بی اندازی خوراک هم نه کوی په کاله کبن چه هر خوکسه وی دافرادو په عدد سره یوه یوه میجی دودی- پخوی هنجه هم دلوی دیاره لو په او دور کوتی دیاره ور کوتی دودیه پخوی دوی هی خکله داسی نه کوی چه په کاله کش پنجه کسه وی او دوی شیبز ده دی- پخی کپی .

## سالنامه «کابل»

اکثر اوقات خصوصاً په بانوو کښ دیری ورځی بي له دودوي هم ساعت تير وئي یو اهه  
په شلومبو خسلو اکتفا اوتناعت کوي .

هدارنگه دمالداری . په خرڅای اوورشو کښ دا فتصاد دلاري خېه تجاوزنې کوي هېته  
ددوي غرونه اوور شو ګانی دمال خرولو دپاره په قول کال کښ يو معلوم معیار لري ددوی  
غرونه دکال په دو لسو میاشتو تقسیم دی مثلاً دحمل په میاشت کښ بي یو طرف د خره پاره مقرر  
کړي وي په نور کښ بي بل طرف ، په جوزا کښ بل طرف ... تراخره پوري .

په هرڅای کښ چه دوي په یوه وخت کښ مال خروي - همه نوري ور شو ګانی ځخوځلي  
ساتی مالونه نور پر بزدی چه خربکښ وکړي - تريوی اندازی پوري بي پري یوه جريمه ځم  
مقرز کړي وي چه دوي ورته «ناعه» واګي - که خوک پغواهه معلومې ثبتي نه په بله ور شوکښ  
مال و خروي تول اولس پسي رائحي او هفه مقرره ناغه (جرمانه) تري آخلي .  
دارنگه دوي په هر شی کښ دا فتصاد مسئله دنظر لاند نيسی په هېڅ وقت کښ مسرفاه  
رفتار نه کوي .

### خاتمه

دنورستان دخلکو فو می دو دونه او عادات دغه ووچه ديوی اندازی پوري می په دی  
مقاله کښ په مختصر ډول سره ولیکل په خاتمه کښ غواړم چه ددوی اسلامی عقاید او اعمال  
هم داجمال په صورت ولیکم .

دوی اوسم عموماً مسلمانان او دخدای پاک په وحدانیت قایله دی هر خوک چه وکړه بي که  
هر شو وحشی او غرځنی هم وي خدادی له شریاک نه پیندا کوي . په دوي کښ مخنی اشخاص  
دېر دیندار او په مسلمانی کملک هم پیدا کیږي چه په اسلامی ، مذهبی شرایطو باندی پوره  
اقدام لري په رمضان کښ روزی نيسی مونځونه هم کوي .

### «حکایت»

دوايګل دری په کنه کلې کښ زمايو اشناوچه ملام امير محمد نوم بي لاره دی دامیر شهید  
په وخت کښ غلام بچه وزیات عمر بی په کابل کښ تير کړي وده د خلی غلام بچه ګړي په  
موده کښ فارسی او عربی دینیات لوستی وودسلوک په کتابونو کښ بي هم شغل کړي و . یاچه  
دنوکړي . نه موقوف شه په وطن کښ بي دتفوی او پر هیز ګاره لارونو له همه خیل . رسوم  
چه . به دده قوم کول ده به ورته وعظ او نصیحت کاوه او ورته ویل ټه دازموټن پغواهني  
رسوم په اسلام کښ نه دی روا تاسی بي بریزدی . مګر دوی دده خبره غه مثله حتی په دده سخن  
پلار اوښځي بي هم دده نه خالفت کاوه اخردی ناعلاجه شه خوموده بي تري دېښتنو کلوله



رسم آقای عبدالرب خان متعلم مکتب صنائع نقاش

## نورستان یا جدیدالاسلام

مهرت و که - یاچه دی مرکیده لا - ناجودو دنودی کلوبینتا نه علما او خیل اشنايان بی وغوشتل او هنه هه بی وصیت وکر چه زماجنازه او تکفین تعزیز به تاسو په خیل لاس کوی - زما خیل قام چه چه لاپلار او وروو به می هم ماشه نه را پو یزدیه چه خیل رسوم را باند جاري کوی . یاهم داسی وشه چه دی مرشه تکفین او تعزیز بی پنتنو په بنه طور سره وکړل اودجات په خنکه کښ بی بنخ که .

داوریدوله فراره دکامدیش او دکاتنوزو خلک عموماً دسلامی دین یه طرف دیر متوجه دی حتی چه طالبان بی هم یه علم دین بسی بیناور او نورو داخلي خایونوته مسافر شوی دی . خای یه خای یکښ او س ملايان هم پیدا ګښی - مگر ځنۍ نو رجه دنابوهی یه سبب بی لاپوره یه شرعی او امره او نواهیو باند علم نه دی رسیدلی او بل داچه دسلاماندلو موده بی هم دیره نه ده شوی بعض کارونه تر مخالف دشريته صادر یزې اميددي چه دغه نقابص به بسی هم درو ودو رفع شی .



# تریه روحیه اطفال در فامیل

علمای روحیات روحیات بشری را در تحت سه عنوان عمده مطالعه میکنند از قبیل : حیات ذهنی ، حیات حسی و حیات عملی اما مادرین مقاله بر حسب احتیاج محیط و اینکه تمام آنها در یک مقاله مختصر گنجاندن امکان ندارد یک فصل مهمترین آن را که عبارت از حیات ذهنی باشد مطالعه میکنیم زیرا به عقیده من یک جامعه که تازه وارد حیات علمی و زندگانی معاصر شده احتیاج زیادی به فضائل روحی و معنوی دارد و ازین جهت این صفحه روحی را مهتمر از تمام صفحات دیگر میدانم و این است که بصورت اختصار اولابحث مختصری در ماهیت پیکولوژی هر کدامی از عنوانین این باب نموده سپس طریقه تریه آن را تاحدیکه از دست ما پوره است و موادخ و مدارک ما کفایت میکند خاطر نشان نموده واضح خواهیم کرد که چطور و چه صورت میتوان فضائل روحی را در نهاد اطفال تنمی و تقویه نمود ؟



نگارنده مقاله : محمد قدیر خان  
« تره کی » مدیر صحافت  
و مهتمم سالنامه

## حیات ذهنی :

وقتی نامی از ذهن برده میشود دفعه بفکر انسان خطور میکند ذهن چیست ؟  
عالی روحیات فرانسوی (آرابو) ذهن را « فوه فهمیدن و شناختن » میگویند زیرا در نظر او تمام حادثاتیکه روح مائل است آن را درک کند ، ادراکات صور و خیالات و افکار تمام است مبنی بر ذهن است . عالم تریه و متخصص روحیات اطفال توزک بای ابراهیم علاء الدین مینویسد :  
مبداً حیات ذهنی و حتی مشاه تمام حیات روحیه احساسات است و همان طوریکه روچیون میگویند اگرچه روح یک جوهر است که میتواند بخارج ضایا نشربدهد معهذا برای اینکه بتواند بخارج اختلاط بنماید و رابطه با آن بیدا کند محتاج با احساسات است اما به عقیده احسا سیون احساسات شرط یگانه حیات روحی است زیرا بوسیله همین احساسات است که روح میتواند از خارج اطلاع بگیرد و بخارج اجرای تاثیر بنماید .

حواس و تقسیمات آن :

از قدیم باین طرف حواس ظاهری را پنج چیز دانسته اند و علمای معاصر هم در کتب روحیات همین پنج قسم را پذیرفته میباشند و این پنج حس ظاهری عبارت است از: حس شعوائی، حس بینایی، حس بوئیدن، حس چشیدن، حس لمس.

اینک مابذریعه این پنج حواس از اشیای خارجی اطلاع میگیریم و بهابت آن ها نا حدیکه حواس مترجمانی کرده میتواند مطلع می شویم و این اطلاع و درک هویت و ماهیت اشیا را که بذریعه حواس ممکن می شود علمای روحیات ادراک میگویند و ادراک نخستین مرحله عملیه ذهن است که پس از احساس اشیای خارجی صورت میگیرد.

ادراک :

ابراهیم علام الدین میگوید: « ادراک Perception عبارت از امتصاص خیالات مابا احساسات میباشد ».

ادراک در اطفال نسبت به اشخاص مسن بسیار ناقص است و از همین جهة است که طفل هیچگاه نمی تواند مثل یک شخص مسن درباره یک چیز محا کمه بنماید و علت آن این است که او سایه با همان چیز بر نخورد و در اطراف آن تجربه ندارد شمامی مینید که اطفال اگر یک پارچه آتشی را هم بهینند فوراً میل میکنند آن را بدست خود بگیرند و ایجادآ بدنه فروبرند و اگر روزی در اثر این بی اطلاعی دست او بسوزد روزدیگر با آن عمل خود اقدام نمی کند.

ادراک یکی از مسائل مهم روحیات است و علمای تربیه و متخصصین اطفال درباره تربیه ادراک در طفل بسیار مشغول شده دستاير ذیل را میدهند:

باید در تربیه ادراک به تربیه حواس هم متوجه شد زیرا چون حواس منشأ ادراک است پس در صورتیکه حواس تربیه نگردد تربیه ادراک هم امکان ندارد و تربیه حواس این است که باید هر حاسه را تا درجه تربیه کرده قوی داد که همان حاسه بتواند با اندازه که در فقرة او امکان دارد اشیای خارجی را حساس نماید و باید زیاده تربیه حواس که جنبه معنویت آن ییش میباشد اعتنا نمود و آن ها عبارت اند از حواس سمعی، بصری، لمسی. طفل را باید معتاد نمود تا بسوی اشیا ییکه نظر میکند متوجه باشد اشارا به هیئت عمومیه آن مو رد مطالعه قرار ندهد زیرا اگر بسوی چند چیزیکه بصورت پراگنده و مفترق در یکجا افتاده باشد نظر کند و بهم آنها بخواهد یک بار علم یاورده امکان ندارد و این را شعور خفی میگویند بعضی ها که ادراک بصری ایشان درست تربیه نشده و ازین ناحیه ضعیف اند بسا دیده میشود که آنها اگر در بازاری میروند یا در با غنی گردش کرده بر میگردد اگر

## پیمانه‌نامه «کابل»

از اوشان سوال شود که فلان و فلان چیز را دیدید آن‌ها جواب نهی میدهند در حالتکه دیده اند پس این چیست؟ این یک نوع نقصان تریه ادراک بصری است که از طفولیت به تمرکز نظر یک چیز عادی تگردیده در سنین مابعد این نقیصه بدرجۀ رسیده که شعور ببصری ایشان را کاملاً خنثی نموده است.

همچنان است ادراک سمعی چه کسا نیکه از خوردی عادت نکرده اند همیشه گوش خود را به شنبدن اصوات معینی و دارند و دائماً گوش ایشان متوجه هر گونه اصوات در آن بسیط (یعنی در یک آن واحد) بوده است رفته رفته از تمرکز دادن گوش یک امر محروم گردیده اند مثلاً بسیار دیده میشود که اگر در مجلس اشخاص حرف برند شخصیکه باین نقصان حاسه مبتلا باشد نمیتواند فکر، مطالعه و حتی نماز بخواند زیرا چون گوش او عادی باستعمال هر گونه آواز (بدون اراده) میباشد صدای دیگر ان اورا از کار میماند اما کسانیکه بر خلاف این اشخاص میباشند و گوش آنها مستعد تمرکز است اگر در یک از دحام زیادی باشند که قیل و قال آن به مسافت دوری هم بر سر مقتدر به مطالعه و تفکر میباشند عملت آن واضح است چه وقتی این اشخاص فکر خود را متوجه به کاری نمودند. گوش آن‌ها هم چون تابع اراده ایشان است دران مدت از استعمال صدای دیگر باز میماند میگویند کانت فیلسوف آلمان و فتنی مشغول تفکر میبود نه چشم اوچیزی را میدید و نه گوش او میشنید و تمام موجو دیت او در همان یک نقطه تمرکز نمیبود.

باید والدین همان طوریکه اولاد خود را دوست دارند ایشان را از عجز و عدم اقتدار حواس که در آن‌تی سبب بسانان کامی شان میگردد نگه دارند و آن باین صورت ممکن است که اطفال را به دیدن و شنیدن و ... اشیای معین و واحده معتاد نمود تادر آینده حواس شان زیرا را ده و اداره آن‌ها باشد و باین سبب ادراک ارادی و صحیح بنمایند و بدرک حقیقت موفق گردند.

انسان مخلوقی است که زیاده تر مستند به تجربه قدیمه خود بوده ازان تجرب خویش برای حیات آن‌تی استفاده‌ها مینماید و ازین‌جا است که یکیکی از علما میگوید: حیوانات یکبار و انسان دوبار متولد میشود که تو لد نانوی آن‌ها همانا اخذ تجربه از محیط و تغیر هویت او میباشد که گویا بعد از اخذ تجربه یک بار دیگر باز بدنی می‌آید.

چون تجربه مولود حافظه است و در تجربه رول حافظه بسیار بزرگ میباشد ازین‌جهت باید در باره حافظه و تریه آن بحث کرد.

### حافظه:

حافظه در حیات ذهنی انسان خدمت مهمی مینماید چنانچه پاسکال میگوید: «حافظه برابی

تمام عملیات نفس ناطقه الزم است » .

حافظه ملکه ایست که بذریعه آن انسان میتواند از ادراکات قبل خود استفاده کند  
 که اگر حافظه نمی بود طبیعی بود که تمام ادراکات ما در همان دقيقه که واقع  
 میشود میگردد و بعد ازان ما نمی توانستیم حتی راجع به یک دقیقه قبل خود هم خاطره  
 داشته باشیم.

### انواع حافظه ها :

از نقطه نظر شکل میتوان حافظه را به اشکال مختلفی تصنیف کرد اولاً میتوان حافظه را  
 به دونوع مثل حافظه طبیعی و حافظه ارادی تقسیم نمود که حافظه طبیعی عبارت از حافظه ایست  
 که حادثات قدیمه روحی خود بخود بخاطر باید و اگر خواسته شود حوادث قدیمه روحی بواسطه  
 صرف زحمت و تغیر بخاطر آورده شود آن را حافظه ارادی میگویند.

طفل در هفته های اولیه ولادت خود نمی تواند صورت های خارجی را بحافظه خود  
 بسیار دزیرا هنوز تشکلات دماغی او مستعد اخذ و قبول آن نمیباشد ولی در ماهات دوم و سوم  
 ولادت چون میتواند مادر باید و پرستاران دیگر خود را بشناسد لذا میتوان گفت که اودران  
 مرحله حیات (دو ماهه یا سه ماهه گی) مستعد حفظ خیالات و ادراک خود گردیده است و اینکه  
 از همین وقت باید در تریه حافظه او اهتمام نمود.

### حافظه و تریه آن :

هر قدر طفل سن آیینه میرود بهمان اند ازه دماغ او برای حفظ مدرکات و انصبابات  
 مقندر تر میگردد و برای اینکه دماغ او معتقد به یک نظام مخصوصی در حفظ محسوسات گردد باید  
 تدازیر آته را که با ابراهیم علا، الدین برای تریه حافظه اطفال سفارش نموده در نظر گرفت:  
 ۱- بجزی که میخواهید آن چیز را در حافظه اطفال جا گزین نماید سعی کنید دقت اطفال  
 دران باره جلب گردد زیرا بهر اندازه که یک چیز جالب دقت انسان واقع گردد همان چیز  
 بهمان اندازه در حافظه حکم تر جاگیر می شود .

۲- باید درین معلومات قدیمه و جدیده اطفال مناسب ها و اتصال ها ئیکه که یکی آن سبب  
 جلب و تقطیر دیگری شود ییدا کرد مثلاً اگر روزی اطفال در مقابل برف قرار گیرد و ازان  
 منظره متاثر گردد و روز دیگر هجوم و گردش ابرهای تنده را در فضای مشاهده نماید  
 یا و گفت که این ابر با آن برقیقه زمستان دیده بوهی مناسبتی دارد و حتی در صورت  
 ازوجه و تناسب استعداد او از مسائل جوی و تکون برف و صورت تبدل آن به باران - هم صحبت گرد.  
 عین همین عمل را در تمام ادراکات و محسوسات او باید تکرار نمود تا مناسبت های بین اشیا

## سالنامه « کابل »

---

را شناخته و بین وسیله ذهن معتقد گردد که همیشه از علت به معلوم و از معلوم به غلت منتقل شود.

۳ : - باید اطفال را مجبور کنید تا درباره مدرکات و محفوظات خود دانماً مشغول باشند و تجربی دران باره نموده مسائلی را که مربوط با آنها باشد مثل وظائف خانه گی اطفال که از مکتب با آنها داده می شود حل کنند.

۴ : - همیشه باید در وقاریه محفوظات مهمه اطفال برعلیه نسبان آنها مجادله کنید تا از یک طرف محفوظات شان از دست نزود و از طرف دیگر دماغ شان برای حفظ معتقد گردد. این بود مواد اربعه که اکثری از علمای روحیات و تربیه در زمینه تربیه حافظه اطفال سفارش میکنند.

قرار یکه میگویند بهترین وسیله که اشیارا باشخاص، یا اطفال میتوان حفظ کرد این است که باید حفظ کنند گمان را باشیاء محفوظه علاقه مند سازید زیرا حافظه هم یک نوع عملیه انتخاب دارد و بهر چیزی که علاقه مند شود آن را حفظ و چیزی را که مطبوع نداند از دماغ خارج میکنند پس باید بهر چیزی که خوب باشد و میخواهید آن را تاتمام ادوار حیات در حافظه طفل خود بسپارید اورا با آن چیز علاقه مند نمائید.

### تداعی افکار: (۱)

تداعی افکار یکی از قو این اصلیه روح است و معنی آن تسلسل افکار یا به عباره دیگر جلب و دعوت نمودن یک فکر از طرف فکر دیگری میباشد.

اگر مسئله تداعی افکار تحلیل کرده شود دیده می شود که دائمآ حالت روحیه و افکار و محفوظات حافظه یکی دیگر خود را دعوت کرده افکار را باهم دیگر ربط میدهد متلاً بسادیده می شود که انسان از دیدن یا شنیدن یک چیز بفکر چیز دیگری میافتد از قبیل اینکه: اگر انسان در راه با شخصی متصادف شود که آن شخص شباهتی با یکی از اشخاص دیگر داشته باشد فوراً از دیدن آن شخص همان انسان دوم را بیاد می آرد و یا اگر انسان از خانه بیرون می شود و می بیند که آسمان ابر است فوراً بفکر چتری یا کلوش میافتد.

اینها و امثال اینها تمامآ بربان پسکولوژی تداعی افکار است و رویه مرفره تداعی افکار دائمآ اثر را با موثر یا به عباره دیگر علت را با معلوم ربط میدهد.

(۱) تداعی افکار ترجمه لغت Assosiation des idées فرنگی است این لغت را بعضی از علمای تورک تداعی افکار و برخی تسلسل حالات شوریه ترجمه کرده اند و بعضی ها سرعت انتقال میگویند. « تره کی »

تداعی در اطفال :

قدرت تداعی در اطفال بسیار متاخر است زیرا تداعی افکار رابطه با مرآکن عالیه دماغ داشته تازمانیکه مرآکن مذکوره قدری نکامل نکند تداعی افکار هم وجود ندارد ولی هینکه طفل دارای سن زیاده تر شد، و اسمای اشایا و طبیعت اشارا تاحدی فهمیده بعد ازان متدر به تداعی افکار میگردد.

چون تداعی افکار مستند به حافظه و ذهن میباشد لهذا دارای اهمیت زیادی بوده و باید به کمال اعتمنا و دقت تریه کرده شود:

تداعی و تریه آن :

در تریه تداعی باید به تداعیزی دلیل دقت کرد:

باید به اطفال تلقین کرد تا آنها بدانند که درین افعال و حرکات آنها و نتایج اخلاقی اعمال مذکوره مناسبی هست تا باین صورت اطفال وقتی مرتکب عمل خوبی میگردند منتظر نتیجه خوب والا منتظر نتیجه بد باشند اینکه باین صورت اطفال از اعمال بد و سوء اخلاق خود بخود مجتبی میگردند این تلقین باید ذریعه امثله تائید کرده شود مثلاً باید به طفل گفت که اول گردی و برآمدن بی موجب در سرک سبب پامال شدن و مبتلا گردیدن به صدمه موثر میباشد و برای تصدیق این یا چندی از همین گونه وقایع را مثال آورد و نیز اگر خواسته شود ذریعه تداعی طفل از دروغ و قایه کرده شود این کافی نیست که دروغ گوذم و راست گوید حکرده شود بلکه باید حکایه یا که دروغگو را جراحتی که بعد از آن دروغگو با مبتلا میگردد به طفل نموده نتیجه را که جراحت باشد دروغ گفتن باشد ربط داده باین صورت طفل را معتمد نموده تاچنین تداعی ها بنخاید.

دقت کنید که اطفال بوسیله یافتن مشابهت بین دو چیز تداعی بنمایند و چون اطفال طبیعته متمایل به تشییه کردن اشایا باهم دیگر است ازین جهه امکان دارد ایشان تشییهات غلط و خطأ لودی بنمایند پس درین صورت باید این تشییهات ایشان زیر کنترول گرفته شود و از تشییهات غلط باز داشته شوند.

و نیز سعی کنید اطفال بطریق تضاد تداعی بنمایند زیرا برای بحافظه سپردن یا چیز تغطرض ضدآن بسیار مفید میباشد و یک چیزیکه از روی ضدآن در حافظه جاگیرد در موقع تغطرض تداعی واضح و روشنی به عمل آمد. آن چیز به سرعت بسطح حافظه میباشد و بخارط میباشد.

سعی کنید تاحدیکه امکان دارد در اطفال تداعی منطقی را تولید نمایند زیرا هر علم مرکب از تداعی هاییست که در یک موضوع واحد به عمل میباشد و مناسبات بین اشایا را به طفل نشان میدهد

## سالنامه « کابل »

و ضیعی است وقتی که مناسبات بین اشیا فهیده شد شناختن اشیاهم سهل میگردد و برای درس‌های آینده آن‌ها که از صفت معقولات باشد مدد بزرگی میرساند .  
از افسانه‌های مضره که سبب تولید تداعی‌های مضری در اطفال میباشد باید محبت شد زیرا وقتی والدین یا اقربای دیگر به طفل افسانه‌های دیو و پری و دهشت‌های دیگر آن‌هارا بصورت افسانه ایراد مینمایند و تصور میکنند برای طفل مفید است و یاساعتنی آن‌ها را از گریستن وی فراری مانع میگرددند در حقیقت برای طفل مضر بوده سبب می‌شود تا آن‌ها گریبع سیاهی را جای به یینند و یا صدائی را از دور استماع کنند بخیال همان دیو و پری میافتد و این خود تند اعی پسیار مضری میباشد .

### مخیله :

مخیله Imagination یکی از مهمترین و مفید ترین و در عین حال (در صورت سوء تریه) بد ترین حالات روحیه بشر است زیرا مخیله «ملکه ایست که بذریعه آن در ذهن انسان خیال تشکیل میابد» مخیله مبدأ اختراعات علمی و فنی و کشفیات میباشد هر عالم و فلسفه وقتی در اطراف موضوعی فکر میکنند یا به کشف چیزی موفق شوند اولین چیزی که آنها به آن متوجه میگردند تخیل است و همین خیال است که بعد ازا فرضه آنها بر روی آن بنای افته رفته منجر به تاسیس علم و کشف قوانین آن میگردد .

مخیله نه تنها برای علماء بلکه برای ارباب صنعت مثل شاعر ، ادیب ، رسام و ... هم مهم است و به مثا لک مختلفه دیگری هم رول بزرگی ازان دیده شده است چه یک تاجر یکی میخواهد همیشه از معاملات خود مستفيد شود و یا قوماندانی که بلانها و نقشه‌های حریقی آن مفید واقع گردد باید قبل از همه دارای یک مخیله نیرومندی باشد و عوایب امور را بخوبی تخيّل کرده بتواند پس معلوم است مخیله در حیات علمی ، ادبی ، صنعتی و سائر مثا لک و تمام ادار زندگانی دخالت زیادی دارد ازین جهه باید برای اینکه اشخاص دارای مخیله خوب و با تقدیم باشند در ادوار طفو لیت مخیله آنها را زیر تدابیر تریه وی گرفت تا حسب مطلوب مخیله آنها تنعیه گردد .

### مخیله در اطفال :

بعضی از علمای روحیات طفو لیت را دوره قبل التاریخ حیات فردی میشمارند و هیکویند : « انسان‌ها یکه در دوره قبل التاریخ زیست مینمایند دائمآ در عالم خیال زیست دارند همان طور است اطفال زیرا اطفال هم مثل انسان‌های قبل التاریخی در عالم خیال زندگانی میکنند زیرا آنها اشیای اطراف و محیط خود را نمی‌شنا سند و بهر چیز به نگاه فهم نظر نکرده به

## تریه روحیه اطفال در فامیل

نظر خیل می بینند و طبیاً این خیال آنها را به تداعی های غلط میکشاند پس باید سعی کرد تا درین تریه مخلیه اطفال ازین گونه تداعی های غلط و افکار خطا آ لود باز داشته شید و نه است که تدابیر تریه وی آن را ذیلاً خلاصه میکنیم.

### تریه مخلیه:

(A.A.gasa) بهترین تصنیفیکه در تریه مخلیه در کتب دیده می شود همانا موادیست که عالم تریه برای تریه مخلیه در کتاب روحیات طفل نوشته است که اینک همان مواد درینجا خلاصه کرده می شود: گوسا می نویسد که:

۱ - اولاً باید چیزی را که طفل می آموزد واضح بوده در حافظه بقوت جا بگیرد و مستند به شدت احساس حسیات باشد چه بهر اندازه که در ذهن صورت (خیال Image) قوی باشد عنصر مخلیه هم بهمان اندازه زیاده تر و متین تر میباشد.

۲ - تمام تدابیری را که در تریه حفظ در فوق نام بردیم و حساب نمودیم برای تریه مخلیه هم مفید میباشد چونکه مخلیه دائماً به حافظه استناد مینماید.

۳ - چون بازی ها و بازیچه ها مخصوصاً بازی های مشترک سبب بکار انداختن مخلیه اطفال میباشد ازین جهت باید اطفال را دائماً بازی تشویق کرده بازیچه ها و لوازم بازی را آنها تهیه و آماده نمود.

۴ - رسما ها و مشغله های دستی بالای مخلیه طفل بسیار مؤثر است پس باید مواد ابتدایی و لوازم چیز های را که اطفال از گل و پارچه ها مثل گردی وغیره میسانند همیشه در دسترس اطفال گذاشت تا کم کم بین صورت فکر ایجاد و اختراع و ملکه صنعت در اطفال تولید گردد.

۵ - افسانه ها و حکایه های عاری از خوف و دهشت را باید همیشه با اطفال ایراد کرد زیرا این ها مسبب توسعه مخلیه اند.

افسانه هاییکه حاکی از مسائل ماورای طبیعی باشد موجب علاقه مندی زیاد اطفال میگردد و باین صورت تصوراتی درانها راجع به مسائل مجرده بینا و ذهن ایشان رفته دران زمینه تمرین مینماید و باین صورت خیال قوی میگیرد.

۶ - باید باطل در موضوعات تاریخ، جغرافیه صحبت کرده راجع به آن موضوع عکس ها ورسم هارا به اطفال ارائه کرد تا آنها مجبور شوند مازا و مکانها در اطراف چیز های بعیدی مشغول تفکر و تخيیل وتصور باشند.

۷ - در تریه مخلیه باید اطفال را وادار کرد تا به جمال و کمال میل و انجذابی بینا کنند

## • سالنامه «کابل» •

و باین صورت مراحل اولیه تربیه بدین معنی اطفال بیموده می شود .  
 ۸ : اطفال دائمآ از والدین و اولیای دیگر خود در اطراف هر چیزیکه بخارط ایشان باید سوال میکنند و در مقابل سوالات این اطفال باید سکوت کرد بلکه باید جوابات آن هاراطوریکه مقاد تربیه‌ی آن در نظر باشد به زبان ساده آن هاداد زیرا باین صورت اطفال آن چیزی را که نمیدانستند آموخته و حتماً در ان زمینه ها مشغول تخیل و تصور میگردند .  
 این بود موادهشت گانه تربیه مخیله که به نهایت اختصار عرض شد .

دقت :

عالی روحیات فرانسه (A.rabo) میگوید «دقت عبارت است از تمرکز نفس ناطقه بالای یک چیز خصوصی » .

البته معلوم است که وقتی هواس خود را متوجه اشیا میکنیم بسا اشیا در شعور ما مرسوم می شود ولی همینکه شعور خود را در یک نقطه و یک چیز تمرکز میدهیم معنی آن این است که ما با آن چیز دقت میکنیم و این دقت تنها منحصر به عوامل روحی نمانده در جسم هم بعضی آثاری ازان دیده می شود از قبیل تولید خطوط دریشانی و تغیرات در دوران خون و تنفس وغیره .  
 دقت برای درک کردن غواص و معضلات امور بسیار مهم است و حتی چیز های سهل و آسانی را هم نمی توان بد ون صرف دقت حل نمود و دقت سر بوظ به علاقه است یعنی بهر چیزیکه انسان زیاده تر علاقه مند باشد دقت او بهمان چیز زودتر و شدیدتر جلب می شود .

دقت در اطفال :

چون دقت سر بوظ به علاقه است و چون علاقه هم در هر سن اطفال تغییر میکند ازین سبب دقت اطفال هم متغیر میباشد چه درآوان اوایله تولد دقت اطفال طوعی بوده مستند به احساسات او میباشد اما دقت ارادی به بسیار آهسته گی تکامل میکند و دائمآ دروقتی که طفل مواجهه با اضطراب می شود این سinx دقت دراو پیدا می شود و نیز طفل همینکه می بیند یک شخص دیگری استاده است باراه میرود اوهم میخواهد آن شخص را تقلید کند پس سعی میکند اوهم به پاشود و راه برو و داین است که این قبیل دقت را دقت ارادی میگویند .

تربیه دقت :

تربیه دقت اطفال از خورد ترین دوره زندگانی او یعنی از قنداق آغاز میگردد و این است که تدابیر تربیه وی مذکور را در ذیل ذکر مینماییم :  
 طفل در ابتدا دقت طوعی دارد و بهر چیزیکه به چشم او گوا را خورد و یا به سمع او خوش آیند آمد آن را مورد دقت خود فرار میدهد پس باید برای اینکه دقت طفل به چیزهای کریمه و بد منظر

## تریه روحیه اطفال در فامیل

و صداهاین سامنه خراش واذیت ده معطوف نگرددیه ذوق آنها خفه نگردد سعی نمودتا بعدیکه امکان دارد طفل را با این گونه چیزها مواجهه ننمود اما در قسمت دقت ارادی طفل؟ این دقت غالباً به ساقته حس تقلید رویدهد یعنی وقتی می بیند که برادر کلان راه میروند و یا استاده است او هم میکند قیام نماید و حرکت کند.

اگر دقت ارادی طفل مبنی بر قیام و حرکت باشد باید اورا به معاونت دیگری استاده کرد و با به پا حرکت داد والا چون استخوان های پا و استون فقرات طفل نرم است این قیام و حرکت قبل از وقت بسیار خطرناک میباشد و با اطفال از همین وقت معیوب بار میباشد.

اطفال در قسمت دقت ارادی به چیزهای دیگری هم مثل خندیدن و طور و حرکت و یا صدا برآوردن اشخاص دقیق شده میل میکنند آن هارا تقلید نمایند و ازین جهت به والدین و اولیای اطفال لازم است در مقابل اطفال مصدر حرکاتی نشوند که آن حرکات از جانب عرف و آداب معاشرت در نظر عامه مقبوح باشد زیرا درین اثنا روح طفل به مثابه ماشین عکاسی است که تمام اعمال، حرکات، صدای او غیره در ان منعکس می شود.

### محاکمه و تصدیق:

ذهن انسان همیشه میل دارد در اطراف چیزهای که در کمک میکند محاکمه نموده روابط و عدم روابط بین آنها را تصدیق یا نهی نماید و ازین جهت است که محاکمه را عاملیه تعیز ذهنی و محاکمه مسلسل و تصدیق را عامل تصدیق یا انکار روابط بین افکار و تصورات میگویند.

هر قضیه منطقی عبارت از دو تصور و یک رابطه که مؤخرالذکر است و آن را حکمی هم می گویند میباشد و آن هارا در منطق موضوع، مجموع و رابطه نام میگذارند مثلاً «نقره و فلز عبارت از دو تصور است که پهلوی هم و ضع شده اند ولی وقni گفته میشود «نقره فلز است» در ان صورت تصدیق به عمل میباید که درین قضیه نقره موضوع، فلز مجموع است رابطه میباشد و اگر این رابطه که «است» میباشد درین آن دو یعنی نقره و فلز نباشد دران وقت نمیتوان فکری دران بازه حاصل کرد.

همین تصدیقات منطقی ما دارای اشکال مختلفی میباشد مثلاً در اول مرحله میتوان آنها بد و نوع جدا کرد ایجابی یا سلبی که اگر مناسبت دو فکر تصدیق کرده شود دران صورت تصدیق یا حکم ما ایجابی والا سلبی است مثلاً علم خوب است درین قضیه چون مناسبت علم و خوب تصدیق شده است تصدیق ایجابی است ولی اگر گفته شود یله گردی خوب نیست چون رابطه ین خوب و یله گردی نفی شده است لذا تصدیق سلبی میباشد درین ادوار اخیره علمای روحیات بر علاوه تصدیقات ایجابی و سلبی که فوقاً ذکر شد و

## سالنامه « کابل »

تصدیقات ضمنی و ظاهری که از ذکر آن ها با بر طالت مضمون خود داری گردیده و نوع تصدیق دیگری راهم کشف نموده اند که آن دو نوع تصدیق را ( تصدیق مبني بر قيمت ) و ( تصدیق مبني بر حقیقت ) نام میگذارند .

این کشف که اولاً از طرف علمای روحیات به عمل آمد از جانب دور کهایم عالم اجتماعی فرانسه مؤسس دستان ( سالنامه اجتماعی ) و طرفداران او مانند هالب واکس عالم اجتماعی انگلیس و بو گله عالم اجتماعی فرانسه وغیره زیاده تر وسعت داده شد و آن را در اجتماعیات تطبیق دادند و تتجه خوبی ازان گرفتند .

اجتماعیون و روحیون عقیده دارند که انسان غیر از تصدیقات واحکاماتیکه بر قضا یامینما یند و آن تصدیقات در نزد منطقیون قدیمه هم مکشوف بود دو نوع تصدیق دیگری هم وجود دارد که بشریت از ابتدای خلقت تا کنون بدان معناد بوده است و این دونوع تصدیق عبارت است از : تصدیق مبني بر قيمت و تصدیق مبني بر حقیقت .

### الف : تصدیق مبني بر قيمت :

هر انسان مطابق سویه مد نی و عرفانی و تریه اجتماعی و تلقیات محیطی و حتی و راثت فامیلی خود قضا یار از عینک خصوصی دیده و بسوی اشیا و اعمال و حرکات بشری وسائل اجتماعی با یک نگاه خاصی نظر میکند مثلاً در نظر یک نفر عالم دیدن و منظره یک کتابخانه همان لذتی دارد که یک نفر منصبدار عسکری و مارشال از توبه های بزرگ و تانک های همیله و سائر آلات حربی میبردارد .

میگویند ذوق هر ملت در زمینه شعر واستنداز از صنایع نفیسه فرق دارد و مفهوم جمال در هرجا و هر دوره یک سان نیست مثلاً رومیهای قدیم همان حضی را که امر وزاهمی اروپا از مناظر زیبا و بدیع سویس بر میدارند حاصل نمی کردند و یونانیها از چیزیکه ذوق میبرند آن ذوق را رو میبا اخذ نمی کردند مثلاً حکمت در نظر رومیها چیز حظ آوری تلقی نمی شد یک معشوق افریقائی در نظر اروپائی بد منظر است .

این ها و صدھا امثله دیگری که درینجا از ذکر آنها صرف نظر شده و هم نشان میدهد که هر انسان و هر ملت در هر دوره و زمان راجع به اشیا و قضا یا نظر خصوصی دارند و چون آنها به اختلاف اشخاص و ملل و ادوار قضا یار از یک عینک خصوصی دیده اند ازین جهه علما هم این تصدیق یا حکم آنها را تصدیق مبني بر قيمت نام گذاشتند و به سهو لت از تصدیقات دیگر تقریق کردند .

**ب : حکم مبنی بر حقیقت : Judgments de réalité**

این حکم که حقیقت اشارا افاده میکند در هیچ جا فرق ندارد و در نزد همه کس یکسان است و هیچ کس نمیتواند بگوید شیر سیاه و سنگ نرم یامائع است و ۲در ۴ نمی شود گویا همان طوریکه تصدیق مبنی بر قیمت متحول و متغیر بوده در نزد هر فرد و هر ملت در هر دو ره از تاریخ فرق میکند حکم مبنی بر حقیقت ثابت و پایه دار و در نزد همه یکسان میباشد.

**محاکمه و تصدیق در اطفال :**

بای ابراهیم علاوه‌الله بن میکوید: «او لین تصدیقات و محاکمات ذهنی اطفال بذریه حرکات آن‌ها ظهور میکند و همینکه دیده میشود طفل و قتنی مادر یا یکی از اقارب دیگر خود را میینند تبسم مینماید و با به غذا و بازیچه و یارنگ‌ها در خشان اظهار تمایل مینماید در حقیقت آن خنده‌یدن و این تمایل عبارت از یک نوع تصدیق و محاکمه بسیطه اوست»

**تریه محاکمه و تصدیق :**

عالم فوق الذکر در تریه محاکمه و تصدیق وصایای ذیل را مینماید:

۱: - باید طفل را مطابق سن و سویه ذهنی او راجع به موضوعات مختلفه به محاکمه سوق داد و از واداشتن آن‌ها به محاکمه در اطراف موضوعات مفصل باید اجتناب کرد زیرا این قیل موضوعات که بلندتر از قدرت ذهنیه او باشد محاکمه اش را تخریب مینماید.

۲: - باید برای اینکه طفل بعنوان و درستی محاکمه نموده بتواند اسم و تحدیکه در کرده میتوانند ماهیت و طبیعت اشارا با آن‌ها فهمانند زیرا در هر ادراک تصدیقی وجود دارد و اگر ادراکات صحیح و درست باشد تصدیق و محاکمه هم بهمان اندازه درست و صحیح میباشد.

۳: - باید به طفل اشاری ناقص مخصوصاً رسم‌های ناقص را ارائه کرده ازان‌ها سوال نمود که کجا این اشیا یارسی ها نقص دارد؟

۴: - باید دقت کرد که اطفال هر چیز را یاد میگیرند و تعبیراتی را که بزبان میآرند بدون آنکه آن را پوره ندانند بالای شان تکرار ننمود زیرا باید درجه شمول هر چیز را قبل از ذهن کاملانه روشن نمود مثلًا اطفال مفاهیم مجرده و مفاهیم کلید را غالباً غلط میفهمند و در اطراف آن تعبیریدهای غلطی مینمایند که این خود سبب محاکمه و تصدیق غلط آن‌ها شده به نتیجه عاری از حقیقتی و اصل میگردد.

وقتیکه با طفل حرف میزنید تحدیکه امکان دارد سعی کنید کلمات و تعبیراتی را که استعمال مینماید واضح و قطعی باشد.

۵ : - تمرینات لسانی در تریهٔ محاکمه اطفال بسیار مهم است زیر هر کلمهٔ مقابلهٔ یک فکری است و بهمان اندازهٔ که کلمه با مدلول خود مطابق باشد همان قدر اشای وحدات بخوبی شناخته می‌شود و مقایسه و تدقیق آن‌ها تنها به همین صورت امکان دارد پس بین صورت لازم می‌شود که به طفل زبان مادریش به خوبی آموختانده شود و حتی میتوان گفت که در سن خوردي آموختاندن چندین زبان به طفل تریهٔ محاکمه او را اختلال میکند زیرا ارباب تحقیق میگویند که اشخاص دارای لسان زیاد یعنی ابواللسان (Polyglotte) چون نمی‌توانند در یک لسان هم تدقیق و تعمق کنند لذا افکار و محکمه آن‌ها سطحی می‌باشد .

۶ : - باید ابیین سعی کنند تا اطفال شان دربارهٔ اشیا و حداثتی که محیط بر طفل اند استدلال‌های بسیطی نموده کوشش نمایند تا حقیقت را در یابند .

غیر از تدابیر فوق علمای اجتماعی تدابیر دیگری را هم که مربوط به تریهٔ تصدیق مبنی بر قیمت و تصدیق مبنی بر حقیقت است سفارش میکنند که اینک در ذیل خلاصه گردیده می‌شود :

برای اینکه اطفال بخوبی بتوانند تصدیق مبنی بر قیمت را نموده ازان در حیات اجتماعی خود استفاده نمایند باید هر چیز و هر مفهوم را مطابق تلقیات عصری با آن‌ها تلقین کردو کوشید که آن‌ها در هر رشته و هر مورد افکاری بیدا کنند که افکار عامه محیط بدان اتکا دارد اینک وقتیکه راجع به اشیا و قضايا در طفل اینگونه افکار بیداشد طفل به تمام معنی آن‌یک عضو اجتماع خود شده برای مملکت یک فرد ملی بار می‌اید .

در صورتیکه فرد ملی شد و تصدیقات مبنی بر قیمت او منکی به افکار و عقائد و آرزو و آمال توده منسوبه او گردید این قبیل اشخاص ملت منسوبه خود را مثل وجود خود دوست داشته سعادت و فلاح کت جامعه خسوس در این سعادت و فلاح کت خویش پنداشته در اعمال و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی خود توأم با مفاد خویش مقادملت خود را برابر می‌پندارد .

وقیکه این گونه تصدیقات در ملتی جا گیر شد و افراد آن حسآ و عملآ باهم مجانست بیدا گردند طبعاً درین اعضای آن ملت یعنی افرادیکه آن جامعه را بوجود می‌آرد یک تجانس و ممائالت فکری و عقیده وی کاملی موجود میگردد و این قبیل ملل به تمام آرزو و آمال های ملی خود واصل میگردد و بالعکس در صورتیکه درین افراد یک ملت تجانس افکار، احساسات، معتقدات، نصب العین، وحدت منافع و اشتراک مضار وجود نداشته عرف و عادات افراد مذکور از هم متفاوت باشد آن ملت محاکوم به فنا است زیرا حلقة های واحدیکه افراد در اطراف آن‌ها جمع شده مشترکاً کار کنند موجود نمی‌باشد یکی از فلاسفه میگوید : « کافی نیست اینکه سویه شوری تمام افراد یک جامعه به قوانین علمی موافیست داشته قوانین مذکور را مشترکاً در کنند دریشبر دجامعه کفايت نمی‌کنند بلکه لازم است قلوب مهمه افراد دنبال یک آرزو و درضریبان و چشم‌های

## تریه روحیه اطفال در فامیل

ایشان به حدوث یک مصیبت اش آلد شود . . . »

این فیلسوف میخواهد بگوید که تنها علم نمی تواند دردهای نهفته ملی یک جامعه را تدا وی کند و باید در پهلوی علم وحدت فکر، اتحاد اعتقاد و اعمال واشتراک نصب العین موجود باشد تا برایه آن یک فرد سعادت خود را در سعادت جامعه و فلات خویش را در فلاکت آن جستجو کند. گویا اطفال یک جامعه را که در حال طفویل یک مخلوق عاری از فکر ملت و جامعه است اگر خواسته شود افراد ملی و اجتماعی گردند لازم است که سعی نمود تا اطفال در باره اشیا و اعمال وسائل و قنایای حیاتی افکار و تلقیات ییدا کنند که آن افکار و تلقیات طرف قبول جامعه منسوبه اوباشد و این افکار و تلقیات همان چیزی است که آن را علمی اجتماع و تریه ( تصدیق مبنی بر قیمت ) نام میگذارند؛ یا به عباره دیگر مجموع تصدیقات مبنی بر قیمتی را که در وجود افراد یک قوم وجود دارد تمام آن هارا تهذیب ( Culture ) همان ملت نام میگذارند و معنی تهذیب عبارت است از مجموع معتقدات دینی، اخلاقی، حقوقی، لسانی، بدیعی، اقتصادی . . . و این است طبقه از ناحیه ( تصدیقات مبنی بر قیمت ) خوب تریه شد تمام این معتقدات را اخذ و جامعه خود را در وجود آن خود میابد.

همان طوریکه تصدیقات مبنی بر قیمت قابل و لازم تریه است همچنان تصدیقات مبنی بر حقیقت هم لازم تریه میباشد چون تصدیقات مبنی بر حقیقت زیاده تر با قوانین علمی رابطه دارد ازین جهه باید سعی کرد در مقابل سوالات طفل که او فطره<sup>۱</sup> مائل به سوال است و در اطراف هر چیز از شما سوالات مینمایند جوا بات ساده ولی مقنع و معمتو لیکه حقیقت اشیا و امور را حاوی باشد بدون شبه و تردد آن هداد تازه همین آوان طفویل متدرجه آذهان ایشان با قوانین ٹا به ولا یغیر علمی مانوس گردد و از شک و ریب که اخیر آسب تو لیده نهیت شیبه به ( لا ادراست ) میباشد آن هار انجات داد.

## عقل :

وقتی که ذهن ما بدون صرف قوه و زحمت خود بخود به مبادی کلی و ضروری واصل شد میگویند این وصول بواسطه عقل بوده عاملیکه اورا ایصال میدهد عقل میباشد.

فلسفه از قدیم ترین دوره های فلسفه و حکمت باین طرف تا امروز عقل را یک ملکه عالیه مخصوص به انسان دانسته و انسان را به صفت ( عاقل ) از حیوانات دیگر تفیریق نموده است.

لایپنیز Leibniz فیلسوف آلمان میگوید: تمام مبادی عقلیه به دو قاعدة اساسیه متنبی می شود (۱) مبدأ عینیت Principe d' iddentit ( ۲ ) مبدأ سبیت Principe de raison یا علیت که مبدأ عینیت اکثراً یکی ازین دستایر افاده کرده می شود: « واقع واقع است » یا چیز هر چه هست. همان است « A=A » است « این ها عبارت از مکرات عاری از مفهوم و یا عبارت از اشیا

## سالنامه « کابل »

واهی نیستند بلکه این قضایا برای ذهن یا کانون یا کن لزوم اصلی است یعنی وجوب مطابقت خود سرانه ذهن را افاده مینمایند . واينرا ( حمل بالمو اطاطه ) وهم بدیهی اوی میگويند . اين مبدأ را اکنراً مبادی تحلیلی میگويند زیرا درین مبدأ موضوع و محول تماماً در يك حکم میباشد .

مبدأ علیت یا سبیت : مطابق این مبدأ هر واقعه سبیت دارد سبب یا کچیدال بر ماهیت وجودیت آن شی بوده آن را در نظر انسان معقول نشان میدهد پس وقتی که گفته می شود هر چیز علتی دارد معنی آن این است که : « هر شی معقول است » و از جانب مفکره قابل فهم میباشد .

### تریه عقلیه اطفال :

عالم روحيات فرانسه A. rabo در کتاب دروس روحيات خود در صفحه ۳۵۲ راجع به تریه عقل بحث مفصلی نموده با اين عبارت به موضوع داخل می شود : آيا براي عقل هم تريه هست ؟ عالم مذکور بعد از ايراد اين سوال میگويد : در فرانسه کلمه Raison در زبان عوام داراي معنی وسيع میباشد که مرادف کلمات : عقل سليم و قوه حاكمه است زيرا اين هردو عبارت از دو مملکه فعال و خادم احتياجات و امور جيائیه بوده غير از عقل چيزديگري نیستند پس از اين نقطه نظر بدیهی است که عقل قابل تريه میباشد و یا به عباره ديگر تريه عقل مقصود مهم تریه ذهنیه میباشد ولي عقل در کتب روحيات یا کچی خصوصی تلقی شده و آن عبارت از خود نفس ناطقه است که بذریعه قوانین مخصوصه خود اجرای فعل مینماید پس از روی این معنی ايانعقل را میتوان تحت تأثیر تريه گرفت ؟

درین زمينه حکيم معروف یوناني سقراط طریقی را دریافت و آن راما یوتیک (Maieutique) یعنی تو لیدنام گذاشت بود حکيم مذکور مدعی بود که میتواند عقل را تو لیدنمايد و ازین جهه میگفت چون مادرم قابل برای وضع حمل زنان بود پس منهم صنعت مادر خود را آموخت و فرق اين است که او صنعت کار تو ليد طفل بود من صنعت کار تولید عقل .

فیلسوف مذکور عقیده داشت که میتوان بذریعه سوالات ماهرانه حقائق را که در اعماق روح افراد جا داشته و در اثر عدم استعمال و بکار بردن بحال را کدما نده است در سطح شور برآورد و آن را آماده کار واستفاده نمود .

در تریه عقل باید ساعی بود که به اطفال مبادی عقلیه مخصوصاً همان دو مبدأ متذکرہ فوق یعنی مبدأ علیت و مبدأ حقیقت را بخوبی تلقین کرده از يك طرف مبادی مذکور که قرار عقیده علمادر ضمیر انسان بصورت شور نائم است یدار شود و در سطح شور وارد گردد و از طرف دیگر آن ها علل و حقائق اشیا و قضایا را بصورت قوانین غیر قابل تغیر منطقی درک کنند زیرا در نظر علمای نفس و فلاسفه اگر مبادی مذکور همان طوریکه هست خود سرانه ول کرده شود و برای احضار آن در سطح شور

## تریهٔ روحیهٔ اطفال در فامیل

مساعی بکار برده شود رفته رفته خنده می‌شوند و ازین میروند و ازین جهه است کسانیکه بهمین صورت مبادی در ضمیر شان از طفو لیت به بعد مختلف شده است به مبادی علت وايجا يهه ابدآ اعتقاد ندارند و دنباله از تصادفی يش تصور نمی‌کنند.

محضراً میتوان گفت که اگر بخواهید طفل تان از مملکه عقلیه محروم نماند و در آینده ازین قوته خارقه نماید برستی و خوبی کار بگیرد مبادی فوق الذکر رادر او اتنمیه و تریه کنید مثلًا باو بهمایند و تلقین کنید که هیچ چیز غیر معقول نیست در دنیا هر امر مستند بهسیی است که اگر آن سبب نبود آن امر هم واقع نمی‌شد و یا هر چیز همان چیزیکه هست هست مثل (A) نمی‌تواند روز (A) و روز دیگر (B) باشد اینک اگر توانستید از عهده تلقین این دو مبدأ به طفل به عبارت ولهجه که اطفال پوره بدانند برآمدید شما یقین کنید که اطفال تان در آینده جل خود را بخوبی از آب میکشند و در تمام اعمال خود موفق می‌شوند زیرا قوانین علمی که بعداً در مدارس با آن‌ها ارائه می‌شود اساس همه آن‌ها همینجا است.

### زبان:

معلوم است که زبان و سیلهٔ افهام و تفہیم است و بذریعه زبان انسان میتواند تمام افکار و آرزوهای خود را بدیگری بهمایند گویا بهر اندازه که زبان قوی و دارای لغات زیادی باشد و در حافظه کوینده عده لغات و اصطلاحات بیشتر انداخته شده باشد بهمایان اندازه در فهم‌اندن مطالب خود بدیگری مقدار ترو در آمال و آرزوهای خود موفق تر است.

زبان غیراز و سیلهٔ افهام و تفہیم سبب وسعت محوطه ذهنیه و فکریه اشخاص هم میباشد مثله هر لغتی که انسان می‌آموزد یک اندازه فکری هم با آن لغت حاصل میکند چه وقتی که طفل بسای او لین مرتبه کتاب را بdest میگیرد و قام آن را می‌شنود و حفظ میکند در حقیقت یک فکری راجع به قطع، حجم، رنگ، نلت و بالا خرده وجود مطلق کتاب در ذهن او تولید می‌شود و همینکه خودش طواعی یا اراده کتاب را تخطیر میکند و یا از زبان دیگری نام کتاب را می‌شنو دفو را یک جسم شیوه به کتاب بخاطر او خطور مینماید همین طور است اشخاص سال خورده و مسن هم.

### زبان و اطفال:

بای ابراهیم علامه الدین مینویسد: «کسانیکه ترقی و پیش رفت زبان را در اطفال مشاهده کرده‌اند درین خصوص سه دوره را قابل شده اند مثل: دورهٔ تشیث و تمرین، دورهٔ کلمه ساختن دورهٔ جمله سازی» دورهٔ تشیث و تمرین که در سال اول طفل تصادف میکند طفل سعی میکند حرف بزند ولی نمی‌تواند اقارب او چیزیکه میگویند طفل می‌شنود و به تقلید آن‌ها او هم زبان کشوده و صدابر می‌آرد لیکن فهمیده نمی‌شود و تصور مینمایند این صدای‌های طفل عبارت از صدای‌های مولود

## سالنامه «کابل»

سوق الطبيعی است در حالیکه - طفل آن صدایهارا اراده مینماید و این دوره را علماً او لین مرحله زبان اطفال نام میگذارند.

در دوره دوم یعنی دوره که ما آن را دوره کلمه Mat نام دادیم اطفال آرزوها و احیاجات خودهارا بذریعه یک یک کلمه افاده مینمایند مثلاً اگر میل آب را داشته باشند نمی توانند بگویند «من آب بدهید» بلکه صرف این قدر میگویند: «آب» گویا درین دوره اطفال فقط نام اشیار تلفظ کرده باقی مقصود خود را به فهم شما حواله میکنند و نیز درین دوره طفل بر علاوه تلفظ کلمه مطلب خود را به حرکت دادن اعضا (Jaste) هم سعی میکنند بهمانند و حتی حرکت عضوی ایشان قبل از از تلفظ کلمه صادر میشود مثلاً اگر نان خواهش کشند اولاً بdest بسوی نان اشاره نموده بعد از نان میگویند: «نان» و هر قدر که زبان ایشان قوی شود و عده کلمات و لغات و اصطلاحات در ذهن و حافظه آنها زیاده تر گردد بهمان اندازه از حرکات عضوی ایشان کاسته میشود.

سومین دوره زبان در اطفال دوره جمله سازی است که درین دوره کلمات متعدد را بدون صحت صرف و نحو و منطق بپلو به پهلوی هم جمع کرده یک جمله متعش ولرزان میسازند زیرا درین جملات فعل را نمیتوانند استعمال کنند بعد ازان رفته طفل اشکال ماضی واستفهامی و صیغه های اسر و ماضی وغیره را بالنویه میآموزد و مقتدر به تکلم می شود و چون هرسه این دوره از جنبه فصاحت و عدم فصاحت ولکن عدم لکن و سائر مزايا و نواقص زبان دارای اهمیت زیاد دیست ازین جهه علمای تریه سفارش میکنند که باید درین سه دوره طفل را تحت کنترول و نظارت گرفت و این است که بصورت مختصر کنترول مذکور که درین حال تریه این موضوع است مورد مطالعه قرار داده میشود:

### تربیه زبان در اطفال :

کسانیکه به تریه واستحضار طفل میبرند عموماً این مسئله را درک کرده اند که طفل برای فهماندن مقصد خود بذریعه صدا یا کلمات یا جملات غلط عموماً عجله و شتاب نشان میدهد و باید درین وقت طفل را مدد کرد و بدنه آنها کلمات و حرروف را داده تا ایشان اگر بتوانند بذریعه همان مدد تکلم کنند والا تکرار این کلمات متدرج ایشان را به تلفظ آنها عادی و مقتدر میسازد.

چون اطفال در ابتدای مکالمه حتی در دوره سوم که دوره جمله سازی است کلمات را غلط تکلم و جمل را ناقص ترتیب میکنند پس باید متوجه بود تا از یک طرف کلمات غلط خود را تصحیح کنند و از طرف دیگر در جملات آنها نظم و ترتیب بینا شود و این هارا جز

## پیشتو ته یوه کنه



یه تیر و سالنامو کبن د پیشتو خصوصیات او ملی دودونه  
د پیشتو نوالی تر عنوان لاندی دلوستو نکوله نظره تیر شوه  
او س غواصو چه د پیشتو خصوصیات او استعداد لز خه خرگند  
او بسکاره کرو .

دانل شوی خبره ده چه عمومی توجه او اعتناد هرشی  
به اکمال کبن لوی لاس لری او بالعکس بی اعتنای لکه  
خزان د هر باع او بن د پاره سخت او مهملک مرض دی ،  
هرشی چه د خلقو له نظر ولویزی هفه هیشکله خیل موجودیت  
نشی سانلی او ورو ، ورو بی لعن غوته کبزی ، تر خو چه  
یخی ورک او فناشی ، نویشتو هم چه دیره موده له بشار وزیر  
وتلی وه دغرو به سرو او کلو کبن بی دلوبو خلقو له نظره  
لری خای نیول و ، اروم و به بی هفه خیله پخوانی پنگه  
له لاسه وتلی وی او لبزخه به ورته پاتی وی ، دا هم د پیشتو  
دیرفت او لوی طاقت دی چه یه غر و اورغو کبن بی لاتر او سه پوری لکه دخربی و نه بی  
با غوانه خیل خان قینگ کبزی او یه خزان کبن بی هم خیلی پانی شنی سانلی دی .

او س چه پدی رو بنا نه عصر کبن د اخیره بیخی بسکاره شوه چه دملی زی ژوندون دملت به  
ژوندون کبن تره رخه زیات تائیر اری ، او تر خوچه علوم او معارف دیوه قام پخیله ز به نشی  
دهه قام په ذهنیت کبن خای نشی نیولی ، او اجتماعا عیونو هم دانظریه پوره ومنله چه لکه خنگه  
چه یو اقلیم پخیل بیدا وار او د خلقو په رنگ اخوی کبن بسکاره تائیر لری همدارانگه په ز به ،  
لهجه او لغت کبن هم اثرکوی او اروم و دیوی علاقی لهجه له بلی خخه او دیویه مملکت و به له بل  
مملکت خنی یلیزی ، نو لکه خنگه چه دیوه خای مخصوص بوئی په بل خای کبن نه شنی کبزی دیوه  
خای زبه هم په بل خای کبن وده نه کوی او عمومیت نه پیدا کوی .

و گوری ! د تو د ملکو خصوصی و نی په سرو ملکو کبن یه گلخانو او د شبینو په کوبو کبن  
هم شنی نه ساتل کبزی ، نو باید په هر وطن کبن خیله ملی ژ به و روزل شی او هر قام پخیله ز به و غنیزی ،  
د محمدی لامله زمونز ملت پالو نکی او ویدار حکومت دملی زی خواته زیاته توجه و کره او ددی

## پښتو ته یووه کتنه

شي روژل او رسمي کولو ته بې تېنگه ملا و ترله ، نو دير زربه انشاء الله داڑ به چه دی هوا او دي خاوری سره پوره موافقت اري او ددی خای اصلی ژبه ده افغانستان به هره خوا کښ خپلی یزلى و مخلوی او زمونې کورني روابط به لاسره تېنگ کړي .

نو داڑ به که خه هم فی الحاله دو مره علمی اوادي ذخایر نلري چه دد نیاله ژو نديو ژبو سره سیالي وکړي شي مګر داستعداد له لامله په بعضی ژبو خرگند او بشکاره فوقیت لري او په همدغه ابتدائي حال کښ هم له لويو او مترقي ژبو خنه يېر ته نه پا تې کېزې .

نودغه دی چه مونې ددی ژبي په وسعت او استعداد باند ی بحث کو و خودابحث په حقیقت کښ يو اساس دی چه د آینده تحقیقات دیاره مبادی ګډ کېزې ، لحکه چه مونې پدی وخت کښ ددی ژبي قبول خصوصیات او من ایاد حصر په دول نشولیکلی ، تراوسه لاپدی ژبه کښ ادبی کتنا بونه او مکمل ګرامر و نه ندی لیکل شری ددی ژبي يان او بدیع ، استعارات او کنایات لاما غرسی دیغبری په تیاره او تورتم کښ پرانه دی ، نو دا یووه نوی دروازه ده چه د آینده تبعات دیاره پر ته کېزې او في ا لحاله یوازی هماګه خصوصیات چه مونې په محاوره کښ خرکېدلي دیداشتو او نو قو په طور لیکل کېزې چه د پښتو زده کوونکی ورته ملنټ وی او په غلطی کښ و نهولېزې .

دابحث د لغاتو ، قواعدو ، محاوری په لحاظ په دری بر خو ويشن کېزې لحکه چه دا دری شې دهري ژبي اساسی ستني او مهم ارکان دی .

## لغات :

دا خر ګنده خبره ده چه لغات دضرورت او احتیاج په اثر کښ پیدا کېزې او احتیاج دهري خای پيل وی نومونې پدی لحاظ لغات په دووه بر خو و بشو .

اول :- اسماء او اعلام چدیووه محسوس او معین شي دیاره تاکل شوي وی .  
لکه :- توره ، غشي ، لینده ، غر ، بن او نور ... دادول لغات په بعضی خايو کښ لزاویه بعضو کښ ډېروی لحکه چه داشیان لکه حیوانات او نباتات په قبول خايو کښ یوشان نه مو ندل کېزې آب و هوا او نور طبیعی عوامل ددی شیانو په یادیست کښ ډېر دخل لري ، داسی شیان چه په یووه افليم کښ وی په بل کښ یا یخنی نهوي او یا به بل رنګ لیدل کېزې نومونې ددی راز لغافویه اعتبار یووه ژبه له بلی سره نشو مقایسه کولی او نه دداسی لغاتو زیاتو الی دیوی ژبي داستعداد او وسعت دليل ګنبلی شو .

دوهم :- فعلی او صفتی لغات چه مصادر ، مشتقات ، اسماء معنی قبول پکښ دا خل دی ، داراز لغاتو ته البتہ په هر خای کښ ضرورت وی او د محیط مقتضیات پکښ ډېر لې اثر کوي ، نو د دغسی لغاتو زیادت دیوی ژبي استعداد او وسعت شېښو دل شی او خلق هم قانع کوي لحکه چه همدغه لغات دا فهایم او تھیم ارابه چلوی او د هر راز مطلب په اظهار کښ لویه بر خه لري .

## مصادره:

مصد رو نه په پښتو کېښ لکه نو رو زېي بعضی لاز می او بعضی متعددی وی مگر بعضی افعالو دیاره دری قسمه مصدر هم شته چه یوه ته متعددی او دوه نورو ته باید لازمي اختياری او غیر اختياری وویل شي .

لکه - لمبول ، لمبل ، لميدل - ځندول ، ځندکول ، ځنګول ، ځنګل ځنګبدل غپول ، غیل ، غېبدل - داراز مفهومات چه مونږ په فارسي کېښ هر یوه ته کلمات نارو باید یه هر ره زبه کېښ الفاظ ولري ، همدار نګه په پښتو کېښ بعضی نور مصدر هم شته چه فارسي بې ټلري . لکه : (ویشن) یه معنی د (رمى) او (ختل) یه معنی د (طلوغ) چه ضرورت له لامله ترینه په عربی تعیير کړو . همدغه شان (ډول) او (بیول) یا (راوړل) چه په فارسي کېښ د خلود وادو په ځای (بردن) او (اوردن) استعمالېزی او د پښتو امتیاز پکېښ ورکېزی دامصدرونه او دغه شان بعضی نور مصدر د دی زېي دو سعیت په ښی نمونی دی چه په بعضی ڏبوکېښ نشته نو ویلنی شو چه پښتو د مصادرو او مشتقاتو له اوږي کافی او مکمله ذخیره لري او هر راز مفهوم ادا کولی شي . یه پښتو کېښ غیر له مصدره نور هم داسې ډېر لغات شته چه په فارسي یا بعضی نورو ڏبوکېښ بې عوض نه موږ . لکه (لور) او (جلی) چه په فارسي کېښ د دواړو په ځای (دختر) ویل کېزی او په پښتو کېښ یو له بله ډېر فرق سره لري او هر یو پخیل ځای کېښ استعمالېزی .

مثلاً ویل کېزی : دا جلی دفلانی لورده . چه جلی ته یه عربی (صبيه) او لورته (بنت) ویل کېزی ، یا — لکه (محیز) او (لواړ) چه هر یو ځاینه یله معنی لري ، لکه لو اړ او ډه او محیزه تېزه . چه دلواړ ډېر مقاله او د محیزه شوی راخنی ؛ همدغه شان (پوست) او (خودین) چه په ییل ییل ځای کېښ استعمالېزی ، لکه : پسته ډوډه ا او خودینه او ګره یاغوښه . چه هر پښتون یې په فرق باندی له ورا پوهیزی او په فارسي کېښ دغه فرق ورک شوی د لغريو دواړو لفظو په ځای (درشت) او د روستنيو دوه ویه عوض (نرم) ویل کېزی .

هدغه شان (کشر او کوچنی) یا (مشراو لوی) په پښتو کېښ بشکاره فرق لري چه کشر او مشر په اصل کېښ د عمر او سن د گمیت په اعتبار او کوچنی یا لوی د جسامت او سن دو اړو په لحاظ استعمالېزی ، مثلاً ویل کېزی ، دا سپری مشردي ، دا غر لوی دی چه غر ته مشرنه ویل کېزی یعنی لوی د مشر په ځای کېښ استعمالېدی شی او مشر دلوی په ځای نه ویل کېزی . دا خصوصیت د فارسي پدی دوه تېکو (خورد ، کلان ) کېښ ورک شویدی همدغه ډول (خوانی ، څلمه میتوب) د معنی په اعتبار خر ګند توپیز لري څکه چه خوانی پخیل مفهوم کېښ عمومیت لري ، یوازی په انسانا نو پوری خاص ندی په حیواناتو کېښ هم استعمالېزی او څلمه میتوب په انسانا نو پوری اخلاقا ص مندلی آس یاغوښی ته هېڅکله څلمی نه ویل کېزی .

د افرق هم په فارسي کېښ د (جواني) په کلمه کېښ پت شو یدی . انهو دا چه د پښتو له یا لو

لاندی داسی ډیر محسن پته دی چه پښتنه هم لاتراوسه پوری ورته ندي ملتفت شوی او لکه  
څنګه چه ددی خاوری نور قيمتی شیان پته پاتی دی همدغه شان بې ژبه هم یوه پنه خزا انه  
اوسرسته کتابخانه ده چه ورو، ورو، ورته خلق ملتفت کېږي، که موښ ددی ژبي لغات له ڏوري  
کښي لاندی ونسو اوزیات تحقیق یکښ وکړو ارو سرو به مو مضمنون له هنۍ ټاکل شوی  
اندازی اوېزد شی نودنونی په ډول خولغتو نه چه سمد لاسه مخني ته راخې اوېه فارسی یکښ  
ورته الفاظ یېخی نلرو اوېه عوض بې عربی استعمالو ويادخو لغتو نو په عوض یو لغت لرو دمثال  
په طور لاندی لیکو.

لغات	ترجمه	لغات	ترجمه	لغات
اغیزه	تاکل	تعین	تائبر	ټاکل
لوښی	ظرف	خالص	بوب ، نګه	ظرف
مینه	عشق ، محبت	عیناً	کهه مته	عشق ، محبت
بله	رشوت	وډانګي ، یلوشی	ډانګي	رشوت
کر که	نفرت	اعتماد	ویسا	نفرت
وده	نشونما	عیب	ویاد	نشونما
واک	اختیار	قد	ونه	اختیار
تور	تھمت	قامار	جواري	تھمت
تیری	تجاوز	محکم	کلک	تجاوز
گالل	طور ، قسم	خیبر ، ډول ، راز	ترکانه	خیبر ، ډول ، راز
غولي	بر مته	نیجار	ترکانه	بر مته
مبلي	صحن	ساعت	شیبه	صحن
بسیمه	مستعمل	کفو	سیال	مستعمل
پردیس	مسافر	...	سیمه	...
اوری، خوا،	گروهیدل	اعتقاد	هسک، جگ، لوډ	گروهیدل
پلو، لوډن	سو	اوچت، دنگ، بلند	پروکول، غوشول	اوچت، دنگ، بلند
تاریکی	تاریکی	تیاره، ترویزمی،	چملاستل، ویدپدل	تیاره، ترویزمی،
		خواب شدن	ییدیدل،	خواب شدن

لغات	ترجمه
لرل ، خوزول ، بشور ول .	شوردادن
نری ، مئین	بار یاک
ولیدل ، پر ہوتل ، پر زپدل ، غورزپدل ، پورته ، پاس ،	افتادن
بالا	کاه
وریخ ، ادوره ،	ابر
پالنه ، روزنه ،	پرورش
لیدل ، کتتل ،	دیدن
نرول ، منگول ،	لباندن

قواعد :

دلته زمونې غرض دانه دی چه د دی ژبې په گرامر باندی خه علمي بحث وکړو ، پدی برخه کښ مونې یوازی د پیشتو بعضی گرامری خصوصیات چه نسبت فارسي یا کومی بلې ژبې ته یې لری د اختصار په دول یکو . پیشتو لکه خنګه چه د تذکیر او تانیث له کبله لکه عربی خوراپراخه ژبه ده او د تانیث د پاره دیری زیاتی علمی لری همدارنګه د جمع د پاره هم زینت دیراوزان لری چه له فارسي سره هیچ نه مقایسه کیزی تحکه چه فارسي د جمع د پاره یوازی همدغو مره کوی چه د مفرد په آخر کښ (ها) زیاتوی او بس ، په ادبی کتابونو کښ لا بعضی جمع په الف او نون او بعضی په (گان) سره لیدل کیزی چه په محاوره کښ نه او ریدل کیزی ، په پیشتو کښ حروف مغیره چه په عربی اصطلاح ورته عوامل وايی هم شته چه بعضی په وروستیو او بعضی په مخکینیو کلمو کښ تغیر پیشتوی ، داحرفونه یو د اضافت دال او بل دنداحرف دی چه کله حد فیزی هم او نور دالاندینې حرفونه دی :- د ، تر ، په (پر) یې ، ته ، سره ، پکښ - دا حر فو نه په هر ه کلمه کښ عمل نه کوی او نه ټل یوشان تغیر پیشتوی ، داحروف بی له دری وروستیو نورتول یه وروستی کلمه کښ تغیر پیشتوی او (ته) یا (سره) په مخکینی کلمه کښ عمل کوی ، آخرنی حرف تغیر یه کیزی (په) له کلمه نه مخکن او (کښ) وروسته رائجی .

داحروف که له هنه مفرد مؤنث اسم سره راشی چه په آخر کښ یې معروفة (ی) وی په فقیله یې بدلوی ، لکه : - د خوانی په وخت کښ - یا - په خوشحالی میل شوه - او کله مصدر یا اسم جنس یا اسم عدد سره راشی نو په آخر کښ یې مجھول واو زیاتوی ، لکه : په ویلو

## پیشتو ته یو ه کتنه

هیچ نه کیزی - ستاتر رانلو به زه دله نا مت یم - فلا نی په خلوروخی - غنمود سره بی جوار گلد کپری - لیکن په محاوره کبن اسم عدد کله پتچل حال هم پاتی کیزی .

داحرفونه په دفعه جمع کبن چه آخر حرف بی صحیح یا معروفه یا مجھوله (ی) وی هم همد غه شان عمل کوی یعنی په آخر کبن بی مجھول و او زیاتوی خو مجھوله (ی) ارسو او معروفه په بعضی له چو کبن حد فیزی ، لکه : - د میز و بی را ورده ، سپ یو یاسروته ووایه ، له چوانانو پوښته وکره - داحرفونه هغه مفرد اسم چه په آخر کبن بی ملینه (ی) یا خنی (ه) وی د جمع په صورت گرز وی ، لکه : د سپری په لستونی کبن شه شی دی ؟ د بنجی په تیکری کبن غله ده - بی مالگی دودی بنه نه ده - ماضی متعدی هم پتچل فاعل کبن عمل کوی که فاعل بی اسم جنس یا اسم عدد یا هغه جمع وی چه آخر حرف بی صحیح یا معروفه یا مجھوله (ی) وی نویه آخر کبن بی مجھول و او زیاتوی اوکه مفرد اسم وی او په آخر کبن بی ملینه (ی) یا خنی (ه) وی نوملینه په مروفه او (ه) په مجھوله بی بدلوي ، لکه : فلا نی او بود یو ود یا خلوروکسو وواهه ، سپری ویلی ، شنجی وویل -

همدا رنگه ، چا ، ما ، تا ، ده ، دی - چه په معنی د خوک ، زه ، ته ، دی ، دا - دی او د مفهوم په اعتبار هیچ فرق نلری په استعمال کبن همدغه توپیر لری چه لمزی - دله له مغیره حرروفوسره راخی او د ماضی متعدی فاعل هم واقع کپری لکه : - چاسره بخی . ماته خه وايی ، بی ما دشل نکره . په تالمه نلرم ، تردہ یا للده احمد بشهدی ، ده ویلی ، په ما کبن دروغ نشته - او ورسته دله غیر له دغونخایو په نورو موافقو کبن استعمالیزی مگر هغه مصادر چه په سر کبن بی یو و او زیاتیزی او ماضی تری جو میزی ده هو مصادر و ماضی که لازمی وی هم فاعل بی - ما ، تا ، ده ، دی ، چا - راخی لکه : - ماو لمبل ، مالملی و - ده و نخنگل ، ده نخنگلی و - چاو د نگل ، چادنگلی و - پدی پنخو کلمو کبن ، مساو تایو بل خصو صیت هم لری چه د فعل حال مفعول هم واقع کپری لکه : - زه تالیزم ، ته مالیزی - په پیشتو کبن یو بل خصو صیت دادی چه ماضی متعدی دخیل مفعول په اعتبار تغیر مومی او په فارسی یا عربی کبن متعدی فعل ما ضی وی اوکه فعل حال لکه لازمی فعل دفاعل تابع وی ، لکه : - ما احمدو وا هه ، مو نبز احمد وواهه - چه په دواهه جملو کبن فعل دمفعول په اعتبار یوشان راخی ، ما او مو نبز پیکن هیچ تغیر نه پیشتوی اوکه مو نبز دامفهوم په فارسی ادا کوو نو - من احمدرا زدم ، ما احمدرا از دیم - به وايو اودفاعل رعایت به کو و همدغه شان به عربی - ضربت زیدا ، ضربنازیدا - ویل کپری اوفعل له فاعل سره مطابقت کوی ، لیکن پیشتو او فارسی یا پارسی کبن سره نثر دی دی چه په دواهه ژبو کبن فاعل او مفعول په خلاف دعربی له فعل خنجه دخه راخی .

## سالنامه « کابل »

په پښتو کېن یه همدغه عربی حرکاتو باندی بسوالي هم نه دی شوی ، دزور کېن یه نامه یوبل حرکت هم په پښتو کېن شته چه له زورنه لېز خفیف اداکیزې ، دا حرکت که له « ی » یخنی مخکنې راشی هنې یې ته تقلیله ویل کیزې چه دا ډول یې به هم په فارسی او عربی کېن نه وي نویه حقیقت کېن دایو مستقل حرف دی چه له نورو یا گانو سره قافیه کیزې هم نه په پښتو کېن په خلاف دفارسی او عربی ابتدا په ساکن باندی هم کیزې چه پښتو ته آسانه او نورو ته یې تلفظ دیر گران دی په پښتو کېن بالعکس دفارسی او عربی صفت له موصوف او مضاف الیه د مضاف نه مخکنې راخی نو پښتو د ګرامر په اعتبار له فارسی او عربی دواړو خڅه ځان یلوی مګر خیل نژدی والي هم درسره ساتني .

دایوه لنډه تبصره وه چه دپښتو په ګرامری برخه وشه زیات تفصیل زمونږ لدی لنډی مقالی سره موافقت نه کوي دهمدی لامله مودحروف مغیره و تفصیل او بعضی تغیرو نه پر ینبوده او له هفو نظریاتو خنځه موهم صرف نظر و کړ چه او س یی لاداظهار وخت ندی او دیر او ېزده بحونه غواړی .

محاره

په هره ژبه کېن لغات او قواعد دمحاوري تابع او لاس لاندی وي دير محله داسي کیزې چه محاوره دیوه لغت اصلی او وضعی معنی په بله معنی بدلوی او لغت پنځله خوبنې په مختلفو ځایو کېن استعمالوی نوویلی شو چه دزې ټول خصوصیات دمحاوري په ټالیکل شوی کتاب کېن درج او ثبت دی ، که یوسپی دیوی ژبی کافی لغات زده کړی او یه ګرامر باندی یې هم پوره علم را ولی سره لدی که له محاوري سره باشناهوي خیل مطلب په یوو صحیح عبارت ڏشي ادا کولي .

که یو پښتون دفارسی په لغاتو پوهیزې او له محاوري خنځه نه وي خبر ضرور باید دسین غادری ته ګردن دریاووايی ځکه په فارسی کېن دغادری ترجمه په ګردن سره کیزې اوده ته دانه ده معلومه چه دفارسی محاوره پدیده کېن له پښتو نه مخالله ده او د ګردن په ځای ( ل ) استعمالیزې نو معلومه شوه چه یو از ی لغات او ګرامر سر ی له دغښی غلطیو خنځه نشی خلا صولی ، همدهغه سبب دی چه نن د ژبو د زده کړی د پاره د محاوري ( بر لیتس ) اصول غوره شوی او د اخېره ومنځ شوه چه په ګرامری اصولو د یوی ژبی زده کول دير گران دی .

و ګوري ! زمونږ علماء د عربی ژبی ګرامر او ټول ادبی کتابونه په دير غور او دقت سره لوی او د لغاتو هم کافی ذخیره لري سره لدی په عربی نشی غنگیدی ، نو هر کله چه هر ژبه ځایه محاوره او خصوصیات لري باید دپښتو زده کوونکی لاخه چه ليکونکی هم

د پیشتو اصلی مخاوری ته بنه ملتفت شی او پېغيل لیک کېش د پیشتو رنگ و ساتي . زمونږ بعضی لیکونکی چه تر پروونه پوری بیه هرڅه په فارسي لیکلی او لوستلي دي د لیکلو به وخت کېش د پیشتو خصوصيات هبروی او خیل مطالب چه په فارسي پیرا یه کېش ددوی په ذهن کېش پراته دي په پیشتو د ترجمی په دول لیکی ، مونږ دیر محله په جرايدو کېش پیشتو عنوانونه وینو چه د مخاوری مراعات پکېش نوی شوی متلاً ددي په ئای چه ( نیالگی اینبودل ) و لیکی نیالگی کېښوول چه د نهال شانی ترجمه ده لیکی او خپلی سهوي ته هیڅ نه ملتفت کېږي .

زه دانشم دیلی چه سړی به لدی تائیره خان سمدلاسه میغی خلاص کړی شي ځکه چه په یوه ئای کېش ددوه ژبو اختلال او ګډوالی ضرور داتائير لري چه یوه ژبه په بلی اثر و کړی او خصوصيات یې سره ورک یاپته شي لکه چه اوس په پیشتو اوفارسي دو اړو کېش د پېټکي په نسبت دادو د مخاوری اورې دل کېږي چه یو وهل او بل ترل دی مګر په اصل کېش شاید د اسى نه وي یوه د پیشتو او بله د فارسي وي چه وروسته یې د اختلال په اثر کېش په دواړو ژبو کېش د اسى عمومیت موندلی وي چه اوس یې خوک فرق ونشی کړی ، زمونږ غرض في الحاله همدمغورمه دی چه هر خوک دی خواهه ملتفت شی او د پیشتو اصلی او عارضي مخاوری حتی الامكان یو له بله یلی کړي .

اوسم سړی له بعضی پیشتو داهم اوري چه ( غلو لوڅ کرم ، سترګي یې خلاصي کړي ) مګر که خوک غورو کړي ، هفه پو هیټري چه د پیشتو اصلی مخاوره دانه ده بلکه دا د فارسي اثر دی چه په پیشتو ولیدلی دی ، خوک چه لدی تائیرڅخه خلاص دی هفه وايی - غلو و شکولم سترګي یې وغړولي - نولیکونکی باید دیر غورو کړي او د غه دول مخاوری له لاسه و نه باسی او زیار و کاپزی چه د پیشتو هغه اصلی مخاوری چه نن هیږید و ته نېټ دی دی پېټه د خلقو غوښ و ته ورسو .

سره لدی چه نن عام پېښانه وايی چه : فلاڼي دوده خوری او د جملی ته هیڅوک غلط هم نشي ويلی مګر که لیکونکی ددي په عوض ( ناري کوي ) هم استعمال کړي او د اماخاواره ترک نکړي دیر به بشه وی ځکه چه د اماخاواره که له لاسه واوزي یو لغت ( ناري ) چه د پیشتو خاص لغت دی او په فارسي کېش نشه هم له خانه سره ودی ، نوباید چه مخاورات بشه و سائل شي ځکه چه د ژښې مخصوص لغات د مخاوری په لمن کېش پراته وي . که مونږ د مخاوری خواهه زیا ته توجه و کړو پر دیو لغاتو ته هم دوسره نه اړیزېو ، متلا ددي په ئای چه د اسې له مالخنی منع کړه ويلی شو

## سالنامه «کابل»

چه داسپری له ماخنی وادوه ، ههدار نگه داتع کیدلو په ځای ، غایره اینېو دل ، او د اقتدار په ځای لاس بریدل ويلى شو .

دیر خلق دوايسی چه : فلا نی دیده و دانسته دغسى و ګړه او د دی دباره په پښتو کښ ( په لوی لاس ) محاوره موجوده ده چه همداخه مفهوم ادا کوي .

غرض دا چه دېښتو لمن له هری خوا پراخه او اویزده ده چه دهه مفهوم دباره دیر لغات او مختلفي محاوري لري ، او داژ به په همداخه حال کښ هم چه دیره موده لکه شاده مئکه له ستر ګو غرانده اوبي روزني پاتي وه اوله بلی خوا پري باندي ديوی بلی ڏي زور ورطوفان هم راغلی چه بايد ددي ڏي هرڅه می یه مخ وړی واي او هيچ ورته نه واي پاتي سره لدی دی لاخيل موجوديت تراوسه پوري ساتلي دی چه او س هم یه بعضی لویوژبو خر ګند اوښکاره فوقيت لري او به همداخه حال کښ هم پښتا زه په خا لصه پښتو نېر او نظم بنه بنه مضمونه نه لیکلی شي .



# نوی کابل

باقم آفای محمد ابراهیم خان «عفیون»

اهمیت شهرها در زندگانی انسان - شهرها در افغانستان -  
اصلاحات شهری - اصول نامه و پلان هفت ساله نوی کابل .

انسان در زندگانی خود پس از غذا و لباس محتاج مسکن و منزل است . بر روی این احتیاج مبrem نوع انسان به تعمیر منازل و عمران بلاد و شهرها پرداخته و در آغوش آن خود را از آسیب عوارض اقلیم و محیط مأمون ساخته است . شروع شهر نشینی در حیات انسان فصل جدیدی باز نموده است . تا آنوقت که کنله های انسانی به قطعات محدود و متفرق زیست می نمود همیشه حکوم و منقاد بوده از آزادی و حریت نصبی نمی برد . اما پس ازانکه بشر داخل حیات شهر نشینی شد گوئی درین افراد و جماعات مختلف که سابقاً عناصر غیرقابل الترکیبی محسوب میشدند در نتیجه تماس و تبادل افراد فعل واقعی بوجود آمده و از آن افکار و آرامی جدیده و عقائد تازه بوجود آمد که به کلی چهره زندگانی انسان را تغییر بخشید .

اجتماعیون به حیات شهری که نقطه تکا ثُف توده های انسانی است اهمیت خاصی قائلند و برای بساحدات اجتماعیه از همینجا دلائل میباشد . مثلاً بین تو اید و نموی افکار دموکراسی و تبدلات بنیه اجتماعیه یاک رابطه قوی دیده می شود و واقعاً تزايد جوامع از حیث کمیت باعث انکشاف مساوات افکار گردیده است .

موسیو بوگله بین انکشاف حقوق روم و وسعت قلم رو آن رابطه مهمی در یافته و چنانچه معلوم است واقعاً در روز گار اخیر حاکمیت روم سدهای حقوقی که توده هارا از اختلال باز میداشت مرفق شده و باین سیله دائمه حاکمیت روم میخواست و سیعتر بشود .

اجتماعیون برای دوره فسود البته (ملوک الطوائی) در اروپا عدم مساوات آن هم ازین ناحیه دلیل آورده و آنرا مولود تنزل جوامع از حیث کمیت میدانند . مؤرخین نیز در تأیید این نظریه اجتماعیون میگویند که درین دوره حیات انسان خیلی محدود و مساعد برای اصول ملوک الطوائی بوده است . اما از طرف دیگر اجتماعیون تزايد مبنی بر کمیت را تنها باعث مساوات افکار نمیدانند چنانچه در دوره مدنیت آشور و کلدہ و مدنیت های پیش از مدنیت

## سالنامه «کابل»

یونان با آنکه تراوید مبنی بر کمیت وجود داشته ولی از مساوات افکار اثری دیده نشده است. پس برای تولید مساوات افکار علاوه از تراوید جمعیت از نقطه نظر کمیت یک اصل دیگری هم ضرور است که آن عبارت از تراوید کمی میباشد. امر و وز دیده می شود که در جین و هند تراوید کمی جمعیت بعد اعلای خود رسیده مگر افکار دموکراتی زمینه مساعد برای نشوونما نیافته است. چه اصول کاست (طبقه) و دیگر موافع حقوقی و عادات ایشانرا از هم جدا نگاهداشته است. و تکاشف معنوی وجود ندارد. چون حیات اجتماعی در شهرهای بزرگ خلی کثیف و تعاس افراد متادی وغیر قابل اجتناب و افکار و احساسات در تبادل است بنابرین برای مساوات افکار مساعد بوده واژه همینجا است که افکار دموکراتی در شهرهای بزرگ منظم نشوونما میباشد. پس از لحاظ اجتماعی شهر نشینی محل فعل و افعال افکار و اخلاق و منع بر و ز تجد دات و خانه پرورش فکر و ذوق انسان است.

اگر شهرها منظم و بارونق و عمارت و خیابان ها مستقیم و اصولی بناشود مردمیکه در ان زندگانی می نمایند از جمال و زیائی آن چه از حیث پرورش حس بدیعی و ذو ق و چه تامین صحت و تند رستی بهره مندی کامل حاصل می نمایند. مردمیکه در آغوش چنین یک محیط درخشان زندگانی میکنند از ظاهر زیبای آن الهام «خوبی و نیکی» میگیرند و تریت میباشد. پس دیده میشود که شهرها نه تنها از جث اجتماعی بلکه از لحاظ صحت و راحت و اقتصاد وحتی اخلاق و تربیت توده نیز اثراتی دارد که نمیشود ازان صرف نظر کرد.

بر روی همین اساسات و نظریات است که امر و وز در عالم تو چه کامل بطرف اصلاح شهرها و منازل معطوف میشود و میگواهند که در شهرها از هر حیث و سائل راحت و پرورش روحی و جسمی افراد را فراهم سازند. سابقاً چنین گفته میشد که معیار حفظ صحت انسان دردهات بلندتر از شهر هاست مگر از احصائیه های که در امریکا ترتیب شده چنین بر می آید که فعلاً (در امریکا) معیار حفظ صحت در شهرها بلند تر از دهات رفقه است و دلیل این هم چنین ذکر می نمایند که در اوقات اخیره شهرها چه از حیث ساختمان عمارت و چه رعایت شرائط حفظ الصحه خلی ترقی کرده و ازین حیث از دهات پیش افتاده و بین برین در تعداد و قیات کسر بعمل آمده است.

از نقطه نظر دیگر معماری که وسیله ساختمان ابینه و عمارت است در جمله صنائع ضریفه حساب میشود و معلوم میگردد که غیر از رفع یک احتیاج ملزم که تعمیر منازل است این صنعت به ذوق بدیعی و حسن جمال ما نیز خدمت میکند. و افعاً معمار مانند شاعر و نقاش و مجسمه ساز صنعتگر بحساب میورد چه طوریکه شاعر و نقاش و مجسمه ساز با تأثیف کلمات واللغاظ و بهم آمیختن خطوط و الوان و ترکیب و تشکیل مواد شعر و تصویر و مجسمه زیبا بوجود آورده حس

## نوی کابل

بلدیعی مارا تحریر یک نموده جلب تحسین می نمایند معمار نیز بامواد جامد تر ( که تصوف او در ان محدود است ) یک بنای زیبا بوجود آورده و همانطور که فراست ایک شعر استادانه احساسات مارا بشور آورده متلذذ میگرددند یک بنای زیبا نیز نظر تو جه ما را جلب نموده و متأثر می سازد . پس میتوان گفت که یک بنای باحشمت و قشنگ نیز ( منجیث تائیر ) . شعر است اگر در ساختمان آن دقائق فنی رعایت شده . و احساسات مارا بشور آرد .

تجدد در اسلوب بنا و تنظیم شهرها از مهمترین مسائل جاتی عصر حاضر بوده و طوریکه می بینیم در تمام ممالک عالم درین قسمت جدوجهد بایغ نموده و انتظارات مهمه در حسن احوال زندگانی عامه ازان دارند .

### شهرها در افغانستان :

در اینکه : اسلوب بنا در افغانستان چطور بوده ؟ و شهرها چطور تعمیر می شده ؟ سخن به قطعیت نمیتوان گفت و اگر مطالعه درین قسم مطلوب باشد باید بدوروه های قبل الاسلام دوره های اسلامی رجوع کرد . از آثار و خرابهای قدیمی که در نقاط مختلف در دسترس مشاهده ماست بخوبی بیداشت که این سر زمین اسلوب های مختلفی را در طرز ساختمان عمارت در طول قرون طی کرده است . مشاهده آثار باقیه و خرابهای قدیمه در بلخ و بامیان و هرات وغیره نمونه های کوچکی از ادوار قبل و بعد از اسلام درین زمینه بدست میدهد .

در افغانستان که بین دو دریای مهم اندس ( سندھ ) . اکسیس ( آمو ) و قوع داشته و معتبر مهم برای دو وادی بزرگ واقع در اطراف این دو دریا میباشد شهرهای بزرگی چون بلخ و کابل و غزنی و هرات و قندهار بوجود آمده و هر کدام در دوره خود جلال و عظمتی داشته اند . اما متأسفانه تجاوز و حملات طوایف ییگانه درین کشور و مقاومت های اقوام و قبائل در برای آن و نیز اغتشاشات و انتقالات داخله در قرن های اخیر فرستی برای تجدید عمران و آبادانی بلاد و شهرها ( که طبعاً محتاج امنیت و راحت است ) بدبست نداده و بنابرین است که تا قبل از شروع دوره استقلال افغانستان تعداد این قسم آبادانی های بزرگ اکنگشت شمار است و چنان شهر قندهار که از طرف اعلیحضرت احمدشاه درانی اساس آن به بهترین صورتی گذاشته شد ، دیگر اقدامات متفرقه شهرسازی از قبیل عمران و توسعه کابل در عهد یممور شاه شایسته این اسم گفته نخواهد شد .

### اصلاحات شهری :

درین پانزده سال اخیر وخصوصاً بعد از نجات وطن و عصر درخشنان مصلح بزرگ افغانستان

## سالنامه «کابل»

اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی که جامعه نفسی براحت کشید و زمینه برای احیای این آرزو وسا آمال بزرگ دیگر مهیا گردید، حکومت مصلح ایشان درین باره مطالعات دقیقی را که متناسب با اوضاع معاشرتی و هوایچ مختلفه جا معه باشد شروع کرد چنانچه در مدت کوتاهی مشاهده کردیم که دوش بدوش اصلاحات مهمه دیگر در عمران بلاد و آبادی شهرها مطابق یک پروگرام تدریجی قدم های استواری برداشتند اینک امسوز در عصر در خشان زمامدار جوان و محبوب خود المتقکل علی الله اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به کمال مسرت می بینیم که علاوه از اصلاحات مهمه شهری و تعمیرات فراوانی که در کابل بعمل آمده در تمام ولایات دیگر مانند قندهار و هرات و مزار و بلخ و خان آباد و جلال آباد و مینه و گردیز وغیره نقاط مهمه اساس شهر های جدید و تعمیرات مهمه گذاشته شده و هر ساله بر عده آن افزوده شده می رود.

مشاهده این او ضایع حکایت از اقدامات بزرگ و مهمه می نماید که در افغانستان برای اصلاحات شهری بعمل آمده و اینهمه دلیل بر استحکام امنیت و تامین اسباب رفا و راحت مردم است که چنین فرصت مسعودی بدست داده است و امید است تأثیر بزرگتر و در خشناتری ازان برای آبادی کشور بدست آید.

نوی کابل:

یک پایتخت جدید برای افغانستان که در هر چیز نمونه برای اصلاحات مهمه در تمام کشور باشد کمال لزوم را داشته - حکومت مصلح ما از اول مرحله متحسن این اصل بوده اما از جهات اقتصادی که صدمه شدیدی به بنیه اقتصاد کشور در اثنای انقلاب گذشته وارد آمده بود موقع مساعد برای اینکار لازم و مهم بوجود نیامده - تا اینکه در ظرف سالهای اخیر با اثر توجه و اقدامات حکومت مصلح ماوراء و آرامی کشور را به اقتصادی مملکت تقویه یافته و اینک خوشبختانه برای عملی ساختن این منظور بزرگ حاضر گردیده است.

پایتخت جدید که کانون فعالیت اصلاحی تمام کشور میباشد باید برای اینمه اصلاحات بزرگ نمونه جسمی بحساب رود . کسانیکه درین شهر زندگانی میکنند کسانیکه از اطراف و ولایات کشور در اینجا وارد میشوند . کسانیکه از خارج مملکت برای سیاحت افغانستان وارد میگردند باید این کانون رامنبغ نور و فروغی دریابند که در پرتو آن بتوانند برای عظمت وزیر گواری آینده کشور را الهامی بگیرند - خوشبختانه بهترین مقامی برای ایجاد یک چنین کانونی درجاورت کابل واقع میباشد و این مقام چنانکه خوانندگان محترم میدانند خطه سر سبز و فرج بخش چهاردهی است .

برای ساختمان «نوی کابل» هما نطور که انتظار میرفت یک اصو لنامه جامع از طرف

## نوی کابل

---

حکومت مطبوعه ما تدوین و بعد هابرای عملی ساختن نقشه های عمرانی «نوی کابل» ریاست عمرانی خصوصی بنام «ریاست امورات نوی کابل» تشکیل گردید.

برای تطبیق امور عمرانی «نوی کابل» یک پلان هفت ساله ترتیب شده که مطابق آن امور مطلوب عملی شده می‌رود. تا کنون قسمت کلی عمارت محله نمبر ۴ که تحت تعمیر بود پیشرفت خوبی نموده بقیه امور ساختمانی نیز متدرج آمطابق نقشه و پلان مرتبه عملی شده می‌رود. در خاتمه: صراتب شکر گذاری و امتحان خود را بمناسبت این اقدام مهم بحضور هیئت محترم دولت تقدیم داشته امید واریم حکومت مصلح ما که جداً خواهان آبادی و عمران مملکت است در انجام این عمل بورگک (که باعث آبرومندی کشور است) کاملاً موفق و کامگار شود.

در بیان مناسبآ سواد اصولنامه «نوی کابل» و پلان هفت ساله تعمیرات ازرا برای اطلاع علاقمندان درج می‌نمایم.

### سواد اصولنامه ابنيه (نوی کابل)

۱ - یک هیئت اداره کننده عمارت (نوی کابل) که از اشخاص متخصص فن تعمیر و با تجربه هستند تحت ریاست یکنفر مدیر عمومی در ریاست بلدیه کابل تشکیل می‌شود و وظفه این هیئت این است که ترتیبات و تنظیمات تعمیرات و شکل حصه های زمینی که فروخته می‌شود و منظوری نقشه های ابنيه را نموده اجازه ساختن تعمیرات را موقوف به نقشه ها میدهد و مواظبت می‌نمایند که نقشه ابنيه به اصول بسیار صحیحی و درست ساخته شود.

۲ - هیئت اداره زمینی را که برای شهر محدود شده به تدریج هر قطعه را که ریاست بلدیه تعین نماید به ترتیب تسطیح فنی تشکیل خیا بانها و محله ها و زمین های که اجازه می‌شود و برای ساختن داده می‌شود و مجرای آب های کثیف مزبله هارا بخارج شهر مینماید و هر شخصیکه بخواهد نظر به ثروت و مکنت خود در آن قطعه زمینی را انتخاب واز بلدیه خریداری میتواند.

۳ - هر شخصیکه خیال ساختن ابنيه را داشته باشد قبل از شروع بکار تعمیر نقشه عمارت خود را به هیئت اداره نشان داده هیئت مذکور اگر آنرا قبول و پسند نمایند اجازه میدهد و باید شخص مذکور نقشه منتخب شده خود را سه نسخه ترتیب و به هیئت تقدیم دارد تا پس از تصویب و اجازه ریاست بلدیه بکار تعمیر شروع نماید.

اولاً : نقشه گل و جامع زمین و عمارت.

دومیم : نقشه های اقتاده و استاده و بریده هر یک از ابنيه و هیچین اندازه و محوطه در واژه های دخولیه بکوچه این نقشه ها باید بمقیاس ذیل باشد.

نقشه حدود زمین و خانه یک دریاک هزار.

نقشه افتاده و استاده هر سمت و تراشخانه و کتاره یک دریکصد و اگر نقشه های ضروری تعمیر

## سالنامه «کتابل»

خود را از اداره تعمیرات (نوی کابل) خواهش کشند از نقشه هایی که به اداره مذکور موجود است هر کدام را پسند کنند نیز بجانا برای شان داده میشود.

هیئت اداره مؤظف است که نقشه هارا بدقت و ارسی کرده و دریکی از نقشه های مذکور با مضمای هیئت اجازه تعمیر بدهد در صورتیکه نقشه معرفی شده از مالک زمین قبول هیئت نشود جهات ودلایل قبول نکردن نقشه را کتبآبه شخص مذکور شرح داده و نصائح لازمه برای تصحیح کردن نقشه میگذند تا بعد از تصحیح نقشه جدید حاضر و مرتب نمایند که قبول هیئت بشود واگر مالک زمین بروفق نقشه که با مضماء تصویب بلدیه در دست دارد مشغول تعمیر باشد و درین تعمیر ملاحظه نماید و بنواهد که تعمیرات جدید یا توسعه در تعمیرات خود بدهد این تغیرات و توسعه را نیز باید که سه نقشه بادره حاضر کرده و مجدداً از اداره اجازه تحریری گرفته مشغول به تعمیرات شود.

اگر شخص مالک زمین نقشه هیئت را بیند و مایل باشد که بعضی تغیرات جزئی و کلی به نقشه داده شود اظهارات خود را به هیئت بیشنهاد کرده و اگر مخالف نظامنامه هذانباشد و قبول هیئت بشود آن تغیرات را اجازه گرفته مشغول تعمیر آن بشوند.

مدیریت تعمیرات (نوی کابل) و مامورین فنی که در اداره او میباشند مواظبت نمایند تغیر ایکه میشود کاملاً موافق اجازه بلدیه باشد و برخلاف اصول و نقشه کار نشود در صورتیکه در اجر آت آن ازقرار نقشه که اجازه داده شده مخالفی رخدده شخص معمار و تیکه دار و مالک زمین مجبوراند که مخارج و مصارف خرابی و از نوساختن بر حسب نقشه را برعهده بگیرند و در تعین اندازه مسئولیت در بلدیه محاکمه نموده از قرار نتیجه محاکمه هر یک به اندازه مسئولیت بتائیه مصالح رفات مذکور خواهند پر داخت.

۴ - همه عمارت از سرکها و گلدان به فاصله های متعینه ذیل ساخته میشوند و همچنین فاصله یک عمارت از دیگر عمارت اقلاییست متر میباشد.

بقرار نقشه اساسی :

از سرک نمبر (۱) ۲۰ متره.

از سرک نمبر (۲) ۱۵ متره.

از سرک نمبر (۳) ۱۰ متره.

از سرک نمبر (۴) ۵ متره.

درین منطقه ها هیچ نوع تعمیر نمیشود مخصوص باع و گلکاری بوده همه را باعچه های منظم و خوش ترکیب خواهد ساخت.

۵ - عمارت (نوی کابل) اقلایی طرف آن بجانب سرک ساخته میشود و هر کدام اینه خود را بقرار خواهش خود یک پوشش یا زیاد آباد نموده میتواند.

## نوی کابل

---

علاوه بر آن به ساختن پیاده خانه و تحویلخانه یا طولیه و گادیخانه بقرار احتیاج مجاز هستند اما این بنا هارا حتی المقدور دریک گوشه زمین خود که از کوچه دیده نشود بسازند.

شکل و ترتیب عمارت عموماً قرار نفته منظمه این اصول نامه اجرا خواهد شد.

۶ - هر شخص مجاز است برای اینه خود معمار تعین نند و یا به شرکتیهای تعمیریه منفر داده تیکه بددهد امامعمر هاییکه به عمارت شان کار میکنند خواه از طرف شرکتیهای تعمیر و تکه دار های منفرد و یا از طرف خودشان باشد باید اشخاصی باشند که شهادتname و اعتماد خط هیئت متخصصین (نوی کابل) را دارا باشند بناهای زیر دست این عمارتها اگر شهادتname هم نداشته باشند ممکن است.

۷ - تجارب ثابت کرده است: یک تعمیر که از خشت خام و گل باشد هرساله متصصل باعث خرائی بوده همیشه به تعمیرات مبلغها صرف میشود و بالاخره این نوع عمارت که کم قیمت به نظر می آید گرانتر از مواد پخته کاری تمام خواهد شد لهذا باید در تعمیرات از خشت خام و گل کار گرفته نشود.

حصه که برای غرب با تعیین میشود ترتیب علیحده دارد و ازین امر مستثنی است.

۸ - دو شخص همچو از مالک زمین میتوانند که مابین خود موافقت نموده یک راهی میان زمین های خود باز نمایند و تنها یک شخص بطرف زمین خود نیز این راه را کشیده میتواند ولی لازم است در افتتاح این راه از هیئت اداره اجازه حاصل کنند و باید این راه پخته کاری و همیشه پاک و صفا بوده آبرو درست و یک دروازه که بسته شود بسرك داشته باشد.

۹ - دیوار های محوطه مابین زمین دو همسایه باید متعلق بهردو باشد و این دیوار بطوری ساخته میشود که سر خط زمین دو همسایه بنیاد شود مصارف این دیوار بندمه جانبین است. در صورتیکه یک حصه زمین خریداری شده و همسایه آن هنوز معین نشده باشد مالک معین زمین دیوار را ساخته میتواند و در هر وقیکه همسایه پیدا کند چون که این دیوار تعلق بهردو و فقر میباشد به اساس برآورد نصف قیمت آن را از همسایه میگیرد. ارتفاع دیوار یکه متعلق به همسایه است سه متر و پهنانی آن پنجاه سانتی متر مساوی نیم متر میباشد اگر یک مالک زمین مائل باشد که ارتفاع و عرض این دیوار را زیاده نماید میتواند ولی بشرطیکه خارج و مصارف آن را بعده خود گرفته پهنانی اضافه آن را در زمین طرف خود بازد و بر علاوه شرایط ذیل را منظور دارد:

۱ : دیوار های متعلق سرک ها باید کاملاً پخته و از سرک ها باندازه مجازه فاصله داشته باشد.

۲ : هر یک از دو همسایه میتواند درین دیوار را زیاده نماید که متعلق آنهاست سوراخها یکه از ساختن اینه شان لازم است از قبیل سوراخ برای گذرانیدن یک تیر چوبی یا آهنی بکشند.

## سالنامه « کابل »

۳ : دو همسایه بدون موافقت و اجازه همیگر نمیتوانند کلکین و یادروازه بدویو ار مشترک خود بشان باز نمایند .

۴ : هر دو همسایه در صورت لزوم میتوانند که دود رو های خانه خود را ازین دیوارها باز نمایند .

۵ - مخارج و مصارف تعمیرات بعضی خرایها و تجدید ساختن این دیوارها را باید هر دو نفر همسایه مساو یانه بعهده بگیرند .

۶ : ممکن است برای تعمیر این دیوار از جهات عدیده یا اینکه یکی از دو همسایه ارتفاع سه متر را کافی نداند مخارجات ضرورت پیدا کند .

در صورتیکه دو نفر همسایه بنا بروجه راجع به مرمت کاری ها و تعمیرات مخارج این دیوار باهم مساعدت و موافقت نداشته باشند و درین آنها مخالقی پیش آید بلده نا موقتی آن را قضاوت کرده حکم بحق خواهد داد .

۷ : اگر مرمت و تعمیرات لازمه برای این دیوار پیش آید و سبب و باعث این مرمت کاری ها و مخارجات غلط کاری یکی ازین دو همسایه باشد البته آن مخارجات بعهده همسایه متعددی خواهد بزد .

۸ - اگر یک دیوار محوطه را که در حالت طبیعی خود یعنی سه متر ارتفاع و نیم متر بینهای دو همسایه کافی است یکی ازین دو همسایه مائل است که ارتفاع آن پیشتر از سه متر ای چهار متر یا بیش از آن اضافه از نیم متر میباشد البته دیوار مربع ترازه متر و پهن تراز نیم متر مصارف زیاد خواهد داشت و هم لازم میشود که دیوار خراب و مجدداً محکم تراسته شود پس مخارج خراب کردن دیوار و تجدید ساختن آن کلیتاً بعهده همسایه است که مائل باین امر شده است و همچنین اگر همسایه دیگر مائل باشد دیواری را که همسایه اش بلند ساخته و در مخارج باو شرک نکرده از آن ارتفاع زیاده تراز سه متر استفاده نماید درینصورت لازم است که در تمام مخارجات و مصارف ایکه برای این دیوار شده است با همسایه خود شرکت کند .

بعضی تزئینات و استر کاری که به سلیقه شخصی تعلق دارد هر کدام همسایه که بدیوار جانب خود کند مخارج آن تعلق بخود است .

۹ - دیوارهای بین دو همسایه هر گاه بعمل و رضایت جانین تا کرسی سنگ کاری و چونه و بعد از آن خام کاری و سفید کرده شود نیز بعداز غور لازمه اجازه داده شده میتواند اما بشر طیکه این قسم دیوارها عموما از سه متر ارتفاع تجاوز نکند و متصل راه و سرک عام نباشد .

۱۰ - ارتفاع سنگ کاری دیوارهای محوطه پیش روی عمارات و طرف سرک که نشمن مردانه است اضافه از یک متر ساخته نمیشود فقط پایه های کناره و پایه های درو از های رو بکوچه را بلند تر از یک متر ساخته میتوانند ولی اندازه بلندی کنارها باید یک اندازه مساوی باشد .

## نوی کابل

- در هر حال بلندی کتاره و پایه ها خواه از سمنت یا چوب و آهن باشد یکنین متر خواهد بود .
- ۱۱ - بروی این دیوارهای پیش روی عمارت و نصف دیوارهای متعلق به دو همسایه که در ماده (۹) ذکر شده مالکین عمارت کارهای آهنی یا جویی موافق به سلیقه بطرز مقبول بازار نداشته و طرح آنرا به هیئت اداره ارائه دادن شرط است هرگاه بالای دیوار مشترکین دو همسایه که کتاره ساخته میشود باندازه مجازه بجای کتاره دیوار خشی بناشود نیاز اجازه داد خواهد شد اما بالای دیوارهای روپرتوی عمارت طرح کتاره آهنی یا جویی یا سمتی حتمی است .
- ۱۲ - همه مالکین عمارت‌های لازم است مجرای خارج نمودن آب‌های کنیف و کنافات خانه خود را تا دیوار کوچه بسانند بلده این آبهای کنیف و کنافات را بعد از دیوار کوچه به مجرای عمومی خواهد رسانید .
- ۱۳ - زمین هر محله که تقسیم میشود یک تکه از آن حصه‌ها با غیر قریح خواهد شد این با غ هارا بلدیه اداره خواهد نمود .
- ۱۴ - نجار و گلکاری که مشغول کار تعمیرات وابنیه رعیتی (نوی کابل) هستند آزا دانه مشغول کار خود باشند تا آخر کار تعمیر بدیگر کار تعمیرات سرکاری استخدام نمیشوند .
- ۱۵ - قیمت زمین به نسبت مرغوبی آن به تفاوت مطابق به لائجه علیحده معین شده و برای اهالی به قسط فروخته میشود مبلغ قیمت آن در چهار سال به رسال باقساط دوماً گرفته میشود .
- ۱۶ - سفرای خارج بعد از اجازه وزارت خارجه نسبت باندازه و سمت و ترتیبی که از وزارت موصوف تعین شود بعضه‌ها یکه از طرف بلدیه معین میشود تعمیر نموده میتوانند .
- بهر حال از پانزده جریب زمین اضافه داده شده نمیتواند .
- ۱۷ - قیمت اراضی منطقه (نوی کابل) بر ترتیب ذیل تعین و گرفته میشوند : برای تجارتی که اپارتمان‌های کرائی هوتل مؤسسه‌های اقتصادی و دکان نهاده و غیره میتوانند قیمت فی جریب نسبت بسر خرید ربع قیمت اضافه تر گرفته خواهد شد باقی بقیمت سر خرید با شخاص در موعد چهار سال قسط فروخته خواهد شد و برای محله (۴) نسبت به سر خرید ربع قیمت تخفیف خواهد بود .
- حداقل فروش به استثنای مؤسسات حکومت یک جریب و حد اکثر آن هشت جریب است . به سرکهای نمر (۳) و (۴) حداقل نیم جریب فروخته شده میتواند .
- در محله نمر (۴) مطابق اصول و ترتیب علیحده اجرآلت میشود .
- تبصره : قیمت درخت از روی خرید بلدیه علیحده تعین و گرفته خواهد شد .
- ۱۸ - عمارت محله (۴) و مامورین جزئی بقرار نمونه تاکرسی پخته و بعد از آن بالای دیوار میتوانند خام کاری نمایند .

## سالنامه «کابل»

- ۱۹ - تسبیلاتی که برای اهالی در موقع ساختمان عمارت شان از طرف بلدیه اجرا میشود فرار لائجه و مقرراتی خواهد بود که بصیغه این اصول نامه درخانی شائع میشود .  
تبصره: طبقه (۴) و (۵) و (۶) باستفاده از مواد فوق از نیم الی یکچه بیش زمین در محله (۴) خریداری میتوانند و یا مشتری از یک جریب در محله مذکور خریداری نمیتوانند کسی که یک جریب زمین خریداری میکند با مواساعدت لازمه به عمل نخواهد آمد یعنی از تقاضای استفاده نخواهد کرد .
- ۲۰ - کسانیکه زمین برای تعمیر بگیرند و تا یکسال شروع به تعمیر نکنند بعد از یکسال زمین مذکور از تقد آنها واپس به تصرف بلدیه گردیده و مناصفة مبلغ قسط یکساله قیمت زمین را که تأثیر کرده اند برای شان داده نمیشود .

## پلان هفت ساله تعمیرات نوی کابل

- الف : مقررات ساختمان موضع محله نمبر ۴ :
- اول : پنجاه خانه که فعلاً بقرار نقشه مصوبه در محله نمبر (۴) تحت تعمیر است بشرایط ذیل برای مأمورین و اشخاصی داده می شود که رتبه شان بلندتر از مديير و غندمشر باشد !
- شرط الف : کسانیکه تمام قیمت را نقد بدهد حق تقدم را بدرجہ اول دارند .
- ب : « نصف قیمت را نقد بدند » « » « دوم » .
- ج : « ثلث » « بدهند » « » « سوم » .
- ( تبصره ) در صورت تساوی در خواست کنندگان حق اولیت باکسی است که مستحق تر بوده استاد لازمه عدم استطاعت واستحقاق را تقدیم کند .

باقیما نده بول از جنبه دوم و سوم الی ده سال بامداد بانکی دو فیصد در سال تحصیل و تا پرداختن تمام اقساط خانه در تحت صرافت ریاست بلدیه خواهد بود .

ب : ای طبقات فوق تا اندازه پنجاه خانه در حرصه هائیکه تحت نقشه آمده است به قیمت معینه داده شود تا خود شان بقرار نقشه و نمونه ریاست « نوی کابل » تعمیر نمایند قیمت زمین البته نقد است .

دوم : یکصد خانه با اندازه دوازده هزار و یکصد و پنجاه خانه با اندازه هشت هزار افغانی توسط شرکت عمران تعمیر و برای اشخاصیکه مستحق بوده و به لا یحه تعمیرات محله نمبر (۴) طبقات ایشان معین شده است بقسط ده سال بفروش رسانیده شود بامداد بانکی دو فیصد در سال سوم : در محله نمبر (۴) عمارتیکه بقرار توضیح فوق ساخته می شود در سال افلاً پنجاه خانه خواهد بود .

چهارم : علاوه بر محله نمبر (۴) باید ریاست نوی کابل در حدود بلندتر از موضع

## نوی کابل

پل محمد غوث خان یک محله دیگر را در تحت نقشه عمومی تعین نماید تا تعمیرات آن محله بقرار اصولنامه ابینه (نوی کابل) بطور پخته صورت گرفته مصارف تعمیر آن تخمیناً ۴۵-۵۵ هزار افغانی شود و این بناها در صورتیکه ریاست (نوی کابل) تعمیر نماید با شخصیکه رتبه شان از معین ها و فرقه مشرها و حکام کلان بلندتر نباشد بشارایط ذیل داده شود :

الف : کسانیکه تمام قیمت را ادا کنند حق تقدیم بدرجہ اول دارند .

ب : « نصف » » » » دوم دارند .

ج : « ثلث » » » » سوم دارند .

با مقیمانده بول طبقه دوم و سوم به قسط پانزده سال باسas لایحه بانک حکومتی تحصیل میشود تا زمان تحصیل اقساط خانه تحت مراقبت ریاست بلدیه خواهد بود هرگاه خود ایشان بخواهند تعمیر نمایند بقرار اصولنامه ابینه (نوی کابل) برای شان زمین داده شود تا بقرار نقشه مصوبه تعمیر نمایند .

پنجم : به علاوه فوق در محله که از طرف ریاست (نوی کابل) معین خواهد شد کسانیکه بخواهند از بینه هزار الی یک لک افغانی ساختمان نمایند بقرار نقشه و تصویب ریاست میتوانند تعمیر نمایند البته بقرار لایحه (نوی کابل) زمین لازمه بانها داده خواهد شد .

هرگاه کسی بلندتر از بول فوق بنا و تعمیر نماید ریاست (نوی کابل) بقرار نقشه عمومی با او اجازه تعمیر داده و نقشه ساختمان او را پس از غور منظور خواهد کرد طبقات فوق که غیر از محله نمبر (۴) به محله های دیگر پخته ساختمان مینمایند هرگاه برای مصرف تعمیر و تأديه بولهای پیشکی عمارت خود شان بفرض ضرورت داشته باشند بانک حکومتی بقرار لایحه مجوزه خود در تحت کترول دایره مهندسی (نوی کابل) بایشان قرض خواهد داد .

ب : تعین قیمت تخمینی اراضیکه بقرار لایحه مرتبه خریداری می شود بقرار ذیل است .

اول : ناحیه پل محمد غوث خان بطرف کابل حداقل ۱۲۰۰ حداً کثر ۴۰۰۰

دوم : بالاتر از پل محمد غوثخان « دارالفنون » ۱۲۰۰ ۲۰۰۰

سوم : بالای جوی درسن الی موسسه تربیه حیوانات » ۸۰۰ ۱۸۰۰

تبصره : قیمت های معینه فوق از سنه ۱۳۲۱- الی ۱۳۲۲ مرعی الاجراء و در ختم ۱۳۲۱

در قیمت های مذکور تجدید نظر نموده خواهد شد .

ج : پلان هفت ساله عمران نوی کابل .

۱ - ترتیب و اصلاح جاده ها از حد پل (هارتون) بطرف پل محمد غوثخان باصول صحیح و عصری بادیگر حصص لازمه .

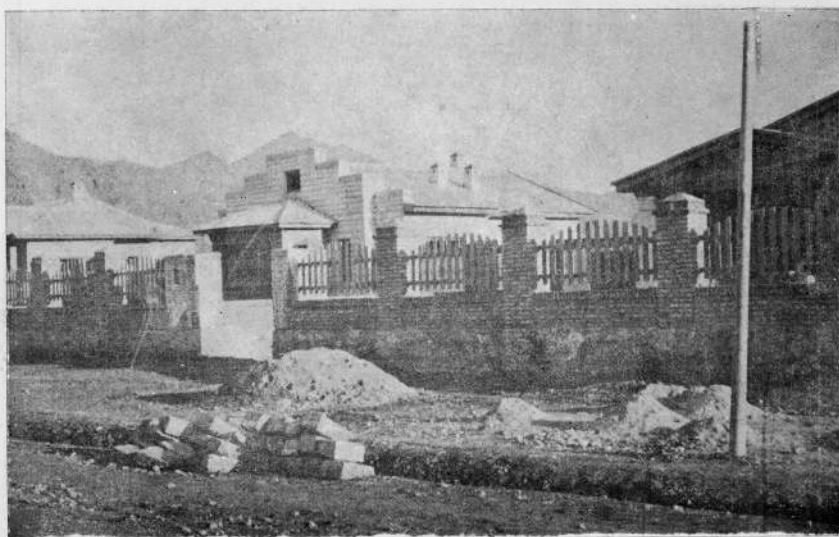
۲ - شاندن اشجار و بته ها و ترتیب گلدازها و انتظام ته متر موجوده با موازنیت و محاافظت آنها .

## سالنامه « کابل »

- ۳ - تعمیر دیوار دریا از حدیکه کار باقیمانده الی پل محمد غوث خان .
- ۴ - ترتیب و ساختن یک باغ عمومی عصری از حد منار روبروی تانک الی پل محمد غوث خان بد و طرف دریا و ساختن دو سه پل بسیار مقبول بالای دریا یعنی باغ عمومی و انداختن یک بند برای ایستادن آب در جای مناسب اخیر باغ .
- ۵ - ساختمان یک چای خانه عصری یعنی باغ عمومی .
- ۶ - ساختمان حوض های شناوری در کنار دریا ای کابل و میدان اسپورت ذرین باغ و آخر باغ .
- ۷ - تأسیس نمایش خانه تفریح و بازی اطفال و سینما تابستانی وغیره .
- ۸ - تعمیر عمارت محله نمبر (۴) .
- نهال شانی عمومی .
- ساختمان یک چای خانه عصری در صفه بالای باغ بار شاه و انتظام سرک آن در موقع لزوم .
- احداث سرک ها و جاده های جدید .
- انتظام و ساختمان مجرای آب های کشیف .
- شروع تعمیر ریاست بلدیه .
- فروش زمین و پیشرفت امو رات تعمیریه اهالی .
- نهال شانی .
- تمدید ساختمان ریاست بلدیه و مجرای آب .
- تمدید ساختمان های کار های باقیمانده .
- نهال شانی .
- احداث میدان های وسیع و جاده های اسپورت قرار نقشه عمومی بجا های لازمه . تعمیر یک پارک در محله نمبر (۴) .
- ادامه کار های باقیمانده .
- تعمیر یک معائنه خانه صحی متصل آبادی های جدید .
- میدان استقلال استادیوم سپورت با مدد حکومت .
- تعمیر د کا کین عصری در جاهای مناسب .
- احداث پارک های اسپورت .
- نهال شانی .
- توجه به پیشرفت آبادی های شخصی اهالی .
- شروع نل دوانی آب خورا که به جاهای عمومی در صورتیکه انتظام آب از طرف بلدیه بعمل آید



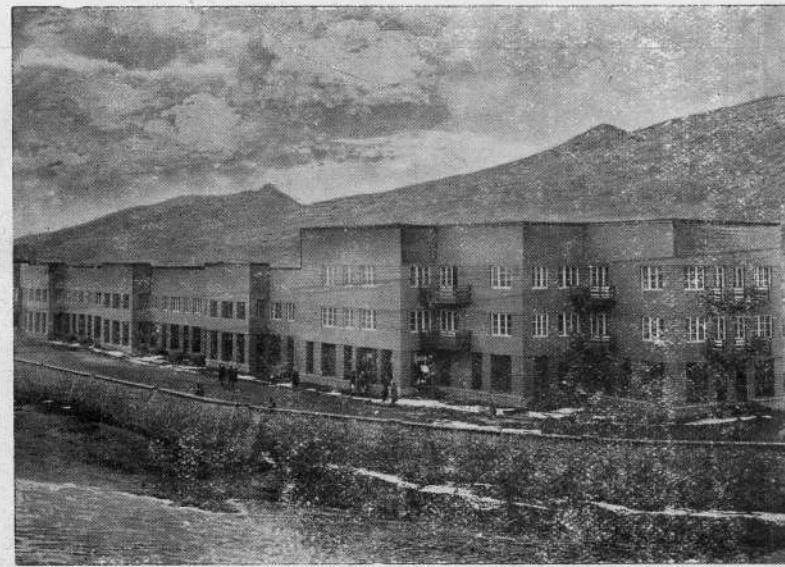
از مناظر نوی کابل : یک قسمت از عمارت های جدید التعمیر



از مناظر نوی کابل : یک قسمت از آپارتمان هایی که جدید ساخته شده



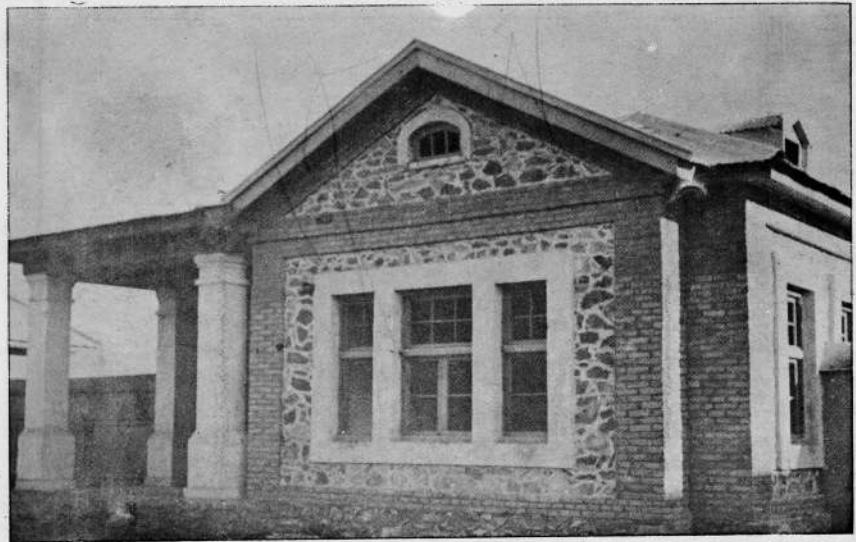
از تعمیرات ۱۳۱۸ عمارت وزارت اقتصاد ملی



منظره عمومی اپارتمان های جدید که در لب دریایی کابل در ۱۳۱۸ ساخته شده



از مناظر نوی کابل: قسمتی از آپارتمان های جدید التعمیر



از مناظر نوی کابل: یک قسمت از عمارت جدید.



قسمت فو قانی ده من نک : جاده که بسوی نوی کابل میرود



از مناظر نوی کابل : یک قسمت از عماراتی که جدیداً تغییر شده .

## نوی کابل

شروع لین دوانی برق بجاده های عمومی در صورتیکه قوه برق موجود باشد بصورت مکمل .  
نهال شانی .

ادامه کارهای باقیمانده .

شروع یک سینمای عصری در موضع لازمه .

شروع تعمیر یک هوتل عصری بمعاونت حکومت .  
احداث پارک ها .

ادامه کارهای باقیمانده .

تکمیل آبادی محله نمبر (۴) .

تعمیر خانه های تنظیماتی .

ترتیب یکباغ ذخیره اشجار و گل .

تکمیل کارهای باقیمانده .

نهال شانی .

توجه به تعمیرات شخصی اهالی .

ترمیمات جاده و پیشرفت تعمیرات .

تمدید و تأسیس خط آهن کوچک از بیل هارتون الی قصر و یاتر تیب موتوس .



# د پشتتو پراديما تو يوه کتنه

( ۳ )



دو هم کال او پرسنگ کال يه سالنا مو کش  
مي دېشتتو د ژبي د فيلو لوچي پر خه او د پېشتتو  
د ادياتو پر يخوانيتوب او داچه خنگه تحول يي  
کړي یدي او د پېشتتو د نظم او تر پرويش او د پېشتتو  
پر شعراو شاعري. باندی خه ولکار سبز کال غواړم  
جه محترمو لوستونکو ته د پېشتتو مطبوع او غير مطبوع  
آثار او کتابونه چه يه مختلفو علومو کښ لیکل سوي  
دي اوماته معلوم دي و پېيم او دامقا له به مي دېر و  
د وو کلود مقالاو دريمه برخه وي که خداي کول  
و من الله التوفيق .

⊗ ⊗ ⊗

هغه وخت چه يه فرانسه کښ در ناس دو ره لیکو نکي د دې مقالی آفای  
شروع سوه او د ملت غوښتونکو خیلی ژبي ته پام سواووی امين الله خان « زمر يا لى  
خوښتل چه خپله ملي ژبه تعییم او رسمي کي او « ريشليو » د فرانسي نومه ودې صدر اعظم  
لمری. یلا د فرانسي د ژبي لمري. اکادمي تاسيس او پرا نېتله ( ۱۶۳۵ ) نو دفر انسني  
د ژبي لوی لیکو نکي ( ولتر ) وروسته له هغه ( ۱۸ قرن ع ) وویل : « دا کچنۍ  
هیئت چه قولنه يې بولی د نوع بشر د ګن غوټي ده لخکه دیر لوی او بشاغلې سړي ددې قولنې  
و ګټي ته زیار باسی او خدمت ور ته کوي او د فرانسي بل پیاوډی لیکو نکي ( مور لیه ر  
د پادشاه د حضور د مجلس مینه وي لخکه : به هیڅ خای کښ اکه دا مجلس صحیح او رېښېا  
تصویب نه مینده کېږي . »

ددې د وونومه د دلکو نکو د ویلو خڅه موز ته دانتیجېي ولاس ته رامحي چه :  
( ۱ ) د یوی ژبي وروزلو ته د هغه ملت د قولو و ګړو چه ژبه يې روزله کېږي مرسته  
ضروري اولازمي ده لخکه ژبه يه يوه ياد و واو لسوکسو یا په يوه کلې او يوه بشاراډه نه لاري

## دېپېنتو پېز ادیاتو یوه کىنە

زې بې د قول ملت مال دى او پې گر د ملت او قېز کە لوي دى كە ودوکە عالم دى كە امى قول ودى تە اما او مکلۇف دى چە خېلە زې بې چە د دوى طبىعى او مشرۇع مال دى وروزى او دا به ودهم نه وى چە دو، د روند يېتى د يوه سېرى پراوزۇ كېنىبودسى او يادونە لو يە دندە د يوه قولگى پە هىلە پە يېنۋە سى ..

(۲) بله د پاد شاه پالنە او د يوه كار د سزا سولو ارادە دە هوکى ؟ د پاد شاه كىنە د كېيىنا ائر لرى هەرىشى تە چە وزىزىزى هەقە شى زرسى او خىنگە چە د يوه ملت دايد او ما ندو او د قول لو خېر وریاتو او مىشكلا تو د خەل اوفىل وزوستىنى او د پايى ئاخى د پاد شاه در بار او مجلس دى او ياد شاه د خېل ملک او ملت قۇلواك او اختيارىي پە هەرىشى را گر زىدىلى دى او د ملت د شە مىرغى او سعادت سىنەلە د غە حضورە او مجلسە مېمع اخلى نو د دغە مجلس قول تصو ئىبۇ نە او فەتكار ھەم تېبىتىا او صحىح او د سعادتە دك وى او خىنگە چە طباعا د پاد شاه دندە و خېل ملت او مىلەكت تە لودوالي غواصى نو پە هەرىھە كەر وندە يى چە د كىنە پلوشى و خەلىزى او وەدانگى يى لو يېزى ژۈرتۈزۈر شىن كۆرم او د گلا نو دك باغ سى او سبب يى ھەم دادى چە بىسىرە پېرىدى بىھ د پاد شاه ياد او لىس د مشر حکم او فرمان د سىامت د قانون پە ضابطە سرە اغىزە كۆي و گۈرى ھەم د طبىعت پە قانون سرە يېخىلە خوبىنى او رضا د خېلە مشرانو پە باندە ئەخى او د دوى يېبىنى كۆي ئەشكە دايى طبىعى قانون دى چە هە د د سوق الطبىعى تە عواملە لاندى تەل دەقە چاپىتىنى كۆي چە ئەخى بورتە او غېبتلىي وي او دا د طبىعت سو اىق كەلە د مىخانىكى پە قول خېلە يې بېتكارە كۆي او هە حرڪەت چە يو لە سا كېنۋە خەنخە كۆي كېچى يى بى ارادى ھەقە عمل تىكار وي ..

وانى هەركىلە چە د فرانسى ملت دوست لىكۆنكى «زۇول» لەرى - پلا د فرانسە پە زې بې يوه «ترازىدى» ولىكىلە نو دەقە وخت خېل پاد شاه (دو ھەنلىرى) تە بىي ور سىكارە كېرە پاد شاه ھە ددە احساسات تقدىر كېرە او ددە ترازىدى بىي ومنىلە او ددىي عامل لە كېلە د فرانسى د ملى زې يىكۈن كۆپلە پىسى دېرىشت وکى او ددىي كسانو د مىنى پە اغىزە او د دوھەم ھا نزى بە پالنە د فرانسى زې بى خېل رسمى مقام او ئاخى و نیواو تارىخ مو زە بە مختلفو اجتماعى امور و كېن د پاد شاه دامى او ارادى او پام لرنى دير دا د قول اغىزى را بىولى سى ..

بېنه دى او س پە موز د پېشتو د زې بى يەخوانى حال ھەم و گورۇ او پېكىش و كۆچە خېل ملت خە ور سرە كېرىدى او يېخوانى شاھانلۇ او مشرانو پە كەمە سترگە ور تە كەنلىي او ددىي خە حال و دا جوتە دە چە دزې بى پە بالنە او تەعىم او بىر مەخ تىڭى كېن دوھ شىھ خورا غورە او مەم دى او كە داواوا يو چە دزې بىنسىت پە دەغۇر دووشىانو ولاە او قېتكەت دى ھە يېچايە بە مو نە وي ويلى او بىي ورە خېرە بە نە وي اول دزې بى رسمىت پە دزبار او ادارى كار و كېن دوھم دزې بى

## سالنامه «کابل»

رسمیت یه مذهبی اودینی ارکانو کبین او دغه دوه عامله دی چه دیوه ملت قول و گری ورته اد او هپخون خان لخنی زغور لای نه سی ملکه :

(۱) سم له بورته قانون سره ملت دخیل پادشاه او مشیر پریله باندی خیل پل زدی او پیشی بی کوی نوپه هره زبه چه پادشاه اومشران گپزی طبیعی به ملت کبین هم همه زبه منلى وی او تعیم لری او بل خه رنگه چه دحکومت او ملت یه مبنی کبین دغه اداری کار و نه دی چه دنقال او انتقال واسطه دی او حکومت او ملت سره جار باسی نو هرسی یله لوی وی که کچنی، بیای وی که خوار، عالم وی که جا هل و دی ته امده چه داد ارتباط رسی تینگه ونسی او بیه همه زبه و گپزی اوزده بی کی چه په دغه پاچه اورسمی ادواز و کبین ویله کپزی (۲) همه دول چه هر ملت ته خیل دین مقدس او سیخلی دی او هرسی هاند کوی چه ورنزدی سی طبعاً هنی زبی ته هم چه ددین او مذهب ارکان یکن لیکل سوی وی په در نه ستر گه گوری اوزده کره او تعیم بی پر خان پور گفی لیکه چه یو وخت په اروبا کبین رسمی او دینی زبه لاتین وه او و گرو دونه په درنه ستر گه ورته کتل چه خیله ملی زبه بی هم ترهی بوری په هیخ نه گنله او همدغه سبب و چه دایطا لیا دنومه و دی شاعر (دانه) پر کمیدی باندی چه په ملی زبه لیکل سوی وه دملت خواصو تنقید کاوه .

په اسلام کبین هم خه رنگه چه عربی دقولو مسلمانانو دینی او مذهبی زبه وه او ده بنه مثال کپدای سی او دغه دتقیس او مذهبی جنبه بی ده چه په هره زبه کبین بی منگولی فجتی دی او سره له دی چه دیار لس قرنه بی تبراویه خور لسم قرن کبین بی پیشه ایشی ده بیاهم همه سی مخوا نه او دنوره اسلامی زبو دسرخول ده لکه چه داسلام په لمپی سر کبین وه .  
بیه ۱ او س به نو پیتو هم و گورو چه په دی دوولویو او مهمو عاملو کبین بی کم وخت برخه در لوده که یه ؟

که تر اسلام و داندی پردی خبره خپرنه و کو هم به مقاوه تر خیل معن سند او مدی او هم به تکرار وی نو بنه به داوی چه پس له اسلامه دامطلب و پرائیل سی .  
داسلام له لمپیه سره بیا تر خلرمه قرنه بیوری که خه هم طبیعی افغا نستان کله د اسلام دلپنکر او بر یالیو په شخراخته او کله بی د خلفاً و تریر غلاندی ژوندون کاوه مگر په عمومی حیثیت سره طوایف الملوکی تینگه او هر بشار به دخیل مشرتر حکم لاندی اداره کیدی بیوی اداری او پاچهی وجوده در لود او موز دافقانستان و دی وخت ته اداری بحران ویلای سویس له خلرمه قرنه هجری دیوی خواه دغز نویانو دسرسلسلی اساسی حکومت تینگه او افغانستان دیوی اداری خاوند سوله بلی خوا پادسو چه دطاهریانو، صفاریانو او سا مانیانو یه زمانه کبین دعم بی و مخ ته در بدده اوروزله کپدہ در سی مقام خاوند سوه او خیل بر می دسلطان محمود په

## دېپېتو پېر ادبیاتو يوه کېتنه

پام لرنه سره يه قول افغانستان کېن خپور کې اودى اندازى ته ورسىدە چە دېاډسو دشعر او اوويونکو خولو بە دمىرلەر دېكېدى او دسرو ززو سره بە تمل کېدە .  
وائى عنصرى يه عوض ديوى رباعى چە سە لاسە يى دسلطان مەمود بە حضور کېن جودە او ووپىله دسلطان له خوايى درى واره خولە دمىرلەر دە سوھ او دوغە عنصرى خلور سوھ مرييان درلۇد چە دسرو ززو ملا وستنى يى تر ملا وواو خلورو سوھ او شانو بە دە دسرو او سينوزرو اسباب وور او خاقانى يېچىلە يوه قىسىدە کېن وائى چە عنصرى دىسينو ززو تىرى ( دېگدان ) جودە كېرى واوتول لوپى يى دسرو ززو وو .

اومدارنگە عضارى رازى تەپى زردىناره « سره زر » صە ورکولە او داسى نۇز . . . .  
وروستە له سلطان مەمود او دەدە له اولادى خىخە ييا تراوشە كە خە هم دسلطنت او ياجەي وارپېتنو تە ورسىدە او پە افغانستان او هند وستان کېن يى امير ا طورى او شاهنشاهىت جو دە كى او حصوصى يى خىلى ئىسى ( پېتنو ) تە پام در لود او يېچىلە كورۇ كېن يى و يە مىگر پە عمومى دول سره او ادارو كېن يى هەفە يادىسو تىنگە كەرە او هە ورپاتە سوئ سوغات يى يالە اولە دى لا ملە دېر و پېتنو جە يە بىمار و كېن استىدل يايە نوکریو او ادار و كېن بخت ووبى سىرە يە دى دى چە دېاډسو وزدە كېرى تە ادواو يادىسو يى زدە كولە خىلە مورنى ئىۋەيى هم ھېر كە او خىلە ملىت يى ورڭ كى پە يادىسو كېن ورگسۇل او نەن دېلى ئىلى لور او لودن بخنى ورڭدى او پېتنو تە نە يوازى درسىت موقع يەلاس ورقلە بلەكە دېمار و خەن يى هم خىل مخان ترخە حەنە قۆل كى او يەشاوخوا او لوپى غرۇ كېن يى خىلە طبىعى زۇندۇن كىاوه .

دېپېتو مەدھىي حېيت خورھ چاتانه پېكارەدەي چەنلىي درلۇدەكە يەلمۇنە كە د اسلام سېيىھلى او مقدس دین خپور او دخداي ياك كلام پە عربى ئىزەت نازل سو او هر چاتانه ورسىدە او هر چاھاند كىاوه چەددى دينى ئىسى پە زدە كەن پرمىخ تىگ و كى نو افغانستان او پېتنو هم بې بىرخە يېكىن واخىستە او داسىي يەمبىنە ور قىزدى سول چەنە دىنلى كۈونىكى بلەكە عربى ئىزەيى دېرە بىر مىخ بولتە او تە عربى دوى دېر خدمتونە ور تە و كېل اولا تە اوسە يى ور تە كۆي او دابىي عقىدەدە چە بايد دينى ار كان او شرابىت هەرسە و سپى بايد بە عربى و وائى او بىي عربى يى و لىكى كەپە بىلە ئىزەت داسلام ولارى تە نۇدىسى ياد مسلمانى شرابىت او ار كان پە بىلە ئىزەتلىكى لويە گناھ دە او دېپېتنو دىي سوادى او بىي علمى لوى سبب هم دادى چە خىلە ئىزەيى دى علم سره نە دە جارايىتلە او علم او داسلام دار كا نۇپوھىدل يوازى يە يوھ خاصە دە كېن پورتە كېتە گۈزى عام والى يى نەدى مېنلى او نە چاپەدەي باب كېن خىلى ئىزەيى تە خەيام كېرى دى .

داو دېپېتنو حال پەرسىعى ادارو او مەدھىي شعبو كېن چە دېرسادە او لەنە بىان يى و سواو او س يوھ خېرى بىلە هەم دە چە بايد بخنى تېر نە سو او وى كۆ او هەفە خېرى دىيۇ مەلت مەنیت دى چە زەمۇز

## سالنامه «کا بل»

په مطلب کېنډیره اغیزه لري دهوملت فطری غریزه ، دودوعادت، صنعت و حرفت ، حرکات او سکنات خوهقه ملت ته مدニت دی یا په بلېزبه هرملت دمدニت خاونددي مګریه یېلرنگ او جلا اصول سره او داجلا والي خوبه زمان او مکان پوری اده لري مثلا:-

د تاریخ په پانوکېن گوروجه یوانان هم مدニت در لود او روم هم مدニت در لود یوانان مدニت جلا او دروم مدニت یيل ود یوانان مدニت علمي او ادبی مدニت واودروم مدニت عسکري او سیاسي مدニت یوانان یه علم او حکمت دنیا کړه او روم په خلیقې نگوسیاسی او عسکري تشکیلاتونیمه دنیا و نیو له او د امسټله یو طبیعی امر دی او په تو لو پخوانیو او او سنیو تاریخوکېن داسی دیر شواهد مینده کېنډیره او جو تیزی چه هر ملت دیوه خانته تمدن خاوند واود ژوند ون دلا رو خخه یې یوه لارښه یېو ډله او په هفه لارکېن یې خیلی نخښی پرې یېنې دی چه نن یې دهه ملت دترقی او بشپړ والي بخري یه هفه لارکېن ګنډی سو.

پېښتو هم چه له دیری پخوانی زمانی یه دی غرفنی ملک کېن میشت دی خانته مدニت در لود او د خاص تمدن خاوندان وو کڅه هم دامدニت پر قوبلو مدنی شئوناتو را ګرزويدلی و مګر ده مان او مکان له کېلله یې دعسکری خوا غوره وو ځکه دملک دغرا فیانۍ موقعیت دوی ودی ته اړکړی وو چه دعسکری مدニت پر نورو مدنی برخوا غوره کې .

له پاره ددی چه دا خبره بشه جو ته سی باید دافقا نستان بر جغرافیائی موقعیت با ندی چه دېښتو وطن دی خه رنیا واچو او هفه دادی چه:-

افغانستان یو غرفنی ملک او قول اجرافیون یې دغرفنی ملک یه صفت سره پیشني او بر سیزه پر دی چه یو غرفنی ملک دی دایشازره او تر هفه وخته چه دهند بحری لار پر تگالی سایح (واسکو دوګا ما ۱۴۹۸ع) نهود میندلی دایشاد تو لو ملکو د تجارت دنقال او انتقال ذریعه ودهر ملک لوی کار و اونو نه به دله را تله او پا به هر ملک ته دذی لاری تله بر سیره پر تجارت دهند و ستان دز رخیز ملک لارهم پر افغانستان سیره وو او قول فاتحان او هفه کسان چه دهند و ستان نیول یې مطلب ولکه اشوری ملکه (سمیر امیس) او د هنامشی د سلسلی مشران (سیروس) او (داریوش) یوانانی سکندر او (سلوکو یس) او د باختن یوانان (د یمتر یوس، یوکر اتیدس) یو بیجان، کوشانیان، کاشکانیان، هیاطله، اعراب او مغل له دغه لاری به تله او را تله او پا به هم نهوله دی لامله د یوی خوا د غرفنی ملک د طبیعت په غوښتنی سره او د بلی خوا د ملک او د خیل استقلال د ساتنی له پاره طبیعی و چه پېښتون یو عسکری مدニت خاننه غوره کې بلکه محیط او دی پېښتو قهرآ دامدニت پر دوی و مانه که چېږي یه دوی کېن داغر یزه نه وای او دا عسکری مدニت دوی خانته نه وای غوره کې دا ملک به هم نه و او د دوی ملت به لا د وخته د نیستی یه سیند کېن دوب سوی و .

## دېشتونو پراديياتو يوه کنه

بنه ! اوس نو ددى قول يورته بیان خنخه موزىخه نتيجي و اخيستي او پېشتو كمه بىرخه بىرلوده او خه وخت دى ته دېرمەخ تىگ او تعىم موقۇم بىداسوی دە؟ ددى قولو پېشتو خواب خو په يوه يه او هېش سره ورکولاي سوڭكە : رسمى او دربارى مقام يى بىرلود - په دېنى شعبه كېن بىرخه نە لى لە هيچا لە خيلو او پىدو ددى سره مىرسىتە نە دە كېرى - هېش وخت پېشتو داوخىت نە دى مىندلى چە ددى روزنە او يالنە و كى .

اوس بە پايدىسوهم و گورو چە خىنگە وە او خە ورسە كىدە : د رسمى مقام او ئىمای خاوندە وە - بىرسىرە پىردى چە پېغىلە ياد شاهانوبە و يە دەملىيۇ نو سرۋاوسىينو زىرو او مىرغلارو يە ورکە سره ددى روزنە كىدە او دېتمىم لارىي پا كىدە - يە دېنى اركانۇ كېن شى يكە وە - خيلو او پىدو ددى يالنە كولە او مىرسىتى يى وو - ددى قول عمر دگلى او بىبل سرە پەشىن او دىگلانو دەكۆ چەنۇ كېن دسە و طنانز د خواسرە دەمغى بچە پە تماشاۋ تىر سو .

د مېرى نو خۇندى تىل زادى د سېومۇز يو خوندى سترگى تۈرۈنىڭ

اوس كە مۇز دا دوايە زىبى سرە پىرتىلە كو ماد تاپە هېش نسبت ھە ورته بىدا نە كو او لە مادى لامىلە خو ددى زىبو مثال داسى دى لىكە دى يوه شاھنشاھ نسبت لە يوه قېيرە سره او كە ددى دوايە زىبو معنۇي حال تە و گورو نو داخىرە بە دېماسى سو پە باب كېن بى وەدە نە وى چە ووايىو : ( آغا پېتىيى مە گورە ايمان بىي و گورە ) كەن كەن بىلە خو دیوانو او مبالغە امىز د درواخو رومانو نە او د مىخرۇقىسى لىكە ( موش او پىشك ) او خو تصوفى او اخلاقىي كىتابو چە قولو خول بىللە كېزى او ياد سو پە نازىزى بىلشى نە سو مىندلى او كە د عىرىي او تر كى او نورو زىبوللغات او كىلمات خىنى و باسو د يرسادە او معمولى مطلب ھە نە پە دادا كېزى او نە يو مەخ پە بىلە سو خوت لىكلى سى .

پېشتو سره لە دى بى بېتىي او ظلمو چە ددى يە بىرخە سوى دى ياخەم گورو چە خىل غورە والى بى ساتلىي او ديرى زىبى يى لىكە تىرائى، دردى، پساچا، بلورى، يىشەئى، ساڭا، بىراچى، سكزى او زابلىي و خودى او حل بىي كېرى هو كى :

د ڪاملى عقىدى لە بىكتە ددوھى پە غايدە ناست شاه جەھان يەم او كە يو لىكونكىي و غوارىي چە بوبە پېتىولىكى كولاي سى چەلسخە يو مەضۇن چە يوه كەلمە او يو لەت ھەپىدى بىكىن نە وى يە بوبە پېتىولىكلاي سى ( دى كەنلى سى طلوع افغان او دكابىل مەجلى ) او آثار اوكتابو نە يىي ھە بە هەرباب كېن تىرىسايدى سو پە كەمە نە دى بللە پە شەرا و كېن تىرىسايدى دەير تىرى كۆي او خە چە زمۇز ملى مەزات او تارىخى سرلو بىي دى قولە پېشتو ساتلىي دى

اویه پشتو کښې میندلی سونه به پاډسو کښ .  
 اووس دی هغه منکران چه پشتو صرف دافهام او تهیم زبه بولی اودي ته یو علمی حیثیت  
 نه منی پغیله انصاف وکی او دعدالت به تله دی وتله چه کمه زبه دافهام او تهیم زبه ده اود کمی  
 زېی علمی استعداد دیر دی او که دعمنوون داوزد والی سخنه یېزیدی ما به ددی . زبو نور  
 کیفیات هم چه دزې یه علم پوری امده لری ویلی واي مگر اووس به دا خبره دالله یېزیدم  
 بل وخت بې اټکلوم یوازی به دهنو کتابو فهرست چه ماته معلوم دی او داما قاله به دغه مطلب  
 کښ ده ولکم او هغه دادی :

### دینی، مذهبی او قصوفی

- (۱) کنزالد قایق : چه داسلام قانون یانوی تصنیف دعبدالله ابن احمد (حافظ الدین)  
 النسفي په پشتو ترجمه سوی دی ترجمان یې معلوم نه دی طبع ددهلی ۱۸۸۴ ع = ۱۳۰۱ هجری (دلندن موزیم)
- (۲) دقایق الاخبار : عبدالرحیم امان کوټۍ یه پشتو ترجمه کړیدی اویه دهلي کښ چاپ  
 سوییدی ۱۴۲۹ هـ = ۱۸۸۱ ع (دلندن موزیم)
- (۳) سبراسالکن : قاضی عبدالرحمن دحیج په سفر کښ دیوانه ملکری په مرسته سره  
 ترجمه کړیدی (دلندن موزیم)
- (۴) کنزالصلی : عبدالرحمن دتنګی ترجمه کړیدی (دلندن موزیم)
- (۵) ایس الواعظین : تصنیف دابوبکر ابن محمد علی القریشی احمد نامی آخوند خبل  
 دېشتو په نظام په نامه دکنزالحسنات ترجمة کړیدی (دلندن موزیم)
- (۶) قیامت نامه : چه د قیامت دروځی احوال یانوی احمد نامی اخوند خیل نظم کړیدی  
 (دلندن موزیم)
- (۷) مشکلات الفقه : تالیف د محمد امین نامی چه د فقهی ځنځی سخت سوالونه یې حل کړیدی احمد  
 د حمیدزوی دفارسی خڅه د حیرت الفقه په نامه ترجمه کړیدی طبع ددهلی ۱۲۹۴ هـ = ۱۸۷۷ ع  
 (دلندن موزیم)
- (۸) قدوری ، المختصر : تصنیف د احمد ابن محمود (محمد) لاندی دېشتو ترجمه هم لری  
 طبع ددهلی ۱۳۰۲ هـ = ۱۸۸۵ ع (دلندن موزیم)
- (۹) په دینی مسائلو کښ اخوند علی خان یوه مثنوی په پشتو لیکلی ده ۱۸۸۰ (دلندن موزیم)
- (۱۰) فواندالشر یعت : محمدقاسم احمد دسوات په پشتو لیکلی دی تاریخ د اټکلوا  
 ۱۵۶۰ ع = ۹۶۷ هـ تاریخ دطبعی دهلي ۱۸۸۰ ع (دلندن موزیم) یوه برخه یې ګلشن  
 روکښ هم سته .

## دېپنټو پېز ادبیاتون یوہ کتنه

- (۱۱) مخزن الاسلام : تصنیف داخوند درویزه طبع ددهلی ۱۸۸۵ع (دلندن موزیم)
- (۱۲) شرایط واحکام ایمان . خالق داد داخوند درویزه زوی به نظم تالیف کریدی (دلندن موزیم)
- (۱۳) داخوند درویزه مخزن الاسلام متنخات طبع ددهلی ۱۸۴۷ع (دلندن موزیم) .
- (۱۴) عقدالعیات والنجات ومتناقض : دیوه افسگریزی کتاب خخه پېښتو ترجمه او پېښور کېش چاپ سوی دی ۱۸۷۲ع .
- (۱۵) رساله دوهايانو په رکبین سره له یوېی رسالی دروژة النعیم په نامه محمد رفیق نامی پېښتو لیکلی ده (دلندن موزیم) .
- (۱۶) منهاج العا بدین : قندیه هاری حبیب الله اخندزاده مشهوریه (حبو اخندزاده) دېپنټو په نظم ترجمه کریدی . (دلندن موزیم) .
- (۱۷) جنت الفردوس : چه داسلام ددين دفراءضو بحث کوی پېښتو تالیف سوی دی .
- (۱۸) تحفه المخانی : کریده داد داخوند درویزه زوی ترجمه کریدی اوپر حاشیه یی اخوند درویزه هم خه زیاتوب کریدی طبع ددهلی ۱۳۰۲ه (دلندن موزیم) .
- (۱۹) کیمیای سعادت : قطب شاه پېښتو ترجمه کریدی . (دلندن موزیم) .
- (۲۰) خلاصه کیدانی : پېښتو نثر ترجمه سوی دی . (دلندن موزیم) .
- (۲۱) اسرار العارفین : تصنیف دامام محمد غزالی دعرابی خخه دېپنټو په نظم مولانا شیر محمد اخندزاده هوتك دقتنههار ترجمه کریدی .
- (۲۲) نصیحت البیان : یوه رساله ده چه مذهبی اړکان په نظم یکبشن غنډ سویدی مؤلفی عبد الرحمن دنتګی اوپر حاشیه یې نور مذهبی غنډیات هم لیکل سویدی طبع ددهلی ۱۲۹۵ه .
- (۲۳) ارشاد العباد الی سیل الرشاد شرح دتطهیر الا عتقاد عن ادران الا لجاد : چه د وهايانو په رد کېش دی پېښتو ترجمه سویدی ددهلی ۱۸۸۳ع (دلندن موزیم) .
- (۲۴) روضة النعیم افتانی : یوه رساله ده چه خلور برخی لری او محمد رفیق نامی پېښتو تالیف کریده او خوغزلى نوری هم پر حاشیه لری او خلور برخی یې دادی :
- (۱) تحفه الاخبار (۲) دتمبا کو منع او ضر روته یې (۳) منع دسر و د او ساز (۴) رد د وهايانو . طبع دلاهور ۱۸۸۸ع = ۱۳۰۵ه
- (۲۵) دمستخلص دیتو شرح : پېښتو نظم ترجمه سوی اوپر حاشیه فارسی شرح هم لری طبع دېښور ۱۲۹۲ه (دلندن موزیم) .
- (۲۶) منیة المصلی : پېښتو ترجمه سویدی ددهلی ۱۳۰۲ه = ۱۸۸۵ع
- (۲۷) خلاصه کیدانی : پېښتو نظم ترجمه سویدی (دلندن موزیم)

## سالنامه «کابل»

- (۲۸) یوسلودیرش مسئلی : پیشتو نظم ۱۸۷۶ع
- (۲۹) کتاب دبابو جان : مذهبی چه بابو جان نامی لیکلی دی او یوه برخه ییه گلشن روه کین هم اقتباس سویده .
- (۳۰) مختن الاسرار : تصنیف داخوند درویزه پیشتو
- (۳۱) ظاپطه میرات : پیشتو تر (دوزارت معارف کتابخانه)
- (۳۲) ارشاد الطالین : اخوند درویزه پیشتو لیکلی دی .
- (۳۳) خوریان او خیر الیان : تصنیف دبازید (مشهور یهیز: وشان چه) دخیر الیان یوه فلمی نسخه او س دسر دینی سن راس مستشرق خخه سنه
- (۳۴) الف نامه : یه دینی ارکانو کین دحروف تهجه په ترتیب په منشوی نظم پیشتو لیکلی سویدی (دلندن موزیم)

### تفسیر، احادیث، او تجوید

- (۱) هزار مسائل (زر مسئلی) : زر پیشتو دی چه عبد الله نامی صحابی (رض) در رسول الله صلی الله علیه وسلم خخه کریدی او همه حضرت خواب و رکریدی پیشتو نظم ترجمه سویدی او یوه لویه نور نامه او یوسل و دیرش مسائل نور پر حاشیه لری طبع ددهلی ۱۲۹۹ = ۱۸۸۲ع (دلندن موزیم)
- (۲) قواعد تجوید : در آن کریم دلوستاو قانون چه یه ذخیرة القراء مشهور دی عبد الحفیظ نامی پیشتو تالیف کریدی (دلندن موزیم)
- (۳) خلویست حدیثونه عبدالحليم نامی پیشتو شرح او ترجمه کریدی (دلندن موزیم)
- (۴) والضحی : دوالضحی سورت گل محمد شاعر پیشتو شعر تفسیر کریدی (دلندن موزیم)
- (۵) مقدس کتابونه : چه پیشتو ترجمه سویدی او خوشواری چاپ سویدی :-

۱- انجل

ب زبور

ج تورات

۶:- تفسیر یسیر : قول قران په دوه جلده کین مرادعلی نامی دننگرهار ترجمه کریدی (دلندن موزیم).

۷:- تفسیر بی نظیر: دمولانا یعقوب چرخی دقیقی خخه دخو سوره تفسیر په پیشتو سویدی (دلندن موزیم).

۸:- والضحی: دوالضحی د سورت تفسیر غلام محمد دشیر خان زوی کریدی ۱۸۸۰ع (دلندن موزیم).

## دېپتو پر ادبیاتو یوه کتنه

- ۹۔ تفسیر یسیر: چه در رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نسب نامہ او دیت اللہ شریفی تاریخ اود حضرت ابراہیم (ع) قصہ اود لقمان حکیم قصہ هم لری یه پیشتو (دلندن موزیم) .
- ۱۰۔ رموز القرآن: دفتران کریم یہ رموزاتو کبین عبدالحفیظ نامی تالیف کریمی (دلندن موزیم) .

۱۱۔ تفسیر یسیر: ترجمہ دمو لوی محمد علی .

۱۲۔ تفسیر یسیر: ترجمہ دملا مراد علی کاموی .

۱۳۔ تجوید: تالیف دملا محمد عمر صاحب اسحق زائی دلمان دندنی (چاپ سوی نهدی) .

۱۴۔ یسین: دیسین دسورت تفسیر یہ پیشتو ( دمعارف دوزارت کتابخانہ ) .

۱۵۔ خلویشت حدیثونه: مشهور یہ وثیقه آخر ملا عبداللطیم نامی ترجمہ کریمی (دلندن موزیم) .

۱۶۔ دجزری مقدمہ: عبدالرحیم دامان کوت یہ پیشتو ترجمہ کریمی (دلندن موزیم) .

## تاریخ

- ۱۔ دسوات دفتح او دویش تاریخ: مؤلف شیخ مالی یوسف زی چه دقوم مشراؤ سوات ده فتح کریمی (۱۴۱۳-۱۴۲۴م) (دلندن موزیم) .

۲۔ تذكرة الابرار: تصنیف داخوند در ویزه (افضل خان خنک په تاریخ مر صع کبین ددی کتاب یاد کریمی) .

۳۔ نخن: تصنیف داخوند در ویزه ( دمعارف دوزارت کتابخانه ) .

(۴) تاریخ مر صع: تصنیف دافضل خان خنک دلندن موزیم، او یوه برخه بی راورتی گلشن روم کبین هم نقل کریمی: دا کتاب د سدو زودکورنی بیان کوی اود راورتی ولاسته ورغلی و

(۵) تذكرة الملوك: دا کتاب د سدو زودکورنی بیان کوی اود راورتی ولاسته ورغلی و

(۶) دافتہستان تاریخ: منشی احمد جان خنخه د میلسیون د تاریخ لیکلی دی او جاپ سوی دی

(زماسره ستہ) (زمانی دلندن موزیم) .

(۷) تاریخ د سلطان محمود: د فرشتی د تاریخ خنخه ترجمہ اوزماخنه ستہ .

(۸) د سلطان محمود قصہ: د انگر یزی خنخه خالد نامی ترجمہ کریمی (دلندن موزیم) .

(۹) قصص الانیا: ملا گل احمد نامی په نامه د جواهر الابنیا یه بهه اسلوب ترجمہ کریمی (دلندن موزیم) .

## طبعی

- (۱) مجر بات افغانی: یه طب کبین یوه مجر بے رساله د چه حاجی عبدالله زائی د پیشتو به نظم لیکلی ده (دلندن موزیم) .

(۲) فوائد بوعلی سینا: یه طب کبین فقیر اللہ نامی یہ پیشتو نظم لیکلی دی (دلندن موزیم) .

## سالنامه «کابل»

- (۳) طب شهای : به پیشتو، چه پر حاشیه بی جو بات افغانی د عبدالله ذائقی او فولاده بوعلی سینا د فرقانه او معالجات بیمه یا شهوت انگلز لکلی سویدی طبع د دهلی ۱۲۹۹ هـ = ۱۸۸۴ ع (د لندن موزیم).
- (۴) مجر بات اکسیر : محمد رضوان الله د هوتی مردان پیشتو کریدی او به مجر بات بشیر یادبزی طبع د دهلی ۱۳۰۳ هـ = ۱۸۸۷ ع.

## قصی او جنگنامی

- (۱) د امیر حمزه قصه ) لیکونکی عبدالعظیم  
(۲) دجلاد او محبو به قصه )  
(۳) د شهزاده رت و پدمن قصه ملا گل احمد به ۷۲ نخه کتب لیکلی ده (د لندن موزیم)  
(۴) د شاه گدای قصه به نظم په دهلی کتب طبع سویده . (د لندن موزیم)  
(۵) نیر نگ عشق : چه د عنزیز او شاهد قصه ده محمد کریم نامی به پیشتو نظم کریدی دهلي ۱۲۹۹ هـ = ۱۸۸۲ ع (د لندن موزیم)  
(۶) در مجالس : حافظ عبدالغیر (عبدالکبیر) نامی به پیشتو نظم کریدی .  
(۷) دفع الفقر مع قصه پیره ذهن : یوم رسالته ده چه گل محمد نامی د تنگستی او مفلسی په زحمت کتب لیکلی ده طبع د دهلی ۱۲۹۸ هـ = ۱۸۸۱ ع (د لندن موزیم)  
(۸) دلقان حکیم قصه : د فران شریف خنخه حافظ عبدالکبیر په شعر لیکلی ده .  
(۹) یوسف زلیخا : عبدالقدار خان خنک دمنشوی په طرز په پیشتو لیکلی دی (د لندن موزیم)  
(۱۰) بلی او مجnoon : سید ابوعلی شاه په پیشتو نظم کریدی دهلي ۱۲۹۹ هـ = ۱۸۸۱ ع  
(۱۱) بخچیار د ایران د پاچازوی : دافعه هم سید ابوعلی شاه نظم کریده .  
(۱۲) د اسیپ حکیم قصه : چیز لاورتی په پیشتو ترجمه کریده طبع د لندن ۱۸۷۱ ع  
(۱۳) د امیر حمزه قصه : سره د سلیمان پیغمبر د پیشتو بلقیس نامی چه د صباد ملت په ملکی سره مشهوره ده احمد نامی لیکلی ده دهلي ۱۲۹۹ هـ = (د لندن موزیم)  
(۱۴) غل او قاضی : به پیشتو نظم سویدی .  
(۱۵) د گنبدی قصه : د سوریی د شهزاده نقل دی چه په پیشتو نظم سویدی (د لندن موزیم)  
(۱۶) د منصور ارسلان سخنود قصه : به پیشتو نظم سویده . (د لندن موزیم)  
(۱۷) د حضرت ابراهیم قصه : په پیشتو نظم سویده . (د لندن موزیم)  
(۱۸) آدم خان و درخانی : مولوی احمد د تنگی په پیشتو لیکلی دی . لاهور (۱۸۷۲ ع)  
(۱۹) سیف الملوك او بدراي جماله : د چین د شهزاده گانو خنه و په پیشتو نظم

(۱۴) سويدى دهلى ۱۲۹۹ء

(۲۰) طوطى نامه : دانقل پير و شعرا او په نظم ليکللى دى دهلى ۱۳۵۵ء = ۱۸۸۳ء

(۲۱) د حضرت عيسى قصه : مولوي احمد د تىگى په يېپتو نظم ليکللى ده (دلندن موزيم)

(۲۲) شهزاده بىي ئظير او بدر هنير : مولوي احمد تيرائى په يېپتو ليکللى دى .

(۲۳) شهزاده بهرام و گل اندام : ملا احمد په يېپتو نظم كپر يىدى .

(۲۴) گل بکاولى : يېپتو منظوم او مصور دهلى ۱۲۹۶ء = ۱۸۸۱ء - بىچى ۱۸۹۰ء

(۲۵) جمجمه ئىونقى دى يېپتو چە د شام پا جا يە دوزخ كېنى د معجزى په قوت بىر ئىوندى او او ياكالا يى زوندو كى دهلى ۱۳۹۳ء = ۱۸۸۷ء

(۲۶) كوتوال : دا فصه احمد گل نامى دهلى په يېپتو ليکللى ده او نور غز لىيات

هم لرى لاھور ۱۳۰۴ء = ۱۸۸۸ء

(۲۷) دآدم خان او درخانى قصه : اكابر شاه نظم كپر يىدى .

(۲۸) حملة حيدرى : مظفر حاجى دېپبور په دى نامه يو كتاب په يېپتو تاليف كپر يىدى

چە د حضرت على كرم الله وجهه جنگونه او كار نامى يىي كېنى ستابلى دى (دلندن موزيم)

(۲۹) جنگ نامه : امير نامى دز قوم ايالى جنگك نامه تصنیف كپر يىدە دهلى (۱۸۱۰ء)

(۳۰) ملا بہادر نامى دتمىم انصارى نقل چە دېر يانو او ديواتو سره يىي په وجه كېنى

ليد كپر يىدی په يېپتو ليکللى دى دهلى (۱۲۹۸ء = ۱۸۸۱ء)

(۳۱) شهزاده بهرام و گل اندام : دا فصه دير و شعر او بېخىل خىال جودە كپر يىدە چە دھفو

جملو خە خالد نامى او فواض نامى هم دى . دهلى ۱۲۹۸ء = ۱۸۸۱ء

(۳۲) جنگ نامه مبرحاتم : فقير محمد نامى په يېپتو يان كپر يىدی (دلندن موزيم)

(۳۳) فتح خان بريسخ قندھاري : دانقل خوشاعر انو په يېپتو نظم ليکللى دى .

(۳۴) دخلورو يارانو قصه : گل احمد نامى په يېپتو ليکللى ده (دلندن موزيم)

(۳۵) داودونىڭو قصه : دا فصه محمد نامى په يېپتو ليکللى ده (دلندن موزيم)

(۳۶) طوطى اومنىا : ملا گل احمد تيرائى دطوطى اومنىا نقل په يېپتو نظم كپر يىدی

(دلندن موزيم)

(۳۷) شاه روم : دشاهر روم نقل په يېپتو ليکل سويدى (دلندن موزيم)

(۳۸) جنگ نامه : داما مينو جنگ نامه سيد حسين نامى په يېپتو نظم ليکللى ده .

(۳۹) گل محمد نيازى دزدې بېشى قصه چە دخلى لور سره گفتگو كوي په يېپتو ليکللى ده

(دلندن موزيم)

(۴۰) حاتم طائى : دا فصه حيدر خان، خانشىل نظم كپر يىدە او بې يېپتو ركىن جاپ سويدى (۱۲۹۰ء)

## سالنامه «کابل»

- (۴۱) نیم بولا : یوه قصه ده چه نعمت الله پیشتو کریده .
- (۴۲) گل او صنویر : دافقه رشید ندوی نظم کریده . (دلندن موزیم)
- (۴۳) هوسری : دافقه چه هوسری آنحضرت ته ور غلی و ه محمد اسماعیل خان نامی په پیشتو لیکلی ده .
- (۴۴) قصه شاه جهان شهزاده ملستان و ماه جیین گلفام : دافقه په پیشتو کېن نظم سویده (دلندن موزیم)
- (۴۵) فرهاد دوشیرین : دافقه دېپنتو په نظم لیکلی سویده .
- (۴۶) قصه شهزاده بهرام گور و حسن بانو پیری : دانقل دېپنتو په نظم لیکلی سویده .
- (۴۷) مکر زنان : پیشتو (دمعارف کتابخانه)
- (۴۸) مقدمه عاشق افغانی : پیشتو (دمعارف کتابخانه)
- (۴۹) دچنی قصه : پیشتو
- (۵۰) قصه اختیر منیر : پیشتو
- (۵۱) قصه جهاندار شاه : پیشتو
- (۵۲) قصه شهزاده ممتاز : پیشتو
- (۵۳) قصه ترابان : پیشتو
- (۵۴) قصه جان عالم : پیشتو
- (۵۵) قصه موسی جان و گل مکی : پیشتو
- (۵۶) قصه آدم خان و درخانی : پیشتو
- (۵۷) قصه اصحاب کهف : پیشتو
- (۵۸) قصه شمشاد و دختر قاضی : پیشتو
- (۵۹) قصه شهزاده دل افروز : پیشتو
- (۶۰) قصه چهار در ویش : پیشتو
- (۶۱) قصه سوهنی و مهینوال : پیشتو
- (۶۲) شهزاده دل خرم : پیشتو
- (۶۳) جنگنامه زیتون : پیشتو
- (۶۴) جنگنامه میر قاسم : پیشتو

## دیوانه اونور ادبی آثار

- (۱) عبدالحید مہمند دیوان : چه په درو مر جان مشهور او چاپ سویده .
- (۲) عبدالحید مہمند مشنوی : یوه مشنوي ده چه عبدالحید لیکلی ده او یه اونگریزی ترجمه سویده (دلندن موزیم)

## د پښتو پر اد بیاتو یوه کښه

- (۳) د عبدالقادر خان خټک دیوان : چه پرو سبز کال فاضل عبدالجی خان جبیهی په فندهار کښ چاپ کړیدی .
- (۴) دجامی یوسف زلخا : عبدالقادر خان خټک ترجمه کړیدی اوچاپ سویڈی .
- (۵) دسعدي ګلستان : عبدالقادر خان خټک ترجمه کړیدی اوچاپ سویڈی .
- (۶) درخمن دیوان : دادیوان خوشواری چاپ سویڈی .
- (۷) رشید بیان : دا کتاب عبدالرشید نامی دفارسی پنج کتاب په مقابل ڪښ به نظم لیکلی دی اوچاپ سویڈی .
- (۸) عیار دانش فارسی : ترجمه دابوالفضل ابن مبارک افضل خان خټک په پښتو ترجمه کړیدی (دلنډن موزیم)
- (۹) دخو شحال خان دیوان : خوشواری چاپ سویڈی او ودم کال په فندهار کښ افضل عبدالجی خان جبیهی هم چاپ کړي .
- (۱۰) ادب انسا : یوادبی کتاب دی چه ملا نعمت الله نامی لیکلی دی (دلنډن موزیم)
- (۱۱) اکتساب النساء : داهم یوادبی کتاب دی چه ملا نعمت الله نامی لیکلی دی (دلنډن موزیم)
- (۱۲) دخو شحال دیوان منتخبات : خوشواری په راز از طرز و انگریز انو او پښتو چاپ کړیدی .
- (۱۳) دیبر محمد کاک دیوان : چاپ سویڈی اویوه نسخه یې دمعارف په کتا بخانه کښ هم سته (دلنډن موزیم) .
- (۱۴) داحمد شاه بابا دیوان : یوه قلمی نسخه یې دکابل په پښتو تو له کښ و چه عبدالجی خان جبیهی ته یې و لیزله :
- (۱۵) دا شرف خان خټک دیوان : دادیوان پخواه چاپ سوی مگر او س چندان نه پیدا کښیزی (دلنډن موزیم) .
- (۱۶) دکاظم خان خټک دیوان : دادیوان هم پخواه چاپ سوی واوس نه پیدا کښیزی (دلنډن موزیم) .
- (۱۷) دميرزاده انصاری دیوان : قلمی نسخه یې په پښتو تو له کښ سته .
- (۱۸) دخواجه محمد بنگش : دیوان چاپ سویڈی .
- (۱۹) دعبد العظیم دیوان : چاپ سویڈی :
- (۲۰) دجاجی جمعه بارکرائی دیوان : چاپ سوی نه دی قلمی نسخه یې په پښتو تو له کښ سته .
- (۲۱) دحنان دیوان : چاپ سوی نه دی قلمی نسخه یې په پښتو تو له کښ سته .
- (۲۲) دشمن الدین کاک دیوان : چاپ سوی نه دی قلمی نسخه یې په پښتو تو له کښ سته ،
- (۲۳) بهار جانان : دنځلخو شاعر انو منتخبات دی چه چاپ سویڈی .

## سازنامه « کتابیل »

- (۲۴) بهار نوروزی: دختلنو شاعر انو منتخبات دی چه چاپ سویدی .
- (۲۵) بهار گلشن: دختلنو شاعر انو منتخبات چاپ سویدی .
- (۲۶) دفلندر جان دیوان: چاپ سوی نهادی دعبدالواحدخان وردک دحر بی دمکتب دملزم  
شخنه سته .
- (۲۷) دعبدالنبي دیوان: داحمدشاه بابا په زمانه کبین عبدالنبي نامی هوتاک دقندهارد ذاکر  
لیکلی دی چاپ سوی نه دی اصلی نسخه یی په پیشتو تو له کبین ده .
- (۲۸) دشیر محمد دیوان: چاپ سوی نه دی اصلی نسخه یی په پیشتو تو له کبین ده شیر محمد یه  
قوم یتمنی او دقندهارد دامان دی .
- (۲۹) دیار محمد دیوان: دوه جلد او چاپ سوی نه دی اصلی نسخه یی په پیشتو تو له کبین دی
- (۳۰) دعبدالعزیز دیوان: چاپ سوی نه دی اصلی نسخه یی په پیشتو تو له کبین ده عبد العزیز  
دقندهار دموسی کلا دقرقد انی دی .
- (۳۱) دعبدالله دیوان: چاپ سوی نه دی یوه نسخه یی په پیشتو تو له کبین ده عبدالله په خته  
پوپلزی او دقندهار دی .
- (۳۲) انجمن عشاچ: دمحمد عیسی دیوان دی چه چاپ سویدی .
- (۳۳) دمیران دیوان: میران په خته فوفلزی او دقندهار دی دیوان یی چاپ سوی نه دی
- (۳۴) دملاحسن دیوان: چاپ سوی نه دی قلمی نسخه یی دشیر محمد کاکر خخه ده ملاحسن  
دقندهار دتلو کان دی .
- (۳۵) دمیر یحی دیوان: چاپ سوی نه دی اصل دیوان یی دعبدالنبي شاعر شخنه دی  
ملامیر یحی په خنه پوپلزی او دقندهار دخا کریز دی .
- (۳۶) دمحمد نعیم دیوان: چاپ سوی نه دی دطلوع افغان دمیر حبیبی صاحب شخنه دی  
محمد نعیم هوتاک دقندهار دکلات دی .
- (۳۷) دمطیع الله دیوان: پخوا چاپ سویدی او یوه قلمی نسخه یی په پیشتو تو له کبین سته .

## لغات

- (۱) خیراللغات: قاضی خیر الله دیینبو راردواو پیشتو .
- (۲) را ورقی: پیشتو په انگریزی دوه جلد را ، ورتی لیکلی دی .
- (۳) یلو: انگریزی په پیشتو، یلو لیکلی دی .
- (۴) پیشتو سیند: فاضل محمد گل خان مهمند لیکلی دی یه کا بل کبین چاپ سویدی .
- (۵) سیپلی پیشتو: فارسی په پیشتو فاضل لعل محمد خان کاکر یه کمک دعبدالمحی خان حبیبی  
لیکلی دی په فندهار کبین چاپ سویدی .

دېپنټو پېر ادبیاتو يوه کېتنه

- (۶) لغات پېنتو: پېنتو په فارسی اثر د مرکزی که پېنتو مگر له بدء مرغه د معارف د کتابخانې خنځه کم خاين غلا کړي يدی .
- (۷) لغات: فارسی یه پېنتو د معارف کتابخانه . چاپ سوي نه دی
- (۸) لغات: انګريزې یه پېنتو ميرزا سيد محمد نامي لیکلې دی اوپه راول پندۍ کېن چاپ سوي ډېدې چه يوه نسخه يې زماځخه سته .

## هر راز کتابو نه

### ترجمه او تاليف

- (۱) توبه النصوح (۲) عنوان النصائح (۳) ظفر النساء : مر حوم سیدنعمان الدين احمد کاکا خيل .
- (۴) جمال افغانی تذکره د سید جمال الدین افغان : مولا ناعبد المجيد اتما نجیل مهمند
- (۵) ترجمه دمسدس حاجی غلام محمد خان پویلزائی (۶) وابه صرف او نغو دېپنټو قاضی میر احمد شاه خان صاحب رضوانی (۷) اخوان الصفا: ترجمه د حافظ رحمت الله (۸) کليلة او دمنه : ترجمه دملا ابو الحسن هراتي .
- (۹) راحت القلوب منظوم مولوی حمید الله (۱۰) خزینه افغانی : مولوی محمد اسماعيل خان طبع دلاهور ۱۸۸۹ع (۱۱) بهارستان او شکرستان دېپنټو : قاضی میر احمد شاه رضوانی طبع دلاهور (۱۲) مهملات صدقی منظوم : محمد صدیق اخندزاده سلیما نجیل د قندھار چاپ سوي نه دی (۱۳) عین العلم : عبدالحکیم اخندزاده کا کړ د قندھار (چاپ سوي نهدي) (۱۴) تہذیب الوجات : منظوم عبدالمالکی صاحب کا کړ د قندھار (۱۵) فوائد فقیر : فقیر الله صاحب کاموی :
- (۱۶) گنج پېنتو : مولوی احمد دهشت نگر : (۱۷) چمن بی نظری (۱۸) هغه دغه :
- (۱۹) مزارات : سید محسن قندھاری ( د معارف کتابخانه ) (۲۰) ګلډ سنه حید ری ( د معارف کتابخانه ) .

- (۲۱) گنج پېنتو (۲۲) کلید افغانی (۲۳) شفاعت نامه ( د معارف کتابخانه ) (۲۴) ربقة الا سلام : ( د معارف کتابخانه ) (۲۵) حقیقت الا سلام افغانی ( د معارف کتابخانه ) (۲۶) تراړه محفل : ( د معارف کتابخانه ) (۲۷) روضۃ المجاہدین : تالیف دملا فیض محمد اخندزاده د کابل په لاس لیک دملا سعد الدين دجلال آباد چکوری (۲۸) خدمای د میاشتی ۱۲۹۴ هـ ( د معارف کتابخانه ) (۲۹) مصور یوسف زلیخا د کابل په چاپ خانه کېن یه اهتمام د ګل محمد خان محمدزادې یه مرد اعليیحضرت اميرعبد الرحمن خان ۱۴ دبرات ۱۳۱۵ هـ (۳۰) تجوید : یه نظم

## سالنامه «کابل»

باز نامی کاکر دقندهار لکلی دی چاپ سوی نه دی اصلی نسخه یې پېشتو تو لنه کېن ده .

قصائد ، مناجات ، تذکرہ اونور .

(۱) مشهورہ قصیدہ (انا موجود فاطلبنی تجدنی) باوجان یې پېشتو نظم ترجمہ کړ پدھ (دلندن موزیم) .

(۲) معجزات : د حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم معجزات عبدالکبیر نامی یې پېشتو لکلی دی جه دری واره چاپ سویدی دهلي ۱۲۹۳ = ۱۸۷۶ ع دوهم چاپ ۱۸۸۰ ع دریم چاپ دهلي ۱۸۸۰

(۳) مناجات دحافظ عبدالکبیر او بی بی ګلې : پقسم دمنوی په نظم لکلی سویدی (دلندن موزیم) .

(۴) مناجات : عبدالکبیر نامی دمنوی پر ډول ویلی دی (دلندن موزیم) .

(۵) عبد البر حیم نامی دهفت هیکل ترجمہ اویوه دمنوی دنصیحت البیان یې نامه لکلی ده (دلندن موزیم) .

(۶) خواب نامہ و فالنامہ : دوی رسا لې دی چه په نجوم کېن یې پېشتو لکلی سویدی (دلندن موزیم) .

(۷) نور نامہ : د حضرت رسول په ولادت کېن اکرم نامی په پېشتو نظم لکلی ده دهلي ۱۳۰۹ = ۱۸۹۱ ع

(۸) وصیت نامہ : د حضرت علی کرم اللہ وجہه و صایادی چه په پېشتو لکلی سویدی (دلندن موزیم) .

(۹) الف نامہ : یومدھنی قصیدہ ده چه دالف اخخه شروع کېزی اوپریا تما مبڑی ۱۸۹۱ ع (دلندن موزیم) .

(۱۰) مناجات : مناجات دی چه د منوی یې خیز آخند علی نامی لکلی دی ۱۸۸۰ ع (دلندن موزیم) .

(۱۱) مناجات : مناجات دی چه عبدالغفور صاحب (مشهور دسوات په صاحب) دمنوی په خیر ویلی دی (دلندن موزیم) .

(۱۲) ناصر المحسینین فی وفات سید المرسلین : چه په وفات نامه هم شهرت لری دمنوی پر ډول ویلی سویدی (دلندن موزیم)

(۱۳) منوی : د حضرت پیران پیر صاحب په منقبت کېن ویلی سویده

(۱۴) حملہ حیدری بدی نامہ مظفر حا جی پیشوری یوه منوی لکلی ده (دلندن موزیم)

(۱۵) پنج گوهر : یوه منوی ده چه امیر شاه نظم کړیده لمری برخه دا حضرت شعائی

دی او دو همه برخه یې په عقائد و کېن ده . (دلندن موزیم)

## دېښتو پر ادبیاتو یوه کته

- (۱۶) اسماء الحسنی ؛ دالله تعالیٰ ۱۹۹ نومو شرح په پښتو نظام لیکلی سویده (دلندن موزیم)
- (۱۷) وفات نامه ؛ یوه مثنوی ده چهدا نحضرت په وفات کین لیکلی سویده (دلندن موزیم)
- (۱۸) مناجات اخند گدا : یوه مثنوی ده چه اخوند گدا لیکلی ده : (دلندن موزیم)
- (۱۹) مناجات : یوه مثنوی ده چه دسوات ژلیه الرحمه په صفت کین شیر احمد متخلص په شیدا لیکلی ده (دلندن موزیم)
- (۲۰) لویہ معراج نامه : دحضرت رسول دمعراج کیفیت په پښتو نظام سویدی (دلندن موزیم)
- (۲۱) کچنی معراج نامه : بلہ معراج نامه ده چه غلام محمد دشیر خان زوی په نظام لیکلی ده (دلندن موزیم)
- (۲۲) جنت النعیم : یواز دی چه دهندوستانی خخه مظفر حاجی په پښتو ترجمہ کپریدی (دلندن موزیم)
- (۲۳) جنہہ افغانی : یو ائر دی چھ لہ میزان الحق (ہندی) خخه په پښتو ترجمہ سویدی (دلندن موزیم)
- (۲۴) دجامی دسربی ایات : په پښتو نظام ترجمہ سویدی (دلندن موزیم)
- (۲۵) لویہ معجزات نامه : دآنحضرت په معجزاتو کین په پښتو لیکل سویدی . (دلندن موزیم)
- (۲۶) دمیان محمد عمر صاحب مناقب : مسعود گل په پښتو نظام لیکلی دی . (دلندن موزیم)
- (۲۷) دبردی شریفی قصیدہ : میان شریف نامی په پښتو ترجمہ کپریده . (دلندن موزیم)
- (۲۸) دابو حنفیه مناجات : په پښتو ترجمہ سویدی (دلندن موزیم)
- (۲۹) یوه مثنوی دسوات صاحب ، مانکی ملا صاحب او اخوندزاده صاحب دهیو په صفت کین خازی الدین لیکلی ده . (دلندن موزیم)
- (۳۰) فراق نامه : یوه مثنوی ده چه دین په باب کین په پښتو ولی سویده .

## درسی کتا و نه

(۱) افغانی کی پہلی کتاب : تالیف دیا زعلیخان ، محمد عبدالرحمن دهشت نگر

(۲) درس افغانی : مولوی سید احمد دکوهات .

(۳) گنج پښتو : مولوی احمد دتنگی

(۴) گفتگوی پښتو : محمد اسماعیل خان ابت اباد .

(۵) گلزار افغانی . . . . .

(۶) انشاء پښتو : مکتب نویسی ۱۸۷۲ ع

(۷) کلید افغانی : . . . . .

(۸) پہلی افغانی جدید : مولوی سید احمد دکوهات .

(۹) پیشتو مینول : راورتی

(۱۰) پیشتو بات چیت : جمعیت الی ای

(۱۱) سوال و جواب افغانی : محمد اسماعیل ابت اباد

### Some

#### Pushtu Books

Dictionaries :-

1. A Dictionary of Pushtu Language, by Dorn, st. Petersburg 1845

2. A Dictionary of Pushtu Language, by Raverty, London. 1860.

3. A Dictionary of Pushtu Language, by Bellew, Lahore. 1867.

4. (Russian) Grammar and Vocabulary of Pushtu, by Tumanovitch , Tashkent. 1908.

5. Etymological Dictionary of Pushtu Morgensterne, Oslo. 1927.

6.] An English-Pushtu Colloquial Dictionary, Gilbertson, Hertford . 1929.

7. (German) Etymologie and Lautlehre des Afghanischen. by Grieger. Grammars:-

1. A Grammar of Pushtu, by Vaughan. London.

2. A Grammar of Pushtu, by Raver-ty 1860

3. A Grammar of Pushtu, by Bel-lew, Lahore 1868.

4. Notes on Pushtu Grammar by , A. Cox Lahore.

لغات :

(۱) لغات دیپشتو مؤلف ( دورن ) طبع دیترسپورک ۱۸۴۵ ع .

(۲) لغات دیپشتو مؤلف ( راورتی ) طبع دلندن ۱۸۶۰ ع .

(۳) لغات دیپشتو مؤلف ( یلو ) طبع دلاہور ۱۸۶۷ ع .

(۴) (روسی) گرامر او فرنگ دیپشتو مؤلف ( قومانووج ) طبع دشاکند ۱۹۰۸ ع .

(۵) دیپشتو داشتاق لغات مؤلف ( مارکن سترن ) طبع داسلو ۱۹۲۷ ع .

(۶) دمحاورئی پیشتو لغات مؤلف ( گلبر سن ) طبع دهرت فویڈ ۱۹۲۹ ع .

(۷) (جرمنی) اشتاق دیپشتو مؤلف ( گرایگر ) گرامر ( صرف و نحو ) :

(۱) دیپشتو گرامر مؤلف ( واهن ) طبع دلندن .

(۲) « « « ( راورتی ) « « « ( راورتی ) ۱۸۶۰ ع .

(۳) دیپشتو گرامر مؤلف ( یلو ) طبع دلاہور ۱۸۶۸ ع .

(۴) دیپشتو گرامر مؤلف ( کاکس ) طبع دلاہور .

## دېښتو پېر اديياتو یوه کتنه

## Dictionaries :-

- (۱) دېښتو گرامر مؤلف (ارنسټ ترومب) طبع دلندن ۱۸۷۳ع .  
Trump, London 1873.
- (۲) دوزيرو دېښتو گرامر مؤلف (لاريمير) طبع دلندن ۱۹۰۲ع .  
by Lorimer, London. 1902.
- (۳) دمحاوري پېښتو نحو مؤلف (لاريمير) طبع داکسفورڈ ۱۹۱۵ع .  
Lorimer, Oxford. 1915.

## Manuals:-

- (۱) دېښتو منول مؤلف (راورتى) طبع د لندن .  
Pushtu Manual, by Raverty . London.
- (۲) دېښتو منول مؤلف (روس کپيل) طبع دلندن .  
A Manual of Pushtu, by Roose, Kepple, London 1901
- (۳) دېښتو راهنمائي مؤلف (محمد اسماعيل خان) طبع دلندن .  
AGuide to Pushtu, by Mohammed Ismail Khan, Lahore.
- (۴) پېښتو خه رنگه وائی مؤلف (فاضي احمدجان) طبع د پشاور .  
How to Speak Pushtu, by Qazi Ahmad Jan, Peshawar.
- (۵) روزمره پېښتو مؤلف (فiroz al din) طبع دلود هيانى .  
Pushtu Colloquial. by Feroze ud -Din Ludhiana.
- (۶) دېښتو ژبه مؤلف (گلبرسن) طبع دهرت فورڈ ۱۹۲۹ع .  
The Pushtu Language, by Gilbertson , Hertford. 1929

## Text Books:-

- (۱) گلشن روہ مؤلف (راورتى) طبع د لندن .  
Gulshan - i - Roh, by Raverty London.
- (۲) گلید افغانی مؤلف (هیوز) طبع د لاھور .  
Kalid - i - AfGhani. by Hughes, Lahore.
- (۳) اول کتاب دېښتمؤلف (گلبرسن) طبع د بنارس .  
A Furst Book of Pushtu, by Gilbertson, Benaras.

## Poetry:-

- (۱) د (۱۷) قرن اشعار مؤلف (يدولف) طبع دوكنگ .  
Afghan Poetry of the 17 th Century by Biddulph, Woking.

## سالنامه «کابل»

2. ( French ) Chantes Populaires  
des Afghanes, by Darmester, Paris  
مستتر) طبع د پیرس .

نثر :-

1. Some Current Pushtu Folk  
Stories, by Malyon. Calcutta.  
طبع د کلکتی .



داو د پښتو د ځنو کتابو فېرست چه مانه معلوم یاپی فهرست لاس ته راغلی واوداھه کتابونه  
دی چه له دری سووکلورایه دی خوا یاتر شلوکلو د نه لیکلی سویدی ددی زمانی یاپه بل  
عبارت د شلوکلو راپه دی خواه کتابونه مانه دی لیکلی سبب یې دادی چه یو خو یې تعداد  
په زروواو یه دی مقاله ګړی کښ دټولو فېرست او نومونه نه ځایدل دوهم داچه د تو لو فېرست  
مانه معلوم ډه و .

دالیکلی فېرست هم ناقص او بلکل یو نامکمل شی دی ځکه په زروکتابونه د پښتو نورهه سته  
چه مانه معلوم نه دی او یه شا او خوا د وطن کښ موجود دی او بل داچه ددی لیکللو سو و  
کتابو یلوگرافی هم په بنه ډول زما دلاسه پوره نسوه ځکه چه معلومات می نه و او ماچه سې کال  
ودی نامکمل کارته اراده وکړه دووه سببه وویو داچه د پرممنکرانو داویل چه پښتو علمي ژبه  
نه ده او هېڅ کتاب پکښ لیکلی سوی نه دی او داویل خویاددوی د نایوه سبب و او یا د  
تعصب او کم بختی جنبه یې لره او ما وغونېتل چه ددوی خولې وټلې سی او پوه سی چه پښتو  
علمی ژبه ده او د هر راز علمي لیکلواستعداد لري او دوهم سبب یې داچه پښتو تراوسه دخلو  
آثارو د غندولو یا د فېرست د ترتیبو لو هېڅ فکر نه دی کړی او آثارې هرڅای نامعلومه  
پراته دی نو ګوندي دا زمانا مکمله او نیمگری فېرست ددوی یه مفزوکښ دافکر بیدا کې چه  
د څلوا آثارو فېرست قول کې او موزی یو وخت د څلوا آثارو یه مکمل فېرست باندی بریالی سو  
او منکرانو ته وسله یه لاس ولرو او خیل وګری باندی خبر کو چه د څلوا کتابو او آثارو شخه  
استفاده وکړي او ددی کتابو یه فېرست کښ ما د لنډن د بر تمش موږ یم د فېرست شخه چه یه  
اع ۱۸۹۲ع کښ ترتیب سوی و دیره استفاده وکړه والسلام :

# تعاملات حقوقیه و جزائیه ملی

به عقیده من بهترین و متمم ترین مشغولیت در تحقیقات و تبعات وضعیت اجتماعی یک ملت تحقیق عرف، عادات و عوئنوت اوست زیرا نتیجه که ازین گونه تحقیقات بدست میاید میتواند رهنمای مقتبن، علمای اجتماع و مورخین و .... گردد مقاله ذیل که بقلم جناب عبدالرحمن خان پژواک نگارش یافته نموده مختصری ازین تحقیقات است و بد ون مبالغه و ریا کاری میتوانیم ادعای کنیم که بازنوشتن این مقاله و زحمتی که درین راه کشیده اند خدمت بزرگی را در زمینه خدمات ملی انجام داده اند باین دلیل :

قوانين و نظامات و بالاخره دساتیر همیشه متکی بهین عرف و عادات میباشد و هیچ قانونی در دنیا وضع نمیگردد که استناد به تعاملات ملت ننماید و اگر احیاناً قانونی متکی به عرف و عادات ملی نباشد آن قانون دوام هم ندارد و زود باز پا در میاید وازین جهت است که وضع قوانین بهده نمایندگان ملت گذاشته شده است. ممالک اروپا پس از چندین قرن تجربه اخیرآ باین امر اعتراف نموده متین شدند که باید قوانین را بر روی بنای قدریه حقوقی و قضائی ملت که آن را تعاملات نام میگذارند بگذارند.

اگرچه موتسلکیو در قرن ۱۸ در کتاب روح القوانین خود گفته بود : « قوانین مولود ماهیت اشیامیا شد و هر ملت از خود روح علیحده دارد و باید قوانین موضوعه اومناسبتی با روح آن ملت داشته باشد ». ولی دران روز برو خنده دند و متعصیین انقلاب فرانسه او را مراجعت گفتند اما امر روز ثابت شد که آن گفته او راست و معقول بود و گوستاو لو بون در قرن ۲۰ گفته او را به لباس دیگری در آورده و روگردان کرده در کتاب نوامیں روحیه ملل خود چنین افاده کرد : « قوانین و نظامات یک ملت مولود روح همان ملت است »

اینک وقتی دیده شد مسئله چنین است و نظامات ملت متکی به روح آن ملت میباشد پس تعاملات که یگانه مظہر روحی ملت است میتوانند آخذ قوانین موضوعه گردد لذا اهمیت این مقاله در عین اینکه مختصر و منحصر به قوانین تعاملی یک قوم و آنهم یک شق آن میباشد خود بخود ظاهر میگردد. مسئله تعامل امر روز در دنیا اهمیت زیادی دارد و حتی در مترف ترین ملل دنیا آن اهمیت میدهد منلاً در انگلستان در مسائل تجاریه تا کنون قانون مدون موضوع وجود ندارد دو دعاوی تجاری بذریعه تعاملات که آن را کاملاً ( Camman La ) میگویند حل و فصل میگردد.

کوتاه سخن باید جوانان مخصوصاً فضلای پیشوای امر متوجه شوند و سعی کنند تاریخ رفته این تعاملات از تمام اقوام و قبائل جمع گردد زیرا بوسیله اینها مقتن میتواند اهمیت قانونی را که وضع میکند دریابد و محققین دیگر مثل علمای تاریخ، اجتماعیات، قومیات، بشریات هر کدام ازین وثائق مالزمه های مفیدی برای مشاغل خود میتوانند تهیه کنند راه تحقیقات در زمینه ملت همین است و نباید آن را از دست داد .

« م : قدیر تره کی »

## سالنامه « کابل »

بنده دو سال قبل پسکر افذاام که در اثر انتظام دوازیر مملکتی  
حاکمیت حکومت، واستقرار امن و سلام در دور دست ترین  
نقاط افغانستان و تقریقفات شرعی قوانین جزائی ملی روز بروز  
ازین میروند وهم اکنون اند کی بیش ازان باقی نماند  
است و روزی خواهد رسید که دیگر یک تعداد اشخاص  
معمری که تا کنون مواد قوانین مذکور رادر خاطره های  
خویش نگاه داشته اند ازین رفتہ ویک حصه مهم تاریخ  
ملکت را با خود ببرند، همین بود که از کوچکترین موقع  
صحبت با خوانین وریش سفید ان قوی استفاده کرد  
ویک تعداد بیاد داشت ها گرد آوردم، درین اواخر فرار  
خواهش رفاقتی محترم انجمن ادبی که از اقدام بنده باین  
کار خبر داشتند پاره ازان بیاد داشت ها را ترتیب و بصورت

نگارنده مقاله جناب عبدالرحمن خان « پژواک » از کسانیکه درین راه بمن معاو نت فرموده اند از تمام

نویسنده گان افغانی که پوانند درین راه خدمت کشند خواهشندم باین جنبه مهم و قابل افتخار  
که تا کنون هیچکس از نویسنده گان خارج و داخل بدان اقدام نکرده اند عطف توجه فرمایند.

قبل از آنکه داخل موضوع شده وبشرح قوانین ملی به پردازیم لازم است بعضی لغات  
اصطلاحی پیشتو را که ممکن است بعدها در متن موضوع ذکر شده و بقارئینی که بازبان پیشتو  
وخصوصاً با اصطلاحات جزائی آن آشنائی ندارند اسباب زحمت شود شرح بدھیم. بعضی  
ازین کلمات قرار یکه در سطور آینده روشن خواهد شد خیلی از معنی لغوی خود دور افتاده اند  
وحتی به کسانیکه زبان پیشتو اسان مادری آنها است ویا باشند زبانها خیلی سروکار هم داشته  
باشند مجھول است :

۱- گتلکه (پیغله) پیغله در افغانی کلمه ایست که هر پیشتو زبان با معنی آن آشناست و حتی اکثر فارسی  
زبانهای افغانستان نیز در این اینکه خیلی رایج است شاید ازان بیخبر نبوده و بدآنند که دختران  
جوان را پیغله می گویند ولی کلمه دیگری نیز درین پیشتوها معمول است که هر چند بایست  
آنرا یک کلمه جدا گانه و مستقل بدانیم ولی باز هم این کلمه در حقیقت حد مرحله پیغله شدن را تعین می کند.  
این کلمه « گتلکه » است. گتلکه کلمه ترکیبی است که از (گته) به معنی انسگشت و « لکول »  
معنی لغوی استاده کردن ویا لکیدل « به معنی « ایستاده شدن » ترکیب یافته است ولی باید  
دانست که وقتی کلمه « ایستاده شدن » یا « ایستاده کردن » فارسی را در مقابل « لکول »



## معاملات حقوقیه و جزائیه ملی

یا «لکیدل» زبان پیشتو استعمال میکنیم بر حسب ضرورت احتیاج است و کلمه دیگری در زبان فارسی بنظر نگارنده نخورده است که بطورکلی بتواند درمورد استعمال خویش با کلمه پیشتو تطبیق شود - مثلاً نه میتوانیم این جمله فارسی را که «احمد برخواست (ایستاد)» در زبان پیشتو «احمد لکشو» ترجمه کنیم . بهر کیف اگر در زبان فارسی کلمه وجود ندارد که معنی «لکیدل» یا «لکول» را بطور کامل افاده کند دیگری وجود دارد که بکلی معادل کلمه ترکیبی «گتلکه» است لذا مقصود ما حاصل و مطلب ما از کلمه ترکیبی فارسی «انگشت نما» واضح میگردد . - یعنیم برسرا حل موضوع : طبعاً هنگامیکه دختر جوان میشود و بر مرحله «پیغله» (دوشیزه) پامیگذارد «انگشت نما» گردیده و چشم امید جوانان به همسری او باز گردیده قوچاین و آن را جلب میکند . لذا افانها اورا گتلکه میگویند .

ولی فرقیکه درین کلمه «گتلکه» پیشتو و کلمه «انگشت نما» فارسی موجود است همینقدر است که در زبان فارسی «انگشت نما» بطور خاص مفهوم دوشیزه را اداء نمیکند ولی کلمه «گتلکه» در زبان پیشتو عیناً مرادف «پیغله» بوده و قرار یکه قبل از اشاره رفت حد مرحله دوشیزگی را از تعیین میکند . - ۲ - رونی : - دختر شیر خواره را میگویند .

۳ - پور : - کلمه «پور» اگر از نقطه نظر لغت و معنی لغوی ترجمه شود چیزی است که بطور عاریت و به مقصده اعاده گرفته میشود و میتوان آنرا به کلمات قرض ، دین ، و وام در فارسی ترجمه نمود ولی معنی اصطلاحی آن درین پیشتو نهارفرق میکند وقتی در مسایل قانونی و جزائی ملی این لغت استعمال میشود بصورت تقریبی (۱) مفهوم «تاوان» را افاده میکند و توان خودچیزی است که اعاده نمیشود . و در بعضی موارد دیگر میتوان آنرا نزد دیگر «دیت» آورده و یا اینکه معادل اصطلاحی کلمه «خون» در فارسی قرار بدهیم .

۴ - سین : به معنی سفید است ولی از نقطه نظر اصطلاح معنی آن فرق میکند و عموماً در موارد زخم و جراحت استعمال میگردد طوریکه آن حصه های بدن را همواره یرون لباس بوده و در وقت مواجهه نظر انسان با آنها می افتد از قبیل چشم ، یعنی ، گوش ، زبان ، لب ها ، دست تا آرنج و پی تاحد بچلک و دندانهای نمایان و غیره را «سین» میگویند علاوه تا در بعضی موارد وقتی لغت سین در مورد شخص استعمال شود به معنی «پا کدامن» است یعنی کسی را که بذاته در جرم شرک ندارد «سین» می شناسند .

۵ - تور : به معنی سیاه و مفهوم اصطلاحی آن نیز مانند معنی لغوی آن ضد سین است یعنی در موضوع جرح و زخم حصه های از بدن که در لباس مستور است تور گهه میشد و در مورد اشخاص همان کسانیکه داخل جرم هستند «تور» شناخته میشوند . - زن ها ایکه لکه بدنامی بدانم خویش

(۱) زیرا در بسیار کم جای ها امکان دارد که دو کلمه در دوزبان بکلی یکسان تغییر شده باشد .

## سالنامه «کابل»

- برمی دارند تور هستند .
- ۶ - کریشنه: «کریشنه» در زبان پیشوای «خط» رامیگویند و این لغت نیز ازان پیر و آمد است . این کلمه دارای مفهوم کره و جرا است مثلاً شخصی کسی را که راضی نیست با او برود به کره و اجاره و استعمال قوه عقب خود میگشاند پیشوایها میگویند اورا «به کریشنه» با خود برد و چون طبعاً وقی کسی، کسی را بقوه وزور عقب خود کشان کشان میبرد . بروی ز مین خط کشیده میشود از همین جاست که کلمه «کریشنه» «از کریشنه» یا خط اشتقاق می یابد .
- ۷ - ولور: کلمه ایست که درین فارسی زبانها نیز معمول است کلمه فارسی آن «کایین» است .
- ۸ - نوات: این کلمه را ع، ج، ا، ا، نشان میگذرن و زیر صاحب داخله رئیس تنظیمه قطعن و بدخشن در کتاب جامع خویش پیشوای سیند بصورت خیلی درست شرح کرده الله طور یکه لازم نیست از آن صرف نظر شود لذا عیناً آنرا نقل و بقارین گرام عرضه میداریم :

«نواتی» معدتر مخصوص و فوق العاده افغانی است که برای عفو جر اهیم بزرگ اجرا میشود . درین قسم معدتر عذر کشته به مقصد عذر بخانه کسیکه میخواهد عذر ش را بگند میرود و اظهار عجز و انسکار کرده غفو میخواهد و این زقین بصورت تنهائی و یا با یک جمعیت بصورت و ترتیب مخصوص بهردو نوع اجر اشده میتواند ای اگر بصورت تنهائی هم اجر اشود باید از اجرای نوات انکار نکند هرگاه نزد مردم انکار کند آن نوات مقبول و منظور نیست بلکه لین وضع اگر احیاناً واقع شود مخالفت و مخاصمت راشدید می نماید : اگر نوات کشته برای اجرای نوات تنهائی بخانه کسی برود بصورت معمول تهافت صور او عفو میشود و اگر با جمعیت و با ترتیب مخصوص رود علاوه از بخشش عفو بلاحظ جرگه (احترام جرگه در پیش از مخصوص دارد) با او مهر بانی شده محبت هم بعد از این ابراز میگردد حتی بعضی ها علو جنایی کرده به مقصد اعزاز و احترام جرگه را دستار (یا با این اسم تحفه دیگری) هم میدهند .

درین قسم عذر هرگونه جرم مجرم عفوه میگردد حتی اگر پدر و فرزند و برادر کسی را هم کشته باشد صاحب خانه از خون مقتولین گذشته قلبای اوراعفو میکند و دوباره پیر امون انتقام در ظاهر و باطن نمیگردد ، بلکه حمایه اورا وظیفه خود میشناسد ، مخالف که نوات کرده و تسليم نمود . در صورت تسليم با او مخالفت و دشمنی کردن مخالف شئونات افغانیت و مغایر اصول افغانی است مخالف چون نوات کرد گویا انتقام گرفته شد نوات کشته به جمله مرد محسوب میشود ، مرد را به شمشیر زدن کار مردان و افغان نیست مثال نوات کشته بشخصی میماند که در محکمه ملامت شود و حکم قصاص بر صادر گردد و در میدان قصاص اورا برده بزیر تیغ خوا بانیده و تیغ در گلویش گذاشته بعد عفو گردد . لهذا نوات کردن هم کار اسان نیست ، یک افغان تا خیلی مجبور نشود نوات نمیکند حتی اکثریه مرگ را بهتر از نوات میدانند .

## معاملات حقوقی و جزاییه ملی

اظهار عجز افغان در امر مخاصمت و دشمنی خلی دشوار است . . . . .  
 خلاصه نتوان را پذیرفتن مخالف شان افغانی و خلاف اصول افغانیست شخصیکه این قسم عذر را پذیرد تقریباً از دائرة افاقت خارج میشود و در نظر عموم خوار میگردد لذا این قسم عذر در فرد افغانها واجب القبول است خصوص اگر زنی چنین وضع را اجرا کند و بی جرگه و باجرگه بخانه کسی درآید و آن امکان ندارد . و کسیکه این قسم عذر را قبول نکند رذیل و ذلیل میشود و حقوق افاقت از طرف قوه سلطنتی میگردد ولی کسیکه از و آن طریق عذر میشود از حق خود و حق آنکسانیکه غفو آن به اقدام او باشد میگذرد و اگر در اقدام او بناشد معدور است ولی افرادی از و سلطنت او هرگاه حق خود را باو کده وار غریق آنها هم شده بحروف این کس غفو نکند قطع مناسبات درین واقع میشود اگر کسیکه بخانه اون نتوان میرود حق اقرباً یادو سلطنت یا همراهان خود را غفو نتواند و دران صلاحیت نداشته باشد یا اعتماد نکند اما هر حال ذمه وار هر اگر عذر کننده است . و اگر حق از دیگری باشد باین شخص تعلق نداشته باشد و نتوان بخانه او میرود آن شخص بجور است که قوه انتظامی خود را در غفو خواستن این شخص صرف کند و اگر اقدام وسیع اومور واقع نشو د هرگاه از گند (۱) مخالف نتوان کننده و موافق مدعی عليه او باشد در همین معامله باو هم ائم نمیگند و با از گندی «آن شخص خارج میشود و حتی بمراجعت نتوان کننده و مخالف آن ایستاده میشود . این شیوه مستلزم است که کسیکه بخانه اون نتوان میرود و حتی الامکان سعی بشری رادر کار این شخص در بیغ ندارد و حتی باندازه وسیع صرف مالهم کرده میشود . خلاصه این طریق معمول در افغانه خلی اهمیت دارد در کاریکه بحکومت متعلق باشد شخص سعی و همراهی شرط و کافیست حاکم و مأمور در معاملات جامعه از قبول نتوان معدور اندولی در داخل اصول و شرع طرفداری هم وظیفه افغانی و وجودانی است بیانات جانب محمد گل خان مهمند در همینجا خاتمه یافته و همه چیز را در بر میگیرد ولی اگر اینقدر علاوه شود که این کلمه از «نوتل» که معنی «در آمدن» است گرفته شده است چندان بیورده نتواند بود فعلاً به همین قدر قناعت کرده یا ک تشريح نتوان را در صفحات آینده حواله میدهیم .

۹- جرگه : این کلمه که یش و کم هر کسی به آن اشناست عبارت از اجتماع چند نفر است که برای بحث و فیصله مسئله با هم گرد آمده باشند وقتی مادر متن مو ضوع کلمه جرگه را استعمال میکنیم مقصود از آن «جرگه افغانی» یا بینتو جرگه است که فرار قوانین ملی افغانی منعقد گردیده مسئله را دائر و حکم فیصله آن را طوریکه معمول و مروج است صادر میکند .

۱۰- گوند : این کلمه را میتوان «پارتنی» انگلیسی و یا حرب عربی یا دکرده ولی «گوندی» در افغانی صورت دیگری داشته و باید اند کی تفصیل داده شود : حس رفاقت و

(۱) کلمه «گند» جداگانه شرح داده میشود .

## سالنامه « کابل »

همچشمی درین افانها از زمانه های بسیار قدیمی بوده و اگر از نقطه نظر حقیقت سنجیده شود هیچ قومی در دنیا ازین حس بقدر افانها حصه نبرده است گویا « گوندی » یار قابت و همچشمی یک حصه بزرگ احساسات این قوم غیور را میسازد . یک افغان در اثر حس « سوپر یارتبی » که دارد هیچگاه نیخواهد دیگری را از خود بلندتر بهیند خصوصاً اگر این بلندی در سجایایی باشد که از نیا کان غیور شان باین قوم بارث رسیده است از قبیل مهمن نوازی ، شجاعت ، نان دهی ، و سرکردگی قوم وغیره - لذا وقته یک فرق شجاعت بخرج میدهد و یا اداره قومی را بدست میگیرد و یا مهمنان را بخوبی مینوازد در افراد دیگر قوم نیز حس رقابت و همچشمی زنده شده و آنچه ازو دیده اند کوشش میکنند دوچندان از طرف خود نشان بدهند با این ترتیب « گوندی » بیان آمده دو حزب یادو « گوند » بوجود می آید . هر « گوند » از خود قایدی داشته و دیگران که در « گوند » او شامل هستند تمام موجودیت و دارائی خویش بطرفاء را او ایستادگی و مقاومت میکنند .

۱۱- کونله : زنی را میگویند که عروسی کرده و شوهر او فوت کرده باشد و یا اینکه بکسی نامزد شده و نامزد او مرده باشد .

۱۲- نه گونه : معنی نه چند است و عموماً در مورد « توان » ذذدی حیوانات و مواشی استعمال میشود که بعد ها واضح خواهد شد .

۱۳- تیزه : معنی سنگ است ولی اصطلاحاً عبارت است از :

الف : میعاد صلح - مثلاً وقتی دو قبیله با هم میجنگند . چند فرق از خوازین و رو ساویا به اصطلاح بهتر افغانی « سین زیری » یعنی ریش سفیدان قوم جرگه که کرده و جنگ هر ابرای سه ماه معطل میسازند و وقتی در باره این مثار که مو قتی که میتوان آنرا میعاد صلح نیز گفت حرف زده میشود افانها میگویند برای مدت سه ماه سنگ مانده اند ولی باید داشت که علاوه بر مسائل جنگ و مثار که وصلح در بعضی موارد دیگر نیز که کیفیت آن شیوه مسئله فوق ال ذکر باشد میتوان این اصطلاح را استعمال نمود .

ب - این کلمه از نقطه نظر اصلاح در مسائل قضائی ملى به معنی « نرخ » یا بار نیز در ملى استعمال میشود چه هر قبیله بزرگی از قوم پیشون مثلاً احمد زائی ، آفریدی ، مهمند و غیره از خود سنگ خصوص دارند . بعضی ازین سنگ ها گران و برخی سبک هستند یعنی بعضی را « درنه تیزه » و برخی را سپکه تیزه میگویند یا آنکه واضح تر گفته باشیم چون هر قوم خوازین خصوصی از خود دارد بار های جزائی هر یک از آنها در برابر جرم فرق میکند مثلاً « بور » یا « توان » یک زخم قرار گویند مهمند طوری واژروی قوانین احمد زائی طور دیگری تعین میشود و همین مطلب است که یک سنگ را گران و دیگری را سبک معرفی میکند .

## معاملات حقوقی وجز ایه ملی

مهترین سنگ های که در بین قبایل شناخته می شود عبارت است از سنگ مهمند، آفریدی، احمد زائی، منگل، جدران که در درجه اول اهمیت قرار میگیرند. سنگ های توخی، تره کی، هوتك، درانی در درجه دوم واقع هستند.

نگفته نماند که بعضی اوقات کلمه «جر گه» و «تیزه» یک مفهوم را افاده کرده و در برخی موارد ویا محاورات بجای یک دیگر قرار میگیرند مثلاً بجای اینکه بگویند سنگ احمد زائی چنین است یا فلان مسئله قرار سنگ احمد زائی فیصله گردید بجای «سنگ احمد زائی» «جر گه احمد زائی» میگویند.

۱۴ - مرکه: مرکه عبارت از مجلسی است که برای حل قضایا منعقد میگردد. این کلمه یا «جر گه» فرق اندکی دارد که در بعضی موارد بکلی محسوس نمیشود که آن این است که «جر گه» عموماً بزرگتر از «مرکه» میباشد. کسانیکه داخل مجلس میباشند «مرکه‌چی» و با بطور جمع «مرکچان» گفته میشوند.

۱۵ - روحه: این کلمه از کلمه «روغتیا» برآمده است که به معنی صحت و سلامت است و معنی «صلح» را بخود گرفته است. وقتی دونفر و یادو خاندان و یادوفوم برس مسئله با محمد گر مخالف شده و یامی جنگند و بعد از آن در اثر دایر شدن «جر گه» و یا «مرکه» بشرایطی مخصوص باهم صلح نموده و مسئله را بر ضایی جانین فیصله میکنند. «روحه» کرده اند پس بهترین کلمه که در زبان فارسی میتواند مفهوم «روحه» را از نقطه نظر لغت ادراک کند عبارت از جور آمدن است که از راه فریب تری به کلمه پشت و مطابقت دارد.

۱۶ - سورلاسی: - اگرچند نفر بهم متفق شده و شخص را بکشد البته واضح است که در وقت تعین جزا اشخاص بعنوان قاتل و معاون از هم تفرق میشوند. سورلاسی قاتل را میگویند. این کلمه مرکب است از «سور» و «لاس» که اولی به معنی «سرخ» و دومی به معنی «دست» است.

۱۷ - بدرگه: این کلمه از نقطه نظر لغت فاریکه در پیشتو سیند مرتبه جناب فاضل داشتمند محمد گل خان مهمند نیز دیده شده دارای دو معنی است که اینکه عیناً نقل میشود. اول - بدرگه، کسانیکه برای حفاظت قافله یا جمیعت یا شخص مقرر گردند تا آن قافله یا شخص را باعتبار ورسوخ خود یا با قوّه خود سالم بمنزل مقصود برسانند یا از حد ود معین بگذرانند.

دوم - خیراتیکه متصل دفن مرده کرده میشد و حالا کمتر مروج است. ولی چون ما دربحث قوازن ملی کلمه «بدرگه» را استعمال کنیم شاید فارسین گرام بکلی از روی شرح فوق به اصل موضوع پی نه بزنند لذا اگر متنالی داده شود بدنحو اهد بود: فرضآ دو فامبل باهم مخاصمت دارند و ایک جانب یکنفرز یادتر کشته شده است. درینصورت

## سالنامه «کتابل»

جانب مقا بل یاک خون مفروض است و جانب دیگر حق دارد که همینکه دست یابد یکنفر را در مقابل نفر خود بکشد . فرض مبکنیم سه قلعه یکی بر سر راه دیگری واقع شده اند که یکی متعلق به یاک جانب و دیگری مائل جانب مقابل است که قلعه وسطی به شخص ثالثی تعلق دارد طبأً اگر کسی یاک خون مفروض است بدون توسط صاحب قلعه وسطی از قلعه دشمن عبور کند کشته میشود و از عبور هم فاگزیر است ، اگر کسی از قلعه وسطی با او همراه باشد ، دشمنش بعنوان «بدرگه» با وزارحم نمی شود زیرا اگر با وجود اینکه اگر شخص ثالثی با دشمنش همراه است بعد عی خود ضرر بر ساند کو یا این ضرر را بشخص ثالث نیز رسانیده و همراهی او را احترام نمکرده است و این مسئله خود به شئون افغانی فامیل لاغر ض برخورده و خلاف افغانیت شمرده می شود .

۱۸ - بگره : عملی است خلی مدهش که تقریباً بکلی متوقف شده است . بگره مخصوص قوم منگل است ولی در داخل افغانستان در اثر اذیات حکومت و نشر تعلیم و معارف بکلی از بین رفته است و گاه گاهی در علاوه سرحدات آزاد سمت جنوبی افغانستان واقع می شود . این کار در نزد افغانها دیگر از قبیل احمد زائی و دیگر اقوام خلی بـ است و جون تنها خون ریزی است که در ان زنها نیز بقتل میرسند از تقطه نظر افغانیت خوب تلقی نمی شود و اقوام دیگر افغانستان آنرا مایه عار میدانند :

۱۹ - سین پایشی : زنیکه بدون مراسم عروسی ، سازو سرود تویانه و ولور بداما ماد سپرده شود «سین پایشی» گفته میشود که معنی تحت المفظ آن «سفید پاچه» است .

۲۰ - کوده (کو دخ) چیزی است که مالداران (کسانیکه مالک بـ گوسفند و موashi هستند) افغان پریشته های کوه ساخته دران میخوابند و موashi را مرافت مینمایند .

۲۱ - کیزدی (غزدی) چادری است بصورت خیمه که افغان کوچی دران بـ هیبرند . اینک از شرح لغات واصطلاحات مخصوص خلاص شدیم برسر اصل موضوع آمده و تا حدیکه گنجایش دارد بطور مختصر قوانین ملی افغانی را شرح میدهیم : فراریکه در صفحات مقابل نیز در موقع شرح اصلاح «تبزه» بطور اجمال عرض شد قوانین تعاـمل ملی افغانی درین تمام اقوام یک رنگ نبوده و هر قوم از خود قوانین تعاملی مخصوص دارند . ولی این طور هم نیست که تمام اقوام دارای اینچنین قوانین باشند . البته هر قوم دارای عادات مختلفی هستند و هر یک از خود خصوصیاتی دارند ولی قوانین جزائی ملی چیز دیگری است که بایست آنرا از جمله رسم و رواج و عادات و اخلاق ندانسته بکلی تبیز و تغیریق کرد . اقوام بزرگی که قوانین آنها درین افغانها شهرت داشته و شناخته میشود عبارت اند از همند ، افریدی ، احمد زائی ، منگل و جدران که درجه اول فرار میگیرند و توخي ، تزه کی ، هوتك ، درانی که در درجه دوم واقع هستند . این

## معاملات حقوقی و عجزایه ملی

قوانين همه دارای مواد معین و نابت بوده و کسی حق نهارد دران تصرفی بکند و نیز هر کسی از افغانها از قوانین هر قوم چند ریش سفید و اشخاص خصوص هستند که مواد معینه را یادداشت و هر جا مسئله روی کار شود برای حل آن خواسته شده بعد از جرگه و مرسکه به تصفیه آن میردازند. یکی از مشهور ترین و مهم ترین قوانین ملی افغانی قوانین احمدزائی است . اکثر آن اقام دیگری نیز هر چند دارای قوانین خصوص خود باشد بعضی مسائل را قرار جرگه احمدزائی فیصله میکنند. ازین جهه درین مقاله چون نمیتوانیم همه قوانین را شرح بدیم بصورت مختصر ماده های بر جسته و عام قانون جرگه احمد زائی را ترتیب و بتاریخ گرام عرضه میداریم . امیدواریم که در آینده بعون الله قوانین مذکور بالتفصیل با قوانین و صورت جرگه های دیگر اقام نیز ترتیب و تدوین کنیم .

### جرگه احمدزائی

قراریکه از ریش سفیدان احمدزائی شنیده ام و اکثر افغانها ازین چندین روایت مختلف همین یک را تأیید و تصدیق میکنند «احمد بابا» چد قوم بزرگ احمدزائی چندین پسر داشت. که ازین آنها عیسی و موسی مشهوراند. عیسی درین برادران موقعيت پستی داشته واورا راندند . و مال پدری را بین خود تقسیم کردند. وقتی احمد بابا از مسئله اطلاع یافت اورا پس خواسته نوازش کرد و امر نمود تا هر یکی از مال گرفتگی حصه اورا جدا کنند (چون این فولکلور شرح و بسط طویلی میخواهد ویک موضوع علیحده شمرده میشود انشاء الله آنرا دریک مقاله جدا گانه بادیگر روایاتیکه راجع به تقسیمات قومی جمع آورده ام ترتیب خواهم داد ) باین ترتیب عیسی صاحب «بخره» (قراریکه احمدزائی ها کلمه «برخه» یعنی حصه را تلفظ میکنند) گردید. و سنگ او بیشتر دارای اهیت شد. اگر از خود افغانها پرسیده شود وجه تسمیه عیسی را نیز از فولکلور فوق استخراج کرده و میگویند که عیسی در اصل «حصه» است ولی این مسئله خیلی از حقیقت دور است. زیرا «موسی» برادرش باعیسی نزدیک است و علاوه‌تا «حصه» خود نیز کلمه عربی بوده و پشتون نیست .

احمد زائی همیگویند که «احمد بابا» اصلاً از «خشاوه» که نام جائی است در حوالی قندهار بوده است. چنانچه تا کنون نیز دامنه سکونت احمد زائی ها تا خصه های قریب قندهار ممتد است. و دلاوتاً وقتی قوم چبار خیل و معروف خیل با احمدزائی ها داخل کدام مشاجره میشوند میگوینند (د ختیاوی پوری را ودنگووه !) یعنی از خشاوه گرفته همه را خبر کنید یعنی با تمام قوم و قوّه خود حاضر شوید ، موسی نیز دارای سنگ است . یعنی در قوم احمد زائی «دوه تیزه» یادو «نرخ» وجود دارد که مهتر آن «نرخ» عیسی است که ماهم از نقطه نظر همین نرخ بحث میکنیم ناگفته نهاند که مفهوم مهتر این نیست که نرخ موسی کمتر مر وج و معمول است

## سالنامه «کابل»

بلکه معنی آن این است که وقتی مسئله بقرار «نرخ» عیسی فیصله شد دیگر کسی نمیتواند آنرا تغیر بد هد.

## قوانین ملی احمدزادئی

گمان میکنم که اگر قوانین ملی را به مواد تقسیم کنیم کارما مشکل شود زیرا تمام این چیزها که در بسی جایها شرح لازم دارد زیر مواد آوردن مشکل است لهذا از نقطه نظر جرم آنرا بقسمت های کوچک تقسیم میکنیم:

## خون - قتل نفس:

خون بهای یکنفر بحساب قوانین احمدزادئی سه و نیم هزار کتابی ولی درین رورها که قیمت یول نسبت به کشت آن نزول کرده است خونبها هیک مبلغ معینه زیادی بالا رفته است. اگر دختر به ورنه مقتول داده شود ولور دختر از اصل خونبها کشیده و در حساب مجرما داده میشود.

در برابر گتلگه دو حصه و در مقابل رونی ثلث خونبها کشیده شده و باقی آن نقد پرداخته میشود عموماً در مسائل قتل برای ادامه صلح خویشی میشود زیرا یول هر قدر زیاد باشد نمیتواند یک نفر افغان را از انتقام منصرف بسازد:

فرض آن اگر کسی پور گرفت و بعد ازان کسی را از جانب مقابل همان مرده خود که در مسئله مرگ او صلح کرده و خونبها گرفته است بقتل رسانید یک خونبها و مبلغ گزافی اضافه تر میبردند. زیرا قرار قوانین موضوعه اگر کسی میخواهد در مقابل قتل دشمن خود را بکشد اصلاً با او جرگه نمیکند ولی اگر جرگه کرد باز حق ندارد بقتل او اقدام کند. طبعاً باز اگر خویشی درین صورت پگیرد از قرار یست که تذکار شد.

اگر فرض آن اقدام به قتل تکرار شود باز دیگر جرگه شدنی نیست و مسئله باید بقتل و قتال فیصله گردد.

اگر بعد از قتل مقتول بیحجاب شود و یا اینکه یکی از اعضای اوراقطم کشند در ینصورت دو چند خونبها بایست داده شود. این ماده در حق زن و مرد هیچ فرق ندارد و حتی قوانین افغانی در هیچ موقعی درین افغانها زن و مرد را فرق نمیکنند و یک قانون کلی وجود دارد که این مسئله را خاطر نشان میکند: «تیکری اوپیگری ساری دی» یعنی قادر و دستار باهم سیال (کفو) هستند صغیر و کبیر نیز در مسئله قتل فرق ندارد تنها فرقی که دیده میشود اینست که پور قتل اشخاص ریش سفید قوم روشناس و جوان مرد، شجاع و توریا (شمیری) به نسبت اشخاص معمولی زیاده تراست در ینصورت اعضای جرگه بلحاظ شخصیت مقتول اضافه گی پور را تعین میکنند.

اگر بعد از قتل قاتل تفکیک یادگار اسلحه مقتول را با خود به بردند در موقع جرگه باشد علاوه بر مسترد کردن اسلحه مذکور (هر چه باشد) یک مبلغ گزارف بنوان «شیرم» بورثه مقتول بدند. فرض آ در موقع جنگ طرفین از یک طرف یک یا چند نفر بر سند و از طرف دیگر یک یا چند نفر زخم یعنی «پرهار» بردارند مقتول پور دارد اما زخمی پور ندارد ولو که مقتول یکنفر وزخمی چندین نفر باشد ولی اگر زخمی در اثر همان زخم امیر آنگاه خوبهادارد. مگر اگر از یک طرف هم مقتول وهم زخمی باشد طبعاً هردو پور دارند (پور زخم رامفصل) درستور آینده شرح خواهم داد) ناگفته نماند که قطع اعضا و معیوب شدن یکی از اعضای ممهه از قبیل چشم وینی «تور» باشد یا «سین» در تحت ماده «پور» پرهار نیامده و پور نخصوص آن قرار یکه بعدها خواهیم دید گرفته میشود

### قطع اعضا و پرهار (زخم)

#### ۱ - سین :

چشم : یک چشم نیم خون دو چشم پوره خون

ینی : نیم خون

گوش : یک گوش نیم خون دو گوش پوره خون .

زبان پوره خون .

لب ها : یک یا هر دو لب یک خون .

دندانها : پور یک دندان نمایان قریباً ده یک خون است . شانزده دندان در حد «سین» داخل است و هر یکی ازان همان پور فوق الذکر را دارد که از فرار تعداد حساب میشود . پایی : اگر «بند» قطع شود نیم خون پور دارد . دو پایی یک خون پوره پور میخواهد . دست : اگر یک دست از «ند» قطع شود نیم خون و اگر هر دو دست از بند بریده گردد پوره خون پرداخته میشود .

انگشتان : انگشتان دست و پا و عضو راست و چپ فرق ندارد

دست : چهار انگشت خورد اگر همه قطع شوند یک مقدار و یک انگشت کلان به تنها ؓی یک مقدار پور دارد و پور های یک یک انگشت بقرار هر کدام علیحده میباشد . و نیم انگشت نیم پور دارد .

یک دست اگر از حدشانه قطع شود یک خون و دو دست دو خون پور دارد . در حد آرنج و یا هر حصه که از حد بند بالاتر باشد یک یک خون پوره «پور» دارد . درینصورت نیز دست و پا با هم فرق ندارند و اگر اعضای مذکور به ترتیب پورهای فوق الذکر بریده شوند یعنی دو دست و دو پا جدا جدا بریده شوند چهار خون باید پرداخته شود . و در اثر قطع اعضای مذکوره مرد یک خون می پردازند اگر اعضا بیش از سرگ خراب و ناقص گردند پور آن افزوده می شود و اگر

## سیالنامه « کتابیان »

بعد از مرگ که ماشد این هم بور معین دارد اگر قضب مقتول بعد از مرگ بوده شود یک خون افروده می شود یعنی علاوه بر خون یا پور قتل باشد یا که خونهای دیگر نبزد داده شود و اگر پیش از مرگ آله تناسل را قطع کشند دخون « پور » دارد و اگر بعد از آن کشته هم شود سه خون باید پرداخته شود .

البته بعضی چیزها در فوق نوشته است که مورد سوال واقع می شود از قبیل اینکه چهار انگشت خورد آنقدر پور دارد که یک انگشت کلان این البه واضح است که سر انگشت ابهام نباشد چهار انگشت دیگر یکار و عاطل هستند . در مسئله قضب اگر بور زیاد است و اینکه بور اعضا و جهص اعضا نمایان یا سین زیاده تر است در اثر این است که شرم و نگ و هر وقت دیده شدن آن یک افغان بسیار گران تمام می شود - پرهار یا زخم اکثراً بمناسبت نوع آله جرح فرق می کند که بقارار ذیل بشرح آن می پردازیم .

پیش قبض : اگر کسی با پیش قبض بکسی حمله کند ، اگر زخم زیاده باشد یا کم ، از لباس بگذرد و یا به آن لمس کند در حصص « تور » بدن باشد « یاسین » بور معینی دارد ولی از نقطه نظر ترخ موسی در تور کم و در سین زیاد است و اگر زخم شود و در تور باشد پور علیحده و اگر زخم نشود بور دیگری دارد .

کارد : اگر کسی با کارد بدشمن حمله کند و او نیز به مقابل او بشتابد و از طرف جلو زخم بردارد یک مقدار معین پور دارد زیرا زخم بغيرتی نکرده است و اگر بگرید و از عقب زخمی شود چون بغيرتی کرده است بور کمتر از ان میگیرد . اگر زخم در حصه « تور » باشد بور آن مثل بور شخص فوق الذکر است . ناگفته نماند که کمی وزیادی زخم نبزد پور موثر است یعنی اگر زخم چهار انگشت و یا باصطلاح یک چانه باشد بور آن یک مقدار معین است و اگر ازین کمتر باشد بحساب انگشت بور آن کم شده میرود و هم چنین اگر زیاده باشد بحساب مذکور افرون می شود تا هر اندازه که برسد . حد مین و بور معین همان اندازه چهار انگشت است .

## سنگ :

اگر زخم کند در سین بور آن نصف بور فوق است و اگر زخم نکند کمتر از و است ولی تور در صورت زیاده تر در عدم زخم یک گوسفند و رفتن چند نفر برای معذرت است که آن را نوات می گویند .

یک چیز مهم که بایست از همه اولتر گفته می شد اینست که هر جاییکه بور رام شود نوات نیز زلام می شود . در موضوع نوات آنچه علاوه بر شرح کلمه نوات در صفحات اول باید گفته شود همین قدر است که در موضوع نوات کماییکه برای معذرت میر وند یک گوسفند با خود میبرند . اگر مسئله از قبیل قتل و یا زخم زیاد و مسائل بزرگ باشد دو نفر زن سرسفید باقر آن

## معاملات حقوقی و جزاییه ملی

مجید نیز ضرور است که بروند . واگر مسائل جزوی باشد یک گوسفند و یکنفر ملا (سین پنگی) یعنی دستار سفید کفايت میکند .

تبر - عیناً مانند کارد است .

پنگک : اگر کسی باقینگک رخمی شود در تورو سین و در هر حصه بدنه که باشد در صورتیکه استخوان نشکند یک مقدار معین «پور» از جانب مقابل باو داده میشود واگر استخوان بشکند نیم خون «پور» دارد .

چوب : زدن با چوب در صورتیکه زخم واقع نشود یک مقدار کمی بوردارد و یا اینکه مضروب ضارب رایک چوب در همان حصه بدنه که خودش را زده است می زند اکنون با یست پیش از آنکه مبحث پرهار و قطع اعضا را ختم کنیم اگر در همین جابحث ابرو ، ریش و بروت رانیز ذکر کنیم بد نخواهد بود .

ابرو : اگر زخمی شود یک مقدار معین «پور» دارد .

بروت : اگر در چنگک کشیده شود و این کار سهواً صورت گرفته باشد پور آن زیاده تر از پور فوق است و اگر عمداً باشد پنج چند آن زیادپور دارد .

ریش : نیز مانند و مساوی بروت است .

## مسائل زن

اگر از نقطه نظر حقیقت دیده شود یک حصه بزرگ جنگ ها وزدو خورده که درین اتفاها واقع میشود مدار آن مسائل راجع به زن است . افغانها بون که آن را بالاترین ناموس خویش میدانند اندک چیز یرا روا دار نمیشوند و برای تحفظ اندک چیز بر علیه این ناموس از حیات خود میگذرند . لذا یک یک حصه بزرگ جرمیات در همین مبحث ذکر خواهد شد . ولی برای آنکه کار ما آسان تر شود این مبحث را به سه حصه تقسیم میکنیم .

۱- میروبه (زن شوهر دار)

۲- کونله (زن بیوه)

۳- بیغله (دوشزه)

۱- میروبه : اگر زن شوهردار را کسی بگریزند هفت معادل یک خون بوررا بایست بد هد و این هم البته در صورتیست که کشته نشوند و در حقیقت زندگی خود را میخرند . اگر یک زن و یک مرد باهم بد نام شوند و بر سر وقت جرم گیر میایند قرار قانون افغانی هر دو کشته میشوند و پوری هم بر قابل تحمل نمی شود ولی اگر فرضاً گریختند درین حال دو صورت است :

## سالنامه «کابل»

الف - بلگه (نثانه) از آنها بر جای میماند (از قیل دستار، چادر وغیره) درین صورت در هر جا و هر موقعی که بدهست بایند علناً کشته میشوند.

ب - بلگه باقی نیماند درین صورت کسی حق کشتن آنها را علناً ندارد.

ولی اگر در صورت ماندن بلگه یکی از اقربای زن یا مرد؛ زن و مرد یا یکی از آنها پنهان بدند و برای مدافعت از آنها کمر بسته کنند در عوض تورقل سین هم قرار قانون مجاز است یعنی اگر شخص ثالثی از پنهان دهنده گان بقتل بر سد حق بظرف قاتل است و اجازه دارد. ازین نقطه نظر اتفاقاً پنهان دهنده و طرفدار مجرم را عین مجرم میشانند.

اگر مرد یا زن یکی از آنها کشته شود بایست دیگری هم در ظرف یک سال بهر نوعی که باشد بقتل بر سد و اگر قاتل یکی از آنها در مدت مذکور بقتل دیگری کامیاب نشود بایست به ورثه یک نفر مقتول یک خون پور بدهد.

ولی اینقدر دارد که در صورت زنده ماندن مرد و کشته شدن زن متعادل فوق الذ کر دوسال است زیرا مرد در فرار آزاد تر و گیر آمدن او مشکل تر است.

اگر تور بخانه سین (از اقارب خود) برود و اگر به یگانه پنهان ببرد تا دوسال اورا میتواند نگاه دارد بعد از آن بایست پنهان دهنده اورا از خانه خود برآید. درین جایز دو صورت است:

الف - که خانه پنهان دهنده مدنظر خانه مدعی تور باشد درین صورت قرار فوق است.

ب - که خانه او دور و از نظر مدعی تور دور باشد درین صورت تمام قوم گرد آمده خانه اش را (در صورت نراندن فوری تور) بیوختانه و مهل اورا بتاراج میبرند.

اگر زنی بخانه مرد برود و بخانه او دراید و مرد او را از خانه خود نراند عیناً چنان تلقی میشود که اورا گریختانه باشد.

اگر مردی بالای زنی دست اندازد وزن چیزی نگوید چون رضایت جانین ازان مفهوم میشود هر دو بایست بقتل برستند. و اگر زن رضا نبوده و فریاد کرده استیمداد نماید درین صورت یا گوش مرد را می بردند و یا اینکه او را بی حجاب میسازند لیکن اگر بیحجابی او طوری باشد که در اثر آن بمیرد قاتل باندازه قطع یک عضو که نیم خون پور دارد مجرائی گرفته باقی یک خون بقسم پور به ورثه مقتول می پردازد. و اگر در اثر بریدن گوش یا مینی هم بمیرد همان حساب در معرض اجرا و مجرماً گذاشته میشود. و اگر بدون قطع اعضا و بیحجابی او را بکشد یک خون پرداخته و دیگر مجرائی باوداده نمیشود.

نامزد هم حکم زن شوهر دار را بخود میگیرد.

اگر کسی نامزد خود را بر «کربنده» از خانه بپیر به برد باید «لور» و «علاوه‌تا» یک «رومنی» بخسر خیل خود بدهد و اگر برضاء او را بخانه خویش برد یک نتوات و و لور لازم میشود.

## معاملات حقوقیه و چراجایه ملی

---

اگر خسر داماد را بخانه خویش راه و اجازه داخل شدن داده باشد و یا با اجازه داد که درخانه او بود و باش کند و مسایل فوق بوقوع پیوست چیزیکه قبل ازان از ترد او گرفته باشد مال اوست علاوه بر ان حقی بر داماد ندارد و حتی اگر ولور را نیز قبلاً نگرفته باشد نیز میتواند مطالبه کند.

۲- کوننه (زن یووه) : یوه فرار قوانین ملی اولاً حق برادر بعداز آن پسر کاکاست و اگر اینچنین کسی از اقارب درین نباشد تمام قوم درنگک او شریک است افغانها میگویند (کوننه دکام ده) یعنی زن یوه، یوه تمام قوم است واحدی از قوم دیگر حق گرفتن و نکاح کودن اورا ندارد. و اگر بیگانه بگرفتن او اقدام کرده و اورا بگیرد بایست بور یک زن شوهر دار را به اقارب و یا قوم او بپردازد.

۳- یغله (دوشیزه) : اگر کسی قادر بیغله زابدست بگیرد و از سرش دور کند و یا اینکه فراریکه درین افغانها رواج و عادت است که وقتی گرفتن و نامزد ساختن دختری را اعلان میکنند فنگک فیر مینمایند دختر مذکور با آن شخص داده نمیشود زیرا اگر اینظور شود هر کسی کار اسانی یافته و بر دختری دعوی میکند. هم چنین اگر مرد با صلاح بر دختری صدای نداشته باشد درینصورت نیز از گرفتن او بطور قطعی محروم است. البته واضح است که این مسئله وقتی چنان میشود که پدر، مادر و برادر دختر راضی نبوده و با او قبلاً مصلحت نکرده باشند.

اگر کسی یغله را گریختانده و بزور بخانه خویش ببرد بایست یک خون برای حفاظت جان خود و نیم خون هم به عنوان شرم زن یور بددهد. اگر دختر خودش بر قلن راضی شده باشد جرگه داگر گردیده و ولور دوچند تعین میگردد (اینکه میگوئیم ولور دوچند تعین میشود ازین سبب است که ولور در هر حصه و هر قوم درین افغانها تقریباً چیز ثابت و معین است) ولی بعداز ازدواج بالشخص مذکور دختر دیگر حق ندارد که بخانه پدر خویش پا بگذارد ولی اگر نتواند فرستاده شده و پذیرفته شد بعداز آن میتواند بخانه پدر خویش رفت و آمد بکند.

اگر زن بالای مرد صدای کند و بخانه او درآید مرد بایست بقرار مقررات افغانی یک مرتبه اورا براند (در افغانه دیگر چنین نیست) و خانه پدر او را از مسئله خبر بددهد. اگر بار دیگر آمد باز بایست او را براند و دونفر شاهد برای اثبات مطلب خود و آمدن زن بدون خواش خویش بگیرد. اگر رفتن زن مرتبه سوم تکرار شد باز بایست او را براند و چار نفر شاهد بگیرد مرتبه چارم مفت ازوست که پدر و اقربای دختر هیچ حقی بر او ندارند.

زن بعد از رانده شدن بصورت فوق الذکر از خانه کسی که بر او صدای کرده است در اختیار پدر است خواه او را میکشد و خواه بکسی دیگر بشوهر میدهد ولی عموماً بقتل میرسند.

## سالنامه «کابل»

ناگفته نماند که مکرراً آمدن زن یک اختیاط در تعین حد قانون بیش نیست و رئه هر گزین اینقدر مهلت داده نمیشود.

اگر کسی بخانه کسی مهمان شود قرار یکه معلوم است در افانها چون ستر نیست و عموماً دختر های جوان برای مهمان آب دست می اندازند و غذایمچینند اگر مهمان هنگام آب دادن و یا نان دادن دست دختر را لمس کنند و یا با اشاره بر ساند بایست یک دختر در مقابل جرم خویش پور بدهد.

اینک درینجا نسبت بعدم گنجایش این مقامه از فارئین گرام عفو خواسته و بعد از مختصری شرح مسائل و مواد بر جسته قرار فوق فراغت یافته ایم علی الاجمال بعضی مواد ضروری دیگر را نیز تقدیم و به مقاله مختصر خویش خاتمه میدهیم.

زن و قتی بخانه شوهر خود رفت دیگر ناموس او و در اختیار اوست ولی بعضی پدر حق مداخله را دارد مثلاً اگر کسی زن خود را بینند تا آنکه او را نکشه و یا استخوان او را نشکستنده است و یا یکی از اعضای او را ضایع نکرده است پدر حق مدافعت و یا باصلاح افانها حق (گتل) یعنی کمایی کردن او را ندارد ولی اگر او را کشت و یا استخوان او را شکستنده و یا اینکه کدام عضو او را ناقص ساخت دران صورت بقرار مقررات باندازه ضرر یکه با و رسانده شده است پور گرفته میتواند و اگر به پور راضی نشود همچنان که بلا استیننا در تمام مسائل قانون است عین فصاص را کار فرما میشود.

اگر زنی بکسی نامزد باشد ولی بیش از عروسی حامله شود بایست داماد و لور او را بطور کامل و علاوه‌تاً یک زن سین پایخی (پاچه سفید) بخسر خیل خود بدهد.

### خانه سوختاندن:

اگر کسی خانه کسی را بسوازند بایست توان مال محروم و تعزیر و علاوه‌تاً یک مبلغ معین بعنوان شرم کوته پیردازد. در واژه را شکستاندن و سوراخ کردن دیوار نیز یک مبلغ معین پوردارد. ولی اگر غزدی را بسوازند چون سوختاندن غردی آسانتر ویشنتر از خانه واقع شده میتواند توان مال و یک مبلغ معین و علاوه‌تاً یک نتوات هم باید کرده شود و نیزه‌مین پورهم گرفته میشود. اگر کودی (چیر) سوختانده شود و یا دزدی کرده شود توان مال و یک مبلغ معین پور و یک نتوات باید پرداخته شود زیرا چیر آسان تر مورد دزدی و حریق واقع میشود.

اگر کسی فصل کسی را بقوه، عمدآ و عنادآ بخوراند بایست چهار چند تاوان بدهد. اگر کسی سگی دیگری را سهواً بقتل بر ساند بایست یک گو سفند و یک مبلغ معینه بصاحب آن پیردازد.

اگر قتل سگ عمدآ باشد بایست یک خون بدهد و یا قاتل در عوض کشته شود.

## معاملات حقوقیه وجزائیه ملی

---

اگر کسی بزیامیش یا گماو وغیره کسی را دزدی کند بایست در عوض یک راس نه راس پردازد یعنی پور آن «نه گونه» است.

اگر کسی مرغ دیگری را با تفهیگ بکشد «نه گونه» اگر دزدی کند نه گونه و اگر باستگ بکشد دوچند تا وان بدهد.

اگر کسی دم گماو دیگری را فصدآ برد یک مبلغ معین پور دارد. اگر دم خر بریده شود چون بیشتر از گماو دیده میشود زیادتر یک مبلغ معین پور دارد.

اگر آب کسی را خلاف نوبت پنهان یا علاینه بکشت خود جاری سازد اگر جنگ واقع نشود یک مبلغ معین تاوان اگر جنگ شود وزخم نشود باز هم یک مبلغ معین اگر زخم واقع شود پور زخم داده میشود. اگر زخم از طرف غاصب آب باشد صرف نتوان برده میشود در پور زخم هشتادو پنجر ویه برای صاحب آب مجرما داده میشود.

**معلومات عمومی راجع بمقدار نتوانت جر که حقوق مرکچیان مهمانی وغیره**

نتوات : خون وزن شوهر دار ویا دیگر مسائل : لهجه : چهارزن چهارقرآن ویک گوسفتند است یک گوسفتند یا ۴۵ رویه معادل است : پنجاچهار رویه مرکچیان حق دارند و این پول در پور مجرما گرفته میشود : گوسفتند در هر صورت یکجا است : کشتن گوسفتند نتوان حرام است زیرا افانها آن را امیدداسته و ازین سبب مخالف مردی و شوون افانی خویش میدانند : در دیگر مسائل زن ها نمیروند و قرآن نیز برده نمیشود و صرف رفتن یک عدد مرکچیان ویک گوسفتند کفایت میکند . اگر کسی که نزد او نتوان رفته است بلحاظ مرکچیان پنجاچهار رویه را واپس بدهد خوب ورنه کسی بر او حق ندارد ولی عموماً واپس داده میشود .

اگر جرگه دایر و مرکچیان گرداورده شوند و کسی برخلاف او امر جرگه و مرکه کار کند یعنی با صطلاح جرگه و مرکه را بشکناند باشد به مرکه والا اوریش سفیدان نتوان داده و پنجاوهشت رویه نیز پردازد .

اگر در یک جرگه و مرکه هر قدر نفر شامل باشد حق گرفتن حق الرحمه را که پنجاچهار رویه است از کسیکه پور میگیرد دارند یش ازان حق ندارند. این پول درین مرکچیان واعضای جرگه تقسیم میگردد .

اگر کسی در مقابل نفر خود با کسی مرکه و روغه نکرد و مترا صدقیل قاتل بود در عین زمان قاتل در اثر مرگ یکی از اعضای فامیل او آمده پای چاریائی جنازه راشخصاً بگیرد ویا اینکه بیش از دفن در قبری که برای مرد کشته شده است بخوابد از مرگ و خون خلاص میشود ولی پور خون را باید به پردازد .

## سالنامه « کابل »

اگر چند نفر یکجا شده و یک نفر را بقتل بر ساند یور را همه یکجا می بردازند ولی حصة « سو ولاسی » پنجصد رویه زیاده تر از دیگر است.

اگر یکی از ریش سفیدان در عین مرکه بی آب شود ۱۸۰۰ رویه پور دارد . و اگر کسی باود شناخته داشت رویه پور بر او تعییل می گردد اگر کسی اور اپرند وزخم واقع نشود نوادر رویه پوزدارد قانون بدرگه : فرا ریکه در صفحات اول در شرح کلمه بدر گه هم تا اندازه ذکر یافته است از این خلافت قول این مذکور بدرگه اگر در دفعه اول شکستا نده شود با یست یک گوسفند و سه صدر رویه به بدرگه والا پرداخته شود در دفعه دوم و شوم نیز همین طور است و اگر از سه دفعه زیاد شد دیگر حقی بر او ندارد .

بور فیر تقنگه در صورتیکه زخم واقع نشود یک مقدار معین است ولی اگر کسی بر دیگری زخم فرض داشته باشد هر قدر فیر کند تازخم خود را فصورت گرفته است بور فیر برویست و هم چنین اگر فرض خون باشد تا وقت کشتن از پور فیر معاف است .

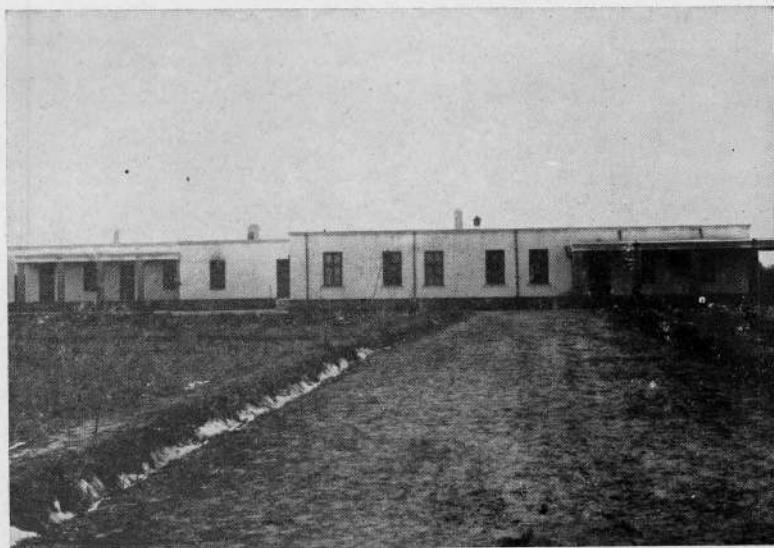
اگر کسی تقنگ کسی را در جنگ از ویرد و یا کار دو تقنگ را بور آزاد است او بستاند بر علاوه مسترد داشتن اسلحه چنانچه در صفحات قبل نیز اشاره کرده ایم یکصد و ده رویه و یک نتوان و گوسفند بایست پرداخته شود .

اگر شخصی بخانه کسی مهمان باشد و دشمن صاحب خانه مال اورا بذدد دو چند تاوان ازو گرفته می شود و اگر مال را داد علاوتناً قیمت مال را بایست به پردازد و علاوتناً هشتاد و پنجر رویه بعنوان شرم خانه بایست به صاحب خانه نیز داده شود اگر کسی بر مهمان کسی فیر تقنگ کند و این کار عمده باشد اگر زخم واقع نشود پور دو چند و اگر سهوا باشد یکصد و پنجه را بور دارد اگر کشته شود خون او دو چند ستانده شده و علاوتناً یک مبلغ معین شرم خانه پرداخته می شود .

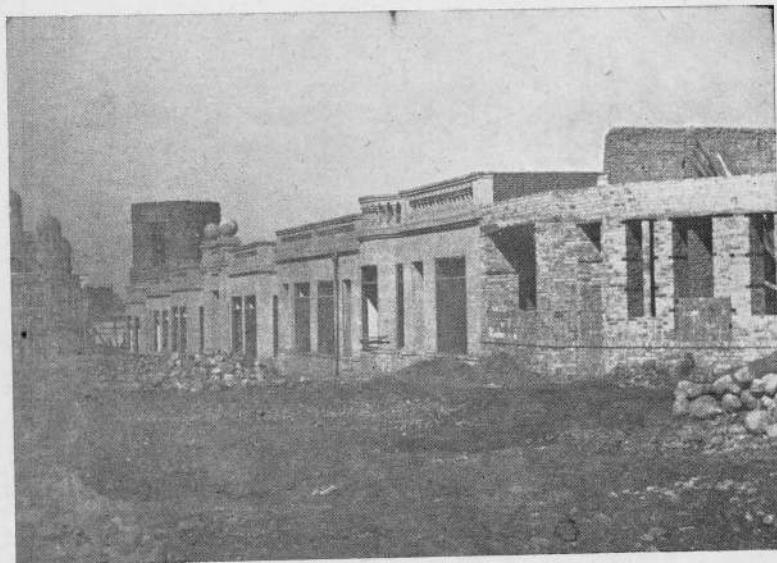
اگر در اثر غلط فهمی از دست دشمن صاحب خانه که بر او یک خون حق دارد بقتل بر سر صاحب خانه از فرض خون او خلاص شده و خون مهمان را خودش میدهد و علاوتناً پنجصد رویه نیز بوره اومی پردازد .

اگر شخصی کسی را دعوت کنند که شب مهمان اوست و شخص مذکور بعد از قبول کردن دعوت بخانه کسی دیگری برود و یا اینکه خودش بگوید که من مهمان تو هستم و باز نزود یکصد و پنجه را برویه و یک نتوان بایست پردازد .

اگر کسی را دیگری مهمان کرده و در بدله بول دشمنش اور ابدوستی بکشد و کدام خونی بگردن اوباشد حق مرگ را هم بر او دارد و یک خون هم ازو می گیرد .  
جز گه عیسی خیل احمد زائی بطور مختصر در همین جا تمام شد .



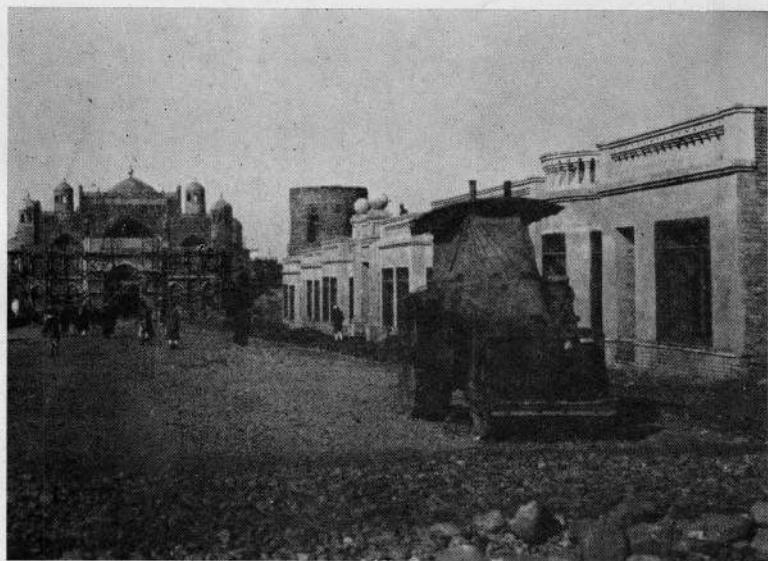
شفا خانه حکمران کلان شهر خان که در سال چاری تکمیل گردیده



جاده حضرت بهاء الدین علیه الرحمه که ساختمان تعمیر دکانها را قدری زیاد تر  
و دروازه روضه شریف را مناصفه نشان مند هد



عما رت با غ حصور مزار شریف که در سال ۱۳۱۸  
جدیداً تعمیر و تکمیل گردید



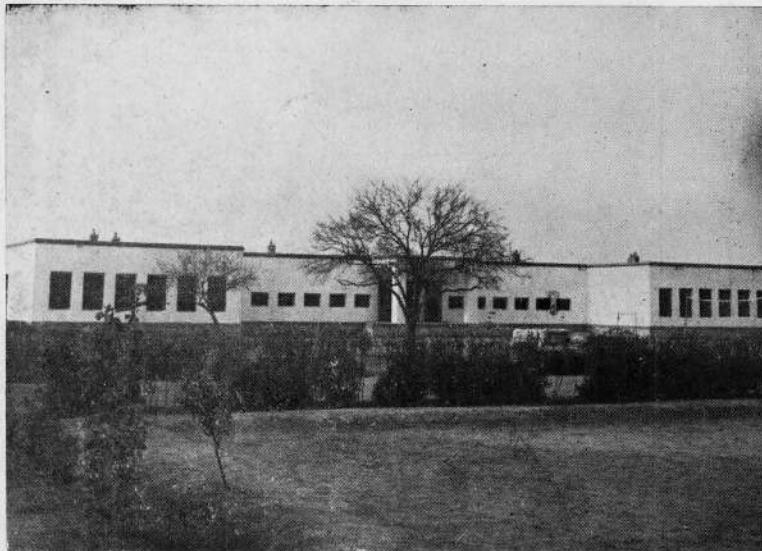
جاده جدیدالحداد حضرت بهاؤ الدین علیه الرحمه با دکاکین جدید التعمیر آن  
که کار عمرانی و کاشی کاری مدخل بزرگ روضه شریف را نیز نشان میدهد



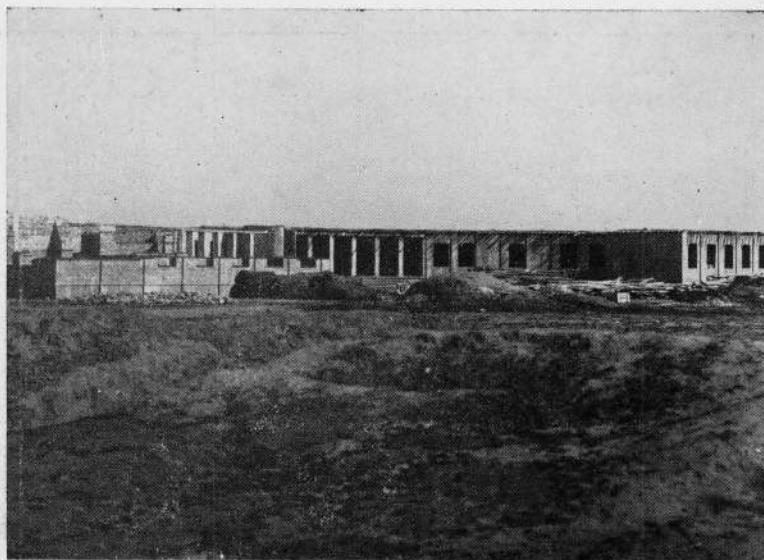
جاده جدید الاحادیث غریب می روست شریف که (جاده پلیخ) نامیده می شود  
با یک قسمت از دکانهای جدید انتعیر آن



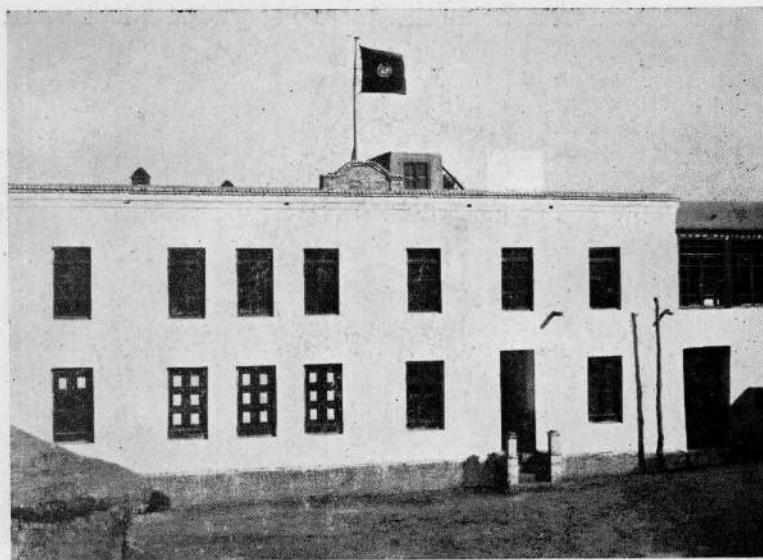
عمارت مدیریت مخابرات مزار شریف که تا این درجه کارشده، و سنگ فرش و پخته کاری سرک مقابل آن که از طرف بلد یه اجر اشده آن را نشان میدهد



مکتب ابتدائیه تاشق غان که در سال ۱۳۱۸ تکمیل و بر طبق همین  
فوتو (۱۷) عمارت تعمیر گردیده



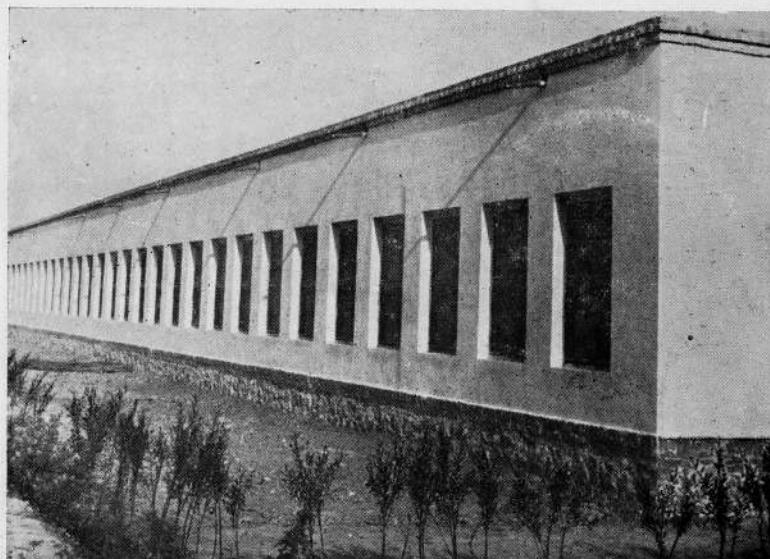
مکتب متو سط من ادر شریف که در سال ۱۳۱۸ تا ایند رجه رسیده



عمارت فومندانی کوتولی مزار و دوایر مربو طه آن که در سال  
۱۳۱۸ تکمیل گردیده



جاده شرقی و جنوب شرقی روضه شریف با دکانهای جدید التعمیر آن



مكتب ابتدائية تاشقغان از عقب عمارت

# حفظ الصحه مواسم چارگانه

بهار - بهار ویتامین - ویتامین . G-E-D.C-F-B-A بهار و اشعه  
افتاد - بهار و سپورت - بهار والبسه - تابستان - تابستان و حرارت - تابستان  
و حفاظت چشم - تابستان و خوراک - تابستان و حشرات مضره - تابستان  
والبسه - خزان : خزان و امراض - خزان والبسه - خزان و خوراک - خزان  
و سپورت - زمستان : زمستان والبسه - زمستان و تسخین - زمستان و خوراک  
زمستان و تجدید هوا - زمستان و سپورت .

بهار :



بهار از فصلنگ ترین و زیباترین مواسم چهار گانه سال است . بهار بعداز زمستان می آید به آن اشخاصیکه در موسم زمستان از اخذ سبزیجات و میوه ها محروم مانده حقا که بهار غنیمت بزرگی بیتمار می رود .  
از ویتامین یا آن جوهر حیات مشهور هر شخصی کم ویش معلوماتی دارد و راجع به فوائد ضباء افتاد هم اطلاعاتی را گرد آورده اند . در بهار انواع سبزیجات مفید به مقصد استفاده و تقدیم ویتامین برای بشر سر از خاک بلند میکنند و افتاب باشما عات گرم خویش بروی همه موجودات می تابد .

بهار و ویتامین :

نگارنده مقاله آقای دکتور وجود بشر به مقصد تامین حیات و فعالیت در محیط نصرالله خان « یوسفی » و حفظ ماتقدم از افات به گرفتن انواع ویتامین مجبور و مکلف است . در بهار توسط سبزیجات وغیره اخذ ویتامین برای هر شخص ممکن و سهل میباشد . پس باید از این وقت استفاده گرفته رفع خساره هائیکه در ماهای زمستان که دران ایام اکثرآ از اخذ ویتامین محروم بودند کرده شود . چه اگر وجود مدت زیادی ویتامین نگیرد دچار امراض گردیده در نتیجه رنجور شده بالاخره پدرود حیات میگوید .

## سالنامه « کابل »

اینک آن ویتامین های که وجود دائمآ به آن احتیاج دارد با اسامی اشیای که در آنها ویتامین یافت می شود و اینکه در اثر عدم کدام ویتامین چه مرض بظهور میرسد ذیلاً شرح داده می شود :

ویتامین A :- از سرما خوردگی جلو گیری کرده به نموی اطفال کمک میکند در شیر ، گوشت ، پالک ، گندله ، وزردک یافت می شود .

ویتامین B و F :- اعصاب را محافظه نموده از مرض عصبی مو سوم به Potyneutris جلو گیری میکند اشتهرارا زیاد و به نموی اطفال کمک می نماید در گندم و جو باتسا یه ، جگر ، خمیره موجود میباشد .

ویتامین C :- صفاتی خون را محافظه کرده واژ مرض ( اسکر بوط ) جلو گیری می نماید در لیعون ، پرقال ، انگور ، کلم ، نخود ، کاهو ، بادنجان ، ترا تیزک ، سبزی پالک ، شلغم و فلفل وجود دارد . ویتامین D :- به نموی استخوان ها کمک کرده واژ مرض تشوهی اعضاء مخصوصاً نزد اطفال صیانت مینماید و از فساد و نقص دندانها جلو گیری میکند . در جگر ، روغن سفیدی تخم ، اشعة ماوراء بخش ، به مشاهده میرسد .

ویتامین E :- به حیات جنین و نموی آن قبل از ولادت کمک می نماید در روغن ، گندم ، گوشت ، روغن ماهی و کا هو موجود می باشد .

ویتامین G : مرض جلدی موسم به ( پلاگرا ) و امراض جلدی دگر را جلو گیری می نماید در شیر تازه ، کیله ، ستره ، وغیره می باشد .

## بهار و اشعه آفتاب :

در بهار جهت استفاده از آفتاب روزنه را باید کشود ش ساعت شمس فیوضات خود را به عالم و عالمیان ثار میکند از نور آفتاب برای علاج آلام بشریت استفاده می شود . این سینا می فرماید . « اشخا صیکه به آفتاب مواجه میگردد مریض نمی شوند ». .

در موسم بهار که موقع استفاده از اشعه آفتاب است حتی المقدور باید جسم را معروض آن - نمود تابدن ازان عوارضی که در اثر عدم ساعت شمسی متصور است محفوظ بماند . ساعت آفتاب تاثیر بس مهمند در نموی بدن مخصوصاً استخوانها دارد . ضرر منع اشعه آفتاب تنهایه احداث مرض Richtisme ( رشته ) در اطفال تمام نشده بلکه به بزرگان نیز تاثیر سوئی می بشد و استخوانها شانرا نرم و کچ و معوج می سازد . پس هر شخصی که به صحبت وسلامتی بدن خویش علاقه مند است از اثرات مفیده اشعه آفتاب استفاده کرده به استشارة طیب دائمآ وجود خود را تحت ش ساعت این عطای خداوندی قرار خواهد داد .

## حفظ الصحة مواسم چارگانی

### بهار و سپورت :

اثرات و نتایج مفیده سبورت اظهر من الشمس است بهار بهترین موقع اجرای سپورت شناخته شده چه در این موسن هوا لطیف و درجه حرارت موافق بوده هر شخص به عملی نمودن سپورت وقت خوبی داشته می باشد پس لازم است که جوانان از این موسن سال استفاده گرفته به انواع سپورت های معلومه مبادرت ورزند.

### بهار والبسه :

این هم گفته شود که حفظ الصحة پوشان در بهار اهمیت به سزاگی دارد چه بهار ختم سردی هوا و شروع گرمی را گویند پس در این وقت کمال احتیاط را مراعی داشته البسه و پوشان خود را دفعه تغیر نباید داد بلکه بتدریج در کم کردن البسه شروع کرده شود. تا وجود از ابتلا به امر اض سرما خوردگی محفوظ ماند.

### تابستان

برای اینکه به صداع و آفاتاب زده گی دچار نشویم باید در موقع تردد از تابش آفتاب بالای سر ذریعه چتری یا کلاهای آفتاب گیر خود را محافظه نمایم برای اینکه عرق زیاد از وجود افزایش نشود از تمرينات عضلی شدیده و گردش در آفتاب خود داری کرده شود در حرارت شدیده بهتر است مقدار غذائی را که عادتاً در سائر مواسم خورده می شود کم کرده شود از اغذیه شحمیه مثل مسکه و روغنیات علاوه از قند و مواد شکریه حتی المثلث خود داری شود چه این قبیل اغذیه در تزیید حرارت بسن تاثیر دارد.

### تابستان و حفاظت چشم :

انکاست حرارت آفتاب و روشنائی زیاد در تابستان موجب خستگی چشم گردیده و اگر چشم به ضیاء منتشر دیری مواجهه میگردد مبتلای مرض می شود پس در این صورت قاعدة صحی برای حفاظت چشم آنست که عنیک های رنگه از قبیل سبز و یا مایل به سیاهی استعمال گردد تاضیاء شمس بطور مستقیم و بکسرت داخل چشم نشود این احتیاط را بالخاصة آن اشخاصیگه قوه باصره شان خفیف است مراعی بدارند.

### تابستان و خواراک :

باید در تابستان از پر خوری اجتناب گردد چه غذا اگر از حد اعتدال زیاد خورده شود موجب تشویش جهاز هاضمه گردیده و چنانچه قبل اعرض شد درجه حرارت بدن بلند می رود

## سالنامه « کابل »

خصوصاً میوه های خام و نارسیده اگر زیاد صرف میگردد فقط باعث سوء هضم گردیده شخص مریض میگردد علی العموم همین اسهالهای معمولی که در تابستان مشاهده می رسد در اثر عدم دقت در خوراک است خاصتاً در موقع ظهور مرض کو لیرا، دقت نمودن در خوراک شرط است زیرا اگر معده اندکی هم از درک برخوری فشار می بیند و خسته می شود گذشتن (و پیر یون) کو لیرا از معده به روده ها آسان شده مرض بروزی سرایت میکند.

در تابستان سبزیجات و میوه ها که خورده می شود تماماً رسیده باشد و قبل از صرف نمودن به آب پاک و صاف شسته و تمیز کرده شوند چه اگر سبزیجات بدون شسته شدن خورده میشود باعث تولید سما امراض میگرددند خصوصاً در هنگام ظهور رامراض ساری شستن میوه ها و سبزیجات را به آب (یک برینچ هزار) *Pérmanganat de patas* « پرمنگناژ دوپو تاس » فراموش نکنید خوردن یخ و برف در تابستان موافق به قواعد حفظ الصحه نیست چه علاوه بر اینکه یخ ها و برف های بازاری دارای کثافت زیادی میباشد بالای عضلات معده و غیره هم اجرای تأثیر کرده تشویشات هضمیه را فرا هم می آورد. آیکه در تابستان نوشیده میشود باید معتدل بوده نه گرم و نه سرد باشد از انداختن برف و یخ درین آب آشامیدنی جدا خودداری کرده شود بلکه در قسمت خارج یعنی در اطراف صراحی و بوتل برف را گذاشته و آب داخل آن سرد ساخته شود تا به آب آشامیدنی میکروها و کثافتات ضم نگردد.

### تابستان و حشرات مضره :

حافظات نمودن بدن از گزدم ، زنبور ، مگس ، پشه وغیره در تابستان اهمیت زیادی دارد و حتی المقدور مناقب شود که این حشرات موزی بی سبب به بدن اذیت فرسانند خصوصاً پشه ها و مگس ها ناقل امراض خطر ناکی شناخته شده اند مگس ها ذریعه پاهای شان مواد پلید و کثیف را گرفته وبالای خوراک رسانده بین وسیله به سهولت مرض های مهلک را از قبیل کو لیرا پیچش محرقه وغیره بظهور می رساند پشه ها هم خصوصاً یشه (انوفل) مرض خانمانزوی را که عبارت از ملاریا باشد نقل می دهند پس به صورت که باشد باید بدن از ایزاء حشرات مضره حفاظت کرده شود.

### تابستان و البسه :

یو شیدن البسه سفید در تابستان موافق حفظ الصحه شناخته شده چه رنگ سفید از نفوذ اشعه آفتاب بداخل بدن جلوگیری کرده وجود از صدمه گرمی محفوظ می ماند به مقصد جلوگیری

## حفظ الصحة مواسم چارگانه

از اثابت شعاعات مستقیم آفتاب به سر نودن کلاهای آفتاب گیرو یا چتری هم قابل توصیه است . پایپوش ها هر روم که باشد اهمیت ندارد معندا این قدر گفته شود که کف پایپوش نباید نازک باشد تا صدمه حرارت به پاها نرسد یوشیدن البسته تنگ خلاف حفظ الصحه است باید لباس طوری یوشیده شود که درین قسمت های لباس وجود هوا داخل شده باشد .

### خران

خران فصلی است بین تابستان و زمستان ، انقلابات جوی این فصل را از نقطه نظر حفظ الصحه اهمیت داده درخور آنست تا نظری در اطراف این فصل انداده شود .

#### خران و امراض :

از انجا که درجه حرارت در این فصل بین شب و روز تفاوت زیادی داشته می باشد ظهور بسا امراض خصوصاً مرض های سرما رسیدگی بمشاهده میرسد منجمله امراض خزان ز کام است در اثر تفاوت درجه حرارت شب و روز ، نظام صحی مختلف شده وجود خفیف گردیده وسایط ظهور مرض ز کام مهیا میگردد رما تبزم نیز در فصل خزان به نسبت رطوبت هوا و تفاوت درجه حرارت بکثرت دیده میشود علاوه آن تغیرات بی دریی درجه حرارت و سردی ، به جهاز ها ضمہ هم اثر انداده تشوشات هضمی و اسهال را تو لید میکند به مقصد و قایمه جسم ازعاض فوق قوای طبیعی بدن را بیش از هر موسم تقویه باید کرد تامقاومت و وقاية جسمی بطور کافی بعمل آید . از هر گونه کار و فعالیت بدنی که وجود را خسته مینماید اجتناب کرده شود .

#### خران والبسه :

در خزان مثل بهار صورت حفظ الصحه یوشانک در نظر گرفته شود در شب و ساعت شام که هوا سرد میشود لباس قدری گرم در روز و زیر آفتاب سبکتر بوشیده شود تا از ان عوارضیکه که در اثر تغیر درجه حرارت بظهور می آید جلو گیری بعمل آید .

#### خران و خواراک :

در خزان مثل تابستان از پر خوری اجتناب گردد خصوصاً به نسبت که روزها گرم می باشد در خوردن گوشت و روغن زیاد که باعث فساد معده می شود احتیاط کرده شود ، آب هم در موسیم خزان از حد اعتدال زیاد آشامیده نشود چه مثیلکه در صفحات قبل عرض شد موجب تشوشات معده میگردد .

**خزان و سپورت:**

در خیان از طرف عصر هوا لطیف و معتدل بوده موقع مناسی برای اجرای سپورت شیرده می شود لذا جوانان در این موسم مثل بهار از سپورت خودداری ننمایند چه سبورت یگانه و سلله تقویه اعصاب عضلات و روح بوده فوائدی شماری را حائز است.

**زمستان**

تغیرات هواشنی و شدت برودت در زمستان مستلزم آنست که قواعد حفظ الصحه این فصل بدقت مد نظر گرفته شود چه حدت آب و هوای وجود چنان اثراتی را اورد میکند که اگر فلا ترتیبات محافظه بدرستی اتخاذ نگردد عواقب بسیار خیمی را برای صحت وسلامتی انسان پیش می آورد.

**زمستان و المسه :**

مسلسلما در زمستان لباس گرم پوشیده می شود اما نکته قابل ملاحظه در لباس زمستانی این است که لباس خانه و خارج خانه از هم فرق داشته باشد یعنی لباسیکه درین منزل پوشیده می شود ناز کتر و الپس خارج خانه گرمترا باشد تا وجود از صدمات سردی هواشنی محفوظ بماند هم چنان البته وکالای گرمی که در خارج خانه پوشیده می شود نباید در داخل خانه استعمال گردد چه هنگام خارج شدن از منزل هوا سرد به سطح لباس گرم شده و زیده آن را طوری سرد می سازد که با گرمی سطح جسم تفاوت زیاد داشته انسان رامبتلا به سرما خوردن گردد که باز رنگ لباس باید سپاه و یا از رنگی های تیره باشد تا اشعه افتتاب را بدرستی جذب کرده باشد.

**زمستان و تسخین :**

اطلاق نشین رازباد گرم نمودن خلاف قاعدة حفظ الصحه است چه وجود طبعاً به گرمی زیاد مایل نیست علاوه آن زیاد گرم نمودن خانه در سیستم وجود هم اثر انداخته باعث خرابی صحت میگردد بهترین درجه حرارت یک اطلاق بین ۱۸ — ۲۰ درجه سانتی گرید است.

**زمستان و خواراک :**

در زمستان بسب سردی هوا اشتها و نشاط جسمی زیاد شده و میتوان اغذیه مقوی تری را صرف کرد خوردن موادیکه احتراق بین العضلاتی را زیاد می سازد از قبیل قند، روغن وغیره مفید و از نقطه نظر استفاده جسم ممکن است چه این قبیل اغذیه به قوت بدن مخصوصاً قوه عضلات می افراشد فوشیدن چای وغیره مشروبات گرم به مقصد وقايه جسم به مقابل سرما خوردن گردد مفید واقع می شود. خوردن سبزیجات و میوه ها در زمستان اهمیت زیادی دارد چه در این فصل سبزیجات

## حفظ الصحة مواسم چارگاهه

تازه عموماً میسر نمی شود وجودهم دائماً به گرفتن سبزیجات و اخذ دیتامین ازان هاضر ورت دارد پس لازم است که در فصل زمستان حتی المقدور کوشیده شود تا سبزیجات و میوه های تازه ولو به فاصله چند روز هم باشد پیدا کرده و خورده شود.

### زمستان و تجدید هوای اطاق:

عموماً به نسبت خنک و سردی زیاد پنجهایه های اطاق را دائماً مسدود می نمایند و بداخل شبنین هوای تازه به اطاق اهیت نمی دهند این اصول خلاف قاعده حفظ اصیح است باید افلام روز ۲۰ مرتبه هوای اطاق به صورتیکه باشد تبدیل کرده شود خصوصاً در وقت صبح (بعد از ترک نودن بستر) و غصر.

### زمستان و سپورت:

در موسم زمستان زیاد روزش کنید زیرا ورزش علاوه از ایکه عضلات و جهازات جسمی را قوی می سازد برای گرم کردن جسم نیز تأثیر فوری دارد و خصوصاً در اووقاتیکه بسیار خنک خورده باشید به حرکات ورزش ساده از تیل دویدن و خم و بیج دادن جسم و کشته گیری و غیره اقدام نمایید.



دستگاه عکاسی

## بعضی از اختراعات جدیده

از جا هل تاب عالم هیچ کسی نیست که از شنیدن و خواندن کلمه ذیبا و خوش آیند «ایجاد و اختراع تکانی نفورده باذوق و دلچسپی بان دل ندهد». چرا استماع این کلمه در طبیعت پسر تأثیرات عمیقی دارد؟ سوالیست که نمی‌توان از آن در ینجا بحث نمود زیرا جواب آن در خور یاک رسالت جدا گانه می‌باشد. تنها بهمین جمله اکتفا نموده می‌گوییم: زیرا اسباب و ما یحتاج زندگانی بشرو موجات پیشرفت ها و ترقیات او بر روی همین کلمه کوتاه و مختصر فرار گرفته است کلمه لوازم سعادت انسان که از روز نخست تا امروز قدم بعرصه وجود گذاشت و در آینده هم ییدید خواهد آمد، از جزئیات تا بکلیات، بوسیله قوه ابتکار و ایجاد بوده.



وقتا بر تاریخ بشریت از ابتدای پیدایش او تا صریح حاضر نگارنده مقاله هدا آقای علی احمد خان «نعمی» گرفت. در شهرها داخل شد و کم کم زندگانی مدنی را اختیار کرد. زراعت را آموخته به تجارت و کشف ثروت های طبیعی یعنی فلزات و معدنیات پرداخت. صنعت را یاد گرفت و با خtrag آلات و ادوات لازمه شروع کرد. هر قدر به تمدن فردیک شد بهمان قدر احتیاجات مادی و معنوی او زیادی گرفت. علم و صنعت ترقی کرده در هر شعبه از علوم و فنون و صنایع کشفیات و تبعات و اختراقات بعمل آمد و محیط دانش و فرهنگ انساط یافته رفت.

اگرچه بشراز همان روز نخست که قدم در دنیا و وجود گذاشت، رول اختراع و ایجاد را در صحنه حیات بازی نمود. یعنی از زمانه های خیلی قدیم تا امروز ذوق و فریجه فطری برای احداث نمودن چیزهای جدید داشت و دارد و هم خواهد داشت. مگر هر اختراع او در ابتداء ناقص و معیوب بود و بعد ها در طی زمان صورت تکامل را اتخاذ نمود. لهذا روی همراه کلیه پیشرفت های بشر در هر امری از امور حیاتی تدریجی بوده است.

منلاً صد سال قبل (۱۸۳۹) آن دستگاه عکاسی که بتوسط یکنفر دانشمند فرانسوی

## بعضی از اختراعات جدیده

موسوم به «واگنر» کشف و اختراع گردید از دستگاه امر و زی آن تقاضت فاحشی دارد . بعد ها یکنفر سویسی موسوم به «ایون رنیک» مقیم «مونیخ» بفکر استقاده و تکمیل آله مذکور افتاده در سال ۱۸۴۱ یک دستگاه نسبتاً مکمل تر ساخت . در همین وقت یکنفر دیگری هم از اهالی هایلند بفکر استقاده از اختراع «واگنر» برآمده به تعیین و تکمیل آن تصمیم و مبارزت کرد و آن کاسپار روتن وی «پدر» ماکس دوتون وی بود . دانشمند موصوف در مدت کمی بفکر خود پیشرفت نموده دستگاه مذکور را از شکل ابتدائی بصورت نسبتاً حقیقی و علمی در آورد چون با این دستگاه اوتهیه نمودن عکس های زیاد نیز خلی طولانی و خسته کننده بود ، مستر «تالبوت» عکاس معروف انگلیسی در سنه ۱۸۴۲ طریقه جدیدی را برای آن کشف کرد . این طریقه اوهم خیلی زحمت آور بود زیرا اشخاص برای عکس گرفتن مجبور بودند که یک ساعت در زیر نور آفتاب بشینند و برای اینکه جزوی حرکتی توانند سرایشان را با دستگاه مخصوص نگاه میداشتند . رفته رفته همان دستگاه «واگنر» مبدل به کواداک های طریف و مقبول کوچک و بزرگ آتماتیکی امر و زی گشت . و حتی به این هم اکتفا نموده سینماهای متحرك رنگه ، و گویا اختراع کردند . و همچنان در سنه ۶۰۰ ق . م یکنفر از علمای یونانی موسوم به طالس بوسیله تجربه کهربا وجود برق و الکتریسته را قائل گردید ولی بعد ها در سال ۱۸۲۷ «ولتا» وجود تولید برق را ثابت کرد . مگر عملاً در اوایل این قرن یعنی قرن پیش از امیت و حقیقت برق را «آدیسن» امر یکانی معروف کشف و پژوهندگانی بشر خدمات شایان قدرو فراموش نشدنی نمود .

تخنیک بعد از ایجاد برق یعنی در همین عصر ما بصورت فنی بوجود آمده ترقی کرد . از وقت ایجاد برق تا به امروز غالب اختراعاتی که بعمل آمده مولود برق است . از همین سبب است که الکتریسته و آدیسن را پدر اختراقات و مخترعین میگویند .

خلاصه در تمام ادوار حیات اختراقی بشر بر جسته ترین و منور ترین آن همین دور و عصر امر و زیست که میتوان گفت در آن علم به بایه اوج و تعالی رسیده . چه اختراقات محیر العقول که نکردن ! ! ! چه توب ها ، طیاره ها ، تلفون ها ، تلگرافها ، رادیوها ، تلویزیون ، ماشین ها ، تانکها ، نقبهای بری و بحری ، تانکها ، تحت البحریها ، جهازهای بزرگ و عظیم الشان جنگی و تجاری دریائی ، و عمارت و شوشه ها وریل ها بوجود آمده که عقل در شگفت مانده است .

امروز حتی در امور جزوی از برق کار گرفته جاروب ، ماشین ریش تراشی و . و . وغیره سامان تجملی می سازند . درین قرن به هیچ یک سالی نیست که چند صد اختراق تازه و بکار احداث نمی شود . درین اواخر نیز خدام بشر و انسا نهایی فوق العاده یعنی دانشمندان و مخترعین درسی و جدیت خود در راه خدمت به بشریت و جامعه انسانی اهمال نه نموده چیزهای

## سالنامه « کابل »

بساری کشf و اختراع کرده اند که تا پچند نمونه از آنها را از روی جراید خارجی و داخلی نموده درین صفحات بفرض استفاده هموطنان و خواننده گان عزیز این سالنامه ، تذکار میکنیم وابته غاری از دلچسپی نخواهد بود .



## طیاره کوچک جدید :

مهندس « موار » از اهالی « هامبورگ » چندی قبل ، طیاره معروف به « شتورمر » را که از سیستم « دولیتری » بود و در مسابقه ۱۰۰۰ کیلو متری اول شده بود ساخت . اکنون طیاره جدیدی ایجاد نموده است که وزنش ۲۸۰ کیلوگرام است یعنی از کلیه طیارات که تاکنون ساخته شده سبقت تر است . و در آن دو قدر پهلوی یکدیگر می توانند به نشینند ، وزن آن پاسافرین و بارهایش بیش بر ۲۸۰ کیلو گرام میرسد . این طیاره جدید دارای سه چرخ است موتوری دارد که قوه آن ۵۰ اسب بوده بسرعت ۱۷۰ الی ۱۷۵ کیلومتر در ساعت طی مسافت میکشد و مصرف سوخت پترول آن هم در هر صد کیلومتری ۷ لیتر است .

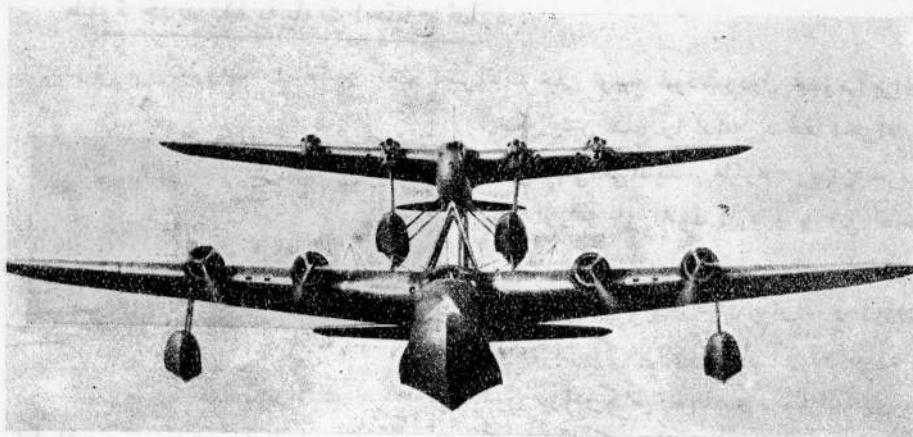
## طیاره جدید بحری مرکب .

تقریباً از دو سال بدينظر ف بود که روز نامه های اروپا در اطراف فکر اختراع یک طیاره بحری جدیدی که یکنفر انگلیسی موسوم به « مایو Mayo » بشکر آن افتاده بود بحث های زیادی می نمودند .

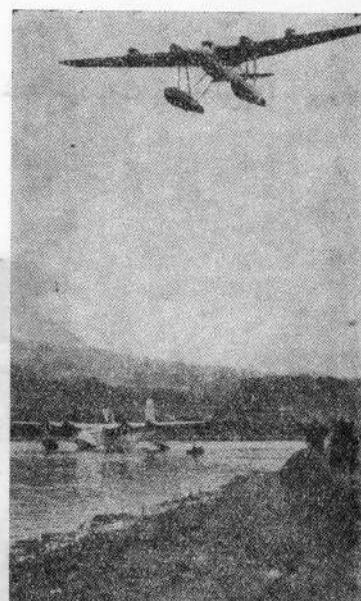
اکنون درین تازه گیها اختراع مذکور در کار خانه طیاره سازی « شارت » انگلیسی بتوسط عالم مذکور صورت حقیقت و عملی را پنود گرفته و ساخته شده است . این طیاره بحری جدید به بزرگی ۱۶۳ متر مربع مساوی بوده دارای چهار ماشین که هر یک آن قوه ۹۰۰ اسب را دارد می باشد و بروی بال های خود یک طیاره بحری نسبتاً کوچک تری را که چهار ماشین ۳۲۰ اسبه دارد حمل میکند . این طیاره بحری « مایو » که بمثأله یک منجنیق پرواز کشته است طیاره کوچک تر از خود را که هر چهار ماشین آن در هنگام شروع پرواز بسکار می افتد تا به اندازه لزوم در طبقات هوا بلند نموده رهنماei میکند .

در اثر قوت هشت ماشین موتور طیاره کوچک بحری قبل از جدا شدن از طیاره بزرگ موفق میگردد که برای حمل نمودن حاملین و بارهایش قوه کافی بدست آورد . طیاره کوچک بعداز آنکه در ظهر طیاره بزرگ که حمل شده تا به طبقات بلند فضا پرواز میکند بقد از بدهست آوردن قوه کافی بخودی خود شروع به طیران نموده می تواند که یک مقدار مال زیادی بسرعت ۶ الی ۱۰ هزار کیلومتر فی ساعت حمل نماید .

بعضی از اخترا عات جدیده



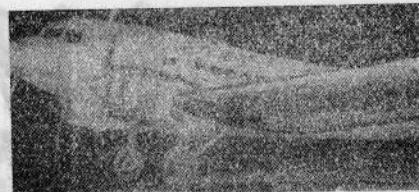
( عکس فوق ) طیاره جدید بحری « مایو » که  
صورت طیاره مركب را دارد، طیاره کوچک  
رادره ظهر خود حمل و پرواز کرده و آنرا  
بیکار تفاب بلندی که لازم است با خود میبرد قاطیار  
کوچک خودقوه نگر فته به تنها ئی پرواز کنداينک  
در حال بردن است .



( عکس سمت راست ) طیاره کوچک بعد از  
آنکه به ارتفاع لازم بذریعه طیاره « مایو » رسیده  
و به خودی خودپرواژش را انجام داده است فرود  
آمده بروی آب نشسته است و خود طیاره « مایو » که تنها هانده نیز در شرف فرود  
آمدن بروی دریا است .

طیاره جدید یکه به پیلوت احتیاج ندارد :

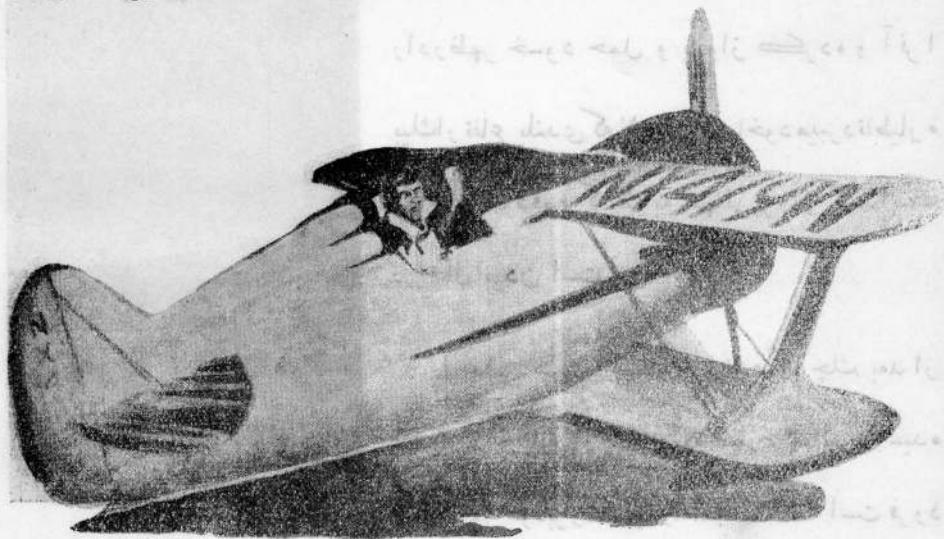
درین فرن طور یکه در مقدمه گفتم اختراعات خیلی توسعه نموده و دول مخصوصاً برای آنکه بیشتر صلح را ادامه دهند اختراقات حربی مهمی می نمایند. طیاره درجهان حرب بیش از همه چز اهمیت دارد و به این احاظ در راه تکمیل آن و قسیل ذرا سع استفاده از آن در وضیعت و ساختمان طیارات روز بروز تغیرات بزرگی برروی کار آوردده میشود.



کنون در امریکا طیاره جدیدی ساخته اند که بذریعه تلگراف بی سیم بدون پیلوت خود بنمود پرواز میکند درین عکس طیاره را مشاهده می نماید که در ساحل کلیفورد نیا پرواز مطولی بدون پیلوت نموده است.

طیاره ساخت خانه برای مسابقه :

«ونسن لنبرگث» جدید آیک طیاره بسیار خودردي در خانه خود ساخته و در اولين دفعه پرواز



طیاره جدید که از ۱۷۰ الی ۲۲۰ میل فی ساعت پرواز میکند طیاره فی ساعت ۱۷۰ میل پرواز کرده توانست طول این طیاره کوچک دو باله از حدود پروانه تا دم ۱۲ فوت بوده و طول بالهای آن ۱۳ فوت ودارای موتوری که صاحب ۱۲۵ فوای اسپ

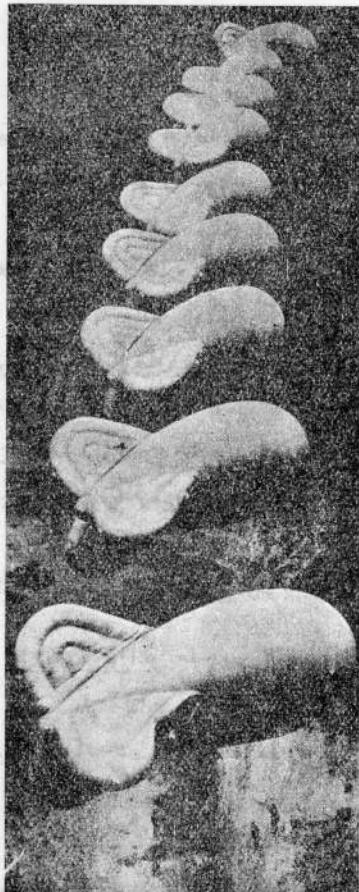
## بعضی از اخترا عات جدیده

است می باشد بعد از تکمیل پرواز های ابتدائی گفته می شود که طیاره ای موصوف فی ساعت ۲۲۰ میل هم پرواز کرده می تواند .

ماشین جدید برای ضبط افکار شباهه :  
تابحال همه صدای یک خواننده و یا موسیقی یک نوازنده را در صفحات گرامافون شنیده

بودیم ولی جدیداً یکی از مختر عین بواسطه ماشین جدید خود توانسته است صحبت های شبانه انسان را که در موقع خواب از دهانش خارج می شود در صفحه شبیه به صفحه گراموفون ضبط کند .

این ماشین در موقعیکه انسان یدار است ابداً کار نمی کند ولی بعجرد اینکه شخص به خواب رفت شروع بکار نموده و کوچکترین نفس انسان را نیز در صفحه خود ضبط می نماید صبح انسان میتواند با کمال خوبی حرفاها را که در خواب زده است گوش کرده و بداند که در موقع خواب چه گفته است .



## دفاع هوائی شهر بر لین با سائل جدید :

آلمانها برای دفاع از حملات هوائی در شهر بر لین دستگاه های جدیدی درست کرده اند که در موقع حمله هوائی در اطراف شهرهای زیادی تو لبد می کنند و آنرا از نظر پیلوت ها و طیاره ران ها منحصراً می سازند : (این وسیله درسته های یاده نظام هم برای مخفی شدن از نظر دشمن بکار میرود ) .

## بالونهای مدافعت حملات هوائی :

این بالون ها بتازه گی در انگلستان اختراع شده و بتعادل میلیون ها از آن ها بالای شهرها بالونهای مدافعت که بطور تجریبی بلند شده اند در فضای خیلی مرتفع بلند کرده می شوند هر یک بواسطه سیم های پاریک بزمی وین خودها وصل می باشند که گویا باینصورت در تمام فضا یک سیم دوانی خیلی پر بیج ونی نازک و غیر مرئی

سالنامه «کابل»

تشکیل داده شده، طیاراتیکه از یرون آمده بخواهد شهرهار ابزار دکنند چون خود بالون ها بسیار بلند بوده و طیاره در زیر آن پرواز میکند، لذا دفعتاً در میان سیم ها گیر آمده می‌افتد. این اختراع جدید خیلی طرف توجه حکومت انگلستان قرار گرفته و انتظار دارند در آینده لندن را بذریعه آن از خطره حملات هوایی حفظ کنند البته در آن صورت ملیونها از این بالونها با تجهیزات لازمه آن ها بکار خواهد بود.

چتر جدید برای فرود آمدن:

از جمله چیزها که طیاره را نباید بداند روشن فرود آمدن با چتر نجات است تا چنانچه احیا ذا مواجه با خطری شوند طیاره را بحال خود گذاشته و بسلامت بزمین بیایند ولی در اینجا نکته ای است که نباید فراموش شود.

استعمال چتر نجات برای فرود آمدن احتیاج بهارت و جاکی وزرنگی و سرعت عمل و خیلی چیزهای دیگر دارد که چنانچه اندک غفلتی بشد ممکن است زندگانی طیاره رانها دچار خطر شود. خوب شنخته در این اوخر یکی از دانشمندان بزرگ اختراع تازه کرده و موفق شده است که این اشکال را از میان بردارد تا پلوت بتواند با کمال آسوده گی بزمین فرود آید. این اختراع عبارت از یک چتر خودکار «اتوماتیک» است که طیاره را نهار آنرا برپشت خود می‌بندند و در موقع برون پریدن از طیاره بخودی خود بدون اینکه احتیاج به چیزی داشته باشد بازمی‌شود و طیاره ران را بسلامت به زمین میرساند.

این اختراع به حال طیاره را نمی‌افزاید و مقدار زیادی بکاهد. تلفقات که درین راه داده می‌شود به مقدار زیادی می‌گیرد.

سریع قرین اتو موریس های دنیا:

خبری در آلمان بزرگ که قرین اتو موریس های دنیارا ساخته اند و با آن در خط برلین - هامبورگ با سرعت ۳۱۵ کیلومتر فی ساعت طی مسافت کرده اند.

این اتو موریس با جدید ترین وسایل فنی عصر حاضر مجهز است و دارای ۱۲ موتور دیزل بقوه ۶۰۰ اسب است در قسمت پیش رو وعقب اتو مو توریس منابع مخصوصی برای سوخت ساخته اند که در آنها مجموعاً ۱۰۰۰ لیتر سوخت جای می‌گیرد.

این اتو موریس جای ۱۰۰ تن مسافر دارد و وسایل استراتیک از هر حيث در آن آماده شده است و در رای آشیز خانه است که غذای تمام آنها را فراهم میکند و انبار خانه بار آن گنجایش ۱۵۰۰ کیلو گرام باز را دارد. خلاصه این اتو موریس سرعت بین وسایل راه آهن های دنیا است.

## بعضی از اختراعات جدیده

موتر یکه خود بخود بار می شود :

درین تازگی هاداکتر جی ای، اوون، آله جدیدی اختراع نموده که در موتر گذاشته می شود و بذریعه قوای اسجن موتر آله موصوفه بکار افتاده و بار موتر را درین آن



می گذارد و یک صندوقچه مخصوصه در حصه پیش روی موتر بذریعه یک چوکاتی که در موتر تعیه گردیده

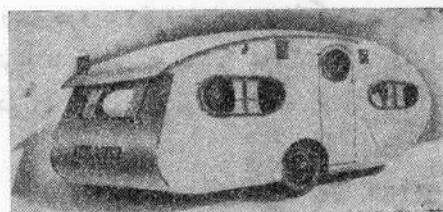
است آ ویر ان می باشد در موقعیکه بخواهند از آن استفاده نمایند بذریعه قوای داخلی ماشین ریگک، خاک، سنگ ریزه و امثال

موتر یکه بخودی خود بار می شود

آن جیز هایکه برای بردن در موتر معین گردیده در آن صندوقچه که در پیش روی موتر آ ویران است داخل گردیده و بعد آن صندوقچه بلند شده و در موتر بار خود را می افگند کار بار نمودن موتر بذریعه این آله جدیده با کمال عجله و سرعت صورت میگیرد.

عراده مسافرقی بیلاقی :

استعمال موتر های که عراده های جداگانه را با خود میکشند در فرانسه خیلی ها مروج است. درین تازه گی ها نمونه های جدیدی که از نقطه نظر فنی و احتیاجات مکمل بوده وزن این عراده ها که موتر های آنها را میکشند متجاوز از ۴۲۵ کیلو گرام نیست ماشینکه این عراده های جدید را با خود میکشد فقط دارای قوت هفت اسب می باشد.



تزویر عراده های مذکور بتوسط

«بتری» های موتر کشنه بعمل می آید

و یا اینکه یک «اکومولا تور» جداگانه برای تهیه نمودن برق تزویر آن بکار انداخته می شود این عراده دارای سه اطاق می باشد. اطاق ناخوری، اطاق خواب و مطبخ، تسخین نمودن اطاق های مذکور، واجاق ها و بخاری کوچک، و آشیز خانه و آب آن بتوسط گاز بعمل می آید.

اطاق های مذکور بتوسط درب های کوچک یا تدیگر راه دارند. میز فانکی اطاق ناخوری در خود جدار اطاق بطور غیر مرئی جمع و برداشته می شود.

## سالنامه «کابل»

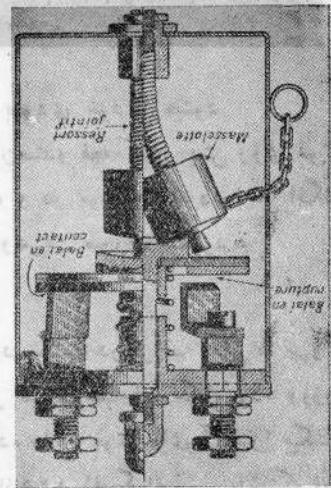
در اطاق خواب دوجوکی وجودارد که در موقع خواب واستراحت فوراً بشکل یک بمتر دونفری ۲ در ۲۰، ۱ متر را با یک دوشک فنر فلزی تشکیل میدهدند. و همچنان یک «بوفی» مسکل (میزبان وظروف) موجود است. البته جای گفتن نیست که این عراده جدید برای سیاحت و تفریح‌های دور دست تاچه اندازه وسیله استراحت مسافرین خود را سهل و مهیا نموده است.

## آلہ جدید برای اطفای حریق موخرها:

اغلباً مشاهده شده که حریق در موتورها به نسبت تصادم آن با چیزی بوقوع رسیده واژه مینجهت است که مخاطرات آن متناوباً زیاده شده می‌رود.

این حریق‌ها بسیار کم اتفاق می‌افتد که به علت جریان یافتن ماده احتراقیه برروی نل خروج باشد زیرا ماده مشتعل نمی‌شود مگر در مقابل سکدام جرقه بر قی یازبانه آتش.

لهذا بعد از تصادم، برای حریق نمودن موتور دوغلت موجود است. یکی رسیدن و بازگشت شعله‌های آتش در «کیار بورا تور» و دیگر کدام دوران کوتاه و کم دوام شعله در مقابل ماده یا غاز ماده. لهذا جدیداً برای دفع نمودن آن دوغلت اساسی و ممانعت از حریق موتور آله وضع و اختراع نموده اند که در موتور نص گردیده و در صورت وقوع تصادم یا واژگون شدن موتور بطور «اتوماتیک» یعنی به خودی خودکلیه محیط دوران های ماشین را از هم قطع می‌نماید.



نقشه افتاده خاموش کننده حریق موتور

## اختراع جدید امریکائی‌ها:

اخيراً در (هویت پلن) واقع در اطراف شهر نیویارک ماشین جدید‌الاختراعی را بعرض نمایش گذارده‌اند که بوسیله آن می‌توان مدت توقف هر موتور ادرکوچه و سرک تعین و بازرسی نمود. هنگامیکه صاحب موتوری بخواهد موتور خود را در میدانها و محل‌های پر رفت و آمد نگاهدارد بایست قبل از یک مقدار بولیکه تقریباً معادل به یک افغانی می‌شود در آن دستگاه ییندازد و آنوقت حق خواهد داشت که اتومویل خود را تامدیت یک ساعت در آنجا توقف دهد. پس از یک ساعت چراغ کوچکی روشن می‌شود باین علامت بایستی یا یک مقدار بول دیگر در آن دستگاه یاندازد و یا آن محل ایستگاه را ترک کند.

### بعضی از اختر عات جدیده

تصور می‌رود که در تمام میدانها و ایستگاه‌های موتور این دستگاه عجیب نصب شود زیرا درآمد این توقف گاه‌ها اجازه خواهد داد که تعداد زیادی از آن باز ند.

### هم چراغ هم رادیو:

جدیداً ماشینی اختراع شده که کار رادیو را داده از نقاط مختلف دنیا احوالات می‌کیرد. وهم پیشیت یک چراغ فشنگی محل استفاده واقع شده در اطاق معمولی، خانه خواب و هر کجا



دستگاهیکه هم چراغ وهم رادیو است که بخواهند آن را گذارده می‌توانند. ساختمان این اختراق طوری است که اگر بخواهند چراغ را بدون استماع رادیو روشن کنند هم می‌توانند زیرا خانه‌های آنها از همدمیگر جدا می‌باشد.

### آلہ جدید برای برق دادن رادیو:

برای برق دادن دستگاه اخاذ کوچک را دیوی مسافرتی طریقه های زیادی بظهور رسیده که هر یک بنوبت خود دارای نوافص جزوی و یا پرگت می‌باشند. «بیل» ها و «کومولاتور» ها اغلب این چندان کفایت مکفی برای رادیو های «برقی - دینی می‌باشند. و بر علاوه «بیل» ها خیلی پر خرج بوده بزودی و حتی در حال استراحت هم از برق خالی می‌شوند.

## سالنامه «کابل»

«کوموتا تریس» که بتو سط بکار می افتد بر ق زیاد مصرف میکند . طور یک بایک «تری» ۶ ولت، برای برق دادن یک دستگاه عادی ۵ چراغه رادیو، یک قوت ۲۰ A لازم است.

لهذا این دو وسیله مذکور عملاً مورد استعمال پیدا نخواهد کرد مگر برای برق دان رادیوهای اتوموبیل . ولی اخیراً بکی از مخترعین یک آله ایجاد نموده که میتواند بوسیله قطاعهای متناوب یا بواسطه «تری» ۱۴۱۲۰۶،  
ولته پرشود .



آله مذکور آن جریان الکتریکی را که از دستگاه اخذ مخصوصه آله «آکومو لاتور» حاصل میشود بدون آنکه جریان مذکور تمام گردیده و آنرا بمصرف برساند مانند یک «ترانسفورماتور» عادی کار میکند . این آله قابل حمل و نقل بوده بوسیله یک صندوقچه که آنرا از صدمات خارجی محافظه میکند ، نقل داده میشود .

نمونه دستگاه رادیوکه در تصویر فوق نشان داده شده دارای پنج چراغ بوده و با سه دانه گوشک مخصوص میتواند تمام امواج را از ۱۹۰۰ الی ۲۰۰۰ متر اخذ نماید .

## مکبر الصوت جدید :

در فرانسه مکبر الصوت جدیدی اختراع شده است که صدا را تا به ۲۵ میل مسافت میبرد و وظیفه دکمه آن فشار داده میشود چنان صدای مهیبی میکند که مردم در مسافت چند میل باید کوششای خود را محکم بگیرند . در عین حال ممکن است صدای آن را باندازه آرام نمایند که شباهت به نجوى و سرگوشی داشته باشد . این قبیل بلندگوها را در موقع جنگ بکار میبرند . زیرا با حمل کردن آنها در طیارات مردم را بطرف نظریاتی که دارند تبلیغ میکنند . سابقاً دولت شوروی پر صدا ترین مکبر الصوت های دنیا را داشته و آنرا در طیارة «ماکسیم گورکی» که در سال ۱۹۳۵ شکست نصب نموده بود، ولی فعلاً دولت فرانسه درین قسم سبقت جسته .

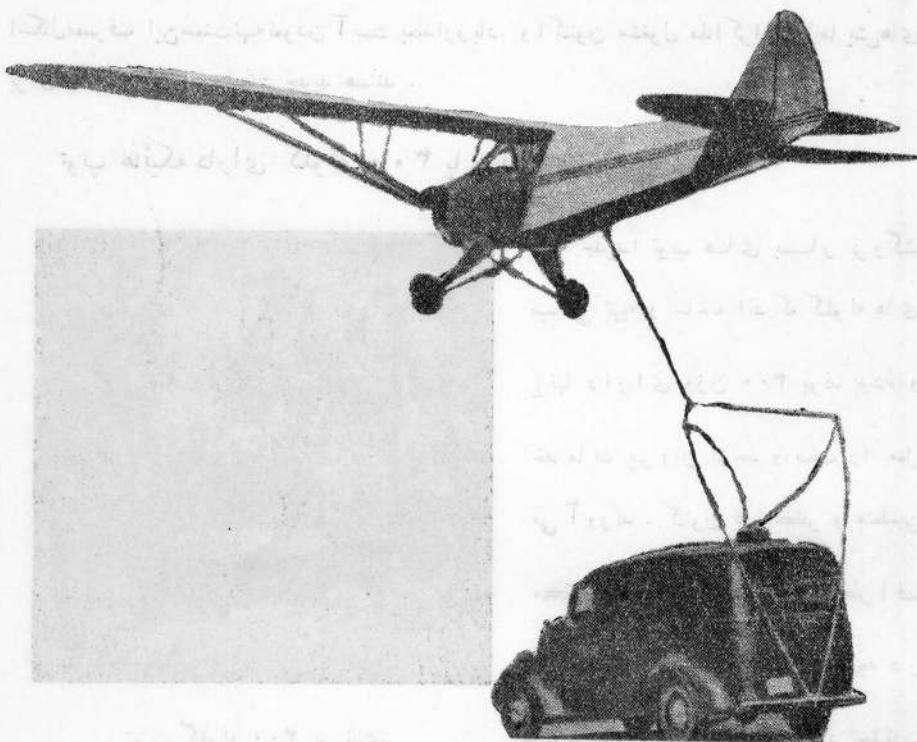
## پژو گتربن کشتهایا :

اخیراً یکی از کارخانه های کشتی سازی آلمان مشغول ساختن کشتی بزرگیست که تا حال به بزرگی و عظمت آن ساخته نشده است . این کشتی قادر به ۹۲۵۰۰ تن بار گیری خواهد بود . طول این بحر بیمای عظیم ۳۷۵ متر و عرضش ۴۸ متر می باشد . دارای دو دود کش بزرگ بوده و به ۱۲ طبقه تقسیم شده است . در داخل کشتی ۲۴ چریقال برای حمل و نقل مسافرین کار میکند . سرعت این کشتی بسیار زیاد بوده و پژو گتربن و سریعترین بحر بیمایها محسوب میشود .

## بعضی از اختراعات جدید ۵

استعانت طیاره از موتورها در اثنای رفتار :

در صورتیکه مواد لازمه و اشای ضروری بیلودها روبخلاصی بگذارد و به تکلیف باشند اینکه بذریغه طیاره را نان « اوهو » اقدام جدیس و حیرت آوری بر روی کار آمده و ریکارد مهم



طیاره که از موتور استعانت میکند

بین المللی قائم گردیده است اصول عمل آن چنین است : طیاره ران ها طیارات خود را خیلی فرود آورده بروی سرک بفاصله کمی بر فراز موتوری که در حال سرعت است پایان مینمایند . سپس یک سیخ چنگک دار را از طیاره پایان کرده و بذریغه آن از موتوریب های تیل ، بکسهای خوراک وغیره ضروریات خود را بدست می آورند .

اختراع سمنت جدید :

مهترین اشکالاتیکه برای موتور رانی در انگلستان بیش می آید هماناً تیره و زیاد است در انگلستان در اغلب فصل ها یکمرتبه مه غلیظی خیابانها را گرفته و بکلی عبور و مرور را مشکل

## سالنامه «کلابل»

میکند و حتی چرا غهای خصوص مه و نور زیاد هم در این موقع دیگر سودمند واقع نمی شوند و لی اخیراً مستر «پترهاله» انگلیس موفق شده است سمنت جدیدی اختراع کنند که هر قدر مه تیره تر گردد آن سمنت روشن تر و درخشان تر شود و یک سرک راه را از آن گرفته است و لی اشکال مصرف این سمنت تهیه نمودن آنست بمقدار زیاد. و اکنون مشغول مذاکرات و آزمایش های برای بکار بردن این سمنت جدید هستند.

توب هائیکه دارای گلوله ۳۰ پا و ندی می باشد :

جدیداً توب های بسیار بزرگ  
میدانی تهیه و ساخته اند که گلوله های  
آنها دارای وزن ۳۰۰ پوند بوده و  
خدما ت یور و ن آژند و صفت را بعمل  
می آورند. اکنون عساکر و متعلمين  
مکتب حریه انگلستان در اطراق  
اچرا آت و کار های آن چنانچه در



توپ گلوله ۳۰۰ پو ندی  
نموده اصول عملیات توب موصوف را محل تحقیق فرار داده اند :

کوچکترین دستگاه عکاسی برای عکس برداری :

علمای علم طبابت سالها بفکر بدست آوردن وسائلی برای مشاهده معدہ انسان واعمال آن بودند تا آنکه در سال ۱۸۸۱ علمای آلمانی موفق به اختراع لوله فلزی گردیدند که در داخل آن آئینه ها و عدسی هایی قرار داده ازراه دهن و مری وارد معدہ یمار می شوند و بدین ترتیب تا اندازه موفق به مشاهده داخل معدہ آنها میگردند ولی این وسیله کامل نبوده و برای یماران هم فروبردن آلة مذکور خالی از مشکلات زیاد نبود :

اگرچه بعد از آن تاریخ در خصوص اختراع مذکور تحقیقات زیاد نموده آنرا تکمیل کردند ولی اخیراً آلمانها موفقیت زیادتری درین قسم حاصل کرده و دستگاه مذکور را خلی کامل نفوذه اند بدین ترتیب که دورین عگاسی خلی کوچکی را که اخیراً موفق باختراع آن شده اند در سریاک اوله نازک بطول ۶۰ سانتی و قطعه هفت تایزده همیلتونی، قرارداده و آزاد راه دهن داخل معده بیمار میکنند. و در حالیکه بدین وسیله داخل معده بیمار را خوب مشاهده میکنند عکس هائی هم از آن بر میدارند.

این عکس ها مخصوصاً در شناسائی و تشخیص سرطان های معده وی سکمک زیادی را میکنند.

### وسیله جدید برای انتقام اتش:

اخیراً در شرکت رنگسازی «ای.ک» ماده جدیدی ساخته اند که آتش را خاموش کرده و برای خاموش نمودن حریق مؤسسات صنعتی وزراغتی بکار میروند. این ماده در آب حل می شود و خاصیت آتش نشانی آب را زیاد میکند بطوریکه با آب کمی میتوان آتش زیاد یک منطقه را سختاً خاموش کرد. واژین جهت از زیادت خسارة آنجا جلو گیری می شود. این ماده که بنام «اکسپریول» معروف شده از وجود آمدن دوباره آتش هم جلو گیری میکند واژین جهت مورد استعمال زیاد در خاموش کردن آتش و انتقام اآن میدا خواهد کرد.

### ماده که آتش در آن سرایت نمیکند:

هیئت که در انگلستان مأمور دفاع و مبارزه با حملات هوائی هستند اخیراً متوجه شده اند از ناده «انسلیستوس» که آتش در آن تأثیر نمیکند برای جلو گیری از تفاجع گلوله های آتش فشان که باعث حریق می شود استفاده کنند.

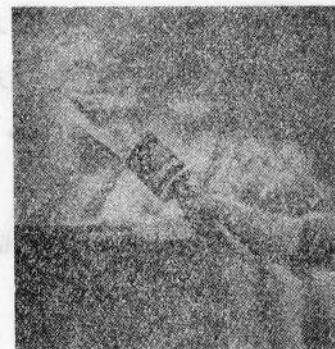
اکنون ازین ماده سومند کلاهی درست میکنند که در موقع مشتعل شدن گلوله فوراً کلامرا روی آن گذاشته و باین ترتیب از سرایت آتش با طرف جلو گیری میکند.

این کلاه یک دسته چوبی هم دارد که متصدی این کار آنرا بdest گرفته و به خاموش کردن آتش میبرد.

## سالنامه «کابل»

آله جدید جهت خاموش کردن آتش :

درین تازه‌گی ها آله جدید دستی که درین آن  
ماده آتش خاموش کن گذارده شده است اختراع شده  
و در هنگام ظهور آتش در کدام موضعی یک حصة آن را  
«پنکچر» نموده و بعد بقوه فشار که ذریعه پمپ از سر  
دیگر آن بعمل می‌آید آتش را خاموش می‌گرداند.



ازین آله فوائد زیادی بدست آورده اند.

آله جدید خاموش کردن آتش مزیت دیگر آن اینست که چندان سنگینی و بزرگی  
نداشته بدون تکلیف انسان از آن استفاده کرده می‌تواند

گوش جدید صنوعی :

یکی از دانشمندان بلژیکی اخیراً برای اشخاصیکه نقل سامعه داشته گوش شان خوب  
نمی‌شنود یک نوع گوش از «پارافین» ساخته است که بهترین‌اند صداراً گرفته و بشنود، در نتیجه  
عمل این اختراع او خیلی مفید واقع شده است .

کوچک ترین ماشین برق :

تاکنون در دنیا هر ماشینیکه درست می‌شد کوچک آن‌انیز فوراً درست نموده برای نمونه  
بعرض نمایش می‌گذردند .

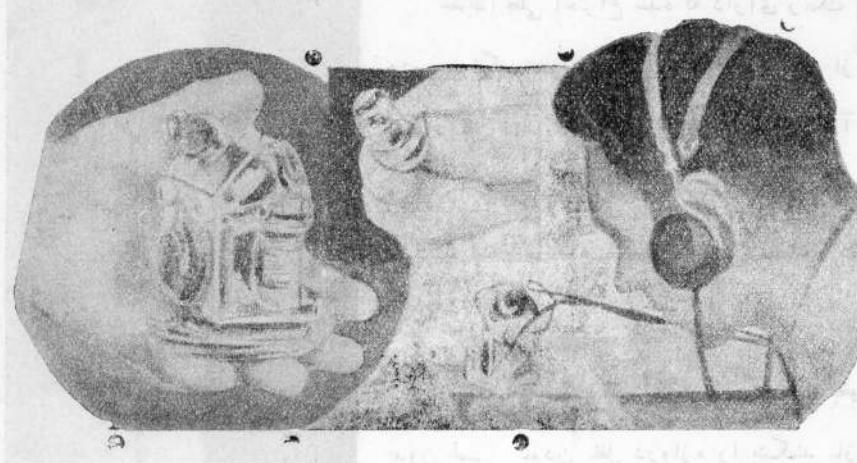
اما اخیراً یکی از صنعتگران و مهندسین معروف سویس ماشین برقی درست کرده که انسان  
از دیدن آن به تعجب افتاده بی اختیار به مخترع وسازنده آن تبریک می‌گوید .

این ماشین بکوچکی یک جوز بسیار خورده و سنگینی آن یکصد و نود هزارم گرام بوده  
وقوه تحریکش یک پنج هزارم «وات» می‌باشد و با پیل کوچکی شروع به کار مینماید : این ماشین کوچک  
از ۴۸ پارچه ساخته شده است .

حال باید دید که این ۴۸ پارچه بایده کدام چقدر بوده و چطور شخص سازنده آن پارچه های  
متعدد را نصب کرده است .

### کوچک ترین دستگاه تلگراف:

جدیداً ماشین بسیار کوچک تلگرافی اختراع نموده اند همی توانند آنرا بر روی گف دست



کوچکترین دستگاه تلگراف

خود گذارد و از آن کار بگیرند . این ماشین جدید دارای « پیتری » ها بوده و گوشک آن خیلی بخوبی کار میکند از حیث کار این ماشین با ماشین های خیلی بزرگ چندان اختلاف فاحد ندارد .

### صندوق آهنی جدید :

با وجود یکه بانکهای بزرگ دنیابرای محافظت یولها و نوپههای قیمتی خود بوسایل زیادی متشبیث شده اند و صندوق های آهنی بزرگی و محکم باهمه وسایل خبرده از قبیل زنگ وغیره ساخته اند باز هم دزدان این صندوق هارا باز کرده و بول محتوی آنها را دزدیده اند که تحال کسی موفق بدست گیری آنها نشد و لی جدیداً اختراع تازه کرده اند که تا باندازه آنها اطمینان داده است . صندوق آهنی جدیدی اختراع شده است که در زیر دراول آن آله شیشه ئی که محتوی مایع خطرناک است قرار دارد و بعض اینکه درب صندوق باز شود مایع مذکور بخار شده و در روی اعصاب چشم وسایر نقاط بدن دزد تائیر زیاد و طولانی میکند بطوريکه از کار بازمانده و مأمورین می توانند سهو ل او را دستگیر نمایند ولی در موقع باز کردن صندوق اگر صندوق دار یک رمز خصوصی را که فقط خودش میداند بکار برد شیشه مذبور باز نمی شود .

قفل جدید زنگ دار :

جدیداً قفلی اختراع شده که دارای زنگ بوده  
و در صورتیکه شخص بخواهد کلید دیگری غیر از کلید  
اصلی در قفل داخل نماید قوراً و قفل موصوف بقصد آمده  
و همه را باخبر میگرداند. در عاقب قفل زنگی تعییه  
گردیده است که به سمتین لمس صدای عظیمی  
میکشد.

منزیت دیگر این قفل آنست که اگر دزد بخواهد  
بدون لمس نمودن بقفل دروازه را بشکند باز هم



قفل جدید زنگ دار زنگ آن به فریاد آمده و از وقوع خطر و دزد همه ساکنین منزل را با خبر میگرداند اختراع این قفل جهت تخفیف سرقت‌ها خدمت مهمی نموده و مخصوصاً برای مؤسسه‌های تجارتی بسیار ضروری دانسته می‌شود.

میزان الحرارتی که هوای فردارا معلوم میکند:

پروفیسور « چارلس ایم. هیک » که در دارالفنون « کارولینا » مشغول خدمت است جدیداً میزان حرارتی اختراع کرده شده و ضعیت آب و هوای فردا را معلوم کرده می‌تواند. پروفیسور مذکور میگوید حرارتیکه از سطح زمین بیرون می‌شود بذریعه رطوبت درهوا جذب شده و باز دیگر تشبع می‌نماید. این آله جدید که دارای میزان حرارت بوده و درین نورا فگن های الومینیم گذارده شده است در معرض هوا گذارده شده و بذریعه آن مقدار حرارت تشبعی را که بار دیگر بطرف زمین انكساس می‌نماید آنرا میکنند. باین واسطه میتوانند که بصورت صحیح بعداز غروب آفتاب حد اکثر واقع حرارت روز آینده را معلوم کنند.

آله جدید برای عمله تحت البحر یها:

در پایی تخت ایطالیا جدیداً یک اختصار اعی شده که اختصار تمام دنیا را بطرف خود معملاً نموده است. و آن عبارت ازیک آله جدیدی برای نجات و محافظه عمله تحت البحر یها می‌باشد

## بعضی از اختراعات جدیده

آله مذکور تا حال توانسته است که بصورت تجربه تا به عمق ۷۰ متر در بحر فرو برود . این اختراع بعقام خود اهمیت حربی بسزا نمی دارد .

## اختراع جدید .

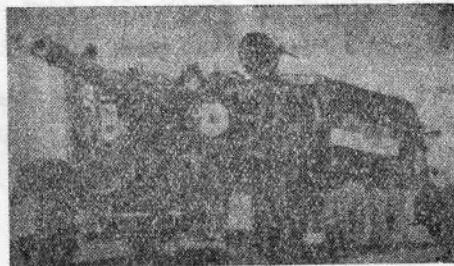
اخیراً یکی از اهالی مملکت یوگو سلاویه اطلاع داده است که موفق به کشف اختراعی جهت خارج نمودن تحت البحار یهای غرق شده گردیده است .

این اختراع به بیوت نیز رسیده است و وزارت بحری انگلیس مستر « دوران کوسمانویچ » صاحب اختراع را بلندن دعوت کرده که اختراع خودرا بعرض عمل در آورد .

داشمند یوگو سلاوی مو صوف معتقد است که بتوسط اختراع خود می تو اندر تحت البحاری . سکوا لوس . راکه اخیراً غرق شده است از آب خارج گشته همچنین تجتی البحر یهای درجا های عمیق غرق شده است می توان از آب خارج نمود . این اختراع او در بحر آدریاتیک . تجارب خودرا انجام داده است .

## مین ها یا نقب های مقناطیسی :

همه از مطالعه روز نامه ها از اجرای آت مین های آلمانی در ابحار درین جنگ این سال باخبر اند حاجت به تند کار مانیست مین ها یا نقب های مقنا طیسی که جدید آلمانها آنها را برای معاونت از قوای بحری انگلستان و حمل و نقل آذوقه در آبها اند اخه اند بر میگشت . بر قی مخصوص وصل بوده قوه جذب و انجذاب را دارا می باشد و یکی از اختراعات خوبی جدید آلمانها می باشد . وقتیکه به نقطه افتاد هرچه اسباب فلزی در آن حوالی و اطراف باشد بی اختیار بسوی آن جذب و یا اگر وزنش زیاد تر بود خود نقب بسوی آن بشدت جذب میگردد . اگر این نقب ها توسط طیاره در حوالی بنادر و سواحل انداخته شود جها زاتیکه از نزدیک آن عبور میکنند نقب بسوی آنها بشدت خیلی زیاد " جذب شده در اثر تصادم نقب از هم میگذرد و جهاز را غرق می سازد .



## توب های جدید ضد فضائی :

برای مد افعه شهر لندن از حملات هوایی جدید آتوب های بسیار مهم و فوق العاده ۳۰۷ انجی ساخته شده اند این توب ها تا بحال نظیر و ما نزدی نداشته دوازده قطعه را می توانند که

توب جدید ضد فضائی

تابه ارتقای (۴۰۰۰۰) فوت راهم می توانند که هدف خود قرار داده و جعلتش را مانع گردد امر اروز انجینیرها می خواهند که تعداد توب های مذکور را زیاده گردانیده و باستفاده عموم بررسانند .

## د پشتوا د بیات



پد ی کښ هیچ شک نشه چه پېښتو په یو ره اندازه سره یوه وسیده او فراخه زبه ده اودا داب له جيئه متموله زبه شمير لی کېزې . د پېښتو طبی وسعت او د ادبی نکاتو قابلیت هم دادی چه دیره زمانه بی دنوره ژیو دحاکیت لاندی خیل خان ټینګک او کملک رساتو او هغه خیل وجود او خبله هستی بی به هیچ شان له لاسه ور نکړه . اگر که پېښتو د دیره و سختو سختو انقلاباتو سره مخامنځ شوی ده او همیشه بی دزماني سیلا بوه لیدلی دی مګر یا بی هم خیل موجودیت نه دی بايبلی او په پوره صورت سره ئی خیل طبی مزیت او فطرتني حسن دلوهه لوړو غرنویه غیښ کښ ساتلی دی پېښتو غږونو زبه ده او په غرونو کښ ساتلی شوېده نو تنه که پېښتر سخته او زېزه معلومېزی ؛ مګر د استخت والي او زېزه والي بی د بقا باعث دی . ولی چه دزماني سیلا به خوبوري چه لکه د غړه د ده وله لموی شی نو په بل صورت سره نه ګرځی پېښتو سره ده چه دیره مده دنوره زبو د سیاسي او اقتصادي اثر لاندی راغلی وه ، او د یوضعنیف او کمزوري عنصر په جيئه بی عمر تیرو لو ؛ مګر یا بی هم خیل خان اداره کړی دی ، او خیل اهمیت او اقتصادي بی دی ورک کړی . پېښتو هغه فراخه او وسیده زبه ده چه د مشرق په ژبو کښ ورسه بله زبه همسري نشي کولی . د مشرق دیرې ژبه د عربی د مذهبی او سیاسي اثر لاندی راغلی دی ، مګر پېښتو هغه خیل موجودیت نه دی بايبلی . یه فارسي کښ د عربی لو په حصه رانځو تی ده مګر پېښتو کښ دومره اندازه نلري .

د پېښتو یه قو لو جز یا تو بالندی بعث کول ډیر وخت شوادی ، مګر زه دله د پېښتو د وسعت یو خومنا لونه بتایم . یه فارسي کښ د مؤنث او د مذکور فرق هیچ نشه دی ، او په پېښتو کښ د مذکور او مؤنث فرق باقاعده د عربی پشانه کېزې ، دارنګک د فارسي یه جملو کښ د ذیروح او د غیر ذیروح هیچ فرق نکېزې ، او په پېښتو کښ د افرق دیر واضح او بشکاره دی . لکه « احمد راوله . دودی . راوړه . » حال دادی چه یه فارسي کښ ددي دواړو جملو د پاره

## د پیشتو ادبیات

یو لفظ مستعملیزی ، لکه « احمد رایار ، ونان را یار . » د لفت له جیهه هم د پیشتو و سعت خه کم نه دی ، لکه چه په فارسی کښ د شقیقی د پاره لغت نشته دی ، او په پیشتو کښ ورته « لویگنده » او « قوتی » او تیک وائی . دارنگ د « بنصری » گوتی د پاره په فارسی کښ مروج لغت نشته دی ، حال دادی چه په پیشتو کښ « سرمه ، کرمه ، خمچه ، دری نمونه لری یا مثلاً په پارسی کښ « تندی » یونوم لری ؛ چه پیشانی ورته وائی او په پیشتو کښ دری نمونه « تندی ، وجولی ، تنبه . » ورته و تبلی شی . یا لکه ډودی ته په فارسی کښ یو « نان » وائی او د جوارو او د اربشو او د غنمو د ډودی . فرق په « نان ګندم ، او نان جو ، او نان جواری » سره کبزی ؛ حال دادی چه په پیشتو کښ داهر یو څانله ځانله نوم لری . بلکه لا خوش نومونه لری ، یواخی د غنمو ډودی . ته « ټکله ، غلمینه ، ډودی » وائی . او د جوارو هفی ته « سکړک ، سپسک ، بیاسه ، جواری » وائی . او د ور بشو هفی ته « روټه ور بشینه » وائی ! پدې ډول ډیر مثالونه موجود دی چه د هفی ټولور اوږد دله سخت او مشکل دی . د شعر او د ادب له جیهه هم پیشتو ډیر و سعت لری ، د شعر او د ادب په و سعت کښ پیشتو د عربیه نه هم زیاته ده ، د عربی شعر یو خه مخصوص انواع او مخصوص اوزان لری ؛ چه د عربی ټول اشعار د هفه خوخصوصو صوازو انوخته بهرنه دی ؛ مگر د پیشتو اوزان او انواع په احاطه کښ نه راځو . د پیشتو یو قسم شعر چه هفی ته لتهی وائی ؛ په یو هژ به کښ هم نشي موندي ، او نه پداسی وزن او د اساسی بحر په بله ژ به کښ شعر شته دی . حال دادی چه دا د پیشتو د اشعارو یوه مهمه او بهتره نوعه ده . پدې ډول د پیشتو چار یېتی هم پدې وزن او بحر په بله ژ به کښ نشنه دی ، او نه په بله ژ به کښ چار یېتی دو مره متعدد اقسام او اوزان لری ؛ لکه چه په پیشتو کښ دی د پیشتو په چار یېتی کښ یو عالم شعر او ادب پروت دی . داخو د پیشتو هفه خصوصی او ملي اشعار دی ، او په نورو انواع او اقسامو کښ هم د عربی او فارسی نه و رسنه نه ده پاتې . هر وزن او هر ه نوعه یکښ پیدا کیزی ، اميد دی چه په راتلونکي بحث کښ به د اخباری اثبات ته ورسیزی . مگر خبره د او ه چه دو مره زمانه په خاورو کښ پرته وه او چا په بل مخ هم نه ادوله . او س د ډیر شکر څای دی چه ځمو نېز مهر بان او د پیشتو غمخو ر حکومت دا یېش قيمته مر غلر ه له خاورو را اوچته کړه ، او ووئی غوښتل چه دا ګرانها متاع دنیا هه بناکاره او دا عنزېز اعل په جهان کښ و مخلیزی . او پیشناهه هم د حکومت په توجه سره راویش شول ، او هفه د خپلو پلرو او نیکونو امامت او دو ترئی میدان ته راویشکلو ، او دی آرزو د عملی کولو د پاره شیه اوورخ مصروف دی ، او غواړی چه د حکومت د آرزو سره سم د خپلی ملي او مورنۍ ژې قلمی او دې خدمت وکړي . او دا زې چه ډیره زمانه بې تریته پاتې وه ؛ په شه صورت سره وروزی .

## سالنامه « کابل »

بیشتو اگر که قدرمنه زبه وه مگر دوسره زمانه ئى قدردان نه ویدا شوی ، او نه ئى بیشتناه په قدر بوي شوي و ، او سچه ئى دظاهرشاه غوندي قدردان پيداشوی دى او دېښتو دخدمت دباره ئى كملکه ملا تولې ده ، نودوسي دارادي سره سم پېښتو هم دخليي مورني زبي قدر وېژندلو ، او دخليي زبي دخدمت دباره په ټينګ او كملک عزم سره ودریدل . ندھر یوېښتون داملى او وجوداني وظيفه ده چه دخليي زبي دباره هر قسم خدمت ته تيار او تکرهشی ، که ديسو له لاري دزبي خدمت کولي شي ؛ نوباید چه پدې لارکښ خه سستي او غفلت ونکري ، او که دقام له لاري خه خدمت کولي شي ؛ نوباید چه دافقمي خدمت دعمل میدان ته را او باسي ، هر یوېښتون چه پدې لاره کښ قدم وانځلي ، نو خانجا به خل و جدان او مليت ته مسئول وي . نو ځکه خه هم غواړم چه دقام دلاري دېښتو دباره یوناچيزه خدمت وکړم او پدې لارکښ داخېل مات او بې سرمائي قلم وچلوم ، که خه هم حمادوسره طاقت نشهت ده چه لدې عهدې نه به په پوره طور سره ووغم . مگر هرسري په خپل طاقت باندي پېږدي ، حمامه هم دوسره طاقت وی . شايد دزنيات طاقت والا بېشناه فورهم پيداشي چه پدې میدان کښ را ګډشی او دا وجوداني او ملي وظيفه ترسره کړي . په کمه موضوع کښ چه زه او س قلم پوره کوم ، اگر که ددې موضوع اول فخر حمامه پنوم تمام نه دهی ؛ بلکه ددې موضوع فخر دېښتو لوئي دزبي دشعبې دفاضن مدیر صاحب امين الله خان زمرالي په نوم تمايمېزې ولې چه دوي دېښتو په نوي نهضت کښ دير خدمته نه کړي دهی ، او دا موضوع ئى هم دشپاډسم کمال په سالنامه کښ دنيوي او بزدي مقالې په ضم کښ لیکلې ده مگر سره دهفي هم هر کله چه ددوی دمتاړي زور دېښتو په قدامت او دېښتو په فيلو لوړۍ حصه دېرو ، او دا موضوع مې پکښ ضمناً مبان کړي وه ، او برڅيره پدې دخليي مقابلي په آخر کښ ئى دنوره بېښتو هم خواهش کړي و چه دېښتو دادیاتا مووضع پوره او کاما مله کړي . نو ځکه ما پدې موضوع کښ اقام وکړو ! حما مقدم پدې مقاله کښ صرف دادی چه زه دېښتو اشعار او ادبیات دجلاجلا قسمونو او ديلو یلو انواعو په لحاظ محترمو لوستو نکو ته وښایم ، او دېښتو داشمارو دهري نوعي اسماء سره ديوی نومي بيان کړم . ولې چه دلوستونکو دنظر نه پدې وخت کښ دېښتو قسم او په بيل بيل دول او وزن شعرونه تېږي زېزې ؛ نو خانجا داضرورت بېښېزې چه دېښتو داشعارو په انواعو اقسامو او نومو نو بحث وکړي شی بشائی چه لدې نه ورسته لوستونکي دېښتو دأشعارو په صحيح منیت او خوند باندي پوي شي !

• • •

دامقا له په خلورو عنوانو باندي تقسيمېزی ، ۱ - دشعر مفهوم او معنی ، ۲ - په اشعارو کښ عاميانه اصطلاح ، ۳ - خاصه اصطلاح ، ۴ - ورستني خبری .

## د شعر مفهوم او معنی :

د شعر په تعریف کښ یوه قدیمه اصطلاح ده او یوه جدیده ، چه دلته دواړو ته اشاره کېږي . قدیمه اصطلاح : په قدیمه اصطلاح کښ شعرخه ته وائی ؟ او د شعر مفهوم خه شی دی ؟ شعر هغه قافیه دار او موزون کلام ته ويئلی شی چه د معنی لرونسکی وي او دوزن قصد ئی هم شوی وي . ددي تعريف نه معلومیزی چه کم یو قافیه لرونسکی موزون کلام چه معنی نلري ؛ هغه ته شعر نشي ويئلی . ددي ډول بی معنی موزون کلام مثال خر نگ چه په عربی کښ ییدا کېږي ؛ دار نگ په پیشتو کښ هم ییدا کېږي لکه

« پته کوته ده پکښ غوټه ده لکه ترقه ده بنه په وته ده » آکوبکوسین سینده کو غوامي لاده په تربکو « اړونګ دودنګ سپاري ټېنګ ، وچنا بچنا شوری شرنګ ». اوکم کلام چه موزون او معنی داروی مګر قافیه نلري ؛ هغه ته هم شعر نشي ويئلی . لکه « ای کړه وړه یېغله نجل دي لاندې کړه ، ای خشتني پشتني ته چالبلې وي » دایو موزون کلام دی چه وامه هلکان ئی وائی او دروبن او دقیسي سوال او جواب دی . او معنی هم لري مګر شعرور ته نشي ويئلی لکه چه قافیه نه لري . بل هغه کلام چه بامعنی او قافیه داروی ، مګر مقصود بالوزن نه وي ؛ هغه ته هم شعر نشي وېلی يعني داسی کلام چه موزون هموی او قافیه او معنی هم لري مګر داوی چه دوزن قصد ئی نه وي شوي بلکه اتفاقی په وزن برابر راغلي وي ، نو په هغه بالاندې هم دشعر اطلاق نشي کبدی . لکه « ای هندوکنند وراشه مسمان شه ، څخو نزې دین راون شه جنت له به دی یو حم لکه چرګه په چقرو ، خان مه سیزه په دیو » دایو هموزون نه تو ته همیشه واډه هلکان چه په کوشو کښ ګرځی او لوښی کوی ، وائی ، او دوزن او دفافی هېڅ اراده په زمه کښ نه لري ، لکه چه ده د شعر په مفهوم نه پو هیښی ، نو قصد او را ده بهنی له کمه شي . عرب هم دشعر دغښی تعریف کوی او پدی لحاظ قرآن شریف ته شعر نشي ويئلی ، که خه هم قرآن شریف ټول موزون او په اکړو خایه نوکښ قافیه دار دی مګر دو مره خور ده چه دوزن او قافیه قصد بکښ ندي شوي او همونزې قرآن شریف ته مقصود بالوزن ويئلی شو . دعس بو شاعرانو دو مې نظریه دوزن او قافیې یورې حصره وه او دوزن او دفافی مراجعت به قصد آ کیدی . شو همدا و جه و چه د علم عروض او قافیې اساس کېښودی شو او عرب یو به خپل اشعار د علم عروض په محمد و دو بحر و نو اندازه ټول او د شعر صحبت او فساد به ئې په دې و سیله سره معلوم او که کمې نو شعر به دینځلو سو بحر و نو فه په یو بحر هم برابر نه و هغه ته به ئې شعر نه وېلوا لدینه معلومه شو چه په قدیمه اصطلاح کښ د شعر په تعریف کښ دوزن قصد او را ده ده که بې قصد ه او پی ارادې خه و ويئلی شتی ؛ هغه ته به شعر نشي ويئلی .

جدیده اصطلاح :

خرنگ چه دنیا هیشه خیل زود رنگ بدلوی او په شور او زور سره پکنی دهرشی انقلاب جاری دی پخوا به په هر خاکبشن طبیعی اشاروی کاروو او داس ، پتو ، فجر ، نه به خلقو دحمل و قل کار اخته مگر او س دهنه اهمیت په یوه پیسه شوی دی . او س دموتو ، جهازونو ، ریلو نو ، دور دی ، طبیعی اشا او طبیعی اسباب قول له کاره غور بخیدل فقط او س مصنوعی او ترکیبی اسباب دعالم نظام دیاره استعمالیزی گویاد نیا دیو طبیعی او ذاتی عالم نه یوتربکنی او مصنوعی عالم ته را کوزیزی . یدی دول دیر تطورات او تغیرات دنگمکی په مخکنن جاری دی او روش تهورخه دنیانوی رنگ قبلوی محترم لوستونکی یدی عوارضاتو مسیوق دی او په خیلو ستر گودا انقلابات مشاهده کوی ؛ نوشاید چه په مطلب به پنه پوی شی .

دارنگ دکایانا تو دانقلاب سره دادب انقلاب هم سم به سه شروع دی او په یوه جنگ کن و رسه او زده په او زده سه روان دی . پخوا دشعر مفهوم هم دغه شی و چه مخکنن یان شه اول دینه زیات خه نور تحول بکشن نه ئ ، پخوانی شعر دمعنی په لحظه دیر محدوده ، او فقط دعشق او محبت او دعاشق او معشوق او دز لفو او خبر و په خواوشا کنن به گرخیده ، او قول قصائید به لدی موضع نه خالی نه وو ، البتہ په هفه وخت کنن به دغس اشعارو یو علیحده شوق او لندت او په یوه نوکنن یو مخانله اثر لر لو ، چه هفه اثر به او س دهوا او دفتنا داخلاف په سب لمینه و رک شوی وی مگریه او سنی اصطلاح کن شعر هفسی یو محدود شی نه دی او نه شعر دیو خوش عشقانه غز لو خخه عبارت دی . دشعر دايره او س دیره فراخه شویده ، او شعر او س یوداسی عام مفهوم گرخیدلی دی ، چه حکمت او فلسفه هی هم په مفهوم کن راتلی شی او محض یوه دخیال دنیاوی چه شاعر پکش پروا ز کوی .

په او سنی شعر کن دحقیقت او واقعیت رنگ غالب دی ، او ن ورخ شعر هفه دی ، چه دحکمت او دفلسفی هو مره کار و رک پی او یوداسی حکیمانه او واقعی کلام وی ، چه هفه په زړونو کن پیداره احساسات او زوندی خیالات پیدا کپی او هفه دجامعی ده فرد دیاره دقو لو امورو رهبر ، او دزوندی او دحیات دستور العمل و گرخی . په موجوده اصطلاح کن شعر دزافو او د کا کل پوری محدود نه دی بلکه شعر دحقیقی معانیو او واقعی مفهوم خنخه عبارت دی ؛ چه د یوسوزنا کو الاظهو په قالب کنن را ودلی شی . دا اکتر اقبال والی « حق اگر سوزی ندارد حکمت است . شعر میگردد چو سوز از دل گرفت » شعر هفه دی چه په جامعه او توده کن نوی هیجان پیدا کپی ، دارادی قوت ، داقدام روح کلک او پینگک عزم ، پیداری او ناری بتوب ، بالآخره عام خلق هر قسم فدا کاری او جانشانی ته تیار او تکره کپی او دملت او دقوم دترقاياتو او دواندی والی دیاره یوه مکمله نقشه وی او دمحیط

## د پیشتو ادبیات

داصلاح دیاره یوز بردست مصلح او مبلغ وی ، غرض داچه په قو او معنوسره یو عام او شامل مفهوم وی ، او هیچ قسم محدودیت پکش نهادی ، نوپدی لحاظ سره هفه تریا مشور شعره «، چه دغه منایا ولری ، هم شعر وئیلی شی .

## عامیانه اصطلاح :

ددی عنوان لاندی هفه دول اشعار او هفه انواع ذکر کیزی ؛ چه دغه دملی اشعار و نمونه وی ، اویه هنی باندی دیو طبیعی اولی شعر اطلاق کیدی شی . دالشعار دیپنتنو دملی او پخو انو ادبیاتو نمونه ، مصنوعی ادبیات چه دنور و زبون پیشتو هرا گوشوی دی ؛ هفه بهد «خاصی اصطلاح » دعنوان لاندی را مدلی شی . اودا دول اشعار اکثره دنخوانه شاعرانو یه مبنخ کیس جاری دی .  
۱- لندهی ، تهه ، مصره ، تکی ، بدله .

دیپنتو په اشعار و کیس لندهی . یو خاص وزن او یو علیحده طریقه لری ؛ چه تقریباً په یوه زبه کیس بهم پدی خاص طور شعر نهادی . دلندهی . او له مصره نه سیلاهه ، او دویمه مصره ئی در یالس سیلاهه وی ، اویه آخر کیس ئی خانجا یا میم او هی ، اویانون او هی دآواز دا ژد والی دیاره رامحی . دلنديو نه حقیقاً دیپنتو مزیت معلومیزی ، ولی چه کم شعر چه دعلیحده علیحده وزنو نو او جدا جدا تقطیع لرونکی وی ؛ نود اطیعی ده چه دغه په آهنگ او نعمه سرائی کیس به یو لوی فرق وی ، او دهر محل سره موافق به په بیل بیل وزن دختجری نه آواز راوی ، کلمه به آواز تیهه شی او کلمه به اوچت ، کلمه بیورا گک وی کلمه بل غرض داچه دجنجری اختلاف دموسیقی او موزیک مهم عامل دی او دآواز تیوالی او جگوالی . نری والی او غتے والی یه موسیقی کیس لویه موقع اشغال کوی ، بودغسی شعر چه په بیل بیل آهنگ سره وئیلی شی ، او دجنجری اختلاف ، دآواز تیتوالی او جگ والی پکش سکاره معلوم وی ؛ هفه دلنديو نه پغیر بل نشته . او دامیزه دلنديو نه پغیر بل یوشعر نه لری .

پیشناه هلکان یا پیشناه پیغامی یا شبانه چه په لویو لویو غرو نو کیس گرخی او دیو نه بل کمر ته خیزی ، او دغه ملی لندهی . په خوزد خوزد و آواز و نواویه هفه طبیعی شوق او دوق سره چه دیپنتو په خینه کیس پروت دی ؛ وائی ؛ نو هفه وخت او ریدونکی ته معلومیزی چه دانوع دشعر خوصره مزیت لری اویه عالم دشعر دشعر نو مو نو استمعا لیزی البته چه په هر محیط کیس به ئی سره یادوی اویه هر محیط کیس په بیلو بیلو نو مو نو مونه لیزی البته چه په هر محیط کیس به ئی دیل بیل جهت لحاظ شوی وی ، او هر یو واضح بدیو خاص صفت په لحاظ تسمیه اینی وی ، نول دغه کبله ئی به نو مونو کیس اختلاف ملعو میزی . اگر چه مصاداق اومسمی ئی په هر اصطلاح کیس یوشی دی مگر اختلاف ئی په نومونو کیس موجود دی . لکه چه دقت هار او دجنوب پیشناه ورته لندهی ، وائی دا اصطلاح دکترت په دول پدوی کیس موجود ده او دهر طرف با سواده خلق ئی پیژنی

## سالنامه «کابل»

دلنهی. اوله مصره ددویمی مصری زه لنده وی نوچکه ورتله لنده. وائی، او دایوه ظاهره او بشماره تسمیه ده. دیو سف زواویپیور او نخینی نور پیشتابه ورتله مصرا، او قبه وائی دا اصطلاح پدوي کبس مروجه ده مگر باسواهه او تعليم یافته خلق دهرخای ورباندي پوھیزی. مصره ورتله نوچکه وائی چه مصره دیو مکمل او بوره بیت نیمی ته وئیلی شی او دپیتو لنده هم ایکه دیوی مصری پیشان دی، نوچکه چه لنده دیو مکمل بیت قانون نه لری چه دواهه مصری ئی برابری وی، بلکه یوه مصره ئی لنده ده او بله او زده، او تو له لنده. د سره تر آخره بوری یوداسی رنگ لری لکه دیوی مصری، نوپدی لحاظ ورتله مصرا وئیلی شی. او ته ورتله نوچکه وائی چه آواز ورباندي قیزی. نوچکه چه دلنديو داقاعده ده چه خلق ئی یة پر او جت آواز سره وائی فوکم وخت چه -ری یه او جت آواز سره یو خولنه. ووائی. نو آواز ئی دستی تپ شی او بیا نورنه پورته کبزی. مگر دلنه یوسوال شته دی هغه دادی چه نور اشعار خوهم که په او چت آواز سره وئیلی شی نو آواز بیری قیزی؟ نو دغه ته ولی قیه نه وائی؟ نوزه وایم چه اول خویه نومونو کبس اطراد شرطنه دی یعنی دالازمه نه ده چه لنده. ته قیه وائی نو نور ته دی هم وئیلی شی. او بله داچه په نورو اشعارو کبس داوجت. آواز فاقاعده نشته یو الحی لنده. دی چه په جگ آواز سره وئیلی شی او دسری آواز بیری قیزی. او دمشرقی او دکابل دخواو شا پیشتابه ورتله تکی وائی. نوچکه چه لنده. هره یوه عموماً دغرض تکی دی، او هره یوه دیوی مستقلی معنی لرونکی ده. داقاعده ده چه خرك خط یا یوه مکنوب لو لی نو مخاطب ورتله وائی چه دغرض تکی پکیں ووایه! نور بیری خله سر خویه وی، نو هغه ورتله دمقصد تکی ووائی او دی ورباندی پوی کری. غرض دادی چه په کلام کبس یو خو دمقصد تکی وی؛ چه هغی ته په گوتاه اشاره کبزی نودا رنگ لنده. هم هره یوه خانله خانله دغرض تکی دی او په هره یوه کبس بوره پوره معنی پورته وی نو حق لری چه هری یوی ته په گوتاه اشاره وکری شی او هری یوی ته دغرض تکی وویلی شی.

نجینی پیشتابه لنده. ته بدله هم وائی مگر دا تسمیه کمه ده او دیر خلق ئی نه وائی. دپیتو دادیاتو زیاته حصه لنده. دی. او دلنده یونه زیات پکیں بل شی وجود نه لری، مگر دو مرد خبره ده چه دپیتو لنده یو یو کتابی شکل نه دی غوره کپری او دغسی خوری وری دخلقویه زده نوکبس پرتی دی. دپیتو لنده یو مخصوص جو ده نکی نه لری بلکه هر یو پیشتو ن لنده. ویلی دی، او دغسی دیو بل دخولی نه تراوسه پوری دخلقویه زده نوکبس پاتی شوی دی. دپیتو لنده. یه هر محیط کبس په زیاته اندازه موجودی دی او دیو طرف هغه دبل طرف دهغی نه په بیل دول اویل رنگ و داسی هم پیشیزی چه دیو ده محیط خلقد بل محیط لنده. اور بدلی هم نه وی. دایقین دی چه که دپیتو لنده. دکتاب په شکل غونه کپری شی نو دو مرد یو ضخیم او

## د پیشتو ادبیات

غه کتاب به ترینه جو مهشی؛ چه دیوی زبی په ادبیاتو کېش به هم نه وی . د لئنیو نونه داده:



ددین غرا ده جانان نه منی کومه  
په تار دز لفو به کفن ور له گنهه مه  
بی ننگی ذور شوه پیر ننگیان چترال له خجنه  
په لوده ناست یم ترازی تری یيلومه  
دا بو غرب کولی نشم ڈنگ به شينه  
ته کله کله فم دی تل را سره وينه  
زه به د ستر گو س غلري تو یو مه  
ديا دو گر آشنا می هپر شو متنه ونه  
خلق گمان د مرغارو پري ڪو ینه

که تو رېيکی می میرا تيزی  
جا نان می سز په و طن ڪيښود  
چرز ته لشن چرته چترال دی  
زمه می باد رنگ هجران چا قودی  
په زمه می ليک د آشنا نوم دی  
غم دی لسانه و فا دار دی  
زم د زمه صد ف دی مات کرو  
يلتون بشامار په لار کېش بروت دی  
په مسیح ئی پشم د خسو لو دی



## ۲ رباعی :

رباعی په عامو پیشتو کېش یوه اصطلاح ده چه پدی معنی باندی درباعی اصطلاح په خاصه طبقه کېش نشه ، رباعی هغه شعر ته وائی : چه داول یت د دواړه مصرو په قافیه باندی یوه یقی (بند) ووئيلي شي . رباعی اکتره په پند او نصیحت شامله وی ، رباعی اوغلول دقافیې له جیشه خه فرق نه لري ، مګر دوزن له جيئه پکېش فرق موجود دی . غزل په چست وزن سره لو ستلي شي اور رباعی په فلا روزن او آرامه له چه سره ويلی شي په غزل کېش جستي او تندی وی او په رباعی کېش فلاري او آرامي . د عامو پیشتو په نزد درباعی اطلاق په یو صنو فیا نه او واعظاته کلام ډير ګېږي لکه در حمان بابا ديوان ، در حمان بابا په ديوان کېش رباعی ډيرې دی او غزل هم پکېش پیدا ګېږي . مګر یوه خبره شته دی ، هغه داده چه کمې یقه ټه چه بی سواده شاعران رباعی وائی ؛ با سواده شاعران او خاصه طبقه ورته غزل وائی ، دانويو دا سی فرق دی چه په اصطلاح سره ګېږي ، ورنه داسی یو بنکاره فرق بل نه لري . رباعی په مجلسو نوکېش دغز لو او چهار میتوهه ځنکېش ويلی شي په رباعی مجلس شروع ګېږي او په غز لو او چهار میتوهه مجلس ګر میزې . د افلاعده ده چه کم وخت چه مجلسيان مجلس شروع کوئي نويوتن پکېش یو بل تن ته ووائی چه هملکه ؟ یوه رباعی خوراوا خله ، رباعی چه ووائی نو یاورته وائی : چه او س پري نو یو خوز غزل او یا یوه خوزه چار بیته سوره کړه چه هر خوک ووائی : چه شاباس . سازوالا ( مجلسيان ) رباعی په اول کېش د دیياره وائی ؛ چه خلق څانهه متوجه کړي او قول پدی خبر کړي

## سالنامه « کابل »

جه او س مجلس شروع کیزی رباعی د پینته و په اصطلاح کښ د مجلس د شروع کیدو یوزنگ ک دی ،  
چه پدی واسطه سره مجلس د شروع کپدونه خلق خبر یزی ! در باعی نمونه داده رحمان باباوائی :



به ظا هر په باطن سین سیخلى خلق  
ز مد وی می هفه تسلی تللى خلق  
لیدی نشی هفه ما لبد ل خلق  
هسی در و می په دنیا را غلی خلق  
له جهانه په ارمان و تلی خلق  
چه هر گز ندی داخوند موندلی خلق



خدای خه شو هفه بېکلی بېکلی خلق  
هیچ خندامی لدی خلق تو سره نشی  
خبر نه یم چه و کم و خواته لادرل  
لکه زگ ک چه دابو په مخکښ درومی  
درینغ یو تخلی خو یا په دنیاراغلی  
« رحمن » هسی گوبنه خوندله خلق تو یاموند



## ۳ - غزل :

غزل د پینتو د اشعارو یوه هیجان آمیزه نوعه ده ، چه په چستی او تندی سره وئیلی شی  
په غزل کښ د آواز سستی او د آهنگ اوز دوالی نقص پیدا کوی . د غزل موضوع غالباً عشق  
او محبت وی . او غزل خاخنا یو عشقیانه کلام وی یا په بل عبارت داسی کلام وی چه انسان  
په جد انشاط کښ راولی او په وجود کښ هیجان او یونوی شوق پیدا کوی . په غزل لو کښ  
هم فرق شته دی یو کتابی غز لبی دی ، او بل هفه غز ای دی ؛ چه په عامو شاعر انو کښ  
رواج وی . د کتابی غز لو فرق در باعی سره دیر کم دی . دارقم غز ل د فافی په لحظ  
در باعی سره هیچ فرق نه لری ، رباعی هم د اول بیت په قافیه بنا کیزی او دا غزل هم داول  
بیت په قافیه بنا کیزی ؛ چه هفه ته مصلعه وائی . صرف فرق بی د موضوع او آهنگ ک په لحظ  
کیدی شی ، په بعض لخانو کښ ئی فرق هم مشکل دی ، او د یو صحیح ذوق نه په غیر گئی  
فرق کول سخت معلومیزی . او بل داچه د غزل موضوع مینه او محبت ، عاشق او معشوق او داسی  
نوروی ، او در باعی موضوع پند او نصیحت او داسی نوروی دارنگ غزل په چستی او چالاکی  
سره وئیلی شی او رباعی په آرامه او او زده لهجه سره وئیلی شی . دا داول غزل د پینتو  
پینتو نه تر پنځسو پینتو نو پو رې راتلى شی ، د پینتو د دیوانو اکتره حصه هم د خسی  
غزنیات دی ، د غزل نه ماسوا نسور اقسام پکښ دو سره نه پیدا کیزی ! او کله کله پکښ  
د نمونی د پاره نور اقسام هم پینځیزی لکه چه د خوشحال خان په د یوانکښ د دیر و اقسامو  
نونې شته دی .  
د کتابی غزل نمونه داده خوشحال خان وائی :

## د پښتو ادبیات



پریرویه عنبر بویه سنبل بویه سون بز  
باده نوش میفروش قصب پوش مو کمر  
خود پسنده سربلنده شکرخنده لب شکر  
خود آرایه خود نمایه خود ستایه خوش هنر  
عنبر خاله پر خیاله تل خوشحاله دزده غوره



دجهان په معې بهنه وي هسى تاغوندي دلبر  
گلعناره زلف ماره شهسواره خوش رفتاره  
دلنوازه سرفرازه عشوه سازه لعبت باوه  
طر بنا که ګریوان چا که تل بی با که تش بتا که  
غز لخوانه خوش الحانه در دنداهه لب خنداهه

## بل غزل دنوروز :

داسی ژاډم له اړ مانه بند یوانه جانا نه  
سود می نشته بی له زیانه بند یوانه جانا نه  
ای حما ماه تابانه بند یوانه جانا نه  
پلتون لري کرم لانه بند یوانه جانا نه  
ګلبدن غنچه دهانه بند یوانه جانا نه

رب دی خلاص کرم له زندانه بند یوانه جانا نه  
په زدا په ستر ګو سرویم همیشه ګه په نار و یم  
چار چا پیر له ما نه غم شو تو له جهان یه ما تورتم شو  
زه په طمع دوصال یم خه خبر له داسی حال یم  
چه کم وخت لتأجدایم زه «نوروز» په اویلا یم

کتابی غزل دوده مصری وي یعنی هر یو یتی ددوه مصر و هزیات نه وي مگر دو مردم ده چه دلخینی  
غز لومصری او زدی وي او دلخینو لتهوی . او عامه انه غز ل ددوه مصر و نه زیاتی وي ، دری مصری په  
رامخی او خلور مصری هم ؟ پیاد خلور و مصر و الاغزل په دوو قسمه دی ، یو داچه ده بر بند خلور و امه  
مصری ئی داول یت په رنگ او زدی وي او بل داچه په هر بند کښ دری مصری متهد القافیه و دی وي  
او خلور و هر مصری دملعل سره هم به او زد و والی کښ بر ابره وي او هم به قافیه کښ هر یو غزل یوه  
مصلع لري چه ده بر بند په دریمه یا خلور و هر مصری کښ ددی مطلع فاقیه او ردیف تکرار یزبی د دری  
مصلع و الاغزل دادی . لهمانی احمدجان وائی :



بابا صاحبه دک له فیضه ستاد لبار دی  
نور در باندی اوري نورانی دستا مناردی  
ستا په لوی دلبار کښ ده رجا حاجت قبلینه  
شپه چه د جمعی شي دیر مخلوق در ته تو لیزې ینه  
شاهدی که ګدادی په سلام دی روز و شب تاله  
واړه تاج داران دجهان وینم په ادب تاله

داسی لوی دلبار لري هر خوکه دی خد متکاردي  
یو محل که حساب شم ستاد دریه خاد مانو کښ  
یا با با صاحبه زه دستا په غلام نو کښ  
هلته به زه وايمه چه بخت ز ما بیدار دی  
لور تر لور پر انه دی اظلام او نهاران دی  
تل کوئی ظلمو نه پما واړه ظالمان دی  
قینګک کړه احمدجان غریب دیر غم پدہ انبار دی

## سالنامه « کابل »



ددی غزل هر یو بند دری مصربی دی چه پدی دریو کبین دوه لعری- مصربی خاتنه قافیه لری او دریمه مصربه ئی دمطلع یعنی داول بیت سره موافقت کوی ؟ بل دهه خلور مصربو والا غزل دادی چه په هر بند کبین ئی دری مصربی و دی وی او خلورمه مصربه ئی بد او زدواں کبین دمطلع سره برابر وی لعائی احمد جان وائی



ای دبنداد پیره بی نظیره په ولیا نوکبین سلطان  
جاردي شم اميره با تأثیره لز پماشه مهر بان  
شاه غوث الاعظم ته ئی رب ته مقدم ته ئی د ز خمو ملهم ته ئی  
زه دی دامن گپریم قل په ویریم غمازانو کرم پریشان  
ایشی دی پتا قدم حضرت خیرالا سم هر ولی شوتا ته خم  
یودم کبین تابع دی خاص و عام شولو پغیر دشیخ صنعتان



ددی غزل هر یو بند خلور مصربی دی چه پدی خلورو کبین دری لعری- مصربی خاتنه قافیه لری او خلورمه مصربه ئی دمطلع سره موافقه ده ! او دخلورو او زدو مصربو والا غزل دادی حمید گل شاعر وائی :



یا جام دچین ماچین دی یاسینه خوله زیباده	یاتیک دی په جین دی یاستر گه دصاداده
یا توري دفو لادو یا ستر گه دلبلی دی	یانعطر دگلابو یا ستار دمح خوالی دی
یا هجر سخترین دی یا تبه یا و باده	یا کیف دی دشرا بو یانگ دبنگالی دی
یاستا شونه ی نادری یاد مصربو خونددی	یاستاد خوالی خبری یا فندسر فنددی
یاستا قمیص گلگین دی یاد وزیر قباده	یادفو لاد زغری یاستاد او ربل بند دی
یا آواز دی دبللو یازده دحمید گل دی	یا باغ دزیرو گلو یاستا دمح کا کل دی
یا دا مار غه زرین دی یاهفه محبو باده	یاتیغ دغوغه لو یاستا خونی چار گل دی



ددی غزل هر یو بند خلور مصربی لری . یدی خلورو کبین دری لعری- مصربی خاتنه قافیه لری او خلورمه مصربه ئی دمطلع سره موافقت کوی یعنی خلورمه مصربه ئی هم په قافیه کبین دمطلع سره برابر ده او هم په او زدواں کبین ! ددی خواقامونه په غیر دینجه مصربو والا غزل چه خلور مصربی ئی و دی وی او پنځمه ئی او زده وی ؛ هم راتلی شي . مګر داقسم غزل ټیر

## د پیشتو ادبیات

کم پیشیزی ، دارنگک په غزل کبس نوری دیری نوعی هم متصوری دی چه په هغه طریتو سره هم غزل ویلی شی . دقافی په لحاظ دعامیانه غزل لو فاعدده درمربع او خمس په شان ده ، مکه چه دهر بند اوی دوه یادری یاخلور مصری ئی په لحاظه فافیه سره وی اوخلورمه یا پنجمه یادریمه مصره ئی دمطلع سره موافقه وی . اوپه مربع او خمس کبس هم دا فاعدده ده . دغزل اول یت ته « مطلع » یا « دغزل سر » یا « بیرو » وائی او دوبلو په وخت کبس دهر بند په آخر کبس دغزل « بیرو » تکرار یزبی . دعامیانه غزل لو او چار یتلو فرق دادی چه په غزل کبس ده ریو بند مصری په یوه ساه سره ویلی شی او آخری مصرع ته په یوه ساه رار سیزی . اوپه چار یتله کبس آخري مصری ته چه هغه دمطلع سره موافقه وی ؛ په یوه ساه نشی را رسیدلی . بله دا چه دخینو چار یتلو یو بند اته مصری هم راکھی او دغزل یربند پنځو مصر و خنځه نه زیاتیزی ، بعض غزل او او چار یتلو په مینځ کبس فرق هم مشکل دی !

## ۴ - چار یتله :

چار یتنه د پیشتو د اشعارو یوه بهتره او غوره نوعه ده . په چار یتلو کبس او زده او زده مضامین . حتی چه لوئی لوئی قصی هم ادا کیدی شی . د پیشتو په ملي ادیاتو کبس چار یتنه د منتوی او د قصیدی مرتبه لری ، یعنی خرنگ چه په قصیده او منتوی کبس او زده او زده مضامین او لوئی لوئی قصی ویلی شی ؛ دارنگک په چار یتلو کبس هم دغسی مسلسل مضامین ویلی شی . په غزل یا لنایو یا په نوروملی اشعارو کبس او زده قصی او مسلسل مضامین نشته دی یو په چار یتلو کبس دغسی مضامین پیدا کیزی . چار یتنه هم لکه دغزل په تندی . او چالا که سره ویلی شی . مګر د مرمه ده چه د چار یتلو وزن سلیس اوروان وی او بله دا چه د چار یتلو مصری په او زد د سیلا ب کبس ویلی شی ، په لنای سیلا ب مصری په چار یتنه کبس نه راکھی . یو د مستر ادیه صورت هم چار یتنه راتلی شی مګر په هغه کبس هم او زد دی مصری موجودی وی په هر صورت د چار یتلو تو لبی مصری په لنای سیلا ب کبس نشی راتلی ، او هرڅه چه غن ای دی نو هغه په لنای سیلا ب کبس هم راتلی شی او په او زد د سیلا ب کبس هم . د قافبی په لحاظ چار یتنه دا فاعدده لری ؛ چه د هر بند آخر یتی بی د مطلع سره په فافیه کبس برادر یزبی او په میدنځ کبس نور یتنه یی په خیل کور کبس متعدد القافیه وی . چار یتنه هم لکه د دخینو غزل لو یو یت مطلع لری ، یعنی په یوه یت شروع کیزی ؛ چه هغه ته د چار یتنه سر یا « بیرو » یا « کسر » وائی . چار یتنه عموماً پدوه دوله دی یو هغه چار یتنه دی ؛ چه هر بندئی دو ه یتنه ، یعنی خلور مصری وی ، او بل هغه چار یتنه دی چه هر بندئی خلور یتنه ، یعنی اته مصری وی . په اول صورت کبس ورته مجازاً چار یتنه ویلی شی مکله چه حقیقتاً خوخلور مکمل یتنه نه لری او پدې بل صورت کبس ورته حقیقتاً چار یتنه ویلی شی . چار یتنه په عام طور سره دغه دوه

## سالنامه « کابل »

دolle ده ، او پدي ضعن کبن نور هم دير اقسام لري . د خلورو مسر و والا چار ييتنی ته  
تقريباً كتابي چار ييته هم و يلى شى ، حکمه چه ملي شاعران يابي سواوه شاعران دا تو مسرونه  
كمي ته چار ييته نه وائي . د خلورو مسر والا چار ييتي نونه داده ، محمد دين شاعر وائي :

✿ ✿ ✿

خوک به يدانشی د فرهاد او شير يني پشان یو ځای به شوک نشي د آدم او درخانې پشان

» ۱ «

بل به ئى ڪو لو په آشنا پسي فرياد  
ؤئى کړه خواري حکمه حاصل ئى شه مراد  
کړي به ئى خبرې د طوطا د بنا رونې پشان

» ۲ «

بل خه به ئى نه و وحوپه خوله به ئى ليلي وه نه  
بيا به ګرځيده پدي پسي دليو نې پشان  
وج شه لکه دده دخاوند پدي رضا وه نه

» ۳ «

سرېه قېك وده وحکمه پاتي له مزونه شه  
غوش قېي په ځکر کړه رانجا مين به « هير » شه  
پروت و لکه مرې سروکاري ئې لکه توري ايراني پشان

» ۴ «

تل ئى سرتندې ووه هېيش دلخان په وير شه  
مرملا با در نيمبو لا حکمه دستگير شه  
هلته ظلم نشه دې شاګرده دفا نې پشان

✿ ✿ ✿

دخلورو مصرو والا بله چاريته داده نورشالي شاعر وائي :  
ماز يېگر را شه په تلوواري خما ياري گو در له خمه چه ملګري شو په لاري

» ۱ «

ماز يېگر را شه په تلو ارزه ييم بلبله  
تساچه خبره د ڪو کېي را ته ڪو له  
راچه چه در کوم سينه خوله زلفي تارتاري

» ۲ «

زلفي تار تار می غزوو لې را ته گوره  
چه می دادا ڪله راو وو ځوي له ڪوره  
را خخه ڪېنه پدي سره پا لانګ فالاري

» ۳ «

سر کېي لبان به در کوم دزده له خلاصه  
حسنه مې بند په بند ما تيزې ستا له لاسه  
سينه مې بند په بند ما تيزې ستا له لاسه

» ۴ «

حسن مې باغ دې پکښ شته دې زې گلونه  
در له در تسلی نشم ستا دزلفو دې شپلو نه

## تریه روحیه اطفال در فامیل

باینکه تکلم اطفال زیر مراقبت گرفته شده و غلطی های ایشان و قهقهه اصلاح شود نمیتوان انجام داد .  
بالاخره باید ملتفت بود که آیا طفل معنی و مفهوم لغاتی را که یادگرفته پوره میداند و آن لغت ها معنی را که ما میدهیم میدهند ؟ و آن ها را در جای اصلی و موارد حقیقیه شان میتوانند استعمال کنند ؟ اینک وقتنی برای این سوالات درین موضوع جواب مثبت پیدا کردیم میتوانیم یقین کنیم که طفل حسب مطلوب تکلم را آموخته و مدد اول کلمات و لغات را فهمیده و از تکلم کلمه (فیل) حیوان عجیب الخلقه و بزرگی را در ذهن خود خضور داده میتواند و باین صورت درباره مفاهیم کلمات دارای فکری شده است .

برای اینکه طفل درآینده که جوان و مرد فردامی شود دارای کلام فصیح و شیرین بوده به اصطلاح صاحب فصاحت و بلاغت باشد باید از آوان طفولیت و ابتدای تلفظ کلمه وساختن جمله اور اباه تلفظ صحیح لغات مانوس نمود تا در آوان دوام به مدرسه و فراگرفتن علوم مقدماتی و عالیه بتواند مبتدا را از خبر فرق نماید و درین کلمات قریب المخرج تمیزی قائل شود : این بود مختصر ترین مطالعاتیکه میتوان در تریه عوامل مهمه ذهنیه اطفال نمود و امیداست موذد توجه پدران و مادرانیکه برای خدمت آینده این خاک اولاد تریه مینمایند واقم شده ازین سطور ناقص استفاده فرمایند .

## هدار لک :

- ۱- درس های روحیات مؤلفه آ . رابو
- ۲- رو حبات « ریبو
- ۳- روحیات « پروفیسور بای مصطفی شکیب
- ۴- روح طفل « ابراهیم علاء الدین
- ۵- پیدا کوثری « صدرالدین جلال
- ۶- آنسیکلو پیدی حیات بحث رو حبات .
- ۷- مخصوصاتی که از روحیات گرفته شده پروفیسور بای مصطفی شکیب .
- ۸- تاریخ فلسفه مؤلفه امیل فا که . مسیو پونافوس و بای نجم الدین صادق .
- ۹- اجتماعیات « آ به بارب مترجمه نجور اسرائیل
- ۱۰- تاریخ فلسفه « بای صدری ارتمن .
- ۱۱- فلسفه سیاست « پروفیسور دکتور بای ضیاء الدین فخری .
- ۱۲- فلسفه بدایع « ماکس ژورژ شیمیت .
- ۱۳- انسان در محیط « بعضی یادداشت ها و محفوظات دیگر نگارنده .

## سالنامه «کا» بل

(۱)

استاذه خاص مقام دده په اوم آسمان فلک دی  
 استاذه سر تربا په وزرو باندی چک دی  
 استاذه مایدې خبره هم ویستلى شک دی  
 دبادیشان ته گر لخی په هوا باندی اوچت دی

شاگرده په جهانکښ جبریل نومی ملک دی  
 شاگرده قول وجودئی دھجور حدیده کملک دی  
 شاگرده در حمت په ډله کښ دوب لکه سمک دی  
 یحده بشائسته دنور بشان شعله انگار دی

(۲)

استاذه داهغه دی چه در وحو قبضول کا  
 استاذه بختو روتہ په یوزه بوي دگل کا  
 استاذه په سختی سرددی روحو او شکل کا  
 چه سمه په شریعت لخی مقررور له جنت دی

شاگرده زه ئی نوم ویلی نشم یروں کا  
 شاگرده قبضول دگنهگا روپه زلزل کا  
 شاگرده غتی عذاب دی چه زورو نه په گوگل کا  
 کبختو گنهگا روتہ پدغه شان له قار دی

(۳)

استاذه زه دغره لاندی حصار دکوه قاف یم  
 استاذه لاس می صرودم په ارمان لکه ذباب یم  
 استاذه شکر وا یچه مسلمو کښ حساب یم  
 میا گل دستکی ژادی چه په مخکښی می قیامت دی  
 ددی چار بیتی اول یت چه په خیل مینځ کښ قافیه نه لری؛ دچار بیتی (بیر و دی)، او نور و رسی دچار بیتی  
 بندونه دی، او ده بند در دی او لو یتونو شپږ واده مصری په قافیه کښ دیو بل سره  
 بر اړی دی، او خلورم یت ئی دمطلع سره موافق دی، او له مصره ئی دمطلع ددویمه مصری سره موافقه کوی! ددویم قسم چار بیتی

شاگرده زه ډوب شوی دغمو نوپه دریاب یم  
 شاگرده په تهمت باندی تلک تور لکه غراب یم  
 شاگرده زه غریب بنده دیاک و هاب یم  
 مرگمی رانیزدی شه نن ساله می رفتار دی  
 ددی چار بیتی اول یت چه په خیل مینځ کښ قافیه نه لری؛ دچار بیتی (بیر و دی)، او نور و رسی دچار بیتی  
 بندونه دی، او ده بند در دی او لو یتونو شپږ واده مصری په قافیه کښ دیو بل سره  
 بر اړی دی، او خلورم یت ئی دمطلع سره موافق دی، او له مصره ئی دمطلع ددویمه مصری سره موافقه کوی! ددویم قسم چار بیتی  
 نونه داده، محمد دین شاعر وائی :

دبائیست آواز دی لاده په عالم کښ لور په لور - زه دی سوی یم په اور تیک دی کوز که له جینه

«۱»

دبائیست آواز دی لاده په کابل په هندوستان حکمه ناست یمه حیران، رار سبزی په نصیبه  
 عاشقی ده دیره گرانه لخی داوشومی باران پر په لوندوش لوگریان. پوی نشوم په ترتیب  
 په چا باندی تیزیزی دفا نی دور دوران خوک راحی خوک تری روان، کاندی یار و ته قریب  
 باری خیل دی که پر دی دی را کوی راته یغفور سترگی نشم نیولی گوره ډوب یم ستا په مینه

«۲»

باری خیل دی که پر دی دی را کوی راته تهمت کتی نشم او چت په یاری کښ دی ننګه  
 چری تا کنلى نه دی لکه سپی ته چه کړي سست تاؤ هم راغی په صورت: ته لمانه کوی خنګه

## د پښتو ادبیات

جارو تې نشم به بېر تەرب دی نکه خوک عادت دسرو شونلوبه شربت، کیف ئىزيات وينم له بنگه په وزپې زنې دپاسه دې خالونه درې خلور ماپري نن کېرى دې زور، خونلۇئى زيات دى لە گىتىه « ۳ »

دنرى - زنې دپاسه دې خالو نه دى قطا ر تورې زلنې دې تار تار، دې پېتې لىكەور يېخى  
په سینە كېن دې يېخشوي دى دەيىنى دوه انار در تە بېر ووت يەيمار، دارو مى دەمرىنى  
رب دى نىكە خوک په رېخ دەيىنى گەفتار نەدىخان كې لو سەنگار، يېگامى پە اور سوزى  
كەلەزير شې كەله بەم شى سره گەنگەر و دې كۆي شور قدم اخلى پە تىكور، خاپىرى راغلى لەچىنە



د دې چار يېتى سر (مطلع) هم يو يېت دى، او نور ورپسى دې چار يېتى بندو نه دى او دەر  
بند دەرى او لو يېتونو مۇمېيە مصىرى پە خىل كور كېن پە يوھ قافىھ دى، او دەرى ور سەتى مصىرى  
ئى پە بله قافىھ دى، او خلورم يېت ئى مطلع سره پە قافىھ كېن موافق دى! ددرىم قسم چار يېتى  
يعنى د « زەنچىرى » چار يېتى نمونه داده، محمد دىن شاعر وائى؛  
كەلە بە راشى پە پۇشتنە د ملنگ كېرى خىنگ لرى كەرە زنگ شوم رنگ ستاپە تەمت كېن

« ۱ »

زىدە مى بېر هار د يار دلاسە دېر دى  
ۋە سوم يە فار انگار را نە چا پا ر دى  
ما خلە آزار يىمار پە زەنگىر دى  
لرى كەرە زنگ شوم رنگ ستاپە تەمت كېن

« ۲ »

ڪو م سلام غلام يە د يار  
ستا پە ظلام ما سبا م شە مە حصار  
د لبۇ جام گەلفام پە بىسما ر  
لرى كەرە زنگ شوم رنگ ستاپە تەمت كېن

« ۳ »

لوى تأثىر نظير لرى هەر چا تە  
شو هوا گېر ضمير مى دده خواتە  
كە مەل مى بېر فجىر تېتە كەم ذا تە  
ارى كېرە زنگ شوم رنگ ستاپە تەمت كېن



دەپپەت دې چار يېتى مطلع هم يو يېت دى، او نور ورپسى دې چار يېتى بندو نه دى، دقاقيى پە لەحاظ

دازە تىلى ڪو م صفت دشىخ كېر فقير  
مادى بىولى دكاكا صاحب جا گېر كېر  
زە محمد دىن يە سەيد دەستىگەر امير  
پەزىدە مى و خۇمدەپە غشى دەنگە دور نگ

## سالنامه «کابل»

ددویم قسم پشان ده، تجکه چه دری او لوپیتو نواولی مصري ئى په خپل کورکن په یوه قافیه دی، او آخري مصري ئى په بله قافیه دی . او دهر بند خلورم بيت ئى دهمطلع سره موافق دی، پلوپي چاريته کبن دخلورم بيت دويمه مصره هوبه هومطلع دويمه مصره تکرار شوپده، داچار بيته تو له لکه ڈنځيردکرو پشان متفق ده، او ديو بل سره ترلي شوپده، او پدي ځنځکن په سر نوکن خو چاريته هم وائي . ددي فسيپونو خجه سوا نور قسمونه هم شته دی . پدي ځنځکن په سر نوکن خو مطلع يوپت يعني دوم مصرى وي، او داسى چاريته هم شته دی، چه مطلع فدي مصرى دی، او درى واډه یهيله بيله قافيه وي . پدي دول چاريتو کبن پيدا فاعده ده، چه دهر پنهنه آخر کبن دمطلع ديوپي مصرى قافيه تکرار یزى، يعني يه اول بند کبن دمطلع داولي مصرى قافيه تکرار یزى او په دويم پنهن کبن ددويم مصرى، او په دريم بند کبن ددر یعنى مصرى، او په پورت سره تر آخره پوري دمطلع قافيه تکرار یزى . ددي قسم چاريته نونه راهه وودي شوه . دلو لو چاريتو دوئلو دقا عده مګر حالاً ځماپلاس یوه هم رانفليه نوځکه ئى نونه راهه وودي شوه . دلو لو چاريتو دوئلو دقا عده ده، چه کم وخت په دمطلع قافيه تکراره شى، نو مطلع هم ور سره تکرار ولې شي خرنگ چه په غزنل کبن دهر بند یه آخر کبن اول بيت يعني مطلع تکرار یزى، دارنيگ یه چاريته کبن هم مطلع چه هغئي ته چاريته «پير» يا «کسر» وائي؛ تکرار یزى . دچار بيت او دغز لوبندونه یوسپي وائي، او «پير» ئى ورسه نور مجلسيان وائي . چرته چه مجلس شروع کېزى، نويوغزلى، نورو ملګرونه وائي چه هلکو! «کسر» يا «پير» خو په را سره وائي؟ نو هوى ورته وائي چه هو؟ مو نزهه خودي کسر چيان یو . دچار بيت او دغز لوبول جوش او شوق هم بهي وخت کبن وي، چه قول مجلسيان چاريته سره په یو وار راواخلى . خوپوري چه غزلى دچار بيت بندواني، نونور کير چيان ورته چې ناست وي، او کم وخت چه یوبند خلاص شى او دمطلع قافيه تکراره شى نو دوى قول به «کسر» شروع وکړي، او په يوداسي شوق او شور او زور سره ئى وائي؛ چه خه اندازه ئى نه وي . او په مجلس کبن انسان ته زيات شوق او لذت پدې وخت کبن پيدا کېزى، تجکه چه داگني دجوش او دخوش وخت وي .

## ۵ - ناري يا غږونه :

ناري هم دېپتو د ملي اشاره و خخه یو نوعه شردي . ناري عموماً د بيت په قول دوه مصرى وي، چه په آخري کبن یو قسم قافيه هم لري . دا دواړه مصرى نوکله د یو بل سره برابري وي، او کله نه وي، تجیني ناري دلندي . پشان هم وي چه اوله مصره بې انډه وي او دويمه ئى او زده وي . په ناروکن د قافيه لحاظ دوسره نه کېزى، کله دناري دواړه مصرى په قافيه کبن د یو بلې سره موافقى وي، او کله د یو بلې نه مخالفى وي . غرض داچه ناري لکه د یورپ دن ورځي آزاد شعرونو په شان یوه آزاده نوعه ده؛ چه د قافيه او

## د پښتو ادبیات

د په ډیټې د قانون پابندی به لري ، اونه د عروضي او زانو لا ندي را تلي شي . ناري اکثره په اړو یو لو یو فصو او نقلو نو کښ و یلی شي . ناري د پښتو یه اشعارو کښ یوه فیدیمه نو یه شعرلی شي ، ولی چه دا یه ډير و پیغوانو نقلو نو کښ پیدا کړي . لکه چه د فتح خان په فصه کښ او یا د مومن خان او شیر ینو په فصه کښ به زیاته اندازه سره مو جودي دی . د ناري او طلاق په لنډيو هم کېږي شي ؟ مګر په هفه لنډيو چه د لو یو لو یو فھيو په مینځ کښ راغله وي . محکمکه چه دي دوول شعرته خوناره لمحکه وائی ؟ چه یو عاشق یا یو معشوق په خپل مین باندۍ ناره وکړي ، نوکه د لنډي په واسطه سرم خوک په خپل محبوب باندۍ ناره وکړي بائده دی چه ډي ته دي هم ناره و یلی شي . لکه کمې ناري چه د مومن خان په فصه کښ راغله وي ؟ هفه ټولې د لنډيو په شکل دي ؛ بلکه عیناً لنډي دي .

دي نوعي شعرته دېندهار او دېندهار پېښانه ناره وائی ، او نور پېښانه ورته غزوائی . که خه هم په نارو او لنډو دواړو کښ دېنافې پابندی نشي دی ، مګر یا هم دلنډيو او نارو په مینځ کښ خه فرق شته دی ، هفه دادی : چه دلنډي آخړه مصره خویومعین قانون لري ، چه په آخر کښ دی خانخا یامیم او هېي وي او یا نون او هېي وي ، او دنارو آخړه مصره دغه قانون هم نه لري ، بلکه خرنګه چه راغله هفسی راغله . دناري نمونه داده :

که دوي د کلابست دروازي دوي دي

په یوه فتح خان وکړي پرداړله ئې دمور ، دمور سوي ناري دی

(۱) داناره د فتح خان په فصه کښ راغله ده ، کم وخت چه دی دخیل پلار اسلام خان نه خې شه او د قددهار نه ئې دو تلو بندوبست وکړو ، نومړئي خبره شوه او د «کلابست» په دروازه کښ ورته کیسته ، چه خپل زوی را ایسار کړي ، هفه چه فتح خان خبر شه چه مور دی درته د «کلابست» په دروازه کښ ناسته ده ، نو دی د «کلابست» په بله دروازه وووت . مور چه ئې خبره شوه چه فتح خان په بله دروازه وووت ، نو دا پاس ناره ئې پرې وکړو ! د دې ناري اوله مصره د دویمي نه لنډه ده او «دوی» او «ناري» په خپل مینځ کښ فایه هم نشي کېږي .  
بله دناري نمو نه داده :

سرد سره یالنګه هسلک کړه فتح خانه رایا ګلې یونسده ورته کړه سور یېزی  
د دې ناري مصری دیو بل سره برابری دی . مګر فایه نه لري ، یعنی متحد القافیه نه دی .  
یادا ناري شوي : لویه خدا یه اوس په خنګه خم تر کوره -

دغه ذې ولیجان بروت دي - - - دغه تور موسى جان ګرځی لور تراوره  
موسی جانه چه په سردې لونګکي توره - موسی پشه اخله سور یېزه اوس د گور دمرو و پریزدہ مجلسو نه

(۱) ملي هنداره دي وکتنې شي .

## سالنامه «کابل»

(۱) دادوازه ناری دموسی خان اودگل مکه په قصه کبس راغلی دی ددی دوازو نارو اولی مصری لندي دی اودويمي بی اوژدی ، اوداولی ناري مصری په قافیه کبس براري دی اوددويمی ناري هغه په قافیه کبس براري نه دی . او هفه ناري چه دلننه یوه وزن دی ، هفه دادی تادسفر موزي په پشنو ڪپري دزير و گلو باع پر چا سيا رې مينه داناره دمومن خان اوشرینو په قصه کبس راغلی ده ، ڪم وخت چه مومن خان دهندو ستان په سفر روانیده ، نوشريونچه په مينه و ، خبره شوه اوپه مومن خان ئى دغه ځڪښن ناره ڪپري مومن خان ياپه جواب کبس داناره پري وکره .

ما دسفر موزي په پشنو ڪپري دزير و گلو باع په خدائ سپا رم مينه دادوازه ناري دلندي . په ډول دی اولي مصری ئى لندي دی اودويمي مصری ئى اوژدی اودويمه مصره ئى دلنديو په قاعده هم برابره ده پدي قصه کبس دغسى نوري هم ډيري ناري دی ، چه ټولي پدې صورت اودې قاعده دی !

## ٦ - بگتى :

بگتى هم دېښتو دا شمارو خخه یوه زبر دسته نو عه ده ، او بلکه دچار یتو او لنديو اونارو پشان داهم یو ملي شعر شميرلى کيږي . په پشنو کبس دلندي یو او بگتى دوازو وزنونه مرغوب دی . اودېښتو خالص شاعران چه دلندا نور و آلا یشاتونه خبر نه وي ؛ او محض دخپل شاعر انه خيال یه پروئي کبس شعر وائي ، نو خاخائي طبیعت بگتىو اولنه یوته ميل کوي اوهر خومره اشعار چه وائي ؛ نوبدي طرز سره ئى وائي . بگتى یوداسي زبر دسته او چسته نوعه ده چه قول وجود په حرکت اوار تعاش کبس راول . دبگتى په و یلو سره قول وجو دېه هیجان او شوق کبس رالخي . بگتى په مجلس کبس در باعي او غر لو او چار یتونه ورسته ، بلکه دغز لو او دچار یتو په مينځ کبس یلو شی . مجلس دنشاط اودګرمۍ دباقی پاتي کيدو دپاره بگتى یو مهم شی دی . دا قاعده ده چه غزلي خلق په اوچت آواز سره وائي ، نو چه قول یو اوچت آوازرا واخلي ؛ پدې مينځ کبس ورنه مجلس اداره له لاسه وو لخي ، اود مجلس دشوق اوذوق روح نه پاتي کيږي ، پدې موقع کبس یونق بگتى را واخلي او پدې واسطه سره دوباره مجلس نوی او تازه کپري ، او یو نوي روح پکبس پيدا کپري . بگتى مجلس د خونداو د ذوق دپا تي کيدو یوه آله ده ، چه پدې وا سطه سره مجلس په خپل خونداندي باقی پاتي کيږي . بگتى په ورو او جلت آواز سره و یلو شی . په چسته کبس دچار یتنې پشان ده مگر آ هنک یعنی نرم او آوار دی . په بگتى کبس آواز نه او چتېزی بلکه په تيز او یه چتې آواز سره ويلې شی . بگتى هم دچار یتنې پشان سرلاري دېگتى سر (مطلع ) غا لېا یو یېت یعنی دوه مصری وي او په قافیه کبس هم دوازه برابري وي . او ورسته ور پسي

(۱) ملي هنداره دې وکتلې شی .

هر بندگی خلور مصری وی چه دهر بند دری او لبی مصری ائی په خبل کورکن بیله قافیه لری او خلور مه مصره ائی دمطلم سره موافقه کوی . مگر دهر بند په آخر ڪبن دبگتی سر ورس-ردا آخستلی شي تو لبی بگتی په یوزن نه رامحی ، بلکه وزنو هنگی مختلف مختلف دی دغزو لو او دبگنیو فرق په یلو کبن معلو میزی ، دا رنگ دچار پیتو او بگنفرق هم دو یلو په وخت کبن بنه معلو میزی ، غز لیان چه بگتی یاغز لبی یا چار یتی وائی ، نوسپری په بوره صورت سره معلومولی شی په دا جار بینده ، دابگتی ده ، داغزل دی . مخکه چه دادری واده یل بیل او زان اویل یل طرز لری او په یو و زن او پریو دول باندی نه رامحی . او بله داخبر هم ده چه دچار پیتو دمطلم مصری په قافیه کبن موافقی نه وی بلکه مختلفی وی ، اود بگتی دسر مصری په یوه قافیه باندی وی .

بگتی یوداسی هیجان آور نظم دی چه آوریدونکی اوو یونکی دوازده په مسته کبن راولی اودا فراد و په رگونو کبن لکه دوینی جریان کوی . به ملي اشعارو کبن چه خو مره تائیر بگتی لری ؛ داسی ئی بله نوعه نه لری ، او خو مره شوق هیجان چه بگتی ییدا کوئی داسی ئی بله نوعه نه ییدا کوئی غرض داچه بگتی په پوره منعی سره یوملى شعردی او دی دول اشعار و ته یقیناً ملي اشعار یلی شی . مخکه چه ملي اشعار هفدهی چه په تو لو افرادو کبن یوشانه تائیر کوی ، او توں خلق می دائز لاندی راتلی شی . دبگتی نمونه داده :

دحاله حما ، ڪله خبر یزی	داتور په ستر گپی رانه تیر یزی
په با م ولا ڏه ، ڪوی سیلو نه	داتور په ستر گپی ، سره ئی لا سونه
موزی دله خان ، به تری جاریزی	وربل ڪبن یپھی ، تازه گلو نه
دحاله حما ، ڪله خبر یزی	دا توري ستر گپی رانه تر یزی
موزی دله ته ، و ڪوئی پیام	موزی دله ته ، و ڪوئی پیام
تهمت دجینی ، پاما ور یزی	چه پیر ته راشی ، ڪوی سلام
دخیا له حما ، ڪله خبر یزی	داتور په ستر گپی ، رانه تیر یزی
دخیا له ڪوی ، دو لو سنگار	تهمت دجینی ڪرمہ پیمار
ورخی طالب جان ، نه حصار یزی	خوک ورد پسی ، گرخی دپلا
دحاله حما ، ڪله خبر یزی	داتور په ستر گپی ، رانه تیر یزی

یوه بله بگتی داده :

ایونی گجری ، منگی دی کم گدر ته وری      په لالی مینپی ، چه برابر یا ز ته ځی

» ۱ «

اعشا نو زیو نه ، نا مردی ولی زور وي

## سالنامه « کابل »

به نظر دسترنگو ، دعاشق زده پائیما نوی  
دھنزو لو سره ، منگی به خه تخر و راویدی  
لیونی گجری منگی دی کم گدرته و می  
په لالی مینی چه برابر ه یار ته تختی

« ۲ »

دواره سترگی توری ، شونلی سری په دنداشه  
غاشقان در پسی ، وھی دوینو غرغری  
په لالی مینی ، چه برابر یار ته تختی

« ۳ »

ملنگک نو خیر غواصی ، نامر دی سینه دی کو گکی  
مازی گرددیدن به ، ما لایه هم دی تکو خه راودی  
په لالی مینی ، چه برابر یار ته تختی

« ۴ »

ما لا بل و نه لید ، دستا پشا ته لباسی  
در سره نه زه مه که می اسمارنه په شاوهی  
په لالی مینی ، چه برابر یار ته تختی

\* \* \*

دادواهه بگتیه یو یویت سر لری ، او ورسته وریسی دبگتی بندو نه دی . دهر بند دری  
اولی مصری په خپل کورکن یوھ قافیه لری ، او خلورمه مصره فی دمطلم سره موافقه کوی .  
او دهر بند په آخرکن دېگی سرو سره بیرته را اخستلی شی . دوزن او د آهنگ ییان یی په قلم  
سره نه کیزی ، داتر او رپدو پوری اده لری . بی له او رپدونه ئی په بل صورت سره دوزن  
او آهنگ معلومول ھرسخت او مشکل دی !

## ۷- نیمکی - یاسو

نیمکی هم دیپشت و داشعار و یو قسم ته مرکب شعر دی ؛ چه له دوه جزوئ نه مرکب شوی  
دی . یو ھفه جزو دی چه یا یا مکرر کبری ، او دی جزو ته « سر » وائی . او بلن ھفه  
جزء دی چه په مینځ کښ ورلوبزی ؛ او دی جزو ته تکی وائی . دنیکی داقاونون دی چه او لئی  
یو سر وویلی شی ، دغه سر عموماً یویت ، یعنی دوه مصری متعدد القافیه وی ، مگر دا دوازده  
مصری په لکه دبگنیه دسرپشان یو برابر نه وی ، بلکه دمستزاد په شکل او له مصره ئی او زده  
او دویمه ئی لنده وی . او بیا یوھ یوھ تیکی وویلی شی ، او دغه سرپکن یا یا تکراریزی .  
دویلو صورث ئی دادنی : چه دیگری او له مصره ئی وویلی شی . نو یا دستر هله لنه هه هه هه

## د پیشتو ادبیات

و رسنه تکرار یزدی . بیناچه دنیکی دویمه او زده مصره و ولی شی ، نو دسر دوازده مصری و رسنه بیا تکرار ولی شی . پدی دول سره هر قسم تکنی به نمیکو کبن ولی شی . دا تقریباً یوه آسانه نوعه ده ذلن چه جو چوولئی خه تکلیف نه غواصی ، بلکه چه یوسفی موجود وی ، اوپا پکبن تیارې تکنی را ودی شی ؛ نوتیاره لو بهده . دبگتو او دچاریتتو او دنمیکو مهم فرق دادی ، چه دچاریتتو او دبگتو یه ویلوکبن قول مجلسیان حق نه لری ، بلکه قول بندونه ئی ، یوتن وائی ، صرف سرئی و رسنه نورکسچیان را اخلى . اوپه نیمکو ڪکن هریوتن حق لری ؛ چه یویوبند وار په وار وائی . مکه چه سرخوئی هم هغه یوسروی صرف دومره وی چه هریوتن پکبن لەخانه یوه یوه تکنی را اوچوی او دغه سرور سره بیاتکرار کری . نیمکی اکشیر دمسابقی او دنربت په دول ولی شی یووار یوشری یوبند ووائی ، بل وارغې بل سپری ووائی . دغسی وار په وار قول یو یو بند ووائی . تریوه تنه پوری تخصیص نه لری ، بلکه دېر خلق پکبن خان شریکولی شی دنمیکی نونه داده :



سورکی بیزوان دې په ڪنندو ختلی نمردی چاویل چه مازیگر دی

«۱»

منگی دی ڪیده خو له دې را که «چاویل چه مازیگر دی»

مورته دی وايه چه په یوله ولو پدمه

«چاویل چه مازیگر دی سورکی بیزوان دې په ڪنندو ختلی نمردی» .

مور بِه ذاته وائی «ماویل چه مازیگر دی»

منگی دی روغ په خواله دې راوده پرها وزنه

«چاویل چه مازیگر دی ، سورکی بیزوان دې په ڪنندو ختلی نمردی» .

مورته دستی حواب وایه «ماویل چه مازیگر دی»

منگی په خته زه په گته و لویدمه

«ماویل چه مازیگر دی» سورکی بیزوان دې په ڪنندو ختلی نمردی ، ماویل چه مازیگر دی



پدی پورته نیمکی کبن سرفقط هم دومره دی : «سورکی بیزوان دې په ڪنندو ختلی نمردی

چاویل چه مازیگر دی» . او باقی ورسنه مینځ کښ تکنی لویزدی لکه چه په نورته مثال کبن تکنی داده

«منگی دی ڪیده خواله دې را که مورته دی وايه چه په یوله ولو پدمه»

دېغکو سرد دې وزن نه په غږ په نورووز نونوهم رامخی ، مګر دخورو لو قاعده ئى هم داوه !

ا بدله :

د اسخمه يادا نوم هم په پیشتو ڪکن مشهور دی ، او قول پینتا نه ئى استغما لوی . مګر یه

## سالنامه « کابل »

استعمال کبن ئى خەنەخە فرق شتەدى بدلې لىكە دلنىيىو يادغىز لو پشان يوه خاصە نوعە نە لرى . بلکە يو عام لفظ دى چەپە قۇلۇ اقسamo اودپېنتۋە قۇلۇ اشعار وئى اطلاق كېزى دقندەھار پە اصطلاح كبن بدللى خاص دىشۇ آواز و نوتە ويلى شى يەنلىك ئىخايى كبن چەپېنىڭ لوبي وائى ، نوخلىق وائى چەپە فلانى ئاخاڭكىن بېنچى بدللى وائى . كەخەم دوى هر قىم اشعارلىنىي . ياغزلى ئىداسى نور وائى ، مگر ددوى پە آواز و نوتە او اشعار وەيلو دبىلۇ اطلاق كېزى دقندەھار پە اصطلاح كبن دنار يەنە آواز و نوتە بدللى نشى ويلى ، يەنلى داسى خوڭ نە وائى : چەپە فلانى ئاخاڭكىن سرى بدللى وائى . اودجۇنى او دمىش رقى او دىخىنۇ نور و پېتىنۇ پە اصطلاح كبن دبىلۇ اطلاق عامدى . هم دىشۇ آواز و نوتە بدللى ويلى شى او هم دنار يەنە ؟ ددوى پە اصطلاح كبن داد وادىءە محاورى موجودى دى .

داسى هم وائى چەسپى بدللى وائى ، او داسى هم وائى چەپېنىڭ بدللى وائى . بىلۇتە پىدىي نېبت بدللى وائى ، چەدبىلۇ مصاداق عامدى ، او دىشەر يەپۇلۇ انواع وئى اطلاق كېدى شى نۇھەر كەله چە مصاداق او مىسى ئى عامە او يېيل يېل اقسام شول ، نوبابىد چەاسم ئى هم يو دىغىسى اسم وىي چەدمىصاداق او مىسى سره موافق وى .

## ٩ لوپى :

پە لو بە كىن دېرى اصطلاح گانى موجۇ دى دى . پە مەختۇ اصطلاح گا نو كىن لو بە لىكە دبىلۇ يو عام نومدى ، او داسى ئەن خاصە نوعە نە لرى . بلکە پە قۇلۇ اشعار وئى اطلاق كېزى . مەلا وائى چەپە فلانى ئاخاڭكىن لوبي ويلى شى ، يابە فلانى ئاخاڭكىن بېنچى لوبي وائى . دا اصطلاح بەقندەھار او جۇنىي كبن شتەدى . بلکە دادكۈزى خوارد پېتىنۇ اصطلاح دە او پە مەختۇ اصطلاح گانو كىن لو بە هەلکە دېگىتو او دغۇز لو يو خاص نومدى او دىشەر يە يوه خاصە نوعە ئى اطلاق كېزى .

يابىدى كىن هم دوھ اصطلاح گانى دى پە يوه اصطلاح كىن دلوپى او دىنيمكى . هېش فرق شتە دى بلکە دوادە يوشى دى . اوھە نىمكى چە مەختۇ تىرە شوھ ؛ دەغى تە بېينە لو بە هم وائى لىكە چە دەگرافون بە بعضى ركالقۇنوكىن دىنيمكى پە دۇل ركالقۇنە شتە دى چە لە بە ئى ورباندى لىكلىپى وى .

اوپە بله اصطلاح كىن دىنيمكى او دلوپى پە مېنچ كىن هم فرق شتە دى . هەددادى چە دىنيمكى پە مېنچ كىن تىكى را لوپىزى ، او دلوپى پە مېنچ كىن تىكى نە را لوپىزى بلکە علەيدە دلنىو لىنۇ مصرو بىندۇنە لرى . سرئى دىنيمكى پشان وى ، اوپە مېنچ كىن ئى دەتكىي نە پە غىر نور بىد و نە

## د پښتو دیټيات

راویدلې شي . او ده بند آخره مصريه ئى دمطلمع سره په قافيه کېن موافقه وي ، او دمطلمع هغه لنوه مصريه هم ورسره تکرارېزې دلوبې نمونه داده :

(۱) د حکم جانې خلق ډير، پير صفت کوي تو رى ستر گى خمارى  
حکمه ئى سینند ته کړه ګذاره ، یائى پري تېزې کړي انبار ، چه راوې نهونځي دو باره ،  
تقدیر له ګوره چه او بو ، ابوکې سرسرى ، تو رې ستر گى خمارى ،

❀ ❀ ❀

هغه اولئي سردی او دا دويمئي بنددي په لو به کېن دسر دويمه مصريه يعني هغه لنوه مصريه  
ډيره تکرارېزې ، او په بگتیو کېن دسر او له مصريه زیاته تکرارېزې .

## ۱۰ سندري :

دا سمیه يادانوم هم په پښتو ڪېن مشهور دي او ڪئه پښتنه ئى استعمالوي سندري هم لکه دبدلو یو عام نوم دي ، او ڪمه یوه خاصه نوعه نه لري . دسندره او دبدلو فرق  
صرف دوسره ده ، چه دبدلو اطلاق په یو اعتبار سره دسندره نه هم عام ده حکمه چه سندري یواخى  
دبېخو آوازونو او لو بوي ته وائي ، او بدلي دناريته آوازونو ته هم وائي ، او دبېخو هفتي ته هم !  
دسندره اصطلاح یواخى په مهمندو او با جوړ ڪېن وجود لري او په بل محیط ڪېن دا اصطلاح  
دوسره مر و جه نه ده ، او با لفړ ڦن که په نو رو ځایو نو ڪېن هم دا  
اصطلاح مر و جه وي؛ وي به؛ مګر پدي خاصه معنى باندي مي یقين نه راخى . چه په بل محیط ڪېن  
پيداشي . خرنګه چه د قند هار خلق دبېخو آوازونو ته بدلي وائي؛ او دناريته و آوازونو ته غزلى  
وائي ، دارنګ دا خلق دبېخو آوازونو ته سندري وائي او دناريته و هفتي ته يابدلې وائي او پا  
لو بوي ! د مهمندو په محاوره ڪېن داسي ويلى شي؛ چه پښتني سندري وائي ، او داسي نه شوي ويلى چه فلاپي  
مخاکې ڪېن سري سندري وائي ، دسندره او د بدلي په فرق هغه سري یوهېزې ؛ چه د اهل زبانو  
څخه وي ، او تړيږا ده محیط دا اصطلاح نه خبر وي . ځښني خلق ملي ترانې ته « ملي سندره » وائي  
مګر پدي سمیه باندي بعضی خلق دا اعتراض کوي ، چه سندره خود دبېخو آوازونو ته ويلى شي ؛  
نو د ملي ترانې سره دسندرې خه مناسبت ده ؟ مګر ځایا په خيال دا سمیه به ډيره غلطه نهوي  
حکمه چه دبېخو آوازونو ته ديو نزاکت او لطافت په لحاظ ويلى شي ، نو که یوه داسي  
 ملي ترانې وي ؛ چه په هفتي ڪېن یو قسم نزاکت او معنوی حسن او لطافت یروت وي او هفتي ته  
 ملي سندره ووپلې شي ؛ نوبده خوبه نه وي . حکمه چه دسندرې نوم ، ده هغه خاص اطلاق په واسطه  
 سره یو قسم لطافت لري ؛ چه هغه لطافت دبدلو او دلوبو په لفظ ڪېن نسته ده . نو پدي لحاظ  
 ملي ترانې ته ملي سندره ويل ځایا په خيال د ملي لو بوي او ملي بدلي نه بشنه معلومې د شعر دياره د ملي

(۱) د جناب امين الله خان زمر یالي متله دشایاد سم کال په سالنامه ڪېن .

## سالنامه « کتاب »

سندری فوم اینبودل، یا شعر ته ملی سندره ویلخه بیداو مستهجن امرنه دی. هو! دسر و آوازو فو او غز لوته سندری ویل، لب دمحاوری نه خلاف معلومیزی!

## خاصه اصطلاح:

دلته یوه خبره کول ضروردي؛ هفه داده چه دخاصي اصطلاح خه معنی ده اودعامي اصطلاح خه معنی ده؟ دخاصي اصطلاح معنی داده چه دشاعر انو او ادييانو به با سواده طبقه کيش جاري وی. او عامي اصطلاح هفه ده چه دشا عرانو به ناخوانه اوبي سواده طبقه کيش مروجه وي، دا طبقه دهه ملي اصطلاح گانو خخه به غير چه نجکيش ذكر کوري شوي؛ دنور و اصطلاح گيانوسره بلديث تلري. بالعكس خاصه طبقه هم پعامو اصطلاح گانو خبردي اوهم به خاصو اصطلاح گانو؛ دعامي اصطلاح علم ئى دېپتنو دمحيط نه اخستي وي اودخاصي اصطلاح علم ئى دخيل سواد په کومك سره ځاننه حاصل کوري وي. مگر داورستني اصطلاح گانبي چه دېپتنو به اديياتو کيش را نتوبي دی، اودېپتنو شاعر انو باسواده طبقي پکيش دير اشعار ويلى دی؛ اکشنه د عربی او دفارسي داديانتو خخه اخستلي شوي دي، او دعربی او د فارسي رنگ پري پروت دی، لکه خمس، مسدس، مستراد، ياداسي نور چه په پېښتو کيش نشه او هه خمس، او مسدس پېژنۍ، بلکه دانومونه دېپتنو ځيني ادييانو دبلی ژبني هه پېښتو ته را ګوکوري دي. به هر صورت او س خولا زمه ده چه خه نه خه يان ئى وکوري شي او دېپتنو داشعارو یه خاصو اصطلاح گانو هم رنها واجولي شي.

۱ - صربع :- صربع یوداسي شعر دی چه دوزن او آهنگ يه لحاظ دغزل ياد رباعي به رنگ وي، مگر فرق ئين دقافيي او ديو خصوص اسلوب یواسطه سره کيدى شي هفه دادى : چه صربع داول نه تراخره پوري خلور خلور مصرع، يعني دوه دوه پيته و يلى شي او دومبه خلور واهه مصرعي په یوه قافيه بنا کيزى، او ورسته به ييا دري مصربي متعدد القافيه، او خلورمه مصره به ئى داول بند یه قافيه سره ويلى شي داسلسنه به پدې داول تراخره پوري جاري وي، مگر دصربع دويلو طریقه داده : چه کم وخت چه خلورمه مصرعي ته را اور سبزى نوهه اویت هم ورسره تکرار ولی شي ځكه چه داخلورمه مصره په قافيه کيش ورسره ربط لري نوباید چه په ويلو کيش هم ورسره ربط ولري. دصربع نمونه داده : خوشحالخان خېتك وائى :

« ۱ »

درېغه یسامي دوه په دوه ويلى رازوي لا یو راز ويلى نه، دبل آغاز وي  
ستله لوري واهه ناز لما نياز وي په منه منه خوازه ويل باز باز وي

« ۲ »

هميشه په هفه خوي کيش چه دي خيل و هفه خيال چه دي دزلفر داور بل و

## د ینتو ادبیات

داخسته خاطر می هسی لـکه تل و فرا غت یغمه تا سره دم سازوی

« ۳ »

چه به تا پیا له دمیو را کو له ستا دشونه و دبو سی سره می خنبله  
زه مست وی ته هم مسته لا یعقله می خوری دی په سرتورگرایوانی وازوی

« ۴ »

ستا له لاسه دما دم باوه خودلی له همه واوه عالمه ورتلی  
په جهان کبن خودادوه توکه انبازوی صراحی راهه خنداکری شمع ژدلی

« ۵ »

یاد چنگک دمغنى یاد مزمار دی به آواز که دبربط دموسیقار دی  
مهوی داستا دجه او و بنوآواز وی در باب دچاری تاریادبل تاردی

« ۶ »

لکه وه تر هفه مینه یو په لس وی دوصال په کامرانی می دستر سوی  
په دیر غم کبن چهره زرد دغمازوی په نیکخواهانی شادی هوا هوس وی

« ۷ »

په هزار نگه خوشی ئی په وصال کبن چه می ویلیدی دیاریه خط و خال کبن  
مه میلتون وی مه می داسوز و گدازوی هومره غم یلتنا کینبود په خوشحال کبن

✿ ✿ ✿

۲ نحمس :- نحمس دوزن او دآهنگ په حیث دمربع سره هیخ فرق تلری بلکه یوشی دی .  
کم وزن او اوهجه چه مریع لری هفه نحمس هم لری ، مگر صرف فرق دومره دی چه نحمس  
دېنځو مصرو یعنی ددوه نیمو ییتو نو خنځه شروع کېږي او مربع دخلورو مصرونه شروع کېږي  
خرنگک چه دمربع خلور اوی مصری په یووه قافیه ویلی شی ؛ دار نگ دنخمس پنځه اوی مصری  
هم په یووه قافیه سره ویلی شی ، او ورسته به یاد هر بند خلور مصری په خپل مینځ کبن په یووه  
قافیه سره راخي او پنځمه مصره به ئی داول بند په قافیه سره ویلی شی . داسلسله به تر آخره پوری  
جاری وی . اوخر نگک چه په مربع کښ دخلور می مصری سره اویل بیت تکرار ولی شی . دار نگ  
په نحمس کبن هم دېنځمي مصری سره اویل بیت تکرار ولی شی . دنخمس نمونه داده خوشحال خان  
ختک وائی - :

نهايی ګرديه لمن پروت نه دامن تر دی  
په فرياد ناري وهی په نارو سردی  
چه دعشق په ګرانه لار کښ دير خطردي  
هر قدم چه پکښ اخلى دارد سردی

## سالنامه «کابل»

عاشقان دستاند خولې په جامی سینې  
اندرون می واده پرشه درست په مینې  
چه می ستله غمه ويني درست ګر دی

نتیجه ټی سو ډسو ډآه سینې او به وي  
مشقت ئی هم په ځان هم ئی په زدمه وي  
هومره اورم چه له حسنې ئی اثر دی

دببلو خوشحالی وي په ګلزار کښ  
دعاشق دزدہ خوشوي په دیدار کښ  
خوبه عمر تپروم په انتظار کښ  
صبره غواړه لاما دعشق په ڪار کښ

جودانه صبر پهاباندي لوی غردی

اول میسنه دیوسف دزلیخا وه  
بیا د پسه د مجھنو ن او دلبلي وه  
له هغه پسه د وامق او دعذر او  
نه چه ما او تا ګه کړي داهندر دی

که یلو له نخه لري محبو با کا  
ید لان به پرو انه په خیل لقا کا  
تل لما سره فتنې جنګ وغونه خا کا  
خو لخما طالع بنېنه دی یار جفا کا

گنډه کوم یو به وفاتر ما بهتر دی

یوزمان می خالی مه او سله خیاله  
په خوله ګونګ او سه دعشق له قبل و قاله  
په ناله دی که بتر شی تن تر ناله  
د عشق غم له خلقویت لر ه خوشحاله

خهائی پت کرم چه عالم ځیښی خبر دی

⊗ ⊗ ⊗

## ۳ - رباعی :

دانوم اگر که په عامه اصطلاح کښ یووار راغلی دی ، مګر هله په بله معنی و او دله  
په بله معنی دی ، در رباعی اطلاق په خاصه اصطلاح کښ په دوو یتو نو بازني کېږي ، رباعي  
خانما خلور مصر په یعنی دوه یته وي او له دوه یتو نو خخه زیاته نه راخی . در رباعي داول  
پیت مصر په قافیه کښ دیوبل سره بر ابری وی رباعي دقاقي په لحاظ دغزول په رنګ ده ،  
یعنی چه اول پیت ئی په یووه قافیه بنا کېږي او د دوویم پیت دویمه مصره ئی پیاد اول پیت سره  
په قافیه کښ شريکه وي ، په رباعي کښ او ز دمضمون نهشی ادا کېږي ، بلکه رباعي لکه دلتفه یو  
هره یووه ځانله دیلو یلو معانی قولب وي او په هر ۵ یووه کښ یووه لنډه او کوتاه معنی ادا کېږي .  
در رباعي نمونه داده ، خوشحال خان خټک وائي :-

زده دي کباب کرم ، خداي دی کباب کړه      غلیم خونه ئی شه خو حساسا ب کړه

## د پیتو ادبیات

نَا کَسْهَ دَرُوْمَهْ خَدَ اَيْ دِيْ خَرَابَ كَرَهْ

نَهْ دِيْ وَ فَا شَتَهْ ، نَهْ دِيْ جَفَا شَتَهْ

⊗    ⊗    ⊗

بَلْ جَهْ دَيْرَ كَانْدَيْ يُورَ وَنَهْ

يُوجَهْ دَيْرَ خَورَى سُوْ كَندَهْ

دَبَيْ پَتْ دِيْ دَخَوَيْوَ نَهْ

آشَنَائِيْ وَرَسَرَهْ مَكَرَهْ

⊗    ⊗    ⊗

خَوَلَهْ لَئِيْ خَوَشَرَنَگَهْ دَلَالَهْ

بَشَكَلَهْ دَلَبَهْ ، دَخَورَ لَسْ كَالَهْ

يُوْوَدَهْ بَهْ دَوَادَهْ ، سَتَرَ كَوْمَالَهْ

رَاغَنَهْ زَرَولَادَهْ ، لَحَمازَهْ كَيْنَى

⊗    ⊗    ⊗

## ٤ قطعه:

قطعه په وزن اویه آ هنگه کین درباعی به شان راخي . مگر فرق دو مره دی چهرباعی ددوو بتتو نوشته زياته نه راخي او قطعه دوه یت هم وي او ددوو بتتو نوشته زياته هموي اوبل فرق دا دی : چه دقطنمی داول یت او له مصره ددويمی مصری سره یه فایه کین برابره نهوي . او درباعی داول یت او له مصره ددويمی مصری سره یه فایه کین برابره وي دقطع ددواه ويتسو نودو یم-ی مصري په فایه کین سره موافقی راخي ، قطعه غالبا درباعی په داول دوه یت وي اوكله ددواه ويتسو نوشته زياته درې ياخنور یت هم راخي مگر دقافنې په لحظه مخکښ قاعده ده . قطعه تکه وائي چهدا دغزل يا دقسيدي يوه قوه ده . دقطع نمونه داده خوشحال خان ختيک وائي :

⊗    ⊗    ⊗

چَاهْ وَختَ دَخَنَتَكَنَ وَوَيْ مَجَنَونَ تَهْ  
پَكَبَنَ نَشَتَهْ دِيْ دَنَوْ روَيَادَهْ خَحَى

دَهْوَيْ زَمَدَهْ مَيْ دَلَيلَيْ پَهْ يَادَوْيَورَ دِيْ

⊗    ⊗    ⊗

غَسَرَ بَهْ هَمْ لَكَهْ وَيَبَثَهْ كَا  
كَهْ بَهْ غَمْ كَبَنَ لَخَانَ اوَبَهْ كَا

اَندَ يَبَثَهْ كَهْ پَهْ غَرَهْ كَيزَ دِيْ  
خَوْ اَرْ سَرَهْ مَلاَهَتَ نَهْ دِيْ

⊗    ⊗    ⊗

چَهْ هَمْ تَيَانَ پَرَهْ نَنَوْ تَخَى هَسَى وَرْ  
لوَى تَخَنَّگَلَ بوَهْ زَمَرَى لَرَهْ يَاغَرَ  
پَهْ يَلَهْ كَبَنَ ئَى تَمَامَ شَى اوَبَهْ خَورَ

چَهْ هَمْ تَيَانَ سَاتَى يَداَكَهْ لَوَيْهْ خَونَهْ  
كَيْدَهْ هَرْ جَرَهْ تَهْ خَلَلَ وَختَ سَاعَتَ بَدَلَ كَا  
لَوَيْ نَهَنَگَ لَرَهْ عَمَانَ وَقَارَمَ بَوَيْهْ

## سالنامه «کابل»



## مسدس -

مسدس هه: شعرته وائی چه هر بند ئى شىز شپز مصري وي او داول بند تو لى مصري ئى په يوه قافيه ويلى شوي وي او بيا د هربند شىز مه مصره داول بند دقاقي سره موافقه وي دمر بع اومخس او مسدس په مينج كش فرق صرف دومرهدى چه دمر بع هربند خلور مصرى وي او د مخس پىنجه مصرى وي او دمسدس شىز مصرى وي. نور دقاقي او دوزن او آهگى پە لاحاظ هيچ فرق نلى، مگر كمه دمسدس اطلاق يه هه نظم هم كيدى شى چه خلور مصرى ئى په يوه قافيه وي او دوه مصرى ئى په يله قافيه ويلى شوي وي يعنى په هر صورت دشىز ومصر ولحاظ يكىن يكاردى . دمسدس نمونه داده خوشحال خان خېتك وائى :



مکره رخدي ندي دغمزي يه تيغ خون نونه خون دعاشقانو خون بهارى لكونه  
ته چه رابشكاره شى پهور بل ايشى گلونه فرنا حقه لافى دبئاست كانوري جونه  
ته چه په گلرنگه جامو درسته شى گلگونه سري لنعمى كرى بلى دمير ان عاشق په خونه

(۲)

خوله دې غنچه گل ده تيار يېزى شگفتنه تور باز و نيز پي لري د زيدو نو و سفتنه ته  
مه پر يېز ده ز لفبن په دنارو آ شقتنه ته ورخ دعا شقانو نز دې كېزى و خقتنه ته  
ولى هسى كيار كېزى چې بى اوره سىزى زيدو نه

(۳)

ورخى دې محراب دى دعاشق ورته سجوددى خال دې چه دورخو په يوند باندى نموددى  
درست دې سرت يايەنداره سره وجود دى وله دجا ئىلۇ وايدە گنج و زى و يخو نه

(۴)

ناز دې عاشق كش واوس دې خال باندى زياتى شه رنگى دې ودانى كاخوى دې خير بى ويرانى شه  
تا گيسو بريشان كرده درست جهان په بريشانى شه تاچه معن بىكاره كېر و درست جهان په جيرانى شه  
خولك دې چه به اخلى د خوشحال خېتك غونه خلق خان لخانى شه د خيل خان په آسانى شه



## ٦ - مثنوى :

مثنوى هم د شعر د انواعو يوه نوعه ده . او د شعر په انواعو كىن دا نوعه د پره عامه

## د پښتو ادبیات

او آ سانه ده؛ متنوی هفه نظم ته وائی؛ چه هر پیت بی په جدا جدا قافیه و یلی شوی وی اوهر یو پیت بی مقنی وی . د متنوی پیتونه د قافیه په لحاظ دیو بل سره هیچ ربط نهاری بلکه هر یو متفاوت او په یله یله قافیه وی د متنوی تعداد خه معلو مه اندا زه نهاری، په هره اندازه لزه وی که چیره؛ د متنوی اطلاع کېنېری . د پښتو محینې فصی او حکایتونه، رومانونه، اکثره په متنوی کښ لیکلې شوی دی، نجکه چه دانوعه د هر قسم او زداو وسیع مضمون د پاره مستعده ده . او په نور و اనواعو کښ دلوی او اوز د مضمون راووستل مشکل دی د متنوی یو پیت ته «فرد» یا پیت وائی . د متنوی نمو نه داده خوشحال خان خټک وائی :



د هفو له خو یه بو یه په زده شین شوم  
له عالمه سره زیست کړم په دیر غم کښ  
چه ټئی خیل مقصود پوره شو نو و یز ارشو  
همګی واډه لرم دی یا مازان دی  
لو نه کل د زده زورې د ماما دی  
دخلې خان دی، د خیل سود دی د خیل کوردي  
د هر چا خاطر خیل سود د و ته پې کېنېری  
د محنت ساعت چه راشی و یزاری کا

د هر چا سر ه چه یو نفس قرین شوم  
زده می خو بن په هیچا نشو په عالم کښ  
خود سو د له مخه خواک راسره یار شو  
هر چه تا سر ه یاری کانه یا ران دی  
زامن واډه د زده رنځ د خیل با بادی  
که دی یار دی که دی خویښ دی که دی وروردی  
تش د خو لپي لباس مباس دی سره کېنېری  
د راحت په وخت سل للافی د یاری کا

## ۷ - قصیده :

قصیده هم د شعر یوه فراخه نوعه ده، په قصیده کښ اوز ده مضماین و یلی شی له قصیدې نه د شاعر د طبیعت زور معلومیزی، د وزن او د آهنگ په جیث قصیده دغزرل مرتبه لری او د توپی قصیدی قافیه داول پیت په مصر و بنا کېنېری، قصیده په هره ټبه کښ علیحده انداز لری، په عمر بی کښ د لسو یتو خڅه په یو ته قصیده و یلی شی، او یه فارسی کښ قصیده دینځو یوشت پیتونو خڅه کمه او د یوسلو او د یوسلو او یاونه زیاته نه وی، او یه پښتو کښ د شپاډس او لس یتونو خڅه کمه او د یوسلو اشعار د قصیدو په رنگ و یلی شوی دی . په پښتو کښ قصیدی د ہرې دی او د عمر بی اکثر قصیدو ته لويه حصه ورکړي ده او یه پښتو کښ ټئی دانوعه د ہرې فراخه کړي ده، د قصیدي نمو نه داده خوشحال خان خټک وائی :



په پښتو شعر چه معلم بلند کړ د خبر و ملک مسی فتح په سمند کړ

دسهیل غوندی می ئخان باندی خر گند کر  
یه ساته کبین می استا ذو ما ته يند کر  
چه بېنگاره گئی دخبو رو راته خوند کر  
مسخره می ارزانی خوشکی زمند کر  
په خبرو می دهه یو دهه ریشخند کر  
داور بشو په ھودی چه چابه شخوند کر  
د مشکن نو بنجرا ره می مستمند کر  
چه موزون می په تقطیع د بجر بند کر  
عندو بت می دخبو و چند در چند کر  
په معنی می دشیر از او د خجند کر  
حقیقت می دمجاز سره بیو ند کر  
چه دزده په زور می شعر چا پسند کر  
په پیشتو زبه می خلق بھر دا نشمند کر  
آفرین می په خبر و دا نشمند کر  
چاچه زده پدا خبر و ناخور سند کر  
شنو طوطیا نو په دزده مهر په فند کر  
محبت خما په غایره دا نشمند کر  
چه حاسد می دحسد په اور سپند کر  
ماده ری نه خلاص په زور مرونه کر  
زده چه تادشاعر می په کار پسند کر  
زار دی داچه دی په فکر زده نژند کر  
هر سپری چه خدائی په فضل ارجمند کر  
چه خوشحال دی په عالم کبین سر بلند کر



مد عی دتوري شپی او را در کی و  
راز دزده نه سا نه نشی په زده کبین  
یو په حال او په ماضی کبین هسی نه و  
د مرزا دیوان می وما نهه په گویدی  
که «دولت» و «که» «واصل» و که دانورو و  
قلتمی می ورته سازی کری دقندو  
لعل و در می ورته و پیبل د نظم  
هر کلام می واردات او یا الهام دی  
په تشیه او په تمیل په نزاکت کبین  
په تازه تازه مضمون د پیشتو شعر  
دبستان ونی می واده بیوندی دی  
نه اندوه دمدح و ذم نه هغه کس یم  
په پارسی زبه می هم زبه گو یا ده  
دجا هل په برخه تل سر شورل وی  
یا به درست په حسد دک یا به جا هل وی  
جا هلان لکه کارگه گندگی خواردی  
نمی سود نه می مقصود شته پدا کارکبین  
که نور سودله شعره نلرم دايس دی  
چا خما مروند تینگک نکپیدا کارکبین  
هم دی زاردي هم دی سخ که فهم و کری  
سخ دی داچه سخنان دزماني شوي  
ترقیا منه به یادیزی په جهان کبین  
عشقة ته تر اور نگزیب پادشاه بهترمی

### ۸ ترجیع بند :

ترجیع بند داسی اشعار و ته افانی چه دغزل په طور پنهانه یا اوه یانه یته و ویلی شی اورسته یا  
شیزم یا اتم یا لسم ییت په بله قافیه راویدلی شی ، چه داولو بیتونونه په معنی کبین هم مختلف وی او په قافیه  
کبین هم . او په قافیه چول دھرو پنځو یا او ویا نهه بیتونو خشخه و رسته هم دغه ییت تکرار ولی شی -  
په ترجیع بند کبین هر یوبند اکثره طاق راجحی . یعنی یا پنهانه ، او یا اوه ، یانه ، یته وی ، او په هغه

## د پیشو ادبیات

بل بیت سره چه ددی بندونویه میخ کنی را ودی شی ؛ جفت کبزی . مگر سره ددی هم ددی پوری تخصیص نشته دی ، کله در ترجیع بند بندونه هجفت هموی لکه چه بدی روستنی مثال کنی معلوم بزیری .  
در ترجیع بند بندونه غالباً دینخواو لسو بیتو نو په مینخ کنی وی ، اگرچه دخوشحال خان په دیوان کنی تر نولسو بیتو نو پوری هم یو یوبند راغلی دی . دانوشه شعر دینختو په دیوا نو نو کنی کم دی ، یو دخوشحال خان په دیوان کنی ئی نمونه راغلی ده . لکه چه وائی ،

⊗ ⊗ ⊗ ⊗

له عسا شقه به په سل رنگک وفا وی  
ستا مدام به خپل عاشق باندی عنادی  
یه جهان به کم خوک تاغوندی زیاوی  
نه په داجه دی بی مهره کبریا وی  
که یو خو ورخی دی جنگک او فتنی داوی  
خدای دی نکا چه لتا به تله محما وی  
ستاد در په خاورو پروت یقدره بنه یم  
په بل لوری که په تخت کیم بنه نه یم

(۲)

ته هم کلمه کلمه غنی و گوره و ما ته  
گبه تا کلمه تر خه و یل و چا ته  
په هغه با ندی دزده مینه وی زیا ته  
هر خه ستا پرما خوازه دی تر نبا ته  
بگئی بگئی لا ژو ندی یم ستا جفا ته  
عهد قول محما هم دا دی تر ما نه  
ستاد در په خاورو پروت یقدره بنه یم  
په بل لوری که په تخت کیم بنه نه یم

(۳)

دیماری حق یقنا گهنم یشماره  
جه رابه در قیب زده نشی یمکباره  
خو وینا ده در قیب پما دشواره  
لکه مینه د بلبل په گل بسیاره  
یه جهان کنی هیخ گل نه وی بی له خاره

ستاله لوری که هزار جور و چقا وی  
په عاشق باندی معشو قه عنایت کا  
بنه ما و مثل چه ته بیحد زیما ئی  
ولی خدای چه بنه جمال و چاته ورکا  
که قضا پمازده سوی کا هم به ۋۆرم  
که تل ماسره غوغامنگ وجدل کری

ستاد در په خاورو پروت یقدره بنه یم

په بل لوری که په تخت کیم بنه نه یم

زه چه تل ژدا زاری ڪوم و تا ته  
دا همه واوه حسما دېخت اشر دی  
چه په حسن په جمال تر نورو زیبات وی  
که چقا کرپی که ستم کرپی که عتاب کرپی  
زه چه ۋۆرم خه به بل سره چقا کرپی  
ستا په کوپی کنی لکه پروت یم پروت به او سرم

ستاد در په خاورو پروت یقدره بنه یم

په بل لوری که په تخت کیم بنه نه یم

در قیب په ویل مه و زنه ما یماره  
کەمی و زنی بل گناه پما ثابت کرپی  
که زه ستا له لاسه ۋۆرم بقتو دیم  
ستا دمچ محبت هسی پما دیر دی  
تل چقا دینا ئسته ۋۆسره مل وی

(۱) داترجیع بند اووه بندە ئۆ مگر دلته دری بندە نقل کرپی شو .

## سالنامه «کابل»

که ته هر خو جفا کار او دل آزار ئى زه خوشحال به دي لاد نشم له دلباره  
ستاند در په خاور و پروت يقدره بنه يم  
په بل لوري که په تخت گئنم بنه يم

## ۹ - ترکيي بند:

ترکيي بند هم دترجيي بند غوندي قاعده لري، چه پس دهريو بند نه يو يوييت دفصل په طور را ودلوي شي. مگر فرق صرف دوسره دی چه په ترجيي بند گئن هم هفه يو ييت فاصل واقع گيزي چه دمعني اودقا في په لحاظ پكش خه تغير نوي. اوبيه ترکيي بند گئن بيل بيل ييت فاصل واقع گيزي، چه هم په معنې گئن ديوبل نه جداوي اوهم په فايفه گئن، ددي نه په غيره ترکيي بند او ترجيي بند گئن نور خه فرق نشته دی، هله هم دينخو يا او وياد نهو ييت نوخخه ورسته يو يوييت فاصل واقع گيزي اودلنه هم. ددي دوام و فرق دمثال نه بنه معلوميزي. دترکيي بند نونه داده خوشحال خان ختيك وائي:

«۱»

سکه اوول دي هم دمه رد وا را کما	دل آرامه که حما د درددوا کما
دماد له آه سرد سره وا وا کما	دددارو هوا دارله درد او دو که
هر گدا کله داسود او دا سو دا کما	دوصال سودا سودا د سرو مال ده
که دور رسم هم داؤاوس هم دا کما	دآدم دآل او لاد سره ڪيل مگر
ڪله ڪله دور هم سرا دا دا کما	درومه درومه گله مکوه له در ده

د ملي ڪو مهرو گوره له اصله  
کله دوي دمرد مرادر گره له وصله

«۲»

بنكاره گوري دي له ياره طراری ده	تا چه گوري له هر چا سره ياري ده
ڪله چا لاتا ليد لي دلداره ده	نه چه ڦان گنري دلداره اي دلداره
راشه قهرله زده لري که زاري ده	ستا دفتر طاقت هيچ را سره نشته
دانې تسللي له خا طره فراری ده	داچه ڪله عاشق خاندي ڪله ڇادي
چه له ياره سر ساته شي اغياري ده	که دسر بننده نه گرانه تر هر خه ده

ته چه سر ساتي له ياره اغياري گوري  
شيرين ڻان تر آشناز اركه که ياره اغياري گوري

دا ترکيي بند پنځه بنده (پتي) و مگر دلنه درې بنده نقل گوري شو.

## د پنتو ادبیات

« ۳ »

تر تا خارشم خانه دیر بهه ئى تر بله  
 تل تل خانده تل تل خانده ته قا تله  
 چه بى نرخه تو يوي دخوند و تله  
 تا به ستایم تا به ستایم يو په شله  
 زه زهير خسته جلبایم تر بلبله  
 تر بلبلی جلبای زه زهير خسته يم  
 چه بلبله په غوغازه فسم بسته يم

## - ۱۰ - مستزاد :

مستزاد هم داشعارو يوه نوعه ده ، مستزاد هفه شعر ته وائى ؛ چه يوه مصري ئى او بزده وي  
 او بله ئى لنده وي ، او دادوازده ديوبيت يمنز له حسا يېزى ، دمستزاداندازه يوپوره ييت ته رسپزى  
 مگر خبره دوسره ده چه په مستزاد كېن او له مصره او بزده او بله ئى ديره لنده وي او په نورو  
 اشعارو كېن دوازده مصري ياه يو برابروي . دمستزاد او بزده او لنده مصره ديوپلسره په قافيه او  
 رديف كېن برابره وي ، بخکه چه دمستزاد دامستزاده برخه هم لکه ديوسي کامالي مصري ده نو  
 بايپده دى چه يقه قافيه كېن داولى مصري سره موافقه وي . دمستزاد هر يوبيت دغه لنده مصره  
 يه آخر كېن لرى ، لکه چه داور باندي ذياته كري شوي وي او مستزاد هم ورته يد ي نسبت وائى .  
 دمستزاد اول ييت چه يه هره قافيه وويلى شوه هفه نوداسي دى لکه دغزل يادچاريتنى سره  
 چەدھر ييت نورسته دويم ييت بېھم بىدغه قافيه سره تکر ازېزى .

دمستزاد په مطلع كېن شاعر مختار دى چه په يوه ييت باندي قافيه بناكوى او كه نه دوه جىنه اول  
 يه يوه قافيه باندى وائى ؛ به مستزاد كېن غزل او جاريتنى دوازده رانلى شى مگر دوسره بهوي چه دغزل  
 دېندو نو مصري به لېزى وي او دچاريتنى هفه به ديرى وي . به عنمه اصطلاح كېن مستزاد دوول شعر ته  
 غزل ياقچار يته وائى ، ولی چه دوی مستزاد نېيزنى او نېي عاممه اصطلاح كېن دمستزاد نوم شتمدى .  
 يه او سنى اشعارو كېن دمستزاد نۇونى دېرى دى ، ادەپ اشعار دمستزادىه دوول ويلو شوي  
 دى ، مگر يېغوانۇ ديوانو كېن ماكە هر خوسره كوشش و كروخو دمستزاد نۇونە مى ييداڭىرى  
 شو . دمستزاد نۇونە دادە ، قىامالدىن « خادم » وائى :

@@@

سود نكە و او يلا  
 لوند مخ مى هر صبا  
 دزدە وينى يقى زىدە كېن خورم لىكە لالا  
 په زرستىرىگو يينا فلىك مى نه وينى زدا

## سالنامه «کا» بل



نه هفه کبک در ی  
سود نکه و او یلا  
به شان د سو دا ئی  
سو د نکه و او یلا  
دانغونه دی پری سل  
سو د نکه و او یلا  
یا خوبن په تنها ئی یه  
سو د نکه و او یلا  
خاد مه «راته گوره  
سود نکه او یلا

بلبل حما له حا له خبر نشو نه قمری  
بیانه موئند غم شریک می په گلشن نه په صحراء  
دزده غوتی می پرانسته شمال ته صباحی  
په نازرا باندی تبر شوهیچ ئی و نکره برووا  
کتاب دزده می پانهی فدادی لکه دگل  
راقوی کله کاندی بیر ته هفه مسیحا  
گلشن می ولی بولی لیونی که سودائی یم  
په خپله زه علاج یمه مرض ته د سو دا  
په زده کین لکه شمعه هسی سوزمه له اوره  
دستر گو دعبرت دباره زه یمه رنزا



## ۱۱ - مسبع :

مسبع یوداسی شعردی چه هر یو بندتی اوه مصری وی ، د مسبع اول بند یعنی اوه واده مصری په یوه قافیه سره و یلی شی ، او تو لبی مصری به په قافیه کین یو تر بله برابری وی . د مسبع قافیه په اول بند شروع کیزی ، اول بند چه په کمه قافیه شروع شه ؛ نه د مسبع قافیه به هم هاغه وی ، او دهر بند په آخر ، یعنی به اومه مصره کین به هم دغه قافیه تکرار ییزی . د مسبع اول بند لکه د غزل د اول بیت پشان دی ، د غزل مطلع اول بیت وی ، او د مسبع مطلع اول بند دی . او لکه چه د غزل دهر بیت آخره مصره د مطلع دقافی سره موافقه کوی ، دارنگ د مسبع دهر بند آخره مصره هم د اول بند د مطلع سره موافقه کوی . په مسبع کین داقعده ده ، چه دهر بند دری بیته یعنی شیز واده مصری په خیل مینځ کین په یوه قافیه وی او اومه مصره ئی د اول بند د قافی سره موافقه کوی ، دارنگ تر آخره پوری هم دا فاعده ده ، مسبع د مسدس اوخمس سره نورخه فرق نه لری ، صرف دوسره فرق دی ، چه د خمس دهر بند مصری ینجه وی او د مسدس دهر بند مصری شیز وی ، او د مسبع دهر بند هفه اوه وی ، د قافی او د وزن او آهنگ په لحاظ هیچ فرق نه لری . مسبع لکه د خمس یوه قیاسی نوعه ده ، خرنگ چه خمس شر و یلی شی دارنگ مسبع هم و یلی شی . مگر یوه خبره ده چه په یوانو د یوانو کین د مسبع نمونه دوسره نشته دی ، لکه چه مسبع د خمس او مسدس نه خه قدر سخت هم دی ، د لته د پیرو قافیو پیدا کول ضرورت دی ، او هله د لزو ، حما په خیال چه پدی سبب د مسبع نمونی د پری نه پیدا کیزی .

## ۱۲ - مثمن :

مثمن هم د مسیع په طرز یو شعر دی چه په قافیه او لهجه او وزن کبن د خمس خیلوسره ما به الا فترات نه لری . په کم وزن او آهنگ چه مسیع او مسدس او خمس راتلی شی ، په هغه وزن او آهنگ مثمن هم راتلی شی . صرف فرق دو مرده دی چه د مسیع بندونه او ه اوه مصری وی ، او د مثمن بندونه اته اته مصری وی . د مثمن اول بند هم لکه د مسیع د اول بند مطلع شمیرل کبزی ، اول بند چه په هر یوه قافیه سره و ؛ هفه به د مثمن قافیه وی ، او د هر بند په آخره مصره کبن په د غه قافیه تکرار یزبزی ، په مسیع کبن په او و مصر و قافیه بنا کبزی ، او په مثمن کبن په اتو ؟ د مثمن نمو نه هم لکه د مسیع د پره کمه ده . او په پخوانو د یو اونو کبن تقریباً نه پیدا کبزی مگر سره ددی هم مثمن لکه د مسیع او ددی نورو یوه قیاسی نو عه ده ، نونوم راودل او تعریف کولئی ضرور معلوم بزی ، مکمه ده چه پدی دول او پدی طرز ، یا پدی خاص شکل اشعار پس لد ینه خلق و وائی ، او د پیشتو د اشعار و په انواعو کبن یوه نوعه بله هم زیاته ، او معروفة کری !

## ۱۳ - دعاشر :

دانوعه هم د مثمن او د مسیع پشان یو ه نو عه ده ، د وزن او د آهنگ په لحاظ ددی دوازو سره خه فرق نه لری ، په کم وزن چه مثمن او مسیع راخی ؛ په هفه وزن دعاشر هم راتلی شی ، او د قافیه په لحاظ هم د مثمن او مسیع سره موافق دی . کمه قاعده چه په مثمن کبن وه ؛ هفه قاعده په معاشر کبن هم ده . لکه چه د مثمن د هر بند په آخر کبن د مطلع قافیه تکرار یزبزی ؛ دارنگ د معاشر دهر بند په آخر کبن هم د مطلع قافیه تکرار یزبزی . مگر فرق صرف دو مرده دی چه د معاشر هر بند لس لس مصری وی او د مثمن هفه اته مصری وی . د معاشر قافیه په لسو مصر و بنا کبزی ، او د مثمن هفه په اتو مصر و !

او لسکه چه په مثمن کبن د هر بند او لبی مصر په خیل کور کبن یوه قافیه وی دارنگ د معاشر د هر بند اولی مصری به هم په یوه قافیه وی . د معاشر او د ترکیب بند او د ترجیع بند په مینځ کبن د فرق دادی : چه د معاشر د هر بند آخر نی پیت مستقل بالقافیه نه دی بلکه اوله مصره ئی د بند د نورو مصر و سره موافقه ده ، او دو یمه یه د مطلع د قافی سره برابر ده . او په ترجیع بند او ترکیب بند کبن د هر بند آخر پیت ، یو مستقل بالقافیه پیت دی بلکه چه نه د بند د پیتو نوسره موافقه کوي ، او نه د مطلع سره ! بلکه لا دسره مطلع نه اري . د معاشر نو نه یو د خوشحال خان په دیوا نکبن پیدا شوه هفه داده :

نه خیل خوب کو ه بتا

که زه درسته شیه یه تا

## سالنامه «کابل»

نا ری وهم په وا ولا  
هنه هسی زمه دی ستا  
که زمه سوی دی شی باما  
نور خه نه غوادم لنا  
مکره دا هو مره جفا

کوک په کوک ناري ومه  
که تر خایه دی در شمه  
چه و هر لو ری ته لمحه  
په لار ستری ور درو مه

تل په دا طلب کبن خورمه

د زمه و ینی یک تنها

دواهه ده وته یو حال وی  
دیر سیند ونه دیر اطلاع وی  
ور بکاره دیار جمال وی  
خوبش خرم دیار په خیال وی  
هم په دالیده خوشحال وی  
نه کابله تمنا

ستا دمغ ارمان لرمه  
دا آرزو په زمه لرمه  
چرتنه دروم خوک پونېمه  
په سر و نو قدم بز دمه

که هجران وی که وصال وی  
که هزار غرونه جمال وی  
تر دا مینځ پر ده محال وی  
جلو گرئي خط و خال وی

## ورستني خبری :

ددی مقالی په ضمن کبن یو خوخبری زمازده تهراو لویسي ، چهدهفي کول هم ضرور معلومېزی نو غوادم چه دمحترمو لو ستو نکو په خدمت کبن دهه خبرو هم عرض وکرم . پدي مقاله کبن چه دېښتو داشعارو کمې نونی یان شوي دی ، ځمایه موجوده تېع کبن هه (۱۹) ته رسیزی ، اگرچه مسلسله نمره‌ئی (۲۳) ته رسیدلی ده ، مګر دخلورو قسمونو نونی پکنی نشتدی . چې یو بدله اوستندره ده اوبل مسیع اومنندی بدله اوستندره خومالا هلتنه ولیئه ؛ چه یو عام ووم دی اویداسی خاصه نوعه نه لري ، اوهرڅچه مسیع اومنن دی نودا دواهه اگر که فیساً یوه خاصه نمونه لري ، اوپه یوه خاصه نوعه‌ئی احلاق کیزی مګر نونه‌ئی نه دهه بیدا شوي . او دنونی دنه موندو دخاطره بی نونی پاتنی شوی دی دېښتو دادیباتو دا اولس یادريشت نمونی چه پدي مقاله کبن ذکر شوي دی ، داهم دحصر په دول نه دی اونه دېښتو ادبیات هم پدي یو خو نونو کبن حصر دی . بلکه ځمکنه ده چه لدی نونو خنځه یغیر نوري هم ډیری نونی اوډیر اقسام بیداشی . لکه چه دا (۱۹) نوعی بیدا کول اوتردي انواعو یوري حصر کول ، داعما دتبع او د استقرا نتیجه ده ، او دا حصر چه کم دی ؟ دا

«حضر استقرائی» دی . ماجه خومنه کوشش کپری دی ، او دیپتو داشعارو دیر جزئیات می کنلی را کنلی دی ، دیر دیوا نونه می مطالعه کری دی ، دنخوا نه او بین سواده شا عر انو خجنه می نوقوه اخستی دی ، او د پردازه اشعارو تبع او پلته می کری ده ؛ نوهم دومنه انواع می بیدا کپری دی ، او لدی نه زیات می وس نه دی رسیدلی . او به «حضر استقرائی» کبن دا دعوه خوک نشی کولی چه هر خومنه نوعی چه دی همدادی . او لدی نه ماسوا نوری نشته دی ، حکمه چه استقرا دحصر دلین نشی کیدای ، ممکنه ده چه یوسپی تبع او استقرا و کپری ؛ او علم ای په ټولو جزئیات ونه رسیزی . هو ؟ به «حضر عقلی» کبن سپری دادعوه کولی شی چه هر خومنه انواع چه دی هم دادی . او لدی نه ماسوا نور اقسام او انواع نشته دی . حکمه چه به «حضر استقرائی» کبن عقل دبل قسم جواز ورکوی ، او به «حضر عقلی» کبن عقل دبل قسم جواز نه ورکوی . په «حضر عقلی» کبن دنفی او اثبات په صورت سره یوشی حصره ولی شی ، او دنیا کبن خویا نفی ده یا اثبات یا به یوشی منفی ولی او یا به مثبت ، توکم وخت چه یوشی دنفی او اثبات په منبع کبن دائرنې نو ضرور بالضرور به ددی دواړونه بهرنوی ، یا به منفی ولی یا به مثبت ، ولی چه منفی او دمثبت نه په غیر داشیا دپاره داسی یوه بلمه رته نشته دی ؛ چه دی حصره خلل ورسوی او عقل له کبن دیوبل قسم دیدا کلو جواز ورکوی ، بلکه داقسم حصر یودا سی حصر دی چه په هیچ صورت سره پکنن دبل قسم دیدا کیدو احتمال هم نشته دی . لکه چه اشیا په واجب او ممتنع او ممکن کبن منحصر دی . دی حصره حصر عقلی وائی پدی څاکنن عقل دبل قسم جواز نه ورکوی ، حکمه چه اشیا پدی دری قسمو نو کبن دائرنې یا به واجب ولی یا به ممتنع ولی یا به ممکن ولی . او کم وخت چه دنفی او اثبات په صورت پدی دری قسمو نو کبن منحصر شو ، نو ددی دری قسمو نونه زیات عقل دبل قسم مجوز نه دی . که داشی مثبت ولی خوهله واجب او ممکن شو ، او که منفی ولی نوممتنع شولکه شریک الباری . باقی بل تردید پاتی نه شو نو ضرور بالضرور اشیا په «حضر عقلی» سره پدی دریو کبن منحصر ده پاتی شو «حضر استقرائی» په «حضر استقرائی» کبن داسی نه ده چه عقل مجوز دبل قسم نه ولی ، بلکه عقل دبل قسم جواز هم ورکوی ، مگر ده په خیله تبع او پلته کبن هم دومنه اقسام بیدا کپری ولی ، او که نور اقسام ولی ، هم ولی به ؛ مگر دده علم به ورباندي نه ولی رسیدلی . او عدم دعلم نه عدم د وجوده ؛ لازمیزی . په یوشی باندی چه دیوه سپری علم ونه رسیزی نو دالازمه نه ده چه هفه شی دی په دنیا کبن موجود نه ولی . بلکه هفه به موجود ولی خودده علم به نه ور رسیزی . راغلو موجوده بحث ته چه دارنگ دېشتود اشعارو داموجوده حصر استقرائی حصر دی . او ممکنه ده چه نور اقسام هم بیداشی حکمه چه عقل دنورو اقسامو جواز هم ورکوی ، مگر ځاما به دیدا کولو هم دومنه طاقت و ، داعذر خومالا ځنکن کپری و چه هر سپری په خیله طاقت پردازی ، که نور دزیات طاقت والا خلق بیداشی نو شاید چه هفوی لدی نه زیات نور

## سالنامه « کابل »

اقسام هم پیدا کری . او بله خبره داده چه داشعا رو دپاره چه کم فواعد یا اصول یا بحور عرب‌بوايسي دی ؛ دانو محض اصطلاح ده ، ورنه په اشعار و کبن اصلاً دومره پابندی نشه دی ، خرنگ چه دشاعر طبیعت او زده وي هاغسي ئى ويلى شى ، هو ! شاعر به دبهر او دوزن پابندی وکړي مګر ديو خاص طرز او دشعر ديو خاص شکل پابندی خونشى کولی . دشعر په هره نوعه کبن شاعر آزاد دی چه په او ز دسیلاب ئى وائى او کېنه له سیلاب ئى وائى . هر خنگه چه ئى طبیعت مرضاوی . هاغسي اختيار لري . او دا آزادی یواحى په پښتو کبن نه ده بلکه په هره زبه کبن دشاعر دپاره آزادی شته دی .

کم شى چه دشاعر دپاره روادي ؛ هغه دبل چا دپاره روانه دی ، اوخر نگ چه شاعر په فکر کبن آزاد دی ، دارنگ په الفاظو ، او دشعر په طرز او طریقه کبن هم آزاد دی . دعلم عروض په « محیط الدائره » کبن چه « کر نیلبوس فان دیک » امر یکافی جود کری دی ؛ وائى چه « وللشعراء فیتون کثیرة لا تتعلق بعلم العروض » یعنی شاعران دومره فنون او دومره طرزونه او طریقى لري ، چه دعلم عروض سره هیچ تلق هم نه لري . دا کمې خاصې نووعي یا یو خومددود اقسام چه په هره زبه کبن موجود دی ؛ ددې نه په غږ هم شاعر کولی شى چه نور انواع ، او په یل دول او طرز شعر پیدا کری . ددې ټولو خبرونه معلومه شوه چه دېښتو ادييات پدې ذکر شوو اقسامو کبن حصر نه دی ، او نه پدې یوشو محدود و انواعو کبن حصر کدی شى . په موجوده وخت کبن یاموجوده شاعرانو له لازمه ده چه په خپلو زد و اديياتو ، او پخوانی مارز او اسلوب باندي تعجید دنظر وکړي . او دا دیياتو دنیا ته هم نوی رنگ ورکړي ، خرنگ چه دنیا په هره شعبه کبن زود رنگ بدل کړي دی ؛ دارنگ بايد چه دادب په شعبه کبن هم زود او پخوانی رنگ بدل کړي . دیور پ خلقو دادب دنیا له هم نوی رنگ ورکړي دی او دا دائزه ئى دیره فراخه کړي ده ، او س خلق دیور پ اشعار و ته د آزاد شعر لقب ورکړي .

یعنی دیور پ شعر دهره پلوه آزاد دی . پدې صورت موژله هم پکاردي ، چه محض په پخوانو اديياتو او زود طرز باندي فناعت ونکرو بلکه په خپلو اديياتو کبن تعجد ، نوی رنگ پیدا کړو ، او دزماني او دوخت سره موافقه جامه و رواغوندooo . اشعار خونه میراثي شى نه دی چه خرنگ دسوی پلارنيکه ويلى وي ؛ نو اغسي دي سري وائى . شعر دشاعر خپل مال ، او دخیل طبیعت زاده شى دی ، او په خپل مال کبن هرسپری آزاد دی ، بايد چه زمونې موجو ده ادييان او شاعران دېښتر دادب دپاره نوی طرز ، نوی اقسام او نوي نموني پیدا کړي ، او خرنگ چه پخوا نودوی ته خه سو غات پرایسني دی ؛ دارنگ بايد دوي هم آينده نسل ته یو خسونغات پرېزدې . ځمما په خیال په شعر کبن محدوديت وصف نه دی بلکه شعر چه هر خونره آزاد او بلا قيده وي ؛ نوبهتره ده . دشعر مطلب په الفاظو کبن نه دی بلکه دشعر مطلب په معنى کبن

## د پېښتو ادبیات

دی . او د معنی لحاظ حتی الامکان پکار دی . دغه معنی نوچه په هر زنگ قالب کش وی ، لوی وی که ودو کی ، پروانکوی . دېښتو دادب دوست دباره خوشحال خان ډېر خدمت کړي دی . او دده دزماني نه را پدي خوا دېښتو ادب ډېرسیع شوي دی . ځکه چه دخوشحال خان ددورې نه په خوا دېښتو ادب په یو خو نوعو ، یعنی په لنډۍ او غزل او نازه او چار بیتو کښ محسورو . مګر دده دزماني نه ورسته داداګره فراخه شوه ، او دېښتو په ادب کښ نوري نو عی هم زیاتی شوی . داخود خوشحال خان برکت دی چه نن ورڅ دېښتو دادیاتو په موضوع کښ یوسرى دوسره خه لیکلی شی ، او افلا دېښتو داشمارو یو (۲۳) نومونې هم نیو دلی شی . خوشحال خان دکلاسیکی ادب مشر او استاذ دی ، او دده نه ورسته دده دسمیک پیر وی نورو پېښتو هم وکړه او دېښتو دادب زیا ته چاپ شوي برخه هم نن ورڅ پدې سبک کښ ییدا کېږي . دخو شحال خان دزماني نه را پدي خوا خو دېښتو دادب سرمایه دوسره زیاته شوه ، او س موټر له هم بکار دی چې پدې یو خو معدود او مخصوصو انواعو فناعت ونکړو او دامايدان خورا فراخ او ارت کړو ، شاید چه آینده نسل یا ځمونږ دخدمتونو تقدیر وکړي . ځمونږ دېښتو نننی لیکوال یاننی ادبیان په پېښتو کښ هغه مرتبه لري ؛ کمه چې «سیبیویه» او «اخفش» او «شیخ زرضی» په عربی کښ لرله ، نن ورڅ دوی دېښتو امامان شمیرلی کېږي ، بایدې دی چه دېښتو دباره ډېر خدمتونه وکړي او دېښتو نه یوه ادبی او علمی ژبه جوړه کړي ، له هره پلوه دېښتو دباره کوشش وکړي ، ځکه چې پېښتونن ورڅ دداسی خلقو خدمت ته ډېره محتاجه ده . دیوې ژبي دخدمت لاري خه محدودوي نه دی ، بلکه دوسره لاري دی چه خلق یکش ستری کېږي . یو اعجی پدې باندې ژبه نه یوره کېږي چه ده ځی دباره صرف او نحوه ولکلی شی او بس ! له رې ژبه نه چه ادبی ژبه جوړدېږي نو هغه ډېر و شیو نوته ضرورت لري . خومړه علوم چه دزې خدمت کوی ؛ هفه تو لوله ضرورت محسوسېږي . مثلاً دیوې ژبه دباره دصرف او نحوه ضرورت دی ، دعلم معانی ضرورت دی ، د«یان» او د«بدیع» ضرورت دی د علم عروض ، علم فاقیه علم قرض الشعر ضرورت دی . ځکه اول چه کمه ژبه صرف او نحوه نه لري ؛ هفه ژبه یوه اصولی او فانونی ژبه نه شمیرلی کېږي . او بل دزې فصاحت او بلاغت ، معنوی محسن ، لفظی محسن ، استعارات ، تشبیهات او غیره ، قول په «معانی» او بدیع او یان سره مملوکې دارنگ دیو لسان مهمه برخه چه نظم دی ؛ عروض او فاقیه او قرض الشعر ته ډېر احتیاج او ضرورت لري . هر کله چه یوه ژبه دوسره علمونو ته ضرورت لري ؛ نو پکار دی چې پدې تو لولو کښ حصه واختنلي شی ، او له هر طرف نه دائزه مکمله او یوره کړي شی . ځینې خلق که خه هم صاحب قلمه وي مګر دي میدان ته زم ورنې را گویدي . ولی چه ددوي داخیال دی چه کمه موټر پدې ابتد ائی حالت کښ خه ولکو ، او په هغې کښ خه نقمان او کمی ذیاتی وی ؛ نو د نورو خلقو داعتراف او تقدید محل به واقع شو .

## سالنا مه « کابل »

هو! یشکه دتنقید در واژه په دنیا کېش خلاصه ده او له تنقیده هیغونک نشي خلاصیدی، مګر دا هم لازمه نه ده چه سپړی محض لدی ویری دخیل کارنه لاس واخلي، او به یوم و هومني او خیالي امر سره لخان له خپله کاره و کابزی، دو مره لوی او مهم خدمت ته چه سپړی ملاتړی، نوبایند چه ډرو سختو، تنقیدو نساو اعترضونو ته هم غامده کیدی، پېښتو کېش یو منل دی چه « درانه بارونه ودی خوارک ټی زوزدی » یعنی او بنس چه دو مره درانه بارونه ودی، او دا سی مه موکارونو ته غایره ېزدی، نو تکاليف او سختي په پېږي هم تریزې، از غني به ټی هم خوراک وی، دا بنس خوراک قول عمر از غني دی، مګر هفه د خپلودرنو بارونو نه لاس نه اخلي، موجوده د دیبان او نو یسند ګانو له هم باګده ددی، چه د پېښتو درانه درانه یېتی او درانه بارونه په خپلو او بز واوچت کړي، او د تنقید او اعتراض ویره په زړه کېش ونه ساتي، یاهم که دوی په پوره طور سره یوشی سرته نشي رسولي، نو دو مره خورله پکاردي چه یواساس او تا د خوئي کیدی، که چرته ناقص یاتې شه او سرته ټی ونه رسولو، خبر دی آینده نسل به ټی تکمیل کړي، داخو مکنه نه ده چه په ابتدا کېش به یوسپړی دا سی شاهکار را وکابزی چه هغه به دټولو نو اقصاتو خنځه خلاص وي؛ بلکه دغه د دنیا د ترقی طبیعی قانون دی اول یوشی ناقص وي، اوورسته په تدریج سره تکمیلېزې، « سیپویه » او « اخش » او « شیخ رضي » خو دنحو امامان وو، مګر نعوه ټی په خپل وخت کېش نه ده تکمیل کړي، دوی په خپل طاقت یواساس ورته یېتني دی، اوورستنونو خلقو یادې اندازې ته رارسولي ده دوی ټی اساس کېښو، او « ابن حاجب » او « ابن یوسف » او دا سی نورو تکمیل کړه، دغه رنګک هره ټبه دا فاعده لري اساس ټی یو کیدی، پوره ټی بل کړي، او س موژله هم دو مره ضرورت دی، چه اساس او تا دو ټی کیدو، یوه لار معلومه کړو، سرته به ټی یا نور خلق رسوي، ددې مقا لې نوم که خه هم د « پېښتو ادبیات » دی، مګر دا نوم په یوه مقاله او دو هم مقالونه زهیزې، او نه ټی په یوه مقاله یا دو هم مقالو حق ادا کېزې باید چه نور پېښتنه هم پدې موضوع کېش تېع او استقراء وکړي، او د پېښتو په ادب باندې له هر پلوه بحث وکړي، دا عنوان که خه هم یو عنوان دی مګر، ډير چه تو نه او متعدد حیثیتونه لري، پدې موضوع کېش بحث دو لجه هم بحث دی ټولنې، مغائر یېزې ملاد دی عنوان لا ندې د پېښتو دا دب تأثیر، معنوی محاسن، لفظی محاسن، تشیهات استغوا رات، کنایات، مجاز او حقیقت، بلاغت او فصاحت خلاصه د علم معانی او بیان او بدیع قول موضوعات باندې شي، او دا رنګ هم ددې عنوان لاندې د پېښتو عروض، قافیه، اشعار داشعار و انواع دا سی نور باندې شي، نوکه یوسپړی ټی دی ټو هم جهته بحث وکړي بل سپړی ټی باید له بل جهته بحث وکړي.

خلاصه که هر خومره خلق پدې موضوع کېش لګیاوی، خودا موضوع نه خلاصېزې،

## د پیشواهیات

اونه تکرار یزیری ، نحکه چه هر شی که خههم اصلاً یو شی وی مگر د جها تو په حیث متغاير کیزیری مثلاً یوه کلمهده چه علم صرف ئی له یوه جهته بحث کوی ، او علم نحوه ئی دبل جهته ، یا یو دانسان بدن دی چه علم تشریع ئی له یوه حیثه یان کوی او علم طب ئی له بل حیثه ، یا یو افلاک دی چه فلکیات ئی له یوه رهگذره بحث کوی او علم هیئت ئی له بل رهگذره . او دهر یو ه موضوع ددغه جهت په لاحاظ دیوبل نه مغایر یزیری . د پیشتو ادبیات هم بیل بیل چهتونه او متعدد چیتیونه لری ، نود پیشتو دادب دعنوان لاندی که هر خومره خلق بحث و کپری ، خسرو دجهت دتفیر دجیه نهورته خوک تکرار نشی وئیلی . پدی مقاله کبین یو دعامی اصطلاح نومونه دی ، چه همهه قول اصلاً پیشتو دی . او هفته نمونه دیپیشتو نه په غیر په نورو ژبو کبین نشته دی ، صرف یو دجا ریتی او د غزل او د رباعی نمونه په فارسی کبین هم راغلی دی ، مگر هفعه هم هر کله چه په هفعه معنی نه دی ، کم چه په فارسی کبین دی نو نحکه هفعه هم د پیشتو په حکم کبین دی . او بل دخاصی اصطلاح نومونه دی . دا نومونه اصلاً پیشتو نه دی بلکه دعری او فارسی نه پیشتو راگه شوی دی . او پدی مقاله کبین نحکه هاغسی دعری او فارسی پشانی راومدی شو ، چه یو خوپه پیشتو کبین نور نومونه نه لری اونه ور له چایشی دی . او بل داچه ددی نومو نوسراه غوزونه آشناسوی دی ، او هر چایه فارسی او عربی کبین او ربدلی دی . او که دچا پیشتو نومونه خوین وی ، او ماسره پدی باره کبین موافقه کوی نو داورستنی نومونهور له ماییدا کپری دی . هر کله چه ددی چول اشعار و نمونی په پیشتو کبین نشته دی ، نو باید چه نومونه ئی هم په پیشتو کبین وی !

مربع (خلور یتر) خمس (پنځه یتر) مسدس (شیز یتر) مسبع (اوہ یتر) مثمن (اته یتر) معشر  
(لس یتر) رباعی (جوډه) قطعه (ټوډه) مثنوی (دوهه یتر)

ددی مقاالی دعامی اصطلاح برخه خه لزه دېره ناقصه پاتی شوی ده ، نحکه چه دا مقااله ما په چپر لړو خت او په چپره تندی . سره لیکلی ده . اميد دی که زوند باقی و ، نود دی نقسان قصور به ویشکلی شی ! بس نور مو په خدای سیارم . ( ۳۰ حوت ۱۳۸۸ )

(۱) دامقاله داسی یو مأخذ نه لری ، ولی چه د پیشتو دیباره پدی باره کبین خه ذخیره نشته دی بلکه دامقاله مادخیل فکر او کوشش په زور سره لیکلی ده ، دامخما دتبع او د استقراء تیجه ده . د پیشتو د دیوانو نو د مطالعی او د بعضی شاعر انو د نو ټونو د ملاحظی نه می استنباط کپری دی او س او که له کم څای نه د مثال اخذ شوی وی ، نو هفعه حواله می هم په هفعه صفحه کبین ور کپری ده .

# وقائع مهمه داخلی

سال ۱۳۱۸ الحمد لله که بسلامتی ذات ستو ده

صفات المنشکل علی الله اعلیحضرت محمد ظاہر شاه و  
اعمام شریف خیر اندیش و دودمان نجیب شان سپری  
گردید ، بنابرین این سال را نمیتوان در دریف سالهای  
نیک از برای ملت و وطن عنیز خویش محسوب کرد .  
گرچه در مرور سال مذکور بعضی حوادث و وقایع سوء  
از قبیل شرارت محمد افضل علیزانی ، و حرکت احمقانه  
و بالآخره فرار کردن غلام محمد پسر مرحوم والی علی  
احمد خان و در اثر آن حمله بعضی از افراد نا عاقبت  
اندیش افریدی بر حدود شنوار و ظهور کولهرا در علاقه  
گرشک وغیره نواحی فندهار پیش گردید . مگر از فضل

ذگار نده وقایع داخلی یار محمد خان خداوند جل علی شاهه و استعکاف مبانی مملکت داری

وحسن همکاری ملت با حکومت نتیجه آن خوب و بهترین  
صورتی دفع یزدیرفت و ضمناً ثابت و واضح گردید که بنیان اتحاد ملی و اساس تشکیلات حکومت  
امروز الحمد لله بچنان پایه های متنین محکم و استوار است که اینگونه پیش آمدهای سوء اثری  
بر آن کرده نمیتوانند .

اینک در ذیل این صطور مختصر گذارشات و وقایع عده و قابل ذکر سال ۱۳۱۸ را به  
ترتیب تاریخ که در ضمن اجرای آن دو ائمۀ مملکتی آمده نمیتواند از مطالعه فارین محترم این  
سانانه گذارش میدهیم :



## نهال شانی

این امر بوشیده نیست که حکومت المنشکل علی الله اعلیحضرت پادشاه محبو ب افغانستان  
محمد ظاہر شاه یاک حکومت خیرخواه و ترقی پسند و خواهان هر گونه پیشرفت سعادت و نیکیختی  
ملت است و در راه تأمین منافع ملی و تهیه و سائل راحت عمومی از بدل هیچگو نه عمل مفید  
خود داری نمیفرماید .



## واقعیت مهمه داخلی

و این حاجت به تذکار نیست، زیرا مثل آفتاب روشن است که ذات شوکتسنات همایونی و والا حضرتین امام بزرگوار شان و سائر رجال ملکت بتأسی نیات خیر اندیشه دود مان اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید (رح) بجز از فراهم آوری اسباب رفا و آسایش ملت و اعتلاء و ترقی ملکت و سرسزی و شادابی اینخاک منظوری ندارند.

چنانچه در اثر همین نیات پاک و مبی آلایش خبر خواهانه است که ذات اشرف همایونی از بد و جلوس میمنت مانوس خویش همه ساله در اوائل بهار که موسم نهال شانی و غرس اشجار است عموم رعایای صداقت شعار خویش را بعمل نهال شانی و فلاتحت و باگبانی دعوت میفرمایند. زیرا ذات اقدس ملوکانه بشکر رزین خود دانسته اند که یکی از منابع ثروتی ملکت کثیر اثمار بوده و منشأ تولید اثمار وجود اشجار است و مجاهدت درین راه بهترین عامل اقتصادیات هر ملت میباشد. و این نیز میرهن است که تکثیر اشجار در تصفیه هوا و سرسزی محیط ذید خل بوده، رفاهیت اجتماعی مخصوص آنست.

بنابرین جهات ذات اشرف همایونی در ماه حمل ۱۳۱۸ مثل دیگر سالهای زمامداری خویش اهالی افغانستان را بعمل نهال شانی دعوت و بذریعه اعلان پادشاهی عموم مامورین و طبقات ملت را توصیه فرمودند. واز روی معلوماتیکه داریم نسبت به سالهای ماضی در سال ۱۳۱۸ طبقات زارع و زمینداران ملت بفترس اشجار توجه منیدی نموده اند.



## منظوری فروش کارخانهای صنعتی

در اوائل سال ۱۳۱۸ حکومت رعیت نواز و غمغوار ملت افغانستان در ضمن توجهات قابل قدر شاهانه خویش تقویه و نهضت اقتصادی ملکت را نیز طرف توجه فرارداده، فابریکه های صنعتی که در مرور چند سال در اثر مساعیات او لیای امور چه در مرکز و چه در سائر نقاط ملکت تاسیس و بعضًا بکار آنداخته شده و نتائج بسیار مفید و قیمتداری از آن گرفته شده است. محض بلحاظ احیاء و ترقی صنائع ملی حکومت خیر اندیش و بهی خواه افغانستان از عوائد سالانه آن که یک مبلغ خطیری می شد منصرف گردیده کارخانهای صنعتی مذکور را جهت استفاده عموم ملت بعرض فروش گذاشتند تا هر یکی از سرمایه داران ملکت بطور آزادانه اخذ منعفعت نموده و با بکار افتادن سرمایه ملی اوضاع اقتصادی کشور رونق خوبی بخود گرفته بتواند.



## تسلیم شدن محمد افضل خان شناواری

از تمرد محمد افضل خان شناواری و فرار کردن او فارمین محترم در سال ۱۳۱۷ از نشرات جرائد وطن واقفیت داشته خواهد بود.

سالنامه « کابل »

---

دراوائل ثور ۱۳۱۸ محمد افضل خان مذکور از کردار ناشایسته خویش نادم گشته عرض اطاعت و تسلیم شدن خود و وابستگان خویش را بحکومت متبعه بحضور ع، ش، سردار محمد داؤد خان قومندان مکاتب فتوخ حریه و قوای مرکزی که در آنوقت رئیس تنظیمیه سمت مشرقی بودند نموده بود.

رئیس صاحب موصوف معروضه نامبرده را پذیرفته و معدترش را شخصاً به پیشگاه حکومت متبع ما رسانده و محمد افضل خان هنوز بر را باسایر وابستگانش برگز امر احضار فرمودند چنانچه فعلاً نامبرده برگز حاضر است.



### انعقاد مجلس میلاد النبی (ص)

در سلا میخانه

روز سه شنبه ۱۲ ماه ربیع الاول ۱۳۱۸ که مصادف با روز مبارک میلاد حضرت خاتم النبیین سید الانبیاء والمرسلین یغمیر عظیم الشان ما حضرت سرور کائنات (محمد صطفی صلی الله علیه وسلم) بود، حسب دستور همه ساله بمناسبة حلول این روز بزرگ در عمارت سلامخانه شاهی ترتیبات عالی گرفته شده مجلس بزرگی در آن منعقد و ج، ع، ج، ا، ا نشان والا حضرت سردار محمد هاشم خان صدر اعظم و ج، ا، ا نشان والا حضرتین سردار شاه ولیخان (که در آن ایام بکابل تشریف داشتند) و سردار شاه محمود خان وزیر حریه و باقی وزراء و رؤسائے و علماء و فضلا و معززین مرکز شمولیت ورزیده بودند. درین مجلس ختم های قرآن کریم بعمل آمده و درود های بیان بر روحانیت مبارک سردار انبیاء اهدای گردید. با لآخره مجلس بدعای سلامتی وجود مسعود مبارک ذات همایونی و ترقی و اقتلاع، همکلت و سعادت ملت افغانستان و عموم عالم اسلام خاتمه پذیرفت.



### شمولیت وزیر صاحب دربار

در محافل عروسی و لیعهد ایران

قارئین محترم از شائعات جرائد راجع عروسی والا حضرت و لیعهد ایران باشزاده خانم مصری که عقد نکاح شان در قاهره در ضمن تشریفات مجللی بعمل آمد و سپس عروس و داماد همراه هیئت سلطنتی از مصر بایران آمدند و در آنجا از تاریخ اول ثور تا ۴ ماه مذکور مراسم حقیقی عروسی بصورت خیلی باشکوهی انجام گرفت.

## وَقَائِعُ مَهْمَةٍ دَاخِلِي

درین مراسم از طرف دول دولت نمایندگانی تعیین و توسط ایشان مراتب خوشنودی خویش را نسبت باینقریب فرخنده اظهار فرمودند.

منجمله اعلیحضرت الم توکل علی الله پادشاه محظوظ افغانستان محمد ظاهر شاه به نسبت این مواصلت خانوادگی و تحکیم روابط حسنہ دولت اسلامی هیئت بزرگی تحت قیادت عوج والا حضرت سردار احمد شاه خان وزیر دربار شاهانه شان مقرر و بموضع معینه بظهور ان اعزام فرمودند.

والاحضرت موصوف بمعیت ع، ج علی محمد خان وزیر خارجه که در همان ایام جهت شرکت در مجلس سالانه دول امضاء کننده میثاق سعد آباد عازم آنصوب بودند، بتاریخ ۲۵ حمل بامانو اشخاص معینی شان وارد طهران گردیدند. و پس از ختم مراسم عروسی و اخذ نشان «تاج» و «همایون» و پذیرائی های مجللی که از طرف اولیای امور مملکت دولت و برادر ما ایرانیها در باره این مهمنان افغان شان بعمل آمد، به سمت وطن عزیز خود افغانستان مراجعت و بتاریخ ۱۹ ثور مع الخبر وارد کابل گردیدند.



## تشریف اعزمه و معاریف قندهار

### بحضور ذات شاهانه

در ذیل عنوان وقائیع مهمه داخلی مختصرآ از شرارت محمد افضل علیزادی اشاره رفت. از شرارت وجهات محمد افضل و بعضی نادانان دیگر قوم مذکور سرکرد گان قوم علیزادی خبلی متاثر شده با تفاوت تمام افراد قومی خود نزد حکومت محلی حاضر شده و عرض اخلاص و صداقت خودهارا بحکومت متبع خویش اظهار و بر علیه محمد افضل و پیروان نادان اواقدامات و در نتیجه نامبرده و همقطارانش را دستگیر و بحکومت تسليم نمودند.

پس از انجام وایفای خدمات صادقاته و ختم واقعه مذکور توسط ع، ش، محمد انور خان نایب سالار از مرکز استناد نمودند تا اجازه شرکیابی حضور ذات همایونی برایشان داده شود تا بالذات مراتب اخلاص و عقیدت شان را شفاهآ بعرض حضور مبارک شاهانه بر ساند و عذر این کردار ناعاقبت اندیشانه را که از بعضی افراد نادان شان صادر شده بالمشافعه است حام نمایند. چنانچه بعد از حصول اجازه اشخاص مذکور بمعیت نایب سالار موصوف بر کنز حاضر و بعیث مهمنان حکومت معززانه پذیرفته شدند. و اخیراً بحضور صاحم ظهور اعلیحضرت همایونی مشرف و مراتب اخلاص و وفاداری خود را بسمع شاهانه رسانیده و بالمقابل مورد الطاف ذات ملوکانه واقع و پس از آن بکمال خور سندی عازم جایهای خویش گردیدند.

## بیست و یکمین سال استقلال افغانستان

ملت شجیع افغانستان که شیفتہ آزادی و حیات استقلالی خویش آند، از عرصه بیست و یک سال است که مجدداً بتحصیل زندگی باشر فانه خویش نائل گردیده آند.

این ملت قدر شناس همچه روز های بزرگ تاریخی را که در اثر بجا هدات و نیروی تو افایی محصل استقلال و منجی وطن اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید(رح) و دیگر سربازان و فدائیان راه حریت و آزادی وطن تصاحب نموده آند فوق العاده احترام می کنند و در ایام حلول آن مراتب علاقه مندی خود ها را ابراز نموده و در احترامات و تجلیل آن زیاده بر زیاده میزدرازند.

و این ششمین بار است که جشن پر افتخار استقلال وطن بدورة زمامداری المتعو کل علی الله اعلیحضرت محمد ظاهر شاه تصادف نموده و پذیرائی شایان قدری میگردد.

چنانچه در سال ۱۳۱۸ حسب سالهای گذشته از طرف وزارت جلیله در بار ذات شاهانه بعنوان عموم وزراء و رؤسا، معینها و هیئت کورد پلو ما تیک و سا ترا عنده و معاریف مکر کار تهای دعوت توزیع شده بود که بر روز اول جشن بسلا مخانه شاهی جهت استماع نطق افتتاحیه ذات شاهانه حاضر گردند، مدعوین مذکور ساعت معینه در سلا مخانه حما ضر و پس از استحضار مدعوین ذات اشرف همایونی تشریف فرما گردیده، بیست و یکمین جشن استقلال وطن را بنطق ذات شاهانه خویش افتتاح فرمودند.

واز طرف عموم حضار خصوصاً هیئت شورای ملی بعرا یض تبریکیه و نطق جوایه ج، ع، ج، ا، انسان والا حضرت اشرف صدر اعظم صاحب و هیئت کورد پلو ما تیک و سائر حاضرین بکمال احترام استقبال گردید.

و همچنین قرار اطلاعیه داریم این عید ملی در تمام ولایات و محالات افغانستان بکمال گر مجوسی و مسرت از طرف مامورین و طبقات ملت پذیرائی شایان قدری گردید.

خلاصه حلول این روزهای پر افتخار که شعونات ملی ماس بوت به آنست به انواع ساعت تبریها پس از صرور یکهفته خاتمه پذیرفت.



## عزیمت والا حضرت اشرف فاتح کابل

به اروپا

ع، ج، ا، انسان والا حضرت سردار شاولیخان فاتح کابل که در اواخر ۱۳۱۷ از پاریس طور رخصتی جهت شرفیابی حضور ذات اشرف ملوکانه و بازدید خاندان واقارب

## و قائم مهمه داخلی

---

نحیب خویش بکابل تشریف آورده بودند . پس از توافق چند ماهه در مرکز در اوخر ماه جوزا ۱۳۱۸ مع الخیر بطرف پاریس عزیمت فرمودند .

❀ ❀ ❀

### بروز مرض کوله را و اقدامات

#### وزارت صحیه

قارئین محترم مطلع خواهند بود که در ماه جوزای ۱۳۱۸ در مرکز گرشک و مربوطات آن یک قسم مرض اسهالی درین مردم رخداده که مورد شبهه واقع گردید ، چون از طرف مدیریت صحیه فندهار و مرکز وزارت صحیه جهت تحقیق آن یک هیئت مقرر و در نتیجه تحقیقات هیئت اعزامی و تجزیه موادیکه از مصایب آن گرفته شد وجود مکروب مرض مذکور ثابت گردید . وزارت جلیله صحیه بصورت فوری عملیات قرانطین را در حدود گرشک و نواحی آن اجرا و ضمناً برای حفظ ماقدم و جلو گیری ازین مرض مدهش ترتیبات صحی اتخاذ نمود . چنانچه عموم معاينه خانهای شهری و شفاخانهای ملکی واکسین آن را تقسیم و طور مجانی دکتور هائیکه از طرف وزارت موصوف مقرر بودند ، عموم مردم را انجکسیون مینمودند و علاوه از مرکز در تمام ولایات و محلات بطور کافی واکسین ضد کوله را را بادکستور های لائق فرستاده که عموم اهالی را بلا استثناء انجکسیون نمایند .

❀ ❀ ❀

### عزیمت و معاودت ذات اشرف همایونی

در اواسط ماه سرطان ذات اشرف ملوکانه جهت باز پرسی احوال رعایای بامیان و معاینه مجازی امور واستطلاع از آثار آبدۀ تاریخی آن علاوه و تحریح برای چند روز رو ناق افرای بامیان گردیدند .

قراریکه از شائعات جرائد اطلاع داریم مراسم پذیرائی ذات اشرف همایونی در عرض راه از طرف عموم رعایای صادق ووفا شعار شان به نهایت گر مجوشی بعمل آمد و در موقع وصول موکب ملوکانه در بامیان از طرف قطعه عسکری و مامورین ملکی و اعزه و معاریف بامیان نیز احترامات خیلی مجللی بعمل آمد و اهالی بامیان مراتب ارادات و اخلاص مندی خود را به پیشگاه پادشاه محبوب مرحوم گستر خویش تقدیم نمودند و بالمقابل از حضور قرین الشرف ذات همایونی اهالی مذکور مورد اطلاع شاهانه واقع شدند و هر صنف و هر طبقه را علیحده علیحده طرف نوازش شاهانه خویش قرار دادند .

پس از گذشتاندن یکهفته و باز پرسی از احوال رعایای بامیان و ملاحظه بند امیر و دره اشرف و دوآب میخ زرین و آثار تاریخی، بتاریخ ۲۰ سلطان باعموم ذواتکه بشرف همراه کابی ذات شاهانه نائل بودند از راه غور بند رونق افزای مرکز کابل گردیدند.



بتاریخ ۲۳ سلطان به مناسبت شدت گرمی هوای کابل حسب عادت سنت گذشته ذات اشرف ملوکانه با حواشی شهر یاری بصیغه پغمان تشریف فرما گردیدند. و در اوائل ماه سپتمبر که هوای کابل طبیعی کسب اعتدال مینماید ذات شاهانه شان از صیغه پغمان به کابل معاودت فرمودند.



## سیلاپ مدھش در چخانسور

در اثر کشورت آب دریایی هیرمند و خاشر ود و هامون در ماه سلطان سال ۱۳۱۸ سیلاپ مدھش در بعض مناطق حکومت چخانسور سرازیر گردید. که متسافانه در علاقه ناد علی و علاقه ابراهیم آباد چندین قریه و به تعداد زیاد خانهای اهالی را ویران و زمینهای زراعتی را کاملاً استیلا کرد، مگر از تقضلات کامله حضرت الهی خسارة جانی برای مسکونین قریه های مذکور نز سید.



## اعلان بیطری حکومت شاهی افغانستان

### از محاربه موجوده اروپائیان

اعلانیکه مجلس عالی وزراء به محضر مجلس عالی شورای ملی پیشنهاد و تقدیم گرده بود، از طرف شورای ملی منظور و تصویب شد، واصولاً "جهت تصدیق به مجلس عالی اعیان تقدیم گردید. بعد ازانکه این اعلان بیطری حکومت شاهی افغانستان تمام مراتب اصولی و تقسیمه خوش را پیمود و بحضور مبارک یگانه مربی صلح وسلم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه تقدیم و معروض شد از طرف قرین الشرف ذات شاهانه نیز منظور گردید. که اینک ما با انتشار عین سواد آن ذیلاً میمیر دازیم.



دولت شاهی ما که همواره طرفدار صلح بوده در همه مواقع بنظر یه امن یستندی همفرکر و آرامی جهانرا همیشه آرزومند بوده است درین ایام که متسافانه آتش جنگ در قطعه اروپا

## و قائم مهمه داخلی

اشتعال نموده اراده فرمودیم تادولت شاهی ما همچنان به صلح خواهی وامن پسندی مداومت نموده وضعیت یطرفانه اختیار نماید.

بنابران یطرفی دولت شاهی افغانستان را در جنگ موجوده اعلان و از خدای تو انا اطهای نائزه حرب را که محرب مدنیت و محل آرامی بشر است تمی نموده قیام دوباره صلح وامن را آرزو مینمایم . « محل امضا اعلیحضرت همایونی »



## دفع حادثه هجوم بعضی افراد ناعاقبت اندیش افریدی

از (تبی کنهو) و (اوغن) شنواری

در اوائل ماه سپتامبر ۱۳۱۱ غلام محمد پسر مرحوم علی احمد خان والی در اثر نادانی و خفت عقل و حماقت در میان اقوام افریدی داخل و در آنجا جمعی از ازادل و او باش باطراف او گرد آمد و بتاریخ ۱۷ سپتامبر برتبی کنهو و سرحد ده بالا (اوغن) شنوار حمله نمودند . قبل از مداخله قوّه عسکری از طرف قوم باوفا و شجاع شنوار حمله آنها دفع شده و از اشرار چند نفر مقتول و مجروح و اسیر گردیده و مابقی آنها فرار کردند و از طرف علمای شان بالای آنها حکم بفاوت داده شد . و علاوه تا عموم اقوام افریدی از طرز عمل و کردار ناشائسته اشخاص نادان مذکور اظهار تنفرو بنای مجادله و مخالفت را با اوشان گذاشتند .



## تسلیم شدن غلام محمد به پولیکل ایجنت پاره چنار

غلام محمد مذکور بعد از اینکه از طرف اقوام وفادار شنوار گوشمالی دیده و از طرف اشخاص فهمیده افریدی هم تحت فشار گرفته شد و در چمکنی و تیرا نیز عرصه حیات را بر خود تنگ کردید در اواسط ماه عقرب خود را بادیگر رفای شرارت پیشه خود تسلیم پولیکل افسریاره چنار کردند که حالا بر طبق قول این بین المللی تحت نظارت حکومت هند گرفته شده اند .



## شمول شهرزاده محمد اکبر خان بمکتب

فرزند ارشد ذات اشرف اعلیحضرت همایونی والا حضرت شهرزاده محمد اکبر خان که در سال ۱۳۱۸ سن شان بمرحله شش سالگی میرسد ، حسب اراده ذات ملوکانه بتاریخ ۱۸ میزان در حوالبه ع، ج والا حضرت سردار محمد نعیم خان وزیر صاحب معارف (معاون صدارت عظمی)

## سالنامه «کابل»

به معیت شان بودند وارد بعده استقلال شده از طرف مامو رین عالی رتبه وزارت معارف و هیئت اداری مکتب و عموم شاگردان با گرمهوشی زیادی پذیرائی گردیدند و در زمرة طلاب مدرسه مذکوره منسلک شدند که بعد از آن والاحضرت شان یومیه به مکتب تشریف فرمایند و مشغول فراگر قتن تعلیم اند.

❀ ❀ ❀

### بیست و ششمین سال میلاد الم توکل علی الله

اعلیحضرت محمد ظاہر شاه

روز ۲۲ میزان ۱۳۱۸ که روز میلاد اعلیحضرت پادشاه محبوب افغانستان بوده حسب معمول همه ساله عموم وزراء و رؤسا و صاحبمنصبان عسکری و هیئت کورد پلوماتیک و مامورین ملکی ای مدیر و اعضای مجلس عالی شورای ملی و اعضای مجلس عالی ایمان در وقت معینه در فصر دلکشا حضور به مرسانده به مقام بزرگ شاهی عرض تبریز نمودند.

❀ ❀ ❀

### جشن نجات وطن

روز ۲۳ میزان یک روز سعادت انداز تاریخی و در جمله اعیاد ملی برای عموم ملت افغانستان بشمار میرود. زیرا درین روز اتفاق تاریک و روز سیاه این ملت با نوار خوشبختی و سعادت مبدل میگردد، وحشت و بربریت، نفاق و شقاق، برادر کشی و انقلاب به نیروی توانای فرزندان نجیب وطن اعنی اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید و برادران رشید شان ازین محیط رخت بر بسته دوباره روابط اخوت و صمیمیت بین افراد و طبقات ملت این کشور حکمفرما گردید. بنا بران این ملت قدر شناس همه ساله حلول این روز سعد و میمون را انتظار کشیده، در روز مذکور چه در مرکز و چه در ولایات جشن میگرند، و بروح برتفوح محصل استقلال و نجات بخشای افغانستان بانهایت صمیمیت و احترام ادعیه خالصانه خودهارا تقدیم داشته سعادت دائمی وطن و موقیت و نیکنامی و طول عمر ذات اشرف ملوکانه و اعمام شریف شان را در راه پیشبرد ترقی افغانستان از درگاه حضرت احادیث مسئلت میدارند.

روز ۲۴ میزان ۱۳۱۸ که یازدهمین سال جشن نجات وطن و مصادف با ایام مبارک ماه رمضان بود مراسم تشریفاتی آن حسب اراده حضور مبارک ذات شاهانه موقق و ملتوی گردید.

❀ ❀ ❀

### ختمهای قرآن در ماه مبارک رمضان

پیکی از اعمال حسن و رویه مقدس اسلامیت کارانه که از بد و سلطنت اعلیحضرت غازی

## وقائع مهمه داخلی

محمد نادر شاه شهید رحمة الله عليه که افکار دیانت پر و راه ذات شریف و خاندان نجیش بر همگان ظاهر و آشکار است، ختمهای قرآن کریم است که همه ساله بتوجه و مساعدت تهای این دو دمان دیانت پرور در ماه مبارک رمضان بعمل می آید.

در سال ۱۳۱۸ نیز مانند سالهای گذشته ختمهای قرآن عظیم در عموم مساجد جامع با ترتیبات و تجلیلات باشکوهی آمده علاوه ذات اشرف همایونی در فقرن گلخانه بمعیت عده از وزراء و رؤسا و خاندان جلیله شاهی حسب معمول همه ساله امسال هم در ماه مبارک رمضان ختم نمودند.



## گل نهادن طلاب معارف

بر مقبره اعلیحضرت شهید

ذواتیکه در دوره حیات قیمتدار خویش از منافع شخصی گذشته و نصب العین خود رضای خالق و خدمت مخلوق را قرار داده اند، بدیهیست که همچه ذوات مقام مهم و محبویتی بزرگی را در قلوب عامه برای احترام وجود نادرالوجود خویش حاصل مینمایند.

اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید رحمة الله عليه از جمله همان ذوات بزرگی بودند که در تمام دوره حیات خود جز برای رفاه و سعادت ملت و اعلای مملکت منظوری نداشتند. بنابر همین جهات است که همه ساله در ایام شهادت آن صربی فقید ومصلح بزرگ افغانستان از طرف طبقات ملت مخصوصاً اهل معارف که پیشتر وجود اینگونه رجال را قادر و احترام مینمایند، در سال ۱۳۱۸ نیز حسب معمول سنت ماضی بتاریخ ۱۶ عقرب که روز شهادت آن نایفه فقید است، طلاب معارف جهت ادای ختمهای قرآن کریم و گل گذاری بر مزار آن شاه شهید حاضر و پر و حائزیت بزرگوار شان اد عیات خالصانه و تحيات صمیمانه خود هارا تقدیم نمودند.



## انعقاد مجلس صدمین سالگرہ

ولادت سید جمال الدین افغان

انجمان ادبی که یکی از موسسات مصلح بزرگ افغانستان اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید (رح) است، علاوه بر خدمات ادبی و عرفانی که از بد و تاسیس خود به مملکت عزیز خویش نموده است از برای اجاء و زنده کردن نامهای رجال برجسته و نوابغ این کشور باستانی نیز خدمات شایان قدری از خود بوجود آورده است، چنانچه در سال ۱۳۱۷ مجلس یاد و بودی

## سالنامه « کابل »

نسبت به نهصدمین سالگرۀ حضرت علامه فیلسوف بزرگ شرق شیخ بوعلی سینای بلخی منعقد و در سال ۱۳۱۸ به تجلیل یکصدمین سالگرۀ ولادت نابغه و سیاست معروف حضرت سید جمال الدین افغان احتفالی گرفته و حسب تک های دعویتکه از طرف انجمن موصوف توزیع شده بود بتاریخ روز شنبه ۱۶ فوسم ساعت میمهنۀ ج، ع، ج، ا، ا، ا نشان والا حضرت صدر عظم صاحب وع، ج، ا، ا نشان والا حضرت وزیر صاحب حریه وعدۀ از وزراء و رؤسا و نمایندگان دول شرقی و علماء و فضلاء در کلوب استور حضور به مرسانیده واژ طرف اعضای انجمن ادبی « پنتو لو لنه » مدعوین محترم پذیرائی می شدند.

درین مجلس بزرگ نطقهای بر حرار و جامعی در اطراف محاسن و علو مقام حضرت سید از طرف بعضی اعضاء مؤقر انجمن قرائت گردید که تفصیل آنرا فارین کر ام در جرائد وطن عزیز ملاحظه و مطالعه فرموده خواهند بود.



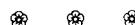
## الطف و مراحم شاهانه در بارۀ مساکین

پادشاه محبوب القلوب افغانستان اعلیحضرت المولک علی الله محمد ظاهر شاه حسب عادت همه ساله در سال ۱۳۱۸ نیز در ایام حلول ذمستان یات مبلغ کافی برای دستگیری از فقراء بریا است بلده کابل عنایت فرمودند، تامطا بق سنت ماضی درین فقراء و مساکین توزیع کرده شود.



## استقبال از عیدین

اعیاد مذهبی دین مقدس اسلام که عبارت از عید رمضان و عید سعید اضحی باشد، از طرف ملت و حکومت دیانت دوست افغانستان بكمال مسرت و نهایت گرمجوشی پذیرائی گردید. در هر دو عید ذات شوکتمندانه مایونی در سلا مخانه برای شنیدن عرض تبریک طبقات ملت شاهانه واجرای مراسم عید مبارکی بالذات حضور آورده، در ضمن نطق های موثری از عیدین استقبال می فرمودند و نیز حسب معمول همه ساله فرامین تبریکی عید از حضور شاهانه بنام عموم نایب الحکومه ها و حکام اعلی و صاحب منصبان عسکری و غیره اعاظم ملت شرف اصدار یافته که سواد آنها را فارین محترم در موقعش در جراید وطن عزیز خوانده خواهند بود.



## زلزله ترکیه و غم شریکی افغانستان

در اوائل ماه جدی ۱۳۱۸ ذریعه رادیو و جرائد خبرهای فاگواری از حادثه فجیع والمناك

## اجرا آت دوائر مملکتی

ز نزله و به تعقیب آن از بر فاری و برودت هو اوسیلا بها و طوفان باد و بندش راهها و مشکلات مواصلات افاطولیه در کابل نشر گردید.

ملت و حکومت افغانستان که علاقه قلبی و روابط صمیمانه با ملت و حکومت برادر اسلامی خود ترکیه دارند، از وقوع این حادثات نهایت محظون و متألم گردیدند و از خبرهای ما بعد که حاکمی از اقدامات و مساعی وطن خواهانه و ملت پرورانه حکومت بیدار وفعال ترکیه که در راه تلافی و ترمیم خسارات وارد و رساندن هرگونه امداد به مصیت رسیدگان آن سامان بود و بگوش های این ملت دوست و خیر خواه مملکت ترکیه و سائر عالم اسلام رسیده، قابل تقدیر و تمجید واقع گردید. و بناریخ روز جمعه ۱۴ جدی در تمام مساجد جامع از طرف عموم اهالی مرکز نسبت بواقفات مؤلمه ترکیه ادعیات پرسوزی برای دفع این مصائب و تامین سعادت و رفاهیت آینده ملت دوست و برادر مازر که بعمل آمد.

ماه بتویه خود احسا سات همدردانه خود را به ملت نجیب و حکومت معظم ترکیه تقدیم داشته از درگاه حضرت خداوند جل علی شانه اجر جیل در مقابل ضائعت مذکور برایشان مستلت مینعایم، و برای آن برادران تلف شده اسلامی خود مفترت میظليم.



## آغاز انتخابات چهارمین دوره تقینیه

### شورای ملی

جون دوره سوم تقینیه دارالشورای ملی در ماه جدی ۱۳۱۸ منحل گردید و برای دوره چهارم تقینیه که در برج ثور ۱۳۱۹ افتتاح میگردد، لازم است که قرار اصل (۲۹) لائمه انتخابات شورای ملی مصوبه (۲۸) سنبله ۱۳۰۹ و کلای جدید از طرف ملت انتخاب و به شورای ملی معرفی گرده شود.

بنابرین واسطه به تمام ولایات پفرض انتخاب و کلای دوره چهارم اعلانات پادشاهی توزیع و اصدار یافت که مطابق به شرائط مشروحة لائمه مذکوره در حوزه انتخابیه خود ها با انتخاب و کلای خویش مبادرت ورزند و موعد معینه آن آنها را برگزینند تا بوقت موعود تمام و کلای ملت برگزین حاضر بوده و بعد مراسم افتتاحیه (دارالشورای ملی) بدورة چهارم تقینیه آغاز نمایند.



### وفیات

بروز دوشنبه ۲۸ جوزا محمد توابخان پیلوت و عبدالواحد خان کشاف در اثر سقوط طیاره

## سالنامه « کابل »

از جهان فانی بعال مجاودانی شناختند. « انا لله وانا اليه راجعون » جنازه آن دوسر باز افغانی که در راه انجام وظیفه بدرجہ شہادت ناگل گشته بودند، با احترامات زیاد او به بہترین صورتی بعمل آمد و باز ماندگان آن مرحومین مورد دلجوئی و نوازش حکومت متبع معظم خوش فرار گرفتند.

و بر علاوه بتاريخ ۳۱ جوزا از ساعت ۹ الی ۱۲ مجلس ترجم آن دو مفتر دروزارت حربی بحضور عج، انشان والاحضرت وزیر صاحب حربی دروزارت موصوفه منعقد و جم غیری از مامورین ملکی و صاحبمنصبان عسکری واعزه و معاریف کابل در آن شمولیت ورزیدند. واز حضور مبارک اعلیحضرت همایونی ع، عج، والاحضرت سردار احمد شاه خان وزیر در بارشاھانه وع، عج، وکیل سرمنشی حضور ملوکانه وع، ش، سریاور حربی حضور همایونی در منازل شخصی شان چهت فاتحه خوانی تشریف برده و یکمقدار پولهم بورنه او شان اعطای گردید.



فضائل هر راه جناب پایندہ محمد خان مشهور به استاذ صاحب هده که از خلفای معروف و جانشین حضرت نعم المشائخ صاحب مشهور به آخندزاده صاحب هده بودند، در ایام تابستان ۱۳۱۸ جهت گذشتاندن روز های گرمی از مشرقی بکابل تشریف آورده بودند در اثر علا لتی که بوجود شان عارض بود داعی اجل رالیک گفته، ازین جهان فانی رهسپار عالم مجاودانی گردیدند. « انا لله وانا اليه راجعون » در مراسم جنازه آن مرحوم والاحضرت صدراعظم صاحب وزراء و مامورین و جم غیری از مشائخ و علماء واعزه و معاریف مرکز شمولیت ورزیده مصارف تجهیز و تکفین آن مرحوم از طرف حکومت متبعه ما اعطای و علاوه ای ای نقل جنازه شان الی مشرقی موتز تیزر قفار عنایت گردید.



جناب سید محمد خان متولی باشی مسجد جامع هرات که یک شخص فاضل و عالم بودند، بتاريخ ۱۶ اسد بعرض سینه بغل وفات نمودند « انا لله وانا اليه راجعون » قرار نشریات جراحت که در مراسم جنازه آن مرحوم و، عج محمد قاسم خان وکیل نایب الحکومه و صاحبمنصبان عسکری و مامورین ملکی وعلماء و مشائخ و جم غیری از اهالی هرات حضور بهرسانده بودند.

ماه بنوی خود برای ذوات فقید مذکور از درگاه حضرت احمدیت مغفرت واز برای بازماندگان شان صبر و تسلیت مستثیت مینماییم.

این بود و افعال مهمه سن ۱۳۱۸ که در خارج اجرآت وزارت و دوائر مانده و هرساله موضوع مقاله مستقلی در سالنامه میباشد.

# گزارشات دنیا

در سال ۱۳۱۸

هما نطور یکه در ظرف ۴ سال اخیر دنیای بشر یت در یك حالت تردد پراضطرابی انتظار در گر قتن آتش جنگ جهان را می کشد و هر ماہ و هر هفته بلکه هر روز را با یکعا لم هیجا ن بسر می برد ، بالا خره سال ۱۳۱۸ این حالت شک و رجارت بطور قطعن به بحران عالمگیری مبدل و ساحه پر امن دنیارا صحنه واقعات خوبین و فجیعی گر دانید . عبارت دیگر مخالفت دول بزرگ طوری شراره کرد که دیگر حدی برای خود قائل شده تووا نسته لا جرم در سرتقیم میدانهای نفوذ و تملک بگردن هم افتادند و مثل دو گلوله پر از مواد منفلقه در اثر تصادم خود افجار جهان ارز و عالم سوزی را روی کار آوردند .



آقی سید قاسم خان «رشتا»  
دسته بنده های دول و مسامقه تسليحات و مخالفت های  
نگارنده مقاله

در خلف هشت سال اخیر رونا شده و هر روز عوامل تازه را برای برهم زدن تعادل فوایین المللی بوجود می آورد ، کار را بعاتی رسانید که دیگر فکر سیاسیون و خود داری های زمامداران ممالک نمیتوانست چاره برای حل مسائل ییدا کند بلکه فقط راه حل وفصل قضایای بیچیده بنوک شمشیر جنرال های عسکری منوط گردید .

بهر حال درین سال گرجه جنگ عمومی که از چهار سال پیش انتظار آن میرفت در اروپا آغاز یافت ولی در خود سال مذکور کدام عامل اساسی تازه در سیاست بین المللی رخ نداده که بذات خود سبب جنگ بشود بلکه دامنه همان سیاست توسعه جوئی المان و عکس العمل متعددین وسعت یافت که در سال گذشته منجر بسقوط آستریا و تجزیه چکو سلووا کی گردیده بود - تنها در طرز تاکتیک المان یک تحول کما ملی رخداد که آن عبارت از نزدیک شدن

## سالنامه «کابل»

با اتحاد جماهیر شوروی بود که سیاسیون دنیا آنرا یک «ولت فس» یا «کین شاگرز» کامل تغییر می کنند یعنی دولت المان که از بد و نهضت نازیها همواره اتحاد شوروی را یگانه دشمن و هدف سیاست توسعه جوئی خود بطرف مشرق معرفی کرده و با مقابله پولیند را یگانه وسیله پیشرفت این سیاست خویش میدانست، دفعتاً وضعیت خود را در برابر این دو دولت بر عکس گردانید.

این است اساس مناقشه موجوده که در سال گذشته در ظرف چند روزی قیافه سیاسی و چهره ایانی دنیا را تغییر بخشید و اکنون در طبله سال نوهر قسم بیش آمد های مهم دیگری را در نظر تجسم میدهد.

گرچه سوانح این جنگ خیلی طولانی و جنبه های پوشیده و بیچیده اجازه نمیدهد بدرستی از روی اطمینان در باره آن سخن برآینم ولی با آن هم در سطور آتی سعی میورزیم تاریخ واقعات مهمه این سال را بصورت خلس و او بتوکتیف برای معلومات خوانندگان عنزین ترسیم نمائیم و من اللہ التوفیق «رشتبیا»

## آغاز بحران پولیند و مطالبات المان:

در سال ۱۹۳۸ جنیکه چکوسلواکیه تجزیه می شد علاوه «چشن» که سابقاً به پولیند تعلق داشت از طرف المان به پولیند واگذار (ماهسته) ولی متعاقب آن در ماه دسمبر وزیر امور خارجه المان به باک وزیر امور خارجه پولیند گوشتزد که المان میخواهد روابط هر دو مملکت هم تصفیه شود خصوصاً معامله اقلیت های طرفین و قضیه شهر آزاد دانز یگ و راه رو باستی بصورت دوستانه حل و فصل گردد. حکومت پولیند بمقابل این پیشنهاد باوساس زیادی اظهار آماده گی نمود والمان وعده داد که پیشنهادات خود را تقدیم خواهد کرد - همان بود که المان پس از صورت دادن الحق مل متن مطابقات خود را در وسط ماه مارچ ۱۹۳۹ به حکومت وارسا داده دران تقاضا شده بود که شهر دانز یگ یا شهر المانی تسلیم کرده شود وهم یک جاده موتر رو ازین رهرو پولیند بین المانی و بروشای شرقی تمدید یابد و اقلیت های طرفین مبادله شوند. این پیشنهاد که مقارن الحق مل بالمان صورت گرفته بود اسباب اضطراب حکومت وارسا را فرام و آن را غیر قابل قبول دانسته در ۲۶ مارچ پیشنهادات جوایه تقدیم نمودند. در اثر این وضعیت عکس العمل شدیدی از طرف المان نشان داده شده روابط مملکتین کسب تیره گی نمود. از طرف دیگر در هین وقت انگلستان و فرانسه که در صدد تشکیل یک سد در شرق اروپا بمقابل المان بودند در اخیر مارچ به پولیند و رومانیه پیشنهاد یک معاهده امداد مقابل را کردند. حکومت وارسا پس از اندک تردد به مذاکرات مقدماتی آغاز نمود.

### نطاق رایشناگر :

درینین ین هتلر در آثور در نصیخ خود در رایشناگر معاہده عدم تعارض بین المان و بولیند منعقده سال ۱۹۳۴ را ملکی داشته مطالبات خود را از پولیند بمقابل یاک معاہده عدم تعارض ۲۵ ساله تازه تجدید کرد . این پیشنهاد نیز از طرف بولیند یاها تردید و بلا فاصله تجهیزات عسکری و سوپریات مهمه از هردو طرف بجا نسبت سرحدات آغاز یافت .



آدولف هتلر فاائد المان



### مطالبات ایطالیا از فرانسه :

دفعه ایتالیا ( ۶ حمل ) در جرائد ایطالیا مطالبات شدیدی از فرانسه نسبت بجزیره کورس و تونس و شهر نیس بلند شد و متعاقب آن طلاب مکاتب مظاهراتی را اجرا کردند . در نتیجه چون حکومت ایطا لیا ازین مطالبات هرات جلو گیری نمیکرد ، یاک کشیده گشیده بین مملکتین رخداده فرانسویها بشدت همچه مطالبات را رد نمودند . و برای جلو گیری از تاثیرات آن در مستعمرات فرانسوی ، دلا دیه رئیس وزرای آن مملکت مسافرتی به کورس و تونس و غیره مستعمرات شمال افریقائی بعمل آورد . رفته رفته پس از یکماه زمانهای

ادور دلالدیه رئیس وزیر او زیر مدافعته ساق و وزیر خارجه حاليه فرانسه

## سالنامه «کتابل»

مذکور در برابر وفایعین الملی خصوصاً فتح البالیا از طرف ایطالیا خاموش گشت ولی در روابط مملکتین کشیدگی باقی ماند.

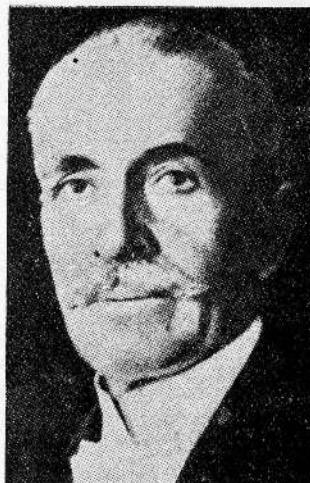
معاهده تعاون باهی انگلیس و پوبلیند:

با وزیر خارجه پولیند تاریخ (۲۰ نور) وارد لندن شده معاهده تعاون باهی را با انگلستان و سپس در پاریس همان قسم یک معاهده را با فرانسه امضا کرد.

وضعیت روسیه:

دولت شوروی بعد از عقد شدن معاهده امداد منقابلین پولیند و دیموکراسی های غربی داخل یک دو ره فعالیت مهمی شده بتوکین معاون کمیسر امور خارجه برای کسب اطلاعات بهتر کیه، بلغاریه، رومانیه، پولیند مسافرت نمود، از طرف دیگر در (۸ نور) حکومت انگلستان بمسکو پیش نهاد کرد که در سلسله معاهدات اتحاد باهی اروپای شرقی شامل شود.

دولت شوروی آماده گشته خود را نظر به بعضی



موسکی رئیس جمهور سابق پولیند شرایط که مهمترین آن نسبت برضایت دولت شمالي اروپا بالخصوص فنلاند و در اروپاي شرقی پولیند باشد، اظهار نمود و مذاکرات مقدماتی شروع شد.

آغاز زد و خورد ها بین پولیند و هاواقلیت های المانی:

از شروع ماه جوزا زد و خورد های مجھول العلتی بین پولیند و المانهای مقام خاک پولیند در علاقه سلیشاور اهر و آغاز یافته المانها این و انتعات رادر جرائد خود خیلی اهمیت میدادند و یک فضای خطرناکی در بین مملکتین تشکیل می شد - عساکر المانی بر سرحدات تهرکبر می یافت، حکومت پولیند پناریخ (۷ سپتامبر) امر احضار بعرب را صادر کرد و به تجهیزات عمومی پرداخت.

ماموریت سفر انگل و مذاکرات انگلیس و روس:

در (ماه جوزا) چون مذاکرات انگلیس و روسیه برای عقد یک معاهده اتحاد باهی با مشکلاتی مواجهه بود، حکومت لندن را بر سر انگل مدیر وزارت امور خارجه را بمسکو اعزام داشت مشکلات معاهده از طرف روسیه نسبت به وضعیت غیر مساعد دولتیک ویاره مسائل جزئی بوده است که برای مقصد اخیر الد کریک دسته نمایند گان حریق نیز از پاریس و لندن بمسکو اعزام و مذاکرات بصورت تأثی در ضمن پیش نهادات و پیشنهادات جوایه از طرفین چاری گردید.

## گذارشات دنیا

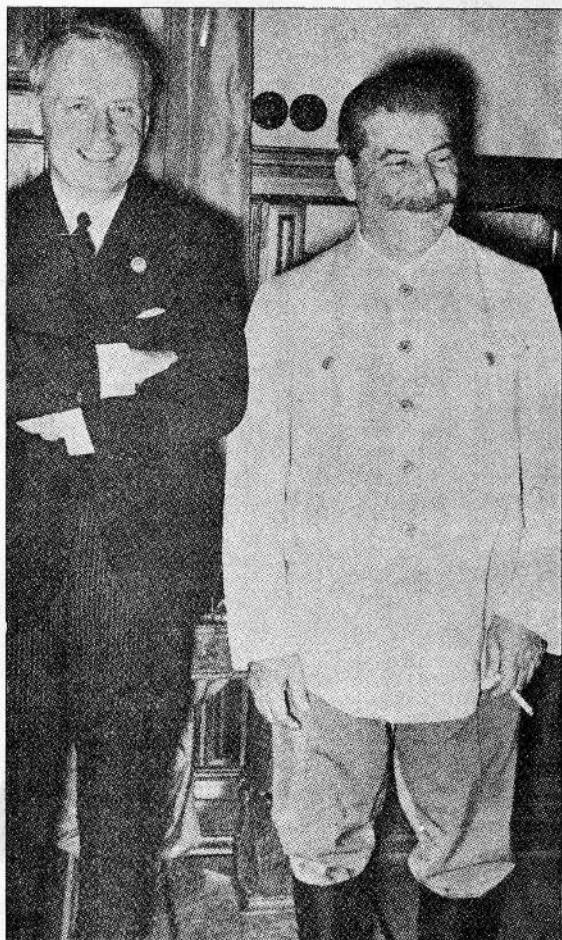
### بهران دانزیگ:

در شروع اخیر جوزا المانها در دانزیگ بمظاهرات بزرگ پرداخته بجمع آوری اسلحه و مهمات شروع کردند - نهایش های از طرف حزب نازی پیمی آمده عزل کمپس جامعه ممل والحق دانزیگ را به (راش) تقاضا من نمودند - مأمورین گمرکی پولیند را از گمرکات عزل میکردند و بهران شدیدی در علاقه شهر آزاد جاری شده بود - جرائد المان تهدیدات خویش را دوام میدادند - فورستری رئیس نازیهای دانزیگ بتأثیر (سبله) باهتلر ملاقات کرد .

### معاهده عدم تعرض المان

#### و شوروی :

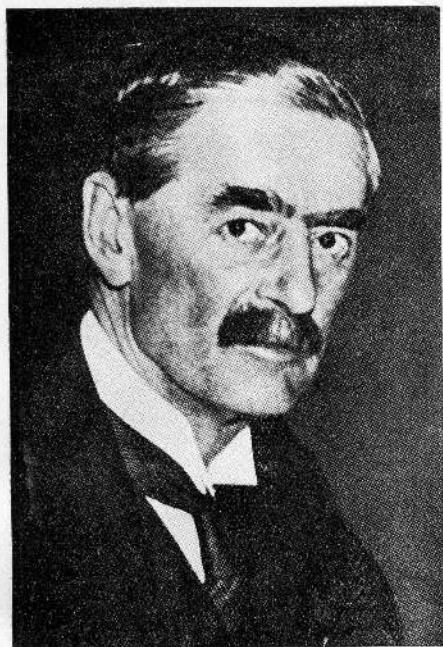
گرچه ستالین در نقط ماه مارچ خود در کنگره کل اتحاد شوروی از تعامل روسه باصلاح روابط تجارتی با المان اشاره کرد و هم هنر در نقط رایشتاگ نسبت با اتحاد شوروی ابهجه لا یمی را استعمال نموده بود ، ولی تا اوائل ماه اسد سر و صدائی درین این دو مملکت نبوده تا آنکه دفعه اولتاریخ ۲۸ اسد در مسکو و بر لین یکجا عقد یک معاهده تجارتی و شروع مذاکرات معاهده عدم تعرض بین مملکتین اعلام وبتأثیر اول سبله ریبن تر و ب وزیر خارجه المان بمسکو رسیده معاهده عدم تعرض ده ساله را امضا کرد - و باین تسم مذاکرات سیاسی و حریبی نماینده گان متعدد بین در مسکو عملاً باطل شده نماینده گان مو صوف باوطان خود من جمع کردند .



ژوزف ستالین قائد اتحاد شوروی (طرف راست)  
و فون ریبن تر و وزیر خارجه المان

### و خامت اوضاع اروپا و اقدامات چمبر لین و دلادیه :

با اثر معاہده عدم تعریض المان و شوروی در اوضاع اروپایی شرق و خامت شدیدی عارض شده خصوصاً کشیده گی بین المان و پولیندیخیلی زیاد گشت . انگلیس و فرانسه بتاریخ اول سپتامبر اعلامیه جدیدی نسبت بدادن امداد کمال به پولیند در صورت حمله کدام دولت صادر کردند . از طرف دیگر چمبر لین نظر پو خامت وضعیت اروپایی شهر قی بواسطه سفیر کیر بریتانیا در (۲ سپتامبر) مکتوب شخصی به هنر ارسال و در آن پیش نهاد کرده بود که یکبار دیگر بصورت مستقیم بین بر لین و وارسا مقامه بعمل بیاید و از فراز معلوم یک سلسله پیشنهادات هم از طرف انگلستان جهت حل قضیه دانزیک بعمل آمده بود همچنان دلادیه در (۲ سپتامبر) به سفیر کیر فرانسه در بر لین هدایت داد تا بهتر ملاقات واورا از تصمیم فرانسه برای ایفای تعهداتش بمقابل پولیند آگاه و مطمئن سازد . هم در جواب مکتوب چمبر لین ویغام دلادیه اظهار داشت که المان از خواهشات خود در مقابل پولیند عقب نشینی نخواهد کرد و خصوصاً اگر پولیند یها بد رفتاری های خود را به نسبت اقلیت های



چمبر لین صدراعظم (سابق) انگلستان حال رئیس کایenne خصوصی اعتراف کرد . در سپتامبر مکتوب جدیدی از چمبر لین توسط سفیر کیر انگلیس به هتلر رسید هتلر جواب آنرا فرداده قبول کرد که اگر یک نماینده مختار از طرف پولیند به بر لین بیاید با او منا کرات مینماید .

### اقدام زمامداران دول :

در ۵ سپتامبر شاه بلژیک و ملکه هالیند و روز ولت رئیس جمهور امریکا بنام شاه ایطا لیا و خود دول المان و پولیند پیغام های صلح فرستادند - در ۷ سپتامبر مو سو لینی بینها د تشکیل یک مجلس بین المللی را برای ۱۲ سپتامبر در روما از فرانسه و انگلستان والمان بعرض تجدید نظر در معاہده و رسای تقدیم کرد - در ۹ سپتامبر حکومت فرانسه آماده گی خود را اعلان نمود اما

## گذارشات دنیا

بصیح ۱۰ سنبه المان بر پولیند حمله نموده و در همان وقت انگلستان جواب ایطالیا را صادر و ضمناً انعقاد فرار داد را به معطل شدن عملیات عسکری المان مشروط گذاشت مو سیو لینی این خواهش را ذریعه تلفون از هتلر نموده و او جواب داد که این کار مخالف شون و اعتبار المان است زیرا که نوته های انگلیس و فرانسه که بالمان داده شده شکل اولتیماتوم را دارد.

### حمله المان بر پولیند و اولتیماتوم فرانسه و انگلیس :

در ۸ سنبه لیسپکی سفیر کبیر پولیند نظر باشاره حکومت انگلیس و فرانسه بوزارت خارجه المان حاضر و خواهش ملاقات و زیر خارجه را نمود. رین تروپ از اوسوال کرد که آیا بحیث نعاینده مختار حاضر شده است یا بحیث سفیر کبیر - سفیر پو لیند در جواب گفت بحیث سفیر کبیر برای گرفتن پیشنهادات المان - رین تروپ از دادن پیشنهادات باو انکسار ورزید و گفت که او جزو با ناما یشده مختار گفتگو نخواهد کرد. فردا ۹ سنبه ۱۸ نکته سفیر کبیر انگلیس باز وزیر خارجه المان را ملاقات نمود و وزیر موصوف متن پیش نهاده است المان را که عبارت از آن نکته بود - برای اولرائیت نمود. و شام همین روز رادیوی المان هر هجده نکات مذکور را شایع و ضمناً اعلام داشت که این پیش نهاده از طرف حکومت پولیند رد شده است. چنانچه بصیح روز ۱۰ سنبه به قوای المان امر تعریض بر خاک پولیند داده شد. و هتلر (را یشتا گک) را بصورت فوق العاده جمع نموده در نطق خود اعلان نمود که بسبب وضعیت شدیدی که حکومت وارسا به نسبت حکومت المان دریش گرفته و بدقتاری که دربرابر المان های مقیم پولیند از طرف پولیند یها بعمل می آمد، المان خود را مجبور دید تاسعاکر خود را امر مارش بطرف پولیند بدهد. در همین روز بوقت عصر سفرای انگلستان و فرانسه نوته های اولتیماتوم را بحکومت المان تسلیم نمودند که در آن مطالبه تغییر فوری خاک اشغال شده پولیند و شروع مذاکرات پیشنهاد شده و در غیر اینصورت اجراء شدن تعهدات دولتین در مقابل پولیند خاطر نشان گردیده بود.

### پیغام روز ولت مطا لبه امداد از طرف پولیند و

### اعلان جنگ از طرف انگلیس و فرانسه بمقابل آلمان :

در ۱۰ سنبه روزولت پیغامی بنام المان و پولیند برای خود داری از بیمار دمان تقوس و آبادی های ملکی صادر کرد که طرفین آنرا قبول نمودند. در همین روز حکومت پولیند به وجہ معاهدات با همی خود از متحده این امداد خواست. سفرای انگلیس و فرانسه در بر لین مطالبه جواب اولتیماتوم خود را نموده و چون جوابی نگرفتند اولتیماتوم دوم که ده ساعت مهلت داشت تقدیم

## سالنامه «کابل»

---

کردند درختم آن چون هنوز المان جواب مکلفی نداد ، پاسپورت های خویش را مطالبه نمودند - حکومات انگلستان و فرانسه باقایه ۶ ساعت از همیگر بر حسب پوره شدن مهلت اولتیما توم خودها اعلام جنگ را صادر نمودند (۱۱ سپتمبر) دیگر دولت عالم عموماً منجمله افغانستان اعلام یطرفی نمودند .

### عملیات حریق در پولیند :

عساکر المان از سه طرف برخاک پولیند تعرض کردند از سمت راهرو و سلیشیای علیا از راه سلوواکیا و از پروشای شرقی - بسبب نبود سنگرهای مستحکم و وسعت سرحدات عساکر پولیند از اول عقب نشینی کردند . نقشه پولیندیها این بود تا در حصه دریاها درستگرهای جدید الاحاد خود ، اخذ موقع و مدافعت نمایند - در حال رجعت ، چون قشون المان بسرعت فوق امداده (در روز ۶۰ کیلومتر) بیش میرفتند ، بعلت نبود انضباط صحیح در قشون پولیند ، یک اشتباه بزرگ بین یکدسته بزرگ فوج پولیند در حال رجعت فهرارئی رخ داده ، روابط بین یکی از بزرگترین حصص عسکر پولیند و قسمت های دیگر آن که بایستی یکدسته وقت به موضوع معینه بر سند قطع و قشون پولیند بد و حصه تجزیه یافت از راه بحرهم قشون المان بردازیگر و گذنیا بزودی تصرف کرده در روز هشتم در حدود وارسا رسیدند . پایتخت به لوبلین بطرف سرحد شوروی نقل یافت روز ۱۳ وارسا بحال محاصره درآمد - قشون پولیند در حصص دریاها مقاومت میگردند - بمباردمان های هوائی شدید بود .

### مداخله روسیه و سقوط پولیند :

در ۲۳ سپتمبر حکومت شوروی یادداشتی بسفیر پولیند تقدیم و دران از شناختن حکومت سیار پولیند انکار و از مداخله عساکر سرخ بفرض حفظ جان و منافع روپهای سفید و یوکراونی های پولیندی اعلام داد و در عین زمان یادداشت متحده المانی بسفرای خارجه همداده دلاول سیاست جدید خود را تند کار و لی یطرف ماندن خویش را در جنگ او را یائی تایید نمود متعاقب آن بصیر روز ۲۴ سپتمبر قشون سرخ هم سرحدات پولیندرا عبور و درحالیکه مقاومت بزرگی در مقابل شان وجود نداشت حصص شرقی پولیندرا اشغال نمودند - حکومت پولیند که روابط آن با یگانه ملکتی که راه آزاد بخارج داشت یعنی رومانیه مورد تهدید واقع شده بود ، چاره را برخود حصر دیده بخاک رومانیه پناه بردا درحالیکه مقدار کلی طلای بانک و دفاتر حکومتی را قبل از خود خارج کرده بود به بخار است رفت . قشون المان و شوروی بسیاری (اول میزان) بمقام برست اتوسک یعنی همانجا یکه در جنگ عمومی گذشته روپهای المان معاہده صلح جداگانه عقد کرده بودند ملاقي شدند .

## روابط جایان و شوروی :

بعد از عقد معاهده عدم تجاوز بین المان و شوروی آوازه اصلاح روابط جایان و شوروی نیز بلند شده و حتی سخن از عقد معاهده عدم تجاوز زده می شد - ولی در اخیر سنبله مذاکرات دولتین به عقد موافقة مقدماتی راجح بخاتمه دادن تصادمات سرحدی در حدود مغولستان و منچوکو منجر شده عسا کر طرفین از حدود سرحدی باقایه معینی دور رفتند و همیش مختلط برای تحدید حدود سرحدی تعین شد . همیش چندین مدت مجلس کرده ایکن در ماه حوت بدون آنکه بموافقت واصل شود منحل گردید و ازان پس تا کنون روابط مملکتبین در عنین ایشکه کشیدگی و اضطرار ندارد ولی به تصفیه قضیه هم واصل نشده . خصوصاً تشکیل حکومت وانگ چنگ وی در نانکن از طرف شوروی بخوشی استقبال نشده است .

## جنگ در محاذا غربی - در بحر و هوا :

پس از اعلان جنگ بین متحدهن والمان عسا کر فرانسه در خطوط مازینو اخذ موقع کرده برای کم کردن ثقل قوا ای المان از پولیند ، در حصة واقعه بین سنگرهای زیگفرید و مازینو بنای حمله را گذاشتند و بزودی در اثر عدم مقابله شدید قشون المان تا حدود سار برؤکن هم پیش رفتند ولی خاتمه جنگ پولیند عسا کر فرانسه را واپس بخطوط مازینو رجعت داد . در بحر بعد اعلان شدن حرب ، کشته مسافرتی اتهینیا تعلق انگلستان که با ۱۴۰۰ نفر مسافرین امریکائی وغیره عازم امریکا بود بصورت مرموزی غرق شد ، دولتین مسئولیت آنرا بر سر همدیگر بار کردند - ازین پس جنگ تحت البحری از طرف المان در بحر شمال و بالاتیک با انداختن نقب های بحری مختلف الشکل بشدت آغاز یافت و با جهازات انگلیسی و نیاطرف راغرق کرد و هم حملات هوایی بواسطه تعریض طیارات انگلیسی بر سر اکن بحری و هوایی المان مثل و یله لمسافن و جزیره هیلگر لیند و جزیره سلت و حملات طیارات المانی بر فرت آف فورت و جزائر شتلند و سکایا فلو شروع شد . در ضمن ۷ ماه اول جنگ در بحر از انگلیس ها دوچاهز بزرگ جنگی یکی کریجس و دیگر رایل آنک با تعداد زیادی زرهیوش و از طرف المان گراف سی و بساتحت البحری هایه تلف رسیدند حالانکه از ممکن یاطرف صدها جهاز تجاری هدف تحت البحری و نقب و طیارات شده میروند . ( تلفات بحری جدید ناروی که فوق العاده زیاد است مستثنی است ) .

## محاصره وارسا - تقسیم پولیند و سقوط وارسا :

در اول میزان وارسا از سه طرف بواسطه المانها محاصره شده اما شهر با تسليم انکار ورزید . یکدسته عسا کر پولیندی در حضن دریاها نیز مقاومت داشتند آنها در ( ۲۵ ) سنبله تسليم شدند - اما محاصره وارسا طول کشید . در ( ۳ میزان ) ریین تر و پ باز بمسکو

## سالنامه «کابل»

رفته معاهده تقسیم پولیند را که بموجب آن خط سرحدی مملکتین از وسط سرحد پر و شیای شرقی از قریب برست لیتوساک تا ملتقای سرحد رومانی و مجارستان میگذرد ، بایک قرار داد مؤدت و حسن همیواری و یک موافقت تجاری امضاء کرد . در (۱۱ میزان) رارسا هم پس از (۷) روز مقاومت شجاعانه تسليم شد .

## پیش نهاد صلح هتلر :

بتاریخ (۱۲ میزان) بعد از تسليم شدن وارسا ، هتلر نطقی ایراد و دران مطالبه صلح را نمود و پیش نهاد کرد که صرف دانزیگ و راهرو بالمان العاق و بافی پولیند بصورت یک مملکت مستقل تحت رسوخ المان وشوروی تشکیل داده شود - بالمان مستعمرات بدنهند - خلع سلاح تدریجی و تقسیم مواد خام و بازارهای تجاری بصورت منصفانه بعمل بیاید . این پیشنهاد از طرف انگلیس و فرانسه رد شد ، جندی بعد در اواخر فوس شاه بلژیک و مملکه هایند هم عرضه میانجیگری نمودند ولی آنهم از هردو طرف رد شد .

## شوروی و بالتیک :

بعجرد تمام شدن تقسیم پولیند دولت شوروی به مملکت استونی پیش نهاد نمود که در سواحل خود یک عده مرآکز بحری را به دولت شوروی واگذار شود . در اواسط میزان نمایندگان استونیا بمسکور سیده و در (۲۷ میزان) معاهده رامبئی بر قبول پیش نهاد شوروی امضای کردند متعاقب آن نمایندگان لیتوانیا به مسکو دعوت شده و همان قسم یک معاهده آنها هم منعقد نمودند در هینینین بین حکومت لیتوانیز بادولت شوروی داخل مذاکرات گردیده دولت اخیر الذکر العاق علاقه ویلنارا که در سال ۱۹۲۳ پولیند ازان مملکت جدا و بخود ملحق کرده بود ، از دولت شوروی بعض امتیازات ساحلی حاصل کرد و معاهده مربوط بتاریخ (۲۳ میزان) بامضاء رسید . مقارن همین وقتیکه هنوز نماینده گان لیتوانیا در مسکو بودند ، نماینده گان فنلیند نیز بمسکو خواسته شدند ، وروسیه پیشنهاد خود را به رواگذاری دو حصه از خاکنای کاربیلا و جزیره هانگو و جزائر آلان وغیره در بدل چندبرابر اراضی متصل سرحدات شرقی فنلیند پیش کرد . نماینده گان فنلیند بسر کرده گی یاسی کی وی عدم صلاحیت خود را برای امضای معاهده وانمود پیش نهاد روسیه را به هلسنکی بر دند و بتاریخ (۲۲ حوت) دوباره بمسکو آمدۀ مذاکرات از سر نو شروع شد .

## اتحاد شوروی و بالقان :

در عین همین وقتیکه اتحاد شوروی بمالک بالتیک مشغول مذاکرات بود ، بطرف بالقان هم توجه خود را معطوف و نماینده گان مالک مذکور را هم بمسکو دعوت نمود چنانچه وزیر خارجه بلغاریه و یک هیئت یو گو سلاوی و سراج اوغلو وزیر خارجه ترکیه بمسکو عنیت

## گذارشات دنیا

نمودند . مذاکرات بالبلغاریا بعدها منجر یک معاهده دریا نزدی شد که در ماه میزان با مضارع رسید . مذاکرات با وکو سلاویا به مقصد انعقاد معاهده تجارتی و دریانوردی بین مملکتین شروع گردید . ولی مذاکرات ترکیه و شوروی با وجود اینکه مدت یکماه طول کشید ولی موافقت واصل نشد . سراج اوغلو بتاريخ (۲۴ میزان) بطرف انقره عنیت نمود ، اما ضمناً هردو مملکت در موقع ختم مذاکرات از روابط دولستانه خودها وایشکه در آینده باز امکان دارد مذاکرات شان تجدید شود وهم از آرزوی بیطرفی مملکتین اعلام نمودند .

### جلب اقلیت های المان از اریپای شمالی و جنوی :

در همین وقتکه روسیه در بالتیک وبالقان مشغول تأمین مفاد خود بود ، دولت المان اعلان کرد که تمام المانهای مقیم ممالک بالتیک و بالقان مشغول تأمین مفاد خود بود ، دولت المان اعلان مراجعت و در حرص العاق شده بولیند و چکو سلوا که اقامت اختیار کشند . علت این اقدام را مراکز سیاسی سه چیز دانستند ، یکی جلب اعتماد ممالک همسایه نسبت بحثه یافتن مطالبات المان باساس مسائل نژادی - و دیگر تقویه ساکنین المانی علاقه جات متصرفه بغرض تأمین امنیت و استناد آینده بعد از جنگ و سوم فشار روسیه که دول معاند المان همین دلیل اخیر را یگانه علت این اقدام المان مدانند .

### معاهده ترکیه و متحده ایالات متحده :

سراج اوغلو هنوز با اتفاقه ترسیده بود که قرارداد تعاون با همی بین انگلیس و فرانسه از بکطرف و ترکیه از طرف دیگر در انقره امضاء شد اگرچه بوجب یک ماده بین معاهده در و قیمه طرف مقابل روسیه شوروی باشد ، ترکیه از اجرای تعهدات خود معااف خواهد بود . ولی باز هم مراکز سیاسی متحدین این این معاهده را بمترله ناگاما می فون با این سفیر کمیر المان که می خواست تو رکیه بطرف المان برای تشکیل یک اتحاد صریع (المان - ایطالیا - ترکیه - شوروی ) داخل شود تلقی کردند .

### سراج اوغلو وزیر امور خارجه ترکیه :

قانون بیطری امریکا :  
دول متحده امریکا که پیش از جنگ قانون بیطری خود را در وقت جنگ جلسه مسوده

## سالنامه « کابل »

کرده و در شروع جشنگ ازوبائی آن را اعلان نموده بودند ، پس از جاری شدن جنگی نظر بمفاد خود در قانون مذکور تعذیلاتی را اورد و در اواخر قوس آن را اعلان نمودند - روح این قانون را دونشکه تمثیل میکند : اول فروش اموال امریکائی بیول تقد دوم حمل و نقل بدرباعه جهازات خود مالک که طبیعی هردو شرط مذکور به قمع متحدین غربی تمام والمان ازیکی آن استفاده کرده نمیتواند - با اثر اعلان شدن این قرارداد انگلیس و فرانسه فرمایشات بزرگ اسلحه و طاره را با امریکا صادر کردند .

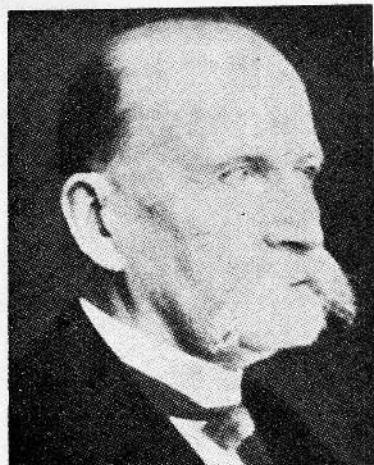
## سوزه قصد میونیخ :

بتاریخ ۱۶ عقرب جنکه هتلر از نطق خود در مجلس سالگرۀ حزب نازی در میونیخ خارج

جنral ویگان فومندان عمومی عساکر متحدین می شد یک نقب در سقف عمارت مذکور اتفاق در شرق فریب که اخیراً به سه سالاری کل کرده چند نفر را مقنول و مجرح گردانید . قوای متحدین در فرانسه تعین شده المانها این نقب را بدائرۀ خفیه انگلستان ( انتیلیچس سروس ) و انگلیسها بخود المانی و دائرۀ خفیه آن مملکت ( گستاپو ) نسبت دادند ضمداً دو قدر انگلیس و یکنفر المانی هم متهم و تحت مجازات آمدند .

## ذا کامی مذاکرات روس و فنلیند :

مذاکرات روس و فنلیند پس از آنکه دو مرتبه نمایندگان فنلیند به هلسنکی برای صلب هدایت مراجعت و پیشنهادات جوابیه با خود آوردند ، بالاخره بتاریخ ( اول قوس ) مذاکرات بطور قطع ناکام و نمایندگان فنلیندی به مرکز خود باز گشتند در همین میں روسیه معاہده عدم تجاوز خود را که با فنلیند داشت لغو کرد . درین وقت واقعات سرحدی درین مملکت کشته پیدا کرده ، بتاریخ ( ۳ قوس ) روسها اعتراض شدیدی نسبت به گسلوله باری یک دسته عساکر فنلیندی



کالیو رئیس جمهور فنلیند



## ذارشات دنیا

بر پیه ره داران روسي نمودند - حکومت هلسنکي واقعه را تصدیق نمکرده ولی پيش نهاد نمود که عساکر طرفين با فاصله ۲۰ کيلومتر از خط سرحدی عقب نشيني کنند - درين يين روشها يك واقعه ديگر را از طرف عساکر فنليندی اعلن نموده متعاقب آن بتاريخ (۵ فوس) عساکر روسیه بخاک فنليند حمله کردند مقارن همین وقت کوزینین نام شخصی از کمونست های فنليند حکومت علیحده بمقام ترجوکی شهر سرحدی فنليند بنام حکومت ملي دیموکراسی فنليند تشکل و از طرف جماهير شوروی شناخته شده و نامبرده بتاريخ (۴ فوس) بمسکو رفته معااهده که دران پيش نهادات روسیه را کاملاً قبول کرده بود امضاء نمود و روشها بنام کمک حکومت کوزینین و ايشکه اراضی واگذار شده را بوجاب اين فرارداد اشغال میکشند برخاک فنليند تعریض کردن - حمله با استعانت طیارات که به شهر های بزرگی فنليند حمله میکردد شروع شده بروزی عساکر روسیه بمقابل خطوط استحکامی میزرهیم که خیلی متین و در سر تاسر خاکنای کاريلا تا شمال غدير لادوگا تعییر یافته متوقف شدند جنگ فنليند روز بروز بسبب سر مای زمستان واستحکما مات محکمه فنليند یها و مقاومت شدید دلاورانه ايشان برای روسیه مشکل تر شده مدت سه ماه طول کشید بدون آنکه عساکر روسی بجز شهر پتسامودر شمال دیگر کدام نقطه مهمی را بدست ییا ورنند .

**بیطری فی همالک شمالی و امداد همالک با فنليند :**

بعد از جاري شدن جنگ دول شمالی (سویدن ، ناروی و دنمارک ) با آنکه با فنليند معاهدات داشتند بیطری فی خودرا اعلن کردن امام مالک مختلفه بعضی نظر به مقاصد سیاسی و برخی از اثر علیق دوستی و بسیاری هم خاص نظر به دلچسپی خودها با فنليند و سیاست انتی کرمانترن کمک های مالی و اسلحه و مهمات حتی امداد نفر نمودند ، پس از سه ماه جنگ فنليند شکل خانه جنگی اسپانیه را بخود گرفته دسته جات داو طلبان خارجی و امداد های مختلفه مثل سیا بطرف فنليند جاري شد . در امداد کنندگان سویدن و ناروی بدرجہ اول و بعد ازان انگلیس و فرانسه و ایطالیا و اتازونی بودند .

**بیشرفت روسیه و خامت اوضاع سیاسی صلح فنليند و روس :**

در (۲ حوت) فروری عساکر روسیه با شر تعریضات فوق العاده موفق به شکستن دنیاک حصه از خط میزرهیم شده متعاقب آن جزیره کوویستو را اشغال و بطرف شهر (ویبوری) متوجه شدند بتاريخ (۱۳ حوت) دفعتاً حکومت شوروی بواسطه حکومت سویدن مذاکرات صلح را با فنليند آغاز و متعاقب آن در (۱۷ حوت) نمایندگان فنليند بطرف مسکو حرکت کردند ولی درين يين

## سالنامه «کابل»

ناریخ (۱۸ حوت) چمبرلین و دلادیه آمده گی خودرا بامداد کامل و اعن ام عسکری بطرف فنلند اعلام نمودند پسر طیکه حکومت فنلند از آنها مطالبه بنماید . و سویدن و ناروی راه بدهند . با وجود این مذاکرات در مسکو پیشرفت کرده - معاہده صلح در (۲۲ حوت) امضاء شد . بموج این معاہده روسها خاکنای کاریلا و شمال غدیر لادوگارا بلاعوض و نصف مرکز بحری هانگو را بصورت اجاره از فنلند حاصل کردند و ضمناً معلوم شد که دول سویدن و ناروی بفرانسه و انگلیس اجازه عبور عساکر شان را از خاک خود بطرف فنلند نداده بودند .

## کشمکش های سیاسی و اقتصادی در بالقان :

پس از شروع جنگ العان برای بدست آوردن مواد خام از راه خشکه در بالقان فعالیت بزرگی را شروع نموده و در ماه میزان هیئت تجارتی آن بسر کرده گی (کلو دیوس) به رو مانیه ، بلغاریه ، مجارستان ، یونان و یوگوسلاویه شروع بمسافرت نمود . اما هدف بزرگ عبارت از رومانیه بود زیرا نفت و حبوبات آن برای العان خیلی ارزش دارد . اما درین میدان هم مبارزه اقتصادی آغاز یافته انگلیس نیز از همان وقت داخل اقدامات گردیده بواسطه عرضه کردن قیمت های بلندتر بعد از کرات العان مزاحمت را شروع نموده است . با این کشمکش های سیاسی و اقتصادی در ماه جدی کنفرانس در بالقان در بلگراد افتتاح شده از طرف



کنفرانس دول بالقان در بلگراد : از چپ براست سراج اوغلو (ترکیه) مارکویچ (یوگوسلاویا) جنرال متکساس (یونان) گافسکو (رومانیه)

ترکیه و یونان دو قسم کوشش بعمل آمد . اول برای تشکیل یک اتحاد تدافعی در بالقان - دوم برای آتشی دادن بلغاریا و مجارستان بادول بالقانی - ولی این مساعی کاملاً تیجه نداد . صرف دول بالقان حفظ بطری خود را بصورت منفر داشت تائید و معطل گذاشتن خواهشات

## گذارشات دنیا

خود هارا از یکدیگر و عده نمودند . ایطالیا بامور بالقان اظهار علاوه مندی نموده خواست از نفوذ سویت در ان جا جلوگیری بعمل یابید .

### مسافرت سمر ویلز بارویا و ملاقات او با موسوی لینی و هتلر :

در اخیر دلو حکومت امریکا برای اعزام یکنفر نماینده جهت سیاست در مالک غربی اروپا تصمیم گرفته سمر ویلز معین وزارت خارجه در اوائل حوت ، بطرف اروپا حرکت وابداه برو ما وبعد به باریس و پاریس و لندن مسافرت و در هر جا باز مادران و اشخاص صاحب رسوخ ملاقاتها نموده و در حین صراجعت باز از راه پاریس و روما در ۱۹ مارچ عازم امریکا شد . درین دو مسافرت سمر ویلز بروم - رین ترور وزیر خارجه المان بتاریخ (۱۹ حوت ) بروم وارد و دو روز باز مادران ایطالی و پاپ ملاقات نمود و متعاقب آن یکروز قبل از حرکت سمر ویلز بطرف امریکا موسوی لینی با هتلر در معتبر بریشن ملاقات کرد . من اکنون سیاسی این ملاقات را مربوط بماوریت سمر ویلز از یکطریف و بمقصد آشتبانی دادن روسیه و ایطالیا از طرف دیگر دانستند و بعضی هم این ملاقات را از طرف ایطالیا محض مظاہره برای تغوفی انگلستان که در آنوقت با ایطالیا در سر ضبط صاد رات ذغال المان کشیده گی داشت ، تلقی کردند ولی چون در اثر آن کدام واقعه تازه در مسائل اروپائی رخ نداد ، مبصرین سیاسی نتیجه این ملاقات را منکراشتند .

### نطق مولو ترف و تشید محاصره اقتصادی از طرف متحدها :

بعد از صلح فتنه و شوروی که حالت اروپا در حالت ابهام مانده و خصوصاً ملاقات بریشن و آوازه های پیشنهادات صلح از طرف المان توسط سمر ویلز ، هر قسم امکانات را در نظر گلوه میداد . نطق مولو توف وزیر خارجه شوری از یکطریف و تصمیمات مجلس حربی متحدها از طرف دیگر تا اند ازه و ضعیت را رونمایی ساخت . وزیر خارجه سوری در نطق خود که



بتاریخ (۱۳ حمل ) در شصتمین اجلاس عمومی سویت ایراد کرد از بطرف ماندن رو سیه در جنگ اروپائی و نداشتن مقاصد تجاوزی بمقابل دول همسایه خود اعلام نمود . مجلس عالی حربی متحدها جنرال گماں قوماندان کل قوای متحدها در فرانسه که اخیراً بعد از پیشرفت المان در خاک فرانسه معزول شد

## سالنامه «کابل»

که بتاریخ (۲۲ حمل) در لندن انعقاد یافت در آن تشدید محاصره اقتصادی از راه بحر و خشکه تصمیم گرفته شده بلا فاصله دولتین فرانسه و انگلستان در دو میدان عملیات پرداختند: یکی در بحر بالتیک برای قطع تجارت آلمان با مالک حوزه بالتیک تو سطح شاند نهابها و مقرر کردند گزمه های بحری - و دیگر در بالقان و حوزه دانوب بو استه مزاude

فیمت مواد خام و حتی نصور میرود در آبهای  
شرق اقصی و اوپیانوس ساکن نیز برای  
منع تجارت آلمان اقدامات امدادی را شروع  
نمایند.

## جنگ جدیداروپی شمالی:

از روی این اقدامات همانطوریکه امکانات



چرچل رئیس وزرای انگلستان که بعوض خفیض صلح ازین رفت و بواسطه نشر کتاب سفید  
جمهوریان مقرر گردیده

جدید آلمان دائر بشرکت حکومت امریکا در تدارک جنگ حاضر، ناسیانامی سفر سمر و یاز ثابت گشت، همین قسم واضح شد که انگلیس و فرانسه اراده ندارند در محاذ غرب عملیات شدید حریق پردازند و یاد بحر و هوای کدام اقدامات مهم را شروع کنند بلکه میخواهند هنوز از راه تضییق اقتصادی آلمان را تحت فشار بگیرند بهر حال بتاریخ سه شنبه ۲۰ حمل فردای روز نقب گذاری انگلیس و فرانسه در آبهای ناروی، المانها بر دنمارک و ناروی حمله کردند و دنمارک فوری تسلیم شد، اما ناروی تصمیم گرفت که از خود مدافعت کند - متوجهین بنا روی وعده امداد دادند و جنگ بحری و هوائی بین آلمان و متحدهین و ناروی بروز ۲۱ حمل آغاز یافته سویدن یطری خود را اعلان و باقی مالک همسایه آلمان به تیاری های حریق پرداختند. اینست وضعیت جنگ در بهار ۱۳۱۹ تامیلوم شود که کار بکجا خواهد کشید؟

و افاعات مقرر قه :

بسیب ضيق صفحات سالنامه و اهمیت فوق العاده و ارتباط فضایا از تذکار جداگانه هر مملکت

صرف نظر نموده

ذیلاً صرف بواقعات

مهمه دیگر یکه

ربط مستقیم بمعا ملات

اروپا ندارد اشاره

میکنیم :-

در (۱۴ سمل) امیر

غازی شاه جوان

عراق باش حاده موثر

مناسفانه هلاک و امیر

فصل پسر چهار ساله

مرحوم ملک غازی شاه متوفی عراق

او بسلطنت اعلام و امیر عبدالله مامنی شاه کوچک به بیان سلطنت مقرر شد .

دواوائل جدی زارله مدهشی در ولایت اناطولیه ترکیه بظهور رسیده متعاقب آن بر فباری

وطوفان باد و آب خیزی در آن حسنه رخداد و مناسفا نه در حدود ۴۰۰۰ نفر را مقتول

وهزاران نفر را بی خانمان گردانید . - چنانچه ممالک عالم و منجمله افغانستان نظر بعلایق دوستی

بادولت ترکیه درین مصیبت بواسطه بیغام های تأسف و امداد های مالی باملت حکومت

ترکیه اظهار همدردی کردند .

در اخیر سال در نانکن یاک حکومت جدید از طرف جایان تحت اثر وانگ چنگک وی

وزیر خارجه سابق جایان تشکیل و تمام اراضی متصرفه جایان در چین آن و اگذارشد ، ولی انگلستان

واتازوئی از شناختن آن انکار کردند .



# بانک ملی

۱:- تشکیل:

الف شعبات مریوطه ریاست:

معاون ریاست تقییش : ع ، میر شمس الدین خان

مدیر ریاست تقییش : ص ، محمد موسی کاظم خان

ب : شعبات بانکی و تجارتی :

معاون بانکی : ع ، ص غلام جبار خان مختار زاده

معاون تجارتی : ع . ص خیر محمد خان

مدیر عمومی صناعتی : ع ، محمد ع دق خان

معاون : ص ، عبدالرؤف خان

مدیر عمومی محاسبہ : ع ، محمد عمر خان

« ناینده گی » : ص ، محمد یعقوب خان

معاون « عبدالمحی خان »

مدیر فندهار

: ع ، حاجی عبدالخالق خان رئیس شرکت وطن  
کفیل مدیر مزار شریف : ص ، احمد علی خان

کفیل مدیر اندخوی : « ، عبداللطیف خان

مامور مینه : « ، سید احمد خان

کفیل ناینده گی پشاور : « ، محمد علی خان

« کراچی » : « ، محمد رفیق خان

ناینده لندن : « ، حکم چند

برلن : « ، عبدالرؤف خان »

امریکا : ع ، محمد عمر خان

## اجرا آت دوائز ملی

## اجرا آت بانک ملی

بحران اقتصادی که در سنه ۱۳۱۶ در اثر تنزیل قیمت مواد خام در بازار بین المللی رو آورده و باعث قلت اسعار و ضعف صادرات و پاره مشکلات عمده دیگر گردیده بود در سنه ۱۳۱۸ بسکلی رفع شد و بانک ملی که وظیفه مهم انحصار و نظارت اسعار را برداش داشت توانست بدون آنکه ضعف و قدرتی بر یکر اقتصادی مملکت وارد شود این دوره مشکل را با متانت و آرامی طی نموده و در حالیکه تقریباً فیصد هفتاد اموال صادراتی شرکتها به نسبت مساعد نبودن بازار خارجه در گدامها معطل بود پلان تکوین صنایع وزرایت طوریکه در سنتات ما قبل طرح گردیده بود صدفی صد عملی شد و کسد باز ار صادرات تأثیری بر آن وارد نکرد شرکتها و تجار صادر کننده هم توانستند بکمک واعات مالی بانک بدون مواجهه با کدام خساره عمده انتظار ایام بهتری را ببرند.

در سال ۱۳۱۸ اوضاع تجارت روابصلاح گذاشته نزخ مواد خام در بازار بین المللی ارتقاء یافت بانک نیز از یکطرف مخصوصاً لات افغانی را بدون عجله و شتاب بقدرتی اقتضای بازار عرضه نموده بقیمت های مناسبی بفروش رسانید و از طرف دیگر برای جلوگیری از تنزیل پول افغانی اقدام کرد و از حمل ۱۳۱۸ الی حمل ۱۳۱۹ قیمت کلدار را نسبت با افغانی پا نزدیه فیصد تنزل داد. حرب اروپا که در تابستان سال ۱۳۱۸ وقوع یافت تأثیر تازه بر اوضاع اقتصادی عالم و ضمناً مملکت افغانستان وارد نمود. باین تفصیل که قیمت مواد خام به پیمانه بزرگی ترقی کرد و زمینه برای صدور اکثر ازموداوار مملکت مساعد شد. اما از طرف دیگر مشکلات و مصارف تجارت نیز بهمان پیمانه وسعت یافته مخصوصاً در قیمت اموال ساخته اروپا و مواد نیم خام (از فیل پطرول و قند و شکر) تفاوت فاحشی به نسبت ایام قبل از حرب مشاهده گردیده برای جلوگیری از استفاده ناجائز محتکرین کمیسیون کنترول نزخ تشکیل گردیده ضمناً چندین شرکت (شرکت عنیز و صابر وغیره) بامداد بانک تاسیس شده که اموال ضروریه را از خارج وارد بایک مقاد معین و معقول بفروش بر سا نمند و این اقدام تأثیر مفیدی بر نزخ اجناس در داخل وارد نمود.

اجرا آت مهمه بانک ملی و شرکت های سهامی مربوط آنرا درین سال بمانند سال گذشته تحت سه عنوان ذین خلاصه میکنیم :

۱ : - استقرار پول و معاملات بانکی

۲ : - تجارت

۳ : - ایجاد زراعت و صنایع

## سالنامه « کابل »

اول : - استقرار پول و معاملات بانکی - برای جلوگیری از تنزل دایمی سکه افغانی که در سال ۱۳۱۶ شروع گردیده بود بانک ملی باجازه حکومت متوجه یک شبۀ خرید و فروش جواز وارداتی را مفتوح نموده نرخ اسعار را درین شبۀ باسas نرخ روز بازار واندکی نازانتر از ان تعین کرد و بعد متدرجاً این نرخ را تنزیل نمود . باین ترتیب طوریکه در مقداره واز تنزل سکه و سوء استفاده ها جلوگیری نمود . باین ترتیب طوریکه در مقداره شرح دادیم نرخ اسعار خارجه به معيار ۱۵ در صد نسبت بافغانی تنزل گرد و مقدار اسعار کافی در دسترس تجار گذاشته شد از قلت اموال وارداتی جلوگیری بعمل آمد .

جدول نمبر ۱ - گرافیک تنزیل نرخ کمکدار در کسۀ آزاد بانک و بازار پشاور

» ۲ - فروش در کسۀ آزاد بانک

علاوه بر آن بانک ملی در ایام این بحران که قیمت مواد خام در بازار های یمن المللی برای صادرات مساعد نبود تجار و شرکتها را از حیث اعطای قرضه و اعتبار معاونت مالی نموده گذاشت که مجبور بفروش اموال خود بشرایط نامساعد بشوند وهم اعتماد تجار روز بروز نسبت بیانک افزود گردیده میزان حسابات جاری و امامت که بهترین شلامه اعتبار اینگونه موسسات است توسعه زیاد یافت .

جدول نمبر ۳ - میزان حساب جاری ، امامت و قرضه بانک ملی

» ۴ - سیر میزان حساب جاری ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸

» ۵ - » » امامت » »

» ۶ - » » قرضه » »

دوم : - در قسمت تجارت :

قرار یکه در فوق شرح داده ایم اوضاع تجارتی شرکتهای سهامی درین سال بهبودی و یسرفت زیادی حاصل نموده میزان تجارت آن ها به نسبت سنه ۱۳۱۷ ترقی شایانی حاصل کرده که هنوز ارقام آنرا بطور قطع نمیتوان معین کرد اما ملاحظه اقام ذیل که صادرات بی سابقه پوست امسال رانشان میدهد برای توضیح این مدعای کافی خواهد بود .

صورت جدول نمبر ۷ - فروش پوست در سنه ۱۳۱۸ (جدول و گرافیک)

» نمبر ۸ - نرخ اوسط پوست در سنه ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸

جدول نمبر ۹ - احصائیه صادرات شرکتهای سهامی ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ بحساب نقد

» نمبر ۱۰ - » » » » » جنس

» نمبر ۱۱ - » واردات » نقد

» نمبر ۱۲ - » جنس

## اجرا آت دوائر ملی

جدول نمبر ۱۳ - گرافیک واردات و صادرات شرکتهای سهامی نمبر ۱۴ قند و شکر ،  
نمبر ۱۵ پترول نمبر ۱۶ موتر.

## سوم : - در قسمت ترویج زراعت و صنایع :

ترویج زراعت پنه در فندهار و مزار مخصوصاً در ولایت قطعن که در سال ۱۳۱۵ شروع گردیده بود بلکه کامیاب گردیده و برای ثبوت این مطلب ملاحظه ارقام ذیل کفایت خواهد نمود

## جدول نمبر ۱۷ - احصائیه زراعت پنه :

مهترین عامل این کامیاب اقدامات و تشویقاتی است که از طرف حکومت برای توسعه زراعت پنه بعمل آمده نرم و مکتب زراعتی قندوز تاسیس و شبكات زراعتی در تمام نواحی ولایت قطعن برای معاينة کشت و امداد دهاقین و ترتیب احصائیه تشکیل گردیده و محافل مخصوصی برای تقسیم جوايز بددهاقین و تشویق ایشان ترتیب شده است .

علاوه بر آن در موضوع خرید پنه هم اصلاحات مهمی از طرف شرکت معمول و مخصوصاً عملیات ذیل انجام یافته است :

۱:- تعداد نماینده گی های خردپنه و سمت یافته و اصول خرید غیر مستقیم (ذریعه کمیسه کار) بلکل انو شده .

۲:- نرخ خرید در سنتوات اخیر بمعيار ذیل ترقی نموده

۳ افقانی	۱۳۱۶ یک سیر پنه نامحلوج
» ۳ / ۵۰	» » ۱۳۱۷

<div style="display: inline-block; transform: rotate(-90deg); transform-origin: left top;"> {     » ۳ / ۷۵      » ۳ / ۲۵      » ۲ / ۷۵ </div>	<div style="display: inline-block; transform: rotate(90deg); transform-origin: left top;"> » ۱-پن اول الی اخیر بر ج عقرب » دوم « قوس » سوم بعد از اول جدی </div>	» ۱۳۱۸
---	--	--------

چون قسمت اعظم محصول پنه یعنی تقریباً ۷۵ فصد الی اخیر عقرب بجمع می شود باين ترتیب هم دهاقین استفاده میکنند و هم از اختلاط اجناس (که باعث تنزیل نرخ و شهرت خراب پنه بیدوار افقانی در بازار خازجه میگردد ) جلو گیری بعمل میآید .

۳:- برای اینکه در موقع خرید مخالفتی یعنی دهاقین و نماینده گان شرکت ها نسبت به جنسیت مال و قیمت آن رو نداده باشد در هریک از نماینده گی های قطعن هیئتی مرکب از یکنفر نماینده باشک و یکنفر وکیل اهالی برای جلو گیری از حقوق طرفین منصوب شده است .

۴:- چندین پایه ماشین چین و شتر در حضرت ام و تالقان بکار افتاده پرش های هیدرولیک نقاط مذکور نصب شده است در اصول هاف پرش که مطابق آن - ۱۳۰ کیلو پنه در عده لهای ۱۰۰/۱ متر بر ۵۰/۱ متر بسته می شد متوجه و در عوض ذریعه پرش های هیدرولیک ۱۷۰ الا

## سالنامه « کابل »

۱۸۵ کیلوپنه در عده‌های ۲۵/۱ متر بر ۴۵/۰ متر بسته می‌شود و صرفه و سهولت زیبادی در ترانسپورت عالی می‌سازد.

یک اقدام دیگری که شرکت پنه با کامیابی تمام درین سال انجام داده تهه صابون است بشرح ذیل :

همه کس میداند که استفاده حقیقی از تجارت مربوط باستعمال واستفاده از مواد فاضله و بی مصرفی است که به کمک وسائل فنی و انتظام تخصصی الادره اخیر بکار افتد از صرف تولید مواد مختلفه جدید می‌گردد و هر مؤسسه صنعتی که قادر این وسائل باشد گاهی استفاده ممکنه را از عملیات خود حاصل نخواهد کرد این حقیقت مخصوصاً در مو ضوع پنه اهمیت بسزادرد زیرا از هر واحد وزن پنه نامحلول پس از عملیات حلابی فقط ۳۰ الی ۳۵ فیصد پنه محلول بدست آمده تقریباً ۶۰ فیصد گلبت (یعنی تخم پنه) و بقیه خاشک و مواد منفرقه حاصل می‌شود شرکت پنه برای استفاده از گلبت ترتیبات ذیل را اتخاذ نموده است :

مرحله‌اول : یک قسمت از گلبت اعلا برای تغم سال آینده تخصیص و مجانی بین دهاقین تقسیم می‌شود

دوام : بقیه باشین تبل کشی رفته تقریباً فیصد (۱۶) تبل پنه دانه (و بقیه کنچاره) از آن حاصل می‌شود

سوم : کنچاره بصرف کود (پارو) خوارک حیوانات و سوخت میرسد تبل پنه دانه

با بریکه صابون پزی می‌رود و باین ترتیب از یک تن گلبت تقریباً (۱۶۰) کیلو تبل و پس از معامله بادیگر اجرا تقریباً دو صد کیلو صابون حاصل می‌شود این اقدام شرکت پنه امید است تأثیر خوبی بر مسوی زن تجارت مملکت داشته باشد . جون مو ضوع نصب یک فابریکه را نیزی (تنظیف تبل) هنوز تحت پروژه می‌باشد ادامات فوق برای استفاده از گلبت و تبل پنه دانه بعمل آمده پس از نصب فابریک مذکور امید است استفاده های مهمتری از تبل مذکور حاصل شود

## زراعت لبلو :

وسائل و مقدمات زراعت لبلو هم عیناً مطابق پلان اجرا گردیده مخصوصاً عملیات

ذیل انجام یافته است :

الف : اسکان یک عدد از مهاجرین و ناقلين در اراضی بغلان و غوری

ب : تعمیر خانه نشیمن برای مهاجرین مذکور

ج : تقاوی برای تهه لوازم زراعت بمهارین

د : ۱۶۰ هکتار مساوی (۸۰۰۰) هکتار زمین تحت زراعت لبلو آمده امید است

از قرار فی هکتار - ۲۰ تن مجموعاً (۳۲۰۰۰) تن لبلو حاصل شود و این مقدار فابریکه فند سازی را مدت (۶۴) روز در سال دائز خواهد نمود . (۱)

(۱) چون حد اکثر چریان فابریکات فند سازی لبلو صد روز در سال است رقم فوق برای شروع کار کامیابی مهی محسوب می‌شود .

## اجرا آت دوائر ملی

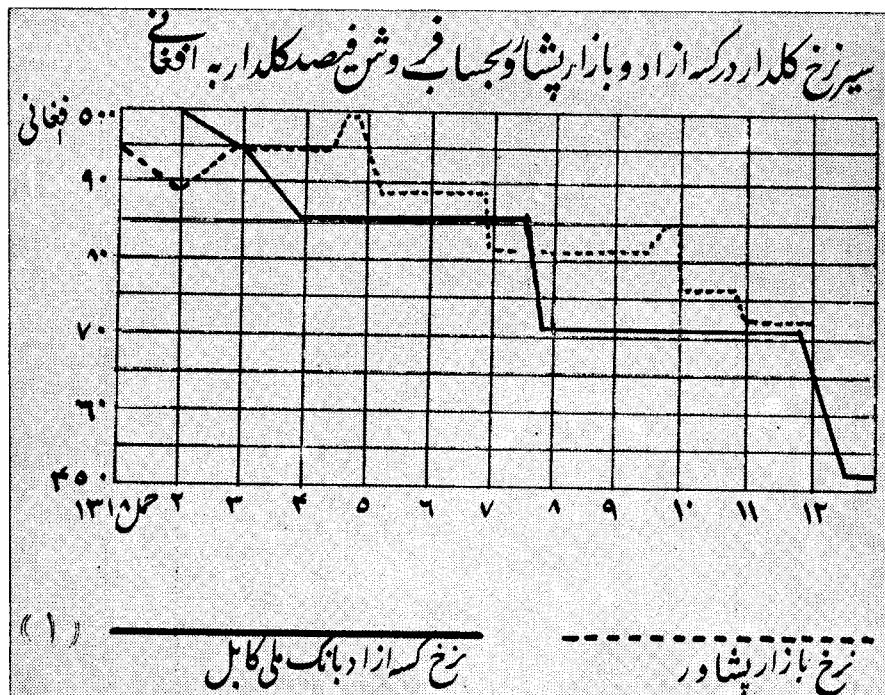
در قسمت صنایع :

پلان صنایع بدون وقفه و تعطیل جریان داشته امید میرود علاوه بر نصب ماشین های جدید در فابریکاهای پنه درین سال بسته کاری ماشین های نساجی و قند سازی انجام یا بد علاوه برآن تو سیع پلان فابریکات مذکور بمعیار ذیل در عرصه ۵ سال در نظر است :

پلان جدید	پلان گذشته
-----------	------------

نساجی:	سرمايه	ماشين
۵ ملیون	بافت	۳۰۰۰ دستگاه
۱۰۵۰۰۰	دوک	۱۵۰۰۰

قندسازی: ۳۰ ملیون فوته تولید قند ۴۵۰۰ تن ۵۵ ملیون ۱۸۰۰۰ تن  
تمکیل این پلان امید است که (بمعیار مصرف افزوز ) ۸۰ مصارف فیصد قند شکر و پنجاه فیصد مایحتاج پارچه افغانستان را تکمیل نماید :  
جدول نمبر ۲۰ واردات با تهای نساجی و قندسازی جدول نمبر ۲۱ احصایه تعمیرات شرکت نساجی بلخمری



## سالنامه « یابل »

(نمر ۲)

تاریخ	میزان خرید و فروش جوار وارداتی در نمایندگی کابل ۱۳۱۸	فر و ش به کیلدار
حمل	۸۰۰۰	۴۶۰۱۱
ثور	۵۷۴۵۰	۳۷۷۳۲۳۲
جوزا	۲۴۸۲۵	۲۷۷۳۷۲
سرطان	۲۲۲۰۰	۴۲۹۴۶۶
اسد	۶۹۰۰	۵۰۴۵۷۹
سنبله	۸۳۰۰	۳۹۶۱۳
میزان	۹۷۹۰	۲۱۲۱۳۹
عقرب	۵۰۰۵۰	۳۵۹۶۱۳
قوس	۰۰	۴۷۲۸۲۴
جدی	۰۰	۴۸۰۴۱۲
دلو	۶۲۵	۴۸۷۹۵۱
حوت	۴۳۱۷۲۲	۳۶۲۱۹۱
جمع کل	۵۷۴۸۶۲	۴۰۴۵۹۰۴

## اجر آت دوائر ملي

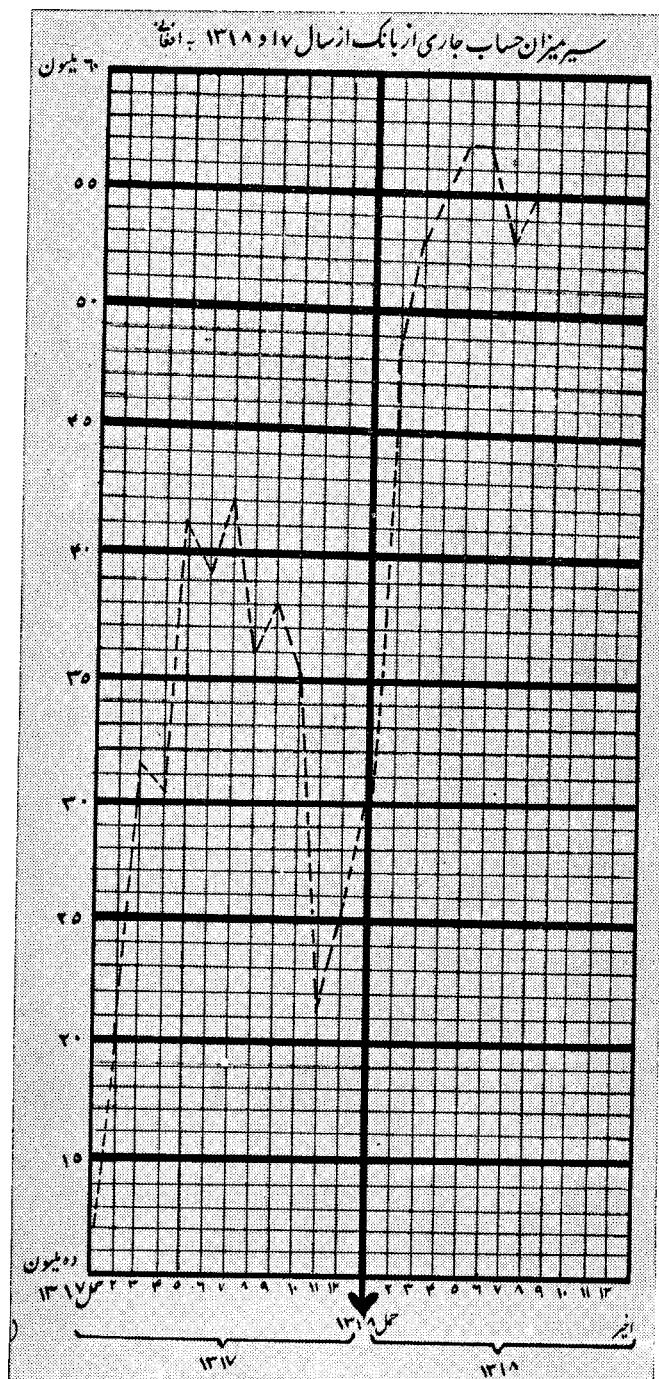
## (نمر ۳) میزان حساب جاری، امانت و قرضه بانک ملي

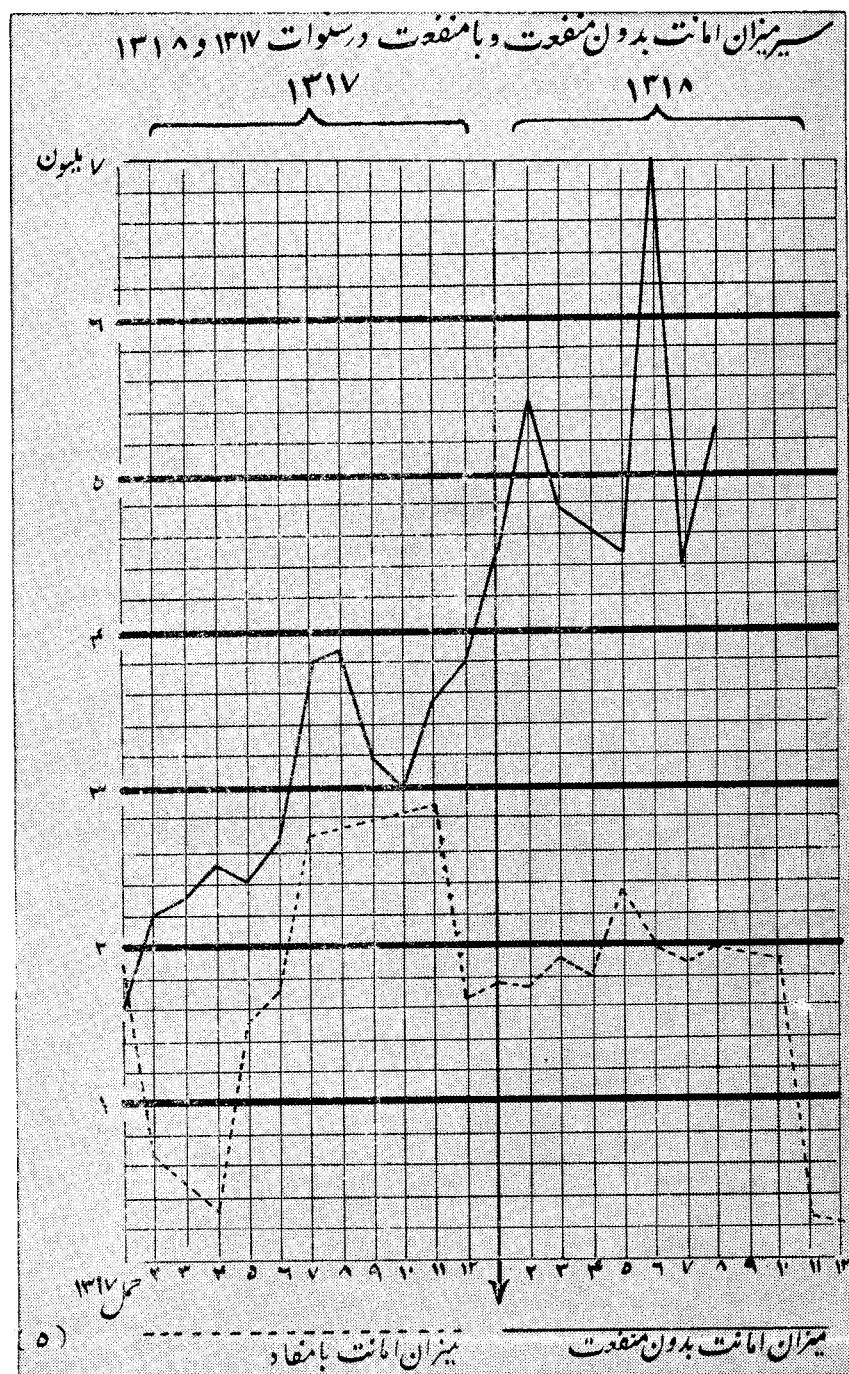
حساب قرضه	حساب امانت با مفاد	حساب امانت بدون مفاد	حساب جاري	تاریخ
۸۲۸۶۶۰۱	۱۹۲۶۸۹۰	۱۶۸۱۹۷۳	۱۲۳۳۸۵۴۰	سنه ۱۳۱۷ حمل
۸۲۴۰۱۷۷	۰۷۹۳۹۰۴	۲۲۶۳۰۳۶	۱۹۴۶۹۷۷۸	ثور
۷۴۶۶۴۷۲	۰۰۰۴۷۹۶	۲۳۲۴۶۷۹	۳۱۳۵۷۱۱۶	جوزا
۷۱۲۲۵۳۲	۰۳۰۹۲۱۳	۲۵۰۰۰۱۰	۳۰۶۵۱۰۹۲	سرطان
۸۱۳۲۱۶۱	۱۰۰۹۲۱۳	۲۴۶۱۷۴۹	۴۱۰۰۷۴۰۶	اسد
۸۲۲۰۳۰۲	۱۷۲۱۰۶۷	۲۷۹۰۲۳۲	۳۹۵۶۳۲۷۲	سنبله
۸۳۶۲۶۲۷	۲۷۰۶۳۰۵	۳۸۰۲۷۵۷	۴۱۹۴۸۱۰۷	میزان
۸۳۷۹۱۳۹	۲۷۵۱۱۳۳	۳۹۲۳۱۲۰	۳۶۰۷۸۰۷۰	عقرب
۸۳۰۷۳۳۴	۲۸۲۴۸۴۳	۳۲۳۹۸۷۲	۳۸۰۰۷۳۲۷	قوس
۹۲۸۷۰۰۵	۲۸۳۲۶۳۵	۳۰۳۴۷۴۰	۳۵۴۰۸۰۷۵	جدی
۱۰۱۰۴۹۸۴	۲۸۰۳۱۹۸	۳۰۹۶۳۱۰	۲۰۸۴۰۴۹۵	دلو
۱۱۳۴۸۱۳۰	۱۶۶۸۷۷۰	۳۸۲۰۰۳۹	۲۴۸۶۴۴۲۸	حوت

سالنهه « کابل »

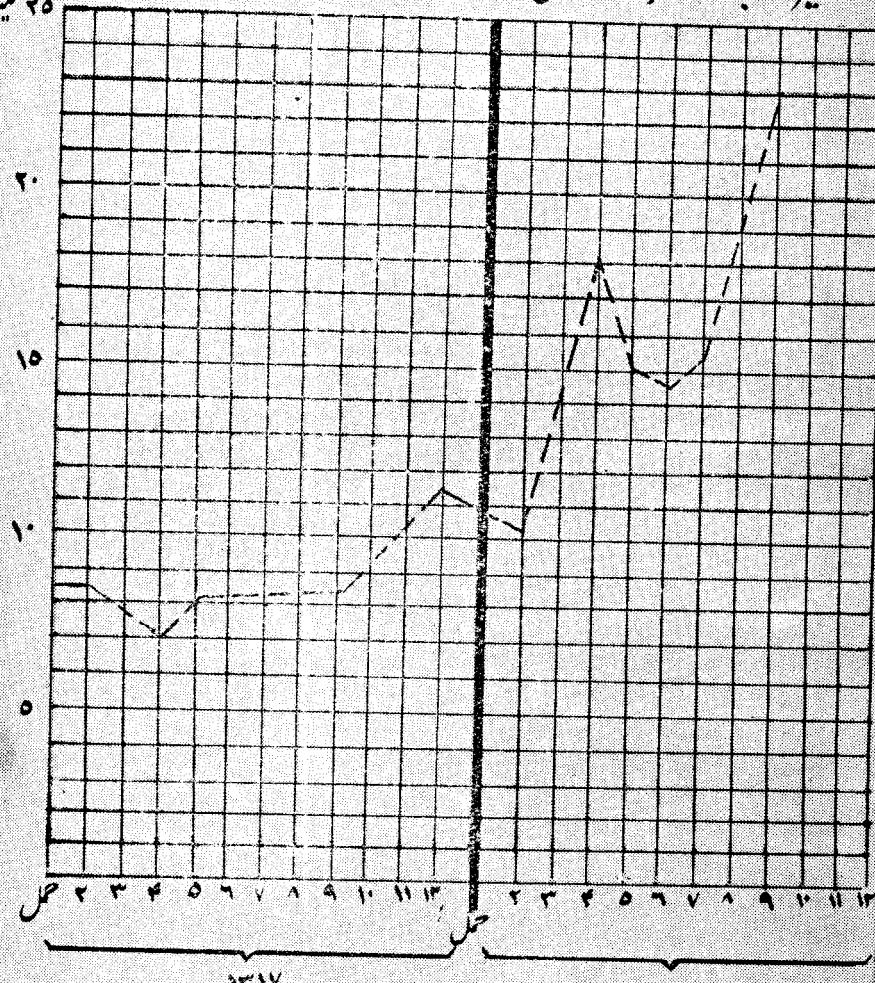
## (نمر ۳) میزان حساب جاری ، امانت و قرضه ، بانک ملی

حساب فرضه	حساب امانت بامقاد	حساب امانت بدون مقاد	حساب جاری	تاریخ
۱۰۲۸۱۳۹۸	۱۷۸۸۴۹۶	۵۵۴۱۱۴۱	۴۸۳۱۴۱۰۹	۱۳۱۸۴ سنه
۱۳۷۳۰۴۷۹	۱۹۰۱۹۰۳	۴۸۵۰۰۱۷	۵۳۲۶۰۴۶۵	ثور
۱۸۱۳۸۶۲۷	۱۸۴۳۱۴۸	۴۷۵۹۹۰۳	۵۰۰۹۶۶۱۸	جوزا
۱۵۰۱۹۹۰۳	۲۳۳۰۴۲۹	۴۴۹۳۲۷۸	۵۷۱۴۶۱۹۹	سرطان
۱۴۶۱۶۳۹۱	۲۰۲۹۰۸۸	۷۰۱۲۹۴۸	۵۷۰۶۹۸۰۷	اسد
۱۰۰۰۳۰۶۶	۱۹۶۸۹۱۹	۴۳۶۲۹۴۷	۵۳۱۹۸۹۷۳	سنبله
۱۹۰۲۲۴۰۴	۱۹۹۴۹۳۰	۵۳۲۸۳۲۱	۵۰۱۳۲۰۲۰	میزان
۲۲۴۷۴۲۸۲	۱۹۷۰۱۶۱			عقرب
	۱۹۵۳۰۶۸			قوس
	۰۲۲۲۷۲۰			جدی
	۰۲۰۶۰۰			دلو
				حوت





سیر حساب قرضه داده گی بانک در سالات ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ با افق  
۲۵ میلیون



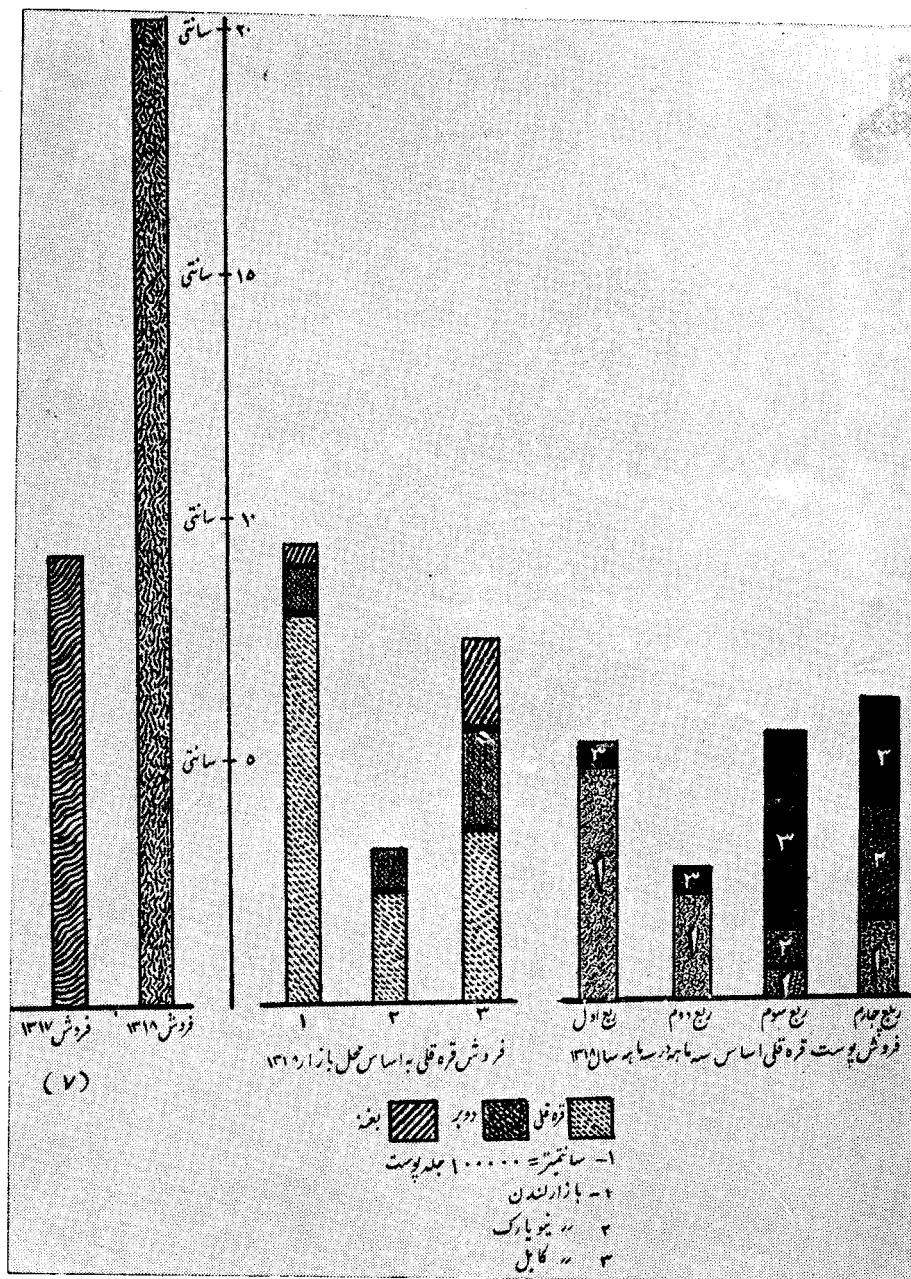
(۶)

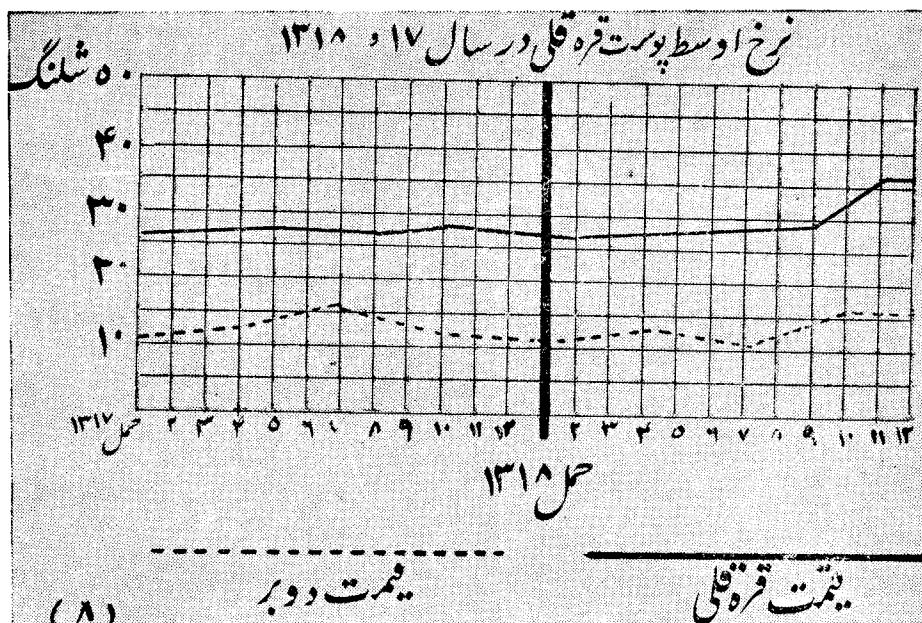
## سالنامه «کابل»

مجموع کل		بند		دیور		فروش		تاریخ و محل فروش
تعداد	قیمت	تعداد	قیمت	تعداد	قیمت	تعداد	قیمت	
								(۱)
								لندن
۶۳۲۲۸۵	۵۰۴۱۱۱	۷۴۲۹۲۳	۷۹۷۱	۵۰۷۹۴۰	۵۴۵۸۴۴	۴۷۱۰۵۶	۷۷۱۰۵۶	لندن اطربال
۲۸۰۱۰۱	۲۷۹۲۵۸	۲۸۰۱۰۲	۴۷۱۱	۲۵۰۰۲	۲۶۱۳۰	۲۰۰۶۸۷	۲۶۸۰۳۰	" دوم "
۷۲۲۸۳	۵۲۴۰	۸	۱۸	۳۱۷۵	۵۲۴۲	۷۱۰۹۸	۴۹۸۰۵	" سوم "
۱۹۸۸۲۷	۱۶۳۰۵۰	۱۱۳۸۷	۴۱۰۸۸	۸۱۳۸	۷۳۶۵	۱۱۰۱۰۲	۱۷۹۳۰۲	" پنجم "
۱۱۹۱۶۷۵	۹۰۲۵۴۹	۱۶۴۸۱۰	۵۰۷۸۸	۹۰۴۲۱	۹۱۴۸۱	۱۱۰۹۸۰۰	۸۰۷۳۰۲	میلان
								(۲)
								شیواک
								برچ اویسال
								" دوم "
								" سوم "
۴۰۰۵۸۴۹	۶۶۱۷۸	-	-	۲۹۳۸۱	۳۷۵۴۲	۲۹۱۷۶	۳۴۴۹۳۶	دار
۱۸۲۹۲۲۱	۲۲۶۶۷۵	-	-	۲۲۲۹۲۲	۶۰۱۶۸	۱۸۶۰۵۶۳	۱۷۹۰۱۹۹	" پنجم "
۲۲۸۰۵۷۳	۲۱۳۴۶۵	-	-	۵۶۰۴۱۳	۹۷۷۰۶	۲۱۵۷۳۹	۷۶۶۴۶۹۰	میلان
								(۳)
								کابل
۶۶۶۲۱	۴۲۷۹۳	۱۷۲۷۷۶	۸۸۴۳	۱۵۱۷۵۵	۱۴۵۰۸	۱۹۲۶۶۳	۱۹۲۶۶۳	برچ اویسال
۷۴۹۰۸۰	۳۲۹۸	۲۵۰۸	۴۰	۱۸۳۸۷	۱۹۰	۳۰۹۹۸	۷۴۸۱۸۰	" دوم "
۰۲۱۰۳۸۷	۴۳۴۳۵	۰۲۲۰۷۱۵	۱۷۱۷۳	۶۲۰۷۰۰	۷۰۳۸۲	۳۲۷۸۷۶	۲۴۲۷۷۸	" سوم "
۰۳۰۰۳۷۷	۳۱۷۳۸۷	۰۰۷۶۶۷	۲۴۱۰	۲۱۹۶۶۱۴	۱۴۲۳۱	۷۸۷۶۷۲	۵۱۲۴۸	" پنجم "
۱۹۶۲۱۰۰	۷۳۲۳۰۱	۰۴۳۸۶۰۰	۱۰۳۰	۲۹۶۰۰۲۳	۳۲۳۰۶۲	۶۱۲۸۸۹	۳۴۴۴۸۷	میلان
۲۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰	۰۰	۴۲۹۷۰۹	۴۲۹۷۰۹	۱۳۷۳۵۶	کل فروش	

(V)

## اجر آت دوازه ملی





## اجر آلت دوادر ملی

## اصلیہ صنعت سرکتسائی سہما

## بجھ پیشہ

نام و نفع جنس	اکادمیہ برات	تیاریت بردار سرکت	سرکت سہما	سرکت تریاک	شرکت دلن	شرکت سٹکانوی	میران	میران
مشتمل	۶۹۸۰۱۱۲	۴۷۰۵۰۵۷	۸۲۳۸۳۰	۸۰۱۶۱۵۱			۲۰۳۳۸۹۲۹	
پختہ	۳۰۰۱	۱۷۲۷۸۶۹	۱۷۲۷۸۶۹				۱۸۹۳۵۸۸۰	
قرہ قلی دو بربند	۸۰۴۶۲۲۰		۲۳۹۲۸۷				۷۶۹۳۹۰۷۰	۷۰۷۴۷۷۵۹
انجد	۸۳۸۸۸۶					۸۳۸۸۸۶		
تریاک	۱۳۱۷	۲۰۷۹۱۹۸	۲۰۷۹۱۹۸			۲۰۶۹۸۹۸		
قالیں	۳۶۶۴۲۲۲	۰۰۱۴۵۹				۵۰۱۰۴۹		
پورست بڑی گوشنہدی	۳۶۶۴۲۲۲	۶۰۲۷۹				۴۰۹۸۱۱		
پختہ	۷۳۵۷۰	۸۰۹۸۷				۱۶۲۵۶۷		
جمع کل	۱۰۷۸۱۳۷۶	۱۲۶۷۸۹	۱۲۶۷۸۹	۸۰۱۶۱۵۱	۷۰۷۴۷۷۵۹	۷۰۷۴۷۷۵۹	۱۰۹۰۴۹۰۰	۷۰۷۴۷۷۵۹
پشم شهری	۲۱۲۲۹۶						۲۱۲۲۹۶	
پشم گوشنہدی	۶۸۱۱۵۷۴	۳۲۷۰۰۴۹					۱۵۹۰۷۲۲۹	
پختہ	۲۹۳۵۶۱	۴۲۰۲۱۱۰					۴۶۰۶۶۶۴	
تریاک	۱۳۲۰۷۳	۱۳۲۰۷۳	۱۶۲۱۰۲				۱۶۲۱۰۲	
پورست گوشنہدی	۱۳۲۰۷۳	۱۳۲۰۷۳					۲۶۸۷۵۱	
قرہ قلی دبغ	۲۲۹۴۴۸						۸۷۰۷۹۷۵۹	۸۷۰۷۹۷۵۹
پختہ	۱۱۳۰۱۶						۱۱۳۰۱۶	
بادام	۷۷۷۶۰۰	۴۰۹۰۰					۴۰۹۰۰	
جمع کل	۷۷۷۶۰۰	۰۷۲۳۸۸۹	۰۷۲۳۸۸۹	۱۶۲۱۰۲	۳۲۷۰۰۴۹	۸۷۰۷۹۷۵۹	۸۷۰۷۹۷۵۹	۸۷۰۷۹۷۵۹

## (نمبر ۱۰) احصائیه صادرات شرکت های سهامی

میز ان	بعساب مقدار						تاریخ نوع جنس
	شرکت سه گانه	شرکت وطن	تریاک	شرکت سهامی	اتحادیه شمالی	اتحادیه هرات	
	وشرکت عمومی				وشرکت پخته		
۱۳۱۶							
پشم گوسفندی							
۵۱۶۹ تن		۱۲۰۷		۱۰۰	۱۶۰۳	۲۲۰۹	
» ۳۷۰۳				۴۹۵	۳۳۰۶	۲	پخته
۱۳۷۰۰۵۷۲	۹۴۱۲۰۷			۴۰۰۱۴		۳۷۴۳۵۱	قره قلی دوبر
جلد							بغنه
۲۱۷ تن					۲۱۷		کشید
» ۲۳/۸۰		۲۳/۸۰					تریاک
۲۲۹۱ تخته				۲۲۹۱			قالین
۱۰۳۶۲۹					۲۰۱۶۷	۱۳۳۴۶۲	پوست
جلد							گوسفندی
۹۰ تن				۴۴		۴۶	پسته
» ۳۰						۳۰	پشم اشتری
» ۳۸۴۲		۷۱۹			۱۲۰۷	۲۰۱۶	پشم گوسفندی
» ۲۰۲۸					۱۸۸۴	۱۴۴	پخته
» ۲۲/۴۷		۲۲/۴۷					تریاک
۱۰۱۷۰۰					۵۲۶۹۲	۴۹۰۰۸	پوست
جلد							گوسفندی بزری
۱۳۴۰۷۲۷	۱۳۱۶۴۴۶					۲۴۲۸۱	پوست قره قلی
جلد							دوبر بغضه
۲۳ تن						۲۳	پسته
» ۱۱					۱۱		بادام

## اجر آلت دوازد ملی

## (نمودار ۱۱) احصایه واردات شرکتهای سهامی

بحساب قیمت					نوع جنس
میزان	شرکت پیشتوان	شرکت سهامی و فندسازی و موتو	اتحادیه هرات	اتحادیه شمالی و شرکت پخته	
۱۴۹۰۹۱۲۸			۶۳۲۹۶۸۰	۸۶۲۹۴۴۸	۱۳۱۶
۵۷۷۴۴۳			۱۰۷۶۴۱	۴۱۹۷۹۲	کلوش
۲۶۱۲۰۲۳	۱۷۰۰۰	۳۵۰۲۳۳	۱۱۱۴۸۱۴	۱۱۲۹۹۷۶	قند
۸۴۲۳۰۱۰	۱۲۷۰۹۲۶	۰۲۷۷۱۴۱	۱۰۴۹۲۵۰	۸۲۰۶۸۸	شکر
۴۳۸۰۸۶			۹۴۲۱۴	۳۴۳۸۷۲	تیل خاک
۴۰۰۱۶۶۸	۷۲۴۷۲۸	۲۰۶۱۸۷۲	۳۵۰۹۲۵۸	۴۰۸۱۰	پترول
۶۳۲۳۱۵	۵۰۰۰۰	۵۸۲۳۱۵			روغنیات موتر
۷۴۲۲۰۶۲		۷۴۲۲۰۶۲			موتر
۳۹۱۱۱۰۷۲۰ افغانی	۲۰۶۲۶۵۴	۱۶۱۹۲۶۲۳	۹۱۰۴۸۶۲	۱۱۱۷۵۴۵۰۸۶	میزان
۱۲۰۴۰۸۱۰			۲۸۲۷۱۶۸	۹۲۱۱۸۶۴۷	۱۳۱۷
۲۰۳۳۱۴			۱۰۷۹۳۵	۲۹۰۵۳۷۹	کلوش
۲۴۸۶۱۷۵		۲۴۸۶۱۷۵			قند خشکی
۰۳۹۸۱۱۲		۰۳۹۸۱۱۲			شکر
۷۰۶۶۰۱			۱۶۸۲۶۱	۰۸۸۳۲۰	تیل خاک
۰۷۷۳۰۵۲۱		۰۷۷۳۰۵۲۱			پترول
۶۱۷۴۹۴		۶۱۷۴۹۴			روغنیات موتر
۴۲۶۹۰۱۸		۴۲۶۹۰۱۸			موتر
۳۲۰۲۷۹			۰۵۲۲۹۲	۲۷۷۲۹۸۷	سمنت
۸۸۰۲۴۵			۲۱۹۰۴۹	۶۶۱۱۹۶	منفرقه
۳۳۰۰۶۰۷۴		۱۸۰۵۴۴۸۲۰	۳۴۲۴۷۰۰	۱۱۰۳۶۵۴۹	جمع کل

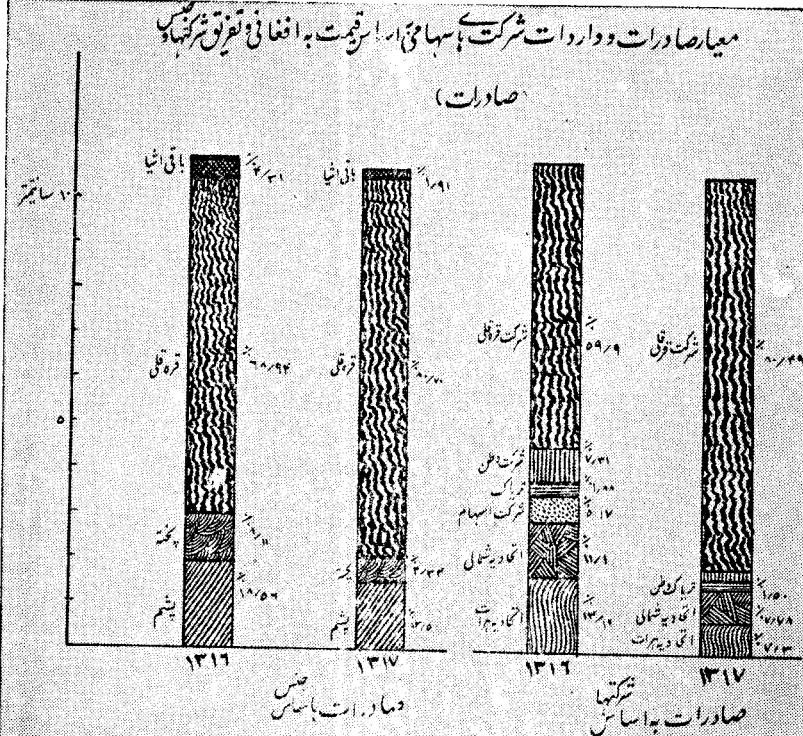
## (نمبر ۱۲) احصائیه واردات شرکت های سهامی

میر ان	پینتون	شرکت سهامی و قدسازی و موتر	اتحادیه هر ات	اتحادیه شمالی	نوع جنس و تاریخ
۳۰۲۶۱ عدل			۱۳۴۸۳	۱۶۷۷۸	۱۳۱۶ رخت
۱۴۲۴۲۷ جو ره			۳۹۴۳۰	۱۰۳۰۹۷	کلوش
۳۸۴۸ تن	۳۰	۴۷۰	۱۶۶۲	۱۶۸۶	قند
» ۱۵۸۹۷	۲۳۸۶	۹۹۰۷	۲۰۱۷	۱۰۸۷	شکر
» ۱۴۷۲			۳۰۱	۱۱۷۱	تیل خاک
۱۷۰۰۲۱۰ گیلن	۲۳۰۱۶۰	۳۱۶۶۵	۱۸۶۰۷۱	۳۵۱۷۱۴	پترول
» ۸۷۰۳۶	۷۰۳۶	۸۰۰۰			روغنیات
۸۰۴ عراده		۸۰۴			موتر
۲۴۶۳۴ عدل			۱۷۰۶۰	۱۸۰۶۹	۱۳۱۷ رخت
۱۱۱۰۰۰ جوره			۴۰۰۰۰	۷۱۰۰۰	کلوش
۳۶۳۱ تن		۳۶۳۱			قند خستنی
» ۹۳۴۳		۹۳۴۳			شکر
» ۳۴۲۲			۶۰۴	۱۸۱۸	تیل خاک
۲۱۰۸۹۱۲ گیلن		۲۱۰۸۹۱۲			پترول
» ۸۴۹۹۰		۸۴۹۹۰			روغنیات
۴۲۹ عراده		۴۲۹			موتر
۲۷۳۴ تن			۳۹۷	۲۴۳۷	سمنت
۸۸۰۲۴۰ افغانی			۲۱۹۹۴۹	۶۶۱۱۹۶	منظر فه

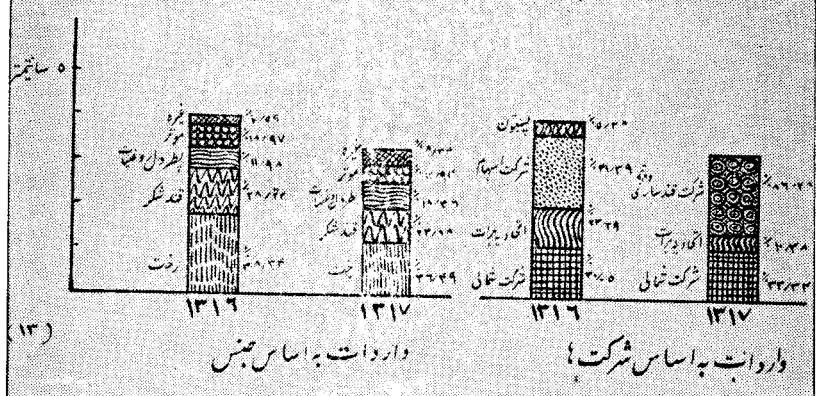
## اجرا آت دوازد ملی

معیار صادرات و داردات شرکت های سهامی اساقه است به افغانستان تغییر شرکت های

( صادرات )



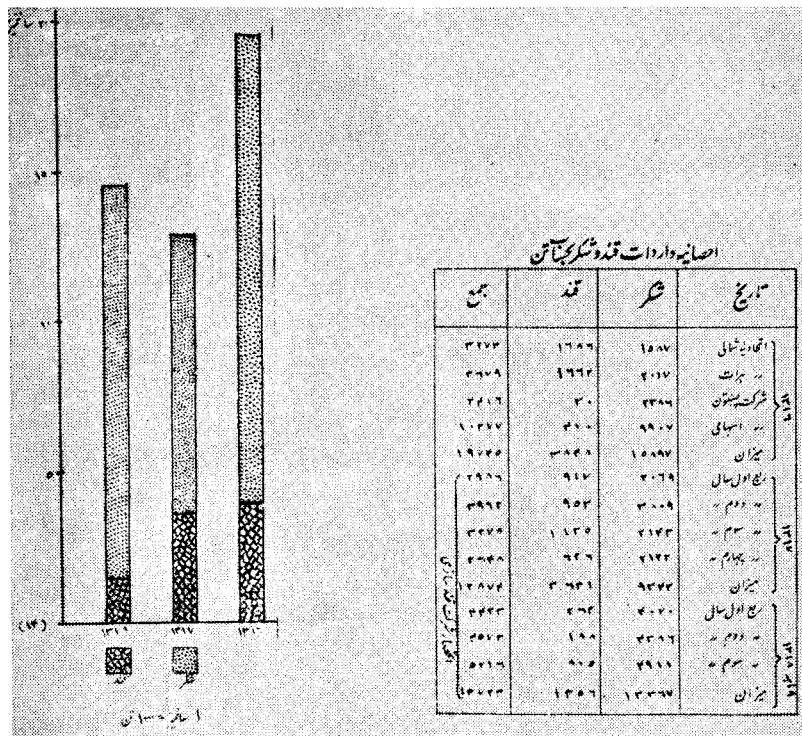
( واردات )



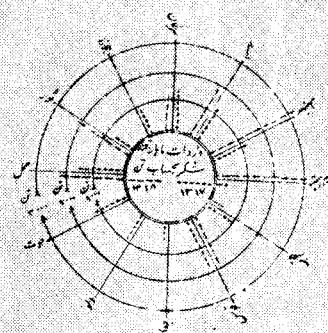
واردات پر اساس شرکت :

یک سایم بر تقعی = ۱۰ میلیون افغان

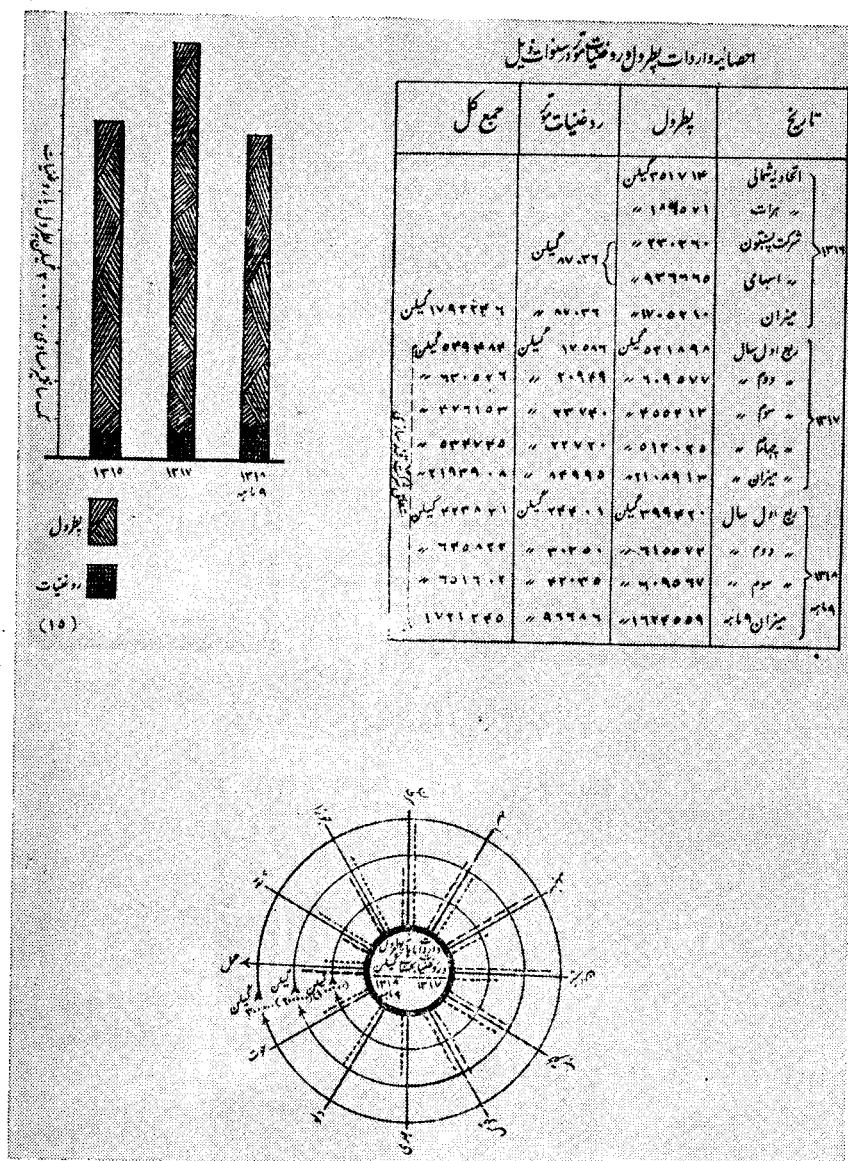
## سالامة «کابل»



تاریخ	مقدار	مقدار	مقدار
۱۹۷۲	۱۶۸۶	۱۰۸۷	۱۶۸۶
۱۹۷۳	۴۹۹۲	۴۱۱۷	۴۹۹۲
۱۹۷۴	۳۰	۳۳۶	۳۰
۱۹۷۵	۴۲۰	۹۹۰۷	۴۲۰
۱۹۷۶	۱۰۸۷	۱۰۸۷	۱۰۸۷
۱۹۷۷	۳۸۶۱	۲۷۶	۳۸۶۱
۱۹۷۸	۹۱۷	۲۷۶	۹۱۷
۱۹۷۹	۲۷۶	۳۰۰۶	۲۷۶
۱۹۸۰	۱۲۷۰	۲۱۷۳	۱۲۷۰
۱۹۸۱	۴۶۷	۲۲۴۲	۴۶۷
۱۹۸۲	۲۶۴۱	۹۲۷	۲۶۴۱
۱۹۸۳	۹۲۷	۴۰۶	۹۲۷
۱۹۸۴	۴۰۶	۱۲۸۶	۴۰۶
۱۹۸۵	۱۲۸۶	۱۲۸۶	۱۲۸۶



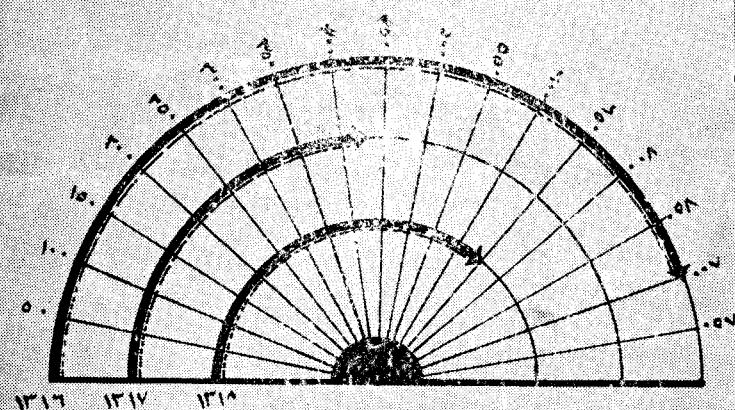
اجرا آت دوائر ملی



## سالنامه «کابل»

میزان افغان واردات موتوری سواد فیل پاس تعداد

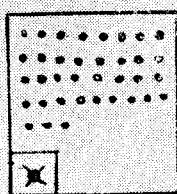
افغان موتور	۱۳۱۸	۱۳۱۷	۱۳۱۶	
	۱۳۱۸	۱۳۱۷	۱۳۱۶	
شورایست	۵۹	۴۵	۵۵	
پوک	۲	۷	۱۰	
فورد	۵۰	۱۸	۷	
تیرفراک	۳۱	۰	۷	
فیات	۶	۹	۵	
باقی	۱۵۰	۷۹	۸۷	
میزان	۴۴۸	۱۷۶	۵۶۳	شورایست
تیرفراک	۲۰	۱۷۰	۵۳۰	بند فورد
فورد	۲۲	۷	۱۰۸	فورد
باقی	۶	۰	۸	میزان
میزان	۷۹۸	۳۵۳	۱۱۹	مجموع موتور لاری
مجموع موتور لاری	۶۴۸	۴۲۹	۲۰۳	



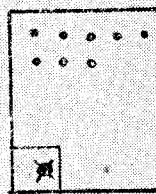
**احصائیه بذر و حاصلات پنبه بحسب حیثیت سیرکابل**

تاریخ	مزروع	وسعت زمین	بذر خام در فی سیرکابل	حاصل فی حیثیت	سیرکابل
۱۳۱۵	۳۴۰۰۰	۱	سیر	۸۵	"
۱۳۱۶	۲۰.....	۱	"	"	"
۱۳۱۷	۱۷.....	۲	"	۱۲	"
۱۳۱۸	۱۱۸۴۹۳	۳	"	۲۳	"

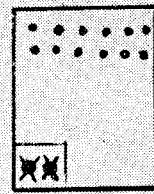
**معیار بذر و حاصل پنبه فی سیرکابل**



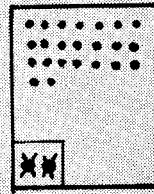
۱۳۱۵



۱۳۱۶



۱۳۱۷



۱۳۱۸

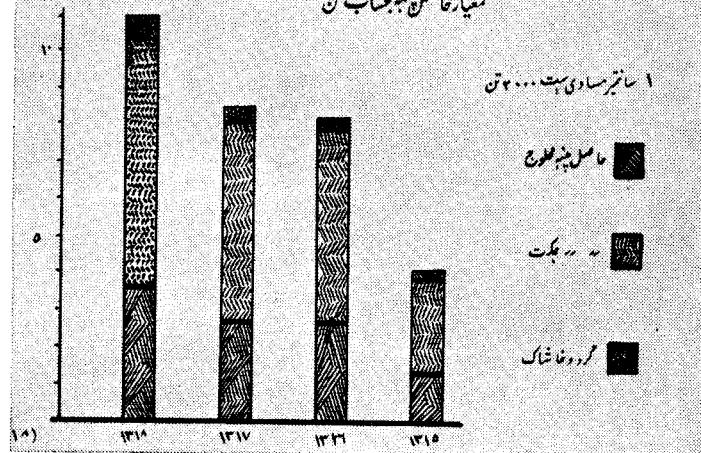
• هر نقطه مساوی ۱ سیرکابل حاصل فی حیثیت  
بذر " " " " " " " "

## سالنامه « کابل »

## احصائی پیداوار و خودداری نسبت مقدار بحسب تون و قیمت به اتفاقی

مقدار نوبت								
۱۳۶۸	۱۳۶۷	۱۳۶۶	۱۳۶۵	۱۳۶۴	۱۳۶۳	۱۳۶۲		
۱۸۰۲۹۶۹	۵۰۶۱	۲۱۱۸۷۶۰	۶۱۳۶	۲۰۸۲۳۴۲	۵۱۰۵	۷۰۹۲۷۰	۱۲۷۰	قزوین
۱۰۱۳۸۰۴	۱۹۲۲	۵۶۷۲۰۶۷	۲۲۸۷	۲۲۲۸۷۰	۲۲۸۳	۸۰۰۲۶۰	۴۶۹۱	لارستان
۲۸۷۱۳۷۲	۰۶۹۲	۱۳۰۷۹۲	۴۴۲۶	۲۰۵۲۱۱۱	۲۲۲۴	۱۲۰۲۲۲۲	۲۱۱۷	خراسان
۱۹۰۱۰۷۰	۳۷۱۶	۱۸۹۹...۰	۲۱۲۵	۱۸۹۹۰۰۰۰	۲۹۹۲	۳۰۰۰۰۰۰	۲۳۶۲	هزار شرق
۳۶۳۲۸۹۲	۷۲۰	۳۰۰۲۶۳	۵۵۱					پنجشیر
۷۷۸۸۹۴۹	۱۵۱۰	۷۲۲۶۶۲۰	۳۲۹۰					خوزستان
۲۶۰۲۴۴۲	۷۰۴							قزوین
۷۰۰۲۷۷۶	۷۷۳							گلستان
۹۲۲۸۲۴	۱۲۳							غوری
۰۸۷۰۰۲۸	۱۲۰۱							خان اباد
۱۲۲۶۷۱۲	۲۱۸۶۹	۷۴۴۲۶۷۶	۱۷۲۹۱	۷۰۵۰۰۰۰	۱۷۷۲۲	۴۹۷۰۰۰۰	۱۳۱۰	میران

## میزان حاصلخواهی بحسب تون



## ا. برآآت دوائر ملي

(نمبر ۱۹) احصائيه تعميرات شرکت پخه

میزان	مصارف	میزان	محل تعمیر
۱۳۱۷	۱۳۱۶ و ۱۳۱۵		
۱۱۷۴۰۸۹	۴۱۰۹۲۰	۷۵۸۱۶۴	قند و ز
۵۷۸۶۴۷	۳۷۵۰۰۳	۲۰۳۳۹۴	امام صاحب
۳۶۶۷۱۴	۱۷۸۸۷۹۷	۱۸۷۹۱۷	تلقان
۱۲۷۱۴۴	۱۰۲۰۴۶	۲۵۰۹۸	بغلان
۱۰۲۰۲۵	۱۴۱۹۰۱	۱۰۱۲۴	خواجہ غار
۱۲۰۴۷۸		۱۲۰۴۷۸	منار شریف
۸۶۳۰۹		۸۶۳۰۹	تاشقغان
۱۰۸۰۶۳		۱۰۸۰۶۳	آقچه
۷۵۴۲۹		۷۵۴۲۹	دولت آباد
۲۷۸۸۷۰۸	۱۲۱۳۷۲۲	۱۵۷۴۹۸۶	میزان

## سالنامه «کابل»

(نمبر ۲۰) احصایی واردات ماشین‌های شرکت نساجی و شرکت قنسازی

## شرکت قنسازی بغلان

## شرکت نساجی

۱۳۱۸ (یازدهماهه)	۱۳۱۷	تاریخ	۱۳۱۸ (یازدهماهه)	۱۳۱۷	تاریخ
۶		حمل	۲۴۱		حمل
۱۱۵		ثور	۵۲۶		ثور
۷۹		جوزا	۲۴۶		جوزا
۵۱	۱۴۳	سرطان	۱۹۸	۲۰۹	سرطان
۱۳۱	۲۸۱	اسد	۱۰۹	۱۸۳	اسد
۲۳۲	۳۲	سنبله	۱۶۸	۶	سنبله
۲۹۷	۲۱۸	میزان	۱۷۲	۴۷۰	میزان
۸	۹۷	عقرب		۴۲۲	عقرب
۶	۷۹	قوس	۱۳	۲۷۶	قوس
	۴۰۲	جدی		۳۰	جدی
۴	۵۹	دلو	۱۸	۱۲۳	دلو
	۶	حوت		۳۸۶	حوت
۹۲۹	۱۳۰۷	جمع کل	۱۶۸۳	۲۱۰۰	جمع کل

## اير آت دواوين ملي

## احصائي مصرف شهاب تعييرات شركت نساجي (پلنجي) در سال ۱۳۹۱ بحسب اتفاقی

مجمل		عمرات		بندوق		گاریم		شرکيات	
مبلغ	نوكار و مقدار جنس	مبلغ	نوكار و مقدار جنس	مبلغ	نوكار و مقدار جنس	مبلغ	نوكار و مقدار جنس	مبلغ	نوكار و مقدار جنس
<b>نقدي</b>									
۶۱۰۷۵	نفر ۱۲۳۲۲	۱۹۰۳۵	نفر ۳۵۰۹	۲۷۳۳۹	نفر ۵۷۷۹	۳۷۰۱	نفر ۳۰۷۱	سبار	
۸۱۵۱۶	نفر ۱۵۸۹۱۹	۳۸۲۸۵	نفر ۷۵۲۳	۷۱۶۶	نفر ۱۲۳۱	۲۶۱۶۳	نفر ۷۱۴۳	شاد	
۴۸۹۶۶۲	نفر ۲۸۴۶۲۶	۵۳۴۲۴	نفر ۳۵۰۱۰	۲۴۹۸۰۲	نفر ۱۳۷۱۰	۱۲۹۱۹۹	نفر ۷۱۰۲۲	حکم و اجر و کار	
۳۶۰	" ۳۰			۳۶۰	" ۳۰			بسته کار	
۲۲۹۲۳۲	نفر ۲۱۱۸			۱۰۳۷۱۵	نفر ۸۶۲	۱۳۵۰۱۷	نفر ۱۳۲۰	ابخیز و خص	
<b>جنر</b>									
۷۰۶۹۲	۱۰۱۴۹۲۰	۱۲۰۹۶	۲۰۵۷۴۵۰	۹۴۰۰	۲۰۹۰۰۰۰۰	۴۹۱۹۲	نقد ۵۵۹۳۸	خششت پکنه	
۵۰۰۰	نفر ۸۹۶	۲۱۹۸۸	نفر ۳۶۷	۲۷۹۵	نفر ۷۳	۲۴۲۳	نفر ۴۵۶	چوره	
۴۱۲	" ۱۲	۴۱۲	" ۱۲					صدور	
۱۷۶۷۵	نفر ۴۹۲۸	۴۰۲۰	نفر ۱۰۷	۳۵۶۹	نفر ۷۹۳	۹۵۷۶	نفر ۲۱۲۰	ریک دریانی	
۱۷۶۰۲	نفر ۲۸۲۲	۷۷۷۹	نفر ۱۷۵۲	۳۶۰۰	نفر ۸۰۰	۴۲۲۳	نفر ۲۹۳۰	سگ چهلک پارچه	
۴۵۵	نفر ۷۰۰	۴۵۵	نفر ۷۰۰					خششت خام	
۲۸۱۱۶	نفر ۷۱۱	۲۴۱۹	نفر ۴۲	۲۲۶۶۸	نفر ۶۲	۲۰۱۶	نفر ۳۷	چوب چارکارش	
۲۳۹۱	" ۶۱۷	۱۶۶۴	نفر ۲۲۸	۶۹۷	نفر ۱۸۹			چوب سک	
۱۲۳۹۱	گلین ۲۴۰۱			۱۲۱۰۴	گلین ۲۲۰۱	۱۲۹۴	گلین ۲۰۰	اعیانیت سخت	
۲۸۲۸۱۲	نفر ۸۸۹			۳۷۵۷۷۹	نفر ۸۷۲	۷۶۲۵	نفر ۱۷	سرست	
۲۱۳۰۲		۴۶۸۹		۱۳۷۹۹		۲۶۱۳		منفره	
۱۲۱۱۹۳۸	نفر ۱۲۱۱۹۳۸	۱۶۷۰۱۹		۸۲۱۷۰۵		۴۱۳۰۸۳		مجمل	

# حفریات بگرام در ۱۹۳۹

مطابق

۱۳۱۸

ترجمه: ع. احمدعلی خان کهزاد  
مدیر موزه کابل و شعبه تاریخ

نگارش پر و فیسرها کن  
مدیر هیئت حفریات فرانسه

تجسس و کاوشهای که هیئت اعزامی حفریات فرانسه در افغانستان بتاریخ ۱۹ ماه می ۱۹۳۸ در بگرام (شهر شاهی جدید) (۱) شروع کرده و دامنه آن تا ۱۲ ماه اوت سال مذکور دوام یافت مبنی بر کشفیات مهمی شد که حفریات ۱۹۳۷ با وجود اهمیت بزرگ خود که در طی آن «دام ها کن» آثار و شواهد بر جسته می کشتف کرد به آن رسیده نمیتواند. چون تجسسات امسال در حقیقت دامنه حفریات ۱۹۳۷ بود نقطه کاوش به شمال و شمال شرق اطاق های انتخاب شد که دو سال پیش حفر شده بود برای اینکه دقیق تر این نقطه معلوم داراشود باید گفت که حفریات امسال در اطاقی شروع شد که به اطاق نمره ۱۰ حفرگاه پارسال مجاور و چسپیده میباشد. علاوه بر شواهد و اشیای فراوان غربی و هندی امسال جیز نوی که برشا هده رسیده است پارچه های کاسه های بزرگی است که از «لак» یکنوع صمغ درخت ساخته شده و اصل مبدأ ظهور آن سر زمین چین است. اشایائی که مبدأ آن مغرب زمین است عبارت از یک عدد مدال های کچی میباشد که بعضی های آن بصورت خیلی موثر و جذاب اكمال صفائی صنعت یونانی را وانمود. میکند چنانچه یکی آن که در ان یک «گونیمد Gonymed» (۲) در یک ظرفی که روی زانوها گذاشته و عقاب «زوپی تر» (مشتری) را آب میدهد مخصوصاً مظہر نظریه ما شده میتواند (تصویر ۱) عین این موضوع در موزه «ارمنیا ز لینین گراد» هم موجود است عقابی که در عین زمان رب النوع زوپی تر را تجسم میدهد یکی از بناهایش را بلند گرفته و یکی از ناخن های پنجال خود را کنار طرف آب گذاشته مدال مکشوفة بگرام که این موضوع در ان نمایش یافته جیز نوی هم از خود دارد که در موزه «ارمنیا» دیده نمیشود و آن عبارت از رب النوع کوچک عشق است نه انتهای بال چیز عقاب را محکم گرفته است.

ملتفت باید بود که در روی مدال های گچی مذکور تمام موضوع هم مانند آنچه که فواؤ ذکر رفت نمایش نیافرمه بلکه بصورت هیکل تراشیده و آن قسمی که یک حصه بد نخارج دایره

(۱) مو سیو فو شه: یادداشت ها راجع به خط سیر «هیوان تنگ» در افغانستان

( نقشه ) پاریس ۱۹۲۵ (۲) Salomon grabaltare صفحه ۱۶۹ نمره ۱۷  
Reinach نزد کرۀ مجموعه نمایش آثار بر جسته یونانی و رومن III صفحه ۴۸۹

## حفریات بگرام

مدال باشد هم بکمال مهارت ترتیب شده است چنانچه این رویه در یکی از مدال های بزرگ که شخص جوانی را بوضعت تفکر نشان میدهد بکارآورده است ( تصویر ۲ ) در مقابل این سبک که کمی و ضربت تجلی بخود گرفته است رویه طرز یا لیست ( حقیقت یعنی ) هم مراعات شده و نمونه این سبک سراسر زنده و مهیج معلوم میشود ( تصویر ۳ ) .

علاوه بر چیزهای فوق مجسمه گلک های مفرغی که میتوان مبده آنها را به « گریک وروم » رسانید هم بدست آمده است . آنچه ازین بین مهم و قابل تند کر است مجسمه تازه ظهور « سراپیس هر کول » ( تصویر ۴ ) یعنی مجسمه ایست که به تنهایی دو رب النوع سراپیس و هر کول « راتوأم » مجسمه میکند ( هر کول معروفترین پهلوان داستانی یو نانی است که با بدنش قوی و قوّه فوق العاده خود یک سلسه کارهای مهم انجام داده قرار اساطیر یونانی به آوردن سبب طلاقی از باغ آسمانی « هسپرید Hespérides » موافق شده است .

اسلحه این پهلوان تیاقی بود که همیشه با خود داشت ( ۱ ) .  
نشانی های هر کول باتایق وسیب که در دست چی اوست معلوم می شود « سراپیس » که در عین زمان رب النوع حیات و مرگ بود از روی کلاه عجیبی که عبارت از تکری اسرار باشد و قسمت خارجی آن باشخه های زیتون تزئین شده است معروفی میشود و از روی علائم اختصاصیه معلوم می شود که دو رب النوع یکی ( هر کول ) پهلوان داستانی و دیگر « سراپیس » رب النوع زندگی و مرگ در مجسمه مذکور جمع شده است علاوه بر مجسمه نوظهور فوق هیکل « هار بوکرات Harpoerate » ( تصویر ۵ ) پسر سراپیس وایزیس هم کشف شده و نمونه ائی را یاد دهانی میکند که « سرجان مارشل » از حفریات تاکنیلا بدست آورده است . ( ۲ ) در میان مجسمه های کوچک مفرغ هیکل مرد بروتی ( تصویر ۶ ) مخصوصاً باید تذکار یابد زیرا مراعات تناسب اعضاء دران بکمال مهارت انجام یافته است . اگر بعضی آثار مفرغ مکشوفه بگرام با نمونه هایی که در خارج موجود است مقایسه شود درنتیجه از نقطه نظر تاریخی نقاط اساسی بدست می آید مثلًا پایه اتش دانی که قسمت فوکانی آن بشکل سینه قطان و حصه پایان آن بشکل پیچه شیر ساخته شده ( تصویر ۷ ) و بلاشباه پایه کدام ظرف آب گرمی میباشد درین راه خوب به درد میخورد زیرا یک ظرف مکملی که این جزئیات را واندو دمیکند از حفریات شهر پومپئی که آتش فشانی کوه « وزیو » در سال ۷۹ عهد مسیح خراب نموده بدست آمده و فعلای در موزه ملی نایل می باشد ( ۳ ) همکذا یک پایه مفرغ طویل که گلدسته آن از اشکال افسانه‌ئی ساخته شده و از بگرام بدست آمده بایک نمونه همشکل خود که حصه از یک چراغ مفرغی است و آنهم از خرابه های شهر پومپئی کشف شده است ( ۴ ) قابل مقایسه می باشد

( ۱ ) قسمتی که ماین فوسین گذاشته شده از طرف متوجه تر گرد شده است .

( ۲ ) سرجان مارشال : رهنمای تاکنیلا طبع سوم دهلی ۱۹۳۶ لو جه ۱۵

( ۳ ) موزه ملی نایل کولکسیون باستان شناسی صفحه ۳۸ و شکل ۱۴۲ به کتاب آثار

باستانی روم تالیف Chapot و Cagnat جلد دوم صفحه ۶۲۲ هم مراجعت شود

( ۴ ) موزه ملی نایل : کولکسیون باستان شناسی شکل ۱۴۰

## سالنامه «کابل»

چون اشیای مذکوره مکشوفه شهر پومپیه ئی آثار رومانی و دارای تاریخ معین میباشد ثابت میکند که در اوائل عصر امپراطوری رومن تبادله اموال بصورت تجارت زیاد بین غرب و شرق وسطی بعمل میآید از طرف دیگر چون در ماه اکتوبر ۱۹۳۸ پارچه عاج هندی از شهر پومپیه ئی کشف شده است بثبوت میرسد که در مقابل امواج رومانی از شرق وسطی هم اجنباسی بطرف غرب میرفت پس از روی کشف آثار رومانی در بگرام وظهور عاج هندی در شهر پومپیه ئی بصورت یقین و با بر این عمل گفته میتوانیم که در اوائل دوره امپراطوری رومن تبادله اجنباسین بین غرب و شرق وسطی و غرب بعمل میآمد (۳).

ناگفته نماند که اکتشاف یک دولجه گلی که بشکل نیم بدن زن و یک پرندۀ (تصویر ۸) ساخته شده هم از نقطه نظر تاریخ کمال میکند. برای اینکه دولجه مذکور دوام کند فرار عادت کاریگران و نوت روی آن ورقه درخشانی از گرد مس یاروی کار کرده اند و این رویه یکی از اکتشافات عصر یونانی بود که آثار آن از قرن اول قم باينظرف دوام نموده است (۴) این قیل اشیا در قرن اول و دوم عهد مسیح اهمیت زیاد داشته و اخر از آن را خیلی تقدیر میکردند.

در میان ظروف شیشه ئی یک عدد گلاس های خیلی فشنگ ملو ن وجود دارد. بالای یکی از آنها که دارای شکل خیلی لطیفی است (تصویر ۹) بامتدتی مهارت وزرنگی صحنه جنگی نمایش یافته و جنگجویان طوفن در میان عزاده های جنگی دوستیه فرار گرفته اند حرکت عزاده ها و شطارت پهلوانان و شدت جنگ طوری ترسیم شده که از مشاهده آن دهشت میدان نبرد حس میشود.

در جداریک قدر بلندر شراب نوشی که متناسبانه در اثر مرور زمان صدمه هم دیده است صحنه ئی رسم شده که یک عدد اشخاص را در حال اجرای اتن و دانس منظم نشان میدهد ناگفته نماند که درین قدر اشخاص صحنه مذکور باورق باریک طلا روی متن شیشه ترسیم شده اند در حقیقت این صحنه یکی از رقص های محفل شراب نوشی را انمود میکند در رأس اشخاصیکه به اجرای اتن مصروف اند سر «دیونیزوس» Dionysos را بنوع تاک، انگور چینی و شراب وانگور چیتان مشاهده میشود رب النوع به قیافه و شکل جوان بی ریش یعنی به نمو نه نمایش یافته که در کارخانه های نقاشی و هیکل تراشی شرق یونان اور اترسیم میکردند (تصویر ۱۰) بالاخره در زمرة ظروف و اشیای شیشه ای که بدست آمده باید از یک قدر خیلی زیبائی صحبت کرد که از انتهای شفافیت مانند بلور صاف مینماید، تزئینات آن عبارت از تاخته های کج و بیچ

(۳) در شماره مجله «صنعت» تاریخی ۲۸ جنوری ۱۹۳۹ به مقاله Amedeo Maiuri

راجع به مجسمه کلک های صنعت هندی از «پومپیه ئی» مراجعت شود

(۴) اثر فوق الذکر Chapot Cagnat جلد دوم صفحه ۴۵۹ ملاحظه شود

## حفر یات بگر ار

و بر گک تاک است که کمی بر جسته کار شده و روی آن ازورق طلا بر شده است ( تصویر ۱۱ )



برویم به آثار عاج . آثار عاج هندی مکشوفه امسال از نقطه نظر فشنگی و نفاست بهجی صورت از اشیای غربی پس نمی ماند مدام ر، ر، ها کن و موسیو کرل زحمت و صرف وقت زیادرا قبول دار شده و به منتهای کوشش پارچه های نازک و لطیف عاجی را که قرن ها در زیر توده های خاک مد فون بود به بهترین صورتی پیرون آورده ، در اثر تماس میدیدی که پارچه های عاج مذکور باخا که مرطوب داشت در بعضی پارچه خسارات مدهشی بعمل آمد که جر ان پذیر نیست بلنی در اثر رطوبت زمین و تماس متما دی قطعات عاج مذکور بعضی ها بکلی به گرد تبدیل شده و ما نند گرد از هم میباشد و بعضی های دیگر چنان به ورق گل چسیده بود که هر وقت بنا ی عملیات برداشتن آن شروع میشد قسمت های بر جسته سرخود از هم جدا میشد پس این مسئله واین اشکالات چنین ابجات میکرد که برای بدست آوردن قطعات مذکور اصول مخصوصی بکار افتد و احتیاط های فوق العاده بکار بر ده شود .

به این اساس هر وقت که یات گوشه کوچک از زیر خاک بر اورده میشد به رویه مخصوصی آن را محکم میکردند این اصول عبارت ازین بود که هر وقت قسمتی از صفحه عاج از گردوخاک پاک میشد روی آن زلاتین مایع منتشر میشد و چهار و پنج دفعه این عملیات تکرار میگر دید و به این ترتیب کار ادامه میافت تا تمام سطح قطعه عاج ظاهر و محکم میشد و آخر راجع به برداشتن آن اقدام بعمل می آمد ( تصویر ۱۲ ) این رفتار در باب قطعاتی که بر اتاب از پارچه فوق الذکر نظیف تر بود هنوز طوبیل تر میشد یعنی با دستگاه مخصوص ذرات زلاتین مایع روی آن چندین مرتبه پاشانیده میشد چنانچه این اصول در باب برداشتن پارچه های بزرگ تکیه گاه صندلی کلانی که وسط اطاق را اشغال کرده بود و صفحات آن دوطرفه ترینیات داشت استعمال شده و چندین هفته در برداشتن قطعات عاج آن صرف شد بطرف دیوار غربی اطاق یک حصه زیاد قطعات عاج تعزیز یه شده و چندین ورقه روی هم دیگر پنهان و ملتصق شده بود ( تصویر ۱۳ ) درین قسمت عملیات برداشتن قطعات عاج به مراتب مشکل تر و حرارت تابش آفتاب زحمات دیگری فراهم میگرد زیرا در سایه وزیر خیمه بزرگ میزان الحراره تا ۵ درجه نشان میداد .

خلاصه حفریات امسال بگرام بما چنان پارچه های بزرگی عاجی داده است که ارتفاع بعضی آنها تا ۴۵ سانتی میرسد و از نقطه نظر اشکال و موضوع نمایشات بعضی ابدات هند قدیم و مخصوصاً دروازه های درآمد معابد سنگی رایاد دهانی میکند چنانچه این تشابه را بطور اخص کمان ها و قطار فیل هایین آنها در قطعات بزرگ عاج و انود میکند ( تصویر ۱۴ ) . بلی اگر از یک طرف ترینیات مخصوصه فوق الذکر موضوع مقایسه را با مدخل سموچ لوماس Rishi Lomas در مگد های قدیم « در حوضه گنگای هندی » ( حوالي قرن اول قبل از عهد مسیح ) بیان

می آرد اختصاصات دیگری مارابطرف «ماتورا» یعنی شهری میرد که بظیموس جفرافیه نگار آن را «ماتورای ارباب الانواع» (۱) یاد کرده است و عبارت از «مو ترا» فعلی (اضلاع متعدد) میباشد. این شهر یکی از اعاظم بلادهند بود در عصر کوشانی های بزرگ مخصوصاً در زمان زمامداری سلطان مقدار ایشان کنیشکا (او اخ فرن اول و اوائل فرن دوم عهدمسیح) که هند به مراتب اعلای مدنیت رسیده و شاید در خشان ترین دوره تعالی خود را دیده باشد (۲) شهر خیلی باشکوه و زرگ هند بشمار میرفت. جزئیات کلدسته پایه ها، فربه هی و چاقی اعضا زن های که نمایش یافته اند چیزهایی است که عیناً در بعضی هیکل هایی که در نواحی ماتورا در گل سرخ رنگ تراشیده شده دیده میشود. چنانچه ازین قبیل مجسمه ها به تعداد زیاد در کرزن موزیم باستان شناسی ماتورا پر و نشل موزیم لکنهو «محافظه شده است.

یک قطعه عاج دیگر بگرام که سربوط به همین دسته است (۳۴ ب ۵) (تصویر ۱۵) و یک نوع دروازه را که (تورانا Torana) میگویند نمایش میدهد شکلی دارد کاما لا کلا سیک که در عین زمان «سانشی» (هنر سرگزی) و «ماتهورا» را یاد میدهد ولی فرقی که هست این است که لوحه عاج مکتووه بگرام بصورت حیرت آور جزئیات تزئیناتی را وانمود مینماید به این ترتیب با صدھا قطعات کوچک و زرگ عاج که از بگرام بدست آمده میتوان جنبه مقایسه را در زمینه کلا سیک و سمع داد روی بعضی قطعات عاج که تزئینات آن بر جسته تراشیده شده موضوعهای نمایش یافته که منبع الهام آن را میتوان خارج خاک هند در (جاوا) سراغ کرد (تصویر ۱۶) بر عکس روی یک دسته دیگر ذوق هندی که بیشتر خواهان نمایش حیو افات است با جنبه ریالیست بخوبی اشکار است و میتوان گفت که اشکال حیوانات مذکور بکمال مهارت ترسیم شده است (تصویر ۱۷).

ناگفته نماند که آثار مکشوفه بگرام نه فقط موضوعهای کلاسیک بلکه دیگر چیزهای غیر مترقبه صنعت هنر ازیز و انواع میکند چنانچه از این جمله یکی صحنه شکاری است که شطارت بهلوان و حرکات آنها یینده را بحیرت می آورد. (تصویر ۱۸) درین صحنه چه تیپ و شکل اشخاص چه لباس و اسلحه و چه مفکوره عمومی که در تزئینات آن بکار رفته هر کدام بکمال مهارت ترسیم شده. و گفته میتوانیم که خطوط خارجی، استعمال رنگ سرخ تیز که بعضی قسمت های مطلوب را بر جسته میسازد، و غرابت بعضی جزئیات دیگر موضوع یکجا شده صحنه مذکور را اختصاص بخشیده است علاوه برین یک عدد قطعات کوچک عاجی دیگری هم است که از روی بداعت و خواص از پارچه فوق الذکر کمی ندارد و غرابت موضوع و ترتیب نقیص عوامل موضوع صحنه های آن هارا خیلی ها قابل توجه ساخته است (تصویر ۱۹). در اخیر باز باید تذکار داد که چون رطوبت در اثر مرور زمان دران ها کار کرده و عمیق رفته بیشتر باز چه های عاج نرم و خمیر شده و بدست آوردن آن عوایق زیاد دربر داشت. با تند کار مختصر فوق معلوم میشود که با کشیفات

(۱) هند «مدنیت بخش» صفحه ۱۳۰ تالیف سیلون لوی (۲) هند مدنیت بخش صفحه ۱۲۹ تالیف سیلون لوی

## حفریات بگرام

جدید بگرام تاریخ صنعت هند خیلی غنی شده آثاری که تا حال مجهول وی ساقه بود با کتاب مخصوصی که درین موضوع نشر خواهد شد اهمیت فوق العاده و مقاد بزرگی آثار مذکور را واضح خواهد ساخت.



در تمهید مقاله‌هذا اشاره شد که جین حفریات ۱۹۳۹ در بگرام اشیاء از (لاک) یعنی «گندی» چین هم بدست آمد. این اشیاء عبارت از کاسه‌های بزرگ و قطعی‌های کوچک میباشد که فشار زمین و رطوبت آن با مرور زمان دران اثر بخشیده است. این ظروف اصلاً عبارت از دو حصه بود یکی چوب و دیگری لاک که در روی اصل چوب نصب می‌شد چوب که در نم مقاومت نمیتواند بکلی از بین رفته است (۱) روی بعضی پارچه‌های لاک که بدست آمده تزئینات خیلی لطیف بالاوان سرخ کم رنگ و خوش آیند روی متن خاکی مایل به سیاهی رسم شده و چنین بنظر می‌آید که پارچه‌های لطیف ابر حلقه‌های بخار و باد با اشکال مار پیچ بهم ترکیب شده باشد. از نقطه نظر تزئینات ظروف بگرام اشایی لاکی را بیاد می‌آرد که باستان‌شناسان چاپانی جین حفریات خویش از «لو - لا نگ» شبه چزیره کور یا یافته‌اند و مربوط به عصر «هان‌ها» حوالی قرن اول عهد مسیح میباشد.

ناگفته نماند که روی بعضی پارچه‌های کوچک لاک تزئیناتی دیده میشود که با انجه در بالا گذشت بکلی فرق دارد. سبک این تزئینات را اصطلاحاً «سه خرس» گویند که انرا هم میتوانیم با اشیای مکشوفه «لو - لا نگ» مقایسه کرد. (۲) شکل یک سرکه بکلی از وضعیت طبعی برآمده و صنعت خیالی بخود گرفته است و به اطراف آن تزئینات لوزی بیوسته است عامل وسطی را احاطه کرده که از خطوط عمودی وافقی تشکیل شده است ما می‌بینیم تزئیناتی را با نقطه‌های بزرگ سرخ برگرداند (شکل ۲۰) برای حفاظت کاسه‌های بزرگ به دورا دور حاشیه‌لبان حلقه‌می‌از منسخر نصب نموده بودند این حلقة در شکل (۲۱) و بهتر تر در شکل (۲۲) معلوم میشود زیرا در صورت اخیر الذکر کاسه لاک بالای دهن دو لچه شیشه‌ئی چه گذاشته شده بود.

(۱) بعضی اوقات مخصوصاً در ته ظروف طبقات لاک را روی پارچه کتان منبسط میکرندند و این پارچه قسمت چوبی ظرف را محکم ترمیکرند (تفنیک کیا شو)

2 F. Lau-Beer, Zum Dekor der Han-Lacke, Wiener Beiträge Zur Kunst und Kulturgeschichte Asiens, Bd.-xt (1937), Ab. 16, 18, 24, et pp69-37 Otto Manche - Helfen, zur Geschichte der Lackkunst in China, Wiener Beiträge Zur Kunst und Kulturgeschichte Asiens, Bd X1 (1937) P. 72

## سالنامه « کتاب »

❀ ❀ ❀

آنارخنلوفی که در ۱۹۳۹ (۱۳۱۸) از بگرام کشف شد و روی هم رفته عبارت از مدار  
های گچی یونانی ظروف مفرغ گریک و رومن یا اسکندریه مصری، ظروف عصر رو من  
محصول استعمال احتیاجات خانگی، قطعات عاج هندی و ظروف لاتینی میباشد از نقطه نظر  
مراقب تاریخی تطبیقات حیرت آوری عرضه میدارد و میتوان گفت که تاریخ اشیای مذکور از قرن اول  
تا دوم عهد مسیح را در بر میگیرد. یو شیده نیست که این عصر برای انساط روا بط  
ین ا لملی و تبدله اجناس خیلی ها مساعد بود و کایسا بو اسطه مو قیعت چهرا فبائی ممتاز خود  
ازین دوره مساعد استفاده زیاد میگردید تذکار این مسئله بی مورد نخواهد بود که در قرن اول  
عهد مسیح صلح وارا مشی که امیر اطوری رومن بهن کرده بود تا به شام انساط داشت و دسته  
های مقدار نظمی شهر هائی که مثل « پلمیر Palmyre » و « دورا Daura » در امتداد  
راهای کار و ان افتاده بود در عین زمان هم از نقطه نظر امنیت راهها را محافظه میگرد و هم  
از ادی تیادله اجناس را مراقبت می نمود (۱) درین وقت نفوذ روما تاملکت دوردست پارت ها  
انسانیت چنانچه امیر اطور اگوست که بین سال های ۶۳ و ۱۴ ب م سلطنت داشت « اورودس  
Orodes » دوم پارتی را که مخالف انتشار نفوذ دولت رومن بود خلع نمود و عوضش « نونس  
Vanones » یکی از پسران « فر هاتس چهارم Phraates IV » را بر تخت پارتی نشاند  
و یاد شاه جدید نسبت به امیر اطور رومن وضع تابعیت بیش گرفت و به این ترتیب دوره سلطنت  
او فتح سیاست دولت رومن را در شرق و اندونیکند (حوالی سال ۹ ب م) (۲)

معاصر به همین زمان که دولت پارت تحت نفوذ سیاسی امیرا طری رومن در امده بود  
کوشانی ها شروع به تشکیل و تثبیت ارکان امیر اطوری بزرگی « در افغانستان و حصة از خاک هند »  
نموده چنان دولت مقتدری بیان آوردند که مدت سه قرن عامل ارتباط بین غرب و هند و چین  
ب شمار میرفت موسس سلاطه کوشان « کوجولا کد فیزس » Kujula Kadphises که مسکونیات  
او هم سطح اشیای مکشوفه از بگرام بدست آمد است عنوان شاه شاهان ( شاهنشاه ) مهاراجا  
سارا جارا جسارا با لقب نو (پسر آسمان) « دواپوترا » که تا آن زمان در تشریفات هندی سابقه بود اتخاذ  
کرد این لقب تازه عنوان قدیم و کلاسیک امیرا طوران چین است که کوشانی های حین سلطنت در هند  
آن را محافظه نمودند. رئیس قبایل « سیتی » که یک سلطنت یونانی را ازین برداشته و عنادین تر کی  
و چینی را اتخاذ کرد در اوخر دوره زمامداری خویش به تقلید امیرا طوران رومن هم برداشت  
چنانچه مسکونیات اخیر او از روی سکه های « دناریو » (سانسکریت دنارا ) تقلید شده که  
امیر اطور « اگوست » در سال های اخیر سلطنت خود بین سال ۴ قم و ۲ ب م سکه میزد (۳) این فراترا

1 M. Roslovteff: Dura - Europas and its art, oxford 1938

(۲) تاریخ رومن جلد سوم ، امیر اطوری علیا صفحه ۱۰۴ (تاریخ قدیم حصه سوم پاریس) ۱۹۳۹  
تالیف Léon Homo

(۳) هند مدنبت پخش : خلاصه تاریخی تالیف « سیلوون لوی » پاریس ۱۹۳۸ صفحه ۱۲۷

## حفريات بگرام

که ذات خود روشن و واضح است آثار مکشوفه جدید بگرام خیلی ها جنبه حقیقت میدهد . برویم به چین : از طرف شرق چین همدربین زمان واحد و ضعیتی بود که زمینه را برای جریان تبادلاتی که فواید اشاره نمودیم مساعد ساخته بود . چند سال بعد از وفات امپراطور (تسن کی هوانگکتی ) یکی از رؤسای رهبران سلا له « هان » را بیان آورد که قرار گفتة « سیلون لوی » ازو ضعیت متعدد چین استفاده نموده وازان دولت مقدار جهانی تشکیل نمود .

سپس امپراطور « وو Wou » که مربوط همین سلاله بود وین ۱۴۰ و ۷۸ ق م سلطنت داشت سیاح معروف « چانگ کین Tchang-Kien » را بطری غرب فرستاده و بباب عهد جدیدی را برای چین باز کرد . یک قرن بعد چین کم کم و آهسته آهسته دامنه نفوذ خویش را تا سر حدات عالم هندی رسانید (۱) چنانچه بطور مثال باید مذکور شد که در سال دوم ق م چین نمایند می بنام Po-che-ti-tseu-King به دربار امپراطور کوشان فرستاد، بود (۲) این عهد که میتوان آفراد دوره میمون اقتصادی و عصر استقرار سیاسی خواند روی هم رفته از اواسط قرن سوم عهد مسیح تجاوز نموده است زیرا درین زمانی که ذکر شده دولت روم درینجه مذهبترین کشمکش ها گرفتار شده بود و بحرانی راطی میکرد که مصادف بر عصر « والرین Valerien » و « گالیان Gallien » بود (از ۲۵۳ تا ۲۶۸ ق م ) چنانچه از روی ذکر یک مثال که عبارت از اسیر شدن « والرین » بدست شاه پور اول ساسانی (۲۶۰ ق م ) می باشد کما حقه معلوم می شود که امپراطوری روم تابکدام حد و اندازه دچار ضعف و مشکلات شده بود .

بطرف مشرق در مملکت چین هم دوره انحطاط ازواخر قرن دوم مسیحی شروع شده و یک انقلاب عوام که بنام جنبش « کلاه زردها » موسوم است در « چه — لی Tche-li » هو نان Honan » در سال ۱۸۴ ب م شروع شد . ۱ گرچه آتش این بغاوت خاموش شد ولی ذر اغتشاشاتی که به تعقیب آن بیان آمد رؤسای انقلابی نظام اداره مملکت را بدست آوردند (۳) « تساویی Tesao-Pei » سلاله « هانها » را بکار منقرض نموده خانواده سلطنتی جدیدی روى کار آمده که فقط از ۲۶۰ تا ۲۶۵ سلطنت کرد و اخیر چین دوباره مستشی و پراکنده گردید . ملتلت باید بود که تایک درجه آبادی و رونق امپراطوری کوشان مربوط به وضعیت

تجارتی آن باشرق و غرب بود . ورود ناگهانی ذخایر طلا و تقليد سکه « ایوروس » روم اهمیت رول « هندویست ها » یعنی شاهان کوشانی و روبیه استفاده آنها را از ترازیت اموال تجارتی بخوبی و انعمود میکند . قرن سوم که باذکر مرتب فوق برای دولت روم و چین عصر شومنی شده بود اوائل دوره انحطاط کوشانی ها را هم تشکیل داد چنانچه از روی

(۱) اثر فوق الذکر (سیلون لوی) صفحه ۱۵۰ . هکذا آسیای علیا تالیف « بول پلو » طبع پاریس سال ۱۹۳۱ صفحه ۷ ملاحظه شود . (۲) هندمنیت بخش تالیف سیون لوی صفحه ۲۸۹ .

(۳) تاریخ شرق اقصی تالیف « رونه گروسه » جلد اول صفحه ۲۲۱ - ۲۲۰

## سالنامه « کابل »

دلایل متعدد مثل عقد عروسی باهر مزد دوم و حضور گرومیاتس «Grumpates» کوشانی و فیل هایش در جنگ «ساپور» (۱) و شکست رومانها (۲) هر کدام بجای خود نشان میدهد که کوشانی در دوره انتخاط خود مطیع ساسانی ها گردیدند. در میان مسکوکاتی که در دوران گذارشات خفریات در بگرام در روی زمین همسطح اشیای مکشوفه پیداشده هیچ کدام بعدتر از «واسودوا» Vasudeva (حوالی ۲۰۰ بم) نمی باشد. بلی در اواخر قرن سوم هیاطله اراضی ماوراء اکوسوس را اشغال نموده و درقبال این پیش آمد تازه عظمت کوشانی ها به تحلیل میرسد، ادامه دامنه کاوش در بگرام این مسئله را ارائه نموده است که عمر انانی که «اضحا» بعد از دوره اشغال کوشانی شمار میرود روی خرابه های شهر جدید شاهی بناشده است. چنان آنچه در اثر کاوش های کوشانی موسیو ژاک موئیه در ۱۹۳۸ عمل آورده است محل و موقعیت یک بنای مستحکم اشکار شده است و دیده میشود که تهداب های چهار برجی که در زاویه های عمارت قرار گرفته بود از سطح تهداب اطاق های که در ۱۹۳۷ و ۱۹۳۹ ازان ها اشیای غربی و هندی ببست آمده است بلندتر می باشد. مربوط به این مطلب باید متنظر کرد که یک سکه هیاطله که در آن تصویر یک «شار غر جستان» (۳) نقش می باشد به عمق ۸۰/۰ متر سه پیداشده حال آنکه مسکوکات «گندو فارنس» و «کجو لا کد فیز س» و کیشکا در اطاق های بزرگ همسطح اشیای مکشوفه یعنی از عمق بین ۲ مترو چهل و دو متر و ۶۰ سانتی. کشف شده است پس جنبن بنظر می آید که شهر جدید شاهی «کاپیسی Kapisi» یعنی بگرام فعلی را که در قرن ۵ مسیحی خراب شده است متها جین هیاطله اشغال نموده باشند اما کوشانی ها قبل ازینکه ازین بروند چون حامی دیانت بودان میرفند باشویقات و حوصله افزائی خویش صفت جدیدی را بیان آوردنند که در آن نفوذ غرب و هند مشاهده میشود این سبک جدید صفتی چون خادم نمایش دادن مظاهرات افکار «بودیزم» گردید با تحولات خود به مرابت در خشانی فایر شد. کشفیات جدید بگرام باشانی ها و دلائل قاطعه ثابت می کند که کایسای قدیم یعنی یکی از اقطاعات افغانستان کتوانی (حوضه کوهه امن و کوهستان) یکی از سرچشمه های الهام صنعت «گریک و بودیک» بশمار می رود.

## کابل مورخه ۱۹۴۰ تزویف ها کن

از طرف انجمن ادبی کابل ع، احمد علیخان کهزاد مدیر شعبه تاریخ واژطرف وزارت جلیله معارف آقای محمد عزیز خان و محمد نبی خان و میر علم خان باهیت حفريات فرانسه در کشفیات ۱۹۳۹ تشریک مساعی داشتند.

(۱) نام شاه شاهپور دوم بود (۳۰۹-۳۷۹ بم)

(۲) خانواده های شاهی و تاریخ هند از زمان کیشکا تا آنها جمات مسلمین تالیف لوی دول و واله یوسن پاریس ۱۹۳۵ صفحه ۹

(۳) رساله مسکوکات شرق حصه سوم صفحه ۴۵۳ شکل ۵۹۸ تالیف ژو، دو، مرگان

( ۱ )

Diametre: 0m 233

( 2 )



( ۱ )

Diametre: 0m 128

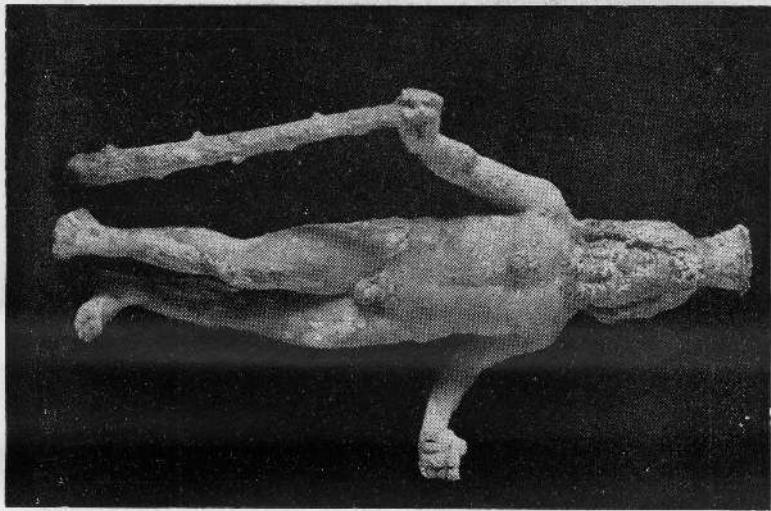
( ۱ )



( ٤ )

Hauteur: 0m 25

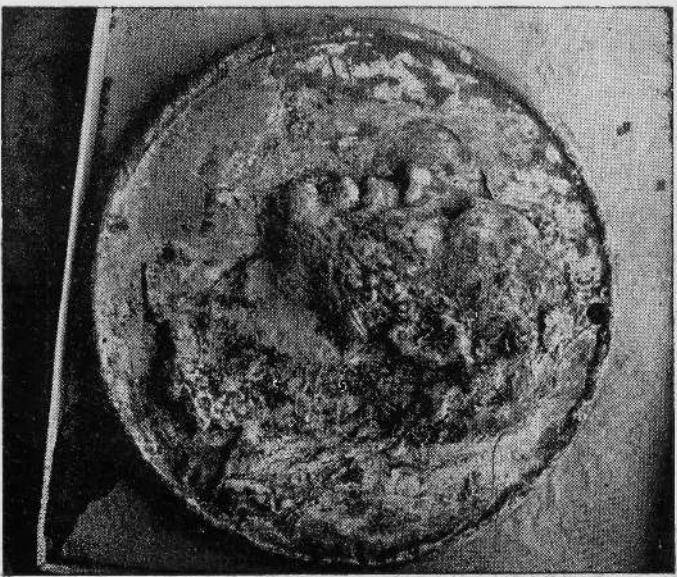
( ٤ )



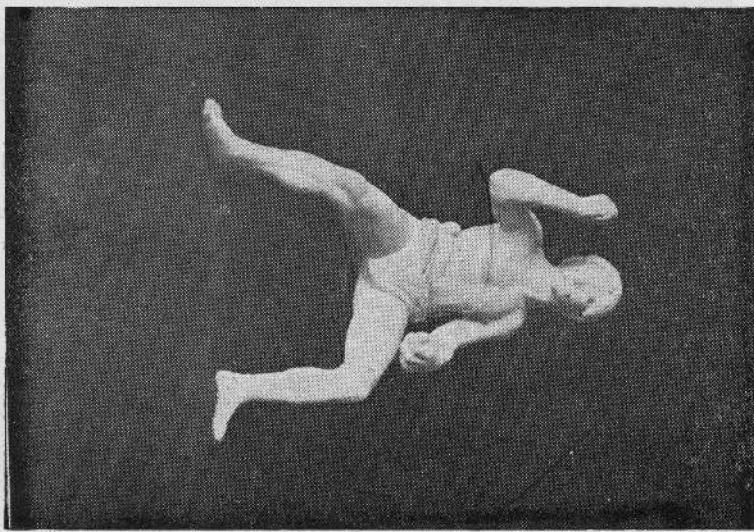
( ٥ )

Diamètre: (m 191

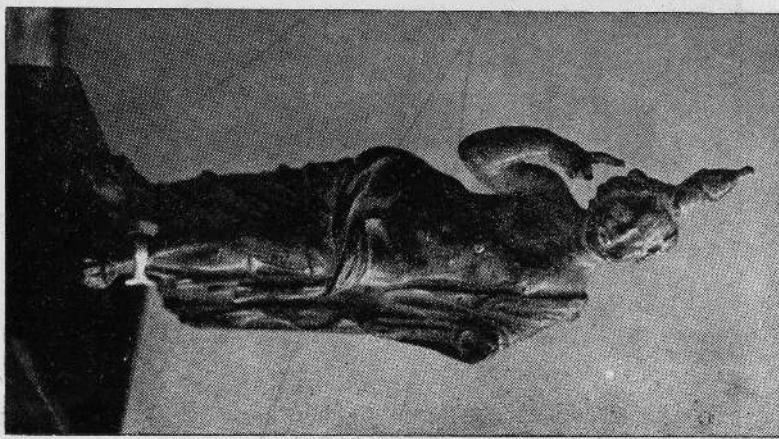
( ٣ )



( ۱ ) Hauteur: 0m 147 ( 6 )



( ۰ ) Hauteur: 0m 133 ( 5 )



(  $\wedge$  )

Hauteur: 0m 202

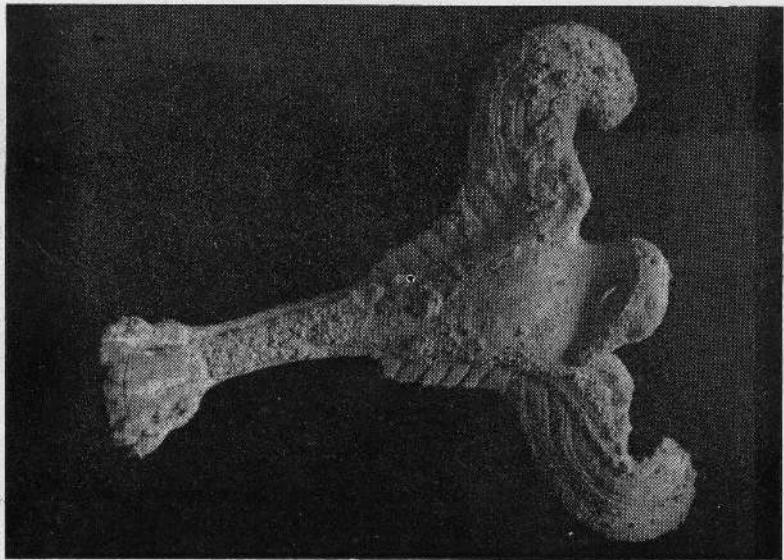
( 8 )



(  $\vee$  )

Hauteur: 0m 084

( 7 )



( 9 ) Copie restitution par M. J. Carl ( 9 )

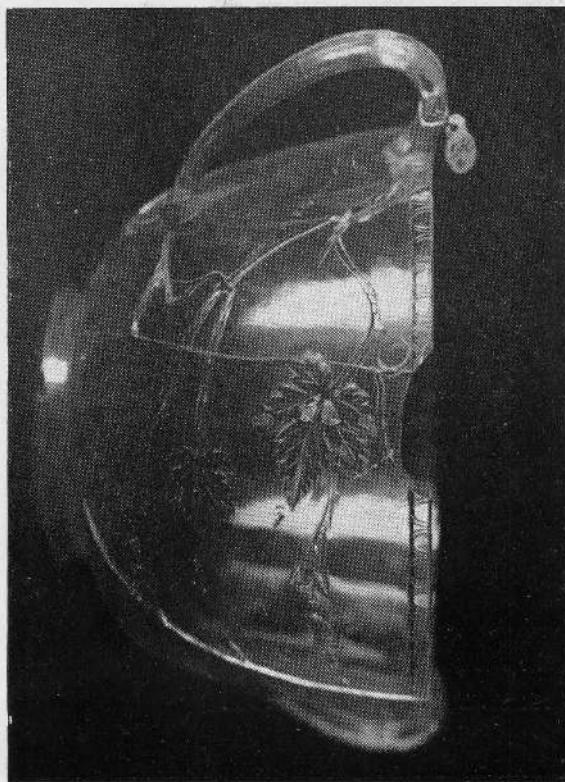


( 8 )



( 11 )

Diamètre: 0m 145

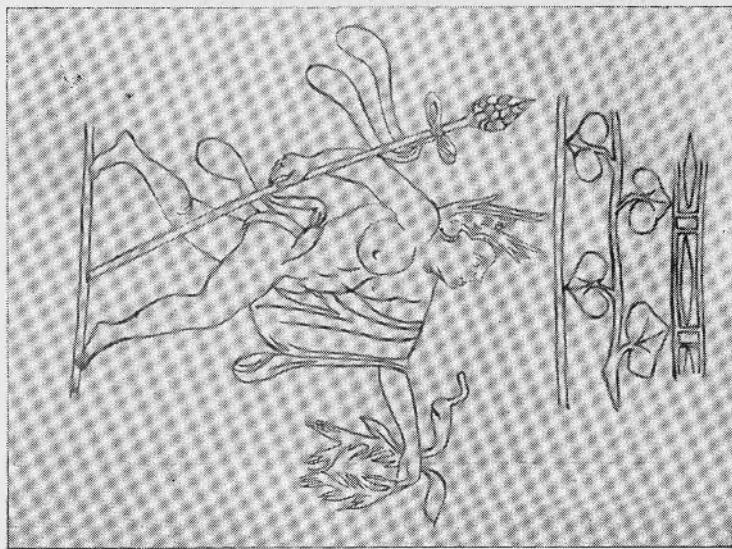


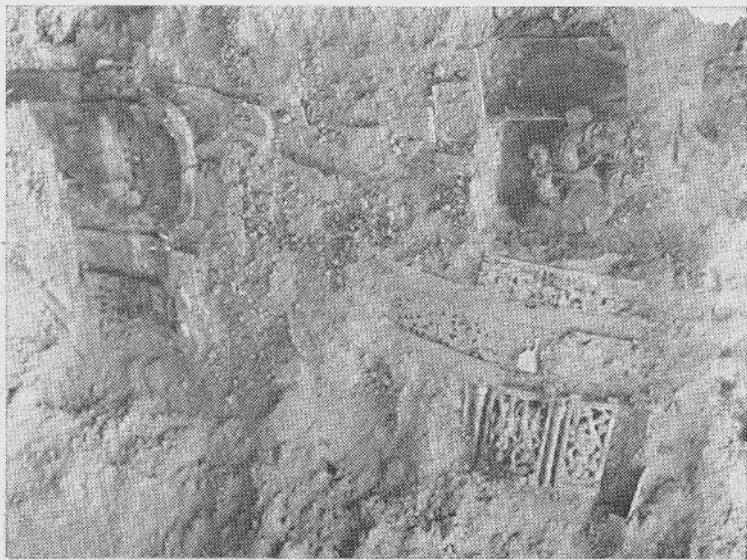
( 11 )

( 11 )

Copie de M. J. Carl

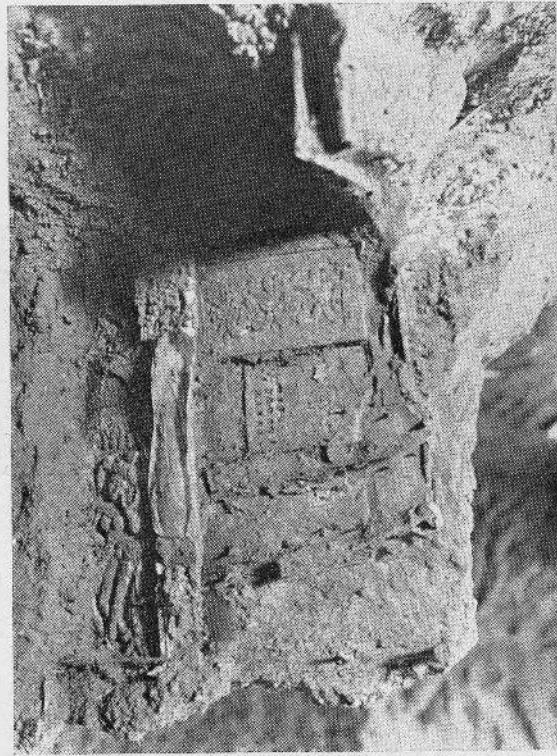
( 10 )





( ۱۲ )

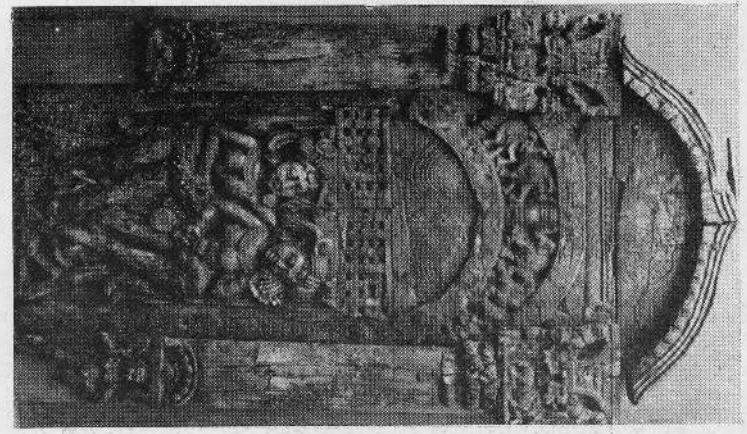
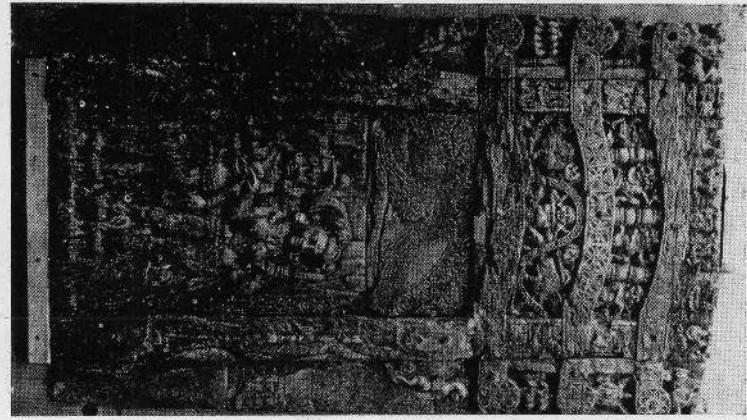
( ۱۲ )



( ۱۳ )

( ۱۳ )

( ۱۰ ) Hauteur: 0m 427 ( ۱۵ ) ( ۱۱ )

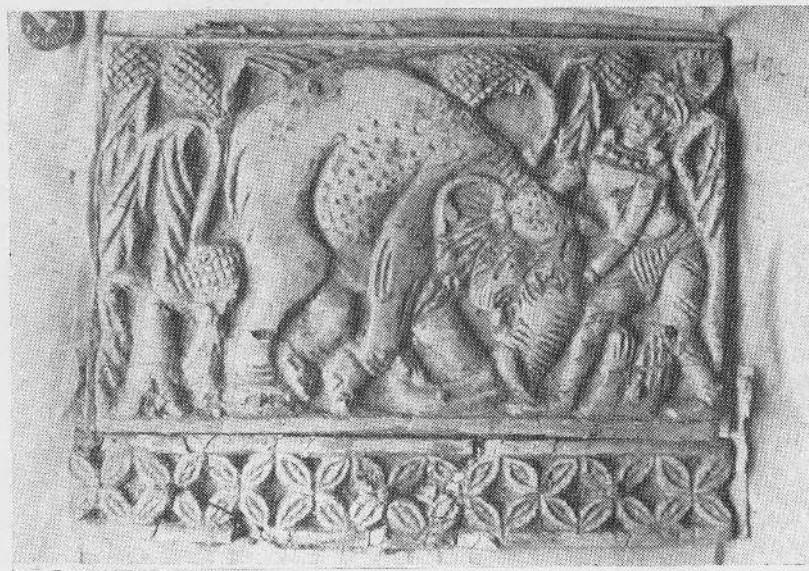




( 17 )  
( 11 )

0m 084 × 0m 20

( 16 )



( 18 )

0m 014 × 0m 10

( 17 )



( 18 )

0, 078×0m 12

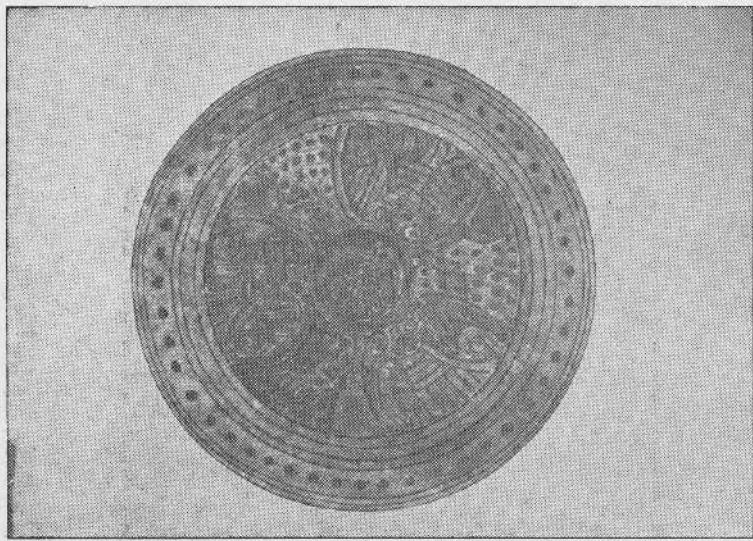
( 18 )



( 19 )

0m 059 × 0m 113

( 19 )



( ۱۹ )

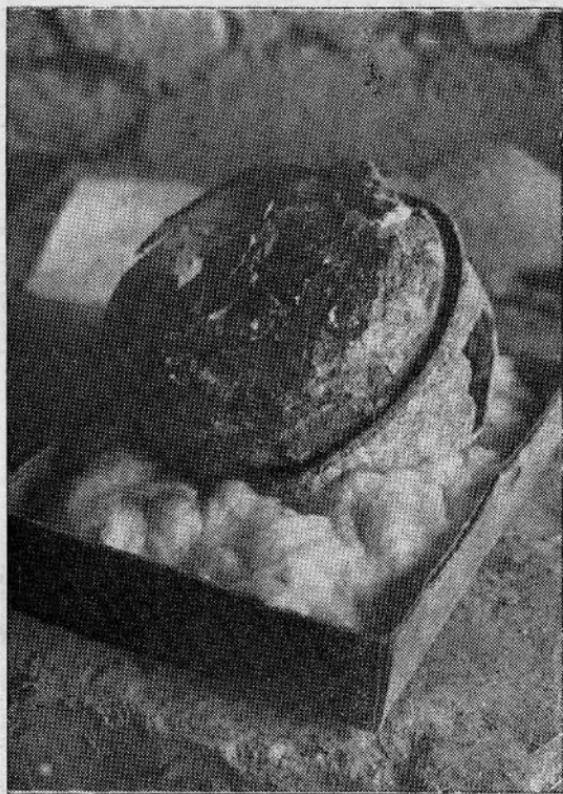
Reconstitution par J. CarlM.

( 20 )



( ۲۱ )

( 21 )



( ۲۲ )

( ۲۲ )

( ۱ )

( ۱ )

Les recherches poursuivies à Begram ont permis d'établir le fait que des constructions, nettement postérieures à l'occupation Kushanas avaient été édifiées sur l'emplacement de la Nouvelle Ville Royale. Les travaux de dégagement entrepris en 1938, par M. Jacques Meunié, ont permis de reconnaître l'emplacement d'un édifice fortifié. Les assises de quatre tours qui flanquent cette construction sont d'un niveau plus élevé que les fondations des chambres qui nous ont livré, en 1937 et en 1939, les objets de provenance occidentale et d'origine indienne. Il convient en outre de signaler qu'une monnaie heptalite, à l'effigie d'un Sar du Gardjstan (1), a été trouvée à Om. 80 de profondeur, alors que les monnaies de Gondophares, de Kujula Kadphises et de Kanishka mises au jour au cours du dégagement des grandes chambres étaient au même niveau que les objets c'est à dire à une profondeur variant entre 2m, 40 et 2m, 60. La nouvelle Ville Royale de Kapisi, l'actuelle Begram, ruinée au Ve. siècle de l'ère chrétienne, semble bien avoir été occupée par les envahisseurs Hephtalites.

Mais avant de disparaître les Kushanas, maîtres du Kapisa, patrons du Bouddhisme, avaient favorisé l'éclosion d'un art nouveau partagé entre les influences de l'occident et celles de l'Inde. Cette formule nouvelle allait connaître, mise au service du prosélytisme bouddhique, de brillantes destinées. Nous trouvailles apportent la preuve qu'on peut situer dans l'ancien Kapisa, c'est à dire dans l'un des districts du moderne Afghanistan (Kohdaman), l'une des sources d'inspiration de l'art gréco - bouddhique

Kabul, mai 1940

J. HACKIN

l'Academie Afghane avait délégué auprès de la Délégation M. Ahmed Ali Khan Kohzad, directeur de la Section Historique de l'Académie. Le Ministere de l'Instruction Publique avait délégué M. Mohammed Aziz Khan, Mohammed Nabi Khan et Mir Alam Khan.

---

(1) J. de Morgan, Manuel de numismatique orientale, fs.. III, p. 453, fig. 598

difficultés; cette crise grave correspond aux règnes des empereurs Valérien et Gallien ( 253 - 268 après J. C. ) Il suffit pour donner une idée du degré d'extrême désorganisation auquel était parvenu le monde romain, de rappeler la défaite et la capture de l'Empereur Valérien par le Sassanide Shapour Ier ( 260 apr. J. C. ). Ces troubles graves, la misère générale qu'ils entraînaient paralysaient l'activité économique.

Du côté de la Chine la décadence commença dès la fin du 2<sup>e</sup> siècle; un soulèvement populaire, celui des "bonnets jaunes" éclata au Tche - li et au Honan " ( 184 apr. J.- C. ); il fut dompté, mais dans le trouble qui s'ensuivit les chefs militaires s'arrogerent le pouvoir ( 1 ). Tsao Pei, porta un coup mortel à la dynastie des Han et fonda une nouvelle dynastie qui ne se maintint au pouvoir que de 220 à 265; la Chine divisée allait se replier sur elle-même.

La prospérité de l'empire Kushana dépendait en partie de l'état des relations commerciales avec l'Orient et avec l'Occident: le soudain afflux de l'or et l'imitation de l'aureus romain mettent en relief l'importance du rôle de transitaires assumé par les Indo-Scythes; le III<sup>e</sup> siècle, fatal à Rome et à la Chine, marque pour les Kushanas le début d'une période de décadence; les preuves sont nombreuses qui établissent que les Kushanas "sont alors dans la clientèle et le vassallage sassanide; alliance matrimoniale avec Hormazd II , présence du Koushan Grumpates et de ses éléphants à la bataille où Shapour ( 2 ) défia les romains ( 359 ap. J.- C. ) ( 3 ) .

Parmi les monnaies trouvées au cours des recherches à Begram, au niveau des objets mis au jour, aucune n'est postérieure à Vasudeva ( environ 200 ap. J. C. ). Des la fin de IV<sup>e</sup> siècle, les Huns Hephtalites occupaient la Transoxiane; la puissance Kushana allait sombrer.

---

( 1 ) R. Grousset: Histoire de l'Extrême- Orient, I, p. 220 - 221

( 2 ) il s'agit de Shapour II ( 309 - 379 ap. J. -C. )

( 3 ) L. de la Vallée Poussin, Dynasties et histoire de l'Inde depuis Kanishka jusqu'aux invasions musulmanes, Paris 1935, p. 9

dont nous retouvons les monnaies au contact même des objets mis au jour à Begram, prendra le titre de Roi des rois (Maharajasya rajarajasa) " accompagné d'un autre titre inconnu jusque là au protocole indien, fils du Ciel (Devaputra). "C'est là le titre classique des Empereurs de la Chine et qui reste dans l'Inde l'apanage des Kushana. Le chef de trilu scythique qui a renversé un royaume grec et qui s'affuble des titres turcs et chinois se met vers la fin de sa carrière à l'école des romains; ses dernières monnaies copient les "denaru" (sanscrit "dinara") des dernières années d'Auguste (entre 4 avant et 2 après J.-C.) (1). Eloquents rapprochements auxquels nos trouvailles donnent un singulier relief.

L'état politique de la Chine était également de nature à favoriser les larges courants d'échanges auxquels nous venons de faire allusion. Quelques années seulement après la mort du grand novateur Ts'in Che Houang Ti, un obscur chef de bandes fondait la dynastie des Han, "qui de la Chine unifiée allait faire désormais une puissance mondiale" (Sylvain Lévi). C'est ensuite l'Empereur Wou (140 - 87 av. J.-C.) de la même dynastie, qui en envoyant le grand voyageur Tchang K'ien vers l'Occident ouvre une ère nouvelle. Un siècle plus tard "la Chine avait, de proche en proche, étendu son influence jusqu'aux confins du monde indien" (2).

Il suffit, à titre d'exemple, de rappeler qu'en l'an 2 av. J.-C. la Chine avait envoyé un fonctionnaire, le po - che - ti - tseu King en mission auprès de l'Empereur Kushana. (3) Cette période de prospérité économique et de stabilité politique ne devait pas se prolonger au-delà de la seconde moitié du troisième siècle de l'ère chrétienne. A cette époque, Rome était déjà aux prises avec les pires

---

(1) Sylvain Lévi: L'Inde civilisatrice, aperçu historique, Paris 1939 p. 127

(2) Sylvain Lévi: op. cit., p. 150: voir également: Paul Pelliot La Haute Asie, Paris s. d. (1931) p. 7

(3) Sylvain Lévi op. cit., p. 128

schématisée, flanquée de deux ornements ovales, encadre un décor médian de lignes verticales et horizontales. Entre les trois motifs apparaît un remplissage interstitiel de gros points rouges (fig. 20). Les grands bols étaient protégés par une bordure en cuivre rouge parfaitement visible sur la figure 21 et mieux encore sur la figure 22, représentant un bol en laque coiffant une cruche en verre.



Les objets mis au jour à Begram, plâtres hellénistiques, bronzes gréco-romains ou alexandrins, ustensiles romains d'usage domestique, ivoires indiens, laques de Chine, accusent du point de vue chronologique un synchronisme impressionnant, portant en grande partie, sur le premier et sur le deuxième siècle de l'ère chrétienne. L'époque était singulièrement propice au développement des échanges internationaux. Grâce à sa situation géographique privilégiée, la capitale du Kapisa ne pouvait que bénéficier de cette conjoncture favorable. Faut-il rappeler qu'au Ier siècle de l'ère chrétienne, la paix romaine s'étendait à la Syrie; les cités caravanieres de Palmyre et de Doura étant fortement tenues par des garnisons qui assuraient, dans le même temps que la sécurité des routes, la liberté des échanges. (1). L'influence de Rome s'étendait alors jusqu'au lointain royaume parthe: l'Empereur Auguste (63 av. J.-G.; 14 ap. J.-G) n'avait il pas réussi à faire remplacer sur le trône de Parthie Orodes II, hostile à l'influence romaine, par un des fils de Phraates IV, Vonones "qui prit vis-à-vis de l'Empereur l'attitude d'un véritable vassal et dont le règne représente à cet égard le triomphe de la politique romaine en Orient (vers 9 apr. J.-C. (2) C'est vers cette époque que les Kushanas ont créé, puis consolidé le grand Empire qui pendant pres de trois siècles repréSENTA un élément de liaison entre l'Orient, l'Inde et la Chine. Le fondateur de la dynastie, Kujula Kadphises,

---

(1) M. Rostovtzeff: *Dura-Europos and its Art*, Oxford 1938.

(2) Léon Homo: *Histoire Romaine*, tome III, *Le Haut-Empire*, page 109, *Histoire ancienne*, III, Paris 1933

La trait cursif, l'emploi si judicieux de rehauts d'un rouge vif, l'étrangeté de certains détails font de ces compositions des œuvres profondément et intensément originales. D'autres plaquettes ne le cèdent en rien, dans l'ordre de l'originalité, à celles auxquelles nous venons de faire allusion; elles valent par leur caractère d'étrangeté et par l'arrangement subtil de la composition (fig. 19) Leur sauvetage a représenté une opération d'une extrême difficulté; l'humidité ayant profondément entamé et ramolli l'ivoire.

Le simple aperçu que nous venons de donner montre que grâce à ces trouvailles l'histoire de l'art de l'Inde enregistre des enrichissements d'un caractère inédit dont une prochaine publication mettra en relief la diversité et l'incomparable intérêt.

Nous avons fait allusion, au début de cet article, à des trouvailles d'objets en laque d'origine chinoise. Ces objets, grands bols et petites boîtes, ont particulièrement souffert d'un séjour prolongé dans le sol humide. L'armature de bois représentant le support des couches de laque a complètement disparu (1). Les fragments qui ont pu être dégagés, montrent un décor d'une extrême délicatesse; des touches très légères de couleur rouge se détachent sur un fond brun noir; légers nuages stylisés, spirales, crochets rappellent le décor des laques provenant des fouilles pratiquées, dans l'ancien district coréen de Lo-lang, par les archéologues, japonais, (époque Han, Ier et II<sup>e</sup> siècles de l'ère chrétienne). Sur d'autres fragments, apparaissent des motifs très différents (motif dit des trois ours) que nous pouvons également comparer aux trouvailles de Lo-lang (2): une tête très

---

1 ) Parfois, et c'était surtout le cas pour le fond des récipients, les couches de laque étaient appliquées sur une étoffe de chanvre "armant" le bois (technique Kiachou)

2 ) F. Löw-Beer, Zum Dekor der Han-Lacke, Wiener Beiträge zur Kunst und Kulturgeschichte Asiens, Bd. XI (1937), Ab. 16, 18, 24, 27 et pp 69 - 73. Otto Manche - Helfen, Zur Geschichte der Lackkunst in China, Wiener Beiträge zur Kunst und Kulturgeschichte Asiens, Bd. XI (1937), p. 72.

le géographe Ptolémée ( 1 ), l'actuelle Muttra ( United Provinces ) l'une des grandes cités de l'Inde et un important centre d'art à l'époque des grands Empereurs Kushanas et tout particulièrement sous le règne de Kanishka ( fin Ier siècle de l'ère Chrétienne-début 2<sup>e</sup> siècle ) qui marque une des époques les plus brillantes de la civilisation indienne, la plus brillante peut-être" ( 2 ).

L'ornementation des chapiteaux, l'opulence un peu lourde des formes féminines représentées, rappellent les détails correspondants de certains bas-reliefs taillés dans le grès rougeâtre si abondant dans la région de Mathura. Des monuments de ce genre sont conservés, en très grand nombre, dans les galeries du Curzon Museum of Archaeology de Muttra et du Provincial Museum de Lucknow.

Une autre plaque d'ivoire de Begram, appartenant au même ensemble (34 b.5) (fig. 15), et reproduisant une porte (torana), d'un type tout à fait classique, rappelle à la fois Sanchi (Inde Centrale) et Mathura; mais avec une grande abondance et une remarquable précision de détails d'ordre décoratif. Les comparaisons limitées à l'art indien classique pourraient être multipliées; des centaines de plaques, de plaquettes et de bandes ayant été mises au jour. Certaines plaques rectangulaires à décor sculpté en relief pourraient compter parmi les sources d'inspiration de monuments extra-indiens (Java), ( fig. 16 ); ailleurs s'affirme, avec un savoureux réalisme, la préférence de l'Inde pour les représentations zoomorphes, dont on peut dire qu'elles sont aussi remarquables par la perfection de la forme que par l'esprit qui les anime ( fig. 17 ).

Les trouvailles de Begram ne révèlent pas seulement des pièces classiques; il en est qui nous montrent des manifestations inattendues de l'art de l'Inde: cette remarque s'appliquant aux types représentés, à leurs costumes (fig. 18) et aux conceptions mises en œuvre dans l'ordre de la décoration.

---

(1) Sylvain Lévi: l'Inde civilisatrice page 130

(2) Sylvain Lévi: op. cit, page 129

beauté aux trouvailles d'origine occidentale. Mme J. R. Hackin et M. Jean Carl n'ont ménagé ni leur peine ni leur temps pour assurer dans les meilleures conditions le dégagement de ces objets fragiles, ensevelis depuis des siècles. Le long contact avec une terre humide avait parfois causé d'irréparables dégâts; tantôt l'ivoire était littéralement pulvérulent, tantôt il adhérait si fortement à la terre que les parties en relief se détachaient dès que l'on procédait à l'enlevement de la gangue terreuse qui emprisonnait les objets. Il fallut prendre d'infinites précautions pour enlever la couche terreuse; une consolidation in-situ précédait généralement l'enlevement et intervenait dès qu'une petite surface était dégagée.

La consolidation se faisait par pulvérisation sur les plaques d'ivoire d'une solution tiède de gélatine; l'opération se répétait quatre et cinq fois avant l'encollage qui permettait la dépose par grandes surfaces (fig. 12). Le dégagement et l'enlevement des pièces encore susceptibles d'être traitées par pulvérisation de gélatine, en particulier des fragments importants d'un grand dossier sculpté sur les deux faces, placé au milieu de la salle, représenterent un travail délicat auquel il fallut consacrer plusieurs semaines.

Vers le mur ouest, les ivoires, en grande partie décomposés, étaient enchevêtrés sur plusieurs épaisseurs (fig. 13); là, le travail fut encore plus délicat, et rendu très pénible par la chaleur (jusqu'à 45. cent. sous la tente.) De grandes et belles plaques (hauteur-cm. 45) furent dégagées, puis soigneusement nettoyées; par des détails de leur décor, elles rappellent certains monuments de l'Inde ancienne; en particulier les portes d'entrée de quelques sanctuaires rupestres. C'est spécialement le cas pour les cercles et les éléphants figurant dans la zone comprise entre ces cercles sur la grande plaque 34 a. 5 (fig. 14). Si ce détail très spécial évoque des comparaisons avec l'entrée de la grotte dite de Lomas Rishi, dans l'ancien Magadha (Inde-Gangétique) (environ Ier siècle av. J.C.); d'autres particularités nous ramènent vers Mathura; "Mathura des Dieux" comme l'appelle

Les trouvailles d'objets romains datés fournissent, en ce qui concerne l'étude du double courant d'échanges établi sous le Haut Empire Romain entre l'Occident et le Moyen Orient et entre le Moyen Orient et l'Occident, la suggestive contre-épreuve de la mise au jour, à Pompéi, d'un ivoire indien. (1)

La trouvaille à Begram d'une cruche en poterie vernissée en forme de femme-oiseau, (fig. 8) représente également un apport significatif; c'est là un exemple remarquable de poterie à glacure plombifère ou stannifère; cette technique si parfaite étant une découverte de l'époque hellénistique, découverte dont nous "suivons la trace depuis le dernier siècle avant l'ère chrétienne" (1). De tels objets représentaient des articles d'exportation particulièrement appréciés au premier et au deuxième siècle de l'ère chrétienne.

Parmi les verres mis au jour figurent de beaux spécimens de gobelets peints, sur l'un d'eux, de formes élégantes, (fig. 8) on aperçoit, traitée avec une extrême virtuosité, une scène guerrière dont les principaux protagonistes ont pris place dans des biges; le mouvement et l'ardeur du combat sont rendus avec beaucoup de force. Sur une oenochoe, malheureusement en mauvais état, le décor est fait de minces feuilles d'or; des personnages surgissent entraînés par le rythme d'une danse sacrée. En tête apparaît Dionysos, dieu de la vigne, des vendanges, du vin et des vigneron; c'est le dieu juvénile et imberbe tel qu'il était représenté dans les ateliers de l'Orient hellénistique (fig. 10). Il faut enfin mentionner une magnifique coupe en verre, d'une transparence évoquant la pureté d'un cristal. Le décor de rameaux, de vrilles et de feuilles de vigne en très léger relief, était recouvert de feuilles d'or. (fig. 11)



L'apport d'ivoires indiens ne l'a pas cédé en intérêt et en

---

(1) Amedeo Maiuri; Satuetta eburnea di arte indiana a Pompei: Le Arti, dicembre '38 gennaio '39, XVII pp. III - 115 tav. 43 e 45.

(2) Cagnat et Chapot; op. cit., page 459 - II

A ce type, quelque peu idéalisé, s'oppose parfois un traitement réaliste livrant de véritables portraits (fig.3) pleins de vie et caractere.

Des objets en bronze d'origine gréco - romaine ont été également mis au jour; parmi ceux ci il faut mentionner, une représentation , que je crois inédite, d'un Sérapis - Hercule ( fig. 4 ); cette divinité, d' un type hybride, rappelle Hercule , le héros qui présidait au succes des armes, par la massue et les pommes des Héspérides tenues dans la main gauche et Sérapis, qui symbolisait à la fois la Vie et la Mort , par la coiffure singuliere , le modius ou corbeille sacrée des mysteres, orné extérieurement de branches d'olivier.

Il convient également de signaler une charmante représentation du dieu - enfant, Harpocrate ( fig. 5 ), fils de Sérapis et d'Isis ; rappellant l'exemplaire mis au jour à Taxila, lors des fouilles pratiquées par Sir John Marshall. ( 1 ). Il faut également accorder une mention spéciale au barbare moustachu de la fig. 6, remarquable par la beauté de ses proportions. Quelques objets en bronze constituent, par les comparaisons qu'ils suggerent, d'intéressants repères chronologiques, par exemple le support de chaudron, en forme d'avant - corps de cygne à patte de lion, (fig. 7) ayant vraisemblablement fait partie d'un réchaud - réservoir. Une piece complete, montrant ce même détail, figure parmi les collections du Musée National de Naples et provient des fouilles pratiquées à Pompéi, ville détruite par l'éruption du Vésuve, en l'an 79 de l'ere chrétienne. Une colonnette de bronze, à fût allongé, couronnée d'un chapiteau à personnages, mise au jour à Begram, peut être rapprochée d'un objet identique faisant partie d'un lampadaire en bronze provenant également de Pompéi ( 2 ) ( 3 ).

---

(1) Sir John Marshall. A guide to Taxila, 3rd Edition, Delhi 1936, pl XV

(2) Musée National de Naples. Les collections archéologiques pag. 38 et fig.142; Cagnat et Chapot; Manuel d'archéologie Romaine, IIfig. 622

(3) Musée National de Naples: les collections archéologiques, fig. 140

## LES FOUILLES DE BEGRAM (1939)

Les fouilles pratiquées sur le site de Begram (emplacement de la Nouvelle Ville Royale) (1) par la Délégation Archéologique Française en Afghanistan, du 19 Mai au 12 Août 1939, ont donné des résultats sensiblement plus importants que ceux, cependant remarquables, que Mme J. R. Hackin avait obtenus au cours de la campagne de 1937. Les recherches ont porté sur un secteur situé au Nord et au Nord-Est des chambres dégagées en 1937, plus spécialement sur l'emplacement d'une grande salle contiguë à la chambre des trouvailles (chambre 10) de 1937; à un riche apport d'objets de provenance occidentale et de provenance indienne sont venus s'ajouter des fragments de grand bols en laque, d'origine chinoise.

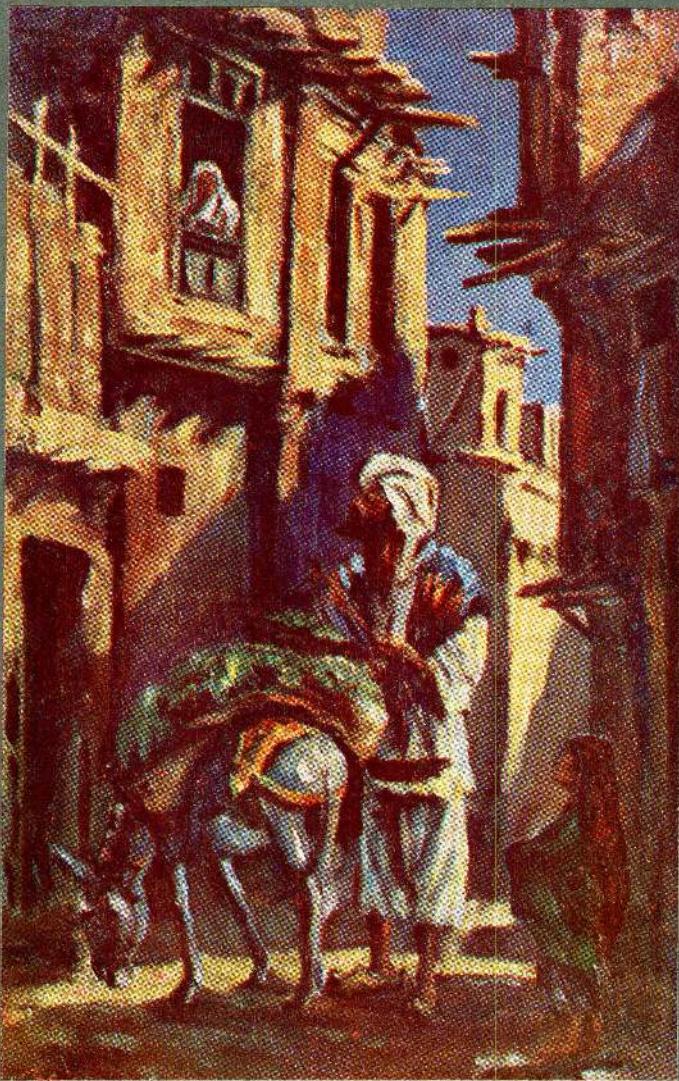
Les objets d'origine occidentale comprennent de nombreux médaillons en plâtre dont quelques-uns reflètent, de façon émouvante, la pureté de l'art grec; c'est le cas pour un Ganymède faisant boire dans une coupe placée sur ses genoux l'aigle de Jupiter. (2) (Fig. 1), comme sur le même motif au Musée de l'Hermitage à Leningrad, l'oiseau-dieu souleve l'une de ses pattes et a une serre posée sur les rebords du vase; mais, sur le médaillon de Begram apparaît, élément nouveau, un petit amour tenant l'extrémité de l'aile gauche de l'aigle.

Tous les sujets représentés ne sont pas traités en léger relief, comme c'est le cas pour le médaillon dont il vient d'être question. Le bas-relief et la ronde-bosse sont combinés avec infiniment de virtuosité dans un médaillon de grandes dimensions montrant, représenté en buste, un jeune homme à l'expression méditative (fig. 2).

---

(1) A. Foucher, Notes sur l'itinéraire de Hiuan-Tsang en Afghanistan (cartes), Paris 1925.

(2) Altmann, Grabaltare, p. 169. No 17; Salomon Reinach, Répertoire des reliefs grecs et romains, III, p. 489,



رسم آقای عبد الرحیم خان متعلم مکتب صناع نفیسه

## فهرست مندرجات سالنامه

۱۳۱۸

### الف : مضمون

صفحه	صفحه	مضمون
۲۳	۱	تشکیلات حکومت اعلای مشرقی :
۲۴	۲	» حکومت اعلای جنوبی
۲۵	۴	تشکیلات مملکتی (صدرارت عظمی)
۲۶	۵	» وزارت حریه
۳۱	۸	» خارجه
۳۳	۹	» داخله
۳۴	۱۰	» عدله
۳۵	۱۱	» مالیه
»	۱۲	» معارف
۳۶	۱۳	» اقتصاد ملی
۴۶	۱۴	» فوائد مده
۵۳	۱۵	» صحیه
۶۰	۱۶	پست و تلگراف
۶۲	۱۷	معدان
۶۳	۱۸	ریاست مستقله زراعت
۷۱	۱۹	» مطبوعات
۸۴	۲۰	ولايات و حکومات اعلی :
۹۴	»	» ولایت کابل
۱۰۸	»	» فندhar
۱۱۸	»	» هرات
	»	» منار شریف
	»	» قطعن و بدشان

الف

## سالنامه «کابل»

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۲۹۸	پیشتوه یوه کته «الفت»	۱۲۸	اعطای نشان
۳۰۷	نوی کابل «غیفری»		
۳۳۰	دیپشو پر ادیاتو یوه کته «زمیریالی»	۱۵۱	مجلس شورای ملی
۳۴۱	تعاملات حقوقیه و جزائیه ملی «پروواک»	۱۰۲	«اعیان»
۳۵۹	حفظا الصحة مواسم چارگانه «یوسفی»	۱۵۳	امور بلدیه کابل
۳۶۶	بعضی از آخر اعات جدیده «نعمی»	۱۵۶	آثار بر جسته صنعت و ادب پیشتو «حبیبی»
۳۸۴	دیپشو ادیات «ربتین عضو پیشتو قله»	۱۶۱	مدنیت اوستائی «کهرزاد»
۴۲۶	وقائع مهمه داخلی «نظمی»	۲۱۳	یادگار های مدنیت هری «صدقی»
۴۳۹	گذارشات دنیا «رشتبیا»	۲۴۱	دیپشو تنی لیکوال «خادم»
۴۵۶	امور بانک ملی	۲۶۰	نورستان یا بجید الاسلام «اخلاص»
۴۸۴	حرفیات بگرام	۲۸۰	تریه روحیه اطفال در فامیل «تره کی»

## ب - تصاویر

صفحه	تصاویر	صفحه	تصاویر
۱۸	ج ، رئیس مستقل زراعت مقابل	۲	اعیحضرت همایونی
۱۹	« مطبوعات	۴	والاحضرت صدر اعظم صاحب
۲۶	ع ، ج رئیس شورا	۰	مقابل
۳۱	« اعیان	۸	ع ، ج وزیر صاحب حریه
۳۳	« والاحضرت سردار شاه ولیخان	۷	ع ، ج وزیر امور خارجه
۳۴	« وکیل سر منشی	۹	« وکیل وزارت داخله
۴۴	از مقرریهای مهمه شعبه عسکری ۳۴ فسطمه	۱۰	« عدیله
۴۴	اعیحضرت همایونی در موقع انداخت	۱۱	« مایله
۴۴	مقابل توپهای دافع طیاره	۱۲	« معارف
۴۴	اعیحضرت همایونی بیدان هو بازی	۱۳	« اقتصاد
۴۴	یک عدد هو بازان در جن اجرای وظیفه	۱۴	« فوائد عامه
۴۴	رسم گذشت و غیره نمایشات عسکری	۱۶	« پست و تلگراف
۴۴	بروزهای جشن استقلال ۱۵ قطعه	۱۷	« معادن

## فهرست مندرجات

صفحه	تصاویر	صفحه	تصاویر	صفحه	تصاویر
۱۲۶	از مقرریهای مهمه ریاست مطبوعات ۶ قطعه	۴۴		دو جوان فقید	تصاوبر
۲۴۰	از یادگارهای مدفن هری ۲۱ قطعه	۵۲		از مقرریهای مهمه وزارت ناز به ۱۲ قطعه	
۲۷۸	رسم ۲ قطعه مقابل ۲۱۲ و			از مقرریهای مهمه وزارت داخله ۲۳ قطعه	
۳۱۸	از مناظر نوی کابل وغیره ۱۲ »	»	سفرای افغان در خارج ۷ قطعه		
۳۵۸	از عمرانات مزار شریف ۱۱ »	»	» خارجی مقام ک بل ۷ قطعه		
۳۶۹	آخراعات جدید ۱۶ »	»	از مقرریهای مهمه وزارت داخله ۱۲ قطعه		
۴۴۱	هتلر	»	» عدلیه یک قطعه	»	
	دلایلیه	»	معارف ۱۰ قطعه	»	
۴۴۲	موسکی	»	مالیه ۱۳ »	»	
۴۴۳	ستالین و ریبن ترووب	»	اقتصاد ۱۰ »	»	
۴۴۴	چمبرلین	»	فوائد عامه ۱۲ قطعه	»	
۴۴۹	سراج اوغو	»	» صحیه ۲ قطعه	»	
۴۵۰	ویگان و کالیو ۲ قطعه	»	» عمارت فابریکات وغیره ۱۸ قطعه	»	عمارات
۴۵۲	کنفرانس دول بالقان	»	» کنفرانس دول بالقان ۱۳ قطعه	۹۸	از مقرریهای مهمه وزارت پست
۴۵۳	گاملن	»	» معادن ۹ قطعه	۱۰۶	
۴۵۴	چرچل	»	» ریاست بلدیه وغیره ۷۵ قطعه	»	
۴۵۵	ملک غازی متوفی		از کارروائی های ز راعتی ریاست زراعت		
۴۹۲	آثار مکشوفه بگرام ۲۹ قطعه	۱۱۶			

## غلظنامه سالنامه

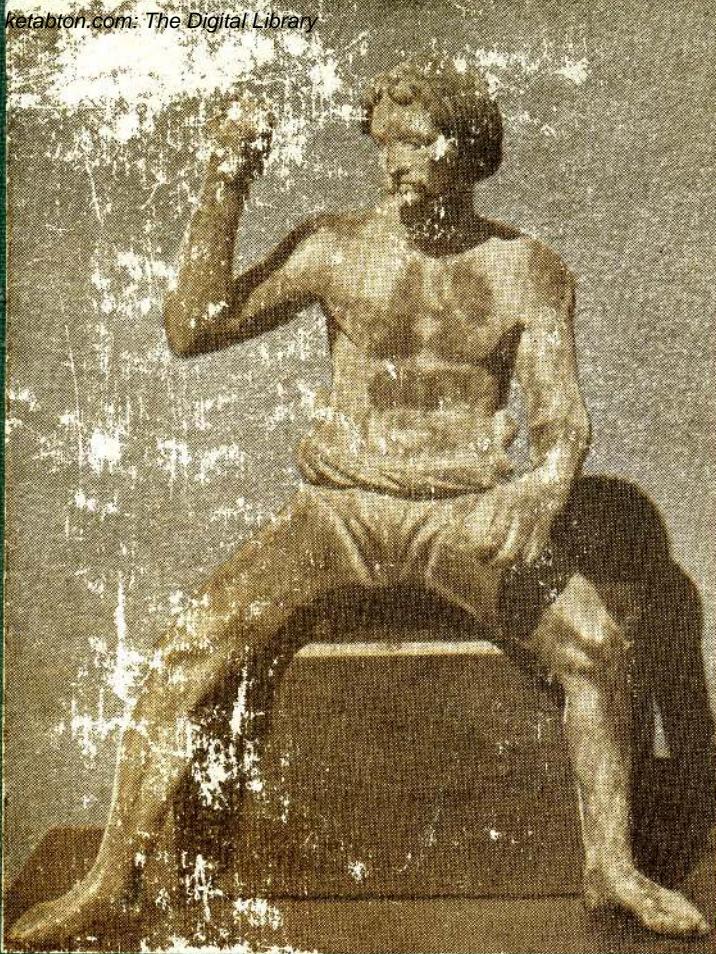
۱۳۱۸

صفحه	سطر	غلط	سطر	صفحه	صحیح	غلط	سطر	صفحه	صحیح
۱۰۶	دوهین	دریا	۱۶	۱۷۶	دوهین	دوهین	۲۶	۱۰۶	مدیا
۱۰۷	شعبه های	مواد	۱۸	۱۸۴	شعبه های	شعبه های	۳۰	»	مورو
۱۰۸	تهییج	رد	۲۱	»	تهییج	تهییج	۱	۱۰۷	در
۱۰۹	همدوش	با	۲۶	۱۹۱	همدوشی	همدوش	۲۶	۱۶۰	با
۱۱۰	Vima	ر	۲۹	۲۰۳	Yama	Vima	۲۳	۱۱۶	در
۱۱۱	رمین	زاغنا	۱۰	۲۱۵	زمین	رمین	۱۳	۱۱۷	زاغنا

## سالنامه «کیاپل»

صفحه	سطر	غلط	صحيح	صفحه	سطر	غلط	صحيح
۲۱۶	۲۶	هرات ،	هرات را	۲۹۴	۲۸	سرانه و کرد سرانه مخول کرده	منازل
۲۲۳	۱۰	بِ هیئتی ،	بِ هیئتی	۳۰۷	۶	منازل	ملکتی
۲۲۵	۱۶	متاستانه ،	متاستانه	»	۱۱	و آرامی	وارای
۲۳۰	۲۰	نفر ،	نیز	۳۴۲	۱	ملکتی	ملکتی
۲۳۰	۲۰	انداخته ،	انداخته	۳۴۴	۱۱	جرایم	جرایم
۲۳۹	۶	بنا ،	روبن	۳۸۷	۱۱	اوین	روبن
۲۳۹	۲۳	هرت ،	راون	»	۱۰	روان	راون
۲۴۴	۱۰	مواد	صنو	۳۹۱	۱۶	صو	لعمانی
»	۱۶	»	لعمانی	۳۹۳	۱۸	لعمانی	لعمانی
۲۸۰	۱۳	یله گردی	ول گردی	۳۹۶	۲	مسرونه	مسروته
»	۱۵	این امریک	این یاک	»	۹	رانپریزو	رانپریزو
»	۱۷	به طفل نموده	چاپار	۳۹۹	۱۲	چاپار	چاپار
۲۸۶	۶	شیع سیاهی	دلداره	۴۱۶	۱۸	دلداره	دلداری
۲۸۷	۱۶	و غیره وغیره تشویق	نمه	۴۱۸	۵	نمه	بانه
		می سازند	ده	۴۲۱	۲۰	ده	دی





سیاست  
کابل

ALMANACH  
DE  
KABOUL

1921

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**